چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟

(جلد دوم)

مؤلف:

عبدالله ناصح علوان

ترجمه:

عبدالله احمدی

عنوان کتاب: چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟ (جلد دوم)

عنوان اصلی: تربية الأولاد في الإسلام

مؤلف: عبدالله ناصح علوان

ترجمه: عبدالله احمدی

موضوع: آداب و رسوم اسلامی - آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیر خواب، جشن و سوگواری و...)

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

فصل هفتم:

مسؤولیت تربیت جنسی

مقصود از تربیت جنسی، آموزشی دادن و آگاه نمودن صریح کودک در ارتباط با مسائل مربوط به غریزه جنسی و ازدواج است. آغاز این بخش از تربیت از همان زمانی است که کودک قادر به اندیشیدن می‌گردد. در این صورت، زمانی که فرزند رشد می‌کند و به سنین جوانی پای می‌گذارد و امور زندگی را درک می‌کند، در خواهد یافت که چه چیز حرام است و چه چیز حلال و خلق و خو و شیوه زندگی اسلامی جزو عادات او شده و به خوبی در شخصیت رشد یافته‌اش جای می‌گیرد، پس به دنبال شهوت و هوس نخواهد رفت و به دام انحراف و بی‌بند و باری نخواهد افتاد.

به عقیده اینجانب، تربیت جنسی به نحو شامل و مطلوب آن که شایسته است مربیان و والدین عزیز بر آن تکیه کرده، و در اجرای آن اهتمام بورزند شامل مراحل زیر است:

- آموزش آداب اجازه ورود و آداب نظر، در فاصله سنی ۱۴-۱۰ سالگی، که به سن نوجوانی مشهور است.
- بر حذر داشتن و ممانعت از محرک‌های جنسی، در فاصله ۱۶-۱۴ سالگی، که فرزند وارد سن بلوغ شده است. البته باید توجه داشته باشیم که آموزش اتصال جنسی به شرط مهیا شدن برای ازدواج می‌باشد.
- آموزش آداب استعفاف (عفت‌طلبی) به جوانانی که توانایی ازدواج ندارند.
- و آخرین بحث در این باب آن است که آیا در سن تمییز مجاز هستیم با کودکان خود به صراحت در ارتباط با مسائل جنسی سخن بگوییم؟

تمامی مسائل و موضوعات مطروحه فوق به تفضیل تقدیم حضور والدین و مربیان عزیز خواهد شد تا با بصیرت کافی بتوانند فرزندان خود را به نحو شایسته راهنمائی کرده و به انجام آن امر نمایند و بدانند که دین عظیم اسلام هیچ جنبه‌ای از تربیت انسانی را رها نکرده است و پرده از روی مسائل و نکات غامض برداشته است. تا مربیان

و والدین بتوانند مسؤولیت خود را به طور کامل درمقابل فرزندان وشاگردان خویش به انجام رسانند.

مراحل تربیت جنسی

۱- آداب و اجازه ورود

در این‌جا قصد ندارم که بحث آداب اجازه ورود را به طور مفصل خدمت خوانندگان گرامی تقدیم دارم، زیرا در فصل قبل به تفضیل از آن سخن گفته‌ام. اما نکته‌ای را که در این باب لازم می‌دانم مجدداً تکرار نمایم، عادت دادن کودک به اجازه گرفتن برای ورود است. گاهی اوقات پدر و مادر در حالتی هستند که نمی‌خواهند هیچ‌کدام از بچه‌های کوچک، آن‌ها را ببینند.

قرآن کریم این ادب خانوادگی را به وضوح بیان می‌دارد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٨ وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٩﴾ [النور: ۵۸- ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوک شما و کسانی که به سن احتلام نرسیده‌اند باید در سه موقع از شما اجازه ورود بگیرند، قبل از نماز فجر و هنگام گرمای نیم‌روز که لباس‌هایتان را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خلوت شماست پس از این سه وقت بر شما و ایشان باکی نیست که بر گرد شما بگردند و بعضی از شما گرد برخی دیگر بگردد، بدین‌گونه خداوند برای شما آیات را بیان می‌کند و خداوند دانای حکیم است, و چون اطفال شما با حتلام رسیدند باید اجازه بگیرند [در وقت ورود بر شما] چنان‌که اذن می‌گرفتند آنان‌که پیش از ایشان بودند، بدین‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند و خدا دانای حکیم است».

اجازه ورود بر مبنای این آیه در سه زمان معین است:

اول: قبل از نماز صبح، زیرا پدر و مادر در این حالت در محل مخصوص خود خوابیده‌اند.

دوم: هنگام ظهر، زیرا هنگام استراحت است و والدین لباس‌های آزاد و راحت می‌پوشند.

سوم: بعد از نماز عشاء، زیرا هنگام خواب و استراحت است.

آموزش آداب اجازه ورود به کودک نه تنها باعث می‌گردد که فرزندان ما در ارتباط با اعضای خانواده ادب را رعایت نمایند، بلکه از حالت‌های ناخوشایندی که کودک بدون اجازه وارد اتاق مخصوص والدین شده و با حالت غیر منتظره‌ای برخورد کند، جلوگیری می‌نماید. اما هنگامی که فرزندان به سن رشد و بلوغ رسیدند، لازم است که والدین و مربیان محترم آداب اجازه ورود را در این سه وقت و سائر اوقات به فرزندان و شاگردان خود آموزش دهند تا امر مبارک خدای تعالی را به جای آورند باشند که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [النور: ۵۹].

«و چون اطفال شما به سن بلوغ رسیدند، باید همانند کسانی که ذکرشان گذشت رخصت طلبند».

کسی که از علم روانشناسی و تربیت سر رشته داشته باشد یقین پیدا خواهد کرد که این توجهات و رهنمودهای قرآنی، بیانگر آن است که دین اسلام اهتمام بسیار زیادی به تربیت فرزندان دارد و بر آنست که از همان لحظات اول آغاز تفکرش او را چنان پرورش دهد که از آداب اخلاقی رفیع و حیات پسندیده و سلوک اجتماعی برگزیده‌ای برخوردار باشد و هنگامی که به سن جوانی پای گذاشت نمونه زنده‌ای از کردار ستوده و بزرگواری و نجابت باشد.

و به‌راستی چه رسوائی و ننگ بزرگی است که کودک بدون اطلاع و سراسیمه وارد اطاق خواب می‌شود و پدر و مادرش را در حال انجام عمل جنسی می‌بیند و چون عکس‌العملی در مقابل این عمل زشت نمی‌بیند، درخارج از منزل حادثه را برای کودکان هم‌سن و سالش بازگو می‌کند. و هرگاه تصویری را که دیده است به ذهنش خطور کند متحیر و پریشان خاطر می‌گردد. و چه منحرف خواهد بود فرزندی که میل

جنسی پیدا می‌کند و می‌داند چگونه آن را برآورده سازد و هوس خود را ارضا کند زیرا قبلاً شکل رابطه جنسی را دیده و در خیالش پرورانده است.!!

پس اگر والدین و مربیان عزیز ما می‌خواهند که فرزندان‌شان اخلاقی فاضل و شخصیتی متمایز و سلوک اجتماعی برگزیده داشته باشند باید خود به این آداب عمل کنند و به فرزندان‌شان نیز بیاموزند.

۲-آداب نگاه کردن

یکی از موضوعات مهمی که واجب است والدین و مربیان بر آن تأکید نمایند و کوشش کنند که فرزندان و شاگردان خود را به آن عادت دهند آداب نگاه کردن است. منظور از این آداب آن است که کودک تشخیص دهد نگاه کردن به چه کسانی حرام است و به چه کسانی حلال؟ و حدود هر کدام چیست؟ فهم و عمل به این آداب موجب می‌گردد که هنگام ورود به دوره بلوغ و رسیدن به سن تکلیف فرزند ما استقامت اخلاقی داشته باشد و به آن‌چه که صلاح امر اوست دست یابد.

(أ) آداب نگاه کردن به محارم

ازدواج هر مرد یا زن با محرم خود برای همیشه حرام است. رابطه محرم بودن بین زن و مرد به علل ذیل ایجاد می‌گردد:

- محرم بودن به دلیل رابطه نسبی: این محارم هفت گروه از زنان هستند که خدای تعالی در سوره نساء آن را بر می‌شمارد:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ﴾ [النساء: ۲۳].

«مادران‌تان و دختران‌تان و خواهران‌تان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهران‌تان بر شما حرام شده‌اند».

- محرم بودن به دلیل دامادی که چهار گروه از زنان هستند:

۱- همسر پدر، بنا بر گفته خداوند سبحان:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ [النساء: ۲۲].

«با زنانی که پدران‌تان به عقد خویش درآورده‌اند زناشویی نکنید».

۲- زن پسری که از پشت اوست:

﴿وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ﴾ [النساء: ۲۳].

۳- مادر زن، بنا به گفته مبارک خدای تعالی:

﴿وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ﴾ [النساء: ۲۳].

۴- دختر همسر، خدای تعالی فرموده است:

﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ﴾ [النساء: ۲۳].

«و دختران زنان‌تان که در کنار شما هستند، هرگاه با آن زنان هم‌بستر شده‌اید [بر شما حرام شده‌اند]، ولی اگر هم‌بستر نشده‌اید گناهی مرتکب نشده‌اید».

- محرم بودن به دلیل رابطه شیری[۱] بنا بر گفته خدای تعالی:

﴿وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ﴾ [النساء: ۲۳].

«و زنانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی‌تان [بر شما حرام شده‌اند]».

مسلم و اصحاب سنن روایت می‌کنند که آن حضرتﷺ فرمود: «تحریم به سبب شیر مانند تحریم به سبب رابطه نسبی است». یعنی آن‌چه که از طریق نسبی تحریم شده است مانند مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر نظیر آن از نظر شیری، حرام خواهد بود. مانند مادر رضاعی، خواهر رضاعی، برادر رضاعی و قس علیهذا.

محرم مذکر، بنا بر آن‌چه رد کتاب و سنت آمده است، جائز است به زنان محرم خود نگاه کند.البته این نگاه کردن به قسمت‌هایی از بدن آن‌هاست که غالباً ظاهر می‌شود مانند سر و گردن و پاها و کف دست‌ها و مانند این‌ها، اما مجاز نیست که به قسمت‌هائی نظر کند که به طور معلوم در غالب اوقات پوشیده است، مانند سینه، پشت، شکم، و مانند این‌ها!

دلیل ما از قرآن آیه‌ای است که می‌فرماید:

---

[۱]- به نظر فقهای حنفی مذهب، شیر خوردن طفل ولو حتی یک بار مکیدن از پستان زن شیر دهنده موجب تحریم می‌باشد اما به نظر فقهای شافعی مذهب پنج بار شیر دادن ـ مشخص ـ توسط زن عامل تحریم رضاعی است.

﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱].

«و زینت‌های خود را آشکار نکنند جز برای شوهران خود یا پدران خود یا پدران شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهران خود..».

در این آیه چنان‌که دیدیم شوهران استثناء شده‌اند. پس شوهر یا زن مجازاست ـ هم‌چنان که به زودی شرح خواهیم داد ـ که به هر کجای بدن همسر خود که بخواهد نگاه کند چه با شهوت باشد و چه بدون شهوت. و نصوصی که این جواز را اثبات می‌کنند به زودی بیان خواهد شد.

دلیل ما از سنت روایت ابوداود و دیگران از سهلهٔ بن سهیل است که گفت: ای پیامبر خدا، من و ابوحذیفه، طفلی را به نام «سالم» به فرزندی قبول کرده‌ایم و با هم زندگی می‌کنیم و مرا با لباس راحت در داخل خانه می‌بیند؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «پنج بار به او شیر بده» که پس از آن سالم پسر آن خانواده محسوب می‌شد.

حدیثی که بازگو نمودیم دلیل است بر این‌که سالم پس از آن و تا زمانی که بزرگ شد سهله ل را در لباس معمولی در منزل می‌دید و می‌دانیم که زن در لباس راحت خود در منزل در اغلب اوقات سر و گردن و دست‌ها و پاها را نمی‌پوشاند.

اسلام نگاه کردن به قسمت‌هائی از بدن فرد محرم را که در غالب اوقات پوشیده است، جائز نمی‌داند. زیرا این نگاه کردن ضرورتی ندارد و از عدم تحریک شهوانی نیز نمی‌توان اطمینان داشت و با غیرت مردانه و عفت زن منافات دارد. این حکم به منظور دفع فتنه و از باب سد ذرائع است. (منظور از بین بردن اسباب و عللی است که منجر به گناه می‌گردد) زیرا کسی که بر گود گودال می‌چرخد، بعید نیست که در آن بیافتد.

بنابراین بر محرم مذکر ـ به ویژه فردی که به سن نوجوانی رسیده است ـ حرام است که یکی از زنان محرم را با لباسی ببیند که بالاتر از زانوهاست، یا با لباس نازک و شفافی ببیند که بدن از ورای آن دیده می‌شود، و یا عورت زن از زیر آن قابل رؤیت می‌باشد. هم‌چنین بر دختر یا زن حرام است که حد فاصل زانو و ناف مرد محرم خود

را ببیند هر چند که پسر، برادر، یا پدرش باشد، و هرچند از عدم وقوع فتنه اطمینان داشته باشد و یا قصدش نشستن و یا دلاکی باشد.

﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٢٩﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«این‌ها حدود خداست، از آن تجاوز مکنید، و هر کس از حدود خدا تجاوز کند آنان ستمکارانند».

(ب) آداب نگاه کردن به دختری که خواستگاری می‌شود

شریعت اسلامی برای آن‌که فرد خواستگار و دختر یا زنی که خواستگاری می‌شود بر اساس شناخت و با روشن‌بینی ازدواج کنند، اجازه می‌دهد که هر دو به یکدیگر بنگرند. اساس این جواز فرموده رسول اکرمﷺ است که به مغیرۀبن شعبه می‌گوید: «به او نگاه کن زیرا بهتر است که بین شما محبت والفت پایدارتری ایجاد شود». روایت مسلم

و مسلم و نسائی نیز روایت می‌کنند که مردی به خدمت رسول خداﷺ رسید، و او گفت زنی از انصار را خواستگاری کرده‌ام.

فرمود: آیا به او نگاه کرده‌ای؟ گفت: نه! فرمود او را ببین زیرا در چشم انصار مختصر عیبی وجود دارد.

اما این نگاه کردن خود آدابی دارد که باید خواستگار آن را رعایت نماید.

۱- نگاه کردن به صورت و دست‌ها جائز نیست، مگر این‌که خواستگار قصد ازدواج داشته باشد.

۲- جائز است که چندین بار نگاه کند تا صورت حسب به طور کامل در ذهن جایگزین شود.

۳- مجاز است که در جلسه خواستگاری طرفین با هم صحبت کنند.

۴- دست دادن با دختر یا زن قبل از خواند خطبه عقد جائز نیست، زیرا قبل از عقد بیگانه محسوب می‌گردد و در روایت بخاری از حضرت عائشهل آمده است: دست رسول اکرمﷺ دست هیچ زنی را در هنگام بیعت لمس نکرد، بیعت زنان با کلام بود.

۵- طرفین اجازه خلوت کردن با یکدیگر را ندارند و ملاقات آن‌ها باید با حضور شخص محرم ثالثی باشد.

بخاری و مسلم از آن حضرتﷺ روایت می‌کنند که فرمود: هیچ مردی نباید با زن بیگانه‌ای خلوت کند، و هیچ زنی نباید به تنهایی مسافرت کند مگر آن‌که همراهش محرمی باشد.

در این‌جا ضروری می‌دانم، به رسم بسیار ناپسندی اشاره کنم که در بعضی مجامع به چشم می‌خورد، که با عقیده و شرع اسلام منافات کامل دارد. مرد خواستگار بدون هیچ قید و بند محدودیتی با دختر یا زن مورد نظرش اختلاط می‌کند، و این رفتار خود را با قصد آشنائی طرفین با اخلاق یکدیگر توجیه می‌کنند. اما می‌دانیم که این ادعا نه تنها از طرف دین مورد قبول نیست، بلکه با آن به شدت مبارزه می‌شود. زیرا با ابتدائی‌ترین اصول اخلاقی ناسازگار است، و حیثیت و آبروی دختر را بیشتر از مرد خواستگار مورد تهدید قرار می‌دهد. و اگر ازدواج صورت نگیرد، دختر جوان، آماج انواع تهمت‌ها خواهد شد، و به او شک خواهند کرد و بسیاری از مردم از ازدواج با او خودداری می‌نمایند، و نهایتاً دختر مذکور سال‌خورده شده و به اصطلاح می‌ترشد.

و این مطلب را نیز به خوبی می‌دانیم که این‌چنین افرادی برای آشنا شدن و شناختن یکدیگر به رفتارهای رسمی و روابط آمیخته با تکلف و تعارف راضی نمی‌شوند، بلکه قصد آنان از این فتره زمانی نزدیک شدن و آشنا شدنی بیش از حد متعارف و متداول است. و چه بسیارند زنان و مردانی که مدت‌های طولانی و حتی چندین سال در این وضعیت باقی می‌مانند، اما پس از مدت کوتاهی که از ازدواج می‌گذرد از هم جدا می‌شوند، این چه نوع آشنا شدنی است که با اختلاط با دختر صورت می‌گیرد؟ [و یا این‌که اصلاً به ازدواج منجر نمی‌شوند] پس صاحبان بصیرت پند گیرند.!!

(ج) آداب نگاه کردن مرد به همسرش

برای مرد جائز است که تمام بدن زنش را ببیند چه با شهوت باشد و چه بدون شهوت، زیرا هنگامی که لمس و جماع جائز باشد، نگاه کردن که پائین‌تر از آن دو می‌باشد مجاز خواهد بود. هر چند بهتر است که زن و شوهر به عورت هم نگاه نکنند، زیرا حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «رسول خداﷺ وفات نمود من از او ندیدم و او از من». (منظور آن که عورت او را ندیدم). اما گفتیم که رؤیت کل بدن همسر جائز است،

و دلیل جواز ما روایتی است که ابوداود و ترمذی و نسائی از معاویهٔ بن حیدهٔ روایت می‌کنند که گفت: گفتم ای پیامبر خدا،، درباره عورات‌هایمان پرسش دارم؟ کدام‌یک را رها کنیم (حرام هستند)؟ و به نزدیکی با کدامیک مجاز هستیم؟ فرمود: «عورت خود را از همه کس به جز زنت و ملک یمینت حفظ کن».

خدای تعالی فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ۝٦﴾ [المؤمنون: ۵- ۶].

«و آنان‌که شرمگاه خود را نگه دارند، جز بر همسران یا کنیزان خویش، که آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند».

(د) آداب نگاه کردن به زن بیگانه

جائز نیست که مرد بالغ به زن بیگانه‌ای نگاه کند، هر چند زن مذکور شهوت را برنیانگیزد اما منظور ما از زن بیگانه و مرد بیگانه چیست؟

مرد بیگانه: مرد بیگانه نسبت به زن کسی است که می‌تواند با او ازدواج کند، مانند پسر عمو، پسر عمه، پسر خاله، پسر دائی، شوهر خواهر، و شوهر خاله و ...

زن بیگانه: زن بیگانه نسبت به مرد کسی است که می‌تواند با او ازدواج کند، مانند دختر عمه، دختر خاله، دختر دائی، زن عمو، زن دائی، خواهر زن، عمه و خاله زن و ...

در این تعریف، کودکی که به سن تمییز یا نوجوانی رسیده است به مرد ملحق می‌گردد. منظور از کودک ممیز کسی است که بین دختر یا زن زشت و زیبا فرق می‌گذارد. حکم این‌چنین کودکی مانند حکم مرد بالغ خواهد بود و جائز نیست به زن بیگانه نگاه کند.

اصل تحریم نگاه کردن، بر اساس گفته مبارک خدای تعالی است که:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ۝٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۰- ۳۱].

«به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش فرو گیرند و شرمگاه خویش نگه دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فرو گیرند و شرمگاه خود نگه دارند...»

احادیث در باب آداب نگاه کردن به زن بیگانه

- طبرانی و حاکم با اسناد صحیح از عبدالله بن مسعودس روایت می‌کنند که گفت: پیامبر خداص در روایتی از پروردگارش عزوجل می‌فرماید: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است. کسی که آن نگاه را از ترس من ترک کند به جای آن ایمانی جایگزین خواهم کرد که حلاوت آن را در قلب خود احساس خواهد کرد.

- و هم‌چنین فرمود: مردی که چشمش به محاسن زنی بیافتد و چشمش را ببندد، خدای تعالی آن را به عنوان عبادتی به شمار می‌آورد که حلاوت آن را در قلبش احساس می‌کند. (روایت احمد و طبرانی)

- و آن حضرت فرمودند: شش امر را در رابطه با نفس خویش برای من تضمین نمایید، من نیز بهشت را برای شما تضمین می‌کنم. هرگاه سخن گویید راست بگوئید، و هنگامی که قول دادید به آن عمل کنید، و امانتی را که به شما سپرده‌اند ادا نمائید، عورت خود را حفظ کنید و چشمهایتان را ببندید [در هنگام دیدن نامحرم] و دست نگه دارید [از فعل حرام]. (روایت احمد و ابن حبان و حاکم).

- بخاری و مسلم از ابوهریره روایت می‌کنند که گفت: رسول خداص فرمودند: از فرزندان آدم به ناچار دچار زنا خواهند شد این نصیبی است که بر آنان نوشته است. «زنای چشم‌ها نگاه کردن، زنای گوش‌ها شنیدن، زنای زبان سخن گفتن، زنای دست‌ها دست درازی کردن و زنای پاها گام برداشتن است. قلب آدمی به هوس می‌افتد و آرزو می‌کند و فرج (آلت تناسلی) او آن را تأیید می‌کند یا رد می‌نماید[۱]».

- جریر می‌گوید: از رسول خدا درباره نگاهی که بی‌اختیار بر زن نامحرم می‌افتد پرسیدم. فرمود: «روی برگردان». (روایت مسلم و ترمذی)

- ام سلمهل می‌گوید: من و میمونه نزد رسول اکرمص بودیم که ابن ام مکتوم وارد شد ـ این حادثه بعد از نزول آیه حجاب بود ـ نبی اکرمص فرمود: «خود را مستور سازید» گفتیم: ای پیامبر خدا، مگر ابن ام مکتوم کور نیست؟ نه ما را می‌بیند و نه می‌شناسد؟ فرمود: مگر شما دو نفر کورید؟ آیا او را نمی‌بینید؟ (روایت ابوداود و ترمذی)

[۱]- مسلماً هر نگاه کردن یا شنیدن یا قدم برداشتن گناه نیست، آن‌چه حضرت رسولص در این‌جا فرموده‌اند عملی است که خود گناه یا مقدمه گناه می‌شود.

نصوصی که بیان شد بدون این‌که احتیاجی به جدال و بحث بیشتر داشته باشد، ثابت می‌کند که نگاه کردن زن و مرد نامحرم به یکدیگر حرام است، خصوصاً زمانی که در مکانی واحد بوده و احتمال بروز فتنه پس از نگاه کردن وجود دارد.

بدون تردید هدفی که اسلام از ممانعت دنبال می‌کند ـ آن‌چنان که سید قطب مؤلف فی ظلال می‌گوید ـ بنا نمودن نظام اجتماعی پاک و نظیفی است که هر لحظه مورد تهاجم شهوت قرار نمی‌گیرد و غرائز در آن دائماً برانگیخته نمی‌شود.

این انگیزش و تحریک دائمی شهوانی، آدمی را به مرحله‌ای می‌رساند که آتش هوس و تمایل شدید جنسی برای همیشه در او برافروخته می‌ماند و فروکش نمی‌کند، نگاه‌های خائنانه، حرکات محرک، خودآرائی و عریان بودن و غیره در جهت افزایش و شعله‌ور ساختن و ابقای این آتش مخربند. دین اسلام با دوراندیشی و درک عمیق این ابزارها، بر آنست که با حذف عوامل، ریشه تحریک‌های مداوم و شدید را بخشکاند و تمایل طبیعی بین دو جنس را در حد متعارف و صحیح آن محدود نماید.

به نظر بعضی‌ها ـ خصوصاً تعدادی از غربی‌ها ـ چشم چرانی، اختلاط آزاد دختران و پسران، و سخنان کذائی با یکدیگر، شوخی‌های بی‌پرده و دیدن بخش‌های پوشیده بدن که موضع فتنه‌اند، نوعی تسکین است که باعث نشاط می‌گردد و تمایلات سرکوب شده را رها می‌سازد و نوعی پیش‌گیری از ایجاد عقده‌های روانی است، و مقداری از فشار غریزه جنسی را می‌کاهد و از شدت سایر عواملی که دوری از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است کم می‌کند.

کسانی که به چنین نظریات و افکار باطلی استناد می‌کنند، فراموش کرده‌اند که تمایل زن به مرد به جانب یکدیگر احساسی عمیق و فطری است که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است تا زندگی و حیات انسانی بر روی زمین امتداد یافته و ادامه پیدا کند، و خلاف انسان در آن تحقق یابد. پس احساس جنسی نوعی تمایل است که گاهی شعله می‌کشد و زمانی فروکش می‌کند، و برانگیختن آن در هر لحظه سبب افزایش شدت آن می‌گردد و نهایتاً آدمی را مجبور می‌سازد که این آتش برافروخته را از وجود خود بیرون بفرستد و اصطلاحاً خود را تخلیه کند، اگر این تخلیه با رابطه جنسی برآورده نشود، رنجش عصبی حاصل می‌گردد و فردی که تحریک شده است در معرض شکنجه دائمی قرار می‌گیرد.

نگاه، حرکت، خنده شوخی و حتی کلامی کوتاه درباره میل جنسی باعث برانگیخته شدن آن می‌گردد. طریقه مطمئن برای تقلیل این تحریک‌ها آن است که میل جنسی را در حدود طبیعی آن محدود سازیم، سپس سعی کنیم با شیوه‌ای مشروع ـ یعنی ازدواج ـ این نیاز طبیعی را برآورده سازیم. و به راستی بهترین راه همین راه است، طریقی که اسلام برای جنس بشر مطرح می‌کند و آرامش نفسانی خود را در این مسیر بدست می‌آورد، فکرش آرام و قرار می‌گیرد، اعصابش می‌آساید و با سایر انسان‌ها رابطه‌ای سالم و صحیح خواهد داشت.

و شاعر چه زیبا گفته است:

کـل الحـوادث مبـدأها مـن النظـر   ومعظـم النـار مـن مستصـغر الشرـر

کـم نظـرة فعلـت في قلـب صـاحبها   فعـل السـهام بـلا قـوس ولا وتـر

والمـرء مـادام ذا عـين يقلبهـا   فـی أعـين الغيـد موقـوف علـی خطـر

يسرـ مقلتـه مـاضر مهجتـه   لا مرحبـاً بسرـور عـاد بالضرـر

آغاز تمامی حوادث از یک نگاه است مانند آتش عظیم که ابتدایش شعله‌ای کوچک است.

چه بسیار است نگاهی که مانند تیری در قلب صاحبش اثر می‌کند بدون آن‌که زهر و کمانی در کار باشد.

و مادامی که چشم آدمی بین چشمان دختران جوان می‌چرخد در معرض خطر خواهد بود.

نگاهش چشم او را مسرور می‌سازد اما به روحش ضرر خواهد زد، نفرین به سروری که سرانجامش تلخ‌کامی است.

و چه زیبا گفته است، پیامبر محبوب ماﷺ که: «چشمان سه کس آتش را نخواهد دید: چشمی که در راه خدا پاسداری کرده است و چشمی که از خشیت خدای تعالی

گریه کرده است و چشمی که از نگاه به محارم الهی بازداشته شده است». (روایت طبرانی)

(هـ) آداب نگاه کردن مردان به یکدیگر

جائز نیست که مردی به حد فاصل زانو تا ناف مرد دیگری بنگرد، فرقی ندارد که نزدیک باشد یا دور، مسلمان باشد یا کافر، و در صورتی که اطمینان از عدم تحریک شهوانی وجود داشته باشد نگاه کردن به سایر قسمت‌های بدن غیر از فاصله زانو تا ناف اشکالی ندارد.

اصل این حرمت بر اساس گفته مبارک پیامبر اکرمﷺ است که فرمود:

«عورت خود را از همه کس به جز زنت و ملک یمینت حفظ کن».

و در روایت حاکم نیز آمده است که فرمودند: «بین زانو و ناف عورت است».

هم‌چنین حاکم روایت می‌کند که آن حضرتﷺ مردی را دید که زانوهایش معلوم است، فرمود:

«زانوهایت را بپوشان زیرا زانو عورت است».

از این نصوص نتیجه می‌گیریم که:

برای هیچ مردی جائز نیست که جزئی از فاصله بین زانو تا ناف خود را آشکار کند، هرچند از عدم تحریک شهوانی اطمینان داشته باشد، ورزش، تمرین، شنا، حمام رفتن و مواردی این‌چنین نمی‌توانند کشف عورت را توجیه کنند. و اگر کسی فرد مسلمان را به کشف عورت امر نماید، نباید اطاعت کند، زیرا پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «هیچ اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق وجود ندارد».

عده‌ای ادعا می‌کنند، مالکی مذهب‌ها فقط شرمگاه انسان را عورت او می‌دانند و غیر از عورت، کشف تمامی قسمت‌ها جائز است. باید بگویم که این ادعا باطل است و از جهل و گمراهی این مدعیان ناآگاه سرچشمه می‌گیرد.

عورت به نظر مالکی‌ها دو بخش است:

۱- عورت در ارتباط با نماز.

۲- عورت در ارتباط با نگاه کردن.

عورت در ارتباط با نماز نیز دو بخش خواهد بود:

عورت مغلظه: دو شرمگاه پیشین و پسین انسان است.

عورت مخففه: حد فاصل بین زانوها و ناف است.

- اگر در هنگام نماز عورت مغلظه آشکار شود، باید نماز اعاده شود چه وقت آن باقی باشد و چه گذشته باشد.
- اگر در هنگام نماز عورت مخففه آشکار شود، اگر وقت نماز باقی مانده اعاده می‌شود و در غیر این‌صورت اعاده لازم نیست.

اما عورت در ارتباط با نگاه کردن: ظاهر کردن عورت مغلظه و مخففه برای دیدن در هر صورت حرام است.

عورت مرد با مرد فاصله بین زانوها و ناف است.

عورت زن مسلمان با زن مسلمان نیز فاصله بین زانوها تا ناف است.

عورت زن مسلمان نسبت به زن کافر تمام بدن اوست، به جز صورت و دست‌ها، و بعضی می‌گویند تمام بدن عورت است.

عورت زن در ارتباط با محارم خود تمام بدن است به جز صورت، دست‌ها، سر و گردن، روی پاها ... و غیر از این عورت است و نگاه کردن به آن جائز نیست. (نقل از حاشیه دسوقی بر شرح کبیر).

از نصوصی که از فقهای مالکی مذهب بیان کردیم، نتیجه می‌گیریم که ائمه چهارگانه اتفاق نظر دارند که عورت مرد در ارتباط با مرد فاصله بین زانوها و ناف است، بنابراین نگاه کردن به این بخش حرام است.

(و) آداب نگاه کردن زن به زن

جائز نیست که هیچ زنی به فاصله زانوها تا ناف زن دیگری نگاه کند، چه نزدیک باشد چه دور، کافر باشد یا مسلمان. اصل این حرمت بر احادیثی است که در ارتباط با عورت بودن حد فاصل زانوها می‌باشد که ذکر گردید.

با توجه به نصوصی که بیان کرده‌ایم اعلام می‌داریم که بر زن حرام است که به زانو بالاتر از زانوی[1] دختر، خواهر، مادر، دوست یا کنیز خود بنگرد نه در حمام و نه در جای دیگر.

حکمت از این تحریم آن است که از طغیان و برافروختن احساس غریزی زنان جلوگری شود، زیرا گاهی این تحریک شدید جنسی به «سحاق» منجر می‌شود. سحاق

[1]- بالاتر از زانو منظور تا ناف است.

نوعی رابطه جنسی زن با زن است که منجر به ارضاء تمایل جنسی و فروکش کردن شدت آن می‌گردد.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «یکی از علامات نزدیک بودن قیامت، اکتفا کردن مردان به مردان (یعنی لواط) و زنان به زنان (یعنی سحاق) است».

پس بر زنان غیور مسلمان واجب است که از نگاه کردن به عورت زنانی مانند خودشان پرهیز نمایند. چه هنگام درآوردن لباس جهت استحمام، چه برای دلاکی در حمام و یا در مراسم عروسی که به اندازه‌ای فاسد و شرم‌آور است که عرق خجالت را بر جبین هر انسان باغیرتی جاری می‌سازد.

و بر مردان غیور واجب است که به زنان و دختران خود اجازه ندهند که وارد حمام‌های عمومی شوند، زیرا با عریان شدن، مفاسد دیگر همراه است، حمام‌های عمومی زنانه با کمال تأسف در جوامع امروزی مسلمین متداول است.

نبی اکرم ﷺ نیز از این امر نهی کرده‌اند:

نسائی، ترمذی و حاکم از آن حضرت روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نباید زنش وارد حمام شود[1]».

طبرانی روایت می‌کند که زنان شام به خدمت حضرت عائشه رضی الله عنها رسیدند، به آنان گفت:

آیا شما آن گروه زنان هستید که وارد حمام‌های عمومی می‌شوید؟ شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گفت: «هر زنی که در غیر از خانه شوهرش، لباس‌هایش را در آورد، پرده حجت و حیای بین خود و خدایش را پاره کرده است».

نبی اکرم ﷺ به یاران خود فرمودند: «به زودی سرزمین‌های بیگانگان بر روی شما گشوده می‌شود و خانه‌هایی را در آن‌جا خواهید دید که به آن حمام می‌گویند، مردان فقط با لنگ وارد آن شوند؛ از رفتن زنان به حمام جلوگیری کنید، مگر این‌که مریض یا زائو باشد». (روایت ابن ماجه و ابوداود).

[1] - منظور حمام‌های عمومی زنان است که حدود الهی در آن رعایت نمی‌گردد. (مترجم).

(ز) آداب نگاه کردن زن کافر به زن مسلمان

حرام است بر زن مسلمان که در مقابل زن کافر مفاتن جسم خود را ظاهر سازد. بخش‌هایی از بدن باید ظاهر شود که به طور معمول و در هنگام انجام امور روزمره آشکار می‌گردد، مانند صورت، دست‌ها و پاها، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ﴾ [النور: ٣١].

از فرموده خداوند سبحان ﴿أَوۡ نِسَآئِهِنَّ﴾ در می‌یابیم که زن مسلمان مجاز نیست که زینت‌های خود را در حضور زنان غیرمسلمان یا زنان مسلمان گناه‌کار ظاهر سازد، اما ظهور زینت آنان در حضور زنان مسلمان نیکوکار جائز است.

در حاشیه دسوقی درباره حکمت این تحریم این‌چنین آمده است:

«تمام بدن زن مسلمان غیر از صورت و دست‌ها به نسبت زن کافر عورت است، حکمت این کار آن است که زن کافر، بدن زن مسلمان را برای شوهر کافرش وصف نکند، پس تحریم به علت نتیجه‌ای است که عارض می‌گردد، و به دلیل عورت بودن جسم غیر از صورت و دست‌ها نیست».

هم‌چنین بر هر زن مسلمانی حرام است که مفاتن جسم خود را در برابر دیدگان زن مسلمان فاجر آشکار سازد، زیرا امکان دارد جسم او را برای مردان دیگر وصل کند.

در کتاب «هدیة العلائیه» نیز آمده است که: «شایسته نیست که زن فاجر به زن مسلمان نظر کند، زیرا او را برای مردان دیگر وصف خواهد کرد پس نباید در حضور زن فاجر پوشش‌هایش را فرو گذارد».

دانشمند بزرگ و شخصیت برجسته اسلامی، جناب ابوالاعلی مودودی در این‌باره برداشت ویژه‌ای دارد، او در ارتباط با واژه ﴿أَوۡ نِسَآئِهِنَّ﴾ در تفسیر سوره نور می‌گوید:

«مقصود خداوند متعال از کلمه نسائهم (زنانشان)، زنانی است که به نوعی با زن مسلمان ارتباط دارند و او آن‌ها را به خوبی می‌شناسد، مانند زنانی که به واسطه خدمت‌کاری، دوستی، یا هر دلیل دیگر با زن مسلمان آشنایی دارند، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان. در واقع قصر آیه مذکور آن است که زنان بیگانه‌اش که وضعیت و عادات آن‌ها ناشناخته است یا وضعیت ظاهری آن‌ها طوری است که نمی‌توان به آنان اطمینان نمود، از این دایره خارج شوند. بنابراین، اساس تمایز در این

موارد اختلاف دینی نیست بلکه اختلاف اخلاقی است. بنابرای زنان مسلمان می‌توانند با زینت‌های خود و بدون حجاب در برابر زنان پاک‌دامن و درست کردار ظاهر شوند، زنانی که در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که به نجابت معروف بوده و مورد اعتماد هستند، مسلمان باشند یا غیرمسلمان. و از طرف دیگر بر زنان مسلمان واجب است خود را در مقابل زنان بی‌عفت و بی‌حیایی که نمی‌توان به آنان اعتماد نمود بپوشانند هرچند که مسلمان باشند زیرا معاشرت و هم‌نشینی با این افراد کم‌تر از هم‌نشینی با مردان نیست».

به نظر این‌جانب زنان غیرمسلمان اما عفیف و پاک‌دامن در دوره و زمان ما نادرند پس شایسته است که زنان مسلمان در این باب بیشتر احتیاط کنند تا از اخلاق زنان غیرمتدین و یا زنان مسلمانی که حق عقیده خود را رعایت نکرده و عزت و شرف و حرمت خود را در نظر نمی‌گیرند، تأثیر نپذیرند.

(ح) آداب نگاه کردن به أمرد (جوان نو خط)

منظور از أمرد، جوانی است که سن او ۱۰-۱۵ سال است و هنوز ریشش در نیامده است.

نظر کردن به امرد زمانی جائز است که ضرورتی داشته باشد مانند خرید و فروش، دادن یا گرفتن چیزی، تعلیم دادن و غیره که در هر حال انجام کار لازم است.

اگر نگاه کردن به قصد لذت باشد حرام است، زیرا باعث تحریک شهوت می‌گردد و منتهی به فتنه و فساد خواهد شد. گذشتگان نیکوکار ما از امرد رویگردان بوده‌اند و از نگاه کردن به آنان یا مجالست آن‌ها پرهیز می‌کردند.

- حسن بن ذکوان می‌گوید:

«با فرزندان ثروتمندان هم‌نشینی نکنید زیرا صورت‌هایشان مانند صورت دختران جوان است و از زنان فتنه‌گرترند».

- سفیان ثوری وارد حمامی شد، کودکی زیباروی بر او وارد شد، گفت: «او را بیرون ببرید، زیرا من با هر زن شیطانی می‌بینم و با هر امرد هفده شیطان دیده می‌شود».

- مردی به خدمت امام احمد رسید و کودکی زیباروی همراهش بود، امام فرمود: همراهت کیست؟

گفت: پسر خواهرم

امام گفت: «بار دیگر او را به این‌جا نیاور و با او به جائی نرو زیرا کسانی که تو را نمی‌شناسند به تو شک خواهند کرد».

- سعید بن مسیب می‌گوید: اگر مردی را دیدید که به امردی خیره شده است، به او شک کنید.

فلسفه و حکمت تحریم نظر به امرد، ترس از ارتکاب فحشا و از بین بردن فساد، و از باب سد ذرائع است. مسلمان پرهیزگار و خدا ترس دائماً جهت حفظ دین و اخلاق و آبروی خود می‌کوشد که از مواضع تهمت دوری نماید.

(ط) آداب نگاه کردن زن به مرد بیگانه

جائز است که زن مسلمان مردان را در حالی که بازی می‌کنند یا خرید و فروش می‌نمایند یا سائر امور عادی را انجام می‌دهند نظاره کند.

دلیل ما برای این جواز حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم روایت می‌کنند که می‌گویند:

- نبی اکرمﷺ حبشی‌ها را در حالی‌که در محوطه مسجد با ابزار جنگی خود بازی می‌کردند و نمایش می‌دادند نظاره می‌کرد و حضرت عائشه از پشت سر آن حضرتﷺ به آنان نگاه می‌کرد و پیامبرﷺ با ایستادن جلوی عائشه او را پوشانده بود حضرت عائشه آن‌قدر ایستاد تا خسته شد و بازگشت. این واقعه در سال هفتم هجری بود. اما حدیث داخل شدن ابن ام مکتوم به منزل پیامبرﷺ و دستور آن حضرت به ام سلمۀ و میمونه جهت مستور شدن به اجتماع آن دو با ابن ام مکتوم در یک مجلس و رو به روی هم نشستن آن‌ها، و خیره شدن آن دو به ابن ام مکتوم، حمل شده است.

علامه «ابوالاعلی مودودی» در کتاب حجاب می‌گوید:

«اختلاف ظریفی در بین نظر مردان و زنان و بالعکس، وجود دارد. زن و مرد از لحاظ خصایص روحی دو دسته متفاوتند، اگر مردان به طور طبیعی به چیزی علاقه پیدا کنند و به آن تمایل و کشش داشته باشند برای بدست آوردنش اقدام می‌کنند و پیش‌قدم می‌شوند، اما زنان خصلت مخصوص خود را دارند و به علت حیایی که دارند امتناع می‌کنند و می‌گریزند بنابراین جرأت و وقاحت مردان را ندارند که به جانب چیزی بروند که دوست دارند و یا به آن علاقه می‌ورزند. و پیامبر بزرگوار ما که سلام و

درود خدای بر او باد این تفاوت بین زن و مرد را در نظر گرفته است در نهی از نگاه کردن زنان به مردان، مانند نگاه کردن مردان به زنان، سخت‌گیری نکرده و به آن اندازه محدودیت قائل نشده است.

در این رابطه حدیث عایشه‌ل مشهور است، پیامبر اکرمص بازی و نمایش حبشی‌ها را در محوطه مسجد به او نشان می‌دهد که بیانگر این نکته است که نگاه کردن زنان به مردان به طور مطلق ممنوع نیست اما جمع شدن زنان و مردان در یک مجلس مکروه است، خصوصاً زمانی که به یکدیگر خیره شوند، برای مثال پیامبر خداص در هنگام آمدن ابن ام مکتوم دستور می‌دهد که ام سلمه و میمونه مستور شوند. (هم‌چنین نظری که امکان ایجاد فتنه داشته باشد جائز نیست).

- علامه ابن حجر العسقلانی در شرح بخاری می‌گوید:

به این حدیث ـ نظاره بازی حبشی‌ها توسط حضرت عایشه‌ل برای جواز رؤیت مرد اجنبی توسط زنان استدلال شده است اما عکس آن جایز نیست، و نکته دیگری که مؤید این جواز است، خروج زنان با نقاب و رفتن به مساجد و بازار یا مسافرت و غیره است، زنان پوشیده‌اند و نقاب زده‌اند و مردان آن را نمی‌بینند در حالی‌که مردها به زدن نقاب امر نشده‌اند تا زنان آن‌ها را نبینند پس این واقعیت ما را به اختلاف حکم هر دو راهنمایی می‌کند.

امام غزالی نیز به همین موضوع استدلال می‌کند و می‌گوید:

«ما نمی‌گوییم که صورت مرد برای زن ـ در ارتباط با نگاه کردن ـ جزو عورت است، مانند صورت زن برای مرد. اما اگر ترس فتنه وجود داشته باشد، نگاه کردن زن به مرد نیز حرام خواهد بود در غیر این‌صورت اشکالی ندراد. ما می‌دانیم که مردان با صورت مکشوف و زنان با نقاب بیرون می‌آیند اگر حکم نظر درباره هر دو یکسان بود مردان نیز به زدن نقاب امر می‌شدند».

نتیجه‌ای که بعد از این بحث‌ها می‌گیریم، آن است که نگاه کردن زن به مرد اجنبی به دو شرط جائز است:

۱- نظر فتنه‌انگیز نباشد

۲- اجتماع زنان و مردان در یک مجلس نبوده و به یکدیگر خیره نشوند

(ی) آداب نگاه کردن به عورت صغیر

از نظر فقها، صغیر یعنی بچه‌ای که چهار ساله یا کوچکتر است ـ مذکر یا مؤنث ـ عورت ندارد، اما هنگامی که از چهار سال بزرگ‌تر شد عورتش شرمگاه پیشین و پسین او و حوالی آن دو است، و هنگامی که به حد شهوت می‌رسد (یعنی احساس شهوانی را تحریک می‌کند) عورت او مانند عورت افراد بالغ است که به تفضیل شرح داده شد.

(ک) حالت‌های ضروری که نگاه کردن در آن جایز است

قبلاً گفتیم که جائز نیست که مرد، زن بیگانه‌ای را نگاه کند، هر چند زشت باشد یا شهوت را تحریک نکند و فرقی ندارد که نظر با شهوت باشد یا بدون شهوت! چنان‌چه شرح دادیم این حکم را از فرموده خداوند متعال استنباط کرده‌ایم که این‌چنین آمده است:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡ﴾ [النور: ۳۰].

«به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را فرو گیرنده و شرمگاه خویش، نگاه دارند»

هم‌چنین این حکم مشمول فرموده پیامبرﷺ است که فرمود: «رویت را برگردان». اما حالت‌های ضروری و حوادث غیرمنتظره از این حکم مستثنی می‌شوند که شرح آن به ترتیب زیر است:

۱- نگاه به قصد خواستگاری: در این مورد به تفضیل در باب «آداب نگاه کردن به دختری که خواستگاری شده»، بحث کرده‌ایم.

۲- نگاه کردن به منظور تعلیم: جائز است که به قصد تعلیم صورت زن دیده شود به شرط آن‌که زینتی در آن نباشد و نیز رعایت شروط زیر:

- علمی که می‌آموزد از نظر شرعی معتبر بوده و در بر دارنده خیر دنیا و دین باشد.
- بر نگاه کردن، فتنه‌ای مترتب نباشد.
- تعلیم در خلوت صورت نگیرد.
- زنانی که بتوانند به جای مردان تعلیم دهنده موجود نباشند.

بدون تردید هدف از گذاشتن حدود مذکور، تکوین جامعه‌ای نظیف و طاهر است که شک و شبهه آن را محاصره نکرده و آماج تهمت واقع نخواهد شد، در چنین اجتماعی

دختران ما محفوظ و عفیف باقی می‌مانند، و دست هیچ فاسد و هرزه‌ای به جانب آنان دراز نمی‌شود و چشم خیانت‌کاری به آنان خیره نخواهد شد.

و خداوند سبحان راست فرمود که:

﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«این مناسب‌تر است تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند».

۳- نگاه کردن به منظور مداوا:

طبیب مجاز است که برای درمان مریض خود که زن اجنبی باشد به مواضعی که درمان می‌کند نگاه کند.

مسلم روایت می‌کند که: ام سلمه از رسول خداﷺ برای حجامت اجازه گرفت، پیامبر اکرمﷺ به ابوطیبه دستور داد که او را حجامت کند.

جائز است که طبیب مرد، زن بیگانه را معالجه کند اما باید شروط ذیل رعایت شود:

۱-طبیب انسان امین و درست‌کاری باشد که در کار خود نیز سر رشته داشته و دارای مهارت نیز باشد.

۲-اگر لازم شد جایی از بدن زن را نگاه کند فقط به اندازه نیاز پوشش را بردارد.

۳-زنی طبیب و متخصص در همان مورد وجود نداشته باشد.

۴-در هنگام معاینه و معالجه، فرد محرمی همراه زن موجود باشد مانند همسر، مادر، خواهر، و ...

۵-طبیب، کافر نباشد در حالی‌که مسلمان موجود است.

در صورتی که شرایط زیر حاصل شود جائز است که پزشک، موضع عورت را نگاه کند یا لمس نماید، اسلام مصلحت آدمی را در نظر گرفته و برای او آسانی و سهولت را می‌طلبد و حرج و تنگی را نفی می‌کند و در این زمینه در قرآن کریم آمده است:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: ۷۸].

«و برایتان در دین، هیچ تنگ‌نایی قرار نداد»

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند برای شما خواستار آسایش است نه سختی»

۴- نگاه کردن به منظور محاکمه و شهادت

جائز است که قاضی و شاهد به صورت و دست‌های زن بنگرند هر چند ترس از وقوع فتنه هم وجود داشته باشد. این جواز به علت احقاق حق و دفع ظلم است.

برداشتن نقاب توسط زن به این دلیل است که زن به علت پوشیدگی توسط قاضی و شاهد قابل شناسایی نیست، بنابراین چند لحظه صورت خود را ظاهر می‌سازد که هویت او تأیید شود و التباس پیش نیاید و حق کسی ضایع نگردد، دین اسلام دین زندگی و واقعیت است، مصالح مردم را تأمین، و حقوق آنان‌را حفظ می‌نماید.

﴿حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: ۵۰].

«برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟»

در این‌جا مناسبت دارد که در این رابطه حکایتی ارزشمند و عبرت‌انگیز را برای اهل حمیت و غیرت بیان کنم تا بدانند که گذشتگان نیکوکار ما کشف حجاب زنان خود را در برابر دیدگان مردان نامحرم تا چه اندازه ناخوشایند می‌دانستند هرچند این کشف حجاب با اجازه شرعی انجام می‌شد؟

موسی بن اسحاق، قاضی ری و اهواز در قرن سوم هجری بر کرسی قضاوت نشست تا به قضایا و شکایات مردم رسیدگی کند. در بین شاکیان، زنی حضور داشت که ادعا می‌کرد ۵۰۰ دینار مهریه از شوهرش طلب‌کار است و شوهر او چنین قرضی را انکار می‌کرد.

قاضی گفت: شاهدان خود را بیاور

مرد گفت: شاهدان را آورده‌ام.

قاضی از یکی از شاهدان خواست که قیافه همسر آن مرد را ببیند که در هنگام دادن شهادت به او اشاره کند. شاهد برخاست و به زن گفت برخیز!

همسر زن گفت: از او چه می‌خواهی؟

به مرد گفتند: باید زنت حجاب برگیرد تا شاهد به او بنگرد و او را شناسایی کند.

مرد که بسیار ناراحت شده بود و نمی‌خواست صورت زن خود را در مقابل مردم به شهود نشان دهد گفت: من قاضی را گواه می‌گیرم که مهری را که همسرم ادعا می‌کند بر ذمه من است، و نمی‌خواهم صورتش ظاهر شود. زن که این اظهارات را شنید، بزرگواری و غیرت شوهرش در او اثر گذاشت زیرا از کشف صورتش زنش در برابر مردم خودداری کرد و اجازه نداد که معرض نگاه دیگران قرار گیرد، با صدای بلند خطاب به

قاضی گفت: من تو را گواه می‌گیرم که تمامی مهر خود را به او بخشیدم و او را در دنیا و آخرت حلال کردم.

قاضی به اطرافیان خود گفت: این واقعه را در زمره مکارم اخلاقی بنویسید!!!

شایسته است که والدین و مربیان عزیز ما الگوی مجسمی از این آداب باشند و آن را به فرزندان خود نیز آموزش دهند، تا فرزندان‌شان از تربیت والای اسلامی و اخلاق فاضل و سلوک اجتماعی برگزیده و شخصیت اسلامی متمایزی برخوردار باشند.

به امید آن‌که خدای تعالی اعمال‌شان را تباه نکند و از اجر و پاداش آنان نکاهد، در روزی که هیچ مال و منالی سودمند نخواهد بود.

۵- برحذر داشتن فرزند از تحریکات جنسی

یکی از بزرگ‌ترین مسؤولیت‌های والدین در قبال فرزند آن است که او را از عوامل تحریک جنسی و فساد اخلاقی برحذر دارد، خصوصاً در سن نوجوانی که حد فاصل ده سالگی تا پانزده سالگی است.

دانشمندان علوم اخلاقی و تربیتی اتفاق نظر دارند که سنین نوجوانی از حساس‌ترین سال‌های زندگی هر انسانی است. بنابراین اگر بخواهیم فرزندانی با اخلاق فاضل و آداب رفیع و تربیت بلند پایه اسلامی داشته باشیم، به مربیان آگاه و توانمندی نیاز داریم که شیوه تربیت را به خوبی بدانند و بتوانند با طریقی شایسته و مناسب فرزندی را که در دام فساد و بی‌اخلاقی افتاده است نجات دهند و او را به درست‌ترین راه هدایت کنند.

اسلام به خطر تحریک جنسی واقف است و مربیان و اولیا را امر می‌کند که فرزندان خود را از فوران احساس جنسی و هیجان غریزی بر حذر دارند.

خداوند سبحان در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ﴾ [النور: ٣١].

«و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت‌های خویش را ظاهر نکنند جز برای شوهران خویش یا پدران خویش... یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند..».

از آیه‌ای که مطرح شد معلوم می‌گردد که کودکانی که احوال زنان یا عورت آن‌ها یا انگیزش جنسی آنان را درک نمی‌کند اشکالی ندارد در جمع زنان حاضر شوند اما کودک هنگامی که به سن نوجوانی و نزدیک آن ـ بالاتر از ۹ سالگی ـ رسید جائز نیست که به مکانی وارد شود که زنان حضور دارند زیرا بین زشت و زیبای زنان تفاوت قائل می‌شود و در صورت دیدن مناظر محرک، شهوت جنسی او تحریک می‌گردد.

امام ابن کثیر درباره تفسیر این آیه

﴿أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ﴾ [النور: ۳۱] می‌گوید:

«منظور از طفل در این‌جا کودکانی است که احوال و عورت زنان، صدای نرم و نازک، با ادا و ناز راه رفتن و سایر حرکات و سکنات آنان را درک نمی‌کنند..». تا زمانی که طفل در این مرحله است اشکالی ندارد که وارد جمع زنان شود و در صحیحین از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «از وارد شدن به مکانی که در آن زنان حضور دارند بپرهیزید.

پرسیدند: ای رسول خدا، نزدیکان شوهر در این رابطه چگونه‌اند؟

فرمود: نزدیکان شوهر مرگند (کنایه از شدت ممنوعیت)».

- هم‌چنین آن حضرت فرمود:

«در هفت سالگی فرزندان خود را به نماز امر کنید و در ده سالگی اگر نماز نخواندند آن‌ها را بزنید و جای خواب آنان را از هم جدا کنید».

بر اساس نصوص فوق پدران و مادران شرعا مأمور شده‌اند که وقتی که فرزندان آن‌ها به سن ده سالگی رسیدند آنان را در یک جای خواب و کنار هم نخوابانند زیرا تماس جسمی و رؤیت عورت یکدیگر در حالتی که یکی خواب و دیگری بیدار است یا هر دو بیدارند موجب تحریک جنسی و فساد اخلاقی می‌شود و این خود دلیل قاطعی است بر این موضوع که اسلام اولیا و مربیان خود را به خوبی بکار گیرند تا عزیزان‌شان بر اساس فضیلت و اخلاق والا تربیت شوند.

- بخاری روایت می‌کند که فضل بن العباس رضی الله عنهما در روز عید قربان در کنار رسول خدا ﷺ ایستاده بود. فضل ـ در آن وقت نزدیک سن بلوغ بود ـ زنی زیبا که روی از قبیله خثعم در ارتباط با مسائل دینی از رسول خدا ﷺ سؤال

می‌کرد، و فضل به او نگاه می‌کرد، نبی اکرم ﷺ چانه فضل را گرفت و رویش را برگرداند.

- و در روایت ترمذی آمده است که حضرت عباس از نبی اکرم ﷺ پرسید، روی پسر عمویت را برمی‌گردانی؟

آن حضرت فرمود: «پسر و دختر جوانی دیدم و از وقوع فتنه بیم داشتم».

از این واقعه نتیجه می‌گیریم که پیامبر اکرم ﷺ به راهنمایی نوجوانان و جوانان و افراد بالغ در جهت اصلاح اخلاقی و کنترل و تسلط بر غریزه توجه داشتند، تا از وقوع در فتنه و افتادن در دام فساد و بی‌اخلاقی در امان باشند.

با توجه به آن‌چه بیان کردیم برای حفظ فرزند از مبتلا شدن به هیجان غریزی و تحریکات مداوم جنسی دو اقدام اساسی باید صورت بگیرد:

۱-نظارت داخلی.

۲-نظارت خارجی.

نظارت داخلی

- از داخل شدن فرزند به اتاق‌های والدین در ساعات خواب و استراحت، قبل از نماز صبح و وقت ظهر و بعد از نماز عشاء ـ بدون اجازه ـ جلوگیری به عمل آید. زیرا در حالت‌های فوق، عورت پدر و مادر ظاهر است و دیدن آنان بسیار ناپسند خواهد بود و از طرف دیگر چون کودک به سن تمیز رسیده است از لحاظ جنسی تحریک می‌شود.

بنابراین مجدداً تأکید می‌کنیم که مربیان عزیز آداب اجازه ورود را به فرزندان خود آموزش دهند.

- از ورود کودک پس از سن ۹ سالگی به جمع زنان بیگانه خصوصاً آن‌هایی که زینت‌آرایی کرده‌اند جلوگیری شود.
- از خوابیدن کودک پس از ۱۰ سالگی همراه با برادران و خواهران خود در یک رختخواب ممانعت شود.
- کودک را از خیره شدن به عورت آشکار شده زنان بر حذر داریم خصوصاً کودکانی که به سن تمیز رسیده‌اند بنابراین آموزش آداب نگاه کردن بسیار ضروری است.

- اجازه ندهیم که فرزندان ما تصاویر محرک و فیلم‌های مستهجن و تبلیغات مسموم را بر صفحه تلویزیون نظاره کنند زیرا یقیناً باعث تحریک جنسی و فساد اخلاقی آنان خواهد شد. پس بر هر مربی و پدر و مادر دلسوز واجب است که ورود تلویزیون را به خانه‌اش ممنوع کند[۱].
- نباید کودکان خود را بدون هیچ‌گونه نظارت یا پرسشی رها سازیم تا به میل خود تصاویر عریان مجلات مستهجن را ببینند. برای تأمین این هدف باید والدین عزیز از وضعیت درسی و رفت و آمد و حضور و غیاب فرزندان خود در محیط مدرسه آگاه باشند تا کیفیت راهنمائی و برخورد با او را در هنگام خرید این‌گونه مجلات و کتب بدانند.
- به کودکان خود اجازه ندهیم به بهانه درس خواندن، با دوست دختر یا پسر همسایه یا کسان دیگر اختلاط نمایند زیرا حس و تمایل جنسی کودک را برمی‌انگیزد. پس والدین و مربیان ما نباید میدان روابط دخترها و پسرها را باز بگذارند زیر این نوع از روابط خطر بزرگی در جهت انهدام فضائل اخلاقی محسوب می‌گردد.

با توجه به آن‌چه در بخش نظارت داخلی بیان کردیم شایسته است که مربیان ما با رهنمودهای هوشیارانه و راهنمایی دقیق و حکمت رفتاری خود در تربیت صحیح فرزندان خود بکوشند و از کاربرد وسائلی که نام بردیم فروگذاری نکنند.

نظارت خارجی

اهمیت این نوع نظارت از بخش نظارت داخلی کمتر نیست، زیرا عوامل فاسدکننده فرزندان غیرقابل شمارش است. در این‌جا ضروری می‌دانم که مهمترین عوامل را در این مورد بیان دارم تا خوانندگان عزیز، دید روشنی از علل و عوامل فساد اخلاقی و سقوط در منجلاب بی‌بند و باری، داشته باشند.

[۱]- همچنان‌که قبلاً اشاره کردیم این حکم مربوط به کشورهایی است که وسائل ارتباط جمعی آن‌ها بسیار مضر و منحرف کننده است اما در کشورهایی که اساساً این‌چنین برنامه‌هایی از تلویزیون پخش نمی‌شود این حکم مصداقی ندارد.

۱- سینما و تئاتر

امروزه سینما و تئاتر، محل عرضه تصاویر و تحریکات جنسی است که شهوت را برمی‌انگیزد و مظهر فساد و بی‌اخلاقی شده است، و با کمال تأسف امروزه سینما و تئاتر به وسیله‌ای برای تبلیغ بی‌بند و باری و انحراف و تبهکاری تبدیل شده‌اند.

پولداران طمع کار و شخصیت‌های پست و بی‌مقدار از یهودی‌ها و غیریهودی‌ها، و از مسلمانان ـ که به دروغ و دسیسه آن‌ها را به اسلام منسوب می‌سازند ـ و غیرمسلمانان، از سینما و تئاتر سوء استفاده کرده و با ناموس و حیثیت انسان‌ها تجارت می‌کنند.

۲- آرایش و پوشش شرم‌آور زنان

جوان یا نوجوانی که توجه‌اش به جانب دختران یا زنانی جلب می‌شود که مفاتن جسم خود را آشکار کرده و با آرایش و لباس مبتذل و نیمه عریان بیرون آمده‌اند، چگونه می‌توان آرامش و ثبات درونی داشته باشد و زمانی که نتواند از تعقیب آنان با چشمان خود صرف‌نظر کند چگونه می‌تواد از پس نیروی غریزه خود برآید؟

این‌گونه تحریکات، فساد اخلاقی جوانان ما را به همراه دارد، مشکلات عصبی به وجود می‌آورد و قدر مسلم آن است که از نیروی مفید و قدرت سازنده آنان به طور جدی می‌کاهد.

مخترع این لباس‌ها و وسایل آرایشی کیست؟

مشتی قدرتمند که اکثراً یهودی هستند با نقشه خائنانه خود برای خدشه‌دار کردن اخلاق اجتماعی جوامع و به تحلیل بردن قدرت جوانان به تبلیغ و پخش این وسائل آرایشی و لباس‌های مبتذل مبادرت می‌نمایند[۱]. به عبارت دیگر، زنان در کشورهای غربی و با کمال تأسف در کشورهای شرقی نیز با تبدیل شدن به عروسک‌های بزگ کرده به طور غیرمستقیم هدف مطامع و اهداف خبیث استعمارگران قرار می‌گیرند خصوصاً یهودی‌ها که در حکومت‌های استعماری نقش اساسی دارند.

احساس خود کم‌بینی و نقص و تقلید کورکورانه باعث شده است که زنان کشورهای اسلامی نیز تابع هوی و هوس و احساسات خود شده و به این جریان خودآرایی شرم‌آور

---

[۱]- بنا به آمار به دست آمده قیمت مصرف وسایل آرایشی از قیمت فولاد مصرفی در سراسر دنیا بالاتر است.

آلوده شوند، جریانی که هدفی را دنبال نمی‌کند به جز تخدیر مغر و نیروی جوانان و نوجوانان ما!!!

در شگفتم که چگونه زن مسلمان، این منجلاب فساد و بی‌آبرویی را برمی‌گزیند و به دنبال این جریان فضاحت‌بار به راه می‌افتد که هویت و اصالت او را سلب می‌کند و به اسم ترقی و تمدن و پیشرفت، شخصیتش را مسخ می‌نماید. و آن‌چه خطر این موج بنیان برانداز را بیشتر تأکید می‌نماید آن است که اثر این خودآرایی فقط به فرد محدود نمی‌گردد، درست است زنی که این پوشش و آرایش مبتذل را مورد استفاده قرار می‌دهد خود نوعی بازیچه است، اما هر فرد بیگانه‌ای که این عروسک بزک کرده را ببیند به او خیره خواهد شد و در هر جمعی که ظاهر شود دیدگان حریص هوس‌بازان به جانب او برمی‌گردد به همین دلیل هیچ وسیله‌ای باقی نمانده است که زنان جوامع امروزی از آن برای فتنه‌گری و جلب انظار استفاده نکرده باشند و مهم نیست وسیله‌ای که مورد استفاده قرار می‌گیرد کرامت انسانی آن‌ها را خدشه‌دار کند و یا حتی زن را به حیوانی تبدیل نماید.

زن امروز مطیع و فرمانبردار کسانی است که حیثیت و ارزش انسانی او را به بازی گرفته‌اند و به آنان تلقین کرده‌اند که دختر یا زنی که آرایش نکند و خود را به نمایش نگذارد از قافله پیشرفت و تمدن عقب‌مانده و به اصطلاح «امل» است.

اگر زن امریکایی یا اروپایی به علت فرهنگ و فکر خود تبعیت از این جریان را امری عادی تلقی می‌کند، زنان مسلمان ما به عکس آنان باید متوجه باشند که به راه افتادن به دنبال این تاجران شرف و حیثیت انسانی، فاجعه بزرگی است.

اگر زن امریکایی یا اروپایی به علت فرهنگ و فکر خود تبعیت از این جریان را امری عادی تلقی می‌کند، زنان مسلمان ما به عکس آنان باید متوجه باشند که به راه افتادن به دنبال این تاجران شرف و حیثیت انسانی، فاجعه بزرگی است.

زنان ما باید بدانند که این خود آرایی‌ها، دختران و پسران ما را خوار می‌کند و به جانب بی‌بند و باری و انحراف جنسی سوق می‌دهد و نهایتاً به جانب نابودی می‌کشاند.

زنان ما باید بدانند که این نمایش‌های مستهجن، زنان فقیر را در نهایت امر وادار به خودفروشی خواهد کرد تا از این رهگذار پولی کسب کنند زیرا هنگامی که خود را به این مظاهر فتنه‌انگیز می‌آرایند نظرها را به سوی خود جلب می‌کنند.

زنان ما باید بدانند که این‌گونه پوشش‌های نامناسب از عوامل مهم ایجاد اختلافات زناشویی است، زیرا زن گمراه و نادان تمایل دارد احساس خود کم‌بینی خود را با پوشیدن لباس‌های کذایی ارضا نماید.

اگر زنان مسلمان ما می‌خواهند که حیاتی ارزشمند در چهارچوبه اخلاق و مبادی و اصول اسلامی داشته باشند، اگر می‌خواهند سلامت جامعه خود را حفظ کنند، اگر طالب آرامش و ثبات روحی جوانان و نوجوانان جامعه خود هستند باید با لباسی پوشیده و ظاهری آبرومندانه و شایسته یعنی با حشمت و وقار در جامعه حضور پیدا کنند در غیر این‌صورت این‌گونه زنان از دیدگاه شرعی، خارج از چهارچوبه اسلام شناخته خواهند شد، و جزو گناه‌کارانی هستند که تابع و تسلیم هواهای نفسانی خود بوده در مسیر گمراهی گام برمی‌دارند و در برابر پروردگار خود سر به نافرمانی برداشته‌اند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آن‌ها را در کارشان اختیاری باشد».

۳- فاحشه خانه‌های مخفی و علنی

زیرا در این‌گونه اماکن مردانی حضور پیدا می‌کنند که در ذهن آنان جایی برای حمیت و غیرت و شرف نمانده است و زنان فاسدی به آن پا می‌گذارند که از عفت و حیا و کرامت بهره‌ای ندارند، این‌چنین موجوداتی در یک مکان جمع می‌شوند تا مانند خوک‌های پست و بی‌مقدار اختلاط کنند و مانند حیوانات، بدون هیچ مانع و رادعی هوس‌ها و غرایز خود را اشباع نمایند.

به حقیقت این‌گونه اماکن، محل فساد و فحشا و هرزه‌کاری و فسق و فجور است، و پر است از موجودات حقیری که فقط به دنبال لذت جسمانی می‌گردند و شیفته هرزگی و بی‌بند و بارینند.

این بیماری ویران‌گر نتیجه حمله میکروب‌های تقلید کورکورانه از تمدن غرب است، تمدنی که فقط پوسته‌ای از آن را گرفته‌ایم بدون آن‌که مغز و محتوای آن را بدست آورده باشیم و نتیجه‌ای به جز اتلاف پول و وقت ندارد و حیات آدمی را تباه

می‌کند. اگر این‌طور نیست چه معنایی دارد که انسان احمق برای دیدن عورت دیگران و ارتکاب گناه و انجام امور منکر پول و وقت خود را به هدر بدهند، عملی که نه نتیجه دنیایی دارد و نه ثمره اخروی.

این اماکن چه مخفی و چه علنی، مکان مناسبی هستند که اعمال جنسی و ارضای غرایز در آن‌ها آزادانه صورت می‌گیرد پس محیط‌های متعفنی هستند که میکروب‌های فحشا و جنایت و تبهکاری در آن رشد خواهند کرد.

در این محیط‌های اغواگر، آدمی زمام نفس خود را رها می‌کند، از حدود الهی خارج می‌شود و از پله‌های بی‌بند و باری و فساد اخلاقی بالا می‌رود، زیرا هر لحظه با صورت‌های گناه‌آلود و بدن‌های لخت و مفاتن منحرف‌کننده رو به رو می‌شود.

در سایه مشروبات و مواد مخدر در این محل‌ها آتش فتنه‌های خفته برافروخته می‌شود و درهای بسته باز می‌گردد و مردم سست و خموده، جدیت و کار و استقامت و ادای مسؤولیت را رها می‌کنند و به جای آن به سرگرمی‌های بی‌ارزش و اعمال حرام روی می‌آورند.

در اثر این ارتباط‌های نامشروع که دانه‌اش در این محیط‌های فاسد کاشته می‌شود، خانواده‌های زیادی متلاشی و چه بسیارند زنان و مردانی که منحرف می‌گردند، مردانگی و مروت زیر پا گذاشته می‌شود، حرمت و حیثیت انسان‌ها لکه‌دار می‌گردد و مال و دارایی آنان تباه می‌شود.

خطر این‌گونه اماکن فقط به مطالبی که بیان کردیم محدود نمی‌شود بلکه دامنه‌اش گسترده‌تر می‌شود و دخترانی را که به این محیط پا می‌گذارند در بر می‌گیرد، دخترانی که به دنبال هوس در این لغزشگاه مرگ‌بار سقوط می‌کنند و به دنبال لذت‌جویی و اشباع احساس غریزی خود، زندگی و هستی خویش را به باد می‌دهند.

در این‌جا نمونه‌ای از انحرافات دختران و سقوط آنان در این دره فلاکت و پستی را بیان می‌دارم تا خوانندگان گرامی دید روشن‌تری در این‌باره داشته باشند.

(أ) در یکی از دبیرستان‌ها، دبیر یکی از کلاس‌های دخترانه ـ دوم دبیرستان ـ مشغول تدریس ریاضی بود، یکی از دانش‌آموزان به علت سرگیجه، ناگهان بر زمین می‌افتد و فوراً به بیمارستان انتقال داده می‌شود، بعد از تحقیق و انجام آزمایشات طبی معلوم می‌شود که دانش‌آموز مذکور به علت زنا، باردار شده است، و پس از تحقیق

معلوم گردید که این دختر همراه پنج دختر دیگر از همکلاسی‌هایش در ارتباط با یکی از مراکز فساد و عیاشی هستند و خانه و مدرسه از موضوع هیچ‌گونه اطلاعی نداشته‌اند.

هم‌چنین معلوم گردید که یکی از دوستان دختر نام‌برده که جزو پنج نفر همراه اوست قبل از این‌که وارد دبیرستان شود توسط مادر فاسدش به این محل فرستاده شده است و او هم توانسته است با تعریف و تبلیغ فحشا و لذت اعمال جنسی، سایر دوستان خود را به این راه خانمان برانداز و عاقبت ناگوار بکشاند.

با کمال تأسف مسؤولین آموزش دبیرستان از ترس رسوایی و فضیحت ماجرا، موضوع را پنهان داشتند و بر آن سرپوش نهادند.

بدون تردید هم‌نشینی و رفاقت با افراد فاسد از بزرگ‌ترین عوامل انحراف و گمراهی است.

(ب) پدری فاسد که هیچ هم و غمی جز برآوردن نیاز غریزی و کسب لذت و اشباع هوس ندارد به دنبال خواست حیوانی خود به یکی از فاحشه خانه‌های مخفی می‌رود. در هنگام ورود، راهنماها، ایستاده و به مشتریان عکس فاحشه‌ها را نشان می‌دهند که انتخاب نمایند، ناگهان در بین عکس‌ها تصویر یکی از دخترانش را که محصل است می‌بیند این واقعه ناگهانی او را مات و مبهوت می‌کند اما برای آن‌که حقیقت مطلب برایش اثبات شود بر اعصاب خود مسلط می‌شود و به راهنما می‌گوید: صاحب این عکس را می‌خواهم.

راهنما می‌گوید: به اتاق شماره فلان برو در آن‌جا آماده و مهیاست.

پدر وارد اتاق می‌شود و دخترش را در حال آمادگی کامل برای مشتری می‌بیند.

و دختر که پدرش را رو به روی خود می‌بیند ترس و وحشت شدیدی بر او مستولی می‌شود و ضربه روحی سهمگینی به او وارد می‌شود و در حالت اضطراب دردآوری که دارد فریاد کشیده و برای نجات دادن خود به طرف در می‌دود و پدر هم که چشمه نخوت و غیرت در وجودش به جوش آمده و خون دفاع از شرف و ناموس در رگ‌هایش به جریان افتاده است مانند شیر خشمگین برای خفه کردن دخترش به جانب او هجوم می‌آورد و مردم که سر و صدای داخل اتاق را می‌شنوند در آن‌جا حاضر شده و مانع از انجام این کار توسط پدر او می‌گردند. تا آن لحظه کسی نمی‌دانست که مسیر این دختر جوان به چه جایگاه هولناکی بوده است.

کسانی که در ارتباط با حادثه فوق آگاهی و سررشته کافی داشتند اظهار می‌دارند که سبب لغزش این دختر جوان دوست دختر فاسد او بوده که دختر همسایه است و همراه او به مدرسه می‌رفته و در راه، طریق فساد و فحشا را برایش زینت داده و تبلیغ می‌کرده است و او را به این مکان آورده است و هیچ‌کدام از اعضای خانواده دختر تصور نمی‌کردند که دختر آن‌ها به جای رفتن به مدرسه، راهی فاحشه‌خانه می‌شود.

(ج) یکی از دوستان مورد اعتمادم می‌گوید: که در یکی از قهوه‌خانه‌ها به دنبال کسی می‌گشتم و در هنگام ورود نظرم به دانشجویان دختر و پسری جلب شد که به طبقه بالای قهوه‌خانه می‌رفتند حس کنجکاوی مرا وادار کرد بدانم آن‌جا چه خبر است؟ به طبقه بالا رفتم و منظره‌ای دیدم که مرا مات و مبهوت کرد. اکثر افرادی که در طبقه دوم بودند محصلین و دانشجویانی بودند که یکدیگر را در بغل گرفته و در حال معاشقه بودند، صدای خنده‌ها و حرکات محرک دیده می‌شد.

دوستم پرسید: چگونه این افراد با یکدیگر آشنا شده‌اند؟ چگونه روابط به این‌جا کشیده شده و چه کسی آنان را به این محل آورده است؟

اینان دروس بی‌عفتی و فساد و بی‌بند و باری را از تلویزیون، سینما، مجلات حاوی تصاویر عریان و داستان‌های محرک جنسی آموخته‌اند، نوارهای مبتذل، خروج آن‌چنانی زنان نیز مزید بر علت شده است، نتیجه این‌چنین وضعیت اسف‌باری، عاقبت دردناکی است که حتی والدین و نزدیکان دختر از آن بی‌خبرند.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

(د) تعداد قابل توجهی از مسؤولین اداری مدارس و دبیرستان‌ها اظهار می‌کنند که:

به علت مکاتبات و مراسلات متعدد دانش‌آموزان، توجه آن‌ها به نامه‌های بسیار زیادی که به مدرسه می‌رسید جلب شد، این نامه‌ها غالباً در بردارنده عبارات و اشعار عاشقانه و اظهار دلدادگی است، تعداد زیادی از دختران و پسران وقت زیادی را برای نوشتن این‌گونه نامه‌ها صرف می‌کنند، این وضعیت مطمئناً به دلیل بی‌توجهی و غفلت والدین آن‌هاست و اهمال مسؤولین آموزشی مدرسه نیز نباید از نظر دور گردد، اضافه بر این عوامل، محیط فاسد اجتماعی که در هر مکانی اثرات منفی خود را بروز می‌دهد به این عوامل اضافه می‌گردد.

دختر یا پسری که عقیده سستی دارد، بی‌بند و بار است و ضمیر مرده‌ای دارد با اشرار اختلاط می‌کند و هم صحبت فجار می‌شود ناچار به چنین عاقبت دردناک و سرنوشت شرم‌آوری خواهد رسید.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

۴- تظاهر به گناه در جامعه

جوانی که در خیابان قدم می‌زند چه می‌بیند؟

صورت‌های عریان که همه‌جا را پر کرده است، بر صفحه سینما، روزنامه‌ها، مجلات، تابلوهای تبلیغاتی، در منازل، گذرگاه‌ها، سالن‌ها و تئاتر و...

در خیابان و در اماکن عمومی زنان عریانی می‌بیند که به زیباترین شکل و محرک‌ترین صورت، خودآرایی کرده‌اند، بزک کرده‌های نیمه‌عریانی را می‌بیند که نه برای اخلاق ارزشی قائلند و نه برای حیثیت و شرف خود و دیگران. محصلین و دانشجویان را می‌بیند که هنگام بازگشت از محل درس مانند سیل ملخ‌هایی که هجوم می‌آورند اختلاط می‌کنند و قاطی می‌شوند.

و چه بسیار می‌شنویم که محصل هرزه‌ای به دختر بی‌عفت و عریانی که خود را به معرض نمایش گذاشته است متلک می‌گوید. جوانان و نوجوانان دختر و پسر را می‌بیند که بر در سینما اجتماع کرده‌اند و به تصاویر عریان و مناظر فساد و بی‌اخلاقی خیره شده‌اند و می‌بیند که چگونه نوجوان پسری با پرداختن پول بلیط نوجوان دختر، او را فریب می‌دهد تا با هم شاهد فیلم یا نمایشی مبتذل باشند.

آری، فرزند، تمامی این‌ها را می‌بیند در حالی‌که در سال‌های پرالتهاب نوجوانی یا پرجوشش جوانی است.

بدون تردید محیط نیز از عوامل بسیار مهم فساد و انحراف است.

۵- دوستان بد

در فصل «عوامل انحراف فرزندان» به تفصیل در این‌باره سخن گفته‌ایم و در این‌جا به ذکر عباراتی چند اکتفا می‌کنیم.

از عوامل اساسی که منجر به انحراف فرزند می‌شود دوستان بد و همراهان فاسد است، خصوصاً زمانی که فرد از لحاظ ذهنی رشد مناسبی ندارد و از جهت عقیدتی ضعف داشته و سست اخلاق باشد، خیلی سریع تحت تأثیر رفیق بد قرار می‌گیرد و به

زودی از این دوستان فاجر و فاسق، اخلاق منحط و عادات ناپسند و زشت را جذب می‌کند و همراه آنان به سرعت به راه بدبختی و انحراف گام می‌نهد تا این‌که جرم و خلافکاری جزو طبیعت او می‌گردد و تبهکاری برایش به عادتی تبدیل می‌شود. پس از این مرحله بازگرداندن او به راه راست و نجات او از باتلاق بدبختی ـ که هر لحظه بیشتر در آن فرو می‌رود ـ و از مسیر منحرفی که وارد آن شده است بسیار مشکل‌تر خواهد شد.

در این فصل در ارتباط با تأثیرات بسیار مخرب ارتباط با انسان‌های فاسد در نوجوانان پسر و دختر به قدر کافی بحث کرده‌ایم زیرا دوست و همراه انسان عامل سیار مهمی در شکل‌گیری رفتار و شخصیت اوست.

پیامبر محبوب و گرامی ما ـ که سلام و درود خدای بر او باد ـ می‌فرماید: «هر کسی بر دین دوست خود است پس ببینید با چه کسی صمیمی هستید». روایت ابن حبان.

و می‌فرماید: «از رفیق بد برحذر باش زیرا تو را به واسطه او می‌شناسند» روایت ابن عساکر. و چه خوش گفته است شاعر:

عن المرء لا تسأل وسل عن قرينه   فكل قرين بالمقارن يقتدى

در مورد آدمی سؤال نکن در مورد دوستش بپرس زیرا هر کس به دوست خود اقتدا می‌کند.

۶- اختلاط بین دو جنس

مختلط بودن دختران و پسران در سنی که قدرت تمیز دارند و به‌طور کلی در سنین نوجوانی اثر بسیار مخربی بر اخلاق، ذهن، متن زندگی، جسم و اعصاب آن‌ها دارد.

جدیداً در بعضی محیط‌ها و سرزمین‌های اسلامی، اختلاط دو جنس در مدارس و محل کار مرسوم شده است، دلیل این بدعت‌گزاران آن است که اختلاط زن و مرد و دختر و پسر عامل تهذیب غریزه جنسی است و احساس سرکوب شده شهوانی را تعدیل کرده و ارتباط و اجتماع زن و مرد را به امری عادی و مألوف تبدیل خواهد کرد.

در فصل مسؤولیت تربیت فکری در این مورد به تفصیل سخن گفته‌ایم و خواننده محترم در صورتی که مایل باشد می‌تواند به بحث «پاسخ مدعیان» اختلاط در فصل مذکور رجوع نماید که طالب این موضوع را کفایت خواهد کرد إن‌شاءالله!

آن‌چه که به حضور والدین و مربیان عزیز تقدیم شده مهمترین علل فساد و بی‌بند و باری اخلاقی فرزندان بود عواملی که احساس جنس را تحریک می‌کردند و نهایتاً به نابودی و فنای شخص منجر می‌شدند. بنابراین مجدداً تأکید می‌کنیم که نظارت داخلی و خارجی را در ارتباط با تربیت فرزند در نظر داشته باشید و بدانید که بر شما واجب است که در این مورد نیز مسؤولیت حساس و خطیر خود را به صورت کامل به انجام رسانید. اما باید به این نکته مهم نیز توجه داشته باشید که تنها نظارت بر اعمال و امور دیگر فرزندان‌مان کافی نیست و در کنار آن لازم است که از وسایل ایجابی دیگر نیز بهر گیریم.

به نظر این‌جانب سه عامل مهم ایجابی وجود دارد که اگر از جانب والدین و مربیان به کار گرفته شود، اصلاح اخلاقی و انضباط غریزی فرزند ممکن می‌گردد آن‌گاه به انسانی تبدیل می‌شود که در پاکی و صفای قلب مانند ملائک، در اخلاق و الگو بودن مانند پیامبران علیهم السلام، و در روحانیت و تقوی همانند مرشدان طریق حق خواهد شد.

این عوامل به شرح زیر است:

۱-عامل بینش و فکر صحیح

۲-عامل آگاه نمودن و برحذر داشتن.

۳-عامل پیوند شخصیتی

۱- بینش و فکر صحیح

بدون تردید اگر از همان ابتدای دوران کودکی به فرزندان خود بیاموزیم که فساد اجتماعی بی‌بند و باری اخلاقی رایج در سرزمین‌های مسلمین از نقشه‌ها و دسیسه‌های شوم بلوک شرق و غرب خصوصاً یهودی‌ها و صلیبیون و کمونیست‌ها سرچشمه می‌گیرد، زمانی که به تکامل فکری و توانائی عقلانی رسید با اندیشه پخته و دید روشنی که دارد از آلوده شدن به مفاسد و رها شدن در منجلاب شهوت و بی‌اخلاقی خودداری خواهد کرد.

بدون شک فرزند ما درمی‌یابد که عامل پایمال شدن اخلاق و رواج فساد، زنان بزک کرده، سینما، تئاتر، مجلات، روزنامه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و انتشار تصاویر عریان و اماکن فساد مخفی و آشکار و امثال این‌ها است.

خواننده گرامی این مطلب را به تفضیل بیشتر در بحث فهم مسؤولیت در همین کتاب مطالعه خواهد کرد و از جنبه دیگر همین موضوع را در بحث مسؤولیت تربیت فکری مطرح کرده‌ایم، برای دریافت و فهم دقیق دسیسه‌های دشمنان اسلام به این دو قسمت مراجعه فرمایید.

مناسب می‌دانم که در این‌جا به‌طور خلاصه خطوط عریض و طویل نقشه استعمار و دشمنان اسلام را در این مورد بیان دارم تا حیله‌های دشمنان اسلام به خوبی در ذهن خواننده گرامی جای گیرد و بداند نقشه آنان برای فساد جامعه مسلمان چیست؟

یهودیان و فراماسونرها

- اینان افکار «فروید» را مبنای عمل خود قرار دادند که تمامی رفتارهای خوب و بد انسانی را بر اساس غریزه جنسی و تمایلات شهوانی و لذات جسمی توجیه می‌کند.
- آنان افکار و نظریات «کارل مارکس» یهودی را مبنای عمل خود قرار می‌دهند که موجب تباه شدن عقیده و اخلاق تعداد بسیار زیادی شد، ادیان را باطل اعلام کرد و به عقیده اعتقاد و پرستش الهی به شدت حمله کرد.

وقتی به کارل مارکس گفتند، به نظر شما جایگزین عقیده الهی شما چیست: گفت: بهترین جایگزین تئاتر است، آنان را با تئاتر سرگرم کنید تا عقیده الهی را به دست فراموشی بسپارند.

- آنان افکار «نیچه» را مبنای عمل خود قرار دادند که اصول اخلاقی را بی‌ارزش می‌شمارد و می‌گوید: آدمی برای آن‌که لذت ببرد مجاز است هر کاری می‌خواهد انجام دهد.
- آری یهودیان و فرماسونرها به دنبال انهدام اخلاق و ارزش‌های معنوی هستند و در هرجا که بخواهند به این قصد شوم خود نائل شوند از لذایذ جنسی و زنان بهره می‌گیرند. از جمله گفته‌های مشهور آنان است که: ضروری است که زنان

را جذب کنیم و هرگاه دستش را به جانب ما دراز کرد با وارد کردن او به فحشا پیروز خواهیم شد و سپاه یاری‌دهندگان دین را نابود خواهیم کرد.

استعمار و صلیبی‌ها

یکی از قطب‌های بزرگ استعمارگر می‌گوید:

جامی شراب و زنی آوازه‌خوان از هزار توپ و تفنگ در نابودی امت محمدی مؤثرتر است، آنان را در حب دنیا و شهوت غرق کنید.

- زویمر در کنگره مبلغین مسیحی در بیت‌المقدس می‌گوید:

شما در سرزمین مسلمانان نسلی تربیت کرده‌اید که از عبادت و نزدیکی به خدا چیزی نمی‌داند بنابراین نسل‌های آینده مسلمانان همان‌طوری خواهند شد که استعمار می‌خواهد، مسلمانان دیگر به مصیبتی که بر آنان وارد شده است اهمیتی نمی‌دهند، تنبل و راحت طلب هستند و با تمامی قوا به دنبال کسب لذات جنسی و برآوردن غرایز خود هستند، چنین افرادی اگر هم باسواد شوند یا ثروت اندوزی کنند در جهت ارضای شهوت و لذت خواهد بود و در راه رسیدن به آن همه چیز را خواهند بخشید.

کمونیسم و مذاهب مادی

خواننده گرامی به زودی در مبحث شناخت مسؤولیت‌ها اقوال و نظریات کمونیست‌ها و سایر مکاتب مادی را که در جلسات سری خود ابراز داشته‌اند مطالعه خواهد کرد و در این‌جا فقط به گوشه‌هایی از سخنان آن‌ها که به موضوع مورد بحث ما ارتباط دارد اشاره می‌کنیم:

«ما موفق شده‌ایم که با بهره‌گیری از داستان، رمان، فیلم و نمایش، مجلات و روزنامه‌ها تألیفات الحادی، و نوشته‌هایی که دین و مردان بزرگ متدین را به باد تمسخر می‌گیرد و به سوی علم‌گرایی و پرستش علوم تجربی دعوت می‌کند، دین و عقیده دینی را نابود کنیم».

از این دسیسه‌های خطرناک و نظریات شیطانی معلوم می‌گردد که یهودی‌ها، فراماسونرها، کمونیست‌ها، صلیبی‌ها، مبلغین اهل کتاب و استعمار در جهت فاسد کردن جوامع اسلامی و نابود نمودن آن با بهره‌گیری از شراب و فیلم و مجله و روزنامه و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و داستان‌ها و تصاویر مستهجن و مبتذل، متفق و متحد

هستند. و بدبختانه به این هدف خبیث خود رسیده‌اند و به این هدف پست خود نایل شده‌اند تا جایی که می‌بینیم دختران و پسران جوان که پاره تن ما هستند، به زبان ما سخن می‌گویند و مسلمان خوانده می‌شوند، در گمراهی و بی‌بند و باری و فساد غوطه می‌خورند، به دنبال کسب لذت شهوانی و اطفای شعله هوس و غریزه جنسی می‌باشند و به حالتی رسیده‌اند که هیچ هدف و غایتی غیر از غوطه‌ور شدن در لجن‌زار شهوت یا دیدن یک فیلم مبتذل یا نمایش مستهجن یا پیدا کردن دوست دختر یا پسری که شرف و غیرت خود را به پایش بریزند و به باد فنا دهند ندارند.

پس تو، ای پدر و مادر عزیز، واجب است که به امر تربیت و راهنمایی جگر گوشه‌های خود بیشتر توجه کنی و بدانی که دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام برای گمراه کردن او چیست.

و باید هوشیار باشند که اگر زمانی فرزندشان به دام فساد افتاد و به راه بی‌بند و باری و بی‌اخلاقی قدم گذاشت، آگاهانه یا ناخودآگاه مجری طرح و نقشه دشمنان اسلام در سرزمین اسلام و کشورهای مسلمان هستند. به نظر این‌جانب آگاه نمودن و رشد عقلی و وجدانی فرزندان ما و به دنبال آن بازداشتن آنان از امور حرام و فحشا و فساد در این مورد نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا می‌کند.

۲- برحذر داشتن و آگاه نمودن

قصد ما مانع شدن و برحذر داشتنی است که در نتیجه آگاهی فرزند از عواقب سوء فحشا و فساد حاصل می‌گردد. به نظر این‌جانب یکی از مهمترین وسایل و عوامل ایجابی برای جلوگیری از آلوده شدن فرزندان‌مان به فحشا و بی‌اخلاقی آن است که خطرها و عواقب هولناک و ناگوار ارتکاب عملا حرام و فاسد را برای آنان تشریح نماییم.

در این‌جا مهمترین عواقب و آثار سوء ناشی از روابط نامشروع جنسی و زنا را بیان می‌دارم تا والدین و مربیان عزیز با روشن‌بینی و بصیرت بیشتر وظیفه آگاه نمودن و برحذر داشتن فرزندان خود را در ارتباط با این اعمال زشت و منفور به انجام رسانند.

در این‌جا مهمترین اثرات روابط نامشروع جنسی را بیان می‌کنم که از کتاب «خطرهای اختلاط زنان و مردان و آرایش زنان» نوشته عبدالباقی رمضون با مقداری تغییر و تصرف اقتباس نموده‌ام.

خطرها و آثار سوء بهداشتی

سوزاک

بر اثر این بیماری درد و سوزش شدیدی هنگام ادرار ایجاد می‌شود و همراه با آن چرک از مجرای ادرار خارج می‌گردد، این ترشح چرکی در زنان علاوه بر خروج از مجرای ادرار در مجاورت دهانه رحم به چشم می‌خورد. در مردان مثانه و بیضه‌ها ملتهب می‌شود و مجاری به علت التهاب تنگ می‌شوند، در زنان علاوه بر التهاب تخمدان‌ها و رحم، کلیه‌ها نیز درگیر می‌شوند.

سوزاک گاهی باعث عقیم شدن مرد یا زن می‌گردد و بعضی اوقات نیز تجمع ترشحات چرکی در مجرای ادرار موجب حبس و بازگشت ادرار می‌گردد.

سفلیس

از عوارض این بیماری خطرناک ایجاد زخم و تورم عضو تناسلی و لب‌ها و دهان در مراحل ابتدایی آن است. سپس لکه‌هایی بر قسمت‌های مختلف بدن ظاهر شده و در نهایت موجب کوری، کری و تصلب شرایین می‌شود.

عدم توانایی جهت حفظ تعادل، ناهنجاری‌های اعضای مختلف بدن، سرطان زبان و گاهی سل نیز از پیامدهای این بیماری است.

سفلیس به همسر و فرزندان نیز سرایت می‌کند و راه انتقال آن تماس جنسی می‌باشد.

این بیماری را مرض اروپایی‌ها نیز نام نهاده‌اند زیرا فساد و فحشا در جوامع اروپا بسیار شیوع دارد.

ضایعات مرضی ناشی از ارتباط نامشروع جنسی

به علت روابط نامشروع جنسی غده‌های لنفاوی متورم می‌گردند که منجر به ترشحات مزمن چرکی خواهد شد، دردهای مفصلی و التهابات مجاری ادراری و تورم بعضی از اعضا نیز دیده می‌شود.

ضایعات جلدی نرم بر عضو تناسلی

بر اثر زنا زخم‌های نرم و دردناکی بر دستگاه تناسلی فرد ظاهر می‌گردد، این زخم‌ها تمایل به انتشار داشته و باعث تخریب بافت پوست می‌گردند.

بلوغ زودرس

این بیماری به علت تحریکات مداوم عصبی قبل از زمان طبیعی خود ایجاد می‌شود و قبل از آن‌که غدد مولد هورمون‌های جنسی شروع به فعالیت نمایند، احساسات غریزی تهییج می‌گردد، در نتیجه این تحریکات پیاپی، امراض عصبی و روحی و ناهنجاری‌های عضوی در فرد نوجوان به وجود می‌آید.

(ب) خطرهای روانی و اخلاقی

گاهی احساس شهوانی مورد بحث که آدمی را به سوی حیوانیت سوق می‌دهد موجب امراض زیر می‌گردد:

انحراف جنسی (لواط و سحاق)

انحراف جنسی یا ارضا شدن مرد توسط مرد (لواط) یا زن توسط زن (سحاق) بیماری بسیار خانمان‌سوزی است که دامن‌گیر بسیاری از جوامع به اصطلاح متمدن امروزی مانند آمریکا و انگلیس و سایر کشورهای اروپایی است. در حدود نیم‌میلیون نفر در شهر نیویورک به این انحراف جنسی مبتلا هستند البته این تعداد کسانی هستند که به طور آشکار اقدام به هم‌جنس بازی و لواط و سحاق می‌نمایند، طبعاً تعداد افرادی که به طور پنهانی به این عمل زشت اقدام می‌کنند نامعلوم است.

خیال‌پردازی و تخیلات جنسی

بر اثر این حالت روانی، فرد بیمار در خیال و تصورات واهی خویش غرق می‌شود، این تخیلات شهوانی غالباً در ارتباط با عمل جنسی، در آغوش گرفتن، بوسیدن و غیره می‌باشد. مریض در خیال خویش اعضای مختلف زن، مانند چشم، صورت، گردن، لب‌ها، پستان‌ها، ران، زانو و... را تصور می‌کند، چنین فردی، منزوی و گوشه‌گیر است، اراده‌ای سست و حافظه‌ای ضعیف دارد. هوشیاری او دچار رکود می‌گردد، غفلت او تشدید می‌شود و حالت آدم کند ذهن یا مست و منگی را پیدا می‌کند که بسیار غمگین و افسرده به نظر می‌آید. این حالت‌های دردناک سبب لاغری، اختلال فکری و ناآرامی روحی می‌شوند.

خطرهای اخلاقی زنا در جوامع انسانی

- جوانان هوس‌باز و شهوترانی که در خماری حشیش و هرویین و یا مشروبات الکلی به سر می‌برند.
- جنایت، آدم‌ربایی و تجاوز جنسی.
- قاچاق انواع مواد مخدر.
- تجارت شهوت و غرایز جنسی، خرید و فروش دختران و روسپی‌گری.
- رشوه‌های جنسی و مالی که از جانب پزشکان، وکلای دادگستری، حکام و مردان قانون گرفته می‌شود تا بر جرم سرپوش نهند یا حقی را زیر پا بگذارند.
- مکان‌هایی که در آن زنان و مردان با چشم‌پوشی از تمامی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی بدون هیچ شرم و حیایی عریان می‌شوند.
- فاحشه خانه‌های مجاز که در مناطق مختلف زنان فاحشه را استخدام می‌کنند.
- زنان هرزه‌ای که برای گذران به زنان مبادرت می‌کنند.
- ترانه‌های فاسد، موسیقی و رقص محرک و فیلم‌ها و نمایش‌های مبتذل و مستهجن.
- کتاب‌های مربوط به روابط جنسی، مجلات حاوی تصاویر عریان، کاباره‌ها و اماکن رقص و فحشا و فساد.
- گروه‌های «هیپی» که بیشتر به حیوانات و جانوران شبیه هستند تا آدمی.
- گروه‌های پوچ‌گرا و بی‌هدف و لامذهبی که در مستی و زنا و فحشا غرقند.
- گروه‌هایی که انجام هر کاری را برای بنی‌آدم مجاز می‌دانند و هر نوع فضیلت اخلاقی و معنوی را انکار می‌کنند و فقط دنباله‌رو و تابع تمایلات نفسانی و کشش‌های غریزی هستند.

و تعداد بسیار زیادی دیگری از مظاهر فساد و بی‌بند و باری که مجال بحث و ذکر آن نیست.

به همین دلیل خروشچف در سال ۱۹۶۲ صریحاً اعلام می‌کند که آینده روسیه در خطر است، به آینده جوانان روسی نمی‌توان امیدوار بود زیرا نسلی بی‌بند و بارند که در تمایلات شهوانی غرق شده‌اند.

و در همان زمان کندی نیز اعلام می‌کند که آینده آمریکا در خطر است زیرا جوانان آمریکایی در شهوات غرق شده‌اند و قادر به انجام وظایفی که به آنان محول شده، نیستند و از هر هفت جوان آمریکایی که برای خدمت سربازی مراجعه می‌کنند ۶ نفر آن‌ها شرایط لازم را ندارند زیرا به علت غوطه خوردن در شهوت جنسی توانایی روحی و جسمی آنان زایل شده است.

و با کمال تأسف این موج بی‌بند و باری و فساد جوامع غربی، به کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده است تا جایی که در کشورهای اسلامی آشکارا فاحشه خانه‌ها، مراکز قمار، تئاترها و فیلم‌های آن‌چنانی، اماکن مشروبات و مواد مخدر و سالن‌های رقص و عریان شدن زنان، دایر شده است.

با وجود آگاهی داشتن و اطلاع مسؤولین و حکام جوامع اسلامی، این مراکز فساد به کار خود ادامه می‌دهند، (لا حول ولا قوة إلا بالله)!!!

و گذشته از تمامی این مصیبت‌ها ـ با کمال تأسف ـ تاجران شهوت و غرایز که دختران را خرید و فروش می‌کنند و یا زنان هرزه را جهت خودفروشی به کار می‌گیرند بدون هیچ مانع ورادعی در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بوده و به اعمال ننگین خود ادامه می‌دهند.

جوانان ما بدون هیچ ممانعت یا نظارتی به جانب لذت‌های جنسی و شراب و مواد مخدر کشیده شده‌اند و این واقعیت‌های تلخ را تمامی مسلمین و تمامی مردم جهان می‌دانند.

ج) خطرهای اجتماعی

بدون شک غرق شدن در شهوات جنسی به همان مقدار که از لحاظ فردی زیان‌آور است از جنبه خانوادگی و اجتماعی نیز مضر می‌باشد.

- از نمونه‌های خطر مورد بحث فروپاشی و عدم تکوین نظام خانوادگی است زیرا در شرایطی که جوان مجرد تمایلات حیوانی خود را با فعل حرام برآورده می‌سازد دیگر به فکر تشکیل خانواده و بچه‌دار شدن نخواهد بود. زن زناکار نیز این‌چنین خواهد بود و رغبتی به باردار شدن ندارد و حاضر نخواهد بود که ثقل و رنج جسمی و روحی باردار شدن را تحمل کند و اگر هم باردار شود به هر صورتی شده سقط جنین خواهد کرد.

- از دیگر زیان‌های جدی زنا و بی‌بند و باری جنسی، کودکان و نوزادانی هستند که مورد ظلم و بی‌مهری قرار می‌گیرند، زیرا جامعه‌ای که از ازدواج می‌گریزد و فرزندانش به دنبال شهوت و هوس هستند، مملو از کودکانی خواهد شد که اصل و ریشه‌ای ندارند و در این‌جاست که فرزندان این نظام مورد ظلم واقع خواهند شد، و چه ظلمی؟!! زیرا هنگامی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید و می‌فهمد، درمی‌یابد که زنازاده و مولود رابطه نامشروع است و در پرورشگاه‌ها و مراکز وابسته به بهداری پرورش یافته است این افکار منشأ نوعی عقده روانی و انحراف اخلاقی خواهد شد و این کودکان غالباً به عواملی مجرم و مضر برای جامعه تبدیل خواهند شد که امن و آسایش آن را سلب خواهند کرد.
- از دیگر آثار زیان‌بار زنا، تیره بختی و شقاوت زنان و مرد است، زیرا سعادت و آرامش واقعی روحی فقط در سایه رابطه زناشویی و مبتنی بر محبت و مودت ایجاد می‌گردد و در جامعه‌ای که به ازدواج بهایی نمی‌دهند و این رابطه مقدس در آن رواج ندارد و در مسیر بی‌بند و باری و فساد گام برمی‌دارد این عامل بسیار مهم ثبات و استقرار درونی وجود ندارد.
- از آثار سوء دیگر که به دنبال زنا و روابط نامشروع جنسی حاصل می‌شود قطع صله رحم و رابطه خویشاوندی است زیرا جوان مجردی که غرق در هوس و لذت جنسی است از جانب افراد شریف و درست‌کار خانواده و اقوام خود طرد خواهد شد. این انزوا خود به عاملی جهت تعمیق تمرد و قطع رابطه با نزدیکان تبدیل خواهد شد و آتش خشم و عدوات را بین آنان شعله‌ورتر می‌سازد.

و می‌دانیم که بعد از شرک به خداوند هیچ گناهی بالاتر از قطع صله رحم نیست.

آن‌چه گفتیم فقط چند نکته‌ای از خطرات و زیان‌های انحرافات جنسی بود که بر هر صاحب بصیرتی پوشیده نیست.

(د) زیان‌های اقتصادی

بدون تردید کسانی که لحظات عمر خود را در برآوردن لذت و دستیابی به اهداف غریزی سپری می‌کنند و به ازدواج مشروع تن در نمی‌دهند از عوامل مهم فروپاشی و اختلال اقتصادی جامعه نیز خواهند بود زیرا:

- ضعیف و ناتوانند.

- توانایی تولید و عمل مفید اقتصادی را ندارند.
- به روش‌های کسب نامشروع متوسل می‌شوند.

ضعف و ناتوانی

جوان مجردی که به دنبال فحشا و اعمال فاسد است از لحاظ عقلی و جسمی و اخلاقی و روانی مریض خواهد بود و چنین فردی که نیروهایش رو به ضعف نهاده و جسمی ضعیف و اراده‌ای سست دارد نمی‌تواند مسؤولیت‌های خود را به‌طور کامل ادا کند و به انجام وظایف خود به روش صحیح اقدام نماید، چنین افرادی نظام اقتصادی را نیز مختل خواهند کرد و عامل رکود و عقب‌ماندگی جامعه خود می‌باشند.

عدم توانایی تولید و کار مفید

اموال و درآمدها در کسب لذت و ارضای شهوت صرف می‌شود و در مسیر تولید و پیشرفت اقتصادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و چون عامل بازدارنده دینی و منع‌کننده اخلاقی هم وجود ندارد، افراد مجرم و خطاکار، وظایف و مسؤولیت‌های خود را به‌طور کامل به انجام نمی‌رسانند که خود عامل مهمی در تخریب و انحطاط تولید و اقتصادی است.

روش‌های کسب نامشروع درآمد

فرد فساد و فرومایه‌ای که مانع ورداعی مانند تقوای الهی ندارد که او را از کسب حرام و نامشروع باز دارد، برای برآورده کردن احساس غریزی و هوس جنسی خود به هر طریق ممکن جهت کسب و تحصیل درآمد متوسل می‌شود.

ربا، قمار، رشوه، اختلاس، تجارت ناموس، خرید و فروش تصاویر عریان و مجلات مستهجن و فیلم‌های مبتذل، مشروبات و مواد مخدر و کتاب‌ها و داستان‌های عشقی از نمونه اقداماتی است که این افراد فاسد به آن مبادرت می‌کنند.

راه‌های بسیار دیگری که مجال بحث و ذکر آن‌ها در این‌جا نیست، وجود دارد که چنین افرادی برای دست یافتن به هدف خویش انتخاب می‌کنند، به هر حال نتیجه اقدامات آنان، فقر، بیکاری، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی و نهایتاً لطمه دیدن نظام اجتماعی است، زیرا نیروهای تولیدی جامعه رو به ضعف می‌نهد، کسب مشروع تعطیل می‌شود و کلاهبرداری و دزدی گریبان‌گیر جامعه خواهد شد و اجتماع انسانی را وجود چنین افراد خودپرست و لذت‌جویی که بنده شهوت و هوس خود شده‌اند در رنج

خواهد بود و به راستی این‌چنین روال و روشی باعث فروپاشی امت و تضعیف اقتصادی و تولیدی آن خواهد شد.

(هـ) خطر دینی و اخروی

و بالاخره یا زن مجردی که به اعمال نامشروع مبادرت کرده و نفس خود را از ارتکاب فعل حرام منع نمی‌کند و خود را از افتادن به دام شهوت و انحراف حفظ نمی‌کند به چهار خصلت مبتلا خواهد شد، خصایل منفور و ناخوشایندی که نبی‌اکرمﷺ آن‌ها را این‌گونه برمی‌شمارد:

«از زنا بپرهیزید زیرا موجب چهار خصلت خواهد شد: زیبایی صورت آدمی را زایل می‌کند، موجب قطع روزی می‌گردد، خشم خداوند رحمان را برمی‌انگیزد و باعث جاودانه ماندن در آتش می‌شود». روایت طبرانی

خطر اخروی زنا آن است که فرد زناکار در هنگام زنا از محدوده ایمان خارج می‌شود. در روایت بخاری و مسلم از نبی اکرمﷺ آمده است که «زناکار در هنگام عمل زنا ایمان ندارد».

خطر دیگر زنا آن است که اگر فرد زناکار بر انجام این عمل منفور مصر باشد و توبه نکند و در همان حال هم بمیرد خداوند سبحان عذاب او را در قیامت دو چندان خواهد کرد، پروردگار متعال در سوره فرقان می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: ۶۸- ۶۹].

«و آنان‌که با خدای یگانه خدای دیگری را نمی‌خوانند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده ـ مگر به حق ـ نمی‌کشند و زنان نمی‌کنند و هر که این کارها کند عقوبت گناه خود می‌بیند، عذابش در روز قیامت مضاعف می‌شود و تا ابد به خواری در آن عذاب خواهد بود».

آن‌چه تقدیم حضور خوانندگان و مربیان عزیز گردید، مهمترین پیامدهای سوء فحشا و زنا بود و چنان‌چه ملاحظه فرمودید، نتایج و عواقب وخیم و دردناکی است که به عقل، اخلاق، دین، روان، خانواده، جامعه، سلامتی و بهداشت و حتی اقتصاد اجتماعی لطمه وارد می‌سازد.

فرزندی که از ابتدای دوران کودکی از ارتکاب اعمال فوق منع می‌شود و زیان‌های متعدد فساد و انحراف اخلاقی را درک می‌کند، بر اساس برحذر داشتن نفس خود از ارتکاب جرم و عفت و پاکی رشد و نمو خواهد کرد و از انجام عمل فحشا و امور حرام خودداری خواهد کرد و اسلام را به عنوان قانون زندگی و برنامه حیات و سلوک و اخلاق خود برمی‌گزیند؛ چنین انسانی تنها را اشباع غریزه خود را در ازدواج مشروع و حلال می‌بیند و فرمان پیامبر گرامی اسلامﷺ را گردن می‌نهد که فرمود:

«ای گروه جوانان، هر کدام از شماها می‌تواند ازدواج کند به این امر مبادرت نماید..».

از جمله موارد دیگری که کودک و نوجوان باید از مربی خود فراگیرد امور ذیل است:

- منع از مرتد شدن.
- منع از الحاد و بی‌دینی.
- منع از امور بیهوده و افعال حرام.
- منع از رفاقت با دوستان بد.
- منع از مفاسد اخلاقی.
- منع از ارتکاب عمل حرام به طور کلی.

خواننده گرامی تفضیل این مطالب را به زودی در باب «قاعده برحذر داشتن فرزند» در بخش سوم این کتاب مطالعه خواهد کرد. با رجوع به بحث مذکور چنان‌چه علاقمند باشید به خواست خدا مطالبی خواهید یافت که تشنگان جویای آن را سیراب خواهد کرد.

بدون تردید برحذر داشتن از ارتداد و الحاد باعث جلوگیری از سقوط فرزند در آتش کفر و گمراهی و بی‌بند و باری خواهد شد.

برحذر داشتن فرزند از سرگرمی‌های حرام، عاملی است ه او را از آلوده شدن به شهوت و لذات جنسی حرام حفظ خواهد کرد و برحذر داشتن او از تقلید کورکورانه، مانع مهمی در جلوگیری از بی‌ثباتی و تباه شدن شخصیت انسانی اوست و برحذر داشتن او از دوستان بد موجب پیشگیری از انحرافات روانی و اخلاقی است و برحذر داشتن او از مفاسد اخلاقی از غرق شدن او در لجنزار رذالت و گنداب فحشا و فساد

ممانعت به عمل می‌آورد و برحذر داشتن فرزند از امور حرام به‌طور کلی عامل بسیار مهمی است که از آلوده شدن او به مفاسد و امراض و آفات روانی جلوگیری می‌کند.

مجموع این تحذیرات موجب اصلاح رفتاری، تثبیت عقیدتی، ثبات اخلاقی، تقویت جسمی، رشد فکری و تکوین شخصیتی فرزندان ما خواهد بود و شایسته است که تمام کسانی که عهده‌دار امر تربیت هستند به این شیوه عمل کنند.

۳- پیوند شخصیتی

قصد ما از عامل پیوندی، تمامی عواملی است که از همان ابتدای زندگی با ارتباط و رشد آن در شخصیت کودک موجب می‌شود که انسانی نمونه با ایمانی راسخ و پرهیزگار به وجود آید که صفات و خصایل دیگر یک شخصیت الگوی اسلامی را داشته باشد.

شخصیت کودک باید با عقیده، فکر و بینش، تاریخ، اجتماع، روان سالم، برنامه پرورش جسمی لازم و ... پیوند بخورد. پیوندهای مستحکمی که ذکر شد موجب می‌گردد که فردی با بینشی بلندمرتبه و ربانی پرورش یابد که بر جاهلیت تفوق می‌یابد، بر هواهای نفسانی غلبه خواهد کرد و حیاتی مطابق با حق و راه راست خواهد داشت.

آیا پیوندی عظیم‌تر از پیوند درونی کودک با عقیده و بینش و روحیه اسلامی وجود دارد؟

آیا رفاقتی بالاتر و بهتر از همراهی با مرشد ربانی و دوست صالح سراغ دارید؟

آیا سلوک و روشی بلندپایه‌تر و ارزشمندتر از سلوک انبیا و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما می‌شناسید؟

پس بر مربیان و والدین ما لازم است که فرزندان خود را با عقیده و عبادت، با دعوت وداعی، راهنمایان و دوستان خوب، مسجد و ذکر و تلاوت قرآن، تاریخ و سرگذشت بزرگان ما و سیره پیامبران و صالحین و یاران آنان پیوند دهند.

خواننده عزیز، چنان‌چه علاقمند به شرح و بسط کامل‌تری راجع به قاعده پیوند شخصیتی باشد می‌تواند آن را در بخش سوم این کتاب با تفصیل بیشتری مطالعه نمایند که امید است راه و روش صحیح را در تربیت ایمانی و پرورش اخلاقی، پیش روی شما قرار دهد (إن‌شاءالله)

همچنان‌که قبلاً اشاره کردم تربیت ایمانی نقش ویژه‌ای در اصلاح و پرورش شخصیتی کودک ایفا می‌کند زیرا هنگامی که کودک بر اساس ایمان به خداوند سبحان و احساس حضور و نظارت او در آشکار و پنهان تربیت می‌شود، جوانی پرهیزگار و معتدل خواهد بود که مطامع مادی او را پست و حقیر نخواهد کرد، بنده شهوت نمی‌شود و شیطان بر او تسلط نمی‌یابد و شعله آتش وسوسه نفس اماره در درونش برافروخته نمی‌گردد و اگر زن زیبا و حتی صاحب جاه و مقامی او را به زنا دعوت کند خواهد گفت: من از پروردگار جهانیان می‌ترسم، و وقتی شیطان خواست او را وسوسه کند خواهد گفت: تو بر من تسلط نداری و اگر دوستان بد راه فحشا و فساد را برای او زینت دادند خواهد گفت: من با گمراهان و نادانان دوستی نخواهم کرد.

این است طریقه و روش اسلام برای اصلاح و تربیت انسان، طریقی که آغازش از درون انسان‌هاست نه از خارج آن، طریقی که مبنا را بر اصلاح و طهارت درونی انسان، و پاک کردن وجدان و تعالی درک و بینش او می‌گذارد و به تدریج آدمیان را آن‌گونه پرورش می‌دهد که در پنهان و آشکار خود وجود خداوند را احساس کنند و با تمامی وجود معتقد باشند که خداوند سبحان در تمامی لحظات زندگی ناظر بر آن‌هاست، خطایای وجود، و نجوای آنان را می‌داند و از خیانت چشم‌ها و محتوای سینه‌ها آگاه است.

پس شایسته است که والدین و مربیان محترم از این شیوه ارزشمند بهره گیرند و به مقتضای آن عمل نمایند.

نتیجه‌ای که از این مباحث می‌گیریم آن است که:

اگر تمامی پدران و مادران و به طور کلی همه کسانی که عهده‌دار امر تربیت و آموزش و پرورش هستند، از وسایل ایجابی فوق‌الذکر استفاده کنند و فرزندان خود را از تحریکات جنسی، فساد اخلاقی و عوامل انحراف و گمراهی و بی‌بند و باری برحذر دارند، جگر گوشه‌های آنان در جامعه خویش چون ماه تابان عامل هدایت مردم خواهند بود و مانند خورشید فروزان با زندگی و اعمال خود اصلاح و بهبود اجتماعی را سبب خواهند شد و به علت صفای روحی، پاکی دل، اخلاق کریمانه، حسن معاشرت و... چون ملایکی خواهند بود که بر روی زمین راه می‌روند.

پروردگارا، تمامی مربیان را در تمسک به راه و روش اسلام در تربیت فرزندان موفق بدار تا در روزی که نه مال و نه فرزندان سودی نمی‌رسانند در برابر تو مسؤولیتی

نداشته باشند، تا نسل مسلمان امروزی، اسلام را به‌طور کامل عملی نمایند، تا کاملاً به احکام قرآن پای‌بند باشد و همواره در راه خدا جهاد کند و به مجد و عزت و شرف نایل آید، و در این روز است که مؤمنان به سبب نصرت و یاری پروردگار شادمان خواهند شد.

۴-آموزش احکام نوجوانی و بلوغ به فرزند

از جمله مسؤولیت‌های مهمی که اسلام به عهده مربیان و تمامی اولیا گذاشته است آموزش دادن احکام مربوط به سنین نوجوانی و بلوغ است. زمان شروع این نوع آموزش، هنگامی است کودک به سن تمییز پای می‌گذارد و احساس غریزی و رشد جنسی خود را آشکار می‌سازد، دختر و پسر در این آموزش یکسان خواهند بود زیرا هر دو مکلفند و در برابر خدای خود، مربیان، و جامعه در ارتباط با اعمالی که انجام می‌دهند مسؤول خواهند بود.

بنابراین بر والدین و مربیان واجب است که هنگامی که پسرانشان به سن نوجوانی رسیدند که حد فاصل بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی است به‌طور صریح به آنان بگویند که چنان‌چه دچار انزال (خارج شدن) منی با حالت جهش و احساس شهوت شدند[1] بالغ شده‌اند و شرعاً مکلف می‌باشند و تمامی احکامی که بر بزرگ‌ترها واجب شده است بر آنان نیز صدق می‌کند و مسؤولند که تمامی قواعد و قوانین مذکور را اجرا کنند.

هم‌چنین واجب است که وقتی دختران آن‌ها به سن ۹ سالگی یا بالاتر از آن رسیدند به صراحت به آنان بگویند چنان‌چه مایع رقیق و زردرنگی بر لباس خود پس از بیدار شدن دیدند و خوابی در ارتباط با مسائل جنسی به یاد آوردند شرعاً مکلف شده‌اند و تمامی احکام مربوط به زنان بزرگسال بر آنان نیز صدق خواهد کرد.

هم‌چنین واجب است که پدر و مادر صریحاً به دختر خود بگویند که اگر به سن ۹ سالگی یا بالاتر از آن رسید و خون قاعدگی را مشاهده کرد بالغ شده است و شرعاً مکلف است و باید احکام زنان بزرگسال را به‌طور کامل اجرا کند.

دین اسلام در این باب والدین را راهنمایی می‌کند که با صداقت تمام در این موارد با فرزندان خود سخن بگویند تا در ارتباط با مسائل جنسی و امیال غریزی خود فهم و

---

[1]- منی مردان، غلیظ و سفید رنگ است، در هنگام تر بودن بویی مانند بوی خمیر نان دارد و در هنگام خشکی بویی شبیه بوی سفیده تخم مرغ (مؤلف)

بینش عمیق و دقیقی داشته باشند و واجباتی را که بر آن مرتبت می‌گردد به‌طور کامل انجام داده و تکالیف شرعی خود را به نحو احسن ادا کنند.

چه بسیارند دخترانی که سال‌ها ناپاک بوده‌اند زیرا احکام جناب و حیض را نمی‌دانسته‌اند.

و چه بسیارند پسرانی که به سن بلوغ رسیده و دائماً جنب هستند زیرا احکام مربوط به احتلام[۱] و جنابت را نمی‌دانند.

چه بسا پسر یا دختری در حالت جنابت یا عذر باشد و نماز بخواند و چنین تصور کند که حق اطاعت و عبادت الهی را به جای می‌آورد.

بنابراین پدران و مادران مسؤولند که در این موارد با فرزندان خود به صراحت سخن بگویند و قبل از آن‌که کودک، محتلم گردد و نزدیک به سن بلوغ، از این مسائل آگاه شود تا بینش صحیحی در ارتباط با احساس‌ها و غرایز خود داشته باشد.

بدون تردید والدین در این رابطه اولین کسانی هستند که مسؤول خواهند بود و پس از والدین، کسانی که بر امر آموزش و پرورش فرزندان نظارت دراند مسؤول می‌باشند.

در غیر این‌صورت فرزندان ما در ناآگاهی کامل در ارتباط با احکام الهی به سر خواهند برد، احکامی که بر مبنای آن باید حق خدای خود و نفس و دین خویش را ادا نمایند، و فرزند در حالی‌که جاهل و غافل است گمان می‌کند که در راه راست بوده و مسیری را که می‌رود صحیح انتخاب کرده است.

اکنون احکام مربوط به بلوغ و وارد شدن به سن احتلام را به والدین و مربیان عزیز تقدیم می‌کنم، امید است که پسران و دختران ما قبل از وارد شدن به محدوده مردان و زنان از آن آگاهی پیدا کنند.

۱. دختر یا پسری که محتلم شد[۲] و بعد از بیدار شدن، لباس خود را خشک دید ـ خیس نشده بود ـ بر او غسل واجب نمی‌شود.

«احمد و نسایی روایت کرده‌اند که «که خوله بنت حکیم رضي الله عنها» از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ارتباط با احتلام زنان پرسید؛ و او فرمود: «غسل بر او واجب نمی‌شود مگر آن‌که انزال کند مانند مردان که وجوب غسل در آنان به شرط انزال است»».

---

[۱]- خواب مربوط به مسائل جنسی.

[۲]- خواب مربوط به امور جنسی را ببینند. (مترجم).

در روایت نسایی آمده است که خوله بنت حکیم رضی الله عنها در مورد احتلام زنان در خواب سؤال کرد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اگر آبی بر لباسش دید باید غسل کند».

۲. دختر یا پسری که پس از بیدار شدن از خواب لباس خود را خیس ببیند غسل بر او واجب می‌شود چه خواب دیده باشد یا ندیده باشد.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ارتباط با کسی که از خواب برمی‌خیزد و شلوارش را خیس می‌بیند اما خوابی به یادش نمی‌آید سؤال شد، فرمود: «باید غسل کند» و در مورد کسی که خواب دید اما لباسش رطوبتی ندارد سؤال کردند فرمود: «غسل ندارد».

ام سلیم پرسید: آیا زنی که همین را ببیند بر او غسل واجب می‌شود؟ فرمود: آری زنان و مردان از یک اصل واحدند.

۳. خارج شدن منی از زن یا مرد با حالت جهش همراه با احساس شهوانی به هر دلیلی که باشد مانند استمناء یا دلایل دیگر موجب غسل می‌گردد.

حضرت علی‌بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: مذاء بودم[1] و درباره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردم، فرمود:

«خروج مذی موجب وضو و خروج منی موجب غسل است». روایت احمد و ابن ماجه و ترمذی.

اگر مایع خروجی جهش داشت جنب شده‌ای و باید غسل کنی و اگر جهش نداشت غسل نکن.

می‌دانیم خروج جهشی منی همراه با حالت شهوت و احساس لذت جنسی است بنابراین حدیث حروج منی در حالت‌های مرضی، فشار سرما، یا حمل جسم سنگین موجب غسل نخواهد بود.

۴. پنهان شدن سر ذکر (آلت تناسلی مرد) که آن را خسته گویند در جلو یا عقب، غسل را بر فاعل و مفعول واجب می‌کند فرقی نمی‌کند که انزال صورت گیرد یا نه.

[1]- مذاء کسی است که «مذی» به علت تحریک جنسی از آلت تناسلی او خارج شده است. مذی مایعی است که در هنگام تحریک جنسی به هر علت خارج می‌شود.

مسلم از حضرت عایشه ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«هرگاه مرد بین شعب چهارگانه زن (دست‌ها و پاها) بنشیند و ختنه‌گاه هر دو با هم تلاقی کند بر هر دو غسل واجب می‌شود».

و در مسند عبدالله بن وهب آمده است که آن حضرت ﷺ فرمود:

«اگر دوختان با هم تلاقی کند و حشفه (سر آلت تناسلی مرد) ناپدید شود غسل واجب خواهد شد انزال بکند یا نکند».

۵. انقطاع خون حیض[۱] و نفاس[۲] موجب غسل می‌گردد، بنابر گفته خداوند متعال بر اساس قرائتی که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«و به آنان نزدیک نشوید تا این‌که پاک شوند».

در این قرائت «طاء» با تشدید آمده است و بنابراین، مفهوم ﴿يَطۡهُرۡنَ﴾، «یغتسلن» می‌شود یعنی به آنان نزدیک نشوند تا غسل کنند [و پاک شوند].

بخاری از حضرت عایشه ﷺ روایت می‌کند که فاطمه بنت حبیش مستحاضه بود[۳] از نبی اکرم ﷺ در این‌باره سؤال کرد فرمود: «این مربوط به پارگی عروق است و خون قاعدگی نیست وقتی زمان حیض رسید نماز نخوان و زمانی که مدتش سپری شد غسل کن و نماز بگذار».

غسل ناشی از نفاس به وسیله اجماع به اثبات رسیده است و غسل حیض به سبب قیاس ثابت شده است.

۶. بدیهی است که پس از دانستن موجبات غسل، واجب است که فرزند فرایض، سنن و کیفیت آن را نیز بداند تا اگر جنب شد کیفیت پاک شدن را بداند و به

---

[۱]- حیض عبارت از خونی است که از رحم زن بالغ سالمی که یائسه نشده است خارج می‌شود حداقل آن سه روز و شب است و حداکثر آن ده روز است. حداقل مدت پاکی یا طهر پانزده روز است و حداکثر آن حدی ندارد (مؤلف).

[۲]- نفاس: خونی است که پس از زایمان از رحم زن خارج می‌شود حداقل آن، حدی ندارد و حداکثر آن ۴۰ روز است (مؤلف).

[۳]- زن مستحاضه به زنی می‌گویند که قبل از سه روز یا بعد از ده روز ایام حیض خونریزی دارد و همچنین پس از ۴۰ روز نفاس (زایمان).

همین مناسبت در این‌جا فرایض و سنن و کیفیت آن را برای شما بیان می‌دارم تا به فرزندان خود آموزش دهید.

فرایض غسل شامل شستن دهان و دماغ (بینی) و تمامی بدن است زیرا پروردگار متعال فرموده است:

﴿وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْ﴾ [المائدة: ۶].

«و اگر جنب بودید خود را پاک سازید».

اما در مواردی که شستن ایجاد مشکل می‌کند یا دشوار است مانند شستن داخل چشم حذف خواهد شد و آن‌چه شست و شوی آن مشکل نیست باید شسته شود مانند داخل دهان و دماغ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«زیر هر مویی جنابت هست پس در هنگام غسل، موهایتان را نیز خیس کنید و پوست بدن را نیز تمیز نمایید» منظور آن‌که تمامی اجزای بدن را با آب تمییز کنید.

مطابق این اوامر شرعی، تمامی بخش‌هایی که شستن آن دشوار نیست باید شسته شوند مانند ناف، قسمت ظاهری اعضای تناسلی زن، آن‌چه زیر انگشتری است، ظاهر یا رویه گوش‌ها و زیر بغل و...

سنن و کیفیت غسل

شستن را از دست‌ها آغاز می‌کند سپس عضو تناسلی، و پس از آن‌جاست را پاک می‌کند و بعد وضو می‌گیرد ولی دو پا را نمی‌شوید شستن آن‌ها را به آخر غسل واگذار می‌کند. بعد از آن سه بار بر بدنش آب می‌ریزد و اگر جایی که غسل می‌کند. آب جمع نمی‌شود در آخر هم پاهایش را می‌شوید.

این کیفیت غسل را از حدیثی که در کتب ششگانه حدیث (صحاح سته) روایت شده است استنباط کرده‌ایم.

ابن عباس می‌گوید خاله‌ام (میمونه) گفت: مقداری آب جهت غسل به خدمت پیامبر خدا ﷺ آوردم، آن حضرت ابتدا دو بار یا سه بار دست‌هایش را [خارج از ظرف آب] شست، سپس دست‌هایش را وارد ظرف کرد و آب برداشت و بر عضو تناسلی خود ریخته و با دست چپ آن را تمیز کرد آن‌گاه با دست چپ بر زمین زد و آن را به شدت مالید (تا از نجاست پاک کند) سپس مانند وضوی نماز وضو گرفت و سپس سه مشت

آب بر سر خود ریخت هر مشت آبی را برمی‌گرفت برابر بود با پری دو دست ایشان, سپس سایر قسمت‌های بدنش را شست، پس از محلی که ایستاده بود کنار رفت و پاهایش را شست، حوله‌ای برای ایشان آوردم که بعداً آن را بازگرداند.

چنان‌چه موهای مرد بلند باشد و به شکل گیسوی بافته درآمده است واجب است آن را باز کند تا با آب خیس شود اما اگر زن گیسوی بافته داشته باشد واجب نیست آن را باز کند و رسیدن آب به پایه مو کفایت می‌کند در روایت از ابوداود آمده است که از رسول خدا ﷺ در این مورد سؤال کردند فرمود «مرد باید موهایش را باز کند و آن‌ها را بشوید به طوری که پایه مو هم خیس شود اما بر زن واجب نیست که گیسوان یا موی بافته را باز کند، کافی است که سه بار با دستش آب برگیرد و بر سر خود بریزد».

در روایت مسلم [از میمونه] آمده است: از رسول خدا ﷺ سؤال شد آیا برای حیض و جنابت موهایم را باز کنم «فرمود خیر کافی است که سه بار با دو دست آب برگیری و بر سر بریزی آن‌گاه بر بدن آب ریخته تا پاک شوی».

سنت‌های غسل شامل: آغاز نمودن غسل با نیت، گفتن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، مسواک (سواک) زدن، فرو نمودن انگشتان دست در یکدیگر و در داخل ریش جهت تمیز نمودن، مالیدن جاهایی از بدن که مقدور است.

اگر بر کسی غسل واجب شد اما به علت بعد مسافت (نیم ساعت)، یا ترس از شدت گرفتن بیماری در صورت استعمال آب، و سرد بودن هوا و نبودن وسیله‌ای که با آن بتوان آب را گرم کرد یا این‌که فرد، هراس دشمن یا تشنگی یا... داشته باشد جایز است تیمم کند و کیفیت آن به این صورت است که با کف دست‌ها دو بار بر ماده پاکی که از جنس زمین باشد مانند سنگ، خاک یا شن و ماسه، ضربه می‌زند، یک ضربه برای مسح صورتش و یک ضربه برای مسح دست‌ها تا آرنج. این کیفیت تیمم را خدای تعالی در سوره مائده این‌چنین بیان داشته‌اند:

﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُ﴾ [المائدة:۶].

و نبی اکرم ﷺ در این مورد فرموده‌اند:

«تیمم دو ضربه است: یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دو ساعد تا دو آرنج».

نیت از شروط تیمم است که برای انجام عبادتی صورت می‌گیرد که صحت آن عبادت منوط به طهارت است و کیفیت آن برای دو نوع حدث اصغر و اکبر یعنی برای جانشین شدن وضو و غسل، یکی است.

۷. بدیهی است که فرزندان ما باید آن‌چه را که در حال جنابت حرام است بدانند تا دچار فعل حرام نشوند و به همین مناسبت مواردی را که شرع مقدس اسلام بر فرد جنب و زنانی که عذر دارند حرام کرده است به شرح ذیل بیان می‌کنیم:

- به اجماع مسلمین نماز و روزه بر زن حائض و نفساء حرام است.

اما در مورد قضای نماز و روزه باید بدانیم که روزه قضا می‌شود اما خواندن نماز به قضا لازم نیست. حضرت عایشه ل می‌گوید: «ما دچار این‌چنین مواردی می‌شدیم به ما امر شد که روزه را پس از رفع عذر بگیریم اما به قضای نماز مأمور نگشتیم».

بر اساس روایتی از ابوداود که رسول خدا ص فرموده است: «من مسجد را برای جنب و حایض حلال نمی‌دانم» داخل شدن به مسجد برای زن حایض و نفساء نیز حرام است هم‌چنین بر فردی که جنب شده است از توقف در مسجد نهی شده است.

- طواف کعبه بر دو صنف مذکور از مردان و زنان نیز حرام است و به حکم مسجد قیاس شده است که حدیث آن را بیان کردیم.
- بر مردان حرام است که از لحاظ جنسی از زن حایض و نفساء از فاصله زانوها تا ناف ـ بدون پوشش ـ بهره گیرند زیرا خدای تعالی فرمود: ﴿فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾.

عبدالله بن سعد از رسول خدا ص سؤال کرد، در هنگام حیض همسرم چه نوع استمتاع جنسی برایم جایز است؟

فرمود: مباشرت، به شرط آن‌که زنت لباس پوشیده باشد. روایت ابوداود

و در حدیث متفق علیه نیز آمده است: رسول اکرم ص با هیچ‌کدام از زنانش مباشرت نمی‌کرد مگر این‌که آن زن لباس پوشیده باشد.

- بر فرد جنب یا زن حایض و نفساء قرائت قرآن حرام است زیرا ترمذی و ابن ماجه روایت می‌کنند که رسول خدا ص فرمود: «حایض و جنب نباید قرآن بخوانند».

البته این منع در صورتی خواهد بود که فرد قصد تلاوت داشته باشد اما اگر مقصود ذکر و ستایش الهی باشد اشکالی ندارد مثل بیان کردن «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، «الحمدلله رب العالمین»، «هو الله أحد...».

یا اگر فرد جنب و حایض با قصد آموزش حروف، آیه قرآن را یکی یکی بیان دارد اشکالی ندارد زیرا ضرورت اقتضا می‌کند و فرد عذر دارد.

آیا زن حایض یا نفساء در هنگامی که آموزش قرآن می‌دهد یا آن را یاد می‌گیرد می‌تواند قرآن را لمس نماید یا قرائت کند؟

در مذهب امام احمد بنا بر قول و روایتی از او، خواندن قرآن برای حایض و نفساء جایز است، و ابن تیمیه نیز این نظر را برگزیده است که در «الانصاف» آن را بیان می‌دارد.

به عقیده امام مالک لمس و قرائت قرآن برای زنی که عالم یا متعلم است جایز می‌باشد[1] که موجب سهولت زیادی در امر آموزش دختران و زنان خواهد شد.

به نظر امام مالک جنب و حایض و نفساء می‌توانند مقدار کمی از قرآن را برای تعوذ در هنگام خواب یا ترس یا برای تبریک و یا شفای درد یا بیماری چشم و غیره یا استدلال برای اثبات حکم شرعی، قرائت نمایند[2].

- لمس قرآن برای کسانی که وضو ندارد یا جنب، حایض یا نفساء است حرام می‌باشد مگر غلافی داشته باشد که از آن جدا شود زیرا خدای تعالی فرموده است

﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩﴾ [الواقعة: ۷۹] «که جز پاکان دست بر آن نزنند».

حکیم بن حزام رضی الله عنه می‌گوید: وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا به جانب یمن فرستاد فرمود «فقط هنگامی که پاک هستی قرآن را لمس کن» روایت حاکم.

بخاری می‌گوید هرگاه ابووائل کنیزک خود را برای آوردن قرآن به جانب ابورزین می‌فرستاد به او دستور می‌داد که بند جلوی را که قرآن در داخل آن بود بگیرد.

---

[1]- این حکم در کتاب «الشرح الصغير» تألیف الدردیر با حاشیه الصاوی آمده است. ج: ۶۵-۹۲-۹۳ (مؤلف).

[2]- برای آگاهی بیشتر در این مورد به کتاب «فتح باب العنايه» شرح کتاب «النقايه» تألیف عبدالفتاح ابو غده مراجعه فرمایید. ج۱ ص ۲۱۸-۲۱۷ (مؤلف).

ابووائل و ابو رزین از بزرگان تابعین بودند که خدای تعالی از آنان و یاران پیامبرﷺ راضی باد.

- بر فرد جنب خواندن نماز حرام است زیرا در آن قرائت قرآن وجود دارد که تحریم آن شرح داده شد و داخل شدن به مسجد و طواف کعبه نیز بر او حرام می‌باشد که دلیل تحریم آن ذکر گردید و آن، گفته پیامبر اکرمﷺ بود که فرمود: «مسجد را برای جنب و حایض حلال نمی‌دانم».

روزه جنب صحیح است اما صاحب آن گناه‌کار خواهد شد اگر جنایت موجب تأخیر نماز شود.

- فرد محتلمی که از خواب برمی‌خیزد و بر لباسش منی می‌بیند، اگر خیس باشد با شستن پاک می‌شود و اگر خشک باشد با مالیدن پاک می‌گردد زیرا حضرت عایشهل می‌گوید: هرگاه منی بر لباس رسول خداﷺ بود اگر خشک بود با مالیدن و اگر خیس بود با شستن آن را پاک می‌کردم. روایت دار قطنی و بزار. و در روایت دیگری آمده است که آن حضرتﷺ برای نماز خارج می‌شد در حالی‌که بر لباس او لکه‌های آب وجود داشت.

پس ای پدر و مادر و مربی عزیز در زمانی که فرزندت به سن تمییز و تعقل می‌رسد و به سن تکلیف پای می‌گذارد و عبادت بر او واجب می‌شود، در آموزش این احکام به او کوشش کن تا بداند انجام چه کاری برایش مجاز است و مبادرت نمودن به چه عملی ممنوع می‌باشد و احکام شریعت اسلامی را راجع به غرایز و مسایل سن بلوغ بداند در این صورت خیر فهم دین او را شامل می‌گردد و از فضیلت دانش و علم آموزی بهره‌مند می‌شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ در این‌باره می‌فرماید: «خداوند متعال اگر بخواهد خیر را نصیب کسی کند او را در امر دین آگاه و صاحب بصیرت می‌کند».

۵- ازدواج و ارتباط جنسی

خدای تعالی برای حفظ جنس انسان و بقای نوع او، امیال و غرایز متعددی را در درون او به ودیعه گذاشت و متعاقب آن احکام و دستوراتی را نازل فرمود که نیازها و حاجات مربوط به این کشش‌ها و غرایز طبیعی را پاسخ گوید و تعدیل نماید و در نهایت امر بقا و رشد و استمرار حیات او را تضمین کند و عهده‌دار شود.

ازدواج به معنی یکی از احکام شریعت اسلامی تمایل به جنس مخالف را پاسخ می‌گوید تا انسان بر مبنای فطرت و ساختار جنسی خود و میل غریزی نهفته در او با هماهنگی و سازگاری تمام به حیات خویش ادامه دهد و از لغزش‌ها، فوران و هجوم احساس جنسی و اشتیاق مفرط غریزی در امان باشد.

در این‌جا قصد دارم که حقایق مربوط به این احساس و غرایز را در ارتباط با ازدواج بیان دارم که به نظر این‌جانب در دو بحث مهم خلاصه می‌گردد:

أ- جنسیت از دیدگاه اسلام

ب- چرا خدای تعالی به ازدواج امر فرمود؟

جنسیت از دیدگاه اسلام

اساس نظریه اسلامی در ارتباط با جنسیت مبتنی بر ادراک فطرت و سرشت انسانی است و حکمی است که هدفش برآوردن خواست‌ها و جوابگویی امیال و غرایز طبیعی اوست، تا هر فرد در نظام اجتماعی خویش از چهارچوبه خلقت و طبیعت خود خارج نگردد و به راهی گام نگذارد که انحراف یابد یا با غریزه‌اش تصادم و برخورد داشته باشد بلکه بر مبنای قانون و برنامه استوار و متعادلی زندگی کند که اسلام برایش ترسیم کرده است و از جمله قواعد مرسوم در شریعت اسلامی، ازدواج است.

و چه پرمعنا و با حکمت است کلام پروردگار عظیم جهانیان آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ﴾ [الروم: ۲۱].

«و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما، دوستی و مهربانی قرار داد».

بنابراین لازم است که دریابیم اسلام خودداری از ازدواج را به نیت زهد و فراغت برای عبادت و نزدیکی به خدا حرام می‌داند خصوصاً زمانی که فرد مسلمان توانایی ازدواج داشته باشد و شرایط و امکانات آن نیز برای او فراهم گردد و برای همین نیز می‌بینیم که شریعت اسلامی با تمامی قدرت با این‌چنین افکاری که به رهبانیت و انزوا دعوت می‌کند مبارزه کرده است، تجرد ناپسند و ناخوشایندی که با فطرت آدمی ناسازگار است و با میل و غریزه طبیعی او برخورد دارد.

برای همین بود که پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«خدای تعالی به جای رهبانیت، دین حنیف و با سماحت[1] اسلام را به ما ارزانی کرد». روایت بیهقی. هم‌چنین طبرانی و بیهقی از آن حضرت ﷺ روایت کرده‌اند که: «هر کسی امکان ازدواج داشته باشد اما به آن مبادرت نکند از من نیست».

و از جمله موضع‌گیری‌های آن پیامبر بزرگوار ﷺ در تربیت اجتماعی و معالجه بیماری‌ها و انحرافات روانی، موضعی است که بخاری و مسلم آن را از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که:

سه گروه به خانه‌های همسران پیامبر ﷺ آمدند تا از چگونگی عبادت آن حضرت ﷺ سؤال کنند، وقتی جواب سؤال‌های خود را شنیدند، عبادات رسول خدا ﷺ به نظر آنان کم آمد و گفتند:

ما کجا و پیامبر خدا (کنایه از عظمت و مقام او) در حالی‌که خدای تعالی تمامی تقصیرات او را بخشیده است.

یکی از آنان گفت: من تمام شب را عبادت می‌کنم!!

دیگری گفت: من هر روز، روزه‌ام!!

و سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هیچ‌گاه ازدواج نخواهم کرد!!

وقتی که آن حضرت تشریف فرما شدند فرمودند: آیا شما کسانی هستید که چنین و چنان گفتید، به خدا قسم که من خدا ترس‌ترین و پرهیزگارترین شما هستم؛ نماز می‌خوانم، می‌خوابم و بعضی روزها، روزه‌ام و ازدواج می‌کنم. این سنت من است و کسی از سنت من روی‌گردان باشد از من نیست».

این موضع‌گیری رسول خدا ﷺ بزرگ‌ترین دلیل است بر این‌که اسلام دین فطرت است، راه زندگیست و رسالتی است که جاودانه خواهد ماند، تا زمانی که خداوند سبحان زمین و ساکنانش را باز پس گیرد.

و برای گروهی که به حقانیت دین اسلام و خداوند سبحان و روز قیامت یقین دارند چه حکمی بهتر و بالاتر از حکم خداوند است.

یکی دیگر از جنبه‌های ارزشمند اعتقاد و بینش اسلامی در ارتباط با جنیست آن است که: غریزه طبیعی و میل فطری هر زن و مرد با حکم حلال باید برآورده شود و

---

[1]- به کتاب «عقبات الزواج» فصل «لارهبانية في الإسلام» تألیف مؤلف و نیز جلد اول همین کتاب مبحث «الزواج فطرة إنسانية» مراجعه شود. توضیحات کافی در آن‌جاها داده شده است.

حتی برآورده کردن این احساس به طریقه صحیح خود موجب رضایت الهی و پاداش و ثواب نزد خدای تعالی خواهد شد.

ابوذر می‌گوید: گروهی از یاران پیامبرﷺ به آن حضرت گفتند: ای پیامبر خدا، ثروتمندان اجر بیشتری از این دارند زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، و از اضافه ثروت و مال خویش صدقه می‌دهند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: مگر خدای تعالی برای شما سبب‌هایی برای صدقه دادن قرار نداده است؟!! هر سبحان الله گفتن شما خود صدقه‌ای است گفتن الله‌اکبر، لااله‌الاالله، امر به معروف و نهی از منکر خود صدقه است، حتی نزدیکی با همسرانتان نوعی صدقه است.

گفتند ای رسول خدا! آیا امکان دارد که شهوت خود را ارضا کنیم و این عمل اجری نزد خدا داشته باشد.

فرمود: آیا اگر شهوت خود را به شیوه حرام برآورده می‌کردید گناه نبود؟

گفتند: آری.

فرمود: پس هنگامی که احساس خود را به طریقه مشروع برآورده می‌کنید اجر و پاداش نزد خداوند خواهید داشت.

پس شایسته است کسانی که دین اسلام را به سرکوبی احساس جنسی متهم می‌کنند این نقطه نظر اسلامی را در این مورد دریابند و موضع‌گیری صریح دین اسلام را در این‌باره بشنوند.

واجب است که زنان و مردان مسلمان به این موضوع دقت نمایند که مفهوم این جمله پیامبر خدا ـ نزدیکی شما با زنانتان پاداش دارد ـ آن نیست که مشغول شدن به تمایلات جنسی و هم‌خوابه شدن با همسران آنان‌را از واجبات دعوت و جهاد اسلامی باز دارد زیرا اسلام از تمامی نیروها و استعدادهای بشری به صورتی متوازن و متعادل بهر می‌گیرد و هر کدام را در جای خویش مورد استفاده قرار می‌دهد، بدون آن‌که حقی پایمال گردد یا امر واجبی بر واجب دیگر ترجیح داده شود، و هنگامی که مصلحت اسلام و جهاد در راه خدا با مصلحت زندگی دنیوی و زن و فرزند و دارایی انسان تعارض پیدا کرد، واجب است که انسان مؤمن مصلحت جهاد را بر تمامی مصالح دنیوی ترجیح دهد. مصالحی مانند منفعت شخصی و تمایلات نژادی یا ملی و خانوادگی و... زیرا بنیان‌گذاری جامعه اسلامی و تثبیت پایه‌های حکومت اسلام و

هدایت انسان سرگشته و سرگردان، بالاترین و والاترین اهداف ماست و مهمترین مقصد و آرزوی هر انسان مسلمان می‌باشد.

این مفهوم را به صراحت رد موضع‌گیری «ربعی بن عامرﷺ» در برابر «رستم» در جنگ «قادسیه» می‌بینیم، «ربعی» می‌گوید: «خدای تعالی ما را برانگیخت که بندگانش را از عبادت بنده‌هایش به جانب عبادت پروردگارش، راهنمایی کنیم و از دلتنگی و محدودیت حیات دنیا به وسعت و فراخ حیات جاودانی بکشانیم و از جور ادیان به سوی عدل اسلام، رهنمون شویم».

در این‌جا نمونه‌هایی از ترجیح مصلحت اسلام و جهاد در راه خدا بر تمام مصالح ذاتی و منافع شخصی و احساسات نژادی و نسبی، خصوصاً تمایل و وابستگی بر زن و فرزند را که در حیات گذشتگان بزرگوار ما به چشم می‌خورد، تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنم. امید است مؤثر واقع شود.

(أ) صحابی مؤمن، یار گرامی پیامبر خداﷺ، «حنظلة بن ابی عامرﷺ» در شب جمعه با «جمیله بنت ابی» ازدواج می‌کند صبح همان روز ندا می‌دهند که «بشتابید به سوی جهاد» به محض شنیدن ندا «حنظلهﷺ» لباس جنگ می‌پوشد شمشیر بر کمر بسته، اسبش را آماده می‌کند، سپس برای «غزوه احد» به راه می‌افتد، جنگ آغاز می‌شود. «حنظلهﷺ» قهرمانانه می‌جنگد، تا این‌که آرایش نظامی مسلمین به هم می‌خورد و در هنگام جنگ صفوف مشرکین را به دقت نگاه می‌کند تا «ابوسفیان» را بیابد، به محض دیدن او به سرعت بر او هجوم می‌برد، او را بر زمین زده بر سینه‌اش می‌شنید که سر از تنش جدا کند، «ابوسفیان» فریاد می‌زند و از قریش طلب کمک می‌کند، تعدادی که در آن نزدیکی هستند، صدایش را می‌شنوند، هجوم می‌آورند و ضربات سنگینی بر «حنظله» وارد می‌سازند تا به شهادت می‌رسد.

خداوند سبحان، پیامبر گرامیشﷺ را از این واقعه خبردار می‌کند. رسول محبوب خداﷺ می‌فرماید: «حنظله» را بین آسمان و زمین در پوششی نقره‌ای دیدم که ملایک او را با آب باران غسل می‌دادند» یاران پیامبرﷺ به سرعت به جانب پیکر مطهر «حنظله» می‌روند و می‌بینند که قطرات آب از سر مبارکش پایین می‌ریزد، کسی به سوی همسرش می‌فرستند و جریان را از او می‌پرسند، می‌گوید: «حنظله» با شنیدن ندای جهاد فوراً از منزل خارج شد، جنب بود و غسل نکرده بود و برای همین هم بود که ملایک او را غسل کردند.

(ب) «عبدالله بن ابی بکرﭬ» با «عاتکه بنت زیدﭫ» ازدواج کرد، «عاتکه» دختری بسیار زیبا بود، اخلاقی والا و رفتاری بسیار پسندیده داشت و برای همین هم «عبدالله» را به خود مشغول کرده بود و مقداری در ارتباط با جهاد و جنگ سست شده بود پدرش به او دستور داد که زنت را طلاق بده، زیرا موجب غفلت تو از جهاد شده است. «عبدالله» همسرش را طلاق داد، روزی پدرش بر او می‌گذشت، شنید که این اشعار را می‌خواند.

فلم أر مثلی طلق الیوم مثلها ... ولا مثلها في غیر ذنب تطلق

لها خلق جزل ورأی ومنصب ... علی کبر مني وإني لوامق

«تا به امروز کسی چون من، زنی مانند او را ترک نگفته است و چون او زنی ندیده‌ام که بدون هیچ گناهی طلاق داده شده باشد. او اخلاق برجسته و رأی و مقامی ارجمند دارد و با وجود این‌که من مسن‌تر هستم به من راضی است». دل حضرت «ابوبکر»ﭬ، به حال پسرش سوخت، و امر نمود که او را بازگرداند، «عبدالله» چنین کرد، او در یکی از غزوات که در «طائف» اتفاق افتاد همراه نبی اکرمﷺ بود که تیر خورد و بر اثر زخم آن بعداً در مدینه، وفات نمود.

(ج) «طبرانی» و «ابن اسحق» روایت می‌کنند که «ابو خیثمه» همراه رسول خداﷺ به سفر رفته بود، در روز بسیار گرمی از سفر بازگشت، به طرف اهل و خانواده‌اش به راه افتاد و وارد باغ خودش شد، دید که دو همسرش هر کدام در یک خیمه آماده پذیرایی از او هستند. برایش آب سرد و طعام خوب مهیا کرده‌اند. به دو زنش و آب و غذایی که فراهم کرده بودند نگاه کرد و گفت: «رسول خداﷺ در باد سوزان، زیر آفتاب و گرما، من در زیر سایه، با غذایی مهیا و زنی زیبا و منزلی مهیا این انصاف نیست». سپس گفت: «به خدا قسم به چادر هیچ‌کدامتان وارد نمی‌شوم تا این‌که به پیامبر خداﷺ ملحق گردم، پس آنان برای او توشه‌ای فراهم کردند، شترش را پیش آوردند، سوار شد و به دنبال یافتن رسول خداﷺ به راه افتاد تا در تبوک به ایشان ملحق شد.

بدون تردید زمانی که امت اسلام و جوانان مسلمان ما، دوستی خدا، پیامبر اکرمﷺ و جهاد و دعوت در راه خدا را بر تمامی تعلقات کوچک و بزرگ دنیایی ترجیح دهند، خوف و اضطراب آنان به امنیت خاطر تبدیل می‌شود و خدای تعالی

آنان‌را بر زمین مسلط می‌گرداند و بعد از ضعف به قوت و قدرت می‌رسند. دنیا به زیر سیطره آنان درمی‌آید و تمامی انسان‌ها فرمان‌بردار آن‌ها خواهند بود، هر آن‌چه امر کنند، اجرا می‌نمایند و از هر چه منع کنند، دست می‌کشند.

اگر امت ما و جوانان ما این‌چنین نباشند، باید انتظار داشته باشند که مورد خشم و غضب الهی قرار گیرند، و عذاب خداوند برای آنان فرا رسد، زیرا خداوند، قومی را که خارج از محدوه اطاعت و عبادت او هستند هدایت نمی‌کند، و کسانی را که از مسیر مستقیم او منحرف شده‌اند، به راه نمی‌آورد.

و راست گفت پروردگار عظیم ما، آن‌جا که در کتاب استوار و بلند مرتبه‌اش فرمود:

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو اگر پدران و پسران شما و برادران شما و زنان‌تان و فامیل‌تان و اموالی که کسب کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید و منازلی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه او محبوب‌تر است پس منتظر باشید که خداوند امر خویش را بیاورد و خدا قوم فاسقین را هدایت نمی‌کند.»

در این‌جا لازم است تذکر دهم که نباید نقش مهم زنان را در دعوت و جهاد از نظر دور داریم، زیرا اسلام زنان را نیز مکلف نموده است که در شرایط ضروری و در صورت نیاز برای جهاد خارج شوند.

زن مسلمان در زمان رسول اکرمﷺ در کنار آن حضرتﷺ و سایر یارانش می‌ایستاد، شمشیر به دست می‌گرفت و می‌جنگید، زخم مجروحین را پانسمان می‌کرد، از بیماران مواظبت می‌نمود، کشته‌شدگان را حمل می‌کرد و غذا برای مجاهدان فراهم می‌کرد.

و اینک نمونه‌ها:

(أ) درروایت «مسلم» آمده است که «ربیع بنت معوذ» می‌گوید: «همراه پیامبر خداﷺ جنگ می‌کردیم و مجروحین و کشته‌شدگان را به مدینه باز می‌گرداندیم».

در روایت دیگر «ام عطیه انصاری ﵂» می‌گوید: «در هفت جنگ همراه نبی اکرم ﷺ بودم، مرکب‌هایشان را عوض می‌کردم غذا درست می‌کردم، زخم مجروحین را مداوا می‌نمودم و به مواظبت از مریضان می‌پرداختم».

(ب) در «سیره ابن هشام» آمده است که «ام سعد بنت سعد بن الربیع ﵂» به دیدار خاله‌اش «ام عماره» رفت و گفت: «خاله جان ماجرای خودت را در جنگ احد برایم تعریف کن»!

«ام عماره» گفت: صبح بود، همه مردم در جنب و جوش بودند، من هم دقت کردم ببینم چه کاری از من برمی‌آید، مشکی آب با خود برداشتم و به راه افتادم تا خود را به رسول خدا ﷺ رساندم همراه یاران گرامیش بود و در حالتی که من رسیدم مسلمانان پیروز شده بودند. موقعیت جنگ عوض شد و مسلمین عقب‌نشینی کردند من که این اوضاع را دیدم، ایستادم تا از پیامبر خدا ﷺ دفاع کنم، شمشیر می‌زدم و تیر می‌انداختم تا مجروح شدم.

(ج) «ابن هشام» روایت می‌کند: «صفیه بنت عبدالمطلب» وقتی دید که یک یهودی به قلعه وارد شده است، کمر بندش را محکم کرد، نیزه‌ای بدست گرفت و از دژ پایین آمد و آن‌قدر او را زد تا او را کشت.

مثال‌هایی از این قبیل بسیار بیشتر از آن است که شمرده شود و به حساب آید.

در ارتباط با تبلیغ دعوت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، زنان عیناً مانند مردان هستند، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن سرپرست یکدیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند، نماز به پای می‌دارند و زکات می‌دهند و از خداوند پیامبرش اطاعت می‌کنند، خداوند به زودی به اینان رحم می‌کند و حقیقتاً خداوند غالب و با حکمت است».

آن‌چه تقدیم حضور خوانندگان عزیز گردید، نکات مهم و بسیار ضروری می‌باشد که لازم است، فرزندان ما در سن تمییز آن را بیاموزند تا بدانند که هرگاه خواستگاری کردند و به مرحله جدید زندگی یعنی ازدواج رسیدند، بدانند که حیات زناشویی و

ارتباط جنسی در واقع وسیله‌ای برای تحقق هدفی بسیار والاتر است و آن مقصد همانا برپایی حکومت و دولت اسلامی است. در این صورت ازدواج، جایگاه واقعی خود را در زندگی فرد مسلمان پیدا می‌کند و تمامی جنبه‌های مختلف زندگی فرد مسلمان مورد توجه قرار می‌گیرد بدون آن‌که حق جانبی از آن پایمال شود یا در انجام وظیفه‌ای یا ادای مسؤولیتی تساهل و سستی، صورت پذیرد و اسلام در گستردگی و شمول خود در حقیقت و صفا و مفاهیم خود این‌چنین است.

فلسفه ازدواج چیست و خداوند چرا به آن امر نموده است

در بخش اول این کتاب در ارتباط با ازدواج تحت عنوان «ازدواج به عنوان مصلحت اجتماعی» به طور مفصل بحث نمودیم و حکمت مشروعیت آن را بیان نمودیم در این‌جا به اختصار و برای تذکر مجدد، مهمترین ثمرات پیوند زناشویی را تکرار می‌کنیم.

از جمله فواید حفظ نسل بشری است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ﴾ [النحل: ۷۲].

«خداوند از خودتان، برای شما همسرانی قرار داد و از آن همسران فرزندانی و از آنان فرزندان، فرزندزادگانی».

- فایده دیگر ازدواج جلوگیری از فساد و بی‌بند و باری است. رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

«ای گروه جوان! کسی از شما که می‌تواند ازدواج کند به این امر مبارک مبادرت نماید که موجب بر هم نهادن چشم و حفظ آلت تناسلی از عمل حرام می‌شود». (روایت جماعه)

- فایده دیگر، اشتراک و همکاری زن و شوهر در امر سرپرستی خانواده است. رسول خداﷺ در این مورد می‌فرماید:

«مرد سرپرست زن و فرزند و اهل خانواده است و نسبت به آنان مسؤول می‌باشد، زن نیز در خانه شوهرش نسبت به فرزندان مسؤول است». (روایت بخاری و مسلم)

- از فواید دیگر زناشویی، ایمن ماندن جامعه از انوع آفات جسمی و روحی است. پیامبر خداﷺ فرمودند: «لا ضرر ولا ضرار في الإسلام». ضرر رساندن در اسلام

نیست چه خود آغاز کنی و چه در عکس‌العمل نسبت به کسی به او ضرر برسانی. (روایت مالک و ابن ماجه)

اثر بسیار مهم دیگر ازدواج آرامش و ثبات روحی است. پروردگار مهربان ما می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ [الروم: ۲۱].

«از نشانه‌های خداوند آن است که همسرانی از خودتان برایتان آفرید تا در کنار آنان آرام گیرید و بین شما محبت و الفتی پایدار و استوار قرار داد».

- پی آمد و ماحصل مهم دیگر ازدواج به دنیا آمدن فرزندانی است که بعدها به زنان و مردانی شایسته برای اسلام تبدیل می‌شوند.

خواندیم که رسول خدا ﷺ فرمود: «ازدواج کنید، بچه به دنیا آورید و زیاد شوید، زیرا من در روز قیامت به فراوانی شما در بین سایر امت‌ها افتخار می‌کنم». (روایت عبدالرزاق و البیهقی)

پس بدانید که هرگاه فرزندان شما این حقایق و فواید را در ارتباط با ازدوج دریابند، به آن تمایل پیدا می‌کنند و برای دست‌یابی به آن به هر طریق که بتوانند، تلاش می‌کنند.

و حالا روی سخنم با توست ای پدر گرامی! اگر از جهت مالی و ضعیت مناسبی داری، شایسته است که امکانات ازدواج را برای فرزندت فراهم نمایی تا او را از بند تمایلات نفسانی و تخیلات جنسی آزاد کنی، تفکرات و احساس‌هایی که غالباً بر فکر و ذهن او سیطره دارد و مانند سد محکمی مانع پیشرفت و ترقی او می‌گردند.

با تسهیل امر مبارک ازدواج، عزیز و جگر گوشه خود را از تهاجم عوامل تباه‌کننده اخلاق که به جسم و روح او آسیب می‌زنند، حفظ خواهی کرد، عواملی که حیثیت و شرف او را خدشه‌دار می‌کنند و این هدف حاصل نمی‌آید مگر آن‌که امکانات ازدواج را فراهم نماییم و در گذران زندگی نیز او را یاری دهیم و هرگونه کوتاهی و سستی در این امر منجر به عواقب دردناک و ناخوشایندی خواهد شد که فقط حسرت را به ارمغان می‌آورد.

چه بسیار می‌شنویم که پدران ثروتمندی هستند که از پرداخت وجوه موردنیاز یا فراهم کردن امکانات ازدواج برای فرزندانشان خودداری می‌کنند و بهانه آن‌ها، این

است که، پسرم به سنی رسیده است که می‌تواند روی پای خودش بایستد و احتیاجی به کمک و مساعدت من ندارد، اما اگر این پدران متساهل می‌فهمیدند که پرداخت این وجوه و فراهم کردن آن امکانات چه اثر مهمی در برطرف کردن اضطراب و هیجان فکری و ناآرامی روحی و جلوگیری از انحراف فرزند دارد، شاید هیچ‌گاه بخل و خست از خود بروز نمی‌دادند و در یاری نمودن بچه‌هایشان کوتاهی نمی‌کردند.

چرا پدری که توانایی دارد، از کمک کردن فرزندش و فراهم نمودن امکانات ازدواج خودداری می‌کند؟

آیا تصور می‌کند جاودانه است؟

آیا پولش را با خودش به و آن دنیا می‌برد؟

او به زودی خواهد مرد و جسدش را در حفره‌ای کوچک که نه وسایل و نه زینتی دارد، دفن می‌کنند و آن‌چه دارد برای ورثه خود می‌گذارد.

پس پدری که توانایی دارد، بهتر است از پولش و هر آن‌چه دارد به نحو احسن استفاده کند و از آن‌چه خدای تعالی در اختیار او قرار داده است، انفاق کند و این انفاق را از کسانی آغاز نماید که سرپرستی آن‌ها را به عهده دارد که فرزندان او هستند، زیرا نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «دیناری در راه خدا و دیناری برای آزاد کردن برده‌ای و دیناری که به بینوایی می‌دهی و دیناری که برای زن و فرزندت خرج می‌کنی، نزد خدای تعالی اجر دیناری که برای زن و فرزندت خرج کرده‌ای، از همه آن‌ها بالاتر است». (روایت مسلم)

و خدای تعالی وضعیت کسانی را که کار نیک انجام می‌دهند تباه نخواهد کرد.[1]

خواننده گرامی! اگر علاقه‌مند به فهم شیوه اسلام در انتخاب همسر می‌باشی به بخش اول این کتاب، با عنوان «ازدواج به عنوان گزینش و انتخابی آگاهانه» مراجعه فرما که إن‌شاءالله مطالب کافی و وافی را در این مورد در آن‌جا، خواهی یافت. در این صورت چاره‌ای نیست که باید همسری شایسته برای فرزندت انتخاب نمایی که هرگاه نگاهش می‌کند، شادمان می‌شود و هرگاه به او امری می‌نماید، اطاعت می‌کند و در غیاب او مال و ناموسش را حفظ می‌کند و هرگاه چنین مردی صاحب فرزندی شود این‌چنین به درگاه پروردگارش دعا خواهد کرد:

---

[1]- نقل از کتاب موانع ازدواج نوشته مؤلف.

﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان:۷۴].

«پروردگارا! به ما زنان و فرزندانی ببخش که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوای متقین قرار ده!».

همسری که دعایی این‌چنین شامل اوست شوهرش را در امر تربیت و آماده‌سازی فرزندان برای حیات ارزشمند اجتماعی کمک می‌کند. بعد از تمامی این توضیحات، مراحلی را که شوهر در شب زفاف باید پشت سر بگذارند ـ از زمانی که با عروس خلوت می‌کند تا هنگامی که عمل جنسی پایان می‌پذیرد ـ بیان می‌نماییم تا آنان‌که می‌خواهند، بدانند که اسلام با تشریح فراگیر خویش همه چیز را به ما یاد داده است، حتی آداب زفاف و شکل روابط جنسی را.

۱- مستحب است دست بر سر عروس بگذارد، «بسم‌الله» بگوید و برایش دعای برکت نماید

در روایت از «بخاری» و «ابوداود» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هرگاه کسی از شما با زنی ازدواج کرد، دست بر پیشانی او بگذارد، نام خدای عزوجل را ببرد و برای عروس دعای برکت نماید و بگوید: خدایا! من خیر این زن و خیر خلقت و سرشت نیک او را از تو می‌طلبم و از شر او و شر خلقت و سرشت بد او به تو پناه می‌برم».

۲- مستحب است داماد و عروس دو رکعت نماز بخوانند و بعد از اتمام آن دعا کنند

«ابن ابی شیبه» از «شقیق» روایت می‌کند که مردی به خدمت «عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه رسید و گفت: «با دختر جوانی ازدواج کرده‌ام. می‌ترسم از من ناراضی و خشمگین شود».

«عبدالله بن مسعود» رضی الله عنه گفت: «الفت و محبت از جانب خدا است و خشم و بی‌مهری از شیطان. شیطان می‌خواهد آن‌چه را که خدای تعالی حلال کرده است در نظر شما ناپسند جلوه دهد، پس هرگاه به نزدت آمد ـ کنایه از آمدن برای نزدیکی است ـ به او امر کن که پشت سرت دو رکعت نماز بخواند، پس این دعا را بخوان: خدایا، به اهلم برکت ببخش و مرا برای آنان پربرکت گردان. خدایا، در جمع شدن و متفرق شدن ما، خیر و نیکی را مقدر بفرما.

۳- مستحب است داماد با عروس مهربان باشد و برای او چیزی بیاورد که بنوشد یا بخورد

«اسما بنت یزید بن السکن» می‌گوید: «عایشه ل» را آرایش کردم ـ برای شب عروسی جهت خلوت با همسر گرامیش، رسول اکرم ص ـ نبی اکرم ص به نزد او آمد و قدح بزرگی پر از شیر آورد، مقداری از آن خورد و قدح را در برابر عایشه ل گرفت که از آن بنوشد «عایشه» شرمگین شد و سرش را پایین انداخت» (روایت امام احمد).

- پیامبر خدا ص فرمود: «کامل‌ترین ایمان را در میان مؤمنین کسی دارد که با خانواده‌اش (زن و فرزند) بهترین اخلاق و لطیف‌ترین رفتار را داشته باشد». (روایت ترمزی و نسایی)

هم‌چنین فرمود: «بهترین شما کسی است که برای زن و فرزندانش بهترین باشد و من بهترین شما برای زن و فرزندم هستم». (روایت ترمذی)

بدون تردید این رفتار مهرآمیز، موجب انس گرفتن عروس و از بین رفتن اضطراب و هراس می‌شود و رشته ارتباط آن‌ها را بیش از پیش محکم می‌کند، زیرا می‌گویند، هر کس وارد جمع ناآشنایی شد، بیگانه است و هر غریبی هراسان خواهد بود.

۴- لباس‌های خود را درآورند

در آوردن لباس‌ها موجب راحتی و آسایش جسمی است و حرکات بدن را تسهیل می‌کند و بهره‌گیری را افزایش می‌دهد و انس و الفت زن و شوهر را می‌افزاید. البته بهتر است که عریان شدن کامل در زیر پوششی باشد زیرا در روایتی از «احمد» و «ترمذی» و «ابوداود» آمده است که رسول خدا ص فرمود: «خدای تعالی بسیار با حیاست و پوشاننده گناه است و پوشیده بودن را دوست دارد».

- و در روایت دیگری از ترمذی آمده است که آن حضرت ص فرمود: «از عریان شدن بپرهیزید، زیرا ملایکی همراه شما هستند که فقط در دو موقعیت از شما جدا می‌شوند یکی هنگام قضای حاجت و دیگری هنگام نزدیکی (ارتباط جنسی)، پس از آنان شرم داشته باشید و حق احترام‌شان را به جای آورید». و قبلاً هم حدیثی را ذکر کردیم که حضرت «عایشه ل» گفت: رسول خدا ص در تمام زندگی نه از من دید و نه من از او دیدم (مقصود دیدن شرمگاه و اعضای تناسلی است).

اما آن‌چه پسندیده بودن پوشش را تأکید می‌کند روایتی است از «ترمذی» با سند ضعیف که می‌گوید: «هرگاه می‌خواهید با زنانتان نزدیکی کنید مانند دو خر کاملاً لخت نشوید».

۵- از جمله آداب نزدیکی، لمس کردن، بغل نمودن و بوسیدن است

نوازش دادن، لمس کردن و بغل نمودن و بوسیدن قبل از شروع عمل جنسی لازم است، زیرا «ابو منصور دیلمی» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «مانند حیوان بر زنانتان نیافتید، لازم است بین شما واسطه‌ای باشد».

گفتیم ای رسول خدا، منظور شما از واسطه چیست؟ فرمود: «بوسیدن و سخن گفتن».

- هم‌چنین ابومنصور روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سه چیز نشانه ناتوانی است که یکی از آن‌ها، این است که مرد به زن یا جاریه خود نزدیک شود و بدون آن‌که با او سخن بگوید یا آماده‌اش کند، عمل جنسی را انجام دهد یا آن‌که قبل از او به لذت جنسی نایل شود».[1]

پس بر این احادیث می‌توان استدلال نمود که شوهر باید در هنگام عمل جنسی از همراهی و سازگاری زن، و با هم رسیدن به لذت و انزال، اطمینان حاصل کند.

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌گوید: «هرگاه نیاز مرد برآورده شد نباید زن را رها کند بلکه باید صبر نماید تا او نیز به لذت جنسی برسد، چه بسا که زن از جهت رسیدن به لذت و اوج هیجان جنسی مقداری تأخیر داشته باشد. پس در حالتی که زن در هیجان جنسی است او را رها کند موجب ناراحتی و آزار او می‌شود و اختلاف طبع هر دو در رسیدن به مرحله انزال موجب نفرت زن می‌گردد، در حالی‌که اگر انزال هم زمان باشد برای هر دو لذت بخش‌تر است[2].

۶- از جمله آداب معاشرت خواندن این دعا است

«بخاری» از «ابن عباس» روایت می‌کندکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

---

[1]- دو حدیث بالا گرچه ضعیف می‌باشند اما از آن جهت که به توافق جنسی و آمادگی زن و شوهر اشاره دارد از لحاظ مفهوم صحیح خواهد بود (مؤلف)

[2]- از کتاب «إحياء علوم الدين» ج ۲، ص: ۵۰ باب آداب المعاشرة.

«هرکدام از شما که به نزد زنش آمد (منظور آمدن به قصد نزدیکی) بگوید: (به‌نام‌خدا، پروردگارا، شیطان را از ما دور کن و از آن‌چه به ما ارزانی می‌کنی (منظور بچه است)، نیز شیطان را دور نما»)، اگر خدای تعالی فرزندی به آن‌ها ببخشد، هیچ‌گاه شیطان نمی‌تواند به او ضرری برساند».

۷-کیفیت نزدیکی به هر صورتی که بخواهد جایز است، به شرط آن‌که دخول فقط در «فرج» باشد

این اصل را از گفته خداﻷ، استنباط کرده‌ایم که می‌فرماید:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان کشتزار شما هستند پس با زنانتان نزدیکی کنید هر طوری که می‌خواهید».

مفهوم آیه این است که دخول باید فقط در فرج زن باشد زیرا فقط فرج زن است که محل کشت است اما کیفیت نزدیکی بستگی به خواست زن و شوهر دارد به پهلو از جلو یا پشت، اما محل دخول باید یکی باشد که آن هم «فرج» است.

«بخاری» از «جابر» روایت می‌کند که یهودیان می‌گفتند: «اگر مرد از پشت با زن نزدیکی کند و دخول در فرج باشد، فرزندی که از این نزدیکی به وجود می‌آید، لوچ (چپ چشم) خواهد شد، برای همین بود که این آیه نازل شد:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنانتان کشتزار شما هستند؛ هر طور که می‌خواهید به سراغ کشتزارتان بروید (و زناشویی نمایید به شرط آن‌که از موضع نسل تجاوز نکنید)».

پس پیامبر خداص فرمود: «از جلو و عقب نزدیکی کنید اما فقط به فرج زن دخول نمایید».

بهترین شکل نزدیکی آن است که مرد روی زن قرار بگیرد، این کیفیت را از حدیث نبی اکرمص می‌توان استنباط نمود.

در روایتی از «مسلم» آمده است که گروهی از مهاجرین و انصار بر موجبات غسل اختلاف نظر داشتند. انصاری‌ها می‌گفتند: فقط زمانی غسل واجب می‌شود که انزال صورت گیرد و مهاجرین می‌گفتند: خیر اختلاط زن و مرد (کنایه از دخول) موجب غسل است. «ابوموسی اشعریس» می‌گوید من این اختلاف را رفع خواهم کرد. می‌گوید: به خدمت حضرت عایشهل رفتم اجازه گرفتم و اجازه فرمودند. گفتم:

«مادر! سؤالی دارم، اما از پرسیدن آن شرم دارم». فرمود: «شرم نکن! از من سؤال کن مانند مادرت که تو را به دنیا آورده است، زیرا من مادر تو هستم».

گفتم: چه چیزی موجب غسل می‌شود؟

فرمود: با فرد آگاهی مواجه شدی. پیامبر خداﷺ فرمود: هرگاه مرد بین چهار دست و پای زن نشست (مقصود بین دو دست و دو پا) و دو «ختان» به هم برسند، غسل واجب می‌شود».

۸- اگر مجدداً قصد نزدیکی داشته باشد، وضو بگیرد

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «هرگاه هر کدام از شما با زنش نزدیکی کند، سپس مجدداً قصد تکرار آن را داشته باشد، باید وضو بگیرد زیرا گرفتن وضو موجب نشاط برای انجام مجدد آن خواهد شد».

در این مورد غسل بهتر است، زیرا «ابوداود» و «نسایی» روایت کرده‌اند که روزی نبی اکرمﷺ با زنانش نزدیکی نمود و نزد هر کدام غسل کرد. راوی حدیث، «ابورافع» می‌گوید: از آن حضرتﷺ پرسیدم، چرا یک‌بار برای همه موارد غسل نمی‌نمایید؟ فرمود: «این‌گونه تمییزتر، بهتر و پاک‌تر است».

۹- بهتر است هر دو بعد از نزدیکی غسل کنند و اگر حوصله نداشتند، حداقل، وضو بگیرند

«عبدالله بن قیس» می‌گوید: ار حضرت «عایشه» رضی الله عنها پرسیدم که رسول خداﷺ در ارتباط با جنابت چه می‌کرد؟ آیا قبل از خواب غسل می‌کرد، یا بعد از خواب؟

فرمود: «تمام این کارها را می‌کرد چه بسا غسل می‌کرد، سپس می‌خوابید یا فقط وضو می‌گرفت و بعد از آن می‌خوابید».

گفتم: خدا را شکر که در این امر مجال و گشایش قرار داده است. (روایت مسلم)

البته غسل بهتر است زیرا هر کدام که برای نماز صبح برخاستند بدون تنبلی یا مشقت و سختی نماز می‌خوانند و نمازشان هم فوت نمی‌شود، خصوصاً در فصول سرد که امکان سرماخوردگی و ابتلا به زکام وجود دارد.

۱۰- جایز است که زن و شوهر در مکانی واحد غسل کنند

زیرا در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که حضرت «عایشه» رضی الله عنها گفت: «من و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از یک ظرف برای غسل استفاده می‌کردیم و هر دو دست خود را در ظرف وارد می‌کردیم طوری که می‌گفتم قدری هم از آب را برای من بگذار».

هم‌چنین جایز است در هنگام غسل عریان باشند... اما پوشیده بودن بهتر است زیرا در حدیث آمده است: «شایسته است که از خدای تعالی شرم داشته باشید». (روایت اصحاب سنن غیر از نسایی).

زن و شوهر لازم است از موارد زیر پرهیز نمایند:

۱- سخن گفتن با دیگران در ارتباط با مسائل جنسی بین زن و شوهر، حرام است

- در این موارد پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بدترین مردم ـ از جنبه مقام و منزلت ـ نزد خدای تعالی در روز قیامت مردی است که با زنش نزدیکی می‌کند، سپس اسرار همسرش را فاش می‌کند». (روایت مسلم و ابوداود)
- ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواندیم، پس از اتمام نماز، روی به ما کرد و فرمود: بسیار مواظب سخنان خود در جمع‌هایتان باشید! آیا از شما مردان، کسی هست که به نزد زنش برود در را ببندد و پرده را بیاندازد (مقصود نزدیکی است)، پس از منزل خارج شود و بگوید با زنم فلان و فلان کردم؟

پس به زنان روی نمود و فرمود آیا کسی از شما در این‌باره سخن می‌گوید؟ دختری جوان بر زانو برخاست و خود را بالا کشید تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را ببیند و کلامش را بشنود، سپس گفت: آری! به خدا سوگند که هم از مردان و هم از زنان کسانی هستند که در این مورد سخن می‌گویند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زن و مردی که چنین کاری می‌کنند مانند دو شیطان هستند که در راه به هم می‌رسند با هم نزدیکی می‌کنند و مردم هم آن‌ها را نگاه می‌کنند». (روایت احمد و ابوداود)

۲- دخول در عقب حرام است

- در روایتی از «نسایی» و «ابن حبان» آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خدای تعالی به مردی که از عقب با زنش نزدیکی کند، نظر نخواهند کرد»

- و فرمود: «کسی که یا با زن حایض در عقب نزدیکی کند یا به نزد افراد «رمال» (اصطلاحاً غیب‌گو) برود پس او را تصدیق کند، به تحقیق به آن‌چه بر محمد نازل شده، کافر گشته است». (روایت اصحاب سنن غیر از نسایی)

«نسایی» از «طاووس» روایت می‌کند که در این مورد یعنی نزدیکی از عقب از «ابن عباس رضي الله عنهما» سؤال کردند. گفت: در مورد کفر سؤال می‌کنید.

۳- نزدیکی در ایام حیض و نفاس حرام است.

زیرا خدای تعالی فرموده است:

﴿فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«در هنگام حیض از زنان دوری کنید (دوری از جهت رابطه جنسی)».

و حدیث «من اتی حائضاً» را ذکر نمودیم که در ارتباط با نزدیکی با زن در حال حیض بود.

اما ممنوعیت نزدیکی با زن در حالت «نفاس» بر اساس قید می‌باشد زیرا حیض و نفاس در علت و سبب مشترک می‌باشند و تحریم آن به صورت اجماع نیز ثابت شده است.

هم‌چنین گفتیم که بهره‌گیری از زن، لباس در فاصله ناف و زانوها صحیح است و استمتاع بدون لباس حرام است، زیرا احتمال دارد که نفس اماره، فرد را وادار به فعل حرام کند که از جنبه شرعی ممنوع و از جهت بهداشتی، مضر می‌باشد و کسی که بر گرد گودال بچرخد احتمال دارد در آن سقوط کند. ضروری است که هر انسان مسلمان در امر دین خود محتاط باشد و جانب تقوی و پرهیز را در زندگی و اعمال و رفتار خود رعایت نماید.

از جنبه طبی ثابت شده است که نزدیکی در هنگام حیض و نفاس زیان‌های زیر را به دنبال دارد:

۱. التهاب دستگاه تناسلی زن: این التهاب اعضای تناسلی در زن می‌تواند به رحم و تخمدان‌ها نیز سرایت کند که موجب خطارت جدی می‌باشد، چه بسا التهاب تخمدان‌ها موجب عقیمی زن شود.

۲. ورود مواد حیض به آلت تناسلی مرد موجب التهاب چرکی شبیه به سوزاک می‌گردد، چه بسا دامنه این التهاب تا بیضه‌ها گسترده شود و موجب عقیمی

مرد گردد. اگر میکروب‌های عامل سفلیس نیز در خون حیض وجود داشته باشد مرد مبتلا خواهد شد.

با توجه به آن‌چه بیان نمودیم، پزشکان در تمامی کشورها خصوصاً ممالک پیشرفته (از جنبه صنعتی و علمی) اتفاق نظر دارند که از جنبه جنسی باید از زنان در این مدت معین دوری نمود. این موضوع را قرآن کریم، این کلام پروردگار عظیم ما به صراحت بیان می‌دارد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«و از تو درباره‌ی (نزدیکی با همسران در) عادت ماهانه سؤال می‌کنند. بگو: این عمل، (سبب) رنج و زیان است. پس در دوران قاعدگی زنان، از آن‌ها کناره بگیرید».

«در مورد حیض از تو (پیامبر اکرم ﷺ) می‌پرسند بگو «حیض» آزاری است، پس در مدت حیض از زنان کناره گیرید»[۱].

بنابر رأی جمهور فقهای اسلامی، کسی که با زن خود در حالت حیض نزدیکی می‌کند، باید کفاره بدهد و از عمل خود صادقانه توبه کند و با پشیمانی و اظهار ندامت از خدای عزوجل طلب بخشش نماید.

و بنابر مذاهب «ابن عباس»، «قتاده»، «اوزاعی»، «اسحق» و «احمد» ـ در روایت دوم ـ و «شافعی» ـ در قول قدیم او ـ معادل یک دینار (۱۲ درهم نقره) و یا نیم دینار ـ بر حسب این‌که توانمند و یا فقیر باشد و یا این‌که خون حیض سرخ یا زرد باشد ـ صدقه بدهد.

[۱]- نکته جالب توجه در ارتباط با حیض تغییرات روانی و رفتاری زن در این مدت است، مدت کوتاهی قبل از شروع حیض و در طول آن، روحیه زن بسیار حساس می‌شود، خیلی زودرنج می‌گردد و با هر تحریک ساده‌ای ممکن است خشمگین شود، از لحاظ روانی شکننده است و دردهای مختلف جسمی در ناحیه کمر، گاهی پاها و جلوی شکم احساس می‌کند تمامی این خصوصیات در واژه «أذی» می‌گنجند که تعبیر آن ناراحتی است و بسیار دقیق در این کتاب آسمانی بیان شده است. لازم به تذکر است از آیه معلوم می‌شود که از رسول خدا ﷺ در ارتباط با کیفیت و علت خونریزی زنان سؤال نشده است بلکه قصد پرسش‌گر حکم شرعی آن بوده است و قرآن هم پاسخ شرعی داده است و کلمه أذی را به پاسخ اضافه نموده و زیبایی و ظرافت جواب را صد چندان نموده است (مترجم).

این میزان از صدقه را بر اساس حدیثی که اصحاب سنن و «طبرانی» از «ابن عباس» روایت کرده‌اند، استنباط نموده‌اند. در این حدیث آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود: «کسی که با زنش نزدیکی می‌کند و او حایض است یک یا نصف دینار صدقه بدهد!»

و در روایت «ترمذی» آمده است که اگر خون قرمز بود یک دینار و اگر زرد بود نصف دینار صدقه بدهد.

توصیه‌های پزشکان و متخصصان امر

۱. در اشباع و پاسخ‌گویی غریزه جنسی باید اعتدال را رعایت نمود، رابطه معتدل جنسی دوبار در هفته است. البته می‌شود این مقدار را زیادتر یا کم‌تر کرد که بسته به شرایط زوجین و محیطی که در آن زندگی می‌کنند برای حفظ عفت و ارضای جسمی و روحی متفاوت خواهد بود، اما نباید در این امر افراط نمود زیرا موجب ضعف جسمی و عقلی و ناتوانی در جهت انجام وظایف و مسؤولیت‌های زندگی می‌شود و از طرف دیگر توانایی حمل و ادای مسؤولیت دینی را نیز کم خواهد کرد .

۲. معاشقه و ملامسه و آماده شدن زن و شوهر قبل از نزدیکی که در مورد آن بحث شد.

۳. با توجه به آن‌که زن روحیه حساس دارد، مرد باید موقعیت مناسبی برای عمل جنسی انتخاب کند. اگر نزدیکی در شرایطی انجام گیرد که زن مریض یا خسته است موجب حالت تنفر و بی‌زاری در زن می‌گردد و نوعی بغض و نفرت نسبت به مرد در زن ایجاد می‌کند که گاهی منجر به جدایی می‌شود.

۴. مرد برای برآورده شدن نیاز جنسی زن، باید او را رعایت کند و تا اطمینان حاصل نکند که به لذت جنسی رسیده است نباید عضو تناسلی خود را بیرون بکشد، در این‌باره قبلاً بحث کرده‌ایم.

۵. نزدیکی در تمامی ماه‌ها و روزها و ساعات جایز است، در هر لحظه‌ای از شب یا روز که بخواهند می‌توانند نزدیکی کنند غیر از اوقاتی که شرع حرام نموده است مانند روزه‌دار بودن زن و مرد (روزه فرض) یا در حال حیض و نفاس بودن زن و...

۶. نزدیکی کردن در روز جمعه و شب آن سنت است، زیرا «بخاری» روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که [در ساعات اولیه] روز جمعه غسل جنابت کند سپس به جمعه برود مانند آن است که شتری قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم چنین کند مثل آن است که گاوی قربانی کرده است و کسی که در ساعت سوم چنین کند مانند آن است که قوچی قربانی نموده است و کسی که در ساعت چهارم چنین کند مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و کسی که ساعت پنجم چنین کند مانند بخشش تخم‌مرغی است. پس هنگامی که امام خارج می‌شود، ملایک حاضر می‌شوند و ذکر را می‌شنوند».

و در حدیث دیگری از «ابوداود» و «نسایی» آمده است: «هر کس در روز جمعه زنش را وادار به غسل کند (با نزدیکی) و خود نیز غسل کند و اول وقت برای نماز خارج شود و زنش را وادار کند که اول وقت خارج گردد و پیاده به نماز برود، نه سواره، و نزدیک امام بنشیند و به دقت گوش کند و در هنگام خطبه امام، سخنان بیهوده نگوید، در هر قدم او پاداش یک سال روزه، و نماز شب نوشته می‌شود».

۷. زن باید خواسته و سلیقه شوهرش را در آرایش و روابط عاطفی و ملاطفت جنسی، رعایت کند و در اوقات ویژه‌ای که شوهر نیاز به رابطه جنسی دارد تقاضای او را پاسخ گوید. برای زن جایز نیست که بر خلاف میل و دستور شوهرش عمل کند و یا روزه نفل بگیرد و ... زیرا در حدیث آمده است که: «اگر مرد زنش را به نزدیکی دعوت کند و زن امتناع ورزد و مرد، شب را با خشم بخوابد، تا صبح ملایکه، آن زن را لعنت می‌کنند و در روایت دیگر آمده است که او را لعنت می‌کنند تا زمانی که شوهر از او راضی شود». (روایت بخاری و مسلم).

«بخاری» در روایتی می‌گوید که رسول خداﷺ فرمود: «برای زن حلال نیست که روزه نفل بگیرد در حالی‌که شوهرش شاهد است یعنی حاضر و مقیم می‌باشد، مگر این‌که از او اجازه بگیرد».

آن‌چه تقدیم گردید مهمترین نکات در ارتباط با مسایل جنسی از نظر اسلام بود، قواعد و آداب ارزشمندی که از نقطه نظر شریعت ربانی اسلام بیان گردیده و نشان داده شد که حیات زناشویی چگونه تکمیل می‌شود و به صورتی کامل سامان می‌یابد.

از خداوند سبحان تقاضا می‌کنم زنانی مؤمن و نیکوکار به جوانان ما ارزانی کند به گونه‌ای که هر مرد وقتی به زنش نگاه کند، مسرور و شادمان شود و اگر او را به کاری امر نمود، اطاعت کند و در غیاب او مال و ناموسش را حفظ کند. آمین یا رب‌العالمین.

۶- و باید عفت ورزند آنان که امکان ازدواج ندارند[1]

تردیدی نیست که اساس آسایش و رفاه زندگی و شریان حیات دنیوی، «پول» است. به قول معروف مشکل‌گشای هر کاری است و هر مانعی را از میان برمی‌دارد و رسیدن به هر مقصدی را در حیات روزمره امکان‌پذیر می‌سازد.

شاعر می‌گوید:

إن الـــدراهم في المـــواطن كلهـــا   تكســـو الرجـــال مهابـــة وجمـــالاً

فهـــی اللســـان لمـــن أراد فصـــاحة   وهـــی الســـلاح لمـــن أراد قتـــالا

«در همه جا «پول» موجب جاه و جلال و جمال مردان می‌شود.

پول زبان است برای کسی که می‌خواهد فصیح سخن گوید و سلاح است برای کسی که می‌خواهد جنگ کند».

چه بسیارند انسان‌های دارای علم و اخلاق ارزشمند که در شرایط اجتماعی و شرایط فکری خاصی زندگی می‌کنند که فخر فروشی و تکبر در آن رایج است و پول را تنها معیار ارزش می‌دانند و برای این‌چنین انسان‌هایی ارزش قایل نیستند و به آن‌ها اعتنایی نمی‌کنند، زیرا تنگدست و فقیرالحال هستند، هر چند امام حرمین و عالم ثقلین باشد. خدا رحمت کند شاعر را که گفت:

فصـــاحهٔ حســـان وخـــط ابـــن مقلـــة   وحكمـــة لقـــمان وزهـــد ابـــن أدهـــم

إذا جتمعـــت فـــی المـــرء والمـــرء مفلـــس   ونـــودی عليـــه لا يبـــاع بـــدرهم

---

[1]- این بحث با مقداری تصرف و اختصار از کتاب «عقبات الزواج» (موانع ازدواج) از چاپ دوم بیان می‌شود این بحث را از کتاب مذکور انتخاب نموده و در ارتباط با تربیت جنسی در این‌جا ذکر می‌کنیم خواننده گرامی پس از مطالعه آن، وجه ارتباط آن را با تربیت جنسی درمی‌یابد.

«اگر فصاحت «حسان» و خوش خطی «ابن مقله» و حکمت و دانش «لقمان» و زهد و تقوای «ابن ادهم» در انسانی جمع شده باشد اما مفلس باشد، اگر او را به معرض فروش بگذارند، به درهمی فروخته نمی‌شود».

شاعر دیگری اعتبار مال و دارایی را در محیط جاهل به عنوان اعتبار اول و مهمترین امتیاز فرد این‌چنین مطرح می‌کند.

تمـــوت الأســـد جوعـــاً في البرايـــا   ولحـــم الطـــير ملقـــى للكـــلاب

وذوجهـــل ينـــام علـــى حريـــر   وذو علـــم ينـــام علـــى الـــتراب

«شیران از گرسنگی در بیابان می‌میرند و گوشت [نرم] پرندگان را جلوی سگ‌ها می‌اندازند. جاهل بر رختخواب حریر و انسان عالم بر خاک می‌خوابد».

بنابراین همان طوری که مشاهده می‌کنید در نزد انسان‌های گمراه و جاهل، شریان حیات، وسیله ترقی، راه رسیدن به هدف و معیار ارزش و اعتبار انسان‌ها، پول و ثروت است.

اما جوانان ما چه کنند اگر تمایل به ازدواج داشتند و از جنبه مالی ضعیف بودند؟ چه کنند، اگر بینند کسی نیست که دست آن‌ها را بگیرد و در تشکیل زندگی و امر مبارک ازدواج آن‌ها را یاری دهد؟

این جوانان، قصد دارند که نفس خود را با ازدواج کردن از ارتکاب گناه محفوظ دارند، اما راه‌ها بر آن‌ها بسته شده است. اینان می‌خواهند که با اقدام به ازدواج، با این پیوند مقدس ندای غریزه خود را به شکلی مشروع پاسخ دهند، اما چه کنند سدهای بسیاری بر راه آن‌هاست که از جمله آن‌ها مشلکلات مادی می‌باشد.

این گروه از جوانان می‌خواهند ندای پیامبر عزیزشان ﷺ را پاسخ دهند که آنان را به ازدواج تشویق نمود، اما چه اقدامی از آن‌ها ساخته است، وقتی مال و ثروتی ندارند و عاطفه و توجه انسانی هم در جامعه آنان مرده است.

بنابراین راه محافظت نفس و جلوگیری از طغیان غریزه جنسی چیست؟

راه محافظت نفسانی همانا لبیک گفتن به ندای قرآن و اجرای آن در زندگی است که به عفت‌ورزی و علوم اخلاقی و منزلت روحی دعوت می‌کند، این تنها راه اصلاح نفس و حفظ عضو تناسلی از ارتکاب گناه و آزاد شدن از بند تمایلات جنسی و نفس اماره است.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [النور: ٣٣].

«و آنان‌که نمی‌توانند ازدواج کنند (امکانات آن را ندارند) باید عفت ورزند تا زمانی که خداﷻ با فضل خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد».

این تربیت روحی ارزشمند موجب می‌گردد که اراده جوان قوی شود و عزم و تصمیم او بیش از پیش استوارتر گردد و از آن‌ها انسان‌هایی، ملایک مانند بسازد که روحی آکنده از ثبات و اطمینان و آرامش دارند.

اما راه رسیدن به این مقصد چیست؟ چگونه می‌توان این ثبات و استحکام روحی را در جوان ایجاد نمود و به این مرحله والا از علو اخلاقی و طهارت نفسانی رساند؟

خوانندگان گرامی راه و برنامه مذکور را در بحث «درمان و ریشه‌کنی پدیده استمنا» مفصل مطالعه کرده‌اند که در فصل سوم این کتاب تشریح شده است. در این‌جا فقط عناوین مطالب با نکاتی اضافی برای کامل شدن بحث به حضور والدین و مربیان عزیز تقدیم می‌شود. (و خداوند است که راه هموار می‌کند).

عناوین مباحث به ترتیب ذیل می‌باشد:

١-زود ازدواج کردن.

٢-استمرار روزه نفل.

٣-دوری از محرک‌های جنسی.

۴-پرکردن اوقات فراغت با سرگرمی سودمند.

۵-دوستان خوب.

۶-رعایت دستورات طبی.

٧-احساس خوف و خشیت الهی.

اما نکات جدیدی که مطرح می‌گردد بر دو بخش اساسی تکیه می‌کند:

١- فرو هشتن (پایین انداختن) چشم در رویارویی با نامحرم

٢- تقویت عامل بازدارنده دینی

در ارتباط با حفظ چشم از نگاه به نامحرم و اصطلاحاً فروهشتن چشم، در بحث «آداب نگاه کردن» مفصل بحث کرده‌ایم، در این‌جا بار دیگر خطراتی را که بر نگاه به نامحرم مترتب می‌شود، به اختصار، جهت تذکر، خدمت شما بیان می‌کنم.

بدون تردید نگاه کردن به زن نامحرم تیری از تیرهای شیطان است، کسی که از ترس خداوند نگاه به نامحرم را ترک کند خدای تعالی به جای آن حلاوت و لذت ایمان را در قلبش به او می‌چشاند.

کسی تردید ندارد که نگاه کردن‌های متوالی موجب نوعی تمایل شهوانی و جذب زن و مرد به جانب یکدیگر می‌گردد، این جذابیت، تبسمی به همراه دارد و بعد از تبسم، سلامی خواهد بود و بعد از سلام، کلام می‌آید و بعد از کلام، قرار ملاقات گذاشته می‌شود و این ملاقات‌ها به عاقبت ناگواری منتهی خواهد شد.

از قدیم گفته‌اند:

کـل الحـوادث مبـدأها مـن النظـر　　　ومعظـم النـار مـن مستصـغر الشرـر

آغاز همه حوادث از یک نگاه است، همان‌گونه که آغاز یک آتش بزرگ از شعله‌ای کوچک است.

و جدیداً هم می‌گویند:

نظـــرة فابتســامة فســلام　　　فکــلام فموعــد فلقــاء

نگاهی و لبخندی و سلامی، سخنی و قراری و دیداری.

شاید همین ضرر در نگاه‌های حرام برای منع آن کافی باشد، اگر بدانیم توانایی تفکر منطقی و طبیعی را از آدمی سلب می‌کند و باعث مشغولیت‌های فکری در افراد می‌گردد و موجب فساد و بی‌بند و باری اخلاقی می‌شود.

جوانانی که این‌چنین چشم چران و هوس رانند، مشغول سرگرمی‌های بیهوده‌اند و در زندگی مقصد و غایتی ندارند، این‌گونه افراد از خطرناک‌ترین عوامل مخل امنیت و آسایش جامعه هستند و خطری جدی علیه فضیلت و اخلاق محسوب می‌شوند. به همین دلیل قرآن کریم به زنان و مردان مؤمن امر کرده است که چشم خود را در رویارویی با نامحرم بیاندازند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند.

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را فرو فکنند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند، که این برای آنان پاک‌تر است و تحقیقاً خداوند بر هر آن‌چه می‌کنند آگاه است. و به زنان مؤمنه بگو که چشم‌های خود را فرو فکنند و اعضای تناسلی خود را از ارتکاب فعل حرام حفظ نمایند».

پس راه رسیدن به قله عفت و علو اخلاقی در این باب، فروهشتن چشم است و نگاه نکردن به آن‌چه که خداوند دیدنش را بر ما حرام کرده است. پس صاحبان اندیشه پند گیرند!

اما بخش دوم، تقویت عامل بازدارنده دینی بود در بخش‌های متعددی از این کتاب وسایل تثبیت عقیده ربانی را در درون کودک بیان نمودیم و اشاره کردیم که با رعایت این اصول شخصیت فرزند متوازن و متعادل می‌گردد و مانند موجودی آسمانی خواهد بود که بر زمین راه می‌رود و عابد و پرهیزگاری است که نه در عزلت و خلوت، بلکه در میان مردم زندگی می‌کند.

بدیهی است که در شرایطی که فرزند عقیده ربانی را یاد می‌گیرد و بر اساس احساس حضور و نظارت الهی در پنهان و آشکار خویش و حضور در مجالس علم و ذکر و مداومت نمازهای فرض و نفل و تلاوت قرآن و نماز تهجد و روزه سنت و یادگیری اخبار یاران پیامبرﷺ و گذشتگان ما و ذکر مرگ و جهان پس از آن و دوستی با انسان‌های شایسته و بودن در جماعت مؤمن، تربیت می‌شود، در درون خود عامل بسیار قوی و بازدارنده‌ای خواهد داشت که مانع تمایل او به انحراف اخلاقی و نزدیک شدن او به اماکن فساد خواهد شد.

و در این‌جا دو نمونه از عفت و علو اخلاقی را برای شما جوانان بیان می‌کنم، که امیدوارم به عنوان الگو از آنان پیروی کنید.

نمونه اول: حضرت یوسف‌ عليه السلام که در عنفوان جوانی و دوران نشاط و قدرت زندگی است، زنی زیبا و صاحب مقام او را به جانب خود دعوت می‌کند، درها بسته و همه چیز مهیای وصال است، قرآن کریم این‌چنین ماجرا را به تصویر می‌کشد:

﴿وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ﴾ [یوسف:۲۳].

«همان زنی که یوسف در خانه او بود، وی را به خویش دعوت کرد و درها را بست و گفت من برای تو آماده‌ام»

اما موضع و جواب یوسف÷ در مقابل این حیله چه بود؟ فتنه‌ای که چشم و دل را می‌رباید. آیا دعوت زلیخا را بپذیرد و با ناموسی خیانت کند که او را نسبت به آن امانت‌دار می‌دانند؟ هرگز، یوسف گفت:

﴿مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ [یوسف: ۲۳].

«پناه بر خدا (من به سرپرست خود خیانت نمی‌کنم) زیرا او حق تربیت به گردن من دارد و مقام مرا نیک نمود، به راستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

زن پادشاه مصر تمامی حیله‌ها و نقشه‌های خود را به کار بست و از تمامی راه‌ها به گونه‌های مختلف مانند تهدید و فریب و غیره پیش رفت تا شاید بتواند صلابت و استواری و مقاومت یوسف را درهم شکند و به مراد خویش دست یابد و این موضوع را در حضور زنان میهمانش با خشم و کینه بیان نمود. قرآن این‌چنین بیان می‌دارد:

﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ٣٢﴾ [یوسف: ۳۲].

«(زلیخا گفت): من به جهت کام از نفس او، به او امر به مراوده کرده‌ام، اما او به عفت و عصمت چنگ زد و اگر دستور مرا به جای نیاورد، باید زندانی شود و به خواری و ذلت بیافتد».

اما «یوسف» این جوانمرد واقعی با تمامی وجود به جانب خدایش روی کرد و از او طلب عفت و عصمت و یاری برای مقابله با آن زن، نمود:

﴿رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ [یوسف: ۳۳].

«پروردگارا؛ زندان نزد من محبوب‌تر از آن چیزی است که این زنان مرا به سوی آن می‌خوانند و اگر کید و دام آنان را از من نگردانی شیفته آن‌ها می‌شوم و از نادانان می‌شوم».

آزمایشی بود بین ضمیر انسان مؤمن و ترس از پروردگار و گناهان اغواگر و هوسی فریبنده که در این میان، ایمان پیروز شد[1].

---

[1]- نقل از کتاب (الإسلام والمشكلة الجنسية) ـ اسلام و مسایل جنسی ـ نوشته دکتر «مصطفی عبدالواحد».

نمونه دوم: در زمان «عمر بن الخطاب»ﷺ، زنی بود که شوهرش برای مدت طویلی به قصد جهاد خارج شده و مراجعه نکرده بود. حالت تنهایی و بیم اضطراب بر او مستولی شده بود، اندیشه‌های مختلفی به ذهنش خطور می‌کرد. خون انوثت در رگ‌هایش می‌دوید و آتش غریزه در درونش شعله می‌کشید و آن‌چه که او را از ارتکاب حرام باز می‌داشت فقط ایمان و حس حضور نظر الهی بود.

در یکی از شب‌ها که «عمر بن الخطاب»ﷺ به گشت‌زنی در داخل کوچه‌ها مشغول بود صدایی شنید که از خانه‌ای برمی‌خاست و این شعر را می‌خواند.

لقد طال هذا الليل وأسود جانبه وأرقني ألا حبيب ألاعبه

فوالله لولا الله تخشى عواقبه لحرك من هذا السرير جوانبه

این شب چه طولانی شد و هوس مباشرت با یار مرا بی‌خواب و بی‌قرار کرده است به خداوند قسم اگر ترس از عواقب گناه و سرانجام آن نبود، همانا به خطا می‌رفتم.

صبح آن روز عمر بن الخطابﷺ، نزد دخترش حفصه (ام المؤمنین) رفت از او پرسید که زن تا چه اندازه می‌تواند در غیاب شوهرش صبر کند؟

حفصه گفت: چهار ماه.

عمرﷺ کسی به جانب فرماندهای سپاه در جبهه‌های جنگ فرستاد و به آنان دستور داد که سرباز را بیش از ۴ ماه دور از زن و فرزندش نگاه ندارند.

این هم آزمایش الهی بود و میدانی که در آن خوف و پرهیز از پروردگار با گناه و فحشا به مقابله برخاست و این بار نیز ایمان پیروز شد.

آن‌چه تا حال تقدیم خواننده گرامی شد مهمترین بندهای برنامه‌ای بود که جوان مسلمان را به اوج عفت و علو و رفعت اخلاقی می‌رساند. بدون تردید اگر جوانان ما از این اصول پیروی کنند و مطابق موازین آن به دقت حرکت نمایند و احکام را با صبر و پشت‌کار بر حیات خود تطبیق دهند،بر تمامی وساوس شیطانی و هواهای نفسانی که گاهی در درون آن‌ها شعله می‌کشد غلبه خواهند کرد، در اخلاق، مانند پیامبرانﷺ، در پاکی مانند ملایک و در عفت و علو اخلاقی مانند گذشتگان ما خواهند بود تا روزی فرا رسد که خدای تعالی با فضل خویش آنان را بی‌نیاز کند و وسایل زندگی و کسب روزی را برایشان فراهم نماید. و بدانید که خداوند متعال به متقین نیکوکار و مخلص،

نظری خاص دارد، در هر گرفتاری، گشایشی و در هر شرایط سختی راه حلی پیش پای آنان خواهد گذاشت، زیرا خود فرموده است:

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ [الطلاق: ۲- ۳].

«و هر کس از خدای تعالی بپرهیزد (او را در تمامی اعمال در نظر داشته باشد) راه بیرون رفتنی برایش قرار می‌دهد (بیرون رفتن از گرفتاری و مخمصه) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی می‌دهد».

و می‌فرماید:

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [النور: ۳۳].

«و آنان‌که نمی‌توانند ازدواج کنند (امکانات ندارند) باید عفت ورزند، تا زمانی که خداﻷ با فضل خویش آن‌ها را بی‌نیاز می‌سازد».

این پاکدامنی و رفعت و عظمت اخلاقی با آن‌چه که به نام «عقده حقارت جنسی» مطرح است بسیار فرق می‌کند. روانشناسان می‌گویند عقده حقارت جنسی نوعی سرکوبی حس تمایل جنسی است که بر اساس آن فرد از عمل جنسی متنفر می‌شود و در هنگام انجام عمل جنسی هر چند با یک ازدواج شرعی باشد، احساس گناه می‌کند و خود را سرزنش می‌نماید، اما این نوع خودداری از فعل حرام با این‌گونه احساس‌ها بسیار فرق دارد و ما در بحث ازدواج و ارتباط جنسی گفتیم: اسلام مجرد بودن را نکوهش می‌کند و از رهبانیت و انزوا متنفر است و ازدواج را نیز به عنوان عاملی جهت پاسخ‌گویی به ندای فطرت آدمی مطرح می‌کند، پس دیگر سرکوبی و عقده حقارت جنسی برچسبی است که با هیچ توجیهی به اسلام نمی‌چسبد.

پس جوانی که در خود احساس جنبش غریزه می‌کند، نیازش فقط به پناه بردن به خدا ـ با این فرض که حس جنسی فقط اندیشه‌ای مجرد است ـ برآورده نمی‌شود، زیرا اسلام با واقع‌بینی تمام اعلام می‌کند که احساس جنسی نیازی طبیعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. پس یک جوان مسلمان نیازی ندارد که احساس خود را سرکوب کند و یا در هنگام شعله‌ور شدن آن احساس گناه کند، پس تمامی اضطراب و هیجان و احساس گناهی که امکان دارد در درون یک جوان به وجود آید، در این‌جا منتفی می‌شود احساس‌هایی که گاهی منجر به ناهنجاری‌های روانی و انحرافات اخلاقی و جنسی می‌شود.

اما باید به جنبه دیگری از قضیه هم توجه کنیم: با این‌که اسلام بروز چنین احساسی را در درون فرد گناه نمی‌داند، به فرد هم اجازه نمی‌دهد به محض احساس ندای غریزه، آن را به سرعت پاسخ گوید، به هر شکلی که باشدف مشروع یا غیرمشروع، بلکه حدود مشخص و قواعد معینی برای ارضای آن قرار داده است که در چهارچوبه آن، برآوردن نیاز مباح، و در خارج آن حرام می‌باشد. این صحیح است که جوان نیروی غریزی خود را مهار کند اما این مهار کردن با سرکوبی تحقیرآمیز و عقده روانی بسیار تفاوت دارد، این مهار نمودن احساس را از ریشه برنمی‌کند بلکه جولان و تحرک آن را برای مدتی معین محدود می‌نماید و بروز احساس را در درون حرام نمی‌داند[۱].

آن‌چه که مؤید نظر ما در ارتباط با این موضوع باشد «جواز استمنا در حالت‌های ویژه است». خواندیم که در شرایط که فرد مجرد است و احساس شهوانی بر او سیطره پیدا می‌کند و احتمال می‌دهد که فوران غریزی منجر به ارتکاب فحشا و فعل حرام شود، می‌تواند به استمنا پناه ببرد تا حس شدید شهوانی او را مقداری تخفیف دهد و این، بر اساس قاعده اصولی است که می‌گوید: خفیف‌ترین درجه ضرر و پایین‌ترین مرتبه بدی انتخاب می‌شود».

و برای همین هم فقها گفته‌اند: «اگر استمنا با دست برای کسب لذت و برانگیختن احساس شهوانی باشد حرام است، اما در شرایطی که حس جنسی ذهن را به خود مشغول می‌کند و خاطر را پریشان می‌سازد و فرد را به ارتکاب فحشا نزدیک می‌کند، انجام آن برای تسکین شهوت جایز است زیرا آثار خوب آن، ثمرات مضرش را جبران می‌نماید و مرتکب آن نه گناهی مرتکب شده است و نه پاداشی دستگیرش می‌شود نه اجر می‌گیرد و نه مجازات می‌شود[۲].

پس آنان‌که اسلام را دین سرکوبی و رهبانیت می‌دانند، زبان به سخن نگشایند، آنان‌که با جهل نسبت به عقاید اسلامی، گمان می‌کنند این دین با عظمت با دیده تنفر و بیزاری به مسایل جنسی نظر می‌کند. و تو ای خواننده گرامی! در طول مباحث گذشته دریافتی که این ادعا، سخنی باطل بیش نیست و در شریعت جاودان اسلامی جایی ندارد.

---

[۱]- نقل از کتاب «الاسلام والمشکلة الجنسیة» (اسلام و مسائل جنسی) تألیف دکتر مصطفی عبدالواحد.

[۲]- نص فقهی بالا از کتاب «ردود علی أباطیل» نوشته علامه «شیخ محمد الحامد» نقل شده است ص ۴۲.

حسن ختام

و برای حسن ختام، مطالبی ظریف و ارزشمند را از نویسنده بزرگ «استاد علی الطنطاوی» در این‌جا به حضور شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم، مطالبی که گوشه‌ای از بینش و گستردگی دید جوانان معاصر ما را منعکس می‌کند و روشن‌بینی و درک و فهم عمیق آنان را به ما می‌نمایاند و بیانگر استدلال‌ها و دلایل محکمی است که با شیوه «حکمت و موعظه حسنه» به راه حق دعوت می‌کند.استاد «طنطاوی» ـ که خداوند او را حفظ کند ـ در یکی از نامه‌هایش به یکی از جوانان می‌گوید: «فرزندم! چرا با شرم و حیا در ارتباط با احساس‌های خودت برایم نامه می‌نویسی؟ آیا فکر می‌کنی تو تنها کسی هستی که این‌چنین شعله‌های آتش از حس غریزی در درونش افروخته می‌شود؟ آیا تصور می‌کنی که این حالت‌ها ویژه تست و دیگران فاقد آن هستند؟

نه فرزندم! فقط تو نیستی و این مشکل فقط مشکل تو نیست! دردی است که تمام جوانان به آن مبتلا هستند، و اگر این احساس حالا به تو نهیب می‌زند و تو را برانگیخته است در حالی‌که ۱۷ ساله هستی، بسیارند افراد کوچک و بزرگی که در آتش التهاب آن می‌سوزند، خواب را بر چشمانشان حرام کرده است و چه بسیارند دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان و تاجرانی که در درس و کار و وظایف خود به دلیل این حس غریزی دچار رکود و عقب‌ماندگی شده‌اند.

پس جوانان ما در این شرایط سنی چه بکنند؟ سنینی که فشار غریزه جنسی و هیجان و غلیان آن از تمامی سال‌های عمر شدیدتر و سرکش‌تر است؟

آری مشکل و سؤال اساسی ما این است: جوانان چه کاری باید بکنند؟

سنت الهی و طبیعی آدمی جواب می‌دهد که راه حل، ازدواج است.

اما اوضاع اجتماعی و آموزش‌های غلط به جوان ما جواب می‌دهند: یکی از سه مورد را باید برگزینی، البته هر سه مورد شر است! و بر آگاه باش که راه چهارمی را که ازدواج است ـ و خیز نیز هست ـ انتخاب ننمایی.

۱- یک راه آن است که به خود و اوهام و خیالات و تصورات خود مشغول باشی، دائماً درباره آن بیانیشی و با خواندن داستان‌های عشقی و جنسی و دیدن فیلم‌های آن‌چنانی و تصاویر عریان، عطش جنسی خود را سیراب کنی تا جایی که تمامی وجودت را این‌گونه اندیشه‌ها و احساس‌ها پرمی‌کند و بر تمامی اعضا

و وجودت اثر می‌کند، آن‌گاه هر کجا که نظر کنی به جز صورت فتنه‌گر و آشوب‌انگیز موجودات خیالی خود چیزی نخواهی دید، هر کتابی که بگشایی آن تصاویر را خواهی دید، در هلال ماه و سرخی شفق و تاریکی شب و در تخیلات بیداری و رؤیاهایی که در خواب می‌بینی، در همه و همه، صورت‌های محرک جنسی، خود را آشکار می‌کنند، به قول معروف:

أریـــد لأنســـی ذکرهـــا فکأنمـــأ تمثـــل لـــی لیلـــی بکـــل ســـبیل

می‌خواهم فراموشش کنم اما مثل این‌که به هر چیز که نگاه می‌کنم «لیلی» (معشوق شاعری) خود را در آن نشان می‌دهد.

و عاقبت تو می‌دانی چیست؟ اگر به چنین راهی گام بگذاری جنون و عدم تعادل عصبی و روانی است!

۲-اما راه دوم آن است که به استمنا تکیه کنی، اگر از حد خویش فراتر رود موجب ضعف جسمی و اضطراب و نگرانی دائمی می‌شود، فردی که استمنا می‌کند دچار فروپاشی شخصیت و نوعی انزوا و گوشه‌نشینی می‌شود، فردی خجول است، از برخورد و ملاقات با دیگران وحشت دارد، از مشکلات زندگی می‌ترسد و از مسؤولیت فرار می‌کند، در واقع چنین فردی مرده است هرچند به ظاهر رمقی در او باقی مانده است.

۳-راه سومی که جامعه و فرهنگ رایج پیش پای جوان ما می‌گذارد آن است که از گنداب لذت حرام جنسی کفی برگیرد و به راه انحراف و گمراهی برود، به سوی منزل فحشا روی آورد و جوانی و آینده و سلامتی و دین خود را برای کسب لذتی زودگذر فدا کند و وقتی که چشم می‌گشاید می‌بیند که به مدرکی که دنبالش بوده است دست نیافته و کاری را که می‌خواسته انجام دهد، علمی را که طالب آموختن آن بوده، به هیچ جایی نرسیده است و دیگر توان و نیرویی هم برایش نمانده است که به کار آزاد بپردازد و به طریقی زندگی خود را تأمین کند.

تصور نکن وقتی که سیر شدی (منظور انجام عمل جنسی) و به وصال رسیدی دیگر جسم تقاضای جنسی ندارد! خیر!

هرگاه به وصال یکی رسیدی در دست یافتن به دیگری نیز حریص‌تر خواهی شد، مانند کسی که آب شور می‌نوشد هرچه می‌نوشد عطش او را شدیدتر می‌کند. و اگر

یکی از آنان (معشوقه‌های هرزه) با تو انس گیرد و خواست تو را جواب دهد اما دیگری از تو روی‌گردان باشد، نسبت به آن‌که به تو جواب نداده است علاقه و رغبت پیدا می‌کنی، مثل پسری که با اولین دختر در زندگی خود برخورد کرده است. فرض کنیم هر دختر یا زنی را که خواستی به چنگ آوری و مال و ثروت تو هم برای خوش‌گذرانی و شهوت‌رانی تو کفاف دهد، جسمت را چه می‌کنی که توانایی تحمل آن همه شهوت و عمل جنسی و ضعف و سستی را ندارد؟ نیرویی که قدرت قدرتمندان بزرگ را درهم شکسته است. چه مردان نیرومند و خارق‌العاده‌ای بودند که قهرمان رشته‌هایی مانند کشتی، دو و میدانی، تیراندازی، سوارکاری و غیره به شمار می‌رفتند، هنگامی که ندای شهوت سیری ناپذیر خود را جواب گفتند و مطیع و فرمان‌بردار غرایز خود شدند به موجوداتی ضعیف و سست تبدیل شدند.

از عجایب حکمت الهی آن است که با اخلاق و رفتار و اعمال دینی، نتیجه اجر و ثواب آن را که سلامتی و نشاط است قرار داده و با رذیلت و گناه، نیز نتیجه اجر آن را که انحطاط و مرض می‌باشد قرین نموده است. و چه بسیارند مردانی که هنوز سی‌ساله نشده‌اند ولی به علت ظلمی که به جسم خود کرده‌اند ۶۰ ساله به نظر می‌رسند و بسیارند مردان ۶۰ ساله‌ای که به علت عفت در جوانی و درست زندگی کردن ۳۰ ساله به نظر می‌آیند. به قول اروپایی‌ها «کسی که جوانی خود را حفظ کند پیریش محفوظ است».

فرزند عزیزم! حالا می‌توانم تو را رو به روی خود تصور کنم و انگار می‌شنوم که می‌گویی: قبول! آن‌چه گفتی درست است، اما تا این‌جا هر چه گفته‌اید همه درد بوده است؟ پس دارو چه می‌شود؟ و راه درمان چیست؟

داروی درد، بازگشت به سنت الهی و طبیعی است که بر اساس آن همه چیز را خلق نموده است، خدای تعالی هر چه را حرام کرده، حلالی به جای آن گذاشته است. ربا را حرام و تجارت را حلال، زنا را حرام و ازدواج را حلال کرده است، پس داروی مورد بحث ما «ازدواج» است.

و اگر ازدواج میسر نباشد بهترین راه، عفت ورزی و پرهیزگاری است، در این‌جا نمی‌خواهم با به کار بردن اصطلاحات روانشناسی موضوع را قدری روشن‌تر برایت توضیح دهم.

قوری چایی را تصور کن که بر روی آتش قرار دارد و آب درون آن در حال غلیان و جوشش است اگر تمامی منافذ عبور بخار را ببندی و محکم کنی، بخار محبوس داخل آن، آن را منفجر می‌کند و اگر آن را سوراخ کنی آبش بیرون می‌ریزد و قوری خالی بر روی آتش می‌سوزد اما اگر بر منفذ آن صفحه‌ای متصل به میله‌ای مانند میله ماشین‌بخار وصل کنی، مولد نیروی مفیدی خواهد بود همین بخار که مخرب است در صنایع، در حرکت قطار، کشتی و صدها مورد دیگر بسیار مفید است و اثرات شگفت‌انگیزی دارد.

حالت اول که مسدود کردن قوری بود حالت کسی است که نیروی شهوانی را در درون خود محبوس می‌کند همواره به آن فکر می‌کند و اسیر اوهام و تخیلات خویش شده است.

حالت دوم که سوراخ کردن قوری است مانند کسی است که نیروی شهوانی خود را در کسب لذت حرام صرف می‌کند، می‌سوزد و رمقی برایش باقی نمی‌ماند.

و حالت سوم که بهره‌گیری درست از نیرو بود حالت جوانی است که عفت می‌ورزد و پرهیزگاری پیش می‌گیرد.

منظور ما از عفت‌ورزی آن است که نفس خود را با تلاشی روحی، عقلی، قلبی یا بدنی آرام‌سازی و از نیروهای بالقوه‌ای که داری بهره‌گیری و نیروی محبوس جنسی را با پناه بردن به خدا و غرق شدن در عبادت، مشغول شدن به کار، و سرگرم شدن به تحقیق و مطالعه یا پرداختن به هنری که به گونه‌ای صورت غریزی درون خود را تجسم بخشی ـ با الفاظ شاعرانه یا رنگ‌هایی که در نقاشی بر صفحه کاغذ بروز می‌کند ـ و با فعالیتی جسمی و ورزشی و پرداختن به فعالیت دینی، از درون خود خارج سازی.

فرزندم! بدان که انسان خود را دوست دارد و کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهد، وقتی که در مقابل آینه می‌ایستد استواری شانه‌ها و برجستگی سینه و بازوان خود را می‌بیند، جسم ورزشکارانه موزون و زیبای خود را به جسم هر دختری ترجیح می‌دهد و نمی‌خواهد آن را فدا کند و قدرت و قوت را از آن سلب نماید، عضلاتش را به تحلیل برد و در آخر فقط چند تکه گوشت بر استخوان بر جای بماند، به خاطر چه چیزی، دو چشم سیاه یا آبی دخترکی هرزه، هرگز!

پس دارو این است: ازدواج درمان کامل درد مورد بحث ماست، اگر میسر نبود، مسکن موقت، عفت‌ورزی، و پرهیزگاری است. هرچند مسکن است و موقت! اما بسیار

قوی و سودمند است و ضرری هم به دنبال نخواهد داشت. اما در مورد آن‌چه که بعضی بی‌خبران و فاسدان می‌گویند: که راه تعدیل این احساس و جلوگیری از فساد، اختلاط دو جنس است، تا با عادی شدن ارتباط دو جنس، شدت شهوت، و فشار احساس غریزی کاهش یابد برای همین منظور هم اماکنی عمومی دایر کردند که به فحشای پنهانی خاتمه دهند و جوانان را آزاد بگذارند که با هم سخن بگویند و... اما می‌دانیم که ممالک غیرمسلمان اختلاط زن و مرد را تجربه کردند و نتیجه‌ای جز فساد و نابسامانی به بار نیامد.

اگر طبق نظر آقایان عمل کنیم[۱]، در آن صورت ده‌ها هزار فاحشه هم لازم خواهد شد زیرا حداقل صد هزار جوان در «قاهره» داریم!

اگر ما به جوانان اجازه دهیم که این چنین خود را ارضا کنند، دیگر به جانب ازدواج نخواهند رفت. پس دختران را چه کنیم؟ مگر می‌شود برای آن‌ها هم اماکن عمومی فحشا بسازیم؟ فرزندم به راستی که این نظریه سخن باطل و بیهوده‌ای بیش نیست. سخن این افراد از روی اندیشه منطقی و راه‌گشا نیست در واقع ندای غریزه سرکش آنان است، اینان به دنبال اصلاح اخلاقی هستند و نه به دنبال پیشرفت و ترقی زنان و رشد فرهنگی و روحیه ورزشی و اجتماعی، آن‌چه می‌گویند فقط الفاظی است که با آن بازی می‌کنند و هر روز تعداد جدیدی از الفاظ هم اختراع می‌کنند. با این جملات فریبنده و عبارات اغواگر در میان مردم می‌گردند و تبلیغ می‌کنند. قصد و هدف واقعی آن‌ها آن است که دختران و پسران ما، عریان شوند تا اینان نیز با دیدن اجزای آشکار و مخفی جسم جوانان پسر و دختر ما بهره گیرند، و با ارتکاب حرام به لذت خود دست یابند با آنان دوست شوند و در سفر و حضر به تنهایی همراه آنان باشند و آن‌ها را در مجالس و محافل به رقص وادارند، چه بسیارند پدران و مادران بخت برگشته‌ای که گول این‌چنین افرادی را می‌خورند و ناموس خود را فدا می‌کنند و زیر پا می‌گذارند، تا به آن‌ها بگویند شما متمدن و مترقی هستید!!

پس فرزندم! به تو سفارش می‌کنم ازدواج کنی، هر چند هنوز هم دانشجو هست. اگر امکان ازدواج نبود به ریسمان خوف خدایی چنگ بزن! در درس و عبادت غرق شو!

---

[۱]- «طنطاوی» در این‌جا در ارتباط با کشور مصر سخن میتگوید و خطاب او به کسان است که به روابط آزاد اعتقاد دارند (مترجم).

و یا به هنر و ورزش بپرداز! ورزش را از یاد نبر که بهترین درمان است! (پایان بحث استاد طنطاوی)

ای پسران و دختران جوان!

آن‌چه بیان کردیم تنها و بهترین راه‌حل مشکلات جنسی شماست، بر حذر باشید از گوش دادن به آنان‌که ادعای پیشرفت و ترقی می‌کنند و اعمال منکر را در چشم شما زیبا جلوه می‌دهند و آن‌ها را با توجیهات خود به عنوان راه حلی درست به مردم معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند که راه‌حل، اختلاط دختر و پسر از دوران کودکی است[۱].

اینان جملاتی را نشخوار می‌کنند که خود نمی‌فهمند و مطالبی را بیان می‌کنند که به محتوای آن نمی‌اندیشند، این چنین کسانی دانسته یا ندانسته مجری برنامه‌ها و نقشه‌های یهودی‌ها، صلیبی‌ها، فرماسونرها، کمونیست‌ها و صهیونیسم هستند.

این خائنین می‌خواهند جوانان ما را به موجوداتی فاجر و فاسق و بی‌بند و بار و فاسد تبدیل کنند!

می‌دانید چرا؟

زیرا می‌خواهند جوان مسلمان، تلاش و مجاهده و مبارزه را به دست فراموشی بسپارد. زیرا می‌خواهد که جوانان ما سر خود را در مقابل اربابان ظالم و تجاوزگر آن‌ها خم کنند.

زیرا می‌خواهند جوانان ما برای هر صدای شومی که از گلوی آنان درمی‌آید کف بزنند و حکم هر انسان بی‌دینی را قبول کنند.

زیرا می‌خواهند جوانان ما گله گوسفندی باشند که آنان را به هر کجا که خواستند با عصای دست خود، سوق دهند.

پس هوشیار باشید ای گروه جوان، مواظب این ادعاهای پوچ و آن سخنان فریبنده باشید، عفت خود را با صبر حفظ کنید، ارتباط خود را با خدایتان محکم‌تر نمایید و تاج سربلندی و افتخار را به سبب روی آوردن به اسلام بر سر گذارید و دعوت هر انسان

---

[۱]- خواننده گرامی به مقاله این جانب به نام «إلی کل أب غیور یؤمن بالله» (تقدیم به پدر مؤمن و باغیرت) مراجعه فرماید که در آن قاطعانه و بدون هیچ شک و شبهه‌ای این سخنان باطل رد شده است.

بی‌دین و فاجر و فاسق را رد کنید و به افتخار و مباهات انسان‌های خوش‌گذران و ملحد توجهی نکنید و با گوش جان سفارش خدای سبحان را بشنوید که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ [المائدة: ٧٧].

«و پیروی نکنید از هواهای نفسانی قومی که از قبل گمراه شده‌اند و بسیاری را نیز گمراه کرده و [خود] از راه راست انحراف پیدا کرده‌اند».

۷- آیا جایز است که با فرزند به صراحت در مورد مسائل جنسی سخن بگوییم؟

بسیاری از مربیان و والدین می‌پرسند آیا جایز است که با فرزند خود به صراحت در ارتباط با مسائل جنسی سخن بگوییم. مثلاً نوجوانی را که به سن بلوغ نزدیک می‌شود او را از پدیده‌هایی که برایش اتفاق خواهد افتاد و از مسائلی که در تحول جنسی او صورت می‌گیرد، آگاه سازیم؟

آیا می‌توان از وظیفه عضو تناسلی و مسأله حاملگی و زایمان، با فرزند خود سخن گفت؟

آیا جایز است که در هنگام ورود به دوران ازدواج او را از کیفیت روابط جنسی آگاه سازیم؟

بسیاری از افراد در پاسخ به این پرسش‌ها ناتوان می‌مانند زیرا نمی‌دانند جایز است یا نه؟

ابتدا باید گفت بر اساس ادله شرعی که به زودی بیان می‌شود، مربی و والدین می‌توانند با صراحت درباره مسائل جنسی با بچه‌های خود سخن بگویند و گاهی صریح گفتن مطلب واجب خواهد شد زیرا یک حکم شرعی بر آن مترتب می‌باشد.

ادله شرعی که اثبات کننده جواز صراحت در این باب می‌باشد به شرح زیر است.

۱- آیات زیادی که در ارتباط با روابط جنسی، خلقت انسان و اعمال منکر، سخن می‌گوید

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧﴾ [المؤمنون: ٥- ٧].

«و آنان‌که اعضای تناسلی خود را از فعل حرام حفظ می‌کنند، مگر برای همسر و ملک یمین خود، که در این مورد ملامت نخواهند شد، کسی که غیر از این را بطلبد، پس به درستی که آنان از تجاوزکارانند».

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«برای شما حلال شد که شب‌های روزه [ماه رمضان] با همسرانتان نزدیکی کنید».

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«[ای محمد] از تو در مورد حیض سؤال می‌کنند بگو که آن آزاری است، پس از زنان در هنگام حیض دوری کنید [از جهت روابط جنسی] و به آنان نزدیک نشوید تا پاک می‌شوند و هنگامی که پاک شدند پس با آنان نزدیکی کنید از جایی که خداوند امر فرموده است».

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان شما کشتزار شمایند پس با آنان نزدیکی کنید، هر کجا و هر وقت که بخواهید».

﴿وَإِن طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدۡ فَرَضۡتُمۡ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ فَنِصۡفُ مَا فَرَضۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۳۷].

«و اگر زنان را طلاق دادید، قبل از آن‌که با آنان نزدیکی کرده باشید، باید نصف مهری را که مقرر کرده‌اید به آنان پرداخت نمایید».

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣﴾ [المؤمنون: ۱۲- ۱۳].

«و به تحقیق انسان را از عصاره‌ای از گل خلق نمودیم، پس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه استواری جای دادیم».

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم. مادرش او را به زحمت حمل نمود و به زحمت او را زایید و حمل و شیر دادنش سی ماه است».

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: ٣٢].

«به زنا نزدیک نشوید که به راستی کاری زشت و راهی بد است».

﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣﴾ [النور: ٣].

«مرد زنا کار فقط زن زناکار یا مشرک را نکاح می‌کند و زن زناکار را کسی جز مرد زناکار یا مشرک نکاح نخواهد کرد و این بر مؤمنین حرام شده است».

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ٨١﴾[الأعراف:٨٠-٨١].

«و لوط [را به یادآور] هنگامی که به قومش گفت: آیا عمل فحشایی را مرتکب می‌شوید که تا به حال هیچ انسانی در دنیا مرتکب آن نشده است؟ شما به جای زنان برای ارضای شهورت خود با مردان نزدیکی می‌کنید. شما قومی مسرف هستید».

این آیات با صراحت تمام در مورد عواملی که موجب حفظ عضو تناسلی انسان از ارتکاب فحشا می‌شود و از کسانی که «فرج» خود را حفظ می‌کنند و آنان‌که حفظ نمی‌کنند سخن می‌گوید و درباره نزدیکی با زنان در شب‌های ماه رمضان، حیض و دوری از زنان، محل کاشته شدن نطفه، طلاق زن قبل از نزدیکی، نطفه و تکوین آن در رحم، خلقت انسان و نطفه زن و مرد و حامله شدن زن و شیر دادن نوزاد، زنا و این‌که عملی زشت است و نزدیکی با مردان، بحث می‌کند و مطالب دیگری که در آیات مختلف در ارتباط با مسائل جنسی و حس شهوانی مطرح شده است.

فرزندی که در سن تمییز و تعقل است، تفسیر این آیات را چگونه می‌تواند بفهمد؟ اگر از جانب مربی و معلمش حقایق و تفسیر آن بیان نگردد و هیچ انسان اندیشمند وعاقلی نخواهد گفت که لازم است مربی به جای گفتن تفسیر آیات مطالبی دیگر بگوید که ارتباطی با مفاهیم مورد نظر نداشته باشد یا فقط به گفتن الفاظ اکتفا کند و بدون تفسیر و توضیح از آن بگذارد.

واضح است که چنین شیوه‌ای مغایر با قواعد تربیت اصیل اسلامی است، زیرا در جایی که کتاب عظیم خداوند به صراحت سخن می‌گوید ما شایسته نیست که حقایق را

بپوشانیم و کتمان کنیم، در این راه باید همراه و موافق با قرآن کریم پیش رویم که می‌فرماید:

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: ۲۹].

«کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیاندیشند و صاحبان اندیشه متذکر شوند».

قرآن کریم کسانی را که قرآن را می‌خوانند و در آن تدبر نمی‌کنند نکوهش می‌نماید و آنان را به قساوت نفسانی و قفل بودن قلب و داشتن روانی تهی از معنویت، متهم می‌سازد و برای همین می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا این‌که بر قلب‌ها قفل‌هایی است».

بنابراین در می‌یابیم که قرآن تمامی فرهنگ روابط جنسی را شامل می‌شود و با توجه به نشانه‌هایی که آشکار کرده و افق‌هایی که برای ما در این باب گشوده است، اشکالی نخواهد داشت که ما نیز در این باب سخن بگوییم.

از ثمرات مفید و اندیشمند این فرهنگ قرآنی آن است که انسان مسلمان به خوبی می‌داند که چه چیز حلال است و چه چیز حرام، فرهنگی است که کوچک و بزرگ و پیر و جوان و زن و مرد از آن برخوردار هستند.

از ثمرات دیگر این فرهنگ غنی آن است که هرگاه انسان مسلمان بر آیات خلقت انسان و تطور و تکامل او می‌گذرد و به مراحل تحول او در رحم مادر از نطفه به جانب علقه و سپس تبدیل شدن به مضغه تا تبدیل شدن به انسانی کامل، دقت کند ایمان و یقینش فزونی می‌یابد و بر راه دین استوارتر می‌شود.

و ثمره دیگر آن است که انسان مسلمان در می‌یابد که دین جاودانه اسلام برای تمامی شرایط او اوضاع مختلف با گذشت زمان و تغییر مکان جواب‌گو است و تنها دینی است که تمامی نداهای روان انسان را لبیک می‌گوید و پا به پای تکنولوژی و پیشرفت علمی و صنعتی انسان پیش می‌آید، تا زمانی که خدای تعالی زمین و ساکنان آن را باز پس گیرد.

۲- از جمله دلایل مهم دیگر که ضرورت صراحت‌گویی را در باب مسائل جنسی با کودکان تأکید می‌کند، آموزش دادن به فرزند در سن تمییز در ارتباط با احکام بلوغ و تحولاتی است که در پا گذاشتن به سن نوجوانی برای او حادث

می‌گردد، تا اگر پدیده‌های جدید جنسی و تغییرات جسمی که پیش می‌آید، به گونه‌ای باشد که فرد بداند چه چیز بر او واجب است و چه امری را لازم است ترک کند و به طور خلاصه حلال و حرام را در این باب به خوبی بداند.

در این رابطه در مبحث «آموزش دادن احکام بلوغ و نوجوانی به فرزند» به تفصیل سخن گفته‌ایم که مربی عزیز با رجوع به آن می‌تواند عطش خود را در این باب فرو نشاند.

۳- دلیل دیگری که صراحت را در امر مسائل جنسی مطرح می‌کند، آموزش دادن به فرزند در ارتباط با روابط جنسی و مسایل و اشباع صحیح غریزه است ـ در زمانی که به دوران ازدواج گام گذاشته است ـ که خواننده عزیز و مربی گرامی با رجوع به آن می‌تواند داروی درد را بیابد.

آن‌چه بیان گردید مهمترین دلایل جواز «صراحت‌گویی» در ارتباط با مسائل جنسی با فرزندان بود، در زمانی که به سن بلوغ گام می‌گذارند و به آن نیاز دارند.

پس ای پدر و مادر گرامی! ای مربی عزیز! برخیز! و کمر همت ببند! و مسؤولیتی را که در قبال فرزندت به عهده داری بپذیر! خصوصاً در باب تربیت جنسی فرزندانت، زیرا شرع بر تو واجب کرده است که با شرح و آموزش این حقایق چشم بصیرت و بینش فرزندانت را بگشایی تا در دام جهل و ورطه گناه و بیابان گمراهی، گرفتار نشوند.

اما در این‌جا تذکر دو نکته را لازم می‌دانم:

۱-آموزش‌های لازم را در ارتباط با سن فرزند به او بدهید و جای هر مطلب را رعایت کنید، برای مثال آموزش روابط جنسی به کودک در ده سالگی جایی ندارد و عاقلانه نیست و در عین حال در همین سن از آموزش احکام بلوغ و نوجوانی نباید غافل شد.

۲-بهتر است بخش تربیت جنسی دختران به عهده مادران‌شان باشد، آموزش این مسایل اگر از جانب مادر باشد دختر بهتر آن را فرامی‌گیرد و از لحاظ ارتباط عاطفی و روحی به مادر نزدیک‌تر نیز می‌باشد. در صورتی که مادر وجود نداشت، خانم مؤمن و دانایی که می‌تواند جای مادر را بگیرد این مسایل را باید تعلیم دهد.

والدین محترم و مربیان عزیز! آن‌چه تقدیم شد خطوط اصلی و اساسی تربیت جنسی فرزندان بود، طریقی که موجب تکوین رفتاری و ضبط و سیطره بر احساس‌ها و غرایز می‌شود.

حقیقتاً اندیشمندان و مسؤولین تربیت و اصلاح اجتماعی چه نیازمند هستند به روشی این چنین کامل و فراگیر در تربیت و تکامل انسانی! طریقی که از پرتو قرآن نور می‌گیرد و افرادی را که رهرو آنند به انضباط غریزی و تعادل اخلاقی نایل می‌سازد.

چه بسا فرزندان ما به تکامل شخصیت و اصلاح درون و تعالی اخلاقی و آزادی از آفات نفسانی و مفاسد اجتماعی دست یابند. در آن صورت است که می‌توانند برای انجام رسالت عظیم خود برخیزند و مسؤولیت خود را به وجه احسن ادا نمایند و در آسمان وجود انسان پرچم توحید و شعار اسلام را برافرازند.

دوست دارم صاحبان عقل و بصیرت دقت کنند و دریابند که اسلام در برخورد با انسان و آفات اجتماعی، تمامی جوانب را درنظر گرفته است و بر تمامی زوایای آن تسلط کامل دارد، زیرا اسلام شرع جاودان خداوند است که از جانب او برای هدایت انسان با خصیصه مژده پاداش و تهدید عذاب، نازل شده است. کسی که بر اساس آن حکم کند عدالت را رعایت کرده است و کسی که به واسطه آن به هدایت رسد سعادتمند شده است و کسی که مردم را به جانب آن دعوت کند آنان را به راه راست دعوت نموده است.

و بدانید که جهان امروز از بی‌بند و باری جنسی و فساد و نابسامانی اخلاقی حاکم بر آن، نخواهد رست، مگر آن‌که نظریه و اندیشه اسلام را در ارتباط با مسایل جنسی، تحقق بخشد، زیرا اسلام هر چیز را در جای خود قرار داده است و به انسان امکان داده است تا حیاتی متوازن و متعادل را سپری کند، حیاتی که مفهوم انسانی را به طور کامل مجسم می‌کند و تمایلات انسان را به درست‌ترین طریق پاسخ می‌گوید.

باشد که مسلمین حقیقت دین خویش را دریابند و بتوانند در سایه درخت پر ثمر و تنومند اسلام با اطمینان خاطر بیاسایند، چه بسا که بتوانند بار دیگر جای ارزشمند خود را در بین سایر امت‌های بشری، و بر کره خاکی، بار دیگر بازیابند. و تحقق این امر محققاً برای خدای تعالی سهل است.

و حالا روی سخنم با توست ای پدر و مادر و ای مربی گرامی.

آیا دریافتید که مسؤولیتی را که اسلام به عهده شما گذاشته است تا چه اندازه سنگین است؟

آیا دریافتید که رکن اساسی تربیت فرزندان، تربیت ایمانی است و باید بنای سایر بخش‌های دیگر نیز بر آن مبتنی باشد؟

آیا دریافتند که مسؤولیت تربیت جسمی نیز از جمله بخش‌های مهم تربیتی است که باید به انجام آن اهتمام ورزید؟

آیا دریافتید که مسؤولیت تربیت فکری از ارکان مهم عظمت و تمدن و پیشرفت و ترقی امت اسلامی ماست؟

آیا دریافتید که تربیت روانی از عوامل اساسی تعادل و توازن روانی و نمو معنوی فرزندان شماست؟

آیا دریافتید که تربیت اجتماعی از بارزترین مسؤولیت‌هایی است که ادای آن در ارتباط با جگر گوشه‌هایتان الزامی است؟

آیا دریافتید که تربیت جنسی از بزرگ‌ترین جنبه‌های پرورشی است که واجب است کودکان ما بر پایه آن رشد کنند، کسانی که حق تربیت آن‌ها را خدای تعالی به عهده ما گذاشته است؟

پس حالا که تمامی این مفاهیم را دریافتید، شایسته است به دایره مسؤولیت تربیت، و تحمل آن گام بگذارید و در انجام آن سستی و کندی نکنید تا گل‌های زندگی و ثمره حیات خود را در پاکی مانند ملایک و در عزم و اراده مانند یاران پیامبرﷺ، در شجاعت مانند شیر و در نور و پرتو افشانی مانند ماه، ببینید.

به اندازه بهایی که به تربیت فرزندان می‌دهید و تلاشی که در این راه می‌نمایید و عزم و اراده‌ای که به کار می‌گیرید و مسؤولیتی که در قبال فرزندان احساس می‌کنید، خیر و مصلحت امت اسلامی و تربیت شایسته فرزندان خویش را متحقق می‌سازید و تربیت نمونه برای فرزندان و نسل‌های بعد از خود بر جای می‌گذارید.

و آیا می‌دانید ـ شما والدین و مربیان عزیزـ که این امر چگونه ممکن می‌گردد؟ و به چه شیوه‌ای می‌توان به اوج و مراتب عالی چنین تربیتی رسید؟

به نظر این‌جانب تحقق این امر با رعایت دو امر ممکن می‌گردد:

۱- با پدیده نظارت و مراقبت.

۲- با بهره‌گیری صحیح از اوقات فراغت.

با مراقبت و نظارت است که فرزند از جهت ایمانی تربیت می‌شود و از جهت اخلاقی تکامل پیدا می‌کند، جسم او قوی می‌گردد و از جنبه فکری و عملی به کمال می‌رسد و از بعد روانی و روابط اجتماعی تعالی می‌یابد.

با مراقبت و نظارت است که فرزند از بند عوامل منحرف‌کننده آزاد می‌شود، عواملی مانند فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی که بر صفحه آن‌ها فیلم‌های سکس و داستان‌های جنایی و نمایش‌های مستهجن و مبتذل به نمایش درمی‌آید و عواملی مانند مجلات سکسی محرک و داستان‌های مهیج جنسی و نمایش‌های منحط ضد اخلاقی که منجر به خدشه‌دار شدن فضایل انسانی می‌شود و با تمامی قوا به اخلاق و عقیده اسلامی حمله می‌کند.

با مراقبت و نظارت است که فرزند به اوج اخلاق فاضله اسلامی نایل می‌شود و از جنبه روحی، عقلی، اخلاقی و عملی کامل می‌شود، پس می‌تواند از جنبه اخلاقی برای غیر خود الگو و نمونه شایسته‌ای در اخلاق و روابط اجتماعی باشد که چون ماه نورافشانی می‌کند و مانند موجودی آسمانی خواهد بود که بر زمین راه می‌رود.

اما بهره‌گیری صحیح از اوقات فراغت مربوط با اوقات بیکاری و فراغت فرزند نیست بلکه منظور ما فراغت پدر یا مادری است که به منزل باز می‌گردد، لحظاتی را استراحت می‌کند و در کنار همسر و فرزندانش می‌نشیند، شایسته است که والدین و مربیان برای چنین اوقات و لحظاتی برنامه‌ای مناسب داشته باشند، تا بتوانند از این اوقات برای آمادگی هرچه بیشتر فرزندان خود در جهت علمی، عقیدتی و اخلاقی، استفاده کنند.

چه خوبست، پدر یا مادری که لحظات بیداری خود را در شب‌ها با فرزندان خود سپری می‌کند و برای آموزش آنان برنامه‌های هدف‌داری را پی‌ریزی می‌کند! و چه اندازه اجر آنان نزد خدای تعالی بزرگ است هنگامی که در کنار فرزندان‌شان برای شنیدن درس‌هایی که حفظ می‌کنند یا تفهیم مسایلی که حل می‌کنند یا بیان قصه‌ای که می‌آموزند می‌نشینند و یا فضیلتی اخلاقی را به آنان می‌آموزند و یا در تلاوت صحیح قرآن آن‌ها را کمک می‌کنند و یا با آن‌ها با رعایت اصول اخلاقی بازی می‌کنند و با شوخی‌هایی طرب‌انگیز و خنده‌آور، اوقات خوشی را برای آنان فراهم می‌کنند.

و این شیوه الهی ـ به خدا قسم ـ خیر و مصلح را برای فرزند تحقق می‌بخشد و موجب ارتقا و پیشرفت او در جهت مکارم اخلاقی می‌شود و از او انسانی متکامل و با حکمت و مسلمانی با کرامت و فضیلت می‌سازد.

این است راه واقعی تربیت و آماده‌سازی فرزند برای زندگی. فردی که به عنوان آجری محکم و موزون در ساختن بنای عظیم جامعه خود شرکت می‌کند و در تکوین نسل صالح و مؤمن نیز شرکت خواهد داشت.

و چه ظلم بزرگی به فرزند می‌کنند، پدر و مادری که با نادیده گرفتن حق فرزندان و بی‌توجهی به شخصیت و وجود آنان، اوقات فراغت خود را با دوستان می‌گذرانند یا در قهوه‌خانه همراه دوستان و هم‌نشینان خود و یا همسایه و همشهری، وقت را بیهوده تلف می‌نمایند و اوقاتی را که می‌توانند بسیار مورد استفاده قرار دهند با رفتن به تماشاخانه‌هایی که نمایش‌های سکسی و مستهجن در آن‌ها برگزار می‌شود با هم‌کیشان خود دمساز و هم‌آواز می‌شوند.

چه کسی به جز پدر و مادر، مسؤولیت تربیت ایمانی و تثبیت عقده صحیح در فرزند را به عهده دارد؟

چه کسی به جز پدر و مادر مسؤول است که اخلاق و آداب بلند مرتبه اسلامی را در وجود طفل رشد دهد و بنیان‌گذاری کند؟

چه کسی به جز پدر و مادر مسؤول است که عقلی سلیم و جسمی سالم پرورش دهد؟

چه کسی به جز پدر و مادر باید بر امر تحصیل و آموزش علوم و فرهنگ سودمند فرزندان نظارت داشته باشد؟

چه کسی به جز پدر و مادر وظیفه دارد که توازن عقلی و تعادل روانی را در فرزند خود ایجاد نماید؟

چه کسی به جز پدر و مادر به کودک یا بدهد که حقوق دیگران را محترم بشمارد و برای روابط اجتماعی اهمیت و احترام قایل شود.

پس اگر پدر بی‌توجه، و مادر غافل و بی‌مسؤولیت باشد، چه کسی باید این فضیلت‌ها را در عمق وجود کودک جای دهد؟ خدا رحمت کند «شوقی» را که گفت:

لیس اليتيم من انتهى أبواه من هم الحياة وخلفاه ذليلاً

إن اليتيم هو الذي تلقى له أماً تخلت وأباً مشغولاً

یتیم کسی نیست که پدر و مادرش حیات دنیایی را بدرود گفته و او را خوار و ذلیل بر جای گذاشته باشند. یتیم واقعی کسی است که پدری مشغول و مادری بی‌توجه دارد.

پس اولین و آخرین افراد مسؤول در ارتباط با تربیت فرزند پدر و مادر او هستند، کسانی که موظفند او را بر مبنای ایمان واخلاق و سلامت عقلانی و توازن روانی پرورش دهند و وی را راهنمایی کنند که فرهنگ و علوم سودمند و مفید را بیاموزد و به کار بگیرد.

و راست گفت پیامبر گرامی خداﷺ که فرمود:

«مرد در خانه سرپرست زن و فرزند خویش است و در ارتباط با آن‌ها مسؤول می‌باشد و زن نیز در خانه شوهرش سرپرست فرزندان است و در این رابطه مسؤول خواهد بود» (روایت بخاری و مسلم).

و فرمود: «خدای تعالی در روز قیامت از هر سرپرستی در مورد کسانی که تحت نظارت و سرپرستی او بودند سؤال می‌کند آن‌ها را حفظ کرد یا تباه نمود» (روایت ابن حبان)

و فرمود: «بهترین هدیه‌ای که پدر به فرزند می‌دهد، اخلاق خوب است». (روایت ترمذی)

پس شایسته است پدران و مادران به طور کامل مسؤولیت خطیری را که به عهده دارند درک کنند و از اوقات فراغت خود برای انجام این امور بسیار ضروری بهره گیرند و برای انجام این وظایف بپاخیزند و کمر همت ببندند. و بر آن‌هاست که بدانند هرگونه تقصیری در ارتباط با وظایفی که شرح دادیم وجوب عقوبت الهی است، عقوبتی که در روزی انجام می‌گیرد که دیگر نه فرزند سودی دارد و نه مال، و فقط آن‌چه در آن روز ارزشمند است، قلب سلیمی است که آدمی به پیشگاه خداوند عرضه می‌کند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و زن و فرزندتان را از آتشی که با سنگ و مردم برافروخته می‌شود، حفظ کنید! ملایکی خشن و سخت‌گیر بر آن گمارده‌اند که از امر خدای تعالی سرپیچی نمی‌کنند و هر آن‌چه فرمان دهد انجام می‌دهند».

بدون تردید هرگاه پدر و مادر این آیه را به یاد آورند و در درون خود نظارت و حضور خدای تعالی را احساس کنند، تمایل آنان به تربیت و به انجام رساندن وظایف حساس خود، بیشتر خواهد شد، پس بار دیگر تأکید می‌کنم که مربیان عزیز و والدین محترم، وظایف خود را به خوبی بشناسند و از اوقات فراغت خود به بهترین وجه استفاده کنند

و بدانند که وقت مانند شمشیر است اگر آن را قطع نکنند آنان را قطع خواهد کرد و دریابند که وظایف واجبات بیشتر از اوقات است و عمر هم به سرعت می‌گذرد.

پس اگر والدین و مربیان ما در ادای امانت سنگینی که بر دوش آن‌ها گذاشته شده است کوتاهی کنند و مسؤولیت‌ها را آن‌طور که باید، در نظر نداشته باشند چه بسا که مرگ فرا رسد و بدون آن‌که انتظار داشته باشند، به طور ناگهانی آنان را غافل‌گیر کند، آن‌گاه عذاب رسیده است و هیچ یاوری هم نخواهند داشت و راست گفت پروردگار عظیم ما در کتاب ارجمندش آن‌جا که فرمود:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ٥٤ وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٥٥﴾ [الزمر: ۵۴- ۵۵].

«و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آن‌که شما را عذاب دریابد، سپس یاری نشوید و پیروی کنید از نیکوترین چیزی که از جانب پروردگارتان برای شما نازل شده است پیش از آن‌که ناگهان عذاب بر شما فرود آید در حالی‌که بی‌خبرید».

و در خاتمه می‌خواهم نظر تمامی مربیان را به نکته‌ای جلب کنم و آن، این است که برنامه‌های تربیتی مطرح شده در این کتاب خصوصاً تربیت اجتماعی برای بزرگ و کوچک، پیر و جوان و زن و مرد قابل استفاده است.

پس ای والدین و ای مربیان عزیز! قبل از پرداختن به فرزند، به خویشتن بپردازید و قبل از آن‌که آموزش و پرورش عزیزان خود را آغاز کنید، نفس خویش را اصلاح نمایید! تا بتوانید نمونه و الگوی شایسته‌ای باشید برای تمامی کسانی که مسؤولیت تربیت آنان را به عهده گرفته‌اید و هم‌چنین موفق شوید که نهایت تلاش و کوشش خو را در آموزش و پرورش این عزیزان و جگر گوشه‌های خود، به کار بگیرید تا بر مبنای عقیده صحیح و متکامل اسلامی و اخلاق رفیع، رشد نمایند و به این طریق شما توانسته‌اید آنان را برای ورود به امواج پرتلاطم زندگی و تحمل مسؤولیت‌های آن با قلبی مؤمن و نفسی صابر و روحی طاهر و عقلی پخته و متوازن، و جسمی محکم و سالم، آماده سازید.

پس نهایت سعی خود را بکنید و دست به دست هم بدهید و با امید به برکت الهی به راه بیافتید و بدانید که خدای تعالی ناظر بر شما و یاورتان خواهد بود و نسل‌های

آینده نیز تلاش و کوشش شما را تحسین خواهند کرد و خدای تعالی به شما پاداش خیر می‌دهد و اجرتان را برای قیامت ذخیر می‌سازد.

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ [التوبة: ١٠٥].

«بگو عمل کنید که عمل شما را به زودی خدا و رسول او و مؤمنین خواهند دید و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار برگردانیده می‌شوید، پس شما را از آن‌چه کرده‌اید خبردار می‌کند».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بخش سوم:
که شامل سه فصل می‌باشد

فصل اول: عوامل مؤثر تربیتی

فصل دوم: قواعد اساسی در تربیت

فصل سوم: پیشنهادات ضروری تربیتی

فصل اول:
عوامل مؤثر تربیتی

در جلد اول این کتاب «تربیة الأولاد في الإسلام» (چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم) مهمترین مسؤولیت‌های تربیتی والدین و مربیان، تقدیم حضور شما خواننده گرامی شد. و گفتیم که تربیت، جنبه‌های مختلفی دارد مانند جنبه ایمانی، اخلاقی، فکری، جسمی و اجتماعی که هر کدام به نوبه خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون تردید این زوایای تربیتی از بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین قسمت‌هایی است که در بخش وظایف تربیتی انجام و تحقق آن به عهده والدین گذاشته شده است.

حقیقتاً چه خوشبختند پدران و مربیانی که در آینده با احساس سعادت و شادمانی ثمره تلاش خود را می‌چینند و در سایه فرزندی که تربیت کرده‌اند می‌آسایند و تا چه حد آرامش خیال پیدا می‌کنند و چشم‌شان روشن می‌شود وقتی می‌بینند جگر گوشه‌هایشان مانند ملایکی هستند که بر زمین راه می‌روند و حاصل عمر آن‌ها قرآن‌های متحرکی هستند که در بین مردم زندگی می‌کنند.

در این‌جا پرسشی پیش می‌آید. آیا والدین و مربیان می‌توانند فقط به انجام این مسؤولیت‌ها اکتفا کنند و با ادای آن تصور کنند که تکلیف خود را انجام داده و غایت و نهایت سعی خود را به کار برده‌اند و دین خود را ادا نموده‌اند؟ یا باز هم بر آن‌ها لازم است که عوامل تربیتی را بیافزایند و دائماً در طلب کمال و رشد بیشتر فرزندان خود باشند.

بدون تردید پدر و مادر و مربی دلسوز و منصف همیشه در تلاش و تکاپوست که عوامل مفیدتر و قواعد مؤثرتری در جهت تربیت عقیدتی و اخلاقی و تکوین علمی، روحی و اجتماعی،بیابد تا به این طریق فرزندش به بالاترین مراحل تکامل، و رفیع‌ترین درجات رشد و نمو و والاترین مراتب اندیشه و توازن شخصیتی، نایل آید.

اما این عومل مفید و قواعد مؤثر تربیتی کدامست؟ به نظر این‌جانب این عوامل و قواعد مفید شامل ۵ مورد می‌باشد.

۱- تربیت به وسیله الگو.

۲- تربیت به وسیله عادت.
۳- تربیت به وسیله نصیحت.
۴- تربیت به وسیله همراهی و مراقبت فرزند.
۵- تربیت به وسیله مجازات.

۱- تربیت به وسیله الگو

وجود الگو و نمونه در تربیت، از مفیدترین عوامل مؤثر در رشد اخلاقی، روانی و اجتماعی فرزند است، زیرا پدر و مادر و مربی طفل ـ از دید او ـ نمونه اخلاقی و الگوی شایسته برای تمامی رفتارهای او خواهند بود، بدون آن‌که پدر و مادر، خود متوجه باشند، به ناچار کودک رفتارهای آنان را تقلید می‌کند و سعی می‌نماید از لحاظ اخلاقی خود را شبیه به آنان سازد و تمامی ویژگی‌های گفتاری، رفتاری، حسی و معنوی والدین، در وجود کودک نقش می‌بندد، چه والدین بخواهند یا نخواهند.

با توجه به این مطلب، وجود الگو در اصلاح یا انحراف فرزند نقش بسیار حساسی را ایفا می‌کند، اگر مربی صادق، امین، بزرگوار، شجاع و پاک باشد، فرزند بر مبنای صداقت، امانت، بزرگواری و شجاعت و پاکی، رشد خواهد کرد، اما اگر مردی دروغ‌گو، حیله‌گر، بی‌بند و بار، بخیل، ترسو، فرومایه و پست باشد، فرزند بر مبنای دروغ، حقه‌بازی، بی‌بند و باری، ترس، بخل و پستی پرورش می‌یابد. در چنین شرایطی هرچند استعداد کودک برای کسب خیر بسیار زیاد بوده و از فطرتی پاک و سالم برخوردار باشد، دعوت به خیر را جواب نخواهد گفت و بیان مبانی اصول اخلاقی در او تأثیری نخواهد داشت، مادامی که مربی خود را در اوج قله اخلاق، و ارزش‌های معنوی و به عنوان نمونه‌ای شایسته نبیند.

بسیار ساده است که برنامه تربیتی توسط مربی به فرزند آموزش داده شود، اما در شرایطی که با چشم خود می‌بیند مربی او آن را در زندگی خویش اجر نکرده و صورت عملی به آن نداده است و اصولی را که بیان می‌کند بر خود تطبیق نداده است، بسیار مشکل خواهد بود که به ندای مربی پاسخ گوید و نپذیرد و نصایح او را در زندگی اجرا کند.

و شاعر عربی چه نکوهش تکان‌دهنده‌ای را در باب معلمی که سخن و عملش مخالف یکدیگرند، با زبان شعر بیان می‌دارد.

يـــا أيهـــا الرجـــل المعلـــم غـــيره		هـــلا لنفســـك كـــان ذا التعلـــيم
تصف الـدواء لـذی السقام وذی الفنی		كـــيما يصـــح بـــه وأنـــت ســـقيم
ابـــدأ بنفســـك فانههـــا عـــن غيهـــا		فـــاذا انتهـــت عنـــه فأنـــت حكـــيم
فهنـــاك يقبـــل مـــا وعظـــت ويقتـــدی		بـــالعلم منـــك وينفـــع التعلـــيم

ای کسی که دیگری را آموزش می‌دهی چرا خودت از آن‌چه که تعلیم داده‌ای بهره‌ای نبرده‌ای.

دارو را برای انسان دردمند و مریض تجویز می‌کنی تا با استفاده از آن سلامت خود را بازیابد، در حالی‌که خودت مریض هستی.

از خودت شروع کن و نفس خویش را از گمراهی بر حذر دار، هرگاه نفست از گمراهی دست کشید آن‌گاه تو طبیب درد دیگران خواهی بود.

در این‌جاست که نصیحت‌هایت پذیرفته می‌شود و از آن‌چه که می‌گویی پیروی خواهد شد و تعلیم تو سودمند خواهد بود.

خداوند سبحان ـ کسی که برنامه آسمانی معجزه‌گر و هدایت‌کننده را برای بندگان فرستاد ـ می‌دانست که پیامبری که برای ادای رسالت الهی و تبلیغ پیام پروردگارش برای امتی از امت‌های بشری برگزیده می‌شود، ضروری است که واجد کمالات روحی، اخلاقی و فکری باشد، تا مردم به او اقتدا کنند و از او یاد بگیرند و ندای او را اجابت کنند و برای کسب مکارم و فضایل معنوی و اخلاقی عظیم به راهی بروند که او در آن گام برمی‌دارد و بر مبنای برنامه او عمل کنند. و برای همین، نبوت یک تکلیف بود نه امری اکتسابی، زیرا خدای سبحان بهتر می‌داند که رسالت خود را به چه کسی بسپارد و آگاه‌تر است به این‌که چه فردی از افراد بشر را برای پیامبری برگزینند تا مژده پاداش و وعده عذاب دهد. برای همین منظور خداوند متعال، «محمد»ﷺ را برگزید تا برای تمامی مسلمین، برای همیشه الگو و نمونه باشد و مانند نور فروزان و ماه تابانی خواهد بود که بر فراز حیات بشری تا ابد می‌درخشد.

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به تحقیق رسول خدا بهترین الگو برای شما جهت پیروی نمودن از اوست».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَـٰكَ شَـٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ٤٦﴾ [الأحزاب: ۴۵- ۴۶].

«ای پیامبر! ما تو را فرستاده‌ایم که نمونه و الگو باشی و بشارت دهی و بترسانی و به راه خدا دعوت کنی به اذن او و چراغی فروزان باشی».

خداوند متعال صورت کامل برنامه و طریقه اسلامی را در شخصیت حضرت محمدﷺ، تحقق بخشید تا برای نسل‌های آینده، صورتی زنده و جاودان از کمال اخلاقی و عظمت معنوی باشد.

از حضرت «عائشه» ل پرسیدند: اخلاق رسول خداﷺ چگونه بود؟ فرمود: «اخلاقش قرآن بود». (منظور آن‌که وجود رسول اکرمﷺ قرآن مجسم بود، به این مفهوم که آن را در زندگی خود به طور کامل تحقق داده بود).

و به حقیقت این جواب حضرت «عائشه ل» جوابی در نهایت دقت، اختصار و شمول بود، در این جواب مفهومی نهفته است و آن مفهوم این است که منهج قرآنی فراگیر و مبادی فاضله اخلاقی در اخلاق رسول خداﷺ تجسم پیدا کرده است و حقیقتاً پیامبر خدا ترجمان زنده فضیلت‌های قرآنی و نمونه متحرک تمامی رهنمودهای ارزشمند و جاودانی بود که برای بشریت بیان کردند.

چه کسی می‌تواند گامی در مسیر عروج به قله‌ای بردارد که آن حضرت بر فراز آن ایستاده است؟ یا چه کسی می‌تواند به ساحل دریای بیکرانی برسد که آن پیامبر بزرگوارﷺ، آن را درنوردیده است؟

و همین برای عظمت و افتخار و جاودانگی او کافی است که می‌فرماید: خداوند سبحان او را با نظارت و مراقبت ویژه خود تربیت کرده است و او را به مدارج والای اخلاقی رسانده است تا برای راه‌یابی انسان‌ها به سوی سعادت و سلامت، مانند خورشید درخشان و ماه تابانی باشد که بر فراز دریاهای پرتلاطم گمراهی و ظلمت، بدرخشد.

«العسکری» و «ابن سمعانی» روایت می‌کنند که نبی اکرمﷺ فرمود: «پروردگارم مرا به بهترین صورت تربیت نمود». از جمله نشانه‌هایی که بر تربیت اختصاصی آن حضرتﷺ دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که عنایت ربانی به او تعلق گرفته است داشتن صفات نبوت قبل و بعد از مبعوث شدن، می‌باشد.

و حالا بر ما ـ بدون داشتن هیچ‌گونه تردیدی ـ مسلم است که پیامبر بزرگوار ﷺ ما مرتکب هیچ‌کدام از گناهان جاهلی نشد و در همان زمان به پاکی و عفت مشهور بود. و برای همین هم در زمان جاهلیت ـ قبل از ظهور اسلام ـ او را صادق و امین می‌خواندند. اطمیننا و اعتمادی که موجب شد در همان زمان در حضور مردم به او اظهار دارند که تا حال ما از او دروغی نشنیده‌ایم.

از جهت هوش و ذکاوت هم کسی با او برابری نمی‌کرد و برای اظهار شرف و افتخار و جاودانگی او همین کافی است که توانست با تدبیر و حکمت خویش راه حل مناسبی برای قرار دادن «حجرالاسود» پیشنهاد کند[۱] و مردم را از جنگی خانمان‌سوز و ویران‌گر که فقط عواقب سوء آن را خدا می‌دانست، نجات داد.

از جهت تبلیغ دعوت و بیان رسالت الهی نیز خواب و خوراک نداشت و آرام و قرار نمی‌گرفت و از پای نمی‌نشست تا زمانی که مردم را ببیند که دعوت او را اجابت کرده‌اند و به راه سعادت و نیک‌بختی گام گذاشته‌اند و چه آیات فراوانی در قرآن دیده می‌شود که بر پیامبر محبوب ما ﷺ وارد شده است و او را تشویق می‌کند که غصه نخورد و غمگین نباشد و از شدت و سرعت تبلیغ و حرکتش بکاهد مبادا که خود را در غم و حسرت گمراهی بندگان خدا، از بین ببرد.

﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ [الکهف:۶].

«پس شاید تو با اندوه زیاد، خود را هلاک کنی به علت سرپیچی و اعراض آنان اگر به این سخن تازه (اسلام) ایمان نیاورند».

﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ [القصص: ۵۶].

«تو کسی را که دوست می‌داری نمی‌توانی هدایت کنی، لکن خداوند متعال هر کس را که بخواهد هدایت خواهد کرد».

﴿فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ﴾ [فاطر: ۸].

---

[۱]- در زمان جاهلیت کعبه را تجدید بنا کردند و در گذاشتن حجرالاسود بین قبایل و افراد اختلاف بسیار شدیدی بروز کرد به طوری که نزدیک بود منجر به خونریزی شود، رسول گرامی خدا ﷺ با تدبیر شایسته‌ای اختلاف را حل کرد و رجحان فکری خود را در این واقعه آشکار ساخت (مترجم).

«پس جان خود را در حسرت برایشان از بین مبر!».

با وجود تمامی این‌ها آن رسول بزرگوارﷺ ضرب‌المثل ایستادگی، ثبات، استواری و صبر بوده و نمونه تحمل سختی و رنج و جهاد در راه خدا بود، آری تمامی پیامبران اولوالعزم این‌چنین تلاش می‌کردند تا با چشم خود ببینند که مردم گروه گروه به دین الهی ایمان می‌آورند.

پیامبر اکرمﷺ بهترین الگوی عبادت

به حقیقت، شخصیت متعالی رسول خداﷺ، در میدان عبادت و اخلاق و به بالاترین مراتب و مدارج ممکن رسد و با گذشت قرن‌ها و تطور زمان و عبور ایام، تمامی مردم در سراسر جهان او را به عنوان فردی نمونه در اخلاق و عبادت می‌شناسند، نوری که بر تارک بشریت جاودانه می‌درخشد.

در روایتی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که آن حضرت شب‌ها برای نماز برمی‌خواست و آن‌قدر می‌ایستاد که پاهایش متورم می‌شد. وقتی از او سؤال کردند که مگر خدای تعالی تمامی تقصیرات حال و گذشته و آینده شما را نبخشیده است، می‌فرمود:

«آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم».

هم‌چنین «بخاری» و «مسلم» از «علقمه» روایت می‌کنند که می‌گوید: «از حضرت «عایشه» رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خداﷺ ایام خاصی را به عبادت خود اختصاص می‌داد؟ (مقصود عبادات غیر فرض است) فرمود: خیر، عبادت آن حضرت دایمی و مستمر بود، چه کسی از شما می‌تواند و توانایی دارد این‌چنین باشد؟».

آری قلب آن پیامبر بزرگوار ﷺ، سراسر جایگاه محبت الهی بود و به عبادت و مناجات عشق می‌ورزید، شب‌ها برمی‌خاست و بخشی از روز را نیز به عبادت اختصاص می‌داد. لذت خود را در نماز، و روشنی چشمش را در عبادت می‌یافت و یارانش را برحذر می‌داشت که از او تقلید کنند، زیرا توانایی و طاقت آن را نخواهند داشت.

حضرت «عائشه» رضی الله عنها می‌گوید: گاهی پیامبرﷺ عبادتی را که اختصاص به او داشت برای پرهیز از آن‌که مبادا مردم به پیروی از او به انجام آن مبادرت نمایند و به رنج و مشقت بیفتند، ترک می‌کرد.

انس رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ دو شب و روز بدون انقطاع روزه بود ـ و به روایت سه شبانه روز ـ این عمل پیامبر ﷺ رسید، فرمود: اگر این امر یک ماه هم طول می‌کشید، ادامه می‌دادم، طوری‌که این افراد مبالغه‌گر نتوانند، ادامه دهند، من مانند شما نیستم، زیرا پروردگارم گرسنگی و تشنگی مرا رفع می‌سازد». (به من قدرت و قوت می‌بخشد).

و چرا در بالاترین مراتب عبادت نباشد در حالی‌که همه اوامر پروردگارش را راجع به تهجد، عبادت، تسبیح و ذکر دعا به جای آورده است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ٦﴾ [المزمل: ۱- ۶].

«ای جامه بر خود پیچیده، شب را قیام کن مگر اندکی، نیمی از آن و یا اندکی کم‌تر از آن، و یا بر آن بیافزا و قرآن را به تأنی و ترتیب قرائت نما، به تأنی کامل، محقق است که ما به زودی بر تو گفتار سنگی القا می‌کنیم، محققاً برخاستن شب سنگین‌تر و برای گفتار درست‌تر است».

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾[الإسراء:79].

«و بعضی از شب برای نماز خواند بیدار بمان تا برای تو نافله باشد، باشد پروردگارت تو را مقامی ستوده بدهد».

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا ٢٦﴾ [الإنسان: ۲۶].

«و پروردگارت را صبح و شام یاد کن و بخشی از شب را برای او سجده کن و او را شب‌ها به مدت طولانی تسبیح گوی».

پیامبر خدا ﷺ والاترین الگوی اخلاق[1]

می‌دانیم اخلاق مفهومی عام است و بر جنبه‌های گوناگونی دلالت دارد، فکر می‌کنم بیان حتی یک نمونه از اخلاق عظیم آن حضرت ﷺ برای ما کافی است،

[1]- این بحث از کتاب (حتی یعلم الشباب) اقتباس شده است که نوشته این‌جانب می‌باشد (مؤلف).

مقصود آن است که: در هر جنبه از مفهوم وسیع اخلاقی مانند بخشش، زهد، تواضع، صبر، قدرت، شجاعت، ثبات و حسن سیاست، بیان یک نمونه کفایت می‌کند.

بخشش

پیامبر خداﷺ بدون هیچ‌گونه نگرانی از فقر بخشش می‌کرد واز باد وزنده بخشنده‌تر بود، خصوصاً در ماه رمضان.

«الحافظ ابوالشیخ» از «انس بن مالکس» روایت می‌کند که هر چه از پیامبر خداﷺ (در زمان اسلام) می‌طلبیدند، می‌بخشید. می‌گویند یک بار مردی به خدمت او رسید و تقاضای کمک کرد، آن حضرتﷺ گله‌ای گوسفند بین دو گوه به او داد. وی به سرعت به نزد قومش برگشت و گفت: اسلام بیاورید که محمد می‌بخشد بدون آن‌که از فقر بترسد.

«انسس» می‌گوید: «هیچ‌گاه پیامبر خداﷺ تقاضای کسی را رد نکرد و به هیچ سائلی جواب منفی ندارد».

زهد

«عبدالله بن مسعودس» می‌گوید: «به خدمت پیامبر خداﷺ رسیدم، بر حصیری خوابیده بود که اثر آن به پهلویش درآمده بود گفتم: ای پیامبر خدا اجازه می‌فرمایید برای شما فرش بیاوریم تا بر حصیر بیاندازید و از اثر آن بر شما جلوگیری شود؟ فرمود: مرا با دنیا چه کار؟ من در دنیا مانند سوارکاری هستم که چند لحظه در زیر سایه درختی توقف می‌کند و بعد آن را ترک می‌کند و به راه می‌افتد» (منظور آن‌که من آن سوارکارم و چند لحظه توقف در زیر سایه درخت همان حیات دنیایی است)

و می‌فرمود: خدایا روزی آل محمدﷺ را به اندازه کفاف قرار بده.

«ابن جریر» از حضرت «عائشه ل» روایت می‌کند که رسول گرامی خداﷺ سه روز متوالی از زمانی که وارد مدینه شد تا زمانی که وفات نمود از نان گندم سیر نشد.

«انسس می‌گوید: حضرت فاطمه ل تکه‌ای نان جو به خدمت نبی‌اکرمﷺ آورد، ایشان فرمود: «این اولی غذایی است که پدرت پس از سه روز می‌خورد». (روایت امام احمد)

آری، این‌گونه است که می‌گوییم آن پیامبر بزرگوار ﷺ در والاترین مراتب زهد بود، زیرا امر خدایش را اجابت کرد که فرمود:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَرِزۡقُ رَبِّكَ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ ١٣١﴾ [طه: ۱۳۱].

«و البته دیدگانت را به متاع بعضی از ایشان مگشای که خوشی و رونق زندگی دنیا را برای آن‌که در آن خوشی‌ها آن‌ها را بیازماییم، داده‌ایم و روزی پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است».

البته باید به این نکته مهم توجه کنیم که زهد آن رسول بزرگوار ﷺ به علت فقر یا کمی امکانات زندگی نبود، اگر آن حضرت ﷺ اراده می‌کرد که به لذائذ دنیوی یا امکانات بیشتر دست یابد و زا زیبایی‌های دنیا بهره گیرد، دنیا با رغبت و رضایت و تواضع در خدمت او قرار می‌گرفت اما آن بزرگوار زهد و پرهیزگاری را ترجیح داد و در ورای این زهد، مقاصد ویژه‌ای را دنبال می‌کرد که مهمترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- پیامبر اکرم ﷺ می‌خواستند به همه نسل‌های مسلمان مفهوم واقعی همکاری و گذشت و ایثار را بیاموزند.

حضرت «عائشه ل» می‌گوید: «رسول خدا ﷺ هیچ‌گاه سه روز متوالی سیر نبود اگر می‌خواست می‌توانستیم سیر شویم، اما آن حضرت ﷺ گرسنگی را برای خودش ترجیح می‌داد». (روایت بیهقی)

و قبلاً هم گفتیم که پیامبر گرامی ﷺ بدون هیچ‌گونه ترسی از فقر بخشش می‌کرد.

- ایشان قصد داشتند که تمامی نسل‌های مسلمان در زندگی ساده و همراه با قناعت به او تأسی کنند، از ترس آن‌که مبادا زینت و جلوه‌های حیات دنیوی آن‌ها را بفریبد و از وظیفه دعوت و ابلاغ کلام الهی، عقب بیاندازد و از ترس آن‌که مبادا در رفاه و انبساط مادی غرق شوند و به سبب آن مانند پیشینیان دچار هلاکت شوند.
- یکی دیگر از اهداف آن رسول بزرگوار ﷺ این بود که به منافقین و دشمنان و کفار و کلاً کسانی که در قلب، مرضی دارند بفهماند که دعوت او برای جمع مال و مظاهر فانی و یا دنیوی رو به زوال نیست و مقصد، خوش‌گذرانی و رفاه و

تنعم نخواهد بود و نمی‌خواهد با نام دین، دنیا را شکار کند، بلکه منظور واقعی او طلب اجر از خداست و هنگامی که به ملاقات خدایش می‌رود با خود از بهره‌های دنیوی چیزی ندارد، شعارش همان شعار انبیا است که در قرآن این‌چنین آمده است:

﴿وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ﴾ [هود: ۲۹].

«ای قوم؛ من برای ابلاغ رسالت از شما اجری طلب نمی‌کنم، اجر من فقط با خداست».

تواضع

تمامی آنان‌که معاصر آن رسول محبوب ﷺ بوده‌اند اتفاق نظر دارند که آن حضرت ﷺ همیشه سلام را آغاز می‌کرد با تمامی وجود به گفتار کسی که با او سخن می‌گفت گوش می‌کرد، چه کوچک بود و چه بزرگ، اگر او را صدا می‌زدند با تمامی بدن برمی‌گشت، در هنگام دست دادن او آخرین نفری بود که دستش را عقب می‌کشید. وقتی وارد مجلسی می‌شد هر کجا که جا بود می‌نشست، به بازار می‌رفت خرید می‌کرد و هر آن‌چه خریده بود، خود حمل می‌کرد و می‌فرمود: «من برای حمل آن شایسته‌ترم»، از کارگری و بنایی ابایی نداشت چه در هنگام بنای مسجد شریف (مسجد النبی) و چه در هنگام حفر خندق یا موارد دیگر؛ دعوت بنده و آزاده را اجابت می‌کرد و عذر افراد را می‌پذیرفت، لباس خود را وصله می‌کرد و کفش پاره‌اش را می‌دوخت در داخل منزل به افراد خانواده در انجام کارها کمک می‌کرد، خدمت‌کار را یاری می‌داد و نان می‌پخت، با خدمت‌کار می‌نشست و غذا می‌خورد، به شترش رسیدگی می‌کرد، نیاز درمانده و بی‌چاره را برمی‌آورد با بینوایان نشست و برخاست می‌نمود، بر زمین می‌نشست و صدها خصلت شگفت‌انگیز دیگر داشت که آن شخصیت ممتاز بشری را با تواضع و فروتنی خود، منورتر، محبوب‌تر، و عزیزتر می‌گرداند.

چرا این محبوب عزیزتر از جان این‌چنین بود؟ جواب را باید در این آیه قرآنی جستجو نمود که می‌فرماید:

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«و برای مؤمنانی که پیروی کرده‌اند ملایمت کن و متواضع باش».

صبر و بردباری

تمامی حیات پر برکت آن قهرمان همیشه اخلاق و معنویت بشری با رنج و سختی همراه بود و در مقابل، نبی اکرمﷺ همه آن‌ها را با صبر و تحمل عظیم خود پاسخ می‌گفت، بنابراین بیان بردباری آن حضرت در این جملات کوتاه غیرممکن است و فقط به چند جمله‌ای اشاره می‌کنیم.

جفا و خشونت اعراب با آن حضرت به حد نهایت خود رسید.

برای مثال در حدیثی از «بخاری» و «مسلم» آمده است که «انس»ﷺ می‌گوید: در کنار رسول اکرمﷺ راه می‌رفتم و «بردی نجرانی» بر تن داشت که دارای حاشیه‌ای خشن بود یک اعرابی خود را به او رساند و لباسش را گرفت و با قدرت کشید؛ به عالق (محل بین گردن و کتف) پیامبر نگاه کردم، جای حاشیه لباس بر بدن آن بزرگوار درآمده بود، زیرا، اعرابی بسیار شدید لباس او را کشید سپس به پیامبرﷺ گفت: ای محمد! از مالی که در نزدت داری مقداری به من بده! پیامبرﷺ به او نگاهی کرد، خندید و دستور داد که به او بدهند.

و از گذشت و بردباری او بعد از پیروزی بگوییم تا بدانیم با دشمنانش و کسانی که برای مدت‌های طولانی، آن حضرتﷺ و یارانش را آزار دادند، چونکه رفتار کرد خصوصاً با اهل مکه کسانی که بسیار آزارش دادند، او را به زحمت انداختند، از سرزمین خود بیرون راندند، برای قتل او نقشه کشیدند و هر تهمتی را که می‌توانستند به او زدند، اما آن بزرگورا گذشت کرد تا شخصیت با عظمتش برای هر انسانی که دو چشم بینا دارد، در آینه بخشش و گذشت نیک، تجلی پیدا کند.

به او بنگرید که چگونه با سپاهی عظیم، فاتحانه وارد مکه می‌شود، سپاهی که عرب تا آن زمان ندیده بود که با آن عظمت و قدرت وارد مکه شود و آن را بدست گیرد، اما او را نگاه کنید چگونه همه مردمان آن سرزمین‌ها را مشمول گذشت و بخشش خود می‌سازد.

رهبران و بزرگان دشمنانش، کسانی که طغیان کردند و او و یارانش را به شدیدترین وجه آزار دادند، به جای تندی و خشونت پاداش نیک را که همانا رفتار پرمحبت و با گذشت رسول اکرمﷺ است، دریافت می‌کنند. آن‌ها کسانی بودند که اگر هم حاکم دیگری بود به بریدن سرهایشان حکم می‌کرد، اما آن حضرتﷺ چه کرد؟ آن‌ها را

جمع نمود و جمله جاودانه خود را برای آنان گفت: «فکر می‌کنید من با شما چه می‌کنم»؟ گفتند: برادر و برادرزاده‌ای بزرگوار و با گذشتی. فرمود: «بروید که آزادید».

چرا نبی اکرمﷺ در این درجه و مرتبه رفیع از گذشت و بردباری بود، راز آن را باید در قرآن جستجو کنیم که می‌فرماید:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«عفو را بگیر و امر به معروف نما و از نادان اعراض کن».

﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ٨٥﴾ [الحجر: ۸۵].

«پس گذشت کن! گذشتی نیک».

پیامبر اکرمﷺ الگوی قدرت جسمانی بود

آن پیامبر محبوبﷺ نمونه‌های جاودانی برای قهرمانان ورزش و صاحبان اراده‌های آهنین بر جای گذاشت، الگویی که در نیرو و قدرت جسمانی و اراده شکت ناپذیر و استوار، برای همیشه برای بشریت باقی خواهد ماند.

- نبی اکرمﷺ سه بار متوالی پهلوان کشتی عرب «رکانه» را به زمین زد و بعد از بار سوم «رکانه» گفت: «شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی».
- در جنگ احد، آن حضرتﷺ با نگه داشتن نیزه‌اش مانع حرکت «ابی بن خلف» شد، نیزه را در مسیر حرکت او گرفت ابی بن خلف از اسب پایین افتاد و در حالی‌که از درد می‌نالید می‌گفت: اگر پیامبر برایم تفی می‌انداخت، از خجالت می‌مردم.
- در غزوه خندق در مسیر حفر خندق با سنگ بزرگی رخورد کردند و هر چه تلاش نمودند نتوانستند آن را از جای برکنند به خدمت رسول خداﷺ آمدند، آن حضرت برخاست و با بازوی توانای خود با سه ضربه سنگین آن را از جای برکند.
- در اغلب جنگ‌ها یاران گرامی او خود را در پناه او قرار می‌دادند زیرا همیشه می‌گفتند او بسیار متین و آرام و با صلابت و پرقدرت است.
- آن حضرتﷺ فرمود: «نزد خدای تعالی مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر است».

– و چرا قدرتمندترین نباشد و در قدرت جسمی نیز الگو قرار نگیرد در حالی‌که خداوند سبحان در کتاب باعظمتش با صراحت تمام خطاب به او و یارانش می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۰] هر چه از نیرو و توان دارید برای مقابله با دشمنان فراهم کنید!

رسول خدا ﷺ الگوی شجاعت بود

هیچ‌کس در شجاعت و دلاوری به گرد پای آن عزیز نمی‌رسید. در این‌جا تصور می‌کنم بازگویی دو نمونه که از نمونه‌های کم نظیر شجاعت و دلاوری است کافی باشد.

(أ) به علت موقعیت خاصی، تمامی اهل مدینه در ترس و وحشت شدیدی به سر می‌بردند، صدایی به گوش می‌رسید تعدادی خارج شدند تا بدانند صدا چیست و از کجاست. در راه به رسول خدا ﷺ برخورد کردند که قبل از همه بیرون آمده بود شمشیری بر گردن آویخته و بر اسب عریان «ابوطلحه» سوار شده بود و وقتی او را دیدند که در حال برگشتن بود، فرمود: نترسید!

(ب) در جنگ حنین که موقعیت مسلمانان به خطر افتاد، سپاهیان به علت آن‌که شکست را مسلم می‌دیدند پا به فرار گذاشتند. پیامبر اکرم ﷺ در حالی‌که بر مرکبش سوار بود، استوار و محکم بر جای خود ایستاده، می‌فرمود:

أنا النبی لا کذب   أنا ابن عبد المطلب

من پیامبری راستینم من فرزند «عبدالمطلب» هستم.

در جنگ حنین هیچ‌کس به اندازه پیامبر بزرگوار ﷺ از خود شجاعت و استقامت نشان نداد.

من این دو نمونه را عمداً انتخاب کردم، هرچند نمونه‌های شجاعت رسول خدا ﷺ بی‌شمار است، اما در این دو حادثه یک بار پیامبر خدا ﷺ خود را به محل خطر می‌رساند، قبل از آن‌که مردم به آن برسند و در مورد دوم در جایی استوار و با شجاعت می‌ایستد که مردم فرار می‌کنند و آن‌هایی که با علوم جنگی آشنا هستند می‌دانند که این دو مکان محل‌هایی هستند که شجاعت افراد امتحان می‌شود و قهرمانان واقعی شناخته می‌شوند و می‌دانیم که سخت‌ترین کارها برای آدمی رفتن به

جانب خطر یا باقی ماندن در آن است و در دو نمونه‌ای که بیان کردیم ترس بر همه مستولی شده و غلبه کرده بود.

و چرا آن پیامبر بزرگوارﷺ پیشگام و شجاع نباشد در حالی‌که پروردگارش در آیات استوارش خطاب به او می‌فرماید:

﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [النساء: ۸۴].

«پس در راه خدا بجنگ! تو رد ارتباط با نفس خودت مکلف هستی و مؤمنین را نیز به جنگ تشویق کن!».

﴿أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [التوبة: ۱۳].

«آیا از آنان (دشمنان) می‌ترسید؟ پس شایسته‌تر است که از خدای تعالی بترسید، اگر ایمان دارید».

رسول خداﷺ نمونه حسن سیاست بود

در حسن سیاست و برخورد عاقلانه و خوب، آن حضرتﷺ، در مسایل اجتماعی و سیاسی ضرب‌المثل تمامی مردم از کوچک و بزرگ، مؤمن و کافر و خاصه و عامه بود. به دلیل اخلاق عظیم و بزرگوارانه آن پیامبر عزیز ﷺ، پیروزی و موفقیت در همه امور به وی روی می‌کرد زیرا هر چیز را در محل خود قرار می‌داد و با هر حادثه‌ای به بهترین صورت برخورد می‌کرد.

به علت آن‌که مجال بحث طولانی نیست، فقط به بیان یک مورد اکتفا می‌کنیم. حادثه‌ای از زندگی آن حضرتﷺ را که تاریخ مانند سایر حوادث ثبت کرده است تقدیم می‌کنیم تا دریابید که هوشیاری و اخلاق عظیم آن حضرت در برخوردهای سیاسی و اجتماعی چگونه بوده است.

بعد از جنگ «حنین» و پیروزی مسلمانان، پیامبر اکرمﷺ مقادیری به قریش داد و به انصار چیزی نداد. در بین انصاری‌ها اعتراض بروز نمود بعضی از آن‌ها می‌گفتند: به خدا قسم پیامبرﷺ قوم و قبیله خود را بر ما ترجیح داده است.

پیامبر اکرمﷺ آن‌ها را جمع کرد و فرمود: این سخن چیست که به من رسیده است و این چه اندوهی است که شما را فراگرفته است.

آیا هنگامی که من به نزد شما آمدم، گمراه نبودید و خداوند شما را [به واسطه من] هدایت کرد؟ آیا فقیر نبودید و خداوند بی‌نیازتان نمود؟ آیا با یکدیگر دشمن نبودید و خداوند بین قلوب شما الفت و محبت ایجاد کرد؟

گفتند: آری؛ خدا و رسول او بر ما منت دراند و از همه چیز نزد ما، برترند.

پس فرمود: «آیا پاسخ نمی‌گویید ای گروه انصار»؟

گفتند: چه چیز را پاسخ گوییم که منت و برتری شایسته خدا و رسول اوست!

فرمود: اگر می‌گفتید که تو را تصدیق کردیم در حالی‌که وقتی به نزد ما آمدی که دیگران تو را تکذیب می‌کردند، تنها و بی‌پشتیبان بودی، تو را یاری رساندیم، تو را طرد کرده بودند، پناهت دادیم، فقیر بودی تو را حمایت کردیم، می‌گفتم راست می‌گویید، و دیگران نیز شما را تصدیق می‌کردند.

ای انصاریان، آیا اندوهگین هستید که به دیگران مال دنیا دادم و جلب محبت نمودم تا اسلام بیاورند ولی شما را به ایمان استوارتان سپردم.

ای گروه انصار، آیا دوست ندارید دیگران گاو و گوسفند با خود ببرند و شما را با رسول خدا باز گردید. قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر هجرت نبود، من نیز مردی از انصار بودم، اگر تمامی مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگر، همراه آنان خواهم شد، خدایا؛ انصار، فرزندان آن‌ها و فرزند زادگان‌شان را رحمت نما!

مردم آن‌قدر گریستند که اشک از محاسن آن‌ها جاری شد و صورت‌ها را خیس کرد، و متفقاً گفتند: ما خشنودیم که رسول خدا بهره و قسمت و نصیب ما باشد.

این عبارت و واژه‌های مقدس و ارزشمند که در واقع از قلب آن پیامبر بزرگوارﷺ برمی‌خاست و زبان فقط ترجمان صادق آن بود، تمامی قلوب انصار را مجذوب کرد، آنان را تا مرتبه ملایک بالا برد و آتش فتنه را از همان ابتدا خاموش نمود و درون آنان را برای فهم حق و شناخت حکمت تحریک نمود. این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که رسول خداﷺ تا چه حد به مصلحت اسلام اهتمام داشت و به چه شیوه‌ای مردم را برای تحقق آن جمع می‌کرد. مقصد، پیروزی اسلام و کسب عزت و افتخار آن، و غایت، ایجاد الفت بین قلب‌های مسلمین و وحدت و یکپارچگی آنا در زیر سایه توحید و پرچم اسلام بود.

اگر آن رسول گرامیﷺ به این صفات ارزشمند آراسته نبود و خدای تعالی این هوش و ذکاوت و ذوق سیاسی برجسته را به او نمی‌بخشید، چگونه می‌توانست دولت

اسلامی را در مدینه بر پا کند و تمامی جزیرةالعرب با دوست و اظهار همیاری و همکاری به او بپیوندند؟

و چرا نمونه واقعی حسن سیاست نباشد در حالی‌که مجری فرمان پروردگار خود است در روشی که در سیاست پیش گرفته است و شیوه متمایزی که انتخاب نموده است. اکنون به تذکر پروردگارش و خطابش به او گوش کنیم تا راز این موفقیت را دریابیم.

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«پس به واسطه رحمت الهی بود که با ایشان نرمی کردی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی بدون شک از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنان را عفو کن و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با ایشان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

نبی اکرمﷺ الگوی ثابت و پایداری بر عقیده بود

پایداری و ثبات بر عقیده از بارزترین صفات و اصیل‌ترین خصوصیات آن حضرتﷺ بود. در این‌جا فقط به موضع‌گیری او در ارتباط با سخنان عمویش «ابوطالب» اشاره می‌کنیم که فکر می‌کنم، کفایت خواهد کرد.

«ابوطالب» از طرف قریش به سوی «محمد»ﷺ فرستاده شد تا او را به بالاترین مراتب قدرت و عظمت و شوکت وعده دهد و به او بگوید قریش گفته است تو را سرور و آقای خود می‌کنیم، ثروتمندترین فرد در این سرزمین خواهی بود، زیباترین دختران را به تو می‌بخشیم تو را حاکم و فرمان‌روا خواهیم کرد به یک شرط، دیگر نگویی «لااله‌الاالله» زیرا این کلام بنیان برانداز است و همه اسباب و دستگاه ما را به هم می‌ریزد و در غیر این صورت ما نخواهیم گذاشت زنده بماند یا به دعوت خود ادامه دهد. پیامبر اکرمﷺ وقتی این مطالب را از عمویش شنید، تصور کرد او را یاری نخواهد کرد و قصد دارد تنهایش بگذارد و به قریش تسلیم کند.

بگذارید بقیه ماجرا را به تاریخ واگذاریم و خود فقط گوش می‌دهیم تا ببینیم جملات و عبارات جاودانی که بر زبان پیام‌آور آخرین رسالت آسمانی جاری شد، چه

بود؟ جملاتی مملو از ایمان و ثبات در راه حق، جملاتی که به تمامی نسل‌ها می‌آموزد که یقین و پایداری چگونه است و فداکاری و از خودگذشتگی باید به چه صورت باشد؟ و داعیان راه حق چگونه باید باشند؟

حضرت محمدﷺ می‌فرماید:

«عمو جان! به خدا قسم! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند که این امر را ترک کنم، ترک نخواهم کرد تا زمانی که خدای تعالی این دین را پیروز گرداند و غیر آن را نابود سازد».

سپس آن بزرگوار برخاست در حالی‌که اشک از چشم‌های مبارکش جاری بود.

ابوطالب هنگامی که عزم صادقانه و ثبات و استواری شکست‌ناپذیر و شگفت برادرزاده‌اش را در راه خدا دید و مشاهده کرد که برای ابلاغ رسالت الهی به هیچ وعده و وعید فرد یا افراد قدرتمند اعتنا نمی‌کند و از هیچ احدی نمی‌ترسد، گفت: برادرزاده! هر چه دوست داری انجام بده! به خدا قسم برای هیچ چیزی تو را تسلیم آنان نمی‌کنم، پس گفت:

والله لــن يصــلوا إليــك بجمعهــم	حتــى أوســد في الــتراب دفينــا
فاصـدع بـأمرك مـا عليـك غضاضـة	وابشرــ بــذلك وقــر منــه عيونــا
دعــوتنى وزعمــت أنــك ناصــحى	ولقــد صــدقت وكنــت ثــم أمينــا
وعرضــــت دنيــــا لا محالــــة أنــــه	مــن خــير أديــان البريــة دينــا
لــولا المــلامۀ أو حــذار مســبۀ	لوجــدتنى ســمحا بــذاك مبينــاً

- به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم دست آنا به تو نخواهد رسید. تا آن‌که در خاک دفن شوم.
- پیامی را که آورده‌ای آشکار کن که بر تو ایرادی نیست و به سبب آن مژده بده و از آن چشم همه را روشن کن!
- مرا دعوت کردی و ادعا کردی که نصیحتم می‌کنی، به راستی که راست گفتی و در آن‌جا هم امانت‌دار بودی.
- تو دینی را عرضه کردی که حتماً بهترین دینی است که برای بشریت آمده است.

- اگر ترس از ملامت و دشنام دیگران نبود من هم آن را پذیرا شده، ایمان آوردن خود را آشکار می‌کردم.

آیا ثبات و پایداری والاتر و عظیم‌تر از این دیده‌اید؟

آیا امتحانی سنگین‌تر و دشوارتر از این برای ایمان انسان دیده‌اید؟

اگر فقط این موضع‌گیری رسول خدا ﷺ را در نظر بگیریم برای افتخار و عزت و جاودانگی او کافی نیست؟

آیا ثباتی بیش از این بر عقیده و ایمان سراغ دارید؟ چرا پیامبر خدا ﷺ به این صفات ممتاز آراسته شده است. جواب را از کلام وحی دریافت می‌کنیم آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ ٢١٤﴾ [البقرة: ۲۱۴].

«آیا گمان می‌کنید که به بهشت می‌روید، در صورتی که مانند پیشینیانی که قبل از شما بودند، دچار مصیبت و گرفتاری نشده‌اند؟ به آنان سختی‌ها و ضررهای بسیاری رسیده تا این‌که بر خود لرزیدند (مضطرب شدند) تا جایی که پیامبر و همراهانش که با او ایمان آورده بودند می‌گفتند پس یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که تحقیقاً یاری خدا نزدیک است».

آن‌چه تا به حال در ارتباط با اخلاق نبی اکرم ﷺ بیان کردیم، فقط قطره‌ای از رود خروشان، و مشتی از دریای با عظمت شخصیت اوست.

زمانی که پروردگارش، آن خالق آسمان‌ها و زمین، خدایی که تصور عظمت و جلالش در فهم کوچک و حقیر ما نمی‌گنجد درباره او می‌گوید: «إنک لعلی خلق عظیم» «به تحقیق تو اخلاق عظیمی داری»، دیگر جایی برای ما بندگان حقیر نمی‌ماند، زیرا هیچ‌گاه نخواهیم توانست به طور کامل توصیف‌گر خصال او و بیانگر شخصیت ممتاز او باشیم.

و شاعر چه زیبا گفته است:

دع ما ادعته النصارى في بينهم واحكم بما شئت فيه واحتكم

وانسب إلى ذاته ما شئت من شرف وانسب إلى قدره ما شئت من عظم

فـإن فضـــل رســـول الله لـــيس لـــه ... حـــد فيغـــرب عنـــه نـــاطق بفـــم
فمبلـــغ العلـــم فيـــه أنـــه بشرـــ ... وأنـــــه خـــير خلـــق الله كلهـــم

- آن‌چه را نصارا درباره پیامبرشان ادعا کرده‌اند بگذار و حکم کن به هر مدحی که می‌خواهی درباره او (پیامبر اکرم) بگویی و به هر صورتی که می‌خواهی او را مدح کن، و برای اثبات ادعای خود بی‌باکانه نزد قاضی برو!
- از شرف و افتخار و عظمت مرتبه و مقام والاً هر چه می‌خواهی به ذات آن بزرگوار نسبت بده!
- فضل و برتری رسول خداﷺ حد و مرزی ندارد که گوینده بتواند با زبان خویش آن را بیان دارد.
- منت‌های دانش در مورد آن حضرت، این است که او بشر است و بهترین مخلوق خداست.

وقتی که خدای تعالی پیامبر خویش را با این اخلاق عظیم و ویژگی «اسوه بودن» متمایز ساخته است، طبیعی خواهد بود که قلوب، مجذوب او شوند و آدمیان به او تأسی نمایند و مظهر کامل صفات انسانی و خصایل معنوی و تمام رفتارها و روابط باشد که آنان را با حیات دینی، دنیوی و اجتماعی، پیوند می‌دهد و برای همین هم کسانی که یاور آن حضرت و هم عصر او بودند، شیفته و دل‌باخته او بودند، آتش عشق به او و ایمان به راه او آن‌چنان در درونشان برافروخته شده بود که نمی‌توانستند حتی برای مدت کوتاهی دوری آن عزیز را تحمل کنند. آرام و قرار نمی‌گرفتند و روح پرالتهابشان تسکین نمی‌یافت، مگر آن‌که سرمه دیدار آن گوهر یک‌دانه را بر چشم بکشند، عاشقان دلداده‌ای بودند که قلب آنان را معشوقی ربوده بود که حالا نیز از ورای قرن‌ها زمان و هزران هزار فرسخ راه هنوز هم سلطان بی‌چون و چرای قلب‌هاست و نمی‌شود آنان را ملامت کرد زیرا در کنار خورشیدی ایستاده بودند که ما اکنون بعد از ۱۴ قرن فقط پرتوهایی از نور و گرمایش را درمی‌یابیم.

«ثوبان؄» خدمت‌گذار رسول خداﷺ ـ به روایت امام «بغوی» ـ می‌گوید: شیفته و عاشق پیامبرﷺ بودم، نمی‌توانستم دوری او را تحمل کنم، روزی رسول خداﷺ مرا دید در حالی‌که رنگ صورتم پریده بود پیامبرﷺ فرمود: «ثوبان؄» چه شده است؟

گفتم: ای پیامبر خدا! نه مریضم و نه دردی درام، اما هنگامی که شما را نمی‌بینم احساس وحشت و تنهایی شدیدی به من دست می‌دهد تا این‌که شما را می‌بینم و دلم آرام می‌گیرد. هرگاه که این‌چنین شما را برای مدت کوتاهی نمی‌بینم به فکر آخرت می‌افتم، می‌ترسم در قیامت نتوانم شما را ببینم، زیرا شما همراه پیامبران هستید و اگر من هم بتوان وارد بهشت شوم، منزلت و مقام من از شما بسیار پایین‌تر است و اگر هم وارد بهشت نشوم هیچ‌گاه شما را نخواهم دید. این آیه نازل شد.

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: ۶۹].

«و کسانی که خدا و رسول او را اطاعت کنند پس ایشان با آنان‌که خدا نعمتشان داده است، همدم خواهند شد، از پیامبران و راست‌گویان و شهیدان و شایستگان، و حقیقتاً اینان رفیقانی نیکو هستند».

نتیجه این محبت صادقانه و بسیار شدید قلبی آن بود که آنان دوستی و محبت پیامبر ﷺ را بر محبت و دوستی نفس خود ترجیح می‌دادند. شاید نمونه‌ای بتواند به اثبات بیشتر ادعای ما کمک کند.

«عروة» در روایتی از «بیهقی» می‌گوید:

مشرکان در «مکه» «زیدبن الدثنه» و «خبیب بن عدی الانصاری» را جهت شکنجه و سپس کشتن، بیرون آوردند[1]. خبیب و زید یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کردند، سپس آن‌ها را به صلیب بستند، جمع نیزه‌داران و شمشیرداران به دور آن‌ها چرخیدند و جلو می‌آمدند و ضربه‌ای به بدن آن‌ها وارد می‌کردند تا آنان را دچار اضطراب و ترس کنند شاید از دین خود برگردند و اگر چنین نکردند تا حد اعلای ممکن عذاب بکشند.

---

[1]- این دو نفر از یاران گرامی پیامبر ﷺ به همراه ۹ نفر برای انجام مأموریتی از مدینه خارج شدند که در راه با مشرکین برخورد نموده و پس از مبارزه ۹ نفر از آنان به شهادت رسیدند و این دو نفر را دستگیر کردند و به مکه آوردند. قصد مشرکین آن بود که تمام عقده و کینه خود را در ارتباط با جنگ بدر بر سر آنان خالی کنند و آن‌ها را به شدیدترین وجه شکنجه دهند و به قتل برسانند خصوصاً «خبیب رضی الله عنه» که چند تن از بزرگان قریش را در جنگ بدر به قتل رسانده بود. (مترجم).

«ابوسفیان» که مشرک بود نزدیک «زید» شد و گفت: «زید»! تو را به خدا قسم می‌دهم آیا دوست داری که الان محمدﷺ به جای تو بود و سر از گردنش جدا می‌شد ولی تو آرام و آسوده در کنار زن و فرزندت بودی؟

«زید» گفت به خدا سوگند که دوست ندارم محمدﷺ در آن‌جایی که الان هست، باشد و خاری در پایش فرو رود و من کنار زن و فرزندم باشم!

«ابوسفیان» فریاد زد: من تا حالا هیچ‌کس را ندیده‌ام که مانند یاران محمد ـ که او را دوست دارند ـ کسی را دوست داشته باشد.

آری زید پذیرفت که به قتل برسد، اما حتی یک خار در پای مبارک رسول خداﷺ فرو نرود.

«حافظ الزرقانی» می‌گوید: در روایت دیگری آمده است که «خبیب» را همان‌گونه سوگند دادند، گفت به خدا قسم دوست ندارم که آزاد شوم و به جای آن خاری در پای رسول خداﷺ فرو رود!

هم‌چنین «ابن اسحق» و «بیهقی» روایت می‌کنند که در روز جنگ احد زنی انصاری که از شهادت پدر، برادر و همسرش آگاه شده بود گفت رسول خداﷺ چگونه است؟ گفتند: الحمدلله حالش خوب است! گفت: او را به من نشان دهید تا خاطرم آسوده شود؛ وقتی رسول خداﷺ را دید گفت: به خدا هر مصیبتی بعد از سلامت تو آسان و سبک است.

آری، این‌چنین بود و به همین دلیل یعنی محبت فوق‌العاده و عشق شدید یاران پیامبرﷺ به آن حضرت، از او پیروی می‌کردند، زیرا نمونه مجسم عبادت و اخلاق و مهر و ملاطفت و رفتار نیک را در او به وضوح می‌دیدند.

آری، برادر عزیزم اسوه نیک، این‌چنین بر قلوب و روان انسان‌ها اثر می‌گذارد و ثمرات خود را در تربیت و تکامل افراد برجای می‌گذارد.

اگر کسی بخواهد پیروی و متابعت یاران گرامی رسول خداﷺ را به خوبی دریابد و اثر آن پیامبر بزرگوار را در روح و روان آنان بیابد و از تحول شگفت‌انگیزی که آن حضرت در آنان ایجاد کرد باخبر شود باید به تاریخ مراجعه کند تا سرگذشت ارزشمند و والا آن‌ها و فضایل ارجمند آنان را بیش از پیش بداند.

آیا تاریخ، بزرگوارتر، بخشنده‌تر، مهربان‌تر، دلسوزتر، بزرگ‌تر، لطیف‌تر و آگاه‌تر از آنان را دیده است؟

برای شرف و افتخار و عظمت و جاودانگی آنان، توصیف قرآن در مورد آن‌ها کافی است که می‌گوید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ [الفتح: ۲۹].

««محمد» پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت، و در بین خود مهربانند».

﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨﴾ [الذاریات: ۱۷- ۱۸].

«و [عادتشان این بود که] کمی از شب را می‌خفتند و سحرگاهان آمرزش می‌طلبیدند».

﴿تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ﴾ [الفتح: ۲۹].

«ایشان را رکوع‌کنان و سجده‌کنان می‌بینی، فضل و خشنودی خداوند را می‌جویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است».

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: ۹].

«و آنان‌که پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند و کسی را که به سوی ایشان هجرت کند، دوست می‌دارند و از آن‌چه به ایشان داده شود، در دل خود نیازی نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگر چه خود محتاج باشند و هر که از بخل خود محفوظ ماند، پس همانان رستگارند».

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از جمله مؤمنان، مردانی هستند که به عهدی که با خدا بسته‌اند، وفا کرده‌اند، بعضی از ایشان تعهد خود را به سر برده (به شهادت رسیده‌اند) و بعضی از ایشان منتظرند و به هیچ وجه تغییری نداده‌اند».

آن‌چه بیان کردیم قطره‌ای از دریای اوصاف نیک آن بزرگواران است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. مدینه فاضله‌ای که در طول تایخ بشر چون خیالی یا آرزویی در ذهن متفکرین و فلاسفه بود، به واسطه آنان تحقق یافت و حق هم این بود، زیرا جامعه‌ای ساختند که در آن قاضی دو سال بر منصب خود می‌نشست حتی دو نفر متخاصم، به او رجوع نمی‌کردند، نزاعی نبود چون قرآن را پیش روی داشتند و اختلافی بروز نمی‌کرد زیرا هر کس هرچه برای خود می‌طلبید برای برادر مؤمنش هم می‌خواست و بر هم خشم نمی‌گفتند، زیرا اسلام آنان را به محبت و برادری می‌خواند و به مهربانی تشویق می‌کرد.

صحابی بزرگوار پیامبر خداﷺ «حضرت عبدالله بن مسعودرضی الله عنه» فضیلت‌های معنوی یاران پیامبرﷺ را برشمرده و کردار درخور ستایش و اخلاق ارزشمندشان را بیان می‌کند و بر لزوم پیروی از آنان این‌چنین تأکید می‌نماید:

«کسی که می‌خواهد پیرو واقعی رسول خداﷺ باشد، یاران او را برای خود الگو قرار دهد و به آنان تأسی کند، زیرا دارای نیکوترین قلوب بودند، عمیق‌ترین آگاهی را داشتند تکلف نمی‌کردند، والاترین شخصیت‌های امت پیامبر و پایدارترین افراد بر ایمان خود بودند، خداوند آنان‌را برای یاوری پیامبرش و بر پای داشتن دینش، برگزید. پس فضایل آنان را بشناسید، دنبال‌رو راه آنان باشید که به حقیقت بر راه راست بودند».

آری نسل‌ها پی در پی و به دنبال هم در طول تاریخ پس از آن بزرگواران آمدند و از سرچشمه فضیلت‌های آنان سیراب شدند و پرتوهایی از نور اخلاقشان برگرفتند و شیوه آنان را پی‌گرفتند تا در بنای کاخ رفیع مجد و بزرگی جامعه خویش آن را به کار گیرند و هنوز هم تمامی نسل‌های مسلمان در هر زمان و مکانی پیامبرﷺ و یارانش را به عنوان الگوی والای عبادت، اخلاق، شجاعت، استقامت، قاطعیت، مهر و عطوفت، گذشت و ایثار، جهاد و طلب شهادت، می‌شناسند زیرا نسل اصحاب پیامبرﷺ، بهترین نسل در طول تاریخ اسلام بوده‌اند و خواهند بود[1].

[1]- نقل از مقدمه جلد اول با مختصری تغییر.

و راست گفت پیامبر محبوب ماﷺ که یاران من مانند ستارگان آسمانند به هر کدام که اقتدا کنید، هدایت یافته‌اید (روایت بیهقی و دیلمی).

و به خاطر همین تجسم واقعی اسلام در شخصیت مبارک رسول خداﷺ و یاران او بود که اسلام تا اقصی نقاط جهان منتشر شد به سرزمین‌های بسیار و کشورهای قدرتمند و وسیع وارد شد و قلب انسان‌ها و سرزمین‌های مختلف را به تسخیر خویش درآورد.

و تاریخ با افتخار تمام ثبت کرد که اسلام با رشد و حرکت اعجاب‌انگیز خود، در تمامی دنیا منتشر شد به جنوب هند، سیلان، جزایر لکدیو و مالدیو در اقیانوس هند، تبت، سواحل چین، فیلیپین، جزایر اندونزی و شبه جزیره مالدیو دست یافت و به افریقا در کشورهایی مانند، سنگال، نیجریه، سومالی، تانزانیا و ماداگاسکار و زنگبار و سرزمین‌های بسیار دیگر، پای گذاشت.

چرا دین مبین اسلام به دورترین نقاط زمین رسید، چرا این‌گونه برق آسا و پیروزمندانه رشد کرد؟ راز این عظمت را باید در داعیان و مبلغان آن جستجو نمود. این عزیزان با نمایش صادقانه حقیقت اسلام در رفتار و امانت‌داری و صدق و وفای خود، توانستند نور ایمان را در قلب مردم جهان جای دهند و سبب گردند که انسان‌ها از تمامی نژادها و کشورها گروه گروه به دین اسلام ایمان آورند و به حوزه امن آن وارد گردند و با ایمان و رغبت و اقناع فکری شایسته، دین جدید را بپذیرند، آری اگر آن بزرگواران با صدق و امانت و رفتار پرمهر و محبت و نرم و ملایم خود، اسلام را به جهانیان عرضه نمی‌کردند، چگونه ممکن بود اسلام این چنین پرچم‌های پر افتخار خود را در بلندی‌های جهان به اهتزاز درآورد؟

چه شایسته است که نسل مسلمان امروز از زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ این حقیقت مهم را دریابند و سعی کنند که الگوی شایسته‌ای برای دیگران باشند و به عنوان نمونه اخلاق فاضله و رفتار نیک و برخورد دلپذیر و یکدیگر صفات ارزشمند اسلامی، ظاهر شوند تا همانند ماه هدایت و خورشید اصلاح باشند، داعیان حق و خیر، کسانی که وسیله انتشار و امتداد رسالت جاودان اسلامی هستند[1].

---

[1]- نقل از کتاب «حتی یعلم الشباب» ص ۱۱۹ با مختصری تغییر (مؤلف).

آری بشریت نیازمند کسانی است که در امر تربیت و انتشار عقیده اسلامی نمونه باشند و موفق شوند، آری نیازمند کسانی هستیم که چشم‌ها را خیره می‌کنند و با جمال و زیبایی معنوی خویش، روان انسان‌ها را به خود جذب می‌کنند و باید اخلاق فاضله‌ای باشد که نظام جامعه، خیر و نیکی را از آن کسب نماید و آثار ارزشمندی بر نسل‌ها بر جای بگذارد.

به همین منظور رسول خداﷺ بسیار دقت می‌کردند و اهمیت می‌دادند به این‌که پدر و مادر و مربیان همواره به عنوان الگو و نمونه شایسته‌ای برای فرزندان خود، جلوه کنند. تا صفات و خصایل اخلاقی به خوبی و به شیوه‌ای اساسی در شخصیت طفل جای گیرد و رشد و پرورش او از همان ابتدای زندگی بر اساس همین معانی ارجمند و والا باشد.

در این‌جا نمونه‌هایی از رهنمودهای نبی اکرمﷺ را در این مورد به حضور خوانندگان گرامی تقدیم می‌دارم:

«عبدالله بن عامرس» می‌گوید: «روزی رسول اکرمﷺ در منزل ما تشریف داشتند. مادرم صدایم زد و گفت: عبدالله بیا به تو چیزی بدهم!

پیامبر خداﷺ فرمود: می‌خواهی چه چیزی به او بدهی؟

مادرم گفت: می‌خواهم به او خرما بدهم.

فرمود: «اگر به او چیزی نمی‌دادی، دروغی بر تو نوشته می‌شد». (روایت ابوداود و بیهقی)

- در روایتی از «امام احمد» نیز آمده است که آن حضرتﷺ فرمود: «اگر کسی به کودکی بگوید، بیا بگیر! بعد چیزی به او ندهد، دروغ گفته است».
- آیا به نظر شما این رهنمودهای ارزشمند، دلیل بر توجه و اهمیت زیاد آن حضرتﷺ به موقعیت حساس مربی نیست، به این منظور که فرد تربیت‌کننده مظهر راستین آن‌چه باشد که می‌گوید.

- «نعمان بن بشیر» می‌گوید: «پدرم مرا همراه خودش به خدمت رسول گرامی خداﷺ آورد و گفت من به این پسرم غلامی هدیه کرده‌ام».

پیامبرﷺ فرمود: آیا به تمام فرزندانت این هدیه را داده‌ای؟

گفت: خیر!

پیامبرﷺ فرمود: پس آن را پس بگیر! (روایت بخاری و مسلم)

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: آیا با فرزندان دیگرت هم همین‌طور رفتار کرده‌ای؟

گفت: خیر!

فرمود: از خدا بترسید و عدالت را در بین فرزندانتان رعایت کنید!

پس پدرم از تصمیم خود منصرف گردید، و غلام را پس گرفت.

و در روایت دیگری این‌چنین آمده است:

پیامبرﷺ فرمود: ای «بشیر» آیا غیر از این پسر بچه دیگری هم داری؟

گفت: آری

فرمود: آیا به همه آنان این هدیه را داده‌ای.

گفت: خیر!

فرمود: پس مرا بر ظلم شاهد مگیر! که من بر ظلم شهادت نمی‌دهم.

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: برو کسی دیگر را بر این کارت شهادت بگیر. سپس فرمود: آیا دوست داری آنان در نیکی کردن نسبت به تو عدالت را رعایت کنند (مانند هم به تو خوبی کنند)؟

گفت: آری!

فرمود: پس تو هم این‌چنین کن!

آیا این نمونه هم بر توجه و اهتمام شدید آن رسول بزرگوارﷺ به موقعیت حساس مربی نیست، به این منظور که فرد تربیت کننده مظهر صادق راستین باشد که می‌گوید. (روایت بخاری و مسلم)

- حضرت «عایشه» رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خداﷺ، «حسن» و «حسین» را بوسید، «اقرع بن حاس تمیمی» نشسته بود، گفت: من ده فرزند دارم تا حال هیچ‌کدامشان را نبوسیده‌ام. پیامبرﷺ به جانب او نظر کرد و گفت: «کسی که رحم نکند، به او رحم نمی‌شود». (روایت بخاری)

حضرت «عایشه» رضی الله عنها در روایت دیگری می‌گوید: «فردی اعرابی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: شما بچه‌هایتان را می‌بوسید و ما چنین کاری نمی‌کنیم، پیامبر

اکرمﷺ فرمود: من چکار کنم که خدای تعالی مهر و عطوفت را از قلب تو بیرون کشیده است». (روایت مسلم و بخاری)

هنگامی که قلب مربی کودک آکنده از مهر و عطوفت و دلسوزی نباشد آیا تربیت او ثمربخش است؟ آیا چنین فردی می‌تواند وسایل مؤثر تربیتی را به خوبی مورد استفاده قرار دهد؟ آیا نصیحت او را کسی پذیرا می‌شود؟ آیا می‌تواند کودک خود را بر مبنای مکارم اخلاقی پرورش دهد؟

جواب قطعاً منفی است.

پس شایسته است که پدران و مادران و همه مربیان محترم با مهر و عطوفت و محبت برخورد کنند و دلسوزی و شفقت را به معنای واقعی در حیات روزمره خود تحقق بخشند و آن را در امور دعوت و تربیت اسلامی آشکار کنند تا فرزند بر اساس اخلاق اسلامی و فضایل معنوی رشد کند و شیر بزرگی و عظمت و افتخار را از همان سنین کودکی بنوشد.

و در همین مورد ـ عطوفت و مهر نسبت به اطفال ـ پیامبر مهربان ماﷺ الگویی کامل برای تمامی نسل‌ها در هر زمان و مکانی عرضه کردند تا همه مربیان و دعوت‌کنندگان به راه خدا به او تأسی نمایند، در هر زمانی و مکانی!

و اینک نمونه‌هایی از مهر آن بزرگوار به کودکان

(أ) «عبدالله بن بریده» می‌گوید: «پیامبر خداﷺ برای ما سخن می‌گفت که حسن و حسینؓ با دو پیراهن قرمز جست و خیزکنان آمدند، پیامبر پایین آمد، آنان را در بغل گرفت و روبه‌روی خود نشاند، سپس فرمود: ﴿أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ به حقیقت که اموال و اولاد شما فتنه است.

(آزمایش است)، به این دو کودک نظر کردم که می‌آمدند و جست و خیز می‌کردند، نتوانستم صبر کنم، کلامم را قطع کردم و آن‌ها را بلند کردم.» (روایت ترمذی)

(ب) «نسایی» و «حاکم» روایت می‌کنند که پیامبر اکرمﷺ به امامت برای نماز جماعت ایستاده بود، به سجود رفت و حسینؓ ـ که در آن زمان کودک بود ـ رسید و بر گردن آن حضرت سوار شد، پیامبر خداﷺ سجده را طولانی کرد، مردم تصور کردند اتفاقی برای او افتاده است. وقتی نماز تمام شد گفتند: ای رسول خدا، ما تصور کردیم اتفاقی برای شما افتاده است.

فرمود: فرزندم بر پشتم سوار شده بود و بازی می‌کرد، نمی‌خواستم عجله کنم، صبر کردم تا به اندازه‌ای که می‌خواهد بازی کند.

(ج) و در «الاصابه» آمده است که آن پیامبر بزرگوار ﷺ بر دست و زانو راه می‌رفت و با «حسن» و «حسین» رضی الله عنهما بازی می‌کرد، آن‌ها از دو پهلوی او آویزان می‌شدند، پیامبر ﷺ راه می‌رفت و می‌گفت: «شما دو نفر چه شتر خوبی دارید و چه جوالتای خوبی هستید».

(د) در صحیحین آمده است که «انس» رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «گاهی در حال نماز خواندن هستم و می‌خواهم آن را طولانی کنم، صدای گریه کودکی را می‌شنوم، نمازم را کوتاه می‌کنم، زیرا حال مادرش را درک می‌کنم که از گریه فرزندش چه حالی پیدا می‌کند». (قصد آن حضرت، مادری است که در صف جماعت است و به آن حضرت اقتدا می‌کند).

(ه) «انس» رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ بر گروهی از کودکان گذر نمود و به آنان سلام کرد. «انس» می‌گوید: این عادت رسول خدا ﷺ بود. (روایت بخاری و مسلم)

(و) «مسلم» روایت می‌کند که هرگاه اولین میوه یا خرما که می‌رسید، آن را به خدمت آن حضرت می‌آوردند، وقتی آن را می‌گرفت، می‌فرمود: خدایا! به محصلول و شهر و صاع و مد ما برکت ببخش! (صاع و مد پیمانه اندازه‌گیری محصول است) پس کوچک‌ترین فرزندش را می‌خواند و آن را به او می‌داد.

- «عبدالله بن عمر» رضی الله عنهما می‌گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌گفت: سه نفر از گذشتگان که قبل از شما بودند به راه افتادند در مسیر خود به غاری رسیدند، گفتند در آن‌جا شب را بگذرانیم و استراحت کنیم، داخل شدند تخته سنگی سقوط کرد و دهانه غار را مسدود کرد. گفتند: فقط یک راه برای ما باقی مانده است از خدای تعالی درخواست کنیم به سبب اعمال صالحی که انجام داده‌ایم، ما را نجات دهد.

یکی از آنان گفت: پروردگارا! من پدر و مادری سالخورده داشتم و هیچ‌گاه قبل از دادن آب به پدر و مادرم به فرزندم چیزی نمی‌دادم. روزی برای جمع‌آوری هیزم از منزل دور شدم وقتی برگشتم خوابیده بودند نمی‌خواستم که بیدارشان کنم و برای همین در حالی‌که قدح در دستم بود ایستادم و تا روشنی فجر صبح صبر کردم، کودکانم در پیش پای من از گرسنگی گریه می‌کردند و فریاد می‌زدند، پدر و مادرم

بیدار شدند و نوشیدند. پروردگارا؛ اگر این کار من فقط برای جلب رضایت تو بود گشایشی در این کار ما حاصل بفرما. صخره مقداری کنار رفت اما به اندازه‌ای نبود که امکان خروج داشته باشند[۱].

- «سهل بن سعد الساعدی» می‌گوید: رسول خدا ﷺ مقداری نوشیدنی آورد، از آن نوشید، در طرف راست آن حضرت کودکی حضور داشت و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن بودند. پیامبر ﷺ به کودک گفت: آیا به من اجازه می‌دهی که نوشیدنی را به این بزرگان بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، من غیر از شما کسی را بر خود ترجیح نمی‌دهم که قبل از من بنوشد.

آیا این رهنمود نبوی دلالت نمی‌کند که قصد آن حضرت این بوده است که نمونه‌ای کامل از مهر محبت به کودکان و آداب نوشیدن را عرضه دارد تا تمامی نسل‌های مسلمان به او تأسی نمایند.

آری، آن پیامبر محبوب این‌چنین به تمامی کسانی که مسؤولیت تربیت را به عهده دارند، یاد می‌دهد که چگونه الگوی شایسته‌ای باشند که به آنان اقتدا کنند، فرزندان از آنان تأثیر بپذیرند و از مراقبت‌ها و آداب و اخلاق حکیمانه بهره گیرند.

نتیجه بسیار مهمی که پس از این بحث‌ها می‌گیریم آن است که، راهنما و الگوی خوب از نظر اسلام از بزرگ‌ترین عوامل تعمیق و تأثیر تربیتی است.

در شرایط که کودک، پدر و مادر یا مربی خود را در تمامی جنبه‌ها، الگو و نمونه می‌بیند، با تمامی وجود به انجام کارهای خیر مبادرت می‌ورزد و خلق و خوی اسلامی در شخصیت او نقش می‌بندد.

اگر پدر و مادر می‌خواهند رشد و پرورش فرزندشان آمیخته با صداقت، امانت، عفت، مهر و محبت و دوری از باطل باشد باید خود اسوه‌ای از انجام عمل خیر و دوری از شر و تحلی به فضایل و تخلی از رذایل و پیروی از حق و پیشگام بودن در راه امور متعالی و ارزشمند و پرهیز از امور پست و منکر باشند.

[۱] - نفر دوم از زنا پرهیز می‌کند و نفر سوم از خوردن مزد و پاداش کارگر خودداری می‌کند و به سبب این اعمال خدای تعالی آن‌ها را نجات می‌دهد، از غار خارج می‌شوند و به راه خود ادامه می‌دهند. حدیث به طور کامل در کتاب ریاض الصالحین آمده است در باب «الاخلاص و إحضار النیة» (مؤلف)

فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش دروغ می‌گویند امکان ندارد که راست‌گویی را یاد بگیرد.

فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش حقه‌باز یا خیانت کارند، هیچ‌گاه امانت‌داری را یاد نمی‌گیرد.

فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش در بی‌عفتی و بی‌اخلاقی غرقند، فضیلت و متانت را یاد نخواهد گرفت.

فرزندی که کلمات کفر و دشنام و ناسزا را از پدر و مادر می‌شنود، چگونه می‌تواند شیرین زبان و خوش رفتار باشد؟

فرزندی که خشم و بی‌ثباتی رفتاری و سخت‌گیری پدر و مادر را می‌بیند، چگونه می‌تواند شخصیتی متعادل و متوازن داشته باشد؟

فرزندی که پدرش جفاکار و قسی‌القلب است، امکان ندارد که مهر و مودت و لطافت اخلاقی را بیاموزد.

آری، این‌گونه است که می‌تواند عزیزان خود را بر اساس خیر و فضیلت اخلاقی پرورش دهید، هنگامی که فرزند پدرش را به عنوان الگو پیش روی خود می‌بیند به طریق انحراف نخواهد رفت و به راه کفر گام نمی‌گذارد و به جانب فسق و فجور نخواهد رفت.

اما از فرزندی که پدر و مادری منحرف و خشن دارد نمی‌تواند انتظار رفتن به راه راست را داشت.

هـــل يرجـــى الأطفـــال كـــمال إذا ارتضـــعوا ثـــدى الناقصـــات؟

آیا از فرزندانی که شیر از پستان مادران پست خورده‌اند، می‌شود انتظار کمال و بزرگی داشت؟

اما به این نکته نیز توجه داشته باشید که تنها نمونه بودن والدین کافی نیست، بلکه پدر و مادر باید سعی کنند فرزند را با الگوی واقعی و اصلی تمامی مسلمین یعنی حضرت محمدﷺ آشنا سازند، سیرت ارزشمند اخلاق بزرگوارانه و مغازی آن حضرت را به او بیاموزند، زیرا پیامبرﷺ خود فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن آل بیت او..». (روایت طبرانی)

«سعدبن ابی وقاصرضی الله عنه» می‌گوید: «ما مغازی پیامبری خداﷺ را مانند سوره‌های قرآن آموزش می‌دادیم». تا شخصیت فرزند با مکارم و کمالات اخلاقی و شجاعت و

سدلاوری درآمیزد، تا زمانی که کودک به سن رشد می‌رسد رهبر، راهنما و مقدایی به جز عالی‌ترین الگوی مسلمین یعنی حضرت محمدﷺ نشناسد. هم‌چنین ضروری است که فرزند را با نسل یاران پیامبرﷺ و گذشتگان بزرگوار ما و کسانی که از آنان پیروی کردند، آشنا سازیم.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: ۹۰].

«آنان کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن!».

و امر رسول اکرمﷺ را تحقق بخشیده‌اند که فرمود: «یاران من مانند ستارگان آسمانند به هر کدام از آنان اقتدا کند، هدایت می‌یابید». (روایت بیهقی و دیلمی)

هم‌چنین سخنان «عبدالله بن مسعود»رضی الله عنه را باز گفتیم که فرمود: «کسی که می‌خواهد پیرو واقعی رسول خداﷺ باشد باید به یاران آن حضرتﷺ تأسی کند».

تا فرزند متخلق به اخلاق این گروه برگزیده باشد که شایسته‌ترین افراد این امت بودند، بینشی عمیق داشتند، تکلیف نمی‌کردند، بر راه راست بودند و بهترین حالت روحی و اخلاقی متعلق به آنان بود، پس به این ترتیب کودک و نوجوان ما با فضل و بزرگی آنان آشنا می‌شود، از آنان پیروی می‌کند و محبت صادقانه آنان را در قلب خود جای می‌دهد.

اضافه بر همه این‌ها چنان‌که تذکر دادیم، لازم است والدین محیط آموزشی، دوستان خوب جمع مناسب را برای عزیزان خود برگزینند تا از جنبه‌های مختلف تربیت ایمانی، اخلاقی، جسمی، روانی و فکری به حد مورد نظر برسند. هیج انسان منصف و اندیشمندی نخواهد گفت که در این محیط مناسب اجتماعی، فرزند دچار بی‌بند و باری و فساد خواهد شد و یا عقده‌های روانی پیدا می‌کند و از جنبه فکری و فرهنگی عقب خواهد ماند یا از لحاظ جسمی دچار ضعف خواهد شد، به عکس در چنین جو مناسب کودک و نوجوان می‌توانند طریق کمال و رفعت اخلاقی را طی کنند واز جنبه جسمی و روانی مستحکم گردند و صاحب اندیشه‌ای پخته و رشد یافته باشند.

در این‌جا با پدر دلسوز و مؤمنی که می‌گوید در جوامع جاهلی و شرایط ناهنجار امروزی دست‌یابی به این‌چنین جمع‌ها و محیط‌هایی بسیار مشکل است هم‌صدا می‌شویم، اگر این پدران مؤمن سعی خود را در همه جهات بکار گیرند اما به علت

شرایط نامناسب و فاسد، فرزند دچار انحراف گردید، آنان مسؤول نخواهند بود و در نزد خدای تعالی معذور می‌باشند.

این نکته مهم را نیز نباید از یاد ببرید که متمرکز کردن تربیت بر فرزند بزرگتر از بارزترین طرق اصلاح و تربیت سایر فرزندان است. زیرا فرزند بزرگ، برای سایر فرزندان الگو خواهد بود. می‌دانیم کودک همیشه سعی می‌کند رفتار برادر یا خواهر بزرگتر خود را تقلید کند و اکثر رفتار و اخلاق خود را از آنان کسب خواهد کرد. فاجعه زمانی به وقوع می‌پیوندد که فرزند، برادر یا خواهر بزرگتر خود را در مسیر انحراف و بی‌بند و باری ببیند، زیرا به زودی از آنان تأثیر می‌پذیرد و به راهی گام می‌گذارد که فرزند بزرگتر طی می‌کند، در نتیجه اخلاق و عادات و طرز تفکر او را به سرعت جذب می‌کند.

در خاتمه این بحث شایسته است که نکوهش قرآن کریم را در مورد کسانی که سخن و کردارشان با هم تطابق ندارد ذکر کنیم که بدون تردید شامل پدران، مادران و مربیانی خواهد شد که مسؤولیت تربیت را به عهده دارند و خود در عمل به گفته خویش تحقق نمی‌بخشد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: ۲- ۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنانی می‌گویید که خود بدان عمل نمی‌کنید، موجب خشم شدید الهی می‌شود که سخنانی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید».

﴿۞أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٤٤﴾ [البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید در حالی‌که کتاب الهی را تلاوت می‌کنید؟ آیا نمی‌اندیشید؟».

آیا در آیات الهی نکوهش و معنی شدیدتر از این مورد را دیده‌اید؟ آن‌هم در مورد کسانی که برای غیر خود نمونه عمل زشت و کردار ناپسند می‌شوند.

چه با عظمت است موضع‌گیری حضرت عمر رضی الله عنه، هنگامی که افراد خانواده‌اش را جمع می‌کند و می‌گوید:

«من به زودی مردم را به فلان کار و فلان چیز دعوت می‌کنم و از فلان و فلان برحذر می‌دارم و به خدا سوگند اگر یک از شما به انجام کاری که مردم را به آن دعوت کرده‌ام و ترک کاری که از آن نهی کرده‌ام، مبادرت بکند او را شدیداً مجازات خواهم کرد».

سپس از منزل خارج می‌شد و مردم را به جانب خیر دعوت می‌کرد و هیچ‌کس از امر او سرپیچی نمی‌کرد و در انجام دستوراتش تأخیر نمی‌نمود، زیرا خود الگوی آن چیزی بود که بیان می‌داشت، قبل از آن‌که مردم را به آن دعوت نماید. برای همین منظور کسانی که مردم را به معروف دعوت می‌کنند و خود انجام نمی‌دهند به عذاب دردناک و شدید در روز قیامت تهدید شده‌اند، شرمساری آنان در روز قیامت در برابر دیدگان همه مردم، خود فضیحتی بزرگتر است.

رسول گرامی خدا ﷺ می‌فرماید:

فردی را در روز قیامت می‌آورند و در آتش می‌اندازند طوری که امعا و احشای او بیرون می‌ریزد پس او را می‌گردانند مانند خری که به دور سنگ آسیاب می‌چرخد، اهل آتش برگرد او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی تو این‌جا چکار می‌کنی؟ مگر تو به معروف امر نمی‌کردی و از منکر برحذر نمی‌داشتی؟

می‌گوید: آری امر به معروف می‌کردم اما خود بدان عمل نمی‌کردم و از منکر نهی می‌نمودم ولی خود به آن عمل می‌کردم.

راوی حدیث می‌گوید: من از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: در شب معراج بر قومی گذر کردم که لب‌های آنان را با قیچی آتش می‌بریدند، گفتم اینان چه کسانی هستند ای جبرئیل؟ فرمود: این‌ها خطیبان امت تو هستند که سخنانی را که می‌گفتند عمل نمی‌کردند. (روایت بخاری و مسلم)

«امام احمد» و «بیهقی» از «منصور بن زازان» روایت می‌کنند که گفت: شنیدم که کسانی هستند که وقتی در آتش انداخته می‌شوند، اهل آتش از بوی بسیار بد آنان به ستوه می‌آیند و می‌گویند وای بر تو! چه کرده‌ای؟ عذاب خودمان کم بود تو هم با این بوی بسیار بد، اضافه شدی و خدای تعالی ما را به عذاب جدیدی مبتلا کرد. می‌گوید: «من عالمی بودم که از علم خودم بهره‌ای نبردم».

پس بار دیگر تأکید می‌کنم که پدران و مادران و مربیان بدانند که تربیت با بهره گرفتن از الگوی شایسته، اساس اصلاح و تأدیب اصولی فرزند است و مبنای محکم او

در جهت ترقی و تکامل به جانب فضایل و آداب و مکارم ارزشمند اجتماعی است و بدون وجود این‌چنین الگویی نصیحت فایده‌ای ندارد.

پس ای پدران و مادران و مربیان محترم! از خدا بترسید! درباره فرزندانتان پرهیزگار باشید و با احساس مسؤولیت با فرزندان خود برخورد کنید تا با چشم خود نظاره‌گر این جگرگوشه‌های خود باشید که تبدیل به ماه هدایت و خورشید اصلاح شده‌اند، جامعه از پرتو نور پرفروغ آنان روشنی می‌گیرد و به محاسن اخلاقی آنان تأسی می‌کند و از چشمه زلال معرفت و اخلاق آنان، آب حیات معنوی خود را برمی‌گیرد و آن‌گاه مصداق این نکته مبارک خدا عزوجل خواهند بود که فرمود:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: ۹۰].

«آنان کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن!».

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«و بگو: عمل کنید که به زودی خداوند و پیامبر و مؤمنان عمل شما را خواهند دید».

۲- تربیت به وسیله عادت

یکی از اصول تفکر و شریعت اسلامی این است که نوزاد بر اساس توحید خالص و دین پایدار الهی و ایمان به خداوند آفریده می‌شود.

خدا جل جلاله می‌فرماید:

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: ۳۰].

«فطرت الهی که مردمان بر اساس آن خلق شدند، تغییری در خلقت الهی نیست، این دین پایدار است اما اکثر مردم نمی‌دانند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می‌آید ... (روایت بخاری) یعنی بر اساس فطرت توحیدی و ایمان به خداوند.

در این‌جاست که نقش مهم عادات و آموزش و تربیت در مفهوم عام خود در جهت جایگزینی عقیده توحید و مکارم اخلاقی و فضایل روحی و آداب شرعی، روشن می‌شود.

بدون تردید دو عامل اساسی در امر تربیت تعیین کننده‌اند: عامل تربیت‌کننده و عامل محیطی که در صورت شایستگی می‌توانند موجب رشد فرد بر اساس ایمان و اخلاق اسامی شوند و باعث رسیدن او به مراتب والای روانی و مکارم اخلاقی می‌شود.

در مورد عامل تربیت‌کننده چنان‌که قبلاً هم تذکر داده‌ایم، پیامبر اکرمﷺ مکرراً این موضوع را تأکید کرده‌اند و ما برای نمونه چند حدیث را مجدداً تکرار می‌کنیم.

«اگر مرد فرزندش را تربیت کند از یک صاع صدقه دادن بهتر است». (روایت ترمذی) (صاع نوعی پیمانه است).

«بهترین هدیه‌ای که پدر به فرزندش می‌دهد اخلاق خوب است». (روایت ترمذی)

«به زن و فرزندانتان امور خیر را یاد دهید و آنان را تربیت کنید». (روایت عبدالرزاق و سعیدبن منصور)

«فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن آل بیت او و تلاوت قرآن». (روایت طبرانی)

در مورد عامل محیطی مؤثر بر تربیت نیز احادیث متعددی وجود دارند از جمله حدیثی است که در آن پیامبر اکرمﷺ فرموده است:

«هر نوزادی بر اساس فطرت متولد می‌شود، این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند». (روایت بخاری)

از این حدیث می‌توان دریافت که هرگاه کودکی پدر و مادری مسلمان داشته باشد که مبادی ایمان و اسلام را به او آموزش دهند، فرزند بر مبنای عقیده و ایمان اسلامی رشد خواهد کرد و این همان مفهوم عامل یا محیط خانوادگی است.

و نیز فرموده است: «آدمی تابع دین دوست نزدیک خود است پس هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی صمیمی است». (روایت ترمذی)

از این گفته مبارک نیز می‌توان استنباط کرد که دوست از دوست نزدیک خود تأثیر می‌پذیرد و تقوی و صلاحیت اخلاقی را از او کسب خواهد کرد و این همان مفهوم عامل محیطی یا محیط اجتماعی است؛ فرق نمی‌کند که این محیط برای مثال مدرسه باشد یا محله یا هر جای دیگر.

در این‌جا حدیثی را ذکر می‌کنم که تأثیر عامل اجتماعی یا محیط اجتماعی را در تربیت بیش از پیش تأکید می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«مردی از گذشتگان ۹۹ نفر را کشته بود، به خدمت عابدی رسید که در آن هنگام عالم‌ترین فرد بود زا او پرسید آیا می‌توانم توبه کنم؟

عابد گفت: خیر.

پس آن مرد، شخص عابد را هم کشت و تعداد مقتولین به ۱۰۰ رسید.

سپس درباره عالم‌ترین فرد تحقیق کرد او را راهنمایی کردند به تزد او آمد و گفت من ۱۰۰ نفر را کشته‌ام آیا می‌توانم توبه کنم.

عالم گفت: آری. به سرزمینی برو که چنین و چنان است، در آن‌جا مردمانی هستند که خدای تعالی را عبادت می‌کنند، با آنان خدا را عبادت کن و به سرزمین خودت باز نگرد که سرزمین بدی است.

آن مرد به راه افتاد تا به سرزمین مورد نظر برسد، در نیمه راه وفات کرد. ملایکه رحمت و عذاب در مورد او اختلاف پیدا کردند، ملایک رحمت می‌گفتند او توبه کرده و به خدای تعالی روی کرده بود و ملایک عذاب می‌گفتند او در عمرش کاری خیر انجام نداده بود، یکی از ملایک (مأموران) الهی به صورت آدمی ظاهر شد و بین دو گروه قضاوت کرد و گفت: فاصله بین دو شهری را که می‌خواست طی کند، اندازه بگیرید به هر کدام نزدیک‌تر بود، مبنای قضاوت خواهد بود. فاصله را اندازه گرفتند، گفتند به شهری نزدیک‌تر است که می‌خواست برود، پس ملایکه رحمت او را گرفتند. (روایت بخاری و مسلم)

و در روایت دیگری آمده است که خداوند به یک گروه گفت دور شوید و به گروه دیگر گفت نزدیک گردید و فرمود راه را اندازه بگیرید دیدند که آن مرد به اندازه یک وجب به شهری که می‌خواست برود نزدیک‌تر است پس بخشیده شد.

از این نصوص می‌توانیم نتیجه بگیریم که هرگاه عوامل تربیتی که والدین و معلمین و مربیان نیکوکار می‌باشند از یک طرف، و محیط اجتماعی که دوستان و جمع مؤمن و نیکوکار هستند از طرف دیگر مهیا باشد، بدون تردید بر مبنای این دو رکن اساسی تربیت و نمو و تکامل، فرزند آمیخته با ایمان و تقوا خواهد بود و به آداب رفیع اخلاقی عادت خواهد کرد.

گذشتگان مؤمن و نیکوکار ما نیز بر همین مبنا مربی و معلم فرزندان خود را برمی‌گزیدند و اهتمام آنان بر این بود که محیطی شایسته برای تربیت خود و ایجاد صفات و رفتار پسندیده در فرزندان خود فراهم نمایند.

- «جاحظ» می‌گوید: هنگامی که «عقبه بن ابی سفیان» فرزند خود را به دست مربی می‌سپارد به او می‌گوید:

«اولین کاری که باید قبل از شروع تربیت فرزندم انجام دهی اصلاح نفس خودت است، آن‌ها چشم به تو دوخته‌اند هر چه نزد تو پسندیده باشد، نزد آنان خوب و هرچه نزد تو ناپسند باشد، نزد آنان بد است. به آنان سرگذشت اندیشمندان و اخلاق بزرگان را بیاموز، به واسطه من آنان را تهدید کن اما بدون من آنان را تربیت نما و برای تأدیب آنان مانند طبیبی باش که تا درد را نشناسد، دارو نمی‌دهد، از تربیت آنان با عذر وجود من کوتاهی نکن و بدان که من به کفایت تو اطمینان دارم و به تو اعتماد کرده‌ام».

- «راغب اصفهانی» می‌گوید: «المنصور» ـ خلیفه عباسی ـ نماینده‌ای به سوی «بنی‌امیه» که در زندان بودند فرستاد تا از آنان بپرسد: «بیشترین ناراحتی شما در حال حاضر در زندان چیست؟ گفتند: «عدم شرایط مناسب برای تربیت فرزندان»
- «ابن سینا» در سفارش‌های خود راجع به تربیت فرزند می‌گوید: «کودک باید در مکتبه (محل آموزش) همراه کودکانی باشد که اخلاقی نیکو و عاداتی پسندیده دارند، زیرا کودک از دوستان هم سن و سالش بیشتر تأثیر می‌پذیرد و بهتر یاد می‌گیرد و نسبت به آنان مأنوس‌تر است».

اگر کسی می‌خواهد در این مورد شواهد بیشتری بداند به مقدمه بحث بخش دوم کتاب «تربية الأولاد في الإسلام = چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» ـ کتاب حاضر ـ رجوع کند که به یاری خدا عطش جویندگان را فرو خواهد نشاند.

و از جمله خطاهای بزرگ آن است که تصور شود مردم شرور یا نیکوکار به دنیا می‌آیند. ـ چنان‌که بعضی این‌گونه گمان می‌کنند ـ افرادی مانند «شوپنهاور» فیلسوف آلمانی، «اسپینوزا» فیلسوف هندی و «لیفی بریل» فرانسوی بر این عقیده‌اند می‌گویند طبیعت آدمیان قابل تغییر نیست مانند بره که آرام و سر به زیر است و پلنگ که

خون‌ریز و خشن است و تغییر آن‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد پس تغییر شرارت و خیر و نیکی در آدمیان نیز ممکن نمی‌باشد.

اصل‌بد نیکونگرددچون‌کهن‌بنیادش‌بدست   تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است[1]

اما این نظریه فکری باطل است که از جنبه عقلی و شرعی و تجربی نقض می‌شود:

اما نقض شرعی آن آیه‌ای است که می‌فرماید:

﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: ١٠].

«ما دو راه (راه خیر و شر) را به او عرضه کردیم (شناساندیم)».

﴿وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾ [الشمس: ۶- ۱۰].

«و قسم به جان و کسی که آن را پرداخت پس بدکاری و پرهیزگاریش را به وی الهام کرد، به حقیقت هر که نفس خود را مصفی کند رستگار شد، و محققاً هر کس آن را گول بزند هلاک گردیده است».

﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: ٣].

«محققاً ما او را به راه [راست] هدایت کردیم در حالی که او یا شاکر است یا کفران پیشه».

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر نوزادی بر اساس فطرت متولد می‌شود، پدر و مارد او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند».

پس نظریه فوق الذکر عقلاً محکوم به بطلان است.

خدای تعالی پیامبران را به چه منظوری فرستاد و کتب آسمانی را به چه دلیل نازل فرمود؟ آیا برای تأمین سعادت آدمی در دنیا و آخرت نیست؟

حکومت‌ها به چه دلیلی برنامه و قوانین معینی وضع می‌کنند؟ به چه سبب دانشگاه‌ها و مدارس و دبیرستان‌ها و سایر اماکن علمی را تأسیس می‌کنند؟ و برای نیل به مقصود به انتخاب معلمین و متخصصین علوم اخلاقی و فرهنگی می‌پردازند؟

آیا تمامی این کوشش‌ها در جهت آموزش و پرورش و از بین بردن فساد و ایجاد روابط شایسته اخلاقی و اجتماعی نیست؟

---

[1]- شعر از سعدی است و به ترجمه اضافه شده است.

اگر این‌طور نیست پس انزال کتب و فرستادن پیامبران، وضع قوانین و بیان تشریع چه مفهوم و مقصدی می‌تواند داشته باشد؟ آیا تمامی این رنج و مشقت‌ها عبث و بی‌فایده نخواهد بود و درس اخلاق خود بازدهی می‌داشت؟

از این سؤال‌ها و جواب‌ها منطقی آن به این نتیجه خواهیم رسید که انسان طبیعتاً برای خیر و شر مستعد است اگر تربیت شایسته و شرایط اجتماعی و خانوادگی مطلوب را داشته باشد بر مبنای خیر و ایمان خالصانه رشد خواهد کرد، فضایل معنوی و اخلاقی را کسب می‌کند و در نظام جامعه به عنوان عضوی مفید، مؤمن و ارزشمند شناخته می‌شود. این نظریه از نقطه نظر تجربی نیز رد خواهد شد، به دلایل ذیل:

۱- نمونه‌های بسیاری در ارتباط تبهکار و مجرم دیده‌ایم و شنیده‌ایم که به علت زندگی کردن در محیط گمراهی و فساد به حد نهایی خلافکاری و جرم رسیده‌اند و نظام جامعه نیز از شرارت و زیان‌های آن‌ها در امان نبوده است، خواب خوش را بر چشمان مردم حرام کرده و امنیت و آرامش را از آنان سلب نموده است، چنین انسانی هنگامی که به طور اتفاقی یا به علت حادثه‌ای با انسان مؤمن و نیکوکاری برخورد کرده و یا همراه شده است، فرد مؤمن و نیکوکاری که توانسته است نقش داعی یا مربی دلسوز را برای او ایفا کند، او را از شقاوت و انحراف به جانب راه راست و سعادت کشانده است و او از شرایط تبهکاری و خلاف، به دنیایی از پاکی و نیکوکاری وارد شده است و بعد از مدت‌های طویل پس از جرم و تبهکاری به یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های متقی و دانشمندان نیکوکار و سعادتمند تبدیل گردیده است.

در دنیای امروزی ما که سراسر با فریب و فتنه و گناه آمیخته است و در فسق و فجور و منکر دست و پا می‌زند از این نمونه‌ها بسیار زیاد است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند مگر این‌که آدمی لجوج و ستیزه‌جو یا فردی باشد که بر چشمان خود پرده‌ای از غرور و عناد انداخته است.

۲- حقیقت انکارناپذیر دیگر آن است که آدمی توانسته است طبایع وحشی و خشن حیوانی را به طبیعت آرام و رام تبدیل کند و از حالت نافرمانی به نرمی و تسلیم وا دارد و از حالت اعوجاج به اعتدال و انتظام بکشاند، تا جایی که اسب را به رقص وادار کند، سگ‌ها را تعلیم می‌دهد و با پرندگان بازی می‌کند و نمایش می‌دهد، اگر این تأثیر انسان بر غرایز حیوانات زبان بسته است بر غرایز انسانی

که بسیار انعطاف‌پذیرتر است چگونه خواهد بود، که به اعتراف علم روانشناسی مقایسه‌ای، نقش‌پذیرتر است و قابلیت تطابق آن به دلایل تنوع و گستردگی، و پذیرش تعدیل و تقویم، بیشتر است.

۳- در عالم گیاهان نیز امری بدیهی است که اگر زارع دانه‌اش را در زمینی حاصل‌خیز بکارد، به آن رسیدگی کند و از آب و کود به اندازه کافی بهره گیرد و آن را از انگل و آفات مختلف نباتی حفظ نماید و در طول رشد آن، گیاهان هرزه و شاخه‌های خشک را بردارد، بهره بسیار مناسب خواهد گرفت و به اذن خدای تعالی نتیجه بسیار خوبی می‌گیرد و آدمی نیز از آن بهره می‌گیرد و در سایه‌اش لختی می‌آساید و از خیر و برکت آن برای مدت‌های طولانی استفاده می‌کند.

در صورتی که به دانه‌ای که کاشته شده است توجه نشود، به خوب تغذیه نشود و به شیوه‌ای مناسب آبیاری نشود، گیاهان هرزه‌اش وجین نشود و شاخه‌های خشک، کنده نشود نه شکوفه‌ای از آن می‌روید و نه میوه‌ای می‌دهد بلکه به گیاه خشکی تبدیل می‌شود که از بین می‌رود و دستخوش گردباد خواهد شد.

آدمی نیز این‌چنین است، دارای قابلیت و استعدادهای متفاوتی است، موهبت و طبیعت ویژه‌ای دارد، اگر با اخلاق فاضله و علوم و معارف شایسته و ارزشمند این ماده خام را صورت دهد و با عمل نیک آن را شکلی مناسب ببخشد، رشد و تکاملی بر اساس خیر و معنویت خواهد داشت و چنین انسانی، از جمله ملایکی است که بر زمین راه می‌رود، اما اگر نسبت به آن بی‌توجه باشد و به حال خوش رها کرده و به گذشت ایام بسپارد، هم‌نشینان بد بر آن سلطه یابند و عادت ناپسند آن را در محاصره خود بگیرد، بدون تردید، بر مبنای شرارت و فساد غوطه‌وری در گند آب بی‌بند و باری فحشا و فساد پیش خواهد رفت، چنین آدمی مانند حیوان وحشی و زبان نفهمی است که در میان آدمیان زندگی می‌کند اما خودش را از جمله انسان‌ها به حساب می‌آورد.

نتیجه‌ای را در انتهای این بحث می‌گیریم آن است که ادعای کسانی که می‌گویند طبیعت آدمی بر خیر یا شر شکل یافته و تغییر آن غیرممکن است، اندیشه‌ای بی‌اساس و باطل است که اکثر دانشمندان علوم روانشاناسی و تربیت و اخلاق آن را رد می‌کنند.

در این‌جا شایسته است که بعضی از نظارت «امام غزالی» را که در «احیاء علوم الدین» در این رابطه آمده است ذکر کنیم. «امام غزالی» در ارتباط با شکل‌پذیری و قابلیت قبول و خیر و شر از جانب کودک می‌گوید:

«کودک امانتی الهی نزد والدین است، قلبی پاک مانند گوهری نفیس و ارزشمند دارد، اگر به خیر و نیکی عادت داده شود و آن را یاد بگیرد، در دنیا و آخرت سعادتمند خواهد شد و اگر به شرارت و بدی عادت کند و مانند حیوانان به حال خویش رها گردد دچار شقاوت و هلاکت خواهد شد. حفظ کودک در واقع با تأدیب و تهذیب او و آموزش دادن محاسن اخلاقی به وی امکان‌پذیر می‌گردد».

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود، طرز تفکر «غزالی» را به عنوان اندیشه مورد قبول خود اعلام می‌دارد، و تعداد زیادی از اندیشمندان و فیلسوفان شرق و غرب نیز بر این عقیده‌اند و به این راه رفته‌اند.

وينشأ ناشى الفتيان منا ... على ما كان عوده أبوه

ومادام الفتى بحجى ولكن ... يُعَلّمُهُ التدين أقربوه

جوانان ما بر اساس آن‌چه که پدرانشان آنان را عادت داده‌اند ـ تربیت کرده‌اند ـ رشد می‌کنند.

جوان ما به سبب عقل و اندیشه خوش متدین نشد، بلکه دینداری او به دلیل تربیت نزدیکانش بوده است.

اما مربی باید به نکته دقیقی توجه کند و آن هم تفاوت روش برخورد و اصلاح انحراف افراد در دو مرحله سنی مختلف است، و این‌که باید به تمایز معقولی در تربیت و عادات او در مراحل سنی مختلف قایل باشد. بنابراین برنامه تربیتی بزرگترها و کودکان با یکدیگر تفاوت خواهد داشت.

برنامه اسلام برای اصلاح افراد بزرگسال (بعد از سن بلوغ) مبتنی بر ۳ امر می‌باشد:

۱-ارتباط عقیدتی.

۲-ترک حرام با بیان مضرات آن.

۳-تغییر شرایط محیطی.

منظور از ارتباط عقیدتی، پیوستگی و اتصال مدام مشخص با عقیده دینی و استمرار ایمان به خداوند و احساس حضور و نظارت الهی است، فردی که از این خصلت برخوردار است، در هر شرایط و زمانی عظمت و ترس از خدا را در درون خویش احساس می‌کند، برای وصول به چنین مدارجی ضروری است که فرد نیروی درونی و ارادی خود را تقویت کند، بنده شهوت و اسیر طمع و آرزوی خود نباشد، بلکه با تمامی وجود بکوشد که برنامه الهی را همان طوری که نازل کرده، و به پیامبر محبوبش وحی

نموده است، بر زندگانی خود تطبیق دهد، بدون آن‌که تردید کند یا در پذیرش آن سختی و حرجی احساس نماید و شعارش گفته مبارک خدای تعالی است که در سوره «مائده» این‌چنین آمده است:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: ۵۰].

«و چه حکمی از حکم خدای تعالی بهتر است برای گروهی که یقین دارند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: ۷].

«و هرچه را که این پیامبر (حضرت محمد ﷺ) به شما داد بگیرید (اجرا کنید) و از آن‌چه که نهی کرد، خودداری نمایید!».

از مقتضیات مسلم چنین ایمانی عمل به شریعت الهی ـ با رغبت و بدون حرج ـ و تسلیم شدن کامل به برنامه خداوند است.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ۶۵].

«قسم به پروردگارت ایمان نمی‌آورند تا آن‌که تو را در نزاع بین خود حاکم قرار دهند، پس در نزد خود از قضاوت تو دلتنگ نباشد و کاملاً تسلیم شوند».

تردیدی نیست که عبادات و اذکار و اوراد در مجموع و تلاوت قرآن و تدبر آن در تمامی لحظات روز و شب و درک عظمت و اقتدار الهی در همه شرایط و احوال، و یقین به مرگ و حیات پس از آن و ایمان به عذاب قبر و سؤال ملکین و اعتقاد به جهان آخرت و اهوال و اضطراب روز قیامت موجب می‌گردد که احساس مراقبت و نظارت الهی در وجود مؤمن استمرار پیدا کند و از او انسانی بسازد که توازن و تعادل مطلوبی بین نیازهای جسمی و روانی و تلاش برای دنیا و آخرت، برقرار سازد و حق هر چیز را بدون اهمال و تقصیر ادا کند و شعار او در این زمینه گفته پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: «خدای تعالی بر تو حقی دارد هم‌چنین نفس تو و زن و فرزندت ... بر تو حقی دارند پس حق هر کس و هر چیز را چنان که شایسته اوست ادا نما»!

از امور بدیهی و مسلم است که هرگاه فرد مؤمن، جانب مراقبت و نظارت الهی را در درون خود تقویت کند، و اراده مستحکم و سستی ناپذیر برای تسلط بر نفس اماره و تمایلات نفسانی در او ایجاد گردد، از درون اصلاح شده است و معیاری عقیدتی و

درونی برای امور خویش خواهد داشت، پس نه گمراه می‌شود و نه دچار لغزش و انحراف و شقاوت می‌گردد. با اعتقاد به این‌که چشم بصیر و همیشه بیدار خداﷻ بر او ناظر است، او را می‌بیند، سر و نجوای او را می‌شوند و می‌داند و از خیانت چشم‌ها و درون سینه‌ها آگاه است.

آری، این راز موضع‌گیری عظیم یاران گرامی پیامبرﷺ در رابطه با سری است، آن‌گاه که با شنیدن فقط یک آیه همه یک صدا گفتند: پروردگارا، دست برداشتیم و دیگر شراب نخواهیم نوشید! و این گفته را در زندگی خود عملاً اجرا کردند هرچه شراب بود، بیرون ریختند به گونه‌ای که تمامی کوچه‌های مدینه را خیس کرد.

آری، این‌چنین بود که نظام اجتماعی اسلامی، سراسر اصلاح گردید به طوری که «عمربن الخطاب»ؓ در زمان خلاف «ابوبکر»ؓ، دو سال بر منصب قضا می‌نشیند و حتی دو نفر متخاصم به او رجوع نمی‌کنند و کار به جایی می‌رسید که نزد خلیفه می‌رود و از او درخواست می‌کند که او را معاف نماید زیرا چندین سال بدون هیچ عمل و قضاوتی بر جای خویش نشسته است.

بدون شک راز این نظام مطهر اجتماعی، احساس نظارت الهی در درون صحابه پیامبرﷺ بود و چرا با هم جدال کنند در حالی که قرآن پیش روی خود داشتند، چرا با هم نزاع کنند در حالی‌که خشیت و خوف الهی تمامی وجود آن‌ها را پر کرده است؟ چرا انحراف پیدا کنند در حالی‌که حق هر ذی حقی را در حیات خویش ادا کرده‌اند؟

پس باید صاحبان اندیشه عبرت بگیرند.

و اما جنبه کنار گذاشتن فعل حرام با آگاهی از ضرر آن از مهمترین موجبات ترک دادن منکرات و دوری از فساد و گناه از جانب وی می‌باشد.

این نجات بخشی از شر و ناپسند داشتن باطل طریقه‌ای است که قرآن کریم از آن تبعیت می‌کند تا موجب شود که تقلید و عادات و شرور و گناه جاهلی دور ریخته شود. ما برای تفهیم این مطلب مثالی می‌زنیم.

برای تحریم شراب، آیات قرآنی به تدریج و در فتره‌های زمانی به دنبال هم نازل می‌شد و مضرات آن را بیان می‌کرد و اثر سوء آن را بر انسان اظهار می‌داشت و زیان‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی آن را تأکید می‌کرد.

﴿وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلۡأَعۡنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنۡهُ سَكَرٗا وَرِزۡقًا حَسَنًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [النحل: ۶۷].

«و از میوه‌های درخت خرما و انگورها که از آن نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو به دست می‌آورید و در این کار نیز نشانه قدرت پروردگار است، برای خردمندان!».

در این آیه مقابله‌ای بین نوشابه درست شده از انگور و رزق نیکو آمده است تا صاحبان اندیشه برتر دریابند که شراب چیزی است و رزق نیکو چیز دیگر، تا احساس و درک آنان را به سوی تحریم آن متمایل کند و در مرحله بعد می‌فرماید:

﴿۞يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹].

«و درباره شراب[1] و قمار از تو می‌پرسند بگو هر دو دربردارنده گناهی بزرگند و منافعی برای مردم در آن‌ها وجود دارد، اما گناه و زیان آن‌ها از نفع‌شان بیشتر است».

در این‌جا جنبه زیان یا گناه شراب بر منفعت آن ترجیح داده شده است تا الفت نفسانی با آن را کاهش دهد و عادت پایدار افراد را نسبت به آن دچار تغییر و زوال نماید.

و در مرحله سوم می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾ [النساء:۴۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی‌که مست هستید به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید (در هنگام نماز)».

در این آیه اثر سوء شراب بر عقل آدمی تذکر داده شده است و اثر مشوش کننده و اخلال‌گر آن بر افراد، در غیر اوقات نماز بیان گردیده است.

و در مرحله چهارم می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ

[1]- در این‌جا و یا هر جای دیگری از ترجمه این کتاب واژه شراب بیاید بر شراب الکلی دلالت دارد (مترجم).

وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ [المائدة: ۹۰- ۹۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به حقیقت می و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید، از عمل شیطان است پس از آن دوری کنید، شاید رستگار شوید و به راستی شیطان می‌خواهد به سبب می و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد، پس آیا شما [با این حال] از این کارها دست بر نمی‌دارید؟»‌.

معنی همراه و هم‌ردیف آوردن «می» با پرستش بت‌ها و قمار چیست؟ و مفهوم توصیف رجس در مورد آن چیست؟ و وصف عمل شیطانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

در این آیه مضرات اخلاقی «می» که همانا ایجاد عداوت و کینه است بیان گردیده و به دنبال آن زیان‌های دینی آن که ممانعت از ذکر خداوند می‌باشد، آمده است.

معنای همه این‌ها چیست؟ آیا معنای همه آن‌چه گفتیم این نیست که حقیقت شراب، آشکارار خود را نشان داده و ماهیت پرضرر و خطرناک آن برای صاحبان عقل سلیم مشخص شده است؟

آیا کسی پیدا می‌شود که پس از این‌چنین وضوحی با این عمل مخرب، شکی در تحریم و دوری از آن داشته باشد؟

بدون تردید، انسان مؤمن، عاقل و منصف خواهد گفت، پروردگارا دیگر دست برداشتم و به آن نزدیک نخواهم شد، بعد از آن‌که بیان فرمو دی و حقیقت آن را به تفصیل آشکار نمودی و آن را بر ما حرام کردی. آری این موضع دقیقاً کاری بود که یاران بزرگوار نبی اکرمﷺ به آن مبادرت نمودند.

بر اساس مطلبی که در ارتباط با تحریم «می» بیان نمودیم می‌توانید تحریم سایر معتقدات جاهلی و مفاسد اجتماعی مانند شرک به خداوند، زنا، ربا، قمار، قتل، زنده به گور کردن دختران و خوردن مال یتیم را قیاس نمایید، اما قرآن کریم تحریم را زمانی بیان کرد و صاحبان اندیشه سلیم را هشدار داد که از آن بگریزند و دور شوند، زیرا شوم‌ترین آثار ممکن، و بدترین خطرات را به دنبال دارد.

تغییر محیط، سومین عامل اصلاحی بود که از جنبه اهمیت و حساسیت در ارتباط با اصلاح فرد و هدایت و تربیت او، از دو مورد دیگر کمتر نیست.

اگر این‌چنین نیست، چرا خداوند سبحان به رسول بزرگوارشﷺ اجازه می‌دهد که به سوی «مدینه» منوره هجرت کند؟ و چرا پیامبر خداﷺ به یارانش امر می‌کند که هجرت نمایند؟

آیا فکر نمی‌کنید یکی از جنبه‌های هجرت پیامبرﷺ و یارانش در ارتباط با فراهم نمودن محیطی مناسب جهت ارائه روند تربیتی اسلام بود که آن محیط مناسب در شرایط اجتماعی جاهلی آن زمان در مکه امکان‌پذیر نبود و احتیاج به محیطی اجتماعی داشت که در اجتماعات و سایر اماکن عمومی، اعمال منکر، زشت و منافی عفت و اخلاق انجام نگیرد؟

آیا فکر نمی‌کنید که یکی دیگر از جنبه‌های مبارک هجرت آن رسول بزرگوارﷺ بر پا نمودن دولت اسلامی در سایه تشریع منزل بود، آن هم زیر پرچم واحد فراگیر و کامل؟

آیا فکر نمی‌کنید جنبه ارزشمند دیگر که در هجرت مد نظر بوده است، اصلاح فرد مسلمان در نظام اجتماعی مطلوبی بود که اسلام بر آن حکومت می‌کرد و قرآن در آن نازل می‌شد؟

در ارتباط با حدیث مردی که ۱۰۰ انسان را کشته بود و از اهل علم در ارتباط با توبه سؤال کرد، نیز سخن گفتیم. جواب شخص عالم این بود:

«به سرزمینی چنین و چنان برو! در آن‌جا مردمانی زندگی می‌کنند که خدای تعالی را عبادت می‌کنند، تو هم با آنان خداوند را عبادت کن و دیگر به سرزمین خودت باز نگرد بد جایگاهی است».

آیا این حدیث دلالت بر این مطلب ندارد که محیط اجتماعی مناسب اثر بسیار مهمی در اصلاح فرد و تعدیل ناهنجاری‌ها و پاک کردن وی از عادات و آداب زشت و مذموم دارد؟

در این مورد نیز کلام رسول بزرگوار اسلامﷺ را نیز مشاهده کردید که بر تأثیر قابل توجه رفاقت و همراهی با دوستان خوب یا بد تأکید می‌کرد؟ زیرا هم‌نشینی و در جمع بودن، بزرگ‌ترین اثر را بر اصلاح یا فساد فرد خواهد گذاشت.

از آن‌چه بیان کردیم نتیجه می‌گیریم که نقطه آغاز در اصلاح فرد ـ هر چند بزرگسال باشد ـ تغییر محیط و شرایط فاسد و دوستان بد و اهل و عشیره جاهل و گمراه می‌باشد.

نتیجه نهایی از مباحث فوق

از سخنانی که اظهار شد در می‌یابیم که اصلاح افراد بزرگسال بر سه مبنای اساسی است که سهم به سزایی در تعدیل اخلاقی و اصلاح ناهنجاری‌های آنان دارد.

با ارتباط عقیدتی، حس و ادراک نظارت و حضور الهی و ترس از او در نهان و آشکار رشد می‌کند که به نوبه خود موجب تقویت اراده فرد می‌شود که از امور حرام دست بکشد و با زینت اخلاقی و صفات ارزشمند آراسته شود.

و با بیان آثار سوء فعل حرام، فرد ـ هرچند بزرگسال هم باشد ـ قانع می‌گردد که مفاسد را ترک کند و به زدودن درون خویش از رذایل، تصمیم قطعی بگیرد و نوعی آرامش و اطمینان قلبی بیابد که موجب گردد هر نوع گناه و انحرافی را ترک کند.

و با تغییر محیط، وسیله و سبب اصلاح فرد در جو و شرایط مطلوب و حیات با کرامت و شرافت فراهم می‌شود. با گذشتن زمان رو به بهبودی می‌رود و افعال و اخلاقش به سوی مورد نظر سوق داده می‌شود.

پس شایسته است که مربیان اجتماعی در ارتباط با برنامه‌ها و وظایف خود، طریقه اسلامی را به کار برند، اگر برای اعضای امت اسلام خیر و اطمینان را طلب می‌کنند و برای فرزندان جامعه خواستار سلامت و استقرار و ثبات درونی هستند.

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو این طریق و راه من است که به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروانم در این راه بر بینایی و بینش عقلی می‌باشیم و خداوند منزه است و من از مشرکین نیستم».

اما روش اسلامی در اصلاح کودکان مبتنی بر دو تکیه‌گاه اساسی است:

۱-آموزش.

۲-عادت.

قصد ما از آموزش در این‌جا تعلیم دادن جنبه نظری به کودک در امر اصلاح و تربیت می‌باشد.

و منظور از عادت، عادت دادن کودک به شکل عملی به مفاهیم نظری است که آموخته است.

گزینش این دو تکیه‌گاه به آن دلیل است که فرزند در سن کودکی قابلیت و آمادگی بسیار بیشتری برای آموختن و عادت کردن بیش از سایر مراحل عمر خواهد داشت و

به همین دلیل است که مکرراً والدین و مربیان را دعوت می‌کنیم که نیروی خود را در امر تربیت بر سنین اولیه زندگی فرزند متمرکز سازند. به قول «امام غزالی» کودک امانتی الهی در دست والدین است، قلبش مانند گوهری گرانبهاست، اگر به خیر و نیکی عادت داده شود و آن را یاد بگیرد در دنیا و آخرت سعادتمند خواهد شد و اگر به شرارت و بدی عادت کند و مانند حیوان به حال خویش رها گردد، دچار شقاوت هلاکت خواهد شد.

در این‌جا مناسبت دارد مثال‌هایی در هر دو مورد را مجدداً ذکر نمایم، چه بسا که برای والدین و مربیان عزیز چراغی بر فراز راه و موجب بصیرت گردد.

- پیامبر گرامی خداﷺ فرمود:

«زبان کودکان خود را با کلمه مبارکه «لااله‌الاالله» بگشایید! (روایت حاکم)

این، جنبه نظری این مفهوم است، اما کودک باید با تمامی وجود و از اعماق قلب اطمینان و ایمان داشته باشد که پروردگار و آفریننده‌ای و معبودی به جر خداوند سبحان نیست، تنها راه ایجاد چنین اطمینانی و ثباتی در درون فرد آن است که طبیعت را با نگرشی دقیق‌تر و آگاهانه‌تر در معرض دید طفل قرار دهیم مانند گل، آسمان، زمین، دریاها، انسان و موجودات دیگری که با عظمت و شکوه خود، ذهناً و عقلاً بر آفریدگاری که همانا خداوند سبحان است، دلالت دارند.

خلاصه مطلب آن است که مربی قدم به قدم کودک را با خود جلو آورد و به او بفهماند که تمامی موجوداتی که موجودیت آن‌ها را با احساس‌های خود درمی‌یابیم نمی‌توانند خود به خود به وجود آمده باشند و خود نیز نمی‌توانند ـ به علت عدم وجود عقل و علم و اراده از آن‌ها ـ خویشتن را به وجود آورده باشند، بنابراین تمامی این پدیده‌ها نیازمند پدید آورنده‌ای هستند که همانان خداوند سبحان است.

به این ترتیب مربی می‌تواند با روش تأمل و تفکر در خلقت آسمان و زمین و حرکتی تدریجی از محسوس به معقول و جزئی به کلی و بسیط به مرکب، کودک را وجداناً و عقلاً قانع کند و او بر اساس حجت و برهان، به ایمان الهی نایل می‌گردد.

- رسول گرامی اسلامﷺ به والدین و مربان امر می‌کند که نماز را در هفت سالگی به فرزندان خود بیاموزند. ایشان می‌فرمایند: «فرزندان خود را در هفت

سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی ـ اگر نخواندند ـ آن‌ها را بزنید (تنبیه کنید)! و در ده سالگی جای خواب آنان را جدا کنید». (روایت حاکم و ابوداود)

این، جنبه نظری نماز است؛ جنبه عملی، آن تعلیم احکام، تعداد رکعت‌ها، کیفیت آن‌ها و عادت دادن او به پیگیری، پشتکار و ادای آن در مسجد است، تا نماز در او به نوعی خلق و عادت تبدیل گردد.

- پیامبر خدا ﷺ به والدین و مربیان امر می‌کند که احکام حلال و حرام را به فرزندان خود بیاموزند ایشان می‌فرمایند:

«... به فرزندان بیاموزید که دستورات شما را اطاعت کنند، و از آن‌چه نهی می‌کنید، پرهیز نمایند که این موجب حفظ شما و آنان از آتش می‌گردد».

این نکته نیز جنبه نظری است، اما جانب عملی آن، این است که کودک را بر امتثال اوامر الهی و اجتناب نواهی، تربیت نماید، مثلاً هرگاه عمل زشت و ناپسندی از او سر زد، مرتکب سرقت، یا شرارتی شد او را برحذر دارد و بگوید: این کار منکر است و فلان کار حرام است و هرگاه امر پسندیده‌ای مانند صدقه یا همکاری و غیره از او دید، او را تشویق کند و به او بگوید: این کار تو پسندیده و خوب است و فلان کار حلال می‌باشد؛ و این‌چنین با مراقبت و نظارت دایمی موجب می‌گردد نیکی به جزئی از شخصیت فرزند تبدیل شود.

- نبی اکرم ﷺ به همه والدین و مربیان توصیه می‌کنند که محبت پیامبرشان و آل بیت او و اصحابش را به کودک تلقین نمایند و به او تلاوت قرآن را تعلیم دهند.

«طبرانی» از «حضرت علی» (کرم الله وجهه) روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت آل بیت او و تلاوت قرآن...»

اما این مفهوم جنبه نظری فرموده پیامبر ﷺ است و جنبه عملی این امر آن است که مربی، فرزندان را جمع کند، غزوات و سیره پیامبر و یارانش را برای آنان باز گوید، از شخصیت ارجمند بزرگان و قهرمانان و رهبران اسلام در طول تاریخ سخن بگوید و تلاوت قرآن را به آنان آموزش دهد تا فرزندان به شیوه زندگی قهرمانان و مجاهدان اسلام تأسی کنند تا این جگرگوشه‌های ما از جنبه روحی و درونی با تاریخ پرافتخار

اسلامی مرتبط باشند تا این عزیزان، قرآن کریم را به عنوان دستورالعمل و برنامه زندگی مورد استفاده قرار دهند.

قبلاً نیز گفتیم که در کتب ادبی تاریخی ذکر کرده‌اند که «مفضل بن زید» پسر یکی از زنان عرب را دید و از دیدنش شگفت‌زده شد و از مادر درباره فرزندش سؤال کرد. گفت:

وقتی سن پنج سالگی را پشت سر گذشت او را به مربی سپردم، تمام قرآن را تلاوت و حفظ نمود، اشعار برگزیده را به او یاد داد و حفظ نمود، با مفاخر قومی آشنا شد و روش زندگی و رفتار بزرگان از آبا و اجدادش را آموخت، وقتی به سن بلوغ رسید او را بر اسب نشاندم پس تمرین کرد و سوارکار قابلی شد، لباس جنگ پوشیده، و به انسانی اجتماعی تبدیل شد و هرجا فریاد درمانده‌ای می‌شنید که کمک او می‌شتافت.

آری آموزش و عادت از دو جنبه نظری و عملی این‌چنین و با چنین تربیتی است که فردی پرورش می‌یابد ک مرد عقیده و عمل و میدان جهاد خواد بود.

آن‌چه به عرض خوانندگان رسید گوشه‌هایی از برنامه آموزش و عادت اطفال و نوجوانان بود که اصول مبانی آن را نبی اکرمﷺ وضع نموده است که در همان چهارچوبه عام و فراگیر تکامل عقیدتی و ایمانی فرزند بر پایه عقیده اسلامی می‌باشد.

بدون تردید والدین و مربیان عزیز ما اگر تلاش و کوشش خود را بر تربیت کودکان و آموزش و ایجاد عادات پسندیده در آن‌ها متمرکز نمایند، به زودی موفق خواهند شد نسلی بپرورانند که اکثر آنان را سپاهیان اسلام و مردان عقیده و دعوت و جهاد تشکیل می‌دهند که امت اسلام به آن افتخار خواهد کرد و نظام اجتماعی هم به سبب توازن و تعادل شخصیتی و اخلاقی آنان پیشرفت و ترقی خواهد کرد.

از جمله امور مهمی که مربیان عزیز باید به آن توجه نمایند روش‌های برخورد با بهره‌گیری از تشویق و تنبیه است، گاهی شایسته است که کودک را به جهت انجام کار نیک تشجیع کنیم و یا زمانی لازم است که به او هدیه‌ای تقدیم داریم و او را تشویق نماییم، اما در شرایط دیگری ضروری خواهد بود که او را از عاقبت کار زشتی که مرتکب شده است، بترسانیم و در بعضی اوقات مربی به ناچار مجبور به تنبیه کودک می‌گردد، زیرا تصور می‌کند تنها راه باقی‌مانده جهت اصلاح او و تحقق مصلحت وی، همین است.

اسلوب مذکور در مجموع موجب ایجاد فضایل روحی و مکارم اخلاقی و آداب اجتماعی در فرزند می‌شود و از او انسانی فاضل، بزرگوار، متعادل و درستکار می‌سازد که محبت او در قلب دیگران جای می‌گیرد و مورد احترام و اکرام خواهد بود.

در آخر می‌خواهم بار دیگر تأکید کنم که تمامی والدین و مربیان محترم در هر شرایط که قرار داشته باشند، با اختلاف اشکال و احوال آن‌ها، اگر روش و شیوه اسلامی را در تربیت و تکوین عقیدتی و اخلاقی به کار گیرند، اکثر فرزندان آن‌ها رشد، و پرورشی بر مبنای عقیده و ایمان راسخ اسلامی خواهند داشت و با اخلاق ارزشمند قرآنی و سایر صفات برجسته و خصایل پسندیده و رفتار بزرگوارانه خود، الگوی سایرین می‌شوند.

پس باید مربیان و والدین جدی‌تر باشند، آستین تلاش و عمل را بالا بزنند و حق آموزش و پرورش و تهذیب فرزندان خود را به نحو احسن ادا نمایند. در این صورت وظیفه خود را ادا کرده‌اند و امر واجبی را که بر عهده دارند به انجام رسانده‌اند و به عهد خود با خدای خویش وفا کرده‌اند و نزد او مورد بازخواست واقع نخواهند شد و از طرف دیگر چرخ پیشرفت و ترقی تربیتی را با دست خود بیش از پیش به گردش درآورده‌اند و پایه‌های امنیت و ثبوت اجتماعی را در جامعه خود استوار ساخته‌اند و آن زمان مؤمنان به سبب نسلی مؤمن و جامعه‌ای مسلمان و امتی شایسته شادمان خواهند شد و حقیقتاً تحقق این امر برای خدای توانا سهل است.

به نظر این‌جانب تربیت با شیوه عادت و پاداش و مجازات از پایه‌های بسیار مهم آن می‌باشد و از نیرومندترین ابزار پرورشی ایمانی و اخلاقی است، زیرا بر مراقبت، نظارت و همراهی، تشویق و تنبیه تکیه می‌کند و برای رسیدن به مقصود از گذرگاه رهنمود و نصیحت و راهنمایی شایسته فرزند عبور می‌کند.

و حقیقتاً تا چه اندازه نیازمند والدین و مربیانی هستیم که باید این رسالت خطیر را به وجه کامل تحقق بخشند و حق تعلیم و تربیت اسلامی را از جنبه تلاش و کوشش ادا نماید و در آموزش و پرورش اطفال و کودکان، مداومت و صبر و پایداری از خود نشان دهند، تا در آینده نزدیک ببینند که پاره‌های تن آن‌ها، داعیان رسالت، مردان مصلح و جوانان دعوت و سربازان جهادند.

بدون شک همراهی و تأدیب و تربیت فرزند در دوران طفولیت و کودکی بهترین نتایج ممکن را خواهد داد، در صورتی که تربیت در بزرگی برای کسی که خواهان کمال و رفعت است، بسیار مشکل خواهد بود. به قول شاعر:

قـد ينفـع الأدب الأولاد في صـغر ... ولـيس يـنفعهم مـن بعـده أدب

إن الغصـون إذا عـدلتها اعتـدلت ... ولا تلـين ـ ولـو لينتـه ـ الخشـب

تربیت فرزندان در سن کودکی و طفولیت ثمربخش است و بعد از آن ـ در بزرگسالی ـ تربیت فایده‌ای ندارد. شاخه جوان و نرم را اگر بخواهی راست کنی می‌شود [شکل می‌پذیرد هر طور بخواهی] اما هنگامی که به چوبی خشک تبدیل شد دیگر شکل‌پذیر نخواهد بود.

۳- تربیت به وسیله نصیحت

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تربیت ایمانی و رشد اخلاقی، روانی و اجتماعی کودک، تربیت به وسیله نصیحت و موعظه است، زیرا نصیحت اثر قابل توجهی در روشن‌بینی فرزند نسبت به حقایق امور دارد. موعظه نیکو و شایسته، فرد را به جانب امور عالی و بلند مرتبه معنوی، و فهم و درک عمیق مبانی اسلامی سوق می‌دهد. بنابراین تعجبی ندارد اگر بدانیم قرآن کریم در مواضع متعددی از این روش استفاده کرده است و روان آدمیان را مخاطب قرار داده و در آیات متعددی تکرار نموده است.

در این‌جا نمونه‌هایی از نصایح و مواعظ مکرر قرآنی ـ که بیانگر سودمندی تذکر به این شیوه است ـ را بیان می‌کنیم.

خدای تعالی در سوره «لقمان» می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣
وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي
وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا
تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ
فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥ يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي
صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦ يَٰبُنَيَّ أَقِمِ

ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [لقمان: ۱۲- ۱۷].

«و یاد کن آن دم را که «لقمان» به فرزند خود گفت ـ در حالی‌که او را پند می‌داد ـ ای پسرکم به خدا شرک نیاور که شرک ستمی بزرگ است و انسان را نسبت به والدینش سفارش کردیم، مادرش به ناتوانی بر ناتوانی او را حمل نمود و از شیر بریدنش در دو سالگی بود که برای منو و والدینت سپاس به جای آور، سرانجام و بازگشت به سوی من است و اگر بکوشند تا چیزی را که نمی‌دانی شریک من گردانی پس اطاعت‌شان مکن و در این دنیا به نیکی همدم‌شان باش و راه کسی را که به سوی من بازگشته است پیروی کن، پس بازگشت شما به سوی من است، پس شما را از آن‌چه کرده‌اید باخبر می‌سازم. ای پسرک من! اگر عمل (رفتار و کردار بندگان) هم وزن دانه خردلی در سنگی یا در آسمان‌ها و یا در زمین باشد، خداوند آن را بیاورد، (به حساب می‌آورد) زیرا خداوند دقیق و آگاه است. ای پسرک من نماز را به پای دار و به معروف امر کن و از منکر نهی نما و بر مصایب خود صبور باش که این، از امور واحب است».

در سوره «سبأ» انبیای الهی علیهم السلام از جانب خدای تعالی می‌گویند:

﴿۞قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ لَّكُم بَيۡنَ يَدَيۡ عَذَابٖ شَدِيدٖ ٤٦ قُلۡ مَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٖ فَهُوَ لَكُمۡۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٞ ٤٧ قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ٤٨ قُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَمَا يُبۡدِئُ ٱلۡبَٰطِلُ وَمَا يُعِيدُ ٤٩﴾ [سبأ: ۴۶- ۴۹].

«بگو همانا من شما را به یک امر پند می‌دهم که دو دو و یک یک برای خدا برخیزید، آن‌گاه بیاندیشید که در صاحب شما (مقصود رسول گرامی خداست) جنون نیست، او فقط برای شما بیم‌دهنده‌ای است که پیش از وقوع عذاب شدید، به شما خبر می‌دهد. بگو من از شما هیچ پاداشی [برای ادای رسالتم] نمی‌خواهم، اجر من فقط با خداست و او به هر چیزی گواه است. بگو به راستی خدای تعالی حق را با حجت و برهان استوار، آشکار می‌سازد، او دانای غیب‌هاست، بگو حق آمد و باطل باز نیاید و یارای بازگشتنش نیست»

در سوره «هود» نیز درباره حضرت «نوح» این‌چنین آمده است:

﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ
٣٢ قَالَ إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ٣٣ وَلَا يَنفَعُكُمۡ نُصۡحِيٓ إِنۡ
أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٣٤﴾
[هود: ٣٢- ٣٤].

«گفتند: ای نوح! با ما مجادله کردی و جدال و برخورد ما را بسیار نمودی، پس آن‌چه که به ما وعده داده‌ای بیاور! اگر راست می‌گویی. «نوح» فرمود: خدای تعالی هر وقت بخواهد آن را (عذاب را) می‌آورد و شما نمی‌توانید مانع او گردید و اگر خداوند بخواهد شما را گمراه کند، نصیحت من به شما نفعی نمی‌رساند، اوست پروردگار شما و به سوی او برگشت داده می‌شوید».

هم‌چنین در سوره «اعراف» درباره حضرت «هود» آمده است:

﴿۞وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ
٦٥ قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ
٦٦ قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٧ أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ
رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ٦٨﴾ [الأعراف: ٦٥- ٦٨].

«و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خداوند را عبادت کنید، برای شما غیر از الله پروردگار دیگری ملجأ و مقصد و فرمان‌روا و فریادرس دیگری نیست. گروهی که از قوم او که کافر بودند، گفتند: ما حقیقتاً در تو سفاهت می‌بینم و به راستی تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم. «هود» گفت: ای قوم من، من سفیه نیستم بلکه پیامبری از جانب خداوند می‌باشم، پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما پند گوینده‌ای امینم..».

چنان‌که می‌بینیم قرآن کریم روش‌های متنوعی در دعوت به جانب خداوند یا تذکر او و موعظه و نصیحت دارد. شیوه‌ای که بر زبان انبیا جریان یافت و طریقی که زبان داعیان و پیروان آنان دوباره برای انسان‌ها تکرار می‌کنند.

بدون تردید هنگامی که نصیحت و پند، با نیتی خالصانه صورت بگیرد و روحی پاک، قلبی باز و عقلی حکیم و اندیشمند، مستمع آن باشد، نافذتر است و سریع‌تر اجابت می‌شود.

قرآن کریم این حقیقت را در آیات متعددی تأکید می‌نماید و سودمندی تذکر و نافذ بودن کلمات هدایت‌گر و نصیحت ارزشمند را بیان می‌دارد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ٣٧﴾ [ق: ٣٧].

«محققاً در آن‌چه که بیان گردید، عبرتی است برای آن‌که دلی دارد و با حضور قلب گوش فرا دهد».

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: ۵۵].

«و تذکر بده زیرا تذکر و پند برای مؤمنان سودمند واقع می‌شود».

﴿وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ٣ أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ٤﴾ [عبس: ٣- ۴].

«و چه می‌دانی؟ شاید او طالب پاک شدن است یا می‌خواهد پند گیرد که به او نفعی رساند».

﴿تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨﴾ [ق: ٨].

«تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند».

﴿ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ [هود: ١١۴].

«این تذکری است برای پندگیرندگان».

﴿ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [الطلاق: ٢].

«و به وسیله این (آن‌چه برای شما بیان کردیم) پند می‌گیرد کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد».

تعداد آیاتی که شیوه پند و نصیحت را در دعوت اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد بسیار زیاد است. طریقی که به اصلاح فرد و راهیابی و هدایت گروه‌های مختلف انسانی منجر می‌شود. کسی که فقط قرآن را ورق بزند پدیده «طریقه پند» را به شکل ملموسی در بسیاری از آیات قرآن مجید می‌بیند. گاهی با یادآوری تقوی و پرهیز الهی و یا توجه به تذکر یا موعظه و تشویق به نصیحت یا تشویق به پیروی از راه راست و یا به کار بردن روش تهدید، پند و نصیحت الهی را با اسلوب متنوع و مفاهیم مختلف بیان می‌کند تا هر انسان صاحب بصیرتی دریابد که در تربیت روان انسان‌ها از دیدگاه قرآن، پند و اندرز نقش بسیار مهمی دارد که موجب گرایش به حق و استجابت دعوت می‌شود.

و قبلاً نیز گفتیم که اگر روحی پاک، قلبی باز، و عقلی دقیق و دوراندیش با این مواعظ ارزشمند برخورد کند آن‌ها را با تمامی وجود می‌پذیرد.

اثر مهم پند و اندرز، و پذیرش قلبی آن‌که تا حال مطرح شد مربوط به افراد بزرگسال بود، به طریق اولی چون کودک فطرت و قلبی پاک دارد و هنوز به نجاست گناه و سایر مفاسد جاهلی و انواع و مراتب مختلف خلاف و تبهکاری، آلوده نشده است، بدون تردید پند و اندرز در او اثر بسیار بهتری خواهد گذاشت و با قدرت بیشتری او را جذب خواهد کرد.

پس شایسته است که مربیان و والدین عزیز این حقیقت را به خوبی درک کنند و روش قرآن کریم را در موعظه و نصیحت کودکان به کار ببرند، چه قبل از سن تمییز و چه پس از آن، اگر خواهان خیر و کمال و رشد عقلی و روحی و توازن شخصیتی آنان هستند.

در این‌جا لازم است که روش قرآن کریم را در پند و اندرز بیان داریم، امید است آنان‌که حق تربیت و تعلیم فرزند بر گردنشان است، بتوانند با بهره‌گیری از آن، فرزند یا شاگردان خود را از جنبه آموزش و پرورش به حد اعلای مطلوب برسانند.

به نظر این جانب روش قرآن در پند و اندرز به اشکال ذیل می‌باشد:

ندای اطمینان بخش همراه با درخواست یا ناپسند داشتن امر

این روش اثرات مهمی بر ذهن شنونده دارد و بر قلب نیز تأثیر قابل توجهی می‌گذارد، قرآن کریم تمامی مردم را با وجود اختلاف شکل، جنس، طبقه و زبان، توسط انبیاء، این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد که نمونه‌هایی از آن تقدیم می‌شود.

*** ندا برای فرزند**

﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ﴾ [لقمان: ۱۳].

«و یاد کن آن دم را که «لقمان» به فرزند خود گفت ـ در حالی‌که او را پند می‌داد ـ ای پسرکم به خدا شرکت نیاور!».

و حضرت «نوح» می‌گوید:

﴿يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٤٢﴾ [هود: ۴۲].

«فرزندم! با ما سوار شو (در کشتی) و همراه کافران نباش!».

و حضرت «یعقوب» می‌گوید:

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥﴾ [يوسف: ۵].

«فرزندم! خواب خود را برای برادرانت تعریف نکن زیرا برای (نابودی) تو نقشه‌ای می‌کشند، حقیقتاً، شیطانی دشمن آشکار انسان است».

و می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢﴾ [البقرة:۱۳۲].

«ای فرزندان من! خداوند برای شما این دین را انتخاب کرده است، پس نباید بمیرید مگر این‌که مسلمان و تسلیم کامل امر حق باشید».

*** ندای قرآن برای زنان**

ملایکه خطاب به حضرت «مریم» می‌گویند:

﴿يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٢ يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [آل عمران: ۴۲- ۴۳].

«ای مریم به راستی خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و بر زنان جهان برتری داد، ای مریم برای پروردگارت خاضع باش و سجده کن و همراه با فروتنان، فروتن باش!».

خدای تعالی خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید:

﴿يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢﴾ [الأحزاب: ۳۲].

«ای زنان پیامبر! اگر شما پرهیزگاری کنید مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، پس در گفتار خود نرمی نکنید تا کسی که مرضی به دل دارد طمع نیاورد و گفتاری پسندیده گویید!».

*** ندای قران برای اقوام**

حضرت «موسی‌؈» خطاب و قومش می‌گوید:

﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّكُمۡ ظَلَمۡتُمۡ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلۡعِجۡلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ عِندَ بَارِئِكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٥٤﴾ [البقرة: ۵۴].

«ای قوم من، شما با پرستش گوساله به خو ظلم کردید، به سوی پروردگارتان برگردید (توبه کنید) خود را بکشید که این نزد پروردگارتان برایتان بهتر است، پس او توبه شما را می‌پذیرد، زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است».

و می‌گوید:

﴿يَٰقَوۡمِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَعَلَ فِيكُمۡ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكٗا وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمۡ يُؤۡتِ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٠﴾ [المائدة: ۲۰].

«ای قوم من نعمت‌هایی را که خداوند به شما ارزانی کرده است، بیاد آرید! زمانی که پیامبران را از میان شما برگزید، شما را سلطنت بخشید و به شما داد آن‌چه را که به هیچ‌کس از جهانیان نبخشیده است».

دعوت‌کننده‌ای از قوم «موسی» می‌گوید:

﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ ٣٩ مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَاۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٤٠ ۞وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ٤١﴾ [مؤمن: ۳۹- ۴۱].

«ای قوم من؛ از من تبعیت کنید که شما را به راه رشد و نیک بختی دعوت می‌کنم، ای قوم من؛ بدانید که این دنیا متاع ناچیزی است و به راستی که خانه آخرت، جایگاه قرار آدمی است. ای قوم من! شما را چه شده است که شما را به راه رستگاری دعوت می‌کنم اما شما من را به آتش می‌خوانید؟».

و داعیان جن خطاب به قوم خود می‌گویند:

﴿إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١﴾ [الأحقاف: ۳۰- ۳۱].

«ای قوم ما حقاً که ما شنیدیم کتابی پس از موسی نازل شده است که آن‌چه را جلوتر از اوست (رسالت حضرت محمدﷺ) تصدیق می‌کند و به سوی راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند گناهان شما را بیامرزد و از عذاب دردناک پناه دهد».

*** ندای قرآن برای مؤمنین**

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ١٥٣﴾ [البقرة:۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به وسیله صبر و نماز یاری جویید، که به راستی خداوند با صبرپیشگان است».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل‌عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چنان‌که سزاوار است از خدا بترسید و از دنیا نروید مگر در حالی‌که مسلمان باشید».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبرش را اجابت کنید هنگامی که شما را دعوت می‌کند به آن‌چه را زنده می‌کند[1]».

*** ندای قرآن خطاب به اهل کتاب**

﴿يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٦٤﴾ [آل عمران: ۶۴].

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی کلمه‌ای که ما و شما در آن مساوی باشیم (و آن این است) که جز خدا را نپرستیم، برای او شریکی قرار ندهی و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب خود نگیرد به جز خدا! پس اگر روی گرداندند، بگویید! گواه باشید به اینکه ما مسلمانان و تسلیم امر خداییم».

﴿يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَـٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَـٰبٞ مُّبِينٞ ١٥﴾ [المائدة: ۱۵].

---

[1]- مقصود حیات معنوی است و درآمدن از تاریکی گمراهی، که در قرآن پای نهادن به نور هدایت، به زنده شدن تعبیر شده است (مترجم).

«ای اهل کتاب؛ به تحقیق فرستاده ما برای شما آمد که بسیاری از آن‌چهرا که مخفی می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری درمی‌گذرد به راستی که از جانب خدای تعالی نوری هدایت‌گر و کتابی روشن‌گر آمد».

*** ندای قرآن خطاب به تمامی مردم**

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٢﴾ [البقرة: ۲۱- ۲۲].

«ای مردم؛ پروردگارتان را پرستش کنید، کسی که شما و کسانی را که قبل از شما بودند، خلق نمود شاید که پرهیزگار شوید. [پرستش کنید] کسی را که زمین را برای شما گسترد و آسمان را بر فراز شما افراشت و از آسمان آبی فرستاد که به واسطه آن ثمرات نیکو از زمین خارج کرد که روزی شما باشد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید در حالی‌که می‌دانید!».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ١٧٤﴾ [النساء:۱۷۴].

«ای مردم، تحقیقاً از جانب پروردگارتان برهانی برای شما آمده است و ما به سوی شما نوری روشن‌گر نازل کردیم».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ ٢﴾ [الحج: ۱- ۲].

«ای مردم، از پروردگار خود بترسید! به راستی که زلزله هنگام قیامت، حادثه بزرگ و هولناکی است. روزی که می‌بینید زن شیرده از فرزندش غافل می‌شود و هر زن حامله، حمل خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آن‌که مست نیستند ولیکن عذاب الهی سخت است».

و این‌چنین نداهایی در قرآن کریم فراوان است.

۲- شیوه داستانی همراه با پند و عبرت

شیوه داستانی در قرآن اثر بسیار مفید روحی دارد و موجب می‌گردد که مفهوم به خوبی در ذهن جایگزین شود و در خلال داستان، دلایل منطقی و براهین عقلی به فراخور حال بیان می‌گردد.

قرآن کریم از طریقه داستان سرایی در مواضع متعددی بهره می‌گیرد، خصوصاً در ارتباط با زندگی و دعوت پیامبران و چگونگی برخورد آنان با جامعه زمان خویش.

خداوند سبحان به بیان اخبار پیامبران و اظهار داستان‌های گذشتگان بسیار اهمیت می‌دهد و از جمله موارد نادری است که به سبب آن بر پیامبر گرامیش منت می‌نهد و می‌فرماید این داستان‌ها بهترین سخنان هستند تا مردم به سبب آن عبرت گیرند و موجبی برای عزم و ثبات پیامبر اکرم ﷺ نیز باشد.

﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [یوسف: ۳].

«و ما به وسیله وحی قرآنی بهترین داستان‌های گذشتگان را برای تو باز می‌گوییم».

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ﴾ [الأعراف: ۱۰۱].

«این قریه‌هایی است که اخبار آن را برای تو باز می‌گوییم».

﴿وَكُلّٗا نَّقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَ﴾ [هود: ۱۲۰].

«و هر یک از اخبار این پیامبران را که برای تو ذکر کردیم وسیله‌ای است که به واسطه آن دل تو را ثابت می‌داریم».

﴿فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾ [الأعراف: ۱۷۶].

«پس داستان‌ها را بازگو! شاید بیاندیشند».

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ١٥﴾ [النازعات: ۱۵].

«آیا سخن موسی (سرگذشت و داستان موسی) به تو رسیده است».

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤﴾ [الذاریات: ۲۴].

«آیا داستان پذیرایی (میهمانی) ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده است؟».

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡجُنُودِ ١٧ فِرۡعَوۡنَ وَثَمُودَ ١٨﴾ [البروج: ۱۷- ۱۸].

«آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده است؟ سپاه فرعون و ثمود».

قرآن کریم مملو است از داستان‌های پیامبران و اقوام آن‌ها، گاهی یک داستان در چند سوره تکرار می‌شود اما هر بار با اسلوبی جدید بیان می‌شود که با بیان گذشته متفاوت است، قصد خدای تعالی از این تکرارهای فصیح و بسیار زیبا آن است که لذت شیوه شگفت‌انگیز بیان خویش را به خواننده بچشاند و از جانب دیگر بیان داستان با اسلوبی جدید که حاوی نکات ظریفی برای کسانی که راسخ در علم بوده و عمق بلاغت قرآنی را درمی‌یابند، مفاهیمی خاص، نهفته در خود دارد.

برای مثال داستان برخورد حضرت «موسی» با «فرعون» چندین بار در قرآن تکرار شده است که در این‌جا دو داستان را از این مجموعه انتخاب می‌کنیم و بین آن دو مقایسه‌ای می‌کنیم که خواننده راز این تکرار را دریابد.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرۡعَوۡنُ إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٤ حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ قَدۡ جِئۡتُكُم بِبَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَرۡسِلۡ مَعِيَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ١٠٥ قَالَ إِن كُنتَ جِئۡتَ بِـَٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١٠٦ فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ١٠٧﴾ [الأعراف:۱۰۴- ۱۰۶].

«و موسی گفت: ای فرعون به تحقیق من فرستاده‌ای از پروردگار جهانیانم و سزاوارست که فقط از جانب خدای تعالی کلام حق را بیان دارم (آن‌را تغییر ندهم) به راستی من برای شما دلیل روشنی از پروردگارتان آورده‌ام، پس با من، بنی‌اسراییل را رها کن! فرعون گفت: اگر معجزه‌ای داری بیاور! اگر راست می‌گویی. پس عصایش را انداخت، ناگهان به اژدهایی آشکار تبدیل شد».

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ١٥ إِذۡ نَادَىٰهُ رَبُّهُۥ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوًى ١٦ ٱذۡهَبۡ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ١٧ فَقُلۡ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ١٨ وَأَهۡدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخۡشَىٰ ١٩ فَأَرَىٰهُ ٱلۡأٓيَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰ ٢٠ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ٢١ ثُمَّ أَدۡبَرَ يَسۡعَىٰ ٢٢ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ٢٣ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلۡأٓخِرَةِ وَٱلۡأُولَىٰٓ ٢٥ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّمَن يَخۡشَىٰٓ ٢٦﴾ [النازعات: ۱۵- ۲۶].

«آیا داستان موسی برای تو آمده است؟ هنگامی که پروردگارش در سرزمین مقدس «طوی» او را ندا کرد که به سوی فرعون برو! زیرا او سرکش شده است، پس بگو آیا تو را رغبتی هست که پاک شوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بپرهیزی، پس آن آیت کبری (معجزه بزرگ) را به او نشان داد پس آن را تکذیب کرد و نافرمانی

نمود، آن‌گاه رو گردانید و سعی کرد، پس جمع‌آوری کرد و آواز کرد و گفت من برترین پروردگار شمایم، پس خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد. به راستی که در آن سرگذشت، عبرتی است برای کسی که بترسد».

اگر بین دو داستانی که بیان نمودیم مقایسه‌ای صورت گیرد، امور ذیل برای ما روشن خواهد شد.

۱-داستان اول مفصل و طولانی و داستان دوم مختصر و کوتاه است.

۲-تفاوت مشخصی در اسلوب بیان در دو داستان به چشم می‌خورد، در ارتباط با آیات و کوتاهی و بلندی، معانی و ترکیب و صیغه امر و نهی و ...

۳-پندی که از داستان در سوره اعراف می‌گیریم برمفاهیم زیر مبتنی است.

(أ) بیان حجت و برهان در مقابل فرعون.

(ب) اظهار معجزاتی که بر حقانیت رسالت حضرت موسی÷ دلالت می‌کند.

(ج) گفتگویی که بین موسی÷ و ساحران صورت گرفت.

(د) ایمان آوردن ساحران پس از اقامه حجت.

(ه) تهدید فرعون و مجازات‌هایی که برای مخالفین در نظر گرفته بود.

(و) عدم توجه ساحران به تهدید فرعون به از آن‌که ایمان در اعماق وجودشان جای گرفت.

(ز) مجازات شدید فرعون و آل او به خشکسالی و نقص ثمرات.

(ح) انتقام گرفتن خداوند از فرعون و آل او به وسیله غرق کردن.

اما نتیجه داستان در سوره نازعات بر دو نکته متمرکز می‌شود.

(أ) هلاک شدن فرعون به امر الهی به دلیل ادعای الوهیت.

(ب) پند گرفتن برای کسی که خواهان تذکر گرفتن و پرهیزگاری است.

با این مثال فکر می‌کنم تا اندازه‌ای اختلاف آشکار بین دو داستان آشکار می‌شود، تفاوتی که در ارتباط با نکات بلاغی یا عبرت و پند موجود در آن‌هاست.

پس باید توجه نماییم که بازگویی یک داستان در دو یا چند سوره از قرآن فقط یک تکرار ساده نیست، زیرا داستان‌هایی که قرآن بیان می‌کند به اسلوب‌های متفاوتی است و در هر بیان، قصد ویژه‌ای را دنبال می‌کند.

۳- رهنمودهای قرآنی آمیخته با وصایا و پند

وصایای ارزشمند قرآنی در تعداد کثیری از آیات الهی به چشم می‌خورد. نصوصی این‌چنین که با اندرزهای بسیار مفید همراه است، خواننده‌اش را به جایی سوق می‌دهد که متضمن کسب سعادت دنیا و آخرت است و از موجبات تکامل روحی، روانی و جسمی خواهد بود و فرد را آماده می‌سازد که قهرمان دعوت جهاد باشد.

قرآن کریم تأثیر نیرومندی بر روح و قلب انسان‌ها دارد، انسان مؤمن، زمانی که آیات الهی را می‌شنود پرنده وجودش با بال شوق به سوی آن پر می‌گشاید و قلبش مملو از خشوع می‌گردد و از طنین کلمات آن روحش به لرزه درمی‌آید، در آن هنگام با خدای خویش عهد می‌کند که به آن‌چه فرموده است عمل کند، وصایای او را اجابت نماید و اوامر او را اجرا کند و از هر آن‌چه نهی فرموده است، کناره گیرد، زیرا این جملات مقدس که از جانب خدای با حکمت و در خور ستایش نازل شده است، مرهم شفابخش دردهای اوست و درمان رنج و بیماری جسم و آفت قلبش خواهد بود.

نمونه‌هایی از این‌گونه رهنمودهای قرآنی را در این‌جا به حضور خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم:

(أ) از سوره لقمان ﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ﴾ که اخیراً ذکر شد.

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا
٦٣ وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ٦٤ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ
جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ٦٥ آن‌ها سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ
يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧ وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا
يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨
يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا
صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠ وَمَن تَابَ
وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابٗا ٧١ وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ
مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢ وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ٧٣ وَٱلَّذِينَ
يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤ أُوْلَٰٓئِكَ

يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ﴿٧٧﴾﴾ [الفرقان: ۶۳- ۷۷].

«و بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر زمین به نرمی راه می‌روند و چون جاهلان به ایشان خطاب و عتابی کنند، سلام گویند و آنان که شب را برای پروردگارشان به حال سجده و قیام به پایان رسانند و آنان‌که می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما بگردان زیرا عذاب آن زیانی دایمی است. حقیقتاً دوزخ بد قرارگاه و جایگاهی است، و آنان‌که چون انفاق می‌کنند نه اسراف می‌نمایند و نه بخل می‌ورزند و بین این دو، حالتی معتدل دارند، و آنان‌که با خداوند معبود دیگری نمی‌خوانند و نفسی را که خداوند محترم قرار داده و قتل آن را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و کسی که چنین کند به گناه گرفتار شده و از کیفر آن برخوردار خواهد شد، روز قیامت عذابش مضاعف می‌شود و در آن با خفت و خاری باقی می‌ماند، مگر آن‌که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد که خداوند بدی‌های این‌چنین افرادی را به حسنات تبدیل خواهد کرد و خدای تعالی آمرزنده و مهربان است. و آن‌که توبه نماید و عمل صالح کند، محققاً او به سوی خدا باز می‌گردد، بازگشت خوبی! و آنان‌که شهادت (گواهی) دروغ باطل نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند بزرگوارانه بگذرند و آنان‌که چون به آیات پروردگارشان تذکیر داده شوند مانند کوران و کران روی نمی‌گردانند [بلکه با چشم و گوش باز توجه می‌کنند] و آنان‌که می‌گویند: پروردگارا! زنان و فرزندانی به ما عطا بفرما که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را پیشوا و امام پرهیزگاران قرار ده؛ به اینان غرفه بهشت را پاداش می‌دهند به واسطه آن‌که صبر نمودند و در آن‌جا که از تحیت و سلام برخوردار می‌شوند، در آن جاودانند که قرارگاه و جایگاه نیکویی است. بگو اگر دعایتان نبود، پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کرد، به حقیقت که تکذیب کردید و به زودی [نتیجه اعمالتان] دامنگیر و ملازم شما خواهد شد».

(ب) ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ ٱلَّذِينَ

يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٣٧ وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ قَرِينٗا ٣٨﴾ [النساء: ۳۶- ۳۸].

«خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به والدین و خویشان و یتیمان و بیچارگان و بینوایان و همسایگان دور و نزدیک و کسی که با تو همراه می‌شود [چه در سفر و حضر حتی برای چند لحظه] و در راه مانده و آن‌که به ملکیت در آمده است، نیکی کنید! به راستی که خدای تعالی انسانی را که به خود می‌نازد و خودخواه است، دوست نمی‌دارد. آنان‌که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل امر می‌کنند و آن‌چه خداوند از فضل خود به آنان داده است کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای مهیا کرده‌ایم و برای آنان‌که اموال خود را برای «ریا» انفاق می‌نمایند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارند و کسی که شیطان همدم او باشد به حقیقت بد همدمی است».

(ج) ﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«خیر و نیکی آن نیست که فقط روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که به خداوند و روز قیامت و ملایک و کتاب خدا و پیامبران ایمان بیاورد و مال را با دوستی او به خویشان و یتیمان و بینوایان و به راه ماندگان و درخواست کنندگان و در آزادی بندگان بدهد و نماز را بر پای دارد و زکات بدهد و بر پیمان خویش آن‌گاه که پیمان بندند وفا کنند و در سختی‌ها و فقر و مرض و هنگام جهاد صابر باشند، ایشان راستگویانند و اینان همانا پرهیزگارانند».

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ
أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ
لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا
فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ٢٥ وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ
وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦ إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ
ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ٢٧ وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ
قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا ٢٨ وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ
مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩ إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا
بَصِيرٗا ٣٠ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ
خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا ٣١ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ
ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي
ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣ وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ
أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ٣٤ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ إِذَا كِلۡتُمۡ وَزِنُواْ
بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلٗا ٣٥ وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ
إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ
إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ٣٧ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ
مَكۡرُوهٗا ٣٨﴾ [الإسراء: ٢٣- ٣٨].

«و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستی و هم‌چنین به نیکی به والدین امر فرمود که اگر یکی از ایشان یا هر دوی آن‌ها نزد تو به پیری برسند [حتی] به آنان «اف» نگو، زجرشان مده، با آنان خوش گفتار باش و بال تواضع و فروتنی خود را از روی مهربانی برای ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم کن! چنان‌که مرا در حالی‌که کوچک بودم تربیت نمودند. پروردگار شما به آن‌چه در درون شماست آگاه‌تر است، اگر جزو نیکوکاران باشید. او برای بازگشت‌کنندگان آمرزنده است. و حق خویشان و بینوایان و در راه ماندگان را بده و به اسراف مکوش و زیاده‌روی نکن که اسراف‌کنندگان برادران شیاطینند و شیطان به نسبت پروردگارش کفران پیشه است و

اگر از آنان روی گرداندی به جهت طلب رحمت از پروردگارت که به آن امیدوار هستی، پس برای ایشان به نرمی و آسانی سخن بگو و دست خود را بسته بر گردنت نکن (کنایه از خودداری از انفاق) و آن را تماماً مگشا که ملامت شده و از کار مانده بر جای بنشینی؛ به حقیقت که پروردگارت برای هر کس که بخواهد روزی را می‌گشاید یا تنگ می‌کند، زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست؛ و اولاد خود را از ترس فقر و تنگ‌دستی نکشید که ما آن و شما را روزی می‌دهیم، به راستی که کشتن آنان خطایی بزرگ است. و به زنا نزدیک نشوید زیرا کاری زشت است و بد راهی است و نفسی که خداوند قتل او را حرام کرده است، نکشید! مگر به حق و آن کسی که مظلوم کشته شود برای سرپرست او تسلط و قدرتی قرار داده‌ایم پس نباید در قتل اسراف نماید، زیرا از جانب ما یاری شده است[1]. به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به شیوه‌ای که بهتر باشد، تا این‌که به رشد برسد؛ و به پیمان خود وفا کنید زیرا در ارتباط با عهد و پیمان، نزد خداوند مسؤول خواهید بود و چون به پیمانه چیزی را سنجیدید، پیمانه را تمام بدهید و به ترازوی صحیح وزن کنید که این بهتر و دارای عاقبتی نیکوتر است و به دنبال آن‌چه علم نداری نرو زیرا چشم و گوش و دل ـ هر یک این‌ها ـ مورد پرسش خواهد بود».

و همین طور تعداد سفارش‌ها و پند و اندرز و رهنمودهای قرآنی و اوامر و نواهی الهی در جای جای قرآن کریم به چشم می‌خورد و از این روش، رهنمودهای ذیل نیز مشتق می‌گردد:

(أ) رهنمود قرآنی همراه با ادوات تأکید

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ۝٤﴾. «به تحقیق در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند».

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ۝٣﴾. «تحقیقاً در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند».

[1] - منظور از ولی مقتول بازمانده‌ای است که حق را باز می‌ستاند، خدای عالی برای گرفتن قصاص و دیه به بازمانده مقتول، قدرت و سلطه شرعی داده است در اینجا مقتول دعوت می‌شود که در انتقال زیاده‌روی نکند. (مترجم)

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٦٧﴾. «تحقیقاً در این [آیات بیان شده] نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌شنوند».

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ٣٧﴾.

«به راستی که در این [آیات بیان شده] پند و اندرزی است برای کسی که قلبی دارد و با حضور قلب گوش فرا می‌دهد».

(ب) رهنمودهای قرآنی همراه با ادوات استفهام انکاری

برای مثال آیاتی از سوره «الطور» را بیان می‌کنیم.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ ٣٠ قُلۡ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُتَرَبِّصِينَ ٣١ أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم بِهَٰذَآۚ أَمۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٣٢ أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥۚ بَل لَّا يُؤۡمِنُونَ ٣٣ فَلۡيَأۡتُواْ بِحَدِيثٖ مِّثۡلِهِۦٓ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٣٤ أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَيۡطِرُونَ ٣٧ أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ يَسۡتَمِعُونَ فِيهِۖ فَلۡيَأۡتِ مُسۡتَمِعُهُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٣٨ أَمۡ لَهُ ٱلۡبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ ٣٩ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٠ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤١ أَمۡ يُرِيدُونَ كَيۡدٗاۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ ٤٢ أَمۡ لَهُمۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٣﴾ [الطور: ۳۰- ۴۳].

«یا این‌که می‌گویند شاعری است (مقصود نبی اکرمصلى الله عليه وسلم است) که انتظار می‌کشیم که مرگ او فرا رسد. بگو انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظرانم. آیا تصورات باطل‌شان، آنان را به چنین افکار بیهوده‌ای وادار کرده است؟ یا این‌که قومی سرکش و عصیان‌گرند. یا این‌که می‌گویند: این سخنان را (قرآ«را) محمدصلى الله عليه وسلم از خود بافته است [نه] این‌که اینان ایمان نمی‌آورند، اگر راست می‌گویند سخنی مانند این [قرآن] بیاورند. آیا اینان بدون پروردگاری یا هدفی خلق شده‌اند؟ یا این‌که خود خالق خویشتند؟ آیا ایشان آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند؟ [نه] بلکه به یقین نرسیده‌اند! آیا گنج‌های پروردگارت نزد آنان است؟ یا قدرت و تسلطی دارند؟ آیا ایشان نردبانی [یا هر وسیله دیگری] دارند که از آنان بالا روند و سخنان پروردگار را می‌شنوند؟ پس شنونده ایشان دلیل روشنی بیاورد! آیا دختران برای خدا و پسران متعلق به شماست.

آیا تو از ایشان اجری می‌خواهی که پرداخت غرامت بر آن‌ها گران است؟ آیا علم غیبی نزد آنان است که می‌نویسند؟

آیا قصد و نیرنگی دارند؟ پس آنان‌که کفر ورزیده‌اند خود نیرنگ خوردگانند.

آیا خدایی غیر از خدای یکتا دارند؟ خداوند منزه است از آن‌چه برایش شریک می‌گردانند».

(ج) رهنمودهای قرآنی همراه با دلایل عقلی

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾ [البقرة: ۱۶۴].

«به راستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف روز و شب و آن کشتی که به سود مردم در دریا جاری است و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و زمین را به سبب آن بعد از مرگش زنده کرده است و از هر جنبنده‌ای که در زمین منتشر نموده و گردش بادها و ابرهایی که تسخیر شده است، محققاً نشانه‌هایی هست، برای کسانی که می‌اندیشند».

﴿لَوۡ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَاۚ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٢٢﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«و اگر آسمان‌ها و زمین غیر از خداوند یکتا، خدایانی دیگر بود، هر دو فاسد می‌شدند (نظام آن به هم می‌خورد) پاک و منزه است پروردگار عرش از آن‌چه توصیف می‌کنند».

﴿أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦﴾ [الطور: ۳۶].

«آیا اینان بدون پروردگار و خالقی [یا بدون هدف] آفریده شده‌اند یا خود خالق خویشند».

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ ٢٠ وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٢١﴾[الذاریات:۲۰-۲۱].

«و در زمین نشانه‌هایی است برای آنان‌که یقین می‌کنند و در نفس خودتان، آیا چشم بصیرت نمی‌گشایید؟».

(د) رهنمود قرآنی همراه با شمولیت و فراگیری اسلام

مانند آیه مبارکه سوره بقره:

﴿۞لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ...﴾ [البقرة: ۱۷۷] که اخیراً ذکر گردید.

و نمونه دیگر آیه‌ای از سوره نحل است که می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩﴾ [النحل:۸۹].

«و قرآن را بر تو نازل کردیم که هر چیزی را (که در ارتباط با امور دین باشد) برای شما روشن می‌کند و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمین».

و در سوره «الأنعام» آمده است:

﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: ۳۸].

«در این کتاب (قرآن) هیچ چیز را فروگذار نکردیم».

(هـ) رهنمودهای قرآنی همراه با قواعد تشریعی

برای مثال پروردگار متعال در ارتباط با عدالت قضایی می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨﴾ [النساء: ۵۸].

«[خداوند به شما امر می‌کند] که چون بین مردم قضاوت کردید به عدالت حکم کنید به تحقیق خداوند شما را خوب پند می‌دهد. به درستی که خداوند شنوا و بیناست».

و در ارتباط با «شوری» می‌فرماید:

﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«پس آنان را عفو کن و برای ایشان طلب مغفرت نما و با آنان در امور مشورت کن، پس هر گاه عزم کردی بر خداوند توکل کن که او توکل‌کنندگان را دوست دارد».

﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: ۳۸].

«و امر آنان در بین خودشان با مشورت است».

و در ارتباط با قاعده مساوات انسانی می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم؛ ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست».

آن‌چه تقدیم حضور شما خوانندگان گرامی شد، مهمترین روشی است که قرآن کریم در پند و اندرز بکار می‌برد و شامل طرق متنوعی است که در بردارنده اشارات بسیار مفید، و نکات لطیف و ارزشمند و سایر مطالبی است که تأثیر شگفت‌انگیزی بر قلب آدمی بر جای می‌گذارد.

بدون تردید اگر والدین و مربیان عزیز ما از این روش‌ها در تربیت جگرگوشه‌های خود بهره گیرند، فرزندان‌شان رشدی بر اساس تربیت فاضله و اخلاق ستوده و سلوک استوار انسانی و بینش عمیق اسلامی خواهند داشت.

رسول گرامی خدا ﷺ به پند و اندرز و در یک کلام «موعظه» به خوبی بهره گیرند و فرد فرد مسلمین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید که هر یک از شما در هر مکان یا زمانی قرار داشته باشد، دعوت‌کننده به جانب خدا ﷻ باشد، چه بسا کسانی که قلبی پاک دارند یا با حضور قلب گوش می‌دهند از این مواعظ استفاده کنند و چه بسا برای اجرای مسؤولیت مهم نجات بخشی انسان‌ها از طریق دعوت و نصیحت بپاخیزند، انسان‌هایی که در لجن‌زار جاهلیت دست و پا می‌زنند و در کور راه‌ها و بیابان‌های گمراهی و پریشانی، سرگردانند.

در این‌جا مهمترین وصایای نبی اکرم ﷺ در ارتباط با لزوم پند و اندرز و نصیحت در دعوت اسلامی بیان می‌شود:

«تمیم بن أوس» می‌گوید: «رسول خدا ﷺ فرمود: دین، نصیحت است. گفتیم: نصیحت در چه موردی؟ فرمود: در مورد خدا و کتاب او و پیامبرش و امامان مسلمین و سایر عامه مردم». (روایت مسلم)

«ابن جریره» می‌گوید: با رسول خداﷺ بر اقامه نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم». (روایت بخاری و مسلم)

- هم‌چنین فرمود: کسی که به جانب خیر راهنمایی کند اجر او مانند اجر کسی است که کار خیر را انجام می‌دهد». (روایت مسلم)

و فرمود:

«کسی که به هدایت، دعوت کند اجر او مانند اجر کسی است که از او تبعیت می‌کند و این از اجر کسانی که او را تبعیت می‌کنند کم نخواهد کرد». (روایت مسلم)

«سهل بن الساعدی» می‌گوید:

هنگامی که رسول خداﷺ، حضرت علی ابن ابی‌طالبرضی الله عنه را به سوی «خیبر» فرستاد به او گفت: با تأنی پیش برو تا به سرزمین آن‌ها می‌رسی. پس آنان را به اسلام دعوت کن و حقوق الهی را که بر آنان واجب است به آنان خبر بده به خدا قسم اگر خدای تعالی به سبب تو یک نفر را هدایت کند از بهترین ثروت‌های دنیا بهتر است»[1].

احادیث در این باب حقیقتاً بسیار است، مهم آن است که مربیان و والدین عزیز ما از آن استفاده کنند و مفاهیم آن را در زندگی خود تحقق بخشند، خصوصاً اموری که در ارتباط با فرزندان یا شاگردان می‌باشد.

معلم اول ما (حضرت محمدﷺ) که بهترین طریق پند و اندرز را به کار می‌برد در این مورد همواره الگو بوده؛ با تغییر شیوه بیان و اسلوب کلام و تنوع سخن نصیحت می‌کرد.

و اینک مهمترین نکات روش رسول اکرمﷺ در این مورد:

(أ) شیوه داستان‌سرایی

که در این‌جا به چند مثال اکتفا می‌کنیم.

[1]- در لفظ حدیث آمده است که اگر خدای تعالی یک نفر را به سبب تو هدایت کند از «حمرالنعم» برای تو بهتر است «نعم» به معنای شتر است و حمرالنعم (شتران سرخ) گرانبهاترین نوع شتر است. قصد نبی اکرمﷺ بیان فضیلت هدایت بر ثروت دنیایی است آن هم در بالاترین شکل خود (مترجم).

۱- داستان جزامی و کچل و کور

«بخاری» و «مسلم» از «ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه» روایت می‌کنند که گفت: «شنیدم رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفت: خدای تعالی اراده کرد که سه نفر از «بنی‌اسراییل» را بیازماید که جزامی و کور و کچل بودند، پس یکی از ملایک را به سوی آنان فرستاد.

فرستاده الهی ابتدا به نزد فرد جزامی آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟

جزامی: پوست و رنگی زیبا و این‌که این حالتی که مردم مرا ناخوش می‌دارند از بین برود، مأمور الهی او را مسح کرد، حالت آلودگی و کثافت از بین رفت و رنگ و پوستی زیبا پیدا کرد.

مأمور الهی: حال چه ثروتی نزد تو محبوب‌تر است.

جزامی: شتر! پس فرستاده خداوند به او شتری حامله بخشید.

مأمور الهی: إن‌شاءالله، خداوند در آن به تو برکت ببخشد.

فرستاده خدا به نزد مرد کچل آمد.

مأمور الهی: چه چیزی را بیشتر از هر چیز دوست داری؟

کچل: مویی زیبا و این‌که این کثافت و آلودگی که مردم آن را ناخوشایند می‌دارند از من دور شود. فرستاده خداوند او را مسح کرد مویی زیبا پیدا کرد و پاک شد.

مأمور الهی: چه ثروتی نزد تو بهتر است؟

کچل: گاو! پس به او گاوی حامله داده شد.

مأمور الهی: إن‌شاءالله، خداوند در آن به تو برکت ببخشد.

فرستاده خداوند به نزد مرد کور آمد.

مأمور الهی: چه چیزی را بیشتر از هر چیز دوست داری؟

کور: این‌که خداوند بیناییم را بازگرداند، مردم را ببینم، در حال چشمهایش بیناشد.

مأمور الهی: چه ثروتی نزد تو محبوب‌تر است؟

کور: گوسفند! پس به او گوسفندی حامله بخشیده شد.

از زاد و ولد شتر و گاو و گوسفند، هر کدام صاحب تعداد بسیار زیادی از آن‌ها شدند.

پس از مدتی فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد جزامی آمد:

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافرم و در راه مانده‌ام، و هیچ توشه و مالی ندارم، تو را به خدایی که این رنگ و صورت زیبا و مال فراوان را به تو بخشیده است، سوگند می‌دهم که شتری به من دهی تا راه سفر را پیش گیرم و به مقصد برسم.

جزامی: خرج و مخارج فراوانی دارم.

مأمور الهی: مثل این‌که من تو را می‌شناسم آیا تو همان جزامی نیستی که مردم از او می‌گریختند، بی‌نوا و فقیر بودی و خداوند به تو ثروت فراوان بخشید.

جزامی: خیر. این ثروت را من از پدرانم به ارث برده‌ام.

مأمور الهی: اگر دروغ گفته باشی خداوند تو را به صورت اولت باز گرداند.

پس فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد کچل رفت.

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافرم، در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم، تو را به خدایی که این موی و روی زیبا و مال فراوان را به تو بخشیده است، سوگند می‌دهم که یکی از گاوهایت را به من دهی که راه سفر پیش گیرم و به مقصد برسم.

کچل: خرج و مخارج فراوانی دارم.

مأمور الهی: مثل این‌که من تو را می‌شناسم؟ آیا تو همان کچل نیستی که مردم تو را کثیف و چرک‌آلود می‌دانستند و خداوند به تو مال فراوان داد؟

کچل: خیر! این ثروت را من از پدرانم به ارث برده‌ام.

مأمور الهی: اگر دروغ گفته باشی خداوند تو را به صورت اولت باز گرداند.

پس فرستاده خداوند به صورت انسانی درآمد و به نزد کور رفت:

مأمور الهی: مردی بینوایم و مسافرم، در راه مانده‌ام و هیچ توشه و مالی ندارم تو را به خدایی که چشمانت را به تو بازگرداند و این ثروت فراوان را به تو بخشید، سوگند می‌دهم که به من گوسفندی دهی تا راه سفر پیش گیرم و به مقصد برسم.

کور: من کور بودم خداوند بیناییم را بازگرداند، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی بگذار! به خداوند سوگند که هرچه برداری با تو مخالفت نخواهم کرد هرچه می‌خواهی ببر، در راه خدا‍ﷻ آن را می‌بخشم.

مأمور الهی: مال و ثروت خود را نگه‌دار و بدان که شما سه نفر از جانب خدای تعالی آزمایش شدید؛ خداوند از تو راضی است و بر آن دو نفر دیگر خشم گرفته است.

۲- داستان شگفت‌انگیز چوبی شناور بر آب دریا

«بخاری» از «ابوهریره» روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مردی از «بنی‌اسرائیل» به نزد فردی بنی‌اسراییلی رفت و از او تقاضای قرض کرد.

قرض‌دهنده گفت: چند شاهد بیاور تا به تو قرض بدهم.

قرض‌گیرنده: خدای تعالی برای شهادت کافی است.

قرض‌دهنده: پس حداقل ضامنی بیاور تو را ضمانت کند.

قرض‌گیرنده: خداوند برای ضمانت کافی است.

قرض دهنده: راست گفتی، خدا کافیست.

پس قرضی را که می‌خواست به مرد تقاضاکننده پرداخت کرد، مرد قرض‌گیرنده سوار بر کشتی شد و به سفر رفت و کارش را انجام داد ولی هنگامی که می‌خواست به دیار خود برگردد هیچ مرکب و وسیله‌ای فراهم نشد، در حالی‌که موعد قرضش هم فرا رسیده بود.

چوبی آورد وسط آن را کند هزار دینار را در آن گذاشت و نامه‌ای هم نوشت و بر روی آن قرارداد، سپس جای آن را محکم نمود به لب دریا آمد و گفت:

خدایا خودت می‌دانی که از فلان کس قرض گرفته‌ام از من طلب شاهد نمود، گفتم: خداوند شاهد است، از من طلب ضامن نمود، گفتم: خداوند ضامن است. و خودت می‌دانی که تلاش بسیار کردم که مرکبی فراهم کنم و به دیار خویش بازگردم و قرضم را پرداخت کنم و حالا، خداوندا! این امانت را به دست تو می‌سپارم تا به صاحبش بازگردد، پس آن را به داخل آب پرتاب کرد، سپس برگشت و به دنبال مرکبی بود که بتواند با آن باز گردد.

مرد مسافر پس از مدتی به دیار خود رسید، و با هزار دینار به نزد مرد قرض‌دهنده آمد.

قرض‌گیرنده: به خدا قسم بسیار تلاش کردم که مرکبی پیدا کنم و بتوانم سر موعد خود را برسانم، اما فقط مرکبی را حالا می‌بینی توانستم پیدا کنم و بیایم.

قرض‌دهند: آیا تو چیزی برایم فرستادی؟

قرض‌گیرنده: گفتم که نتوانستم در سر موعد بیایم و مرکبی را که می‌بینی تنها مرکبی است که پیدا کردم.

قرض‌دهنده: خدای تعالی امانتی را که در چوب گذاشته بودی ادا نمود، پس از هزار دینار قرض گذشت کرد و آن را به مرد بخشید.

۳- داستان هاجر و اسماعیل

«بخاری» از «ابن عباس رضی الله عنهما» روایت می‌کند که گفت:

«ابراهیم علیه السلام زن و فرزندش (هاجر و اسماعیل) ـ در آن زمان هاجر به اسماعیل شیر می‌داد ـ را با خود آورد در کنار درختی در نزدیک بیت [فعلی] بالاتر از چشمه زمزم [کنونی] در قسمت فوقانی مسجدالحرام [فعلی]، بر جای گذاشت. در آن وقت مکه بیابانی بود و یک نفر هم ساکن نداشت و آبی هم در آن‌جا نبود، حضرت ابراهیم علیه السلام آنان را بر جای گذاشته در کنار آنان کیسه‌ای خرمام و مشکی آب قرار دارد.

حضرت ابراهیم علیه السلام برگشت و به راه افتاد، مادر اسماعیل علیه السلام به دنبالش آمد و گفت:

ای ابراهیم، کجا می‌روی؟ آیا ما را در این بیابان تک و تنها بدون هیچ انیس و همدمی برجای می‌گذاری؟

هاجر مرتب این جمله را می‌گفت و ابراهیم علیه السلام بدون توجه به راهش ادامه می‌داد.

هاجر: آیا خداوند تو را به این کار امر کرده است.

ابراهیم: آری.

هاجر: پس اگر او امر کرده است ما را تباه نخواهد کرد، پس بازگشت.

حضرت ابراهیم علیه السلام به راه افتاد، مقداری از مکه دور شد، به گونه‌ای که کسی او را نمی‌دید، پس به سوی بیت‌الله روی نمود، دست‌ها را بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! من زن و فرزندم را در بیابانی بی‌آب و علف در کنار خانه محترم تو اسکان دادم تا نماز را برپا دارند پس قلوب مردمان را به جانب آنان مایل بگردان و از ثمرات به آنان روزی ده شاید که شکرگزاری کنند».

مادر اسماعیل علیه السلام، هم‌چنان او را شیر می‌داد و از آب می‌نوشید تا آب تمام شد، و خود و فرزندش تشنه شدند و در حالی‌که طفل به خود می‌پیچید به او نظری انداخت، اما دیگر نمی‌توانست فقط بنشیند و او را نگاه کند، برخاست و به نزدیک‌ترین بلندی نزدیک به خودشان یعنی کوه «صفا» رفته و از آن بالا رفت، و از آن‌جا به بیابان نظری

انداخت ببیند، می‌تواند کسی را بیابد، چون کسی را ندید از کوه پایین آمد و با حالت درماندگی از وادی عبور کرده تا به «مروه» رسید، از آن بالا رفت، ببیند آیا کسی را در آن اطراف خواهد دید یا نه؟ این‌بار نیز ناموفق بود.

مادر اسماعیل‌علیه‌السلام این عمل را هفت بار تکرار کرد برای همین روایتی از «ابن عباس» داریم که می گوید:

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «سعی بین صفا و مروه در حج از این عمل همسر حضرت اسماعیل‌علیه‌السلام اقتباس شده است. هنگامی که هاجر - علیها السلام- بر «مروه» ایستاده بود. صدایی شنید که گفت: ساکت شو! دوباره به دقت گوش داد همان کلام را شنید و گفت، سخنت را شنیدم اگر برای یاری ما آمده‌ای، به ما کمک کن.

ناگهان در محل چشمه زمزم، یکی از ملایک را دید که با پاشنه پایش بر زمین زد و آب فوران کرد، هاجرعلیهاالسلام حوضچه‌ای برای آب فوران یافته درست کرد و با دستش از آن برمی‌گرفت و آب همچنان فوران می‌کرد، پس نوشید و به طفلش شیر داد.

ابن عباس‌رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند، مادر اسماعیل‌علیه‌السلام را بیامرزد...

مأمور الهی به هاجرعلیهاالسلام گفت: از هلاکت نترس، این‌جا جایگاه خانه خداوند است که این کودک و پدرش آن را بنا خواهند کرد و به درستی که خداوند اهل خویش را تباه نخواهد نمود. خانه خداوند بالاتر از سطح زمین مانند یک تپه بنا گردید و هرگاه سیل جاری می‌شد از سمت چپ و راست آن عبور می‌کرد.به هر حال هنگامی که آب برای اسماعیل‌علیه‌السلام و مادرش از زمین جوشید، و در آن‌جا ساکن شدند، روزی افرادی از قبیله «جرهم» از مکانی به نام «کداء» عازم محل سکونت خویش بودند که در قسمت جنوبی مکه، برای استراحت توقف کردند، و پرنده‌ای را دیدند که در آسمان می‌چرخید، گفتند: این پرنده بر گرد آب می‌گردد! ما از این وادی شناخت داریم و آبی نداشته است!! پس کسی را فرستادند، فرستاده بازگشت و خبر پیدا کردن آب را برای آنان آورد، پس به طرف محل حرکت کردند و اسماعیل‌علیه‌السلام و مادرش را در آن‌جا کنار آب یافتند.

افراد جرهم: آیا اجازه می‌دهید که ما در این‌جا در کنار شما باشیم؟

هاجر: آرای اما به شرط آن‌که بر این آب حقی نداشته باشید.

جرهم: قبول داریم.

ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

افراد قبیله جرهم در آن مکان سکنی گزیدند و به سایر افراد قبیله نیز خبر دادند و آن‌ها هم به جانب ایشان آمد و در آن‌جا منازلی بر پا شد، طفل هاجر علیها السلام در بین آنان بزرگ شد و به خوبی تربیت شد به گونه‌ای که از تمامی مردم پیشی گرفت و موجب شگفتی آنان شد و هنگامی که به سن بلوغ رسید، دختری از دختران خویش را به عقد او در آورند و مادر اسماعیل وفات یافت.

بعد از ازدواج اسماعیل علیه السلام حضرت ابراهیم علیه السلام برای دیدار خانواده‌اش به مکه آمد، اسماعیل علیه السلام در منزل نبود.

از همسر اسماعیل علیه السلام پرسید: آیا اسماعیل در منزل است؟

گفت: خیر. برای شکار بیرون رفته است.

حضرت ابراهیم علیه السلام: وضع و روزگارتان چگونه است؟

همسر اسماعیل علیه السلام: در فقر و تنگ‌دستی و رنج و مشقت هستیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام: وقتی که همسرت بازگشت از جانب من به او سلام برسان و بگو پاشنه درش را عوض کند (منظور آن حضرت طلاق بود).

هنگامی که حضرت اسماعیل علیه السلام به منزل بازگشت به همسرش گفت: آیا امروز کسی به دیدارم نیامد؟

همسرش گفت: آری، پیرمردی چنین و چنان آمد، جویای تو بود و از حالا و وضع ما سؤال کرد. به او گفتم در رنج و مشقت هستیم.

حضرت اسماعیل گفت: آیا به تو سفارش نکرد؟

همسرش در جواب می‌گوید: آری. گفت: پاشنه درت را عوض کن!

حضرت اسماعیل علیه السلام به همسرش می‌گوید: آن پیرمرد، پدر من است و به من امر کرده است که از تو جدا شوم، به نزد اهل و قبیله‌ات برو!

این‌چنین حضرت اسماعیل علیه السلام از زوجه‌اش جدا شد و با زن دیگری از جرهم ازدواج نمود.

بار دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام به دیدار فرزندش آمد و همان سؤال‌ها تکرار شد و همسر جدید حضرت اسماعیل علیه السلام در جواب گفت: الحمدلله که حال و وضع‌مان خوب

است، غذای‌مان گوشت و نوشیدنی ما آب است. حضرت ابراهیم‌العلیه السلام می‌فرماید: خدایا به آب و غذایشان برکت ببخش.

سپس حضرت ابراهیم‌العلیه السلام فرمود به شوهرت سلام برسان و بگو: پاشنه درش را نگاه دارد.

هنگامی که حضرت اسماعیل‌العلیه السلام به منزل مراجعت نمود، همان سؤال‌ها را تکرار کرد و هنگامی که سفارش پدر را شنید گفت: او پدرم بود و مرا امر نمود که تو را نگاه دارم.

پس از مدتی [به خواست الهی] بار دیگر حضرت ابراهیم‌العلیه السلام به مکه آمد، حضرت اسماعیل‌العلیه السلام در زیر درختی مشغول ساختن کمان بود که پدر را دید، برخاست و با اکرام و احترام تمام به پیشواز پدر شتافت و او را در آغوش کشید.

ابراهیم‌العلیه السلام: فرزندم، خداوند درباره امر مهمی به من دستور داده است.

اسماعیل‌العلیه السلام: هرچه پروردگارت فرمده است، انجام بده.

ابراهیم‌العلیه السلام: آیا تو مرا کمک می‌کنی؟

ابراهیم‌العلیه السلام: خداوند به من دستور داده است که در این‌جا خانه‌ای بنا کنم، پس به مکانی مرتفع در آن نزدیکی اشاره کرد.

در این هنگام بود که پایه‌های خانه خداوند بنا گردید.

اسماعیل‌العلیه السلام سنگ می‌آورد و حضرت ابراهیم‌العلیه السلام با آن دیواره «بیت» را می‌ساخت تا آن‌که بنای خانه مرتفع گشت و برای ادامه کار سنگی گذاشتند تا حضرت ابراهیم‌العلیه السلام بر آن بایستد و بنای خانه خدا را هم‌چنان ادامه دهد این قسمت را «مقام ابراهیم» نام نهادند.

هنگامی که حضرت ابراهیم‌العلیه السلام با فرزندش مشغول بنای «بیت‌الله» بودند، این دعا را همواره تکرار می‌کردند.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: ۱۲۷].

«پروردگارا، از ما بپذیر؛ به درستی که تو آگاه و شنوایی». و داستان‌هایی این‌چنین که در قرآن کریم آمده است.

بنابر آن‌چه که خدمت خوانندگان عزیز تقدیم شد، می‌توان دریافت که سخنران زبردست و مربی حکیم و داعی موفق می‌تواند، داستان را به تناسب شرایط و توانایی

ذهن مستمعین با اسلوب شایسته‌ای بیان کند، هم‌چنین در صورت لزوم می‌توان نکات مهم و پند و اندرزهای راه‌گشا و مفید را از آن برگزید تا تأثیر بیشتری داشته و با اجابت و پذیرش مخاطبین رو به رو شود. بنابراین لازم است که مربی با بیان مناسب داستان، عاطفه شنونده را برانگیزد و اندیشه‌اش را آماده سازد که با پذیرش روحی و عقلی، آماده شنیدن باشد و بدین وسیله می‌توان چشمه‌های حکمت و پند و اندرز را از اعماق قلبش جاری ساخت در این صورت است که به آن‌چه شنیده است اعتقاد پیدا می‌کند و با خشوع و خضوع تسلیم امر پروردگار جهانیان می‌شود، در این حال مبارک است که مربی می‌تواند با او پیمان ببندد که از اسلام به عنوان راه و روش زندگی تبعیت کند و اصول و قواعد این دین مقدس را در تمامی اعمال و رفتار خویش تحقق بخشد.

آری، این‌چنین است که مربی می‌تواند با اسلوب جالب و جاذب خود و با بیان پندها و اندرزهای راه‌گشای نهفته در داستان، عظمت و جلال و جلوه آن را برای شنوندگان پدیدار سازد و بر اثرگذاری در اعماق قلب و روح آنان، ایشان را به جوی از روحانیت و خشوع و پاکی و صفا منتقل سازد.

(ب) به کارگیری روش سؤال و جواب و مباحثه

اندرزهای نیکو و راه‌گشا را در قالب استدلال قانع‌کننده به آن عرضه می‌کرد. در این مورد به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

۱- نبی اکرمﷺ از یاران خود پرسیدند: آیا می‌دانید مسلمان کیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

فرمود: آیا می‌دانید مؤمن چه کسی است؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمود: مؤمن کسی است که سایر مؤمنان از نظر جان و مالشان نسبت به او در امان باشند.

پس آن حضرتﷺ در ارتباط با «مهاجر» سؤال کرد و فرمود: مهاجر کسی است که از بدی‌ها هجرت کرده، از آن‌ها دوری نماید. (روایت امام احمد)

۲- در روایتی از «ابوهریره» آمده است که آن حضرتﷺ فرمود: آیا اگر جوی آبی بر در خانه شما گذر کند و در هر روز ۵ بار خود را با آب آن بشویید آیا چرک و ناپاکی بر بدن شما باقی می‌ماند؟

یاران فرمودند: خیر چرکی بر بدنش باقی نمی‌ماند.

آن حضرتﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه، این‌گونه است، خطاهای آدمی را پاک می‌کند». (روایت مسلم)

۳- و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر اکرمﷺ از یاران خود پرسیدند: «آیا می‌دانید مفلس واقعی کیست؟»

گفتند: کسی که پول و متاعی ندارد.

فرمود: «مفلس واقعی کسی است که در روز قیامت با توشه‌ای از نماز و روزه و زکات می‌آید، اما به این دشنام داده و به آن یکی تهمت زده است، مال این را خورده و خون دیگری را ریخته و کس دیگری را زده است پس اعمال نیک او یکی پس از دیگری به کسانی داده می‌شود که مورد ظلم او واقع شده‌اند و اگر قبل از آن‌که تمامی خطاهایش جبران شود اعمال نیکش پایان پذیرد، از خطاهای افراد مورد ظلم او گرفته می‌شود و بر وی انداخته خواهد شد، آن‌گاه او را در آتش جهنم می‌اندازند» (روایت مسلم).

(ج) آغاز سخن با قسم خوردن به ذات مقدس الهی

آغاز کلام با قسم برای بیان اهمیت و حساسیت موضوع است که شنونده به جانب کاری دعوت می‌شود یا از موضوعی نهی می‌گردد.

برای مثال نبی اکرمﷺ این‌چنین کلام خویش را خطاب به یاران آغاز می‌کنند:

«به خدایی که جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید، مگر این‌ک ایمان بیاورید، و ایمان نخواهید داشت مگر این‌که یکدیگر را دوست داشته باشید. آیا می‌خواهید شما را به عملی راهنمایی کنم که با انجام آن بین خودتان محبت ایجاد کنید؟ سلام کردن را بین خودتان رایج سازید.» (روایت مسلم)

«ابوشریح»رضي الله عنه می‌گوید: رسول خداﷺ خطاب به یارانش فرمودند:

«به خدا قسم ایمان ندارد، به خدا قسم ایمان ندارد، به خدا قسم ایمان ندارد، گفته شد، چه کسی ایمان ندارد ای فرستاده خدا؛ فرمود: کسی که همسایه‌اش از شرارت او در امان نیست». (روایت بخاری)

(د) آمیختن سخن با شوخی

کلام فرح‌بخش و شوخی به جا در هنگام سخن، خستگی را می‌زداید و موجب تشویق شنونده و تحریک ذهن حاضرین می‌گردد. مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و از او تقاضا کرد شتری صدقه‌ای به او بدهد تا بتواند وسایل منزلش را با آن حمل کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من به تو بچه شتری خواهم داد.

مرد گفت: ولی ای رسول خدا، من با بچه شتر چه کار کنم (مقصود آن‌که نمی‌تواند بارم را حمل کند).

پیامبر ﷺ فرمود: مگر شتر به جز از شتر به دنیا می‌آید.

مقصود آن حضرت ﷺ از بیان این شوخی آن بود که هر شتری که بزرگ شده و می‌تواند بار را حمل کند به هر حال بچه شتری است که او را به دنیا آورده است.

این‌چنین شوخی‌هایی در سخنان نبی اکرم ﷺ بسیار است.

(هـ) میانه‌روی و اعتدال در سخن برای اجتناب از خستگی شنوندگان

«جابر بن سمره» می‌گوید: همراه با نبی اکرم ﷺ نماز می‌خواندم، نمازش میانه بود (نه طویل و نه کوتاه) (روایت مسلم).

هم‌چنین «جابر» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ سخنرانی روز جمعه را طولانی نمی‌کرد بلکه به بیان چند کلمه‌ای اکتفا می‌نمود. (روایت ابوداود)

هم‌چنین آمده است که آن حضرت ﷺ هنگامی که سخن می‌گفت، نه بسیار کوتاه و مبهم بود نه طویل و خسته‌کننده و برای جلوگیری از خستگی سامعین هر چند وقت یک بار موعظه می‌کرد. (به دنبال هم و پیوسته سخن نمی‌گفت).

(و) تأثیر و جذابیت سخن برای شنوندگان

عرباض بن ساریه می‌گوید: رسول خدا ﷺ برای ما سخنرانی کرد، سخنانی که تمامی وجودمان را گداخت، اشک از چشم‌ها جاری ساخت و قلب‌ها را لرزاند.

گفتم: ای پیامبر خدا! به نظر می‌رسد که سخنان شما، آخرین کلامتان خطاب به ماست، ما را به چیزی توصیه می‌فرمایی؟

فرمود: تقوای الهی را رعایت کنید، از سنت من و جانشینان راه یافته‌ام پس از من تبعیت کنید، با چنگ و دندان آن را حفظ نمایید و پاس دارید و بدانید هر بدعتی گمراهی است. (روایت ترمذی)

«ابن عمر» می‌گوید: روزی پیامبر اکرم ﷺ این آیه را بر منبر برای ما خواند:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧﴾ [الزمر: ۶۷].

«خداوند را به طوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند، زمین به تمامی در قبضه قدرت او، و در روز رستاخیز آسمان‌ها پیچیده در ید قدرت اوست، او منزه و والا و برتر از آن‌چه است که با او شریک می‌کنند».

و پیامبر ﷺ در حالی‌که دست‌های مبارکش را به پیش و پس می‌برد و تکان می‌داد، می‌فرمود: این‌گونه؛ پروردگار متعال، خود را می‌ستاید: من جبارم، من متکبرم، من پادشاه مقتدر و شکست ناپذیر و بزرگوارم، منبر رسول خدا ﷺ به لرزه درآمد، تا جایی که گفتیم که رسول خدا پایین می‌افتد، آیا رسول گرامی سقوط خواهد کرد؟

اما باید توجه داشته باشیم که این‌چنین تأثیر شگفت‌انگیزی زمانی حاصل می‌شود که شخص داعی دارای نیت خالص، قلب رقیق، نفس فرمانبردار و درونی پاک و روحی والا و پرفروغ باشد، در غیر این صورت نزد پرودرگار جهانیان مسؤولیت بزرگی خواهد داشت.

در روایت ابن ابی الدنیا آمده است که پیامبر گرامی ﷺ فرمود: هر بنده‌ای سخنی بر زبان آورد، در روز قیامت خدای تعالی از او می‌پرسد، که مقصود تو از ایراد آن سخن چه بود؟

«امام مالک» هرگاه حدیث فوق را می‌خواند، گریه می‌کرد و می‌گفت: آیا فکر می‌کنید به سخن گفتیم برای شما خشنودم در حالی که خدا ﷻ در روز قیامت از من باز می‌پرسد: قصد تو چه بود؟ و می‌گفت: پروردگارا؛ تو خود شاهدی بر قلب من، اگر می‌دانستیم که تو به آن کلام خشنود نیستی، آن را برای دو نفر باز نمی‌گفتم.

و اگر دقیق شویم درخواهیم یافت که تفاوت قابل توجهی بین مبلغ و دعوت‌کننده‌ای که فقط به طور تصنعی و سطحی، عبارات را ساخته و پرداخته می‌کند، تا توجه مردم را جلب نماید با داعی مؤمنی که از صمیم قلب و با تمامی وجود سخن می‌گوید و هر آن‌چه را اظهار می‌کند از تأسف و تأثر مخلصانه‌اش برای وضع اسفبار کنونی مسلمین، نشأت می‌گیرد، وجود دارد. بدون تردید تأثیر و نتیجه چنین کلامی بیشتر خواهد بود و مخاطبین بهتر تأثیر خواهند پذیرفت.

«عمربن ذر» از پدرش سؤال کرد: پدر جان چگونه است که هرگاه تو سخن می‌گویی مردم گریه می‌کنند در حالی‌که در هنگام گوش دادن به غیر تو چنین حالی به آنان دست نمی‌دهد.

پدر در جواب می‌گوید: فرزندم! زاری مادر فرزند مرده با عزای فردی که اجیر شده بسیار تفاوت دارد.

در روایتی از «ابوداود» آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: اگر شخصی فقط برای آن سخن بگوید که دل دیگران را به خود جلب کند، خدای تعالی در روز قیامت توبه و فدیه‌اش را نخواهد پذیرفت.

(د) پند و اندرز با بهره‌گیری از تشبیه

پیامبر گرامی خداﷺ در هنگام پیند و اندرز مکرراً از تشبیه و مثال بهره می‌گرفت، زیرا با این روش، مفاهیم برای مردم محسوس‌تر و عینی‌تر است و با این تدبیر، سخنان آن بزرگوار بر جان و اندیشه شنوندگان تأثیری راسخ‌تر و نافذتر بر جای می‌گذاشت.

در روایت از «نسایی» آمده است که نبی اکرمﷺ فرمود: انسان مؤمنی که قرآن می‌خواند مانند اترجه است (اترجه میوه‌ای مانند پرتقال) که هم طعمش خوب است و هم بویش. اما فرد مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند ریحان است، تلخ است اما بوی خوبی دارد اما فاجری که قرآن نمی‌خواند مانند حنظله است، بویی ندارد و طعمش هم تلخ است، و رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می‌دمد، اگر از سیاهی او به تو نصیبی نرسد، دودش به تو خواهد رسید (کنایه از تأثیر رفیق بد).

همان طوری که ملاحظه می‌فرمایید رسول خدا ﷺ با بلیغ‌ترین شیوه، به خیر دعوت می‌کند و با قاطع‌ترین روش از شر برحذر می‌دارد، آن هم با روشی که برای شنوندگان قابل فهم و ادراک است.

(ح) پند و اندرز با استفاده از تمثیل به وسیله دست و انگشتان

رسول گرامی خدا ﷺ هر گاه اراده می‌کرد که موضوع مهم و درخور توجهی را تذکر دهد و یارانش را به انجام و اهتمام نسبت به آن دعوت کند از دستان مبارک خود جهت تمثیل استفاده می‌کرد.

«ابو موسی اشعری رضی الله عنه» می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مؤمنان در کنار یکدیگر مانند ستون‌هایی هستند که همدیگر را تقویت می‌کنند (در این‌جا بود که) پیامبر خدا انگشتان دو دست را در هم فرو کرد. (روایت بخاری و مسلم)

«سهل بن سعد ساعدی» می‌گوید رسول خدا ﷺ خواهش کردم به من امری بیاموزد که بدان چنگ بزنم [تا رستگار شوم] فرمود: بگو پروردگارم «الله» است، آن‌گاه بر این عقیده استقامت داشته باش!».

پس گفتم: ای پیامبر خدا از چه چیز بیش از هر چیزی بر من بیم‌داری؟ پیامبر اکرم ﷺ زبان خود را گرفت، پس فرمود: این!

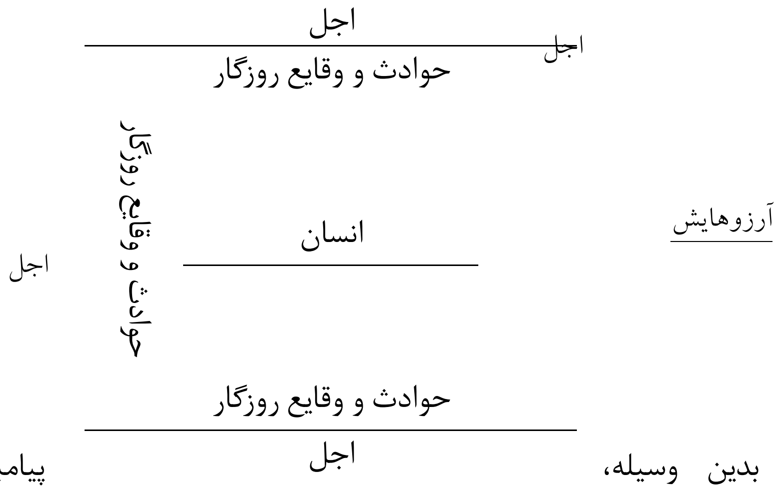
و نمونه این‌گونه تمثیل‌ها در روش سخن گفتن آن حضرت فراوان و درخور توجه است.

(ط) پند و اندرز به بهره‌گیری از اشکال سمبلیک و تشریحی

گاهی نبی اکرم ﷺ با رسم خطوط، مفاهیم و موضوعات مهم و اساس را توضیح می‌داد و حقیقت مطلب را به ذهن شنوندگان نزدیک می‌ساخت.

«عبدالله بن مسعود» می‌گوید: رسول گرامی خدا ﷺ مربعی رسم نمود و در خارج آن خطی کشید و خطوط کوچک‌تری با فاصله از نقطه میانی مربع رسم کرد آن‌گاه فرمود: «این انسان است مقصود مرکز مربع) و این هم (مقصود اضلاع مربع) اجل اوست که وی را احاطه نموده است و این خط خارج مربع، آروزهای اوست و این خطوط کوچک [در داخل] حوادث و پیشامدهای روزگار است، هرگاه آدمی به خطا می‌رود این حوادث به او نهیب می‌زنند پس هنگامی که تمامی آن‌ها را طی کرد، پیر و

فرتوت می‌شود. آری این تصویری بود که رسول اکرمﷺ برای ما ترسیم نمود. (روایت بخاری)



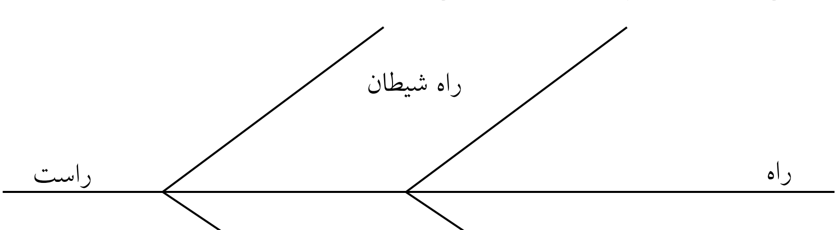
بدین وسیله، پیامبر گرامی اسلامﷺ برای یارانش بیان نمود که چگونه مرگ ناگهانی و حوادث روزگار و پیری فرساینده بین آدمی و آرزوهای دور و درازش حایل می‌شوند. ملاحظه می‌فرمایید که این شیوه بیان تا چه حد زیبا و جالب توجه است.

در حدیثی که امام احمد روایت کرده است، حضرت جابرؓ می‌گوید: در جوار رسول اکرمﷺ نشسته بودیم با دست، خطی ـ این‌چنین ـ بر زمین کشید، آن‌گاه فرمود: این راه خداست، سپس دو خط ـ موازی و مورب ـ از طرف راست و چپ رسم نمود و فرمود این هم راه‌های شیطان است، آن‌گاه دست بر خط میانی گذاشت و این آیه را تلاوت نمود.

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: ١٥٣].

«این راه من است، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید که موجب تفرق و دوری شما از راه خداوند است. این‌چنین خداوند به شما سفارش می‌کند باشد که تقوی الهی را پیشه خود سازید».

خطوطی را که گفتیم به این ترتیب می‌باشد:



رسول خداﷺ با این تصور سمبلیک بر زمین رسم فرمود، بیان نمود که راه اسلام، راه مستقیم و متعادلی است که به رستگاری و بهشت منتهی می‌شود و اندیشه‌ها و اصول فکری و نظام‌های غیراسلامی شیطانند که لاجرم به سوی هلاکت و آتش گام بر می‌دارند.

(ی) پند و اندرز با شیوه عملی

رسول خداﷺ در جهت تربیت و تعلیم یاران و امت خویش و تکامل آنان، با روش تطبیق عملی و بیان و عرضه نمونه زنده از گفتار خویش، ایشان را از رهنمودهای مبارکش بهره‌مند می‌ساخت.

در روایتی آمده است که مردی به خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا، چگونه وضو بگیریم؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود ظرف آبی بیاورند، پس دو دست را سه بار در آن شست و به طور کامل وضو گرفت آن‌گاه فرمود: کسی که بر این بیافزاید یا از آن کم کند تعدی نموده و ظلم کرده است. (روایت ابوداود، نسایی، ابن ماجه)

- هم‌چنین بخاری روایت می‌کند که پیامبر خداﷺ در برابر گروهی از مردم وضو گرفت، پس فرمود: هر کس مانند من وضو بگیرد آن‌گاه دو رکعت بخواند، و در آن ـ دو رکعت نماز ـ در درون خویش به دنیا نیاندیشد، تمامی گناهانش بخشود می‌شود.
- در حدیث دیگری آمده است که روزی پیامبرﷺ بر روی منبر نماز را به امامت ادا کرد و قصدش از این عمل آن بود که مردم نمازش را ببینند و هر آن‌چه از افعال آن حضرت را می‌بینند، یاد بگیرند، پس از اتمام نماز، آن حضرت به مردم روی نموده و فرمود: ای مردم، این کار را به آن دلیل انجام دادم تا به من اقتدا کنید و نماز مرا یاد بگیرید. (روایت بخاری)

(ک) رهنمود و اندرز با استفاده از فرصت مناسب

بسیار پیش می‌آمد که نبی اکرمﷺ از فرصت‌های مناسب برای راهنمایی و نصیحت یارانش بهره می‌گرفت، زیرا در شرایط مناسب، سخن، تأثیر بهتری بر شنونده می‌گذارد و از جهت فهم و آموزش نیز بازده بیشتری به همراه خواهد داشت.

«جابر» می‌گوید: رسول خداﷺ در حالی‌که همراه جمعی از یارانش از بازار می‌گذشت به بزغاله‌ای مردار با گوش‌های کوچک برخورد، گوش‌هایش را گرفت و آن را بلند کرد و فرمود: آیا کسی این را به درهمی می‌خرد؟ یاران گفتند: خیر ما آن را به هیچ قیمتی نمی‌خریم، با این مردار بی‌ارزش چه کنیم؟

فرمود: آیا دوست دارید مال شما باشد؟

گفتند: به خدا قسم اگر زنده بود کوچکی گوش‌هایش خود عیبی بود چه رسد به حال فعلیش که مرده است.

فرمود به خدا قسم که دنیا در نزد خداوند از حقارت و بی‌ارزشی این بزغاله نزد شما، حقیرتر است.

«عمربن خطاب»ﷺ می‌گوید: گروهی از اسیران را به خدمت رسول اکرمﷺ آورند در میان جمع آنان زنی بود که کودکش را در بغل گرفته و شیر می‌داد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: آیا تصور می‌کنید که این زن حاضر شود فرزندش را در میان آتش اندازد در حالی‌که بتواند و مختار باشد چنین کاری نکند؟

گفتیم: نه به خدا قسم.

فرمود: خدای تعالی از این مادر، نسبت به بندگانش دلسوزتر است. (روایت بخاری و مسلم).

(ل) رهنمود و اندرز با توجه به موضوع مهمتر

گاهی رسول خداﷺ سؤالی را با سؤال دیگر جواب می‌داد که دربردارنده مفهومی مهمتر و اساسی‌تر بود. حضرت «انس»ﷺ می‌گوید: فردی اعرابی از رسول اکرمﷺ سؤال کرد که ای رسول خدا، قیامت چه وقت خواهد رسید؟ پیامبر گرامیﷺ فرمود: چه برای آن (قیامت) آماده کرده‌ای؟ اعرابی گفت: محبت خدا و پیامبرش را رسول خداﷺ فرمود: تو با کسانی خواهی بود که دوستشان داری! (روایت بخاری و مسلم)

اعرابی از قیامت سؤال کرد، سؤالی که جواب آن را فقط خدا می‌داند، اما رسول خداﷺ با طرح سؤال دیگری اندیشه او را متوجه مسأله مهمتری کرد که آن مرد بسیار نیازمندتر به آن بود که همانا تداراک عمل صالح است برای روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پا می‌خیزند.

(م) رهنمود و نصیحت با نشان دادن مورد حرامی که از آن نهی می‌شود

گاهی رسول خدا ﷺ چیزی را که حرام و مورد نهی بود در مقابل شنوندگان بر دست می‌گرفت، قصد آن حضرت این بود که همراه کلام به طور عینی مورد حرام را نشان دهد، این‌گونه سخن گفتن تأثیری عمیق‌تر از جهت برحذر داشتن مخاطبین دارد و از جهت دلالت بر تحریم نیز بسیار قاطع‌تر است.

«علی بن ابی‌طالب» رضی الله عنه می‌گوید: رسول گرامی خدا ﷺ قطعه حریری را بر دست چپ و قطعه طلایی بر دست راست بلند کرد و گفت این دو برای اناث امت، حلال و برای ذکور، حرام است (روایت ابوداود و نسایی و ابن ماجه).

آن‌چه بیان گردید مهمترین نکات برجسته روش معلم اول اسلام در رهنمودهایش برای بزرگان و آموزش کودکان و ارشاد خواص و هدایت عامه مردم بود که در جهت تثبیت فضایل اخلاقی و اصلاح کژی‌ها، به کار می‌برد.

مربیان عزیز همان طوری که توجه فرمودید روش آن حضرت ﷺ در جهت نیل به مقاصد فوق، بسیار متنوع بود که در آن از تمامی امکانات و وسایل ممکن بهره گرفته شده است، از داستان گرفته تا مباحثه و سؤال و جواب و کلام جدی تا سخنان نغز و شیرین همراه با شوخی و ضرب‌المثل و تشبیه و تا رسم اشکال و نمودارها و کلام آمیخته با عمل و تذکیر به وسیله آیات قرآن و بیان حکمت کلام با عظمت خداوند در فرصت مناسب تا جواب گفتن سؤال با سؤالی مهمتر و از نهی لفظی تا نهی عینی و عملی در آن به چشم می‌خورد.

بدیهی است که چنین تنوعی در شیوه راهنمایی و رهنمود اجتماعی در جهت برانگیختن افهام و تحریک اذهان و تثبیت علوم در اعماق وجود افراد و پذیرش نصیحت و پند و جلب توجه فردی که مورد تربیت واقع می‌شود تأثیر بسزایی دارد. بنابراین مربی دلسوزی که به خوبی از این روش‌ها در راهنمایی و تربیت اهل و فرزند و شاگردانش بهره می‌گیرد به خوبی می‌تواند اندیشه را از حوزه ذهن به میدان عمل بکشاند، و به گونه‌ای آموزش دهد که در عمل تطبیق داده شود.

آری در آن صورت خواهد بود که فرزندان امروز ما و داعیان هدایت و خیر فردا و سربازان قهرمان اسلام و پیام‌آوران راستین رسالت محمدی، پایه‌گذاران جامعه برتر و متکامل اسلامی و دولت قدرتمند اسلام خواهند بود پس بر شماست ای مربیان عزیز که این شیوه‌ها را از معلم اول اسلام بیاموزید، زیرا که بهترین روش‌ها و برترین اسلوب

هدایت است آن هم از زبان کسی که هیچ‌گاه بر مبنای هواهای نفسانی سخن نمی‌گوید و تحت رعایت الهی و در سایه لطف دایمی شامل و کامل پرودرگارش به بهترین شیوه ممکن تربیت شده است، و به همین دلیل است که هر آن‌چه را که گفته است یا انجام داده یا تأیید نموده است برای همیشه و برای تمامی انسان‌ها مبنای تشریحی و هدایت خواهد بود. و برای عظمت و مقام رفیع آن حضرت و شرافت و افتخار جاودانه آن پیامبر بزرگوار ﷺ همین گفته مبارک خداوند سبحان کافی است که فرمود:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: ٢١].

«به تحقیق که رسول الله مقتدای نیکویی است برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد و بسیار خداوند را یاد می‌کند».

پس باید به خاطر داشته باشیم که اگر مربی فرزند آن‌چه را که بیان می‌کند، تحقق عینی نبخشد و نصایح خود را بر خویش تطبیق ندهد، کسی کلامش را نخواهد پذیرفت، سخنانش بر مستمعین تأثیر نمی‌گذارد و ندایش اجابت نخواهد شد، در این صورت آماج تیرهای پیاپی و استهزای عامه مردم قرار خواهد گرفت.

رمز تمامی این مفاهیم آن است که سخنی بر قلب اثر می‌گذارد که از قلب برخاسته باشد، رهنمود و نصیحتی که فاقد روح و محتوا باشد، تأثیری بر نفس نخواهد گذاشت، چنان‌که قبلاً نیز در ارتباط با جواب پدری که به فرزندش در ارتباط با گریه مردم هنگام سخن گفتن او توضیح داد، گفتم.

آری، داعی مؤمن و دلسوز مسلمان هیچ‌گاه با سخنران فریبکار و دورو قابل مقایسه نیست، در ارتباط با کسانی که قول و عمل‌شان ناسازگار است در بحث تربیت و الگوی تربیتی به تفصیل سخن گفته‌ایم، خواننده گرامی چنان‌چه مایل باشد می‌تواند به آن رجوع نماید که به امید خداوند بتواند عطش تشنگان طریق تربیت را تا اندازه‌ای فرو نشاند.

پس ای برادر گرامی

بعد از آن‌که روش کامل و همه جانبه اسلام را که قرآن کریم و سنت مطهر در ارتباط با روش راهنمایی و نصیحت و سخن گفتن به خوبی دریافتی، شایسته است که آستین همت را بالا بزنی، عزم خویش را جزم نمایی و با تمامی وجود بکوشی که هر

آن‌چه در این رابطه آموخته‌ای، به صورت عملی تطبیق دهی، تا جایی که با چشم خویش ببینی که فرزند یا شاگرد یا مریدت، قلب خویش را برای گفته‌هایت گشوده است، و به طور کامل رهنمودها و نصایح تو را پذیرفته و ندای حق را اجابت کرده است.

چه زیبا و نیکوست که پدر و مادر که شبانگاه که به منزل رجوع می‌کنند و دمی در کنار فرزندان خویش می‌آسایند، ساعات بیداری و اجتماع خویش را با پندهای ارزشمند و سخنان پر حکمت، با بیان چند بیت شعر یا گفتن داستان و یا نصیحت و رهنمود مفید، پر کنند و با تلاوت قرآن یا انجام یک مسابقه و یا هر بازی سرگرم‌کننده دیگری تلاش کنند که لحظات بیداری خود و فرزندان را با بهره‌گیری از روش‌ها و برنامه‌های متنوع دیگری تلاش کنند که لحظات بیداری خود و فرزندان را با بهره‌گیری از روش‌ها و برنامه‌های متنوع دیگری که به ذهنشان خطور می‌کند، به جانبی سوق دهند که موجب تکامل روحی و تعالی اخلاقی و شخصیتی این عزیزان گردد، البته باید همواره در نظر داشته باشند که این برنامه‌ها لطمه‌ای به دروس آنان وارد نسازد و موجب اختلال در انجام وظایف ایشان نگردد.

بدین‌گونه مربی فرزند می‌تواند بازی و تفریح و شوخی و جدیت و نصیحت را با هم بیامیزد و تعادلی معقول مابین وظایف و کار با استراحت و آرامش ایجاد نماید و به این صورت وجداناً نیز قانع خواهد شد که فرزندانش بیشتر اوقات خود را صرف امور سودمند و برنامه‌های مفید می‌نمایند.

آری، اگر مربی برنامه‌های روزانه خویش را در ارتباط با افراد تحت تربیت خویش این‌چنین تنظیم نماید و بر امر تکامل و تربیت آنان نظارت کامل داشته باشد، فرزندانی هدایت یافته در زمره بندگان نیکوکار خداوند سبحان که پیروزی عقیده اسلامی به وسیله آنان تحقق می‌یابد، تحویل جامعه انسانی داده است.

این برنامه‌های متنوع به روش‌های مختلفی که قبلاً اشاره کردیم، اضافه می‌گردد، روش‌هایی که کتاب تربیت انسان یعنی قرآن از آن بهره می‌گیرد، ما نیز به آن تأسی می‌نماییم، اما در تمامی این موارد ارتباط ما با فرزند یا شاگرد مبتنی بر عاطفه و محبت و صمیمیت است، شیوه‌ای که از قرآن عظیم آموخته‌ایم، در آن‌جایی که خطاب‌هایی مانند «یا بنی» (ای فرزندم) را به کار می‌گیرد تا عاطفه انسانی تحریک شود و چشمه محبت درون را به جوش آورد.

و حقیقتاً موفقیت مربی، چشم‌گیر خواهد بود اگر:

روش کامل و همه جانبه قرآن را رد مسیر تربیتی به کار گیرد، رد شرایطی که لازم است به خویشتن داری دعوت نماید و گاهی ارشاد نماید و نصیحت کند و زمانی هشدار دهد و در شرایط که لازم بود تهدید نماید و برای تحقق این مسیر همه فراگیر تربیتی از روش داستان‌سرایی آمیخته با پند و اندرز، شیوه رفتار عملی و رهنمودهای اجتماعی با بهره‌گیری از استفهام و انکار و طریق استدلالی و عقلی و تصویری و قواعد تشریعی به نحو احسن استفاده نماید، طریقی که آن را، قرآن کریم به ما آموزش داده است آن‌چه مسلم است در این فرصت کوتاه، گنجایش بحث مفصل از شیوه‌های دیگر قرآنی را نداریم و به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

و به راستی موفق خواهد بود آن مربی که:

راه و روش رسول گرامی خدا ﷺ را در سخن، نصیحت و راهنمایی فرزندان به کار می‌گیرد، گاهی با آنان به بحث می‌نشیند و با طرح سؤالی یا انکار مفهومی اندیشه آنان را به جولان و تکاپو، وامی‌دارد تا با شیوه‌ای استدلالی به حقیقت دست یابند و قانع شوند و اگر سخنرانی می‌کند کوتاه و مفید سخن می‌گوید تا موجب خستگی شنوندگان نگردد، و گفته‌های خویش را با سخنان لطیف و شوخی‌های به جا و مفید می‌آمیزد و با تأثیر معنوی بر جمع،به مقصود نایل می‌شود و هر کجا لازم دید، برای تفهیم بیشتر مطالب مثال می‌زند یا تصویری رسم می‌کند تا مفاهیم عینی‌تر و ملموس‌تر گردد و به خوبی در اذهان جای بگیرد و یا تمامی نکاتر ا که بیان می‌کند به شیوه‌ای عملی در رفتار و زندگی خویش تحقق می‌بخشد تا الگوی زنده‌ای باشد از آن‌چه که بیان می‌دارد و همواره تلاش می‌کند که تمامی این ابزار مفید تربیتی را در جای مناسب خویش بکار ببرد و قدر مسلم آن است که چنین فردی موفق‌تر خواهد بود و ندایش بهتر و زودتر اجابت می‌شود.

بنابراین، شایسته است که مربیان عزیز در برخورد با مردم و در راه تربیت فرزندان و شاگردان خود از اسلوب شگفت‌انگیز و کامل قرآن کریم به بهترین وجه ممکن، بهره گیرند زیرا قرآن کتابی است که از جانب پروردگار حکیم و حمید نازل شده است، کتابی است که:

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢﴾ [فصلت:۴۲].

«نه از پیش روی، باطل بدان راه یابد و نه از پس، نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است».

هم‌چنین شایسته است که در این امر خطیر به مأمور رسالت جاودان اسلامی حضرت محمد مصطفیﷺ تأسی نمایند و راه و روش آن حضرت را، به عنوان برنامه خویش بپذیرند زیرا پیامبر اکرمﷺ پیام‌آور معصومی است که بر مبنای هواهای نفسانی سخن نمی‌گوید و رفعت مقام آن بزرگوار به حدی است که نیل به آن برای هیچ انسانی ممکن نیست. و برای عظمت و مقام بلند و والای آن رسول بزرگوار، و افتخار جاودانه‌اش همین خطاب پروردگار سبحان کافی است، خطابی شگفت‌انگیز که طنین آن برای همیشه در گوش انسان‌ها باقی خواهد ماند، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ٤﴾ [القلم: ۴].

«و به درستی که تو دارای اخلاقی عظیم هستی».

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«و ما تو را نفرستادیم مگر برای آن‌که رحمتی باشد برای تمامی جهانیان».

و کفایت می‌کند برای بزرگواری و مقام والای آن عزیز که خود فرمود: «پروردگارم مرا تربیت کرد، پس تربیتم را به کامل‌ترین صورت قرار داد.

۴- تربیت با مراقبت و مواظبت

مقصود از این بخش از تربیت، همراهی و همگامی با فرزند در تربیت عقیدتی و اخلاقی و تکامل و تعالی روحی و اجتماعی می‌باشد که با پرستش و پی‌جویی مداوم از چگونگی رشد جسمی و علمی او نیز توأم خواهد بود.

اگر به خوبی بیاندیشیم، مراقبت و نظارت بر امر شکل‌گیری صحیح مراحل تربیت از قوی‌ترین مبانی ایجاد انسان متوازن است، مقصود از توازن در فرد، حالت متکاملی است که در آن هر شخصی به خوبی به مسؤولیت‌های خویش آگاه است، حق تمامی جنبه‌های زندگی را به خوبی ادا می‌کند و آن‌چه را که به عهده می‌گیرد به شیوه‌ای شایسته به انجام می‌رساند؛ در واقع انسان مسلمانی است که می‌تواندسنگ بنای نظام ستحکم جامعه اسلامی باشد که عزت و افتخار حقیقی را برای اسلام به همراه می‌آورد و بر همین مبنا نیز حاکمیت اسلامی نیز بر پا می‌شود که با تمامی تمدن‌ها و جوامع دیگر بشری برابر کرده و از آنان پیشی می‌گیرد.

اسلام در ضمن مبادی متکامل و قوانین شامل و فراگیر خود، پدران، مادران و مربیان را، همواره به امر مراقبت و نظارت بر فرزندان تشویق کرده است، و همان طور که قبلاً نیز تذکر دادیم باید همراهی با این جگرگوشه‌گان در تمامی جنبه‌های زندگی و بخش‌های تربیتی باشد.

و اینک مهمترین نصوص مربوط به بحث فوق را به شما مربیان عزیز تقدیم می‌دارم:

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَـٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦﴾ [التحريم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهل خود (خانواده خویش) را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هستند حفظ نمایید، مأمورانی درشت خوی و سخت‌گیر بر آن گمارده‌اند که از فرمان خداوند سرپیچی نمی‌کنند و به هر آن‌چه که امر شوند، انجام می‌دهند».

مربی چگونه می‌تواند خود و اهل خویش را بدون مراقبت دایمی و امر و نهی مداوم محافظت نماید؟

حضرت علی‌س درباره ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ...﴾ می‌گوید: یعنی آنان را تربیت کنید و آموزش دهید. و حضرت عمرس در این مورد می‌گوید: آنان را برحذر دارید از هر آن‌چه که خدای تعالی از آن نهی فرموده، و امر کنید به آن‌چه خداوند متعال به آن امر نموده است، بدین وسیله سرپرست خانواده، آنان را از آتش حفظ کرده است.

خدای تعالی در سوره «طه» می‌فرماید:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ [طه: ۱۳۲].

«کسان خویش را به نماز امر نما و خود بر نماز شکیبایی کن».

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، امر به نماز به جز در حالت اهمال و تقصیر در حق پروردگار متصور نیست.

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«روزی و پوشش شایسته زن شیرده به عهده پدر بچه است».

پدر چگونه می‌تواند بدون مراقبت و نظارت مستمر بر امر تربیت جسمی و سلامت بدنی عهده‌دار روزی و جامه زن و فرزند باشد.

احادیث در زمینه مراقبت و نظارت، بی‌شمار است

- پیامبر خداﷺ فرمود: «مرد در میان خانواده خویش سرپرست است و نسبت به آنان مسؤول است و زن نیز در منزل شوهرش سرپرست بچه‌هاست و نسبت به آنان نزد خداوند مسؤولیت دارد». (روایت بخاری و مسلم)
- در حدیث دیگری نیز آمده است: «در هفت سالگی نماز را به کودک آموزش دهید و در ده سالگی [در صورت نخواندن نماز] او را بزنید». (روایت ابوداود و ترمذی)
- و در روایت دیگری نیز از ترمذی آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «این‌که مرد فرزندش را تربیت نماید، بهتر از آن است که یک صاع صدقه بدهد».
- و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود: «فرزندان خود را بر اساس سه خصلت تربیت نمایید: محبت پیامبرتان و محبت آل او و تلاوت قرآن». (روایت طبرانی)
- و در روایتی از بخاری نیز آمده است که «ابو سلیمان مالک بن حویرث» گفت: تعدادی جوان هم‌سن و سال بودیم به خدمت نبی اکرمﷺ رسیدیم، بیست شب در جوار آن حضرتﷺ اقامت نمودیم، تصور کرد که دلمان برای خانواده تنگ شده است، او دوستی دلسوز و مهربان بود، درباره اهل و خانواده و آن‌چه که در شهر خویش بر جای گذاشته‌ایم از ما سؤال کرد، و فرمود: به نزد اهل و خانواده خود برگردید، آنان را آموزش دهید و امر کنید و همان طور که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید، پس هنگامی که وقت نماز فرا رسید یکی از شما اذن بگوید و مسن‌ترین شما امام جماعت باشد.

آیا تمامی احادیث فوق مسلتزم و متضمن مراقبت و همراهی دایمی فرزند نیست؟ تا اگر حق امری را به جای نیاورد، راهنمایی شود و اگر در انجام واجبی کوتاهی نمود به انجام دادن آن تشویق شود و اگر امر منکری را مرتکب گردید، از انجامش نهی شود و اگر فعل پسندیده‌ای از او سر زد، مورد قدردانی دیگران واقع شود.

بدون تردید، نظارت و مراقبت دایمی فرزند از جانب پدر و مادر از جمله اساسی‌ترین پایه‌ها و مبانی تربیتی است، زیرا در این روش، فرزند به طور مستمر با تمامی اقوال و افعال و حرکاتش در معرض دید ریزبین مربی است، اگر فعل و امر پسندیده و بزرگوارانه‌ای در فرزندش دید، او را بر ادامه آن تشجیع می‌کند و اگر ناظر شری بود او را نهی می‌نماید و عواقب ناگورا و ناپسند و نتایج زیان‌بار آن را، یادآور می‌شود، اما به مجرد آن‌که این پیگیری و همراهی قطع شد، ناچار فرزند، افسار گسیخته و منحرف خواهد شد، انحرافی به جانب گمراهی و نابودی مسلم و فنای محتوم.

در این مورد معلم اول اسلام بهترین و با عظمت‌ترین الگو است، آن حضرت تجسم بهترین الگو برای رعایت اوضاع یاران و اظهار لطف و محبت و پرسش مداوم از حال و روزگار ایشان بودند، با این نظارت دایمی افراد مقصر را برحذر می‌داشتند و نیکوکاران را تشویق می‌نمودند، نسبت به فقرا و مساکین بسیار مهربان و دلسوز بودند و به آموزش کودکان و تعلیم آنان که نمی‌دانستند مبادرت می‌نمودند.

و اینک نمونه‌هایی از نظارت و توجه و تفقد آن حضرت ﷺ نسبت به یاران و اطرافیان

- در ارتباط با تربیت اجتماعی در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که آن رسول بزرگوار ﷺ فرمودند:

از تجمع و نشستن در معابر عمومی خودداری کنید.

پرسیدند: ای رسول خدا، ما چاره‌ای نداریم در راه با هم برخورد کرده و سخن می‌گوییم. پس پیامبر ﷺ فرمود:

پس اگر در راهی تجمع کردید، حق آن را ادا کنید.

گفتند: ای رسول خدا، حق راه چیست؟

فرمود: چشم فرو اندازید (از نگاه به نامحرم)، از آزار دیگران خودداری کنید، سلام را جواب گویید، امر به معروف و نهی از منکر نمایید!.

- در ارتباط با برحذر داشتن از حرام، در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که پیامبر خدا ﷺ یک انگشتری طلا در انگشت مردی دید، آن را در آورد و دور انداخت و فرمود: کسی از شما سنگ گداخته‌ای می‌کند و آن را در دستش قرار می‌دهد، پس از آن‌که رسول خدا ﷺ تشریف بردند، به آن مرد گفته شد،

انگشتریت را بردار و از آن استفاده کن! گفت: نه! به خدا قسم هیچ‌گاه آن را بر نخواهم داشت، زیرا رسول گرامی خداﷺ آن را دور انداخت.

- در ارتباط با تأدیب کودکان در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که «عمربن ابی سلمه» می‌گوید: در کودکی تحت نظارت و سرپرستی رسول خداﷺ بودم وقتی ظرف غذا را می‌گذاشتند دستم را به تمام نقاط آن می‌رساندم؛ پیامبر گرامی خداﷺ فرمود: فرزندم، بسم‌الله بگو، با دست راست لقمه غذا را بگیر و بخور و از قسمتی که در طرف خودت هست بخور.
- و در ارتباط با تأدیب بزرگترها در روایتی از «ابوداود» آمده است که «عبدالله بن عامرب» گفت: روزی مادرم صدایم کرد و گفت: بیا چیزی به تو بدهم، آن روز رسول گرامی خدا ﷺ در منزل ما تشریف داشتند. فرمودند: چه می‌خواهی به او بدهی؟ گفت: می‌خواستم خرما به او بدهم. پیامبر خداﷺ فرمود: اگر به او چیزی نمی‌دادی، دروغی بر تو نوشته می‌شد.
- و در ارتباط با تربیت روانی، روایت مسلم و بخاری از «نعمان بن بشیرس» را می‌توان مثلا زد که رد ارتباط با رعایت عدالت بین فرزندان است که قبلاً به آن اشاره شده است و خواننده گرامی می‌تواند با مراجعه به فصول قبل آن را مطالعه نماید.
- در ارتباط با تربیت جسمی، رهنمودهای گوناگونی از پیامبر خداﷺ رسیده است برای نمونه، نهی آن حضرتﷺ از یک‌باره نوشیدن آب است که آن را به نوشیدن شتر تشبیه کرده‌اند. در روایتی از «ترمذی» آمده است که ایشان فرمودند: مانند شتر به یک‌باره نوشیدنی را سر نکشید بلکه در دو یا سه بار با تأنی بنوشید، به نام خدا آغاز کنید و هنگامی که تمام شد خدا را سپاس گویید.

و قبلاً نیز گفتیم که آن حضرتﷺ هنگامی که بر گروه یارانی که مشغول تمرین تیراندازی بودند، می‌گذشتند، آنان را تشجیع می‌کردند و می‌فرمودند: تیراندازی کنید که من نیز شریک همگی شما هستم.

- در ارتباط با حکمت در دعوت مردم و نرمش در برخورد در روایتی از مسلم و بخاری آمده است که «أنس»س می‌گوید: «همراه با رسول خداﷺ راه می‌رفتم. لباسی نجرانی با حاشیه‌ای خشن بر تن داشت، عربی بیابانی لباسش

را گرفت و به شدت کشید، به گردن رسول بزرگوار نظر کردم، جای حاشیه لباس بر آن بر جای ماند. عرب بیابانی گفت:

محمدا! بگو از مال خداوند که نزد توست به من چیزی بدهند.

پیامبر عزیزﷺ به جانب او متوجه شد، خندید و فرمود: به او چیزی بدهید».

آری، آن‌چه گفتم قطراتی اندک از دریای بیکران خلق عظیم آن پیامبر بزرگوارﷺ و گوشه‌ای از توجه و نظارت دایمی آن حضرت نسبت به فرزندان جامعه‌ای بود که خود تربیت و اصلاح آن را به عهده داشت.

آری، آن‌چه بیان کردیم نمونه‌های زنده‌ای است که بر اهتمام بی‌پایان رسول خداﷺ در امر تربیت و اصلاح حال و معالجه دردهای جامعه عصر نبوت، دلالت می‌کند.

هم‌چنان که خواننده گرامی توجه نموده است، در می‌یابیم که نظارت و رهنمود پیامبر خداﷺ فقط به افراد بزرگسال محدود نمی‌شد بلکه کوچکترها را نیز شامل می‌گردید و فقط به بعدی از ابعاد شخصیت انسانی نمی‌پرداخت بلکه تمامی جنبه‌ها و جهات آن را در برمی‌گرفت و برنامه‌ای کامل از جهت رشد و ارتقای ایمانی، علمی، روحی، اجتماعی و جسمی ارائه می‌داد.

و اینک نمونه‌های انگشت شماری از ارتقای مقام زن و اعطای حقوق او در جامعه اسلامی در رهنمودهای ارزشمند پیامبر اسلام ﷺ:

- در روایت از «ابن ماجه و نسایی» آمده است که دختر جوانی به خدمت نبی اکرم: رسید و گفت: پدرم مرا به عقد پسر برادرش درآورده است تا بدین وسیله گرفتاری مالی خود را برطرف کندو من دوست ندارم که این‌چنین مرا به عقد کسی درآورد، پیامبر اکرمﷺ کسی به جانب پدرش فرستاد و گفت امر را به اختیار دختر بگذارد.

دختر گفت: آنتچه را پدرم گفته است پذیرفتم، اما می‌خواستم زنان بدانند که پدران ما نمی‌باید ما را مجبور سازند.

- «بخاری» روایت می‌کند که همسر «ثابت بن قیس» [که مسلمانی نیکوکار بود، سیاه چرده بود] به خدمت پیامبر خداﷺ رسید و گفت من از اخلاق و تدین ثابت بن قیس شکایتی ندارم اما از کفران نعمت می‌ترسم[۱].

پیامبر خداﷺ فرمود: آیا باغی را که به عنوان مهر به تو بخشیده است به او باز می‌گردانی.

گفت: آری[۲].

پیامبر خداﷺ کسی را به جانب او فرستاد گفت که زنش را یک طلاق بدهد؛ ثابت هم او را طلاق داد.

- «بزار و طبرانی» روایت می‌کنند که یکی از زنان مسلمان به نام زینب که در عهد رسول اکرمﷺ به سخنران زنان مشهور بود به خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: من نماینده زنان هستم. خداوند متعال جهاد را بر مردان واجب کرده است اگر پیروز شوند، پاداش می‌گیرند واگر کشته شوند همانند زندگانند ونزد خدای خویش روزی می‌گیرند و ما جماعت زنان در خدمت آنان هستیم، آیا از این اجر به ما هم نصیبی می‌رسد؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از جانب من به زنان بگو اطاعت از شوهر و شناخت حقوق او و برآوردن آن با حقوق، اجر مجاهدین راه خدا برابری می‌کند و تعداد کمی از شما هستند که می‌توانند چنین کنند.

نمونه‌های بیان شده در ارتباط با نظارت و مراقبت پیامبر بزرگوار اسلامﷺ بر امر تربیت افراد امت اسلامی، برنامه عملی همه جانبه‌ای را برای ما ترسیم می‌کند که با کوشش و جدیت به اصلاح و تغییر مؤثر و موردنظر منجر می‌شود و هشداری است به تمامی کسانی که به نوعی عهده‌دار تربیت و مسؤول ارشاد افرادند که تمامی همت و توان خود را به کار گیرند تا موجب تعالی و ترقی اندیشه، روان و اخلاق شاگردان و فرزندان‌شان شوند و در نهایت، سعادت دنیا و آخرت او را تضمنی کنند، اما لازم است

---

[۱]- مقصود آن‌که چون او را دوست ندارم حق همسرداری را آن‌چنان که باید به جای نیاورم. (مؤلف)

[۲]- این امر را خلع گویند و به این ترتیب است که زن از مقداری از حقوق مادی خود صرف‌نظر می‌کند و در مقابل از همسرش جدا می‌شود و خلع صحیح نیست مگر این‌که با رضایت طرفین صورت گیرد.

مجدداً متذکر شویم که برنامه‌هایی که بیان شد فقط به کودکان و نوجوانان محدود نمی‌شود بلکه رهنمودهای جاودان و ارزشمندی است که برای افراد بزرگسال هم ضروری و حیاتی است اما برای کودکان بسیار نافع‌تر و قابل استفاده‌تر است، زیرا فطرت پاک و شکل‌پذیر کودک و پاکی صفای ذاتیش او را بیشتر مستعد پذیرش خیر و دریافت حق می‌سازد خصوصاً اگر شرایط محیطی و تربیتی اجتماع کوچک یعنی خانه و مدرسه همگام با این برنامه‌ها باشد. بدیهی است که مربی برای اصلاح فرد بزرگسالی که شخصیت او شکل گرفته است، دچار مشکل خواهد شد، خصوصاً اگر فرد بزرگسال که شخصیت او شکل گرفته است، دچار مشکل خواهد شد، خصوصاً اگر فرد بزرگسال گمراه و منحرف باشد، مشکل صد چندان است. شاعر می‌گوید:

وینفــع الأدب الأحــداث في صــغر ‌‌ ‌ ولــيس ينفــع عنــد الشــيبة الأدب

إن الغصــون إذا عــدلتها اعتــدلت ‌ ‌ ‌ ولـــن يلـــين إذ قومتهـــا الخشـــب

«تأدیب و تربیت در عهد خردسالی سودمند و مؤثر است و در هنگام پیری و بزرگسالی سودی ندارد.

شاخه نرم و تازه رسته را اگر خم کنی، شکل می‌پذیرد اما هنگامی که خشک شد، دیگر خم نخواهد شد و شکل نخواهد پذیرفت».

پس بنابر اصولی که به وسیله شخص پیامبر اسلامﷺ در ارتباط با مراقبت و نظارت بر مرد در نظام اجتماع، و زن در امت اسلامی، و فرزند در خانواده، وضع گردید، معلمین و پدران و مادران عزیز،آستین همت را بالا بزنند، و پر تلاش‌تر از پیش عزم خویش را جزم نمایند که از این بخش مهم تربیت در راه پرورش نسلی مسلمان و جامعه‌ای فاضل و حاکمیتی اسلامی به بهترین وجه، بهره گیرند.

از جمله امور مهم و قابل توجه که لازم است مربیان عزیز از آن آگاه باشند، این است که مراقبت و نظارت بر تربیت نباید فقط به جنبه یا جنبه‌های خاصی محدود شود. بلکه لازم است که تمامی جوانب شخصیتی فرد مسلمان مانند ایمان، اندیشه، اخلاق، روح، جسم و روابط اجتماعی و غیره را شامل شود تا از میوه این نونهال زمانی که به ثمر می‌رسد، بهره گیریم و این ثمره ارزشمند همانا مسلمان متکامل و متوازنی است که حق هر بخش از بخش‌های حیات خویش را به خوبی ادا می‌کند.

*** نظارت بر تربیت ایمانی فرزند**

مربی باید مراقب و ناظر بر سیر تکوین فکری و اعتقادی فرزند باشد، بداند در محیط مدرسه یا غیر آن تحت تعلیم چه افرادی قرار می‌گیرد، اگر آن‌چه دید خیر بود پس خداوند را سپاس گوید و اگر غیر این بود باید به انجام وظیفه مهم جای دادن مفاهیم توحید در اعماق وجودشان همت بگمارد، پایه‌های ایمان را در درونشان محکم کند تا فرزند از آموزش‌های منحرف و الحادی مصون بماند و از رهنمودهای مکاتب مادی تأثیر نامطلوبی نپذیرد.

هم‌چنین لازم است که مربی و پدر و مادر بدانند فرزندشان چه کتاب‌ها و مجلاتی را مطالعه می‌کند، اگر مشاهده نمود که این نوشته‌ها دربردارنده اندیشه‌های الحادی و افکار مسموم و گمراه‌کننده هستند فرزند خود را با اندیشه‌ای مستدل و منطقی تفهیم نماید که ایمان خالصانه و تقلید عظیم اسلامی او به واسطه این نوشته‌ها خدشه‌دار می‌شود، آن‌گاه به دور نمودن این واسطه‌های انحراف از فرزند خویش اقدام نماید.

لازم است که مربی بداند دوست و همراه و همنشین فرزند او کیست، اگر از جمله دوستان ناشایست و ملحد و همراهان گمراهی و انحراف باشند، رابطه ایشان را بگسلد و برای جگرگوشه‌اش دوستانی نیکوکار و متقی جستجو کند که به واسطه آنان فرزند اصلاح گردد و شخصیتی متعادل پیدا کرده، سعادتمند گردد.

مربی باید بداند که فرززند طرفدار کدام حزب و گروه و یا جماعت است، اگر دید که حزب محبوب فرزندش از بنیان منحرف و ملحد است و غایت و مفسد دینی را دنبال نمی‌کند، مراقبت خویش را دو چندان کند و به دنبال فرصت مناسب باشد که فرزند را به راه راست و مطلوب راهنمایی کند، تا زمانی که به رأی العین ببیند که به جانب حق متمایل شده و به سوی هدایت بازگشته است و بر راه راست گام برمی‌دارد.

*** نظارت بر امر تربیت اخلاقی فرزند**

شایسته است که مربی در ارتباط با صداقت فرزند دقیق باشد، اگر مشاهده کرد که به سادگی دروغ می‌گوید، با عبارات و الفاظ بازی می‌کند و در جامعه نیز دروغ‌گو و دو روست در اولین فرصت و در اولین دروغی که از او شنید، با شیوه‌ای مناسب راه حق و طرق هدایت را به او نشان دهد و با شیوه‌ای آمیخته با حکمت، عاقبت و موقعیت دروغگو و منافق را به او بفهماند تا هیچ‌گاه به چنین امری مبادرت نکند، اما اگر مربی

او را به حال خویش رها کند و از رفتارش غافل بماند، بدون تردید به تدریج دروغ به خصلتی تبدیل خواهد شد که فرد را نزد خدا و مردم به عنوان دروغ‌گو ثبت می‌کند.

هم‌چنین مربی باید امانتداری فرزند را بسنجد، اگر دید که فرزندش ناخودآگاه به راه سرقت می‌رود مثلاً قلم یا سکه دوستش را بر می‌دارد، به سرعت در جهت اصلاح او اقدام کند، به او بفهماند که کارش حرام است، زیرا او مال دوست خود را به ناحق برداشته است و از طرف دیگر بذر حس مراقبت و نظارت را در وجودش بپاشد، به او یاد دهد که از خدایش بترسد، چه بسا که با این روش، فرزند اصلاح شود و اخلاقی پایدار و حالی مناسب پیدا کند، در غیر این صورت به تدریج به جانب خیانت و عادت به سرقت کشیده خواهد شد، راهی که نهایتاً به خیانت و جرم منتهی خواهد شد و جامع نیز از آنان به ستوه خواهد آمد.

جنبه مهم دیگری که باید مورد توجه مربی قرار گیرد حفظ زبان از جانب فرزند است. اگر کودک یا نوجوان زبان به دشنام می‌گشاید یا کلمات زشت و ناپسند را بازگو می‌کند، باید با روش حکیمانه‌ای معالجه شود، مربی باید بداند چرا کودک یا نوجوان چنین کلماتی را اظهار می‌کند، منشأ آن از کجاست و تلاش نماید که رابطه آن با علت ایجاد کننده‌اش را قطع کند و آن‌گاه با شیوه‌ای جذاب و دلپسند اوصاف فرزند مؤدب و انسان با اخلاق را برایش باز گوید، چه بسا که با این روش، فرزند بتواند گامی به سوی فضایل و مکارم اخلاقی بردارد، در جهت تحقق این هدف، اجتناب از دوستان بد مؤثر است زیرا فرزند، عادات ناپسند را از ایشان کسب می‌کند و تأثیرپذیری بیشتری نسبت به آنان دارد.

*** مراقبت و نظارت بر رشد فکری و علمی فرزند**

از جمله امور ضروری و درخور توجه، نظارت مربی بر رشد فکری و علمی و نعالی فرهنگی فرزند است، فرقی نمی‌کند که این آموزش از جمله واجبات عینی باشد یا کفایی. بنابراین مربی باید قبل از هرچیز ببیند که آیا فرزند آن‌چه را واجب عینی است یاد گرفته است؟ آیا تلاوت قرآن، احکام عبادی، حلال و حرام، مغازی پیامبر اکرم ﷺ و به طور کلی آیا امور دینی و دنیوی و آداب ضروری اسلامی را آموخته است؟

پدر و مادر یا مربی برای آموزش دادن این علوم مسؤول هستند و اگر کوتاهی کنند به زودی مورد بازخواست الهی قرار می‌گیرند، بنابراین مربی نباید از وسایل و راه‌هایی که منجر به این آمادگی ذهنی و تکوین اسلامی می‌شود، غافل گردد. در صورتی که

آموزش فرزند از نوع واجب کفایی مانند علوم پزشکی و مهندسی باشد، باید از جهت پشتکار و پیشرفت و تکوین علمی تحت نظارت قرار گیرد، تا پس از اتمام تحصیل با تخصصی که کسب کرده است به عنوان فرد مفیدی در امت اسلامی مشغول به خدمت شود و با توانایی خویش از جمله افرادی باشد که پایه‌گذار جامعه و تمدن اسلامی در عصر حاضر هستند.

در این‌جا مربی باید به خاطر داشته باشد که در ارتباط با پیشرفت و تعالی هرچه بیشتر علمی و نبوغ فکری و تخصص فنی از هیچ وسیله‌ای فروگذار نکند، اما باید بداند که در واجبات عینی با این توجیه که واجب کفایی است کوتاهی ننماید، بلکه لازم است در ابتدا نیروی آموزشی را بر واجبات عینی متمرکز کند و در مرحله بعد به واجب کفایی بپردازد یا حداقل بین دو نوع واجب، موازنه‌ای برقرار نماید تا فرزند، هر دو را همگام با هم بیاموزد، در غیر این صورت تقصیر بزرگی متوجه مربی خواهد بود.

رشد فکری و تکامل اندیشه فرزند از جمله امور نیازمند به مراقبت است. اندیشه‌ای که بر اساس آن، فرد، اسلام را به عنوان دین و دولت، و قرآن را به عنوان برنامه و قانون زندگی فردی و اجتماعی و پیامبر اکرمﷺ را به عنوان رهبر الگو بشناسد، به تاریخ اسلامی خود افتخار کند، تا فرهنگ اسلامی در روح و اندیشه‌اش جای بگیرد و تحرک دینی را به عنوان وظیفه جهاد و دفاع تلقی کند. بدیهی است که تحقق چنین ایده آلی بدون همراهی و هنگامی با فرزند و تشویق او به خواندن کتاب‌های فکری و نشریات اسلامی امکان‌پذیر نمی‌شود و گاهی با دعوت او به گوش کردن به مباحث مفید و سخنرانی‌های شورانگیز در رسیدن به مقصد، گامی اساسی برداشته‌ایم، برای همین نیز اشکالی ندارد که کتابخانه‌ای در اختیار فرزند باشد که در بردارنده کتاب‌هایی است که درباره اسلام نوشته شده است، از این عقیده ربانی دفاع می‌کند و اندیشه‌های ضد دینی را رد می‌کند. به این ترتیب با طی این طریق و بهره‌گیری از این وسیله‌ها، فرزند ما انسان توانمندی خواهد شد که در قلعه مستحکم ایمان، از هجوم تیرهای مسموم نوشته‌های مبلغان مسیحی و جرثومه‌های الحاد و فسادر در امان می‌ماند در مقابل، با تمامی وجود در جهت تحقق اندیشه در عمل گام برمی‌دارد و با شجاعت و قاطعیت و استواری به پیش می‌رود تا بتواند نقش خود را به عنوان عضوی سودمند در بنای حاکمیت و جامعه اسلامی، ایفا نماید.

و قلب مربی حقیقتاً می‌شکند و به درد می‌آید آن‌گاه که می‌بیند فرزندش اندیشه‌ها و عقاید فلاسفه غربی را یاد می‌گیرد، با تعداد بسیاری از بزرگان شرق و غرب و تاریخ زندگی آن‌ها آشناست، اما از تاریخ مسلمین و زندگی بزرگان اسلام و نوابغ و اندیشمندان اسلامی و تاریخ جنگ‌های مسلمین بی‌اطلاع است، و اگر هم بداند بسیار جزیی و غیرقابل توجه است.

و حقیقتاً پدر و مادر متأثر خواهند شد زمانی که ببینند فرزندشان در تمامی حرکات و سکنات خود تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه غربی یا شرقی است و بر مبنای مذاهب و آرای اجتماعی مکاتب الحادی زندگی می‌کند تا جایی که به دشمن واقعی دین و تاریخ خویش تبدیل شده است.

بنابراین باید متوجه اهمیت فوق‌العاده بینش و عقیده فرزندانمان باشیم و بدانیم که تربیت فکری صحیح، تأثیر قابل توجهی در تثبیت عقیده اسلامی و تکوین شخصیت اسلامی کودک و نوجوان دارد و موجب می‌گردد تا تصوری همه جانبه در ذهن او از اسلام نقش ببندد، اندیشه‌ای که اسلام را نظام کامل حاکمیت و زندگی، و عامل عزت و سربلندی، و موجب عظمت و قدرت می‌داند.

نظارت بر بهداشت عقلانی نیز از ضروریات است، مربی لازم است بداند که چه عامل یا عواملی بر حافظه و توازن عقلی فرزند تأثیر منفی دارند، او را از آن نهی نموده، برحذر دارند و اثرات ویرانگر عوامل مضر را بر جسم و ذهن و روان او، برایش آشکار سازند، از جمله این عوامل مشروبات الکلی و مواد مخدر است، زیرا جسم را سست و ناتوان می‌کنند و موجب حالت هیستریک و جنون می‌گردند. از سایر عوامل به عنوان مثال می‌توان عادت پنهانی یا استمنا و تماشای مناظر و فیلم‌های جنسی را نام برد.

استمنا موجب ضعف حافظه و جسم می‌شود، آدمی را مستعد ابتلا به بیماری می‌کند، کند ذهنی و حواس پرتی ایجاد می‌کند، حالت انزوا و اضطراب و ترس را در فرد تقویت می‌کند، دیدن فیلم‌های سکسی یا تصاویر زنان عریان، عقل و اندیشه را به خود جذب کرده و در واقع تعطیل می‌کند و به تدریج از توانایی حافظه و اندیشه منسجم می‌کاهد. هم‌چنین اعتیاد به سیگار موجب تهییج عصبی و ضعف ذهن و قدرت تفکر می‌شود.

با این تفاصیل، مربی باید به خوبی دریافته باشد که تأمین سلامت عقلانی کودک امری بسیار حیاتی است، زیرا عقل، زینت‌بخش شخصیت آدمی است و ویژگی متمایز

کننده او و عامل رفتار و حرکات حکیمانه‌اش می‌باشد و به همان اندازه که در ارتباط با آن اهتمام کنیم و به آن توجه نماییم وقار و تعادل و توازن شخصیتی را در فرزندمان ایجاد می‌نماید.

*** نظارت بر تربیت جسمانی فرزند**

برای تأمین سلامت جسمانی فرزند، قبل از هر چیز توجه به سه نیاز پایه یعنی غذا، مسکن، و لباس مناسب، ضروری است زیرا برآوردن این نیازها، مقدمه پیشگیری از ضعف بدنی و ابتلا به بیماری‌های گوناگون است.

درجه بعد نظارت بر فرزند، در اجرای قواعد بهداشتی است که اسلام در ارتباط با جنبه‌های مختلف زندگی مانند خوردن، آشامیدن، خوابیدن و غیره وضع کرده است لازم است که مربی از پرخوری و زیاده‌روی فرزند جلوگیری کند و به او بفهماند که خوردن چندین نوع غذا و بیشتر از حد عادی و نیاز نه تنها ضرورتی ندارد بلکه مضر هم می‌باشد. در ارتباط با آشامیدن نیز به او بفهماند که با تأنی در دو یا سه بار نوشیدنی را سر بکشد، در ظرف ندمد و فوت نکند و ایستاده ننوشد.

پدر و مادر باید دقت کنند که در هنگامی که یکی از فرزندان به بیماری واگیر مبتلا می‌شود، او را از سایر اعضای خانواده جدا کنند تا بیماری دامنگیر دیگران نشود و به فرزندانشان بیاموزند که تمامی قواعد پیشگیری از بیماری را تا حد امکان رعایت کنند. برای مثال دست‌ها را قبل از غذا بشویند، میوه‌های نرسیده و نشسته را نخورند، در ظرف غذا فوت نکنند و سایر دستورات لازم را که اسلام به آن امر نموده است رعایت کنند.

هم‌چنین لازم است که پدر و مادر، فرزند را به تمرینات ورزشی و سوارکاری عادت دهند و شرایط زندگی خشن را در موقع ضروری برای فرزند ایجاد نمایند تا با زهد و سختی آشنا شود و در خوش‌گذارنی و لذت‌طلبی غرق نشود و اراده‌اش تقویت گردد و به حیات آمیخته با جد و جهد و شجاعت و پایداری عادت نماید، همواره آماده باشد و همراه با اراده‌ی قوی، از جسمی توانا نیز برخوردار باشد.

هم‌چنین لازم است که والدین مربی عوامل زیان‌بار جسمی را از کودک دور نگه دارند، مشروبات الکلی، مواد مخدر و سیگار از جمله این علل هستند. هم‌چنین مراقب باشند که فرزندشان به عادات ناپسند و شنیع مانند استمنا، زنا و لواط که در نهایت موجب بیماری‌های بسیار کشند و خطرناک می‌شوند مبتلا نشود، در مجموع، این‌گونه

عادات به استعداد فرد برای ابتلا به سرطان، بیماری‌های قلب و عروق، بیماری‌های خون، کبد و اندام‌های تولید مثل، منجر می‌شوند، که علم پزشکی آن‌ها را به خوبی روشن نموده است.

هنگامی که فرزند به بیماری مبتلا می‌شود که آثار آن ظاهر می‌گردد باید هر چه زودتر به نزد پزشک برده شود. زیرا پیامبر خداﷺ فرموده است: «ای بندگان خدا برای شفای بیماری‌هایتان از داروها استفاده کنید زیرا خداﻷ برای هر بیماری دارویی قرار داده است». (روایت احمد و نسایی)

با این اقدام، پدر و مادر کودک امر پیامبر اکرمﷺ را اجر نموده‌اند و از رهنمود آن حضرت برای تأمین سلامتی فرزند پیروی کرده‌اند و به این ترتیب از ابتلای فرزند به انواع بیماری‌های ناگهانی و مسری که سلامتی‌اش را تهدید می‌کند، جلوگیری می‌نمایند.

*** نظارت بر تربیت نفسانی فرزند**

در ارتباط با نظارت بر تربیت روانی، توجه به رفتارهای روانی مختلف ضروری است، مربی باید به پدیده خجالت و کم‌رویی در فرزند دقت نماید، اگر مشاهده نمود که فرزند منزوی و کم‌روست و از برخورد با مردم امتناع می‌کند، لازم است که شجاعت و تمایل به حضور در جماعت را در او تقویت نماید و اندیشه اجتماعی و لزوم بودن با جمع را به او تذکر دهد و اگر متوجه خصلت ترس گردید و دریافت که فرزند در مقابل حوادث و شداید زندگی ناتوان و ناشکیباست و از رویارویی با مشکلات وحشت دارد باید با روشی آمیخته با حکمت جانب شجاعت و ثبات و استقرار را در او تقویت کند تا بتواند با رویی گشاده و قلبی آرام و نفسی مطمئن با حوادث و مصیبت‌ها رو به رو شود.

در این‌جا باید به مردان محترم هشدار بدهم که به هیچ وجه نباید فرزندان خود را از اشباح، تاریکی و یا موجودات تخیلی و بیان داستان‌های اجنه و غول و مانند این‌ها، بترسانند، زیرا ترس به عادت تبدیل خواهد شد و فرزند نخواهد توانست خود را از بند آن برهاند.

مربی هم‌چنین لازم است در احوال روحی فرزند دقیق شود و بر حالت روانی احساس خود کم‌بینی نظارت داشته باشد و سپس حکمت و سخن سنجیده و حذف عوامل، به درمان بپردازد، برای مثال اگر عامل، خطاب نامناسب است و تحقیر و اهانت

به کودک می‌باشد لحن کلام و خطاب را نیکو سازد و اگر عامل،یتیم بودن است، مربی باید با شخصیت تأثیرگذار خویش روحیه صبر و پایداری و اعتماد به نفس را در فرزند ایجاد کند، تا جایی که بتواند خود راه خویش را بگشاید و به درجاتی برسد که مردان بزرگ و شخصیت‌های با عظمت رسیدند. و اگر عامل حس خود کم‌بینی و حقارت، حسادت باشد لازم است که پدر و مادر با محبت به فرزند و رعایت عدالت بین فرزندان و حذف سایر عوامل این نقیصه اخلاقی را برطرف سازند.

هم‌چنین اگر مربی متوجه خصلت غضب یا به اصطلاح متداول امروزی حالت عصبی و عصبانیت در فرزند گردیدد باید با یافتن علت، اقدام به معالجه کند.

اگر علت، بیماری عصبی یا هر نوع مرض جسمی است با مراجعه به پزشک در معالجه آن تسریع نماید.

اگر عامل، گرسنگی یا اختلالات تغذیه‌ای است در رفع آن و فراهم نمودن مواد غذایی ضروری اقدام نماید.

اگر عامل خشمگین شدن طفل، برخورد تند با او و به کار بردن کلمات ناخوشایند است، شایسته است مربی از اهانت و تندخویی خودداری کند.

اگر عامل این خصلت، مواظبت و توجه بیش از حد باشد باید با فرزند مانند سایر افراد به صورت عادی برخورد کرد و به نوعی او را به زهد و سختی عادت دهیم.

و اگر تمسخر و استهزا موجب به خشم آمدن کودک می‌شود، باید از هر عامل تحریک‌کننده خودداری شود و اضافه بر تمامی این تدابیر، شایسته است که از قواعد تسکین غضب که اسلام آن را وضع نموده است بهره گیرند و به فرزندان خویش بیاموزند که از آن در موقع لزوم یعنی هنگام برافروخته شدن شعله خشم استفاده نمایند.

*** نظارت بر تربیت اجتماعی فرزند**

در ارتباط با اخلاق اجتماعی، اولین نکته، رعایت حقوق سایرین است. اگر مردی متوجه شد که فرزند در حق مادر، پدر، برادر و خواهر، اقوام، همسایگان یا معلم و بزرگتر، کوتاهی می‌کند، لازم است نتایج منفی این تقصیر را به فرزند تذکر دهد و تفهیم نماید. شاید بشنود، بفهمد و رعایت کند و هر آن‌چه را که موجب نقض حقوق سایرین می‌شود، کنار بگذارد، در آداب اجتماعی سستی نکند و در انجام مسؤولیت دچار تقصیر نگردد.

بدون تردید همراهی دایمی، مراقبت تام، و هوشیاری کامل موجب می‌گردد که از کودک انسانی هوشمند، هوشیار و مؤدب بسازد، انسانی آراسته به زینت اخلاق که حق هر کس را در ارتباط با خویش ادا می‌کند بدون آن‌که سستی کند، کوتاهی نماید یامتزلزل شود.

هم‌چنین شایسته است که مربی کودک در سایر آداب اجتماعی مانند سخن گفتن، غذا خوردن، شوخی کردن، عطسه نمودن، تبریک یا تسلیت گفتن و غیره دقت نماید و درصورت مشاهد نقصان آن در فرزند با تمامی وجود سعی نماید آداب اسلامی و عادات پسندیده و خصایل ارزشمند اجتماعی را با حکمت و تدریج در او به وجود آورد و یا تقویت نماید، بدیهی است که تأدیب مستمر و عادت دادن تدریجی کودک، او را به انسانی تبدیل خواهد کرد که حق کامل احترام و ادب و احقاق حق را در ارتباط با سایرین، ادا می‌نماید.

در خصوص تربیت اجتماعی، توجه به عدم یا وجود فضایل و کرامت‌های اخلاقی، درخور توجه است، اگر مربی احساس کند که فرزندش خودخواه است باید او را به جانب ایثار و از خودگذشتگی سوق دهد و اگر مشاهده نمود که در درونش تمایل به خشم و کینه نسبت به سایرین وجود دارد، باید بذر محبت و صفا و صمیمیت را در اعماق جانش بپاشد و اگر دریافت که فرزند به حلال و حرام اهمیت نمی‌دهد او را به تقوی دعوت کند، عذاب الهی و حساب و کتاب روز قیامت را به یادش بیاورد، تا جایی که اطمینان حاصل کند که عقیده و اندیشه حضور و نظر الهی و ترس آگاهانه از او در وجودش تثبیت شده است. و اگر زمانی حادث ناگوار یا پیشامد تلخی برای فرزند دلبندش پیش آید، تلاش کند که رضایت و قضا و قدر الهی و ایمان به آن را در تمامی وجود و اعماق قلبش جایگزین سازد و با بنیان‌گذاری اصول سازنده شخصیت واقعی مانند ایمان و تقوا و محاسبه دایمی نفس، بذر مشاعر لطیف و ارزشمند، مانند ایثار، محبت، دوست داشتن و صفا و خلوص را در قلب پاک و آماده‌اش جای دهد، تا زمانی که این بذر به بار بنشیند و هنگامی که کودک رشد نمود و به سنین نوجوانی و جوانی و بالاتر رسید و به سن تکلیف قدم گذاشت، انسانی با شخصیت متعادل، اندیشمند و با حکمت گردد، الگویی باشد که همگان به او اشاره کنند و در قلب مردم احترام و عزت و بزرگی شخصیت واقعی یک مسلمان را نسبت به خود ایجاد نماید.

*** نظارت بر تربیت روحی و حالات ویژه روان فرزند**

مقصود از حالت‌های ویژه روان، اندیشه و احساهای معنوی است که آدمی را به خداوند سبحان نزدیک‌تر می‌سازد. در این مورد اولین نکته‌ای که باید مورد توجه مربی قرار گیرد، حس حضور و نظر الهی است، فرزند باید احساس کند که خداوند متعال او را می‌بیند، صدایش را می‌شنود، سر و نجوایش در معرض دید الهی است پروردگار توانا خیانت چشم‌ها و هر آن‌چه را که در سینه‌ها پنهان است به طور کامل درک می‌کند، در پهنه زمین و آسمان‌های لایتناهی هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

این تفکر زمانی در وجود فرزند نقش می‌بندد که به خداوند ایمان داشته باشد و قدرت خارق‌العاده و شکست‌ناپذیر و نیروی ابداع شگفت‌انگیز او را باور داشته باشد، در حوادث و پیشامدهای ناگوار در برابر خداوند به طور کامل تسلیم باشد. در این حالت است که در هنگام عمل، تفکر و یا پدید آمدن هر احساسی، خداوند را ناظر و حاضر می‌بیند و به تدریج این احساس به عنوان خصلتی پایدار در وجودش نقش می‌بندد و بر قلب و مشاعر و احساس‌هایش سیطره می‌یابد و حقیقتاً کودک به شدت نیازمند این رهنمود هدف‌دار و تربیت ایمانی سودمند است.

هم‌چنین لازم است مربی از جهت تقوا و عبودیت و خشوع برای خداوند متعال، کودک را مورد ملاحظه و مراقبت قرار دهد، برای حصول این نتیجه لازم است که در هر فرصتی که پیش می‌آید با بهره‌گیری از هر جزء کوچک یا بزرگ که در معرض دید کودک قرار می‌گیرد از مواد بیجان گرفته تا مواد جاندار و از یک گیاه کوچک گرفته تا یک درخت تنومند و در سایر مظاهر زیبا و جالب ماند گل‌ها و سایر مخلوقات بدیع و رنگارنگ ساخته پروردگار توانا، چشم بصیرت کودک را نسبت به عظمت مطلق خداوند متعال بگشاید، هر قلبی در برابر این عظمت، خاشع می‌شود و هر انسانی در برابر چنین اقتداری، تقوا و تمایل به عبودیت را با تمامی وجود درک می‌کند و لذت اطاعت و عبادت واقعی برای پروردگار جهانیان را خواهد چشید.

برای تقویت حالت خشوع و تسلیم در برابر خداوند و جایگزینی کامل و تثبیت همه جانبه چنین اعتقاد و احساسی باید در هنگام رسیدن فرزند به سن تمییز و تعقل او را به خشوع در نماز و حزن و زاری در هنگام تلاوت و استماع آیات قرآن عادت دهیم.

اگر این صفات را با روشی تدریجی بر کودک تطبیق دهیم بدون تردید او از جمله بندگانی خواهد شد که خوف و حزن را به درون خویش راه نخواهد داد و وارد گلزار صالحین خواهد شد و از آنانی خواهد بود که پروردگار متعال درباره ایشان می‌فرماید:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [یونس: ۶۲- ۶۳].

«آگاه باش که محققاً نه ترس برای دوستان خداست و نه ایشان اندوهگین می‌شوند، آنان که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند».

جنبه تطبیق نکته مهمی است، مربی لازم است که کودک را در هفت سالگی با روشی حکت‌آمیز به نماز دعوت کند تا گفته مبارک پیامبر اکرمصلى الله عليه وسلم را که فرمود: «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز دعوت کنید» اجرا کرده باشد. بر همین قیاس می‌توان اظهار نظر کرد که به شرط توانایی و تحمل، او را عادت دهیم که چند روزی از ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد و اگر مربی امکان مادی داشته باشد، فراهم نمودن شرایط مناسک حج برای فرزند بسیار مطلوب است، هم‌چنین لازم است گاه‌گاهی به او توصیه نماییم که مقداری پول هرچند بسیار اندک باشد در راه خدا انفاق کند تا این خصیصه ارزشمند اخلاقی در درونش تثبیت شود و به فریضه زکات در هنگام رسیدن به سن تکلیف و تحمل مسؤولیت، عادت کند.

همراه با تمامی آن‌چه گفته شد شایسته است که مربی، فرزند را در مجالس ذکر و عبادت همراهی کند و در کلاس‌های علم و فقه با او حاضر شود و فرد مناسبی را بیابد که تلاوت و تفسر قرآن را به او آموزش دهد و کلام اندیشمندان مخلص و ربانی را به او یاد دهد تا در نهایت امر، نفس کودک با عبادت الهی مصفا شود و قلبش به ذکر الهی منور و دل وی با بیان سرگذشت عارفان و صالحان نرم گردد و درونش به سبب آگاهی از مشی و راه جامعه اول اصحاب رسول خداصلى الله عليه وسلم به جانب خیر منقلب گردد. تأکید بر مجاهدت نفسانی نیز از موارد بسیار مهم است که پدر و مادر و مربی کودک باید نیروی خود را بر آن متمرکز سازند و میزان تأثیر و رشد و تکامل نفسانی، روحی و مجاهدت سیاسی و دعوتی ایجاد نمایند، یعنی به همان صورت که فرد با نفس اماره خویش مبارزه می‌کند و با ظلم و کفر نیز بجنگد، زیرا اگر در ارتباط با فریضه جهاد سیاسی و عدالت اجتماعی به راه خدا و فریضه امر به معروف و نهی از منکر در ارتباط با فرزند اهمال نماییم و سعی خود را در عادت دادن او به جهد نفسانی منحصر سازیم به

انسانی تبدیل خواهد شد که منزوی، گوشه‌گیر و ناتوان است، به آن‌چه که هست راضی خواهد بود و هنگام هجوم لشکر دشمن خواهد گریخت و در مقابل مستبدان و ظالمان، تسلیم خواهد شد.

این موازنه معقول موجب می‌شود تا فرزند بتواند حق هر چیز را به جای خود در زندگی خویش ادا کند، حق الهی را در عبادت و حق اسلام را در اقامه حاکمیت به جای آورد. هم‌چنین طواغیتی را که به مقابله با قانون اسلامی برخاسته‌اند نابود کند. در این صورت تلفیقی بین شمشیر و مصحف دین و دولت و عبادت و سیاست به وجود خواهد آمد. شاعر می‌گوید:

شـــباب ذللـــوا ســـبل المعـــالی	ومـا عرفـوا سـوى الإسـلام دينـاً
إذا شـــهدوا الـــوغى كـــانوا كـــماة	يـــدكون المعاقـــل والحصـــونا
وإن جـــن الظـــلام فـــلا تـــراهم	مـــن الاشـــفاق إلا ســـاجدينا
كـــذلك أخـــرج الإســـلام قـــومی	شـــبابا طـــاهراً حـــرا أمينـــاً

جوانان مسلمان، راه‌های تعالی و کمال را هموار نموده و جز اسلام، آیینی به عنوان برنامه زندگی خویش نمی‌شناسند.

هنگامی که در میدان جنگ حاضر می‌شوند دلیرانی هستند که قلعه‌ها و برج و باروها را در هم می‌کوبند.

و هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد آنان را نخواهی دید، زیرا از خوف خدای خویش در حال عبادت و سجده کردن او هستند.

دین اسلام این‌چنین جوانان قوم مرا تربیت کرد که جوانانی مخلص، آزاده و امانت‌دار هستند.

اضافه بر تمامی این مطالب ضروری، لازم است که مربی به فراگیری و بازخوانی دعاهای منتخب توسط فرزند، اهتمام نماید[۱]. مهمترین دعاها در این مورد دعای صبح و شام و خواب و بیداری و به هنگام خوردن غذا و سیر شدن، وارد شدن به منزل و خروج از آن و پوشیدن لباس و درآوردن آن و دعاهای سفر، استخاره، باران، رؤیت

[۱]- به کتاب اذکار نوشته امام نووی و کتاب الأدعیة و الأذکار نوشته علامه عبدالله سراج الدین و کتاب المأثورات نوشته امام شهید حسن البنا رجوع کنید که حاوی اذکار لازم می‌باشد. (مؤلف)

هلال، بی‌خوابی و بیماری و اندوهگینی و ادعیه منتخب دیگر که ثابت و صحیحند می‌باشند.

بدون تردید اگر مربی بتواند بر امر آموزش و حفظ این دعاهای ارزشمند و تطبیق آن‌ها نظارت نماید، ترس و تقوای الهی و محاسبه نفس در فرزند، بسیار تقویت می‌گردد که از عوامل مؤثر در تربیت ایمانی و اخلاقی فرزند و رشد و تکامل روحی و اجتماعی او می‌باشد، در این صورت امر حیات این جگرگوشه‌هایمان جهت درست می‌یابد، اقوال و افعال آنان اصلاح می‌شود و مانند ملایکی آسمانی خواهند بود که بر زمین خاکی راه می‌روند، که وجودشان سراسر پاکی و خلوص و صفاست.

و شاعر در ارتباط با بیداری ضمیر و مراقبت و نظارت الهی چه زیبا گفته است:

إذا ما خلوت الدهر يوماً فلا تقل   خلوت ولكن قل: على رقيب

ولا تحسبن الله يغفل ساعة   ولا أن ما تخفيه عنه يغيب

اگر در فرصتی با خودت خلوت کردی نگو من تنها هستم بگو بر من کسی ناظر است. (مقصود خداﷻ می‌باشد)

و گمان نکن که خداوند متعال حتی یک لحظه از تو غافل می‌شود یا هر آن‌چه را مخفی می‌کنی از دید او پنهان می‌ماند.

مربی گرامی، پدر و مادر عزیز، آن‌چه را که در این قسمت مطالعه فرمودید در ارتباط با به کارگیری عنصر مراقبت و نظارت در امر تربیت بود و همان طوری که ملاحظه فرمودید با اساس محکمی که دارد، برنامه‌ای استوار و قابل اعتماد است که اگر اصول آن را فرا گیرید و بر مبنای رهنمودها و قواعد راه‌گشای آن پیش بروید، فرزند مایه روشنی چشم شما خواهد شد و عضوی مفید در نظام اجتماعی و فردی سودمند در امت اسلامی واحد خواهد بود. پس ای مربی عزیز؛ در ملاحظه و مراقبت بسیار بکوش و فرزندت به هر سوی که رفت با او باش، با جسم و جان همراهیش کن، در ایمان، روح، اخلاق، عمل و رفتار اجتماعی او را زیر نظر داشته باش، بدان که موقعیت روانی و جسمی و عصبی او چگونه است، و به طور خلاصه در تمامی ابعاد، وی را نظارت کن تا مرد یا زنی مؤمن و متقی که به جامعه تحویل می‌دهی در دیده و قلب مردم محترم و بزرگ باشد و اگر تلاش کنی چنین امری بعید نیست به شرط آن‌که به

خوبی او را تربیت نمایی و هر آن‌چه را که باید برایش، فراهم آوری و حقی را که بر گردنت دارد به وجه احسن ادا کنی.

۵- رابطه تربیت و مجازات[1]

همان‌طور که در فصول سابق بیان نمودیم، شریعت غرای اسلامی با عدالت استوار و مبادی شامل و فراگیر خود حول نکته‌ای متمرکز می‌شود که همانان حفظ ضروریات اساسی است که حیات انسان بدون آن متصور نیست. از نظر امامان مجتهد و علمای علم اصول، این نیازهای اساسی، پنج‌تاست که اصطلاحاً به آن‌ها «ضروریات پنج‌گانه» یا «کلیات خمس» گفته می‌شود که شامل موارد ذیل است:

۱- حفظ دین

۲- حفظ جان

۳- حفظ عرض و آبرو

۴- حفظ عقل

حفظ مال

اندیشمندان اسلامی می‌گویند، هدف تشریع اسلامی صیانت ضروریات پنج‌گانه است و در این مسیر مجازات‌هایی تعیین نموده است تا کسانی را که از اصول تعیین شده

---

[1] - قبل از آغاز این بخش تذکر نکته‌ای را لازم دانستم و آن، این است که اصولاً اجرای حکم اسلامی منوط به تکلیف و شرایط است. تکلیف یعنی وجود آگاهی و رسیدن به سن تعیین شده در شرع اسلامی و شرایط یعنی فراهم نمودن زمینه‌هایی که احکام اسلامی پیاده گردد و اجرا شود. برای مثال در جامعه‌ای که عدالت اسلامی و نظام اقتصادی اسلام به طور کامل اجرا نشده و پیاده نگردیده است و در آن فقر و تنگدستی بیداد می‌کند و حق بسیاری را اندکی ثروتمند خورده‌اند دست دزد را نمی‌شود قطع کرد. با دقت در عمل رسول خداﷺ درمی‌یابیم که ایشان حدود را پس از اقامه حکومت اسلامی و ایجاد شرایط مناسب اجرا فرمودند. در جامعه‌ای که اکثر افراد آن غیر از یک نام، چیزی از دین نمی‌دانند نماز نخواندن یک فرد دلیل و مبنای حکم اعدام او نخواهد شد، بلکه باید زمینه آگاهی لازم فراهم شود و آن‌گاه حکم صادر گردد. بحث در این‌باره، مفصل و مجال بسیار کم است، مقصود آن‌که مؤلف محترم مجازات را به صورت کلی آن بیان کرده است و فقط به این بعد پرداخته که در روش اسلامی، مجازات نیز از جمله ابزارهای تربیتی است و انواع آن را بیان نموده است. (مترجم)

تخطی می‌نمایند و بر علیه این مصلحت گام برداشته یا از حدود خود تجاوز می‌کنند و یا هتک حرمت می‌نمایند، بر جای بنشاند.

مجازات اسلامی در شریعت اسلام با دو عنوان مشخص می‌گردد:

الف- حدود

ب- تعزیرات

حدود اسلامی

مجازات‌های اسلامی که توسط شرع مقدس معین شده است و به عنوان حق الهی محسوب می‌شود، به شرح ذیل است.

۱- حد بازگشت از دین (ارتداد)

حد ترک دین یا الحاد پس از آن‌که از او خواستند توبه کند و نپذیرفت و باز هم بر ترک دین و کفر اصرار ورزید، مرگ است و هنگامی که کشته شد غسل و تکفین نمی‌شود و بر او نماز نمی‌خوانند و در قبرستان مسلمین دفن نمی‌شود.

اصل عقوبت مرگ برای موارد فوق، بر اساس روایت صحاح سته و امام احمد از ابن مسعود رضی الله عنه است که در آن آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«خون هیچ فرد مسلمانی حلال نیست، مگر به یکی از این سه علت: فرد متأهلی که زنا کند، قتل نفس، و کسی که دین خود را ترک کند و از جماعت کناره می‌گیرد» و هم‌چنین در حدیث دیگری آمده است که فرمود: کسی را که دینش را تغییر می‌دهد (اسلام را ترک می‌گوید) بکشید.

۲- حد قتل نفس

قتل از موارد موجب مرگ است، البته به شرط آن‌که عمدی باشد، زیرا پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ﴾ [البقرة: ۱۷۸].

«ای مؤمنین قصاص کشته‌شدگان بر شما مقدر شده است آزاد در مقابل آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در مقابل زن...».

۳- حد سرقت

چنان‌چه فردی بدون آن‌که احتیاج داشته باشد یا بدون آن‌که مجبور شود، دزدی کند، دستش از مچ قطع می‌شود.

﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٣٨﴾ [المائدة: ۳۸].

«مرد دزد و زن دزد، دستهایشان را ببرید به پاداش آن‌چه کرده‌اند، عقوبتی است از [جانب] خدا و خداوند عزیز حکیم است».

۴- حد قذف (تهمت)

حد تهمت زنا به کسی زدن ۸۰ ضربه شلاق است و شهادت تهمت زنندگان قبول نمی‌شود، زیرا خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤﴾ [النور: ۴].

«و آنان‌که به زنان عفیفه نسبت ناروا می‌زنند سپس چهار گواه نمی‌آورند، پس ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و هیچ‌وقت گواهی ایشان را نپذیرید، آنان خود فاسقاند».

۵- حد زنا

اگر فردی زانی متأهل نباشد، مجازات، صد ضربه تازیانه است و اگر متأهل باشد حد سنگسار کردن فرد خاطی است تا بمیرد.

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ﴾ [النور: ۲].

«زن و مرد زناکار هر یک را صد ضربه تازیانه بزنید».

به عقیده امام شافعی، تبعید یک ساله زن یا مرد زانی واجب است بدون تفاوت بین این دو. زیرا ثابت شده است که نبی اکرمﷺ چنین کرده است، اما امام ابوحنیفه می‌گوید: تبعید یک ساله واجب نیست اما اگر امام بنا به سیاست شرعی چنین قصدی داشته باشد، مجاز است. اما سنگسار کردن تا مرگ آن‌ها، بر مبنای حدیث ماعزبن مالک و زن غامدیه است که پیامبر اکرمﷺ به سنگسار کردن آن‌ها امر نمود، زیرا هر دو متأهل بودند.

۶- حد فساد در زمین

مقصود از فساد در زمین، ایجاد اختلال و سلب امنیت اجتماعی است به هر دلیل یا وسیله‌ای باشد مثلاً راهزنی. اما به نسبت نوع جرم، مجازات فرق می‌کند، می‌تواند کشتن، به صلیب کشیدن و قطع دست و پای مخالف یا تبعید باشد.

به نظر جمهور فقها و از جمله «امام شافعی» و «امام احمد» اگر راهزنان مردم را بکشند و مال آن‌ها را بگیرند کشته می‌شوند اما به صلیب کشیده نخواهند شد و اگر فقط مال را گرفته اما مردم را نکشند دست و پای مخالف آن‌ها (دست و پای چپ یا به عکس) بریده خواهد شد و اگر فقط راه را ناامن کردند و موجب ترس شدند و مالی نگرفتند، تبعید می‌شوند. این نظریه به عقیده امام ابوحنیفه نزدیک است، اصل این قاعده از قرآن کریم استنباط شده است آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣﴾ [المائدة: ۳۳].

«همانا جزای کسانی که با خدا و رسول او جنگ می‌کنند و می‌کوشند در زمین فساد نمایند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دست و پاهایشان مخالف یکدیگر قطع شود و یا از زمین خودشان رانده شوند. این است خواری آنان در دنیا و عذابی بزرگ در آخرت برای ایشان مهیاست».

۷- حد نوشیدن شراب الکلی

حد آن از چهل تا هشتاد ضربه است.

بر اساس روایت، یاران پیامبر ﷺ حد شرب خمر را به چهل ضربه محاسبه کرده‌اند. «شوکانی» روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ «شارب خمر» را دو جریده (نوعی چوب) ۴۰ ضربه زد. «ابوسعید خدری» روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در ارتباط با نوشیدن شراب الکلی ۴۰ ضربه زد.

اما مجازات هشتاد ضربه نظریه عمربن خطاب رضی الله عنه است که با تعدادی از یاران پیامبر ﷺ در ارتباط با کسانی که دست از شراب‌خواری برنمی‌داشتند، مشاوره نموده و این نظر را داده است. حجت ایشان در ارتباط با این نظریه، گفته حضرت علی «کرم الله وجهه» می‌باشد که گفته است: کسی که شراب بنوشد، مست می‌شود و کسی که

مست شود هذیان می‌گوید و کسی که هذیان بگوید افترا خواهد زد و او بر اساس این گفته علی بن ابی‌طالب﵁ قیاس نموده و حد قذف را برای «شارب خمر» پیشنهاد کردند، عمربن خطاب بر اساس این مشاوره تا آخر عمر حد هشتاد ضربه را جاری کردند. بنابراین حد شرب خمر چهل ضربه است. اما امام می‌تواند در صورتی که شخص به نوشیدن ادامه دهد اگر صلاح بداند تا هشتاد ضربه هم بزند.

تعزیرات اسلامی

تعزیرات، مجازات‌های غیرمعینی است که در ارتباط با گناه‌هایی جای می‌گردد که در آن‌ها حدی مشخص نشده و کفاره‌ای تعیین نگردیده است، البته این مجازات‌ها در جلوگیری از جرم و تأدیب افراد امت، مانند حدودند.

اگر مجازات، تعزیری غیرمعین باشد، حاکم می‌تواند عقوبت مناسب را اعمال کند که می‌تواند توبیخ زدن، زندان یا مصادره و غیره باشد با این شرط که به مرز حدود تعیین شده اسلامی نرسد.

بدون تردید، مجازات‌های اسلامی تعیین شده مانند حدود و تعزیرات برای تأمین زندگی آکنده از امنیت و استقرار و آسایش برای یکایک افراد جامعه است که ظالم به مظلوم تعدی نکند و قوی به ضعیف زور نگوید و غنی بر فقیر تحکم ننماید، زیرا تمامی افراد در برابر خداوند مساویند؛ عرب بر عجم یا سفید بر سیاه برتری ندارد و تنها ملاک برتری تقواست، هدف و غایت مجازات اسلامی در این آیه مبارک مشخص شده است:

﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٧٩﴾ [البقرة: ۱۷۹].

«و برای شما در قصاص زندگی است ای صاحبان عقول، باشد که پرهیزگار شوید».

کلام مبارک نبی اکرم ﷺ نیز همین مقصود را دنبال می‌کند آن‌جا که می‌فرماید: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد سرقت کند، دستش قطع خواهد شد».

مجازات به هر صورتی که باشد، فرقی نمی‌کند قصاص یا تعزیر، در هر حالت راه حل قاطع و برایی برای معالجه کج‌روی‌های اجتماعی و فردی است، که موجب تثبیت و استقرار امنیت در تمامی جوامع بشری است و راه حل بسیار مطمئنی برای اصلاح خواهد بود، جامعه‌ای که خطاکاران و مجرمین در آن بدون ترس از عقوبت به هر عمل فاجعه باری اقدام می‌کنند، بدون تردید جامعه‌ای متزلزل و جمعی ناپایدار و سست

است که هویت خویش را نمی‌تواند حفظ نماید و روابط اجتماعی در آن محکوم به گسستن و فروپاشی است، نوعی هرج و مرج همواره بر آن سایه افکنده است و در تاریکی ناامن و وحشتناک جرایم مستمر به جانب مقصدی نامعلوم، گام برمی‌دارد.

شاید بهترین مصداق چنین جامعه‌ای آمریکا باشد، بعضی از صاحب‌نظران علوم تربیتی جدید از عقوبت به عنوان راه حل تربیتی تنفر دارند و حتی از به زبان آوردن آن هم امتناع می‌کنند و حتی مفاهیمی و مقرراتی وضع کرده‌اند که سایرین را به جانب این اندیشه سوق می‌دهند، نتیجه این اندیشه غلط به وجود آمدن نسلی بی‌بند و بار و بی‌مسؤولیت است که عطش زیادی برای فساد و ارتکاب جرم دارد تا جایی که رئیس جمهور اسبق آمریکا «کندی» در سال ۱۹۶۲ صراحتاً اظهار می‌دارد که آینده آمریکا در خطر است، جوانان ما به علت غرق شدن در شهوات و لذات جسمی توانایی ادای درست و ظایف خود را ندارند، از هر هفت جوان آمریکایی که برای خدمت سربازی فرا خوانده شده‌اند ۶ نفر سالم نیستند، زیرا شهوات و هوس‌رانی، از آنان افرادی فاسد و بی‌مسؤولیت ساخته است و توانایی‌های طبیعی و ذاتی آنان را زایل نموده است [1].

«مارگارت اسمیت» مربی آمریکایی علوم اجتماعی به نقل از مجله «أحد» چاپ لبنان شماره ۶۵۰ به همین معنا اشاره می‌کند و می‌گوید که دختان دانشجو فقط تابع احساسات خود هستند و به چیزهایی تمایل دارند که با این احساس‌ها سازگار باشد و خواسته آنان را برآورده سازد؛ بیش از ۶۰ درصد دختران دانشجو در امتحانات رد شده‌اند، علت این عدم موفقیت به این نکته برمی‌گردد که آنان بیش از هر چیز به روابط جنسی و استعمال مواد مخدر می‌اندیشند، بسیار بیشتر از آن‌که به درس و آینده خود فکر کنند و فقط حدود ده درصد از آن‌ها توانسته‌اند هم‌چنان خویشتنداری نمایند.

آن‌چه گفتیم فقط نمونه‌های انگشت شمار فجایعی است که در کشورهای به اصطلاح متمدن در جریان است و این تنها جرایم و مفاسد فردی است در حالی‌که در کشورهای غربی خصوصاً آمریکا گروه‌های جانی و مجرم که در تمامی نقاط آن پراکنده‌اند، بسیار زیادند، این گروه‌ها خطر واقعی و مهلکی برای مال و جان و ناموس مردم محسوب می‌شوند و در یک دید کلی آفت‌های اصلی امنیت و استقرار اجتماعی‌اند، یکی از دلایل این هرج و مرج و نابسامانی، اندیشه چشم‌پوشی و تسامح

[1]- نقل از کتاب «انقلاب جنسی» نوشته جرج بالوشی.

در ارتباط با جرایم و خودداری از مجازات است، غربی‌ها عموماً عقوبت بازدارنده و مجازات شدید و قاطع را راه درمان نمی‌دانند. اما خداوند سبحان قانون مجازات را برای بندگان، ترسیم فرموده است. در واقع خالق متعال بیش از هر کس به بندگان خود آگاهی دارد، اگر مجازات در راه تحقق امنیت و استقرار اجتماعی اثر نداشت به انجام آن امر نمی‌فرمود و در تشریع جاودان خود عقوبت‌های پیش‌گیرنده را مطرح نمی‌کرد. در حقیقت مجازات‌های الهی مرهم شفابخش و بهترین داروی سازگار با طبع بشری برای تطهیر نظام اجتماع از تبهکاری‌ها و تخطی مجرمین، و حیله‌های خائنین و ظلم ظالمین است.

شاهد تاریخی ما تطبیق قانون عقوبت‌های اسلامی در زمان خلفاست که یکی زا بهترین شواهد، بر ریشه‌کنی و محو جرایم اجتماعی ا زصحنه امت اسلام بوده است، به ندرت شنیده می‌شد که قتل یا سرقت و یا هتک حرمتی روی داده باشد و یا کسی شراب نوشیده باشدو یا فردی به اندیشه یا عقیده‌ای باطل و مجرب دعوت کند. چرا؟ زیرا چشم بیدار دولت اسلامی و حدو د جاری شرع اسلام و همگامی افراد جامعه در ازاله منکرات و جلوگیری از فساد مفسدین، تحقق عینی یافته بود.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم در زمان خلافت راشده، قاضی دو سال بر منصب قضاوت می‌نشست حتی دو نفر به او شکایت نمی‌بردند، چرا؟ زیرا ارتکاب جرم زمانی صورت می‌گیرد که فرد خاطی، ایمانی بازدارنده از انجام گناه ندارد و در دل نیز ترس و خشیت الهی که او را از عمل حرام منع کند، موجود نیست اما با تمامی این اوصاف فرد مجرم در جامعه اسلامی خطا نمی‌کرد زیرا نزد خویش عقوبت و مجازات بازدارنده اسلامی را به خوبی محاسبه کرده بود، از قتل خودداری می‌کرد، چون می‌دانست در صورت کشتن کسی، به زودی کشته خواهد شد به دزدی نزدیک نمی‌شد، زیرا پیش خود حساب کرده بود که به زودی دستش قطع خواهد شد، مرتکب عمل فحشا نمی‌گردید، چون می‌دانست سنگسار می‌شود یا شلاق می‌خورد و به بی‌دینی و کفر دعوت نمی‌کرد، زیرا دریافته بود که به زودی به عجر و ناتوانی خواهد افتاد و نابود می‌شود و با این قیاس، فرد مجرم حساب کار خود را کرده بود و از ارتکاب جرایم اجتماعی خودداری می‌نومد زیرا می‌دانست مجازات و پیامدی درناک و بزرگ در پی دارد.

در این‌جا لازم است تذکر دهم که باید بین مجازات‌هایی که اختصاص به دولت دارد با مجازات‌هایی که پدر و مادر یا اولیای مدرسه اعمال می‌کنند، تفاوت قایل شویم.

در صورتی که جرم فرد خلافکار از نوعی باشد که مقتضی جاری شدن حد باشد و خبر هم به دولت رسیده باشد، جایز نیست که حاکم از آن چشم‌پوشی نماید و یا در اجرای عدالت مسامحه کند یا وساطت و شفاعت کسی را برای عدم اجرای حکم بپذیرد، دلیل این موضوع حدیثی است که در آن آمده است که پیامبر اکرمﷺ شفاعت «اسامه بن زید» را برای زن مخزومی که سرقت کرده بود، نپذیرفت و با قاطعیت تقاضای اسامه را رد نمود، سپس در خطبه‌ای که ایراد فرمود بیان کرد که: «آن‌چه که باعث هلاکت اقوامی شد که پیش از شما زندگی می‌کردند آن بود که هرگاه فردی ثروتمند و توانا سرقت می‌کرد، او را رها می‌ساختند و اگر فردی بینوا و ضعیف دزدی می‌کرد حد را بر او جاری می‌ساختند به خدایی که جانم در دست اوست حتی اگر فاطمه دختر محمد هم سرقت کند، دستش قطع خواهد شد».

اما اگر مجازات از نوع «تعزیر» بود، اجرای آن واجب است، اما چگونگی و نوع آن به نظر حاکم برمی‌گردد تا مصلحت را در چه بداند، تعزیر دامنه‌ای وسیع دارد، از یک توبیخ گرفته تا زدن و زندان و مصادره امتداد می‌یابد. و بر حسب سن و فرهنگ و منزلت فرد، نوع آن متغیر خواهد بود، گاهی فقط یک نصیحت کوتاه برای فردی کافی است در حالی‌که بعضی فقط زمانی می‌پذیرند که زدن در کار باشد و عده‌ای دیگر با زندان، سر راه می‌آیند. به قول معروف نادان با کتک دانا با اشاره. مجازات‌های داخل منزل و مدرسه، طیفی بسیار گسترده و متنوع داشته و از نظر کمیت، کیفیت و طریقه، با عقوبت حد و تعزیر فرق اساس دارد که ذیلاً به طور مختصر بیان می‌شود.

مجازات‌های فرزندان در محیط منزل و محل آموزش

۱- اساس برخورد و رفتار با فرزند بر محبت و نرمی است

بخاری در «الأدب المفرد» روایت می‌کند که نبی اکرمﷺ فرمود: «نرم‌خوی باش و از تندخویی و ناسزاگویی بپرهیز». و در روایت «آجری» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «مهربان باشید و سخت نگیرید».

و در روایت «مسلم» از «ابوموسی اشعری» آمده است که هنگامی که رسول خداﷺ او و «معاذ» را به سوی یمن روانه کرد، فرمود: «آسان‌گیر باشید، سخت‌گیری نکنید، یا بدهید و مردم را منزجر نکنید».

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «یاد بدهید و سخت‌گیر نباشید به درستی که معلم از معنف (انسان سخت‌گیر) بهتر است».

بنابراین رهنمودهای ارزشمند، به طریق اولی، کودک نیز در دایره مشمول این احادیث قرار می‌گیرد، به این اعتبار که جانب کودک بیش از هر فرد دیگری باید مراعات شود و مورد لطف و محبت قرار گیرد.

در جلد اول و بخش‌هایی از این کتاب (جلد دوم) به تفصیل راجع به مهر و ملاطفت نبی اکرمﷺ نسبت به کودکان بحث کردیم، شواهد مذکور ثابت می‌کنند که اساس رابطه با کودک بر نرمی و مهر مبتنی است و در بحث تربیت با بهره‌گیری از الگو از اهتمام پیامبر گرامیﷺ و توجه ویژه ایشان به کودکان سخن گفتیم و بیان نمودیم که چگونه نسبت به کودکان دلسوز و مهربان بود و با ایشان بازی و شوخی می‌کرد، خواننده گرامی در صورت نیاز می‌تواند به این بحث رجوع کند که اندیشه و نیاز جوینده را به خوبی پاسخ می‌گوید.

۲- رعایت طبیعت و سرشت کودک خطاکار در مجازات

فرزندان از لحاظ هوش و ذکاوت و تأثیرپذیری و شکل‌پذیری، ذاتاً با یکدیگر فرق دارند، همچنان‌که مزاج آن‌ها نسبت به یکدیگر متفاوت است. مثلاً یکی از آن‌ها نرم‌خوی و آرام است و دیگری معتدل و یکی دیگر مزاج عصبی دارد و تندخو است، تمامی این اختلافات به مسایل وراثتی و تأثیرات محیطی و عوامل تربیتی برمی‌گردد. در بعضی از کودکان یک نگاه تند برای اصلاح و ممانعت او کفایت می‌کند، در صورتی که در کودک دیگر راه علاج، توبیخ است و گاهی نیز اتفاق می‌افتد که مربی مجبور می‌شود از ضرب و شتم استفاده کند، البته در صورتی که تمامی راه‌های تربیتی قبلی را طی کرده و نتیجه نگرفته باشد.

به عقیده بسیاری از اندیشمندان علم روانشناسی اسلامی مانند «ابن سینا»، «عبدری» و «ابن خلدون» مربی فقط در هنگام ضرورت مبرم باید به مجازات جسمی اقدام کند و تا جایی که می‌تواند از زدن خودداری کند و چنان‌چه فرزند پس از تهدید

و وعید و واسطه‌گری بزرگترها تأدیب نشد، زدن جایز خواهد بود؛ شاید این طریقه در تکوین اخلاقی و نفسانی و نهایتاً اصلاح بر او مؤثر باشد.

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود می‌گوید: سخت‌گیری و قساوت در برخورد با کودک موجب می‌شود که به ترس و ضعف و گریز از مسؤولیت‌های زندگی عادت کند. از جمله نظر او این است که: هر فردی که تحت تربیت انسانی سخت‌گیر و مستبد باشد ـ فرق نمی‌کند از محصل گرفته تا خدمه و مملوکین و هر انسان تحت تربیت که آماج قهر و تندخویی قرار می‌گیرد ـ نشاط و شادابی خود را از دست می‌دهد و از انبساط نفسانی محروم می‌گردد. این روش او را به کسالت و تنبلی وادارد می‌کند و ترس شدید از مربی او را به دروغ و حیله‌گری سوق می‌دهد، زیرا دائماً از دست‌های قاهری که به جانبش دراز می‌شود، وحشت دارد، برای همین است که مکر و نیرنگ را یاد می‌گیرد و با ادامه این روش، این اوصاف در او به عادت تبدیل می‌شود و مفاهیم انسانی از وجودش رخت برمی‌بندد. «ابن خلدون» به تفصیل در این رابطه سخن می‌گوید، در ادامه بحث او، در این مورد آمده است که فردی که تحت تربیتی خشن و قهرآمیز قرار گرفته است، سربار دیگران می‌شود، زیرا به علت فقدان حمیت و غیرت و عجز نمی‌تواند از شرف و اهل و خانواده‌اش دفاع کند، چون چنین فردی از کسب فضایل اخلاقی و معنوی دست کشیده است و بدین ترتیب، شخصیت چنین انسان‌هایی به جای تکامل به سوی غایت مطلوب، دچار انحطاط و زوال می‌شود.

گفته‌های ابن خلدون در این باب، کاملاً با رهنمودهای نبی اکرم ﷺ در ارتباط با ملاطفت و نرم‌خویی در تربیت کودکان سازگاری دارد و با برخورد دوستانه و پر مهر آن بزرگوار منطبق است و با برخورد حکیمانه آن حضرت در حل مشکلات مردم و فرزندان امت اسلامی با سنین متفاوت و طبقات مختلف، همگام و موافق می‌باشد.

سلف صالح و بزرگان امت اسلام نیز در برخورد با کودک بسیار نرم و مهربان بودند و هیچ‌گاه به مجارات روی نمی‌آوردند مگر آن‌که تمامی مراحل را طی کرده و از اصلاح ناامید شده باشند و هم‌چنان که قبلاً به عنوان نمونه ذکر کردیم یکی از امرای اسلامی، از «الاحمر»، مری فرزندش می‌خواهد که حتی لحظه‌ای را در طول مدتی که با او هستی از دست مده، فرصت را مغتنم شمر و سعی کن هر لحظه مطلب مفیدی به او یاد دهی اما مواظب باش که او را غمگین و خسته نسازی که ذهنش ناتوان شود و زیاد هم آسان‌گیر و مسامحه کار نباش که به تعطیلی و فراغت عادت کند و تنبل شود. تا

آن‌جا که می‌توانی با ملایمت و صمیمیت او را تربیت کن، اگر با این دو عامل اصلاح نشد از شدت و سخت‌گیری استفاده کن.

مثال‌ها در این رابطه بسیار است و در جاهای مختلف کتاب و در بحث طبایع سه‌گانه، مفصل آمده است که می‌توانید به آن مراجعه فرمایید.

خلاصه مطلب آن است که مربی باید در به کار بردن مجازات با حکمت باشد و هوش و فهم و مزاج طفل را رعایت نماید و به زدن مبادرت نکند مگر در آخرین مرحله و به ناچاری.

۳- روش تدریجی در معالجه از خفیف به شدید

همان طور که اشاره کردیم، مجازات آخرین مرحله مسیر تربیت است به این معنا که باید مربی قبل از اقدام به مجازات، تمامی راه‌های دیگر را آزموده باشد، شاید بتواند کج‌روی کودک را به این وسیله اصلاح کند و از لحاظ اجتماعی و اخلاقی او را ترفیع بخشد و موجب گردد که به انسانی متعادل و متوازن تبدیل شود.

«امام غزالی» می‌گوید: مربی مانند طبیب است. همان طوری که یک پزشک تمام بیماران را با دارویی واحد معالجه نمی‌کند مربی حق ندارد، راه حل واحدی را برای حل مشکلات مختلف کودکان به کار ببرد، مثلاً در هر صورت از سرزنش کلامی و توبیخ استفاده نماید، برای مثال در عده‌ای نگران انحراف باشد و در عده دیگر نافرمانی و سرپیچی را مشاهده کند اما در هر حال از روشی واحد بهره گیرد. به عبارت دیگر انتخاب یک راه حل تربیتی در ارتباط با هر کودک یا نوجوان منحصر به فرد است، مربی باید در ابتدا عامل انحراف و خطا را جستجو کند، به سن و سال و فهم و شرایط اجتماعی کودک آگاه باشد، در واقع با قرار گرفتن این عناصر در کنار هم است که مربی می‌تواند علت انحراف و مرض اصلی را تشخیص دهد و درمان مناسب را پیشنهاد کند و بهترین راه را در این مورد همگام با بیمار برای درمان صحیح طی نماید، راهی که به گلستان انسان‌های سالم و صحیح، و ساحل دریای متقین، منتهی خواهد شد.

رسول گرامی ﷺ طرق روشنی برای تأدیب و معالجه انحرافات و اصلاح کج‌روی‌های فرزند پیش روی مربیان گذاشته است تا مربیان بهترین آن‌ها را متناسب با وضع طفل برگزینند و در نهایت امر، به اصلاح فرزند و تهذیب او نایل شوند و بتوانند از او انسانی مؤمن و پاکدامن بسازند.

رهنمودهای معلم اول اسلام در ارتباط با روش‌های تربیتی

۱- تذکر دادن اشتباه به وسیله راهنمایی کردن

«عمربن ابی سلمه»ﷺ می‌گوید: در کودکی تحت سرپرستی رسول خداﷺ بودم، هرگاه سینی غذا را می‌گذاشتند، دستم را به همه نقاط آن می‌رساندم، روزی پیامبر گرامیﷺ فرمود: «فرزندم، اول بسم‌الله بگو، با دست راست غذا بخور، و از جایی که در طرف خودت هست غذا را بردار». (روایت بخاری و مسلم) در این مورد چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید رهنمود نبی اکرمﷺ با موعظه حسنه و کلام کوتاه و رساست.

۲- تذکر دادن اشتباه با مهربانی و نرمی

«سهل بن سعد»ﷺ می‌گوید: در مجلسی، نوشیدنی به خدمت رسول خداﷺ آوردند، از آن نوشید. در طرف راستش پسر بچه‌ای و در طرف چپ تعدادی از افراد مسن نشسته بودند، رسول خداﷺ به پسر بچه گفت، آیا اجازه می‌دهی که ظرف نوشیدنی را اول به اینان (بزرگترها) بدهم.

پسربچه گفت: خیر به خدا قسم کسی غیر از شما را بر خود ترجیح نمی‌دهم که قبل از من بنوشد، پس پیامبر خداﷺ ظرف نوشیدنی را به دست آن پسربچه داد و این کودک «عبدالله بن عباسﷺ» بود. (روایت بخاری و مسلم)

قصد پیامبر اکرمﷺ در این‌جا یاد دادن یک اصل اخلاقی به کودک بود که همانا احترام به بزرگتر است، اما برای این آموزش با اجازه گرفتن و نرمی و ملاطفت فرمود: آیا اجازه می‌دهی که ظرف نوشیدنی را ابتدا به ایشان بدهم؟

۳- تذکر دادن اشتباه با اشاره

«ابن عباس» می‌گوید: «فضل» در کنار رسول خداﷺ بود، زنی از خثعم آمد، «فضل» به آن زن خیره شده بود و به جانب او نظر می‌کرد، پیامبر خداﷺ نیز با دست مبارک، سر فضل را به طرف دیگر برگرداندند.

آن زن پرسید: ای پیامبر خدا، پروردگار فریضه حج را بر بندگانش واجب کرده است، اما پدرم سالخورده است و توانایی نشستن بر شتر را ندارد، آیا می‌توانم به جای او مراسم حج را انجام دهم، پیامبرﷺ فرمود: آری؛ و این واقعه در حجه‌الوداع صورت پذیرفت. (روایت بخاری)

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید، رسول خداﷺ با نگاه به نامحرم این‌چنین برخورد می‌نماید و صورت فضل را با دست خویش برمی‌گرداند. و این برخورد پیامبر گرامیﷺ بر فضل بسیار تأثیر گذاشت.

۴- تذکر دادن اشتباه با سرزنش کردن

«ابوذر»رضی الله عنه می‌گوید: به مردی دشنام دادم و او را به واسطه مادرش نکوهش کردم، گفتم: ای فرزند زن سیاه.

رسول گرامیﷺ فرمود: «ای ابوذر، آیا او را به واسطه سیاه پوست بودن مادرش نکوهش کردی، به درستی که تو انسانی هستی که آثاری از جاهلیت در تو باقی مانده است، تعدادی از برادران شما، برده شما هستند[1]، خدای تعالی آن‌ها را زیردست شما قرارداده است، پس هر کدام از شما که برادرش زیردست اوست، از هر آن‌چه که خود می‌خورد به او بدهد، و لباسی بر او بپوشاند که خود می‌پوشد. کارهای سنگینی که در حد توان آن‌ها نیست و به ایشان نسپارید و اگر سپردید آنان را کمک کنید». (روایت بخاری)

و به کودک یا نوجوان بفهماند که مجازاتی را که اعمال نموده است برای تحقق خیر و سعادت اوست و با اصلاح کج‌روی او صلاح دین برای خود و دوستانش و صلاح آخرت را برایش تأمین نموده است، این روش نبی اکرمﷺ بود که بعد از اجرای مجازات با ملایمت و نرمی و روی بشاش برخورد می‌کرد، نمونه آن حادثه تخلف کعب بن مالک و دو دوستش از فرمان پیامبر خداﷺ برای رفتن به غزوه تبوک است که در

---

[1] - برخورد اسلام با برده‌داری به گواهی تاریخ، عالی‌ترین نوع برخورد بود که به تدریج و با حکمت اساس آن را از بیخ و بن برکند. حضرت بلالرضی الله عنه که جزو پایین‌ترین بردگان جامعه آن زمان بود، به واسطه اسلام به مقامی رسید که حضرت عمربن خطابرضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر سیدنا و اعتق سیدنا: ابوبکر آقای ماست و او آقای ما را (بلال را) آزاد کرد. آری اسلام این‌چنین مقام انسان‌ها را صرف‌نظر از رنگ پوست و سایر ظواهر جسمی بالا می‌برد، اختلاف نژادی و نژادپرستی معضلی است که به عنوان یکی از اساسی‌ترین مشکلات جهان غیرمسلمان مطرح است. پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث با رأفت تمام می‌فرماید: اخوانکم خولکم: برادرانتان برده شمایند نمی‌فرماید: خولکم اخوانکم بردگان شما برادران شمایند. در جمله اول کلام بسیار تکان دهنده است صفت برادری را بر برده بودن مقدم نموده است تا یاران آن حضرت، آن را به عنوان اصل بشمارند.

جلد اول به آن اشاره کردیم و پس از نزول آیه پذیرش توبه در قرآن، رسول گرامی ﷺ به کعب، تبریک گفت، و زمانی هم که فرزند احساس می‌کند که مربی پس از اجرای مجازات، نرم‌خو و گشاده‌روست و اظهار لطف و محبت دارد و اجرای مجازات هم به مصلحت تربیت و اصلاح او بوده است، دیگر جمود روحی پیدا نخواهد کرد و دچار انحراف اخلاقی نمی‌گردد و به افعال ناشایست آلوده نمی‌شود و در کج‌روی‌های مختلف غرق نخواهد شد، قدر این برخورد خوب را خواهد دانست و حق آن را ادا می‌نماید و با جمع ابرار و متقین و جمع برگزیدگان، همراه خواهد شد.

آن‌چه که به تفصیل راجع به مجازات به شیوه زدن بحث نمودیم، توسط دین اسلام به وسیله حدود و شروطی محدود می‌گردد تا زدن به عنوان یک عامل بازدارنده به کینه‌جویی و انتقام تبدیل نشود.

شروط اعمال مجازات در قالب زدن

۱-مربی نباید قبل از استفاده از تمامی طرق و وسایل تربیتی به کتک زدن مبادرت نماید.

۲-در حالت خشم شدید، فرزند را نزند، مبادا موجب زیان جسمی گردد، و به توصیه پیامبر اکرم ﷺ عمل کرده باشد که فرمود: خشمگین مشو!

۳-از زدن نقاط حساس و رنج‌آور مانند سر و صورت و سینه و شکم خودداری نماید زیرا در روایتی از نبی اکرم ﷺ آمده است که فرمود: به صورت نزن...

و در ماجرای سنگسار نمودن «زن غامدی» خود سنگریزه‌ای به اندازه یک دانه نخود برگرفت و پرتاب نمود و فرمود از زدن به صورت بپرهیزید، اگر در چنین حالتی که در جریان اتلاف نفس است، پیامبر مهربان ﷺ این‌چنین برحذر می‌دارد به طریق اولی در حالت تعزیر و تأدیب، این نهی بسیار شدیدتر است، زیرا سر و صورت موضع حواسند و زدن به آن‌ها احتمال ایجاد اختلال را در این مناطق ممکن می‌سازد که نوعی آزار و اتلاف محسوب می‌گردد.

زدن به سینه و شکم هم ممنوع است زیرا موجب زیان‌های قابل توجهی می‌گردد که گاهی منجر به مرگ خواهد شد که در قاعده عمومی «لا ضرر و لا ضرار» جای می‌گیرد که از آن بحث کرده‌ایم.

۴-زدن در اولین مجازات‌ها باید ملایم باشد و ایجاد درد نکند، ضربه‌هایی آهسته بر دو دست یا دو پا، اگر کودک به سن بلوغ نرسیده باشد باید یک تا سه ضربه بزنیم، اما اگر فرزند به سن بلوغ رسیده باشد و مربی ببیند که سه ضربه بازدارنده و کافی نیست، می‌تواند تا ده ضربه هم بزند، زیرا در روایتی از پیامبر اکرمﷺ آمده است که فرمود: «هیچ یک از شما (برای انجام مجازات) بیش از ده ضربه نزند مگر آن‌که حدی از حدود الهی را جاری سازد». (روایت صاحب الاقناع و المغنی و ابن تیمیه)

همان طوری که ملاحظه کردید، پیامبر خداﷺ اشتباه حضرت ابوذرس را با سرزنش کردن او و با ملایمت جواب گفت و متناسب با موقعیت، او را نصیحت کرد، نصیحتی در ارتباط با رهنمود اصلی.

۵- تذکر دادن اشتباه با دوری نمودن

در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که پیامبر اکرمﷺ از «خدف» نهی فرموده است. خدف به مفهوم پرتاب کردن سنگریزه با دو انگشت سبابه و ابهام است و فرموده است که به راستی چنین عملی نه صید را می‌کشد و نه دشمن را از بین می‌برد یا زخمی می‌کند بلکه دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌نماید.

در روایتی آمده است که یکی از نزدیکان «ابن مغفل» اقدام به خدف کرد. و ابن مغفل او را از چنین کاری منع نمود و گفت: پیامبر خداﷺ از چنین عملی نهی کرده است و فرموده است که نه صید را می‌کشد و نه دشمن را، اما او بدون توجه به این تذکر هم‌چنان ادامه داد. «ابن مغفل» گفت: حدیثی از رسول خدا را برایت گفتم ولی تو هم‌چنان ادامه می‌دهی دیگر هیچ‌گاه با تو حرف نخواهم زد.

هم‌چنین «بخاری» از «کعب بن مالک» در قضیه تخلف از شرکت در جنگ تبوک، روایت می‌کند که نبی اکرمﷺ مردم را از سخن گفتن با ما منع فرمود، کعب می‌گوید این وضعیت حدوداً ۵۰ روز طول کشید، تا این‌که پروردگار پذیرش توبه آنان را در قرآن نازل کرد.

«سیوطی» روایت می‌کند که «عبدالله بن عمرب» از پسرش تا هنگام مرگ دوری نمود، زیرا پسرش به کلامی که پدر پیامبر اکرمﷺ باز گفته بود اهمیتی نداد،

در این حدیث مبارک پیامبر خدا ﷺ، مردان را نهی کرده بود که زنان را از رفتن به مساجد منع کنند.

با توجه به نمونه‌های فوق درمی‌یابیم که پیامبر اکرم ﷺ و جمع یاران او یکی از راه‌های مجازات را با دوری کردن و حرف نزدن به اجرا درمی‌آوردند تا موجب ناهنجاری‌های آنان و بازگشت ایشان از مسیر منحرف شود.

۶- تذکر دادن اشتباه با کتک زدن

قبلاً در ارتباط با حکم نماز و مسأله زدن کودک در صورت عدم اجرای آن بحث کرده‌ایم. در سوره نساء آمده است:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ﴾ [النساء: ۳۴].

«و زنانی که از نافرمانی که از ایشان بیم دارید پس آنان را نصیحت کنید و در خوابگاه از ایشان دوری کنید و ایشان را بزنید اگر اطاعت کردند. به هیچ طریقی بر ایشان ستم روا ندارید، به درستی که خداوند والا و بزرگ است».

هم‌چنان که ملاحظه می‌فرمایید، مجازات با روش زدن ـ به شرط حصول شرایط ـ از جانب اسلام تأیید شده است که پس از نصیحت و دوری نمودن اجرا می‌شود، و این نکته مجدداً تأکید می‌شود که سیر مجازات از خفیف به شدید است و زدن در نهایت وقتی از تمامی عوامل مأیوس شدیم به آن اقدم می‌نماییم و باید توجه داشته باشیم که پیامبر خدا ﷺ هیچ‌گاه، هیچ‌کدام از همسران خویش را نزد.

۷- تذکر دادن اشتباه با مجازات در حضور دیگران

قرآن کریم در ارتباط با این روش تربیتی در سوره نور می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ [النور:۲].

«زن زانیه و مرد زناکار! پس هر یک از ایشان را صد تازیانه بزنید و شما نسبت به ایشان در مورد حکم خدا، دستخوش ترحم نشوید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنین در هنگام عذاب ایشان حاضر و گواه باشند».

وجه تمایز این نوع از مجازات از سایر انواع آن، انجام شدنش در حضور مردم است، در این صورت فرد خطاکار بهتر نصیحت می‌شود و بسیار مؤثرتر، عبرت می‌گیرد و جمعی هم که شاهد عقوبت است، بسیار بیشتر متأثر می‌گردد و به عاقبت چنین عمل خطایی می‌اندیشد که اگر خودت هم مرتکب آن گردد، دامنگیر خودش هم خواهد شد و بر مبنای همین اصل قرآنی بود که رسول خداﷺ به یارانش امر می‌فرمود که بعضی از مجازات‌ها را در حضور مردم، به اجرا درآورند و از قدیم هم گفته‌اند: خوشبخت کسی است که به واسطه غیر خودش، عبرت بگیرد. و این مفهوم در آیه مبارکه ذیل مستتر است که ﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَـٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [البقرة: ۱۷۹] «و در قصاص برای شما زندگی است ای صاحبان عقول».

قصاص موجب گسترش امنیت و صلاح در جوامع است و موجب می‌گردد که آرامش و استقرار ثبوت یابد و انسان‌های شرور از ارتکاب جرم و ادامه خطاکاری دست بکشند.

بدون تردید در زمانی که پدر و مادر و یا مربی طفل او را در حضور دوستان یا سایر افراد خانواده، مجازات می‌کنند، اثر انکارناپذیری بر فرد خاطی و سایر فرزندان می‌گذارد و پیشاپیش، سایرین، نزد خود عاقبت ناگوار خطاکاری را حساب می‌کنند و به خوبی عبرت می‌گیرند و نصیحت می‌شوند.

با توجه به آن‌چه که بیان گردید مربی می‌تواند هر یک از روش‌های مطرح شده‌ای را که پیامبر گرامی خداﷺ عملاً به اجرا در آورده است متناسب با موقعیت فرزند برگزیند و اجرا نماید. گاهی فقط یک نصیحت کوتاه یا نگاهی دزدکی یا بیان کلمه‌ای مهرآمیز یا اشاره‌ای سریع یا بیان کلمه‌ای تند و... و... مؤثر واقع می‌گردد، اگر مربی تذکر دادن اشتباه را با اسلوب‌های متنوع مذکور به خوبی بداند، به قول معروف نوک سوزنی در اصلاح او خطا نخواهد کرد و در روشی تربیتی به تدریج به طرف شدت پیش می‌رود تا به زدن دردناک آن هم در حضور دیگران می‌رسد.

اگر پس از مجازات، مربی مشاهده کرد که فرزند اصلاح شده است و اخلاق او مستقیم و معتدل گردیده، بهتر است به رویش تبسم کند، با او مهربان باشد، و نسبت به او باگشایش و انبساط بیشتر برخورد نماید.

۵-کودک را نباید قبل از ده سالگی بزنند، زیرا در حدیث نماز آمده است که فرزندانتان را به نماز در هفت سالگی امر کنید و اگر در ده سالگی نماز نخواندند، آنان را بزنید، بنابراین کم‌تر از سن ده سالگی زدن مجاز نخواهد بود.

۶-اگر کودک برای اولین بار است که دچار لغزش می‌شود باید به او فرصت داده شود که توبه کند و جبران نماید و از آن‌چه که انجام داده عذر خواهی کند و به اطرافیان هم مجالی دهیم تا برایش شفاعت نمایند، که بدون عقوبت کردن قول دهد که دیگر تکرار ننماید، که این به نسبت زدن و آشکار کردن موضوع برای سایرین، بسیار بهتر است.

۷-مربی باید شخصاً فرزند را مجازات نماید و آن را به برادر یا دوستان واگذار نکند، تا موجب شعله‌ور شدن آتش کینه و جنگ و جدا نگردد.

۸-اگر فرزند به سن بلوغ و احتلام پای گذاشت و مربی مشاهده کرد که ده ضربه نمی‌تواند مانع او باشد، می‌تواند اضافه کند، او را بترساند و مجازات را تکرار نماید، تا زمانی که ببیند فرزندش بر مسیر درست است و در حیات خویش در راه هدایت و صراط مستقیم گام می‌زند.

با توجه به آن‌چه بیان کردیم در می‌یابیم که تربیت اسلامی به موضوع مجازات معنوی یا مادی توجه خاص دارد اما آن را در چهارچوبه‌ای از حدود و شروط محدود می‌سازد و اگر مربیان عزیز بخواهند فرزندانشان را به شیوه‌ای نمونه تربیت نمایند و اصلاحی عظیم و اساسی برای نسل‌ها ایجاد کنند، نباید از این حدود تجاوز کنند یا چشم بپوشند.

و چه موفق و اندیشمند هستند پدر و مادری که مجازات را در محل مناسب اعمال می‌کنند و مهربانی و نرمی را نیز در جای خود به کار می‌برند و چه نادان است پدر یا مادری که جاهلانه در جایی که باید شدت و قاطعیت داشته باشد، صبر می‌کند و در هنگامی که بخشش و مهربانی لازم است، سخت‌گیر و خشن است.

خداوند، شاعر را شامل رحمت خویش گرداند که می‌گوید:

إذا أنـت أكرمـت الكـريم ملكتـه   وإن أنـت أكرمـت اللئـيم تمـردا

فوضـع النـدى في موضـع السـيف بـالعلا   مضر ـ كوضـع السـيف في موضـع النـدى

ومـا قتـل الحـرار كـالعفو عنهمـو   ومـن لـك بـالحر الـذي يحفـظ اليـدا

زمانی که تو انسان بزرگوار را گرامی می‌داری مالک قلب او خواهی شد (در محبت، تحت فرمان تو خواهد بود) اما اگر انسان لیئم را گرامی بداری، تمرد خواهد کرد.

ملایمت کردن در جایی که خشونت لازم است، ضرر دارد، هم‌چنان که، خشونت بی‌جا به جای ترحم، زیان‌آور است.

گذشت نسبت به آزادگان، کشتن آنان است و کجایند آزادگانی که بتوانند حق نعمت را تمام و کمال ادا کنند.

بنا به قانون الهی مربی باید نسبت به شاگردانش مهربان و نیکو سرشت باشد نه تندخو و بداخلاق. مربی خشن مانند چوپانی است که با شلاق خود رمه گوسفندی را با آزار دادنشان، زخمی و خونین می‌کند در حالی‌که در درونش، نفس او مانند شیری است که در تاریکی به او حمله‌ور شده است. ای مربیان نسل امروز، کودکان، امانت‌های الهی در نزد شما هستند، نه عروسک‌های و بازیچه‌هایی که آماج خشم و آزار نابودکننده شما باشند.

زمانی که از سن کودکی، فرزند خویش را بر مبنای عقیده ربانی و محاسبه دایمی نفس و احساس مراقبت الهی و ایمان به خداوند و یاری جستن از او و پناه بردن به او و ترس از او و اعتماد فقط به او در تمامی دوران‌ها و مراحل زندگی تربیت نمودیم، زمانی که فرزند از اعماق وجودش باور دارد که خداوند سبحان ناظر بر اوست او را می‌بیند، سر و نجوایش را می‌داند، خیانت چشم‌ها را مشاهده می‌کند، ترساندن او از آخرت و تهدیدات دنیوی به بهترین شکل بر قلب او اثر می‌گذارند و اقدامات ترهیبی و بازدارنده به خوبی بر روح و سلوک و رفتارش تأثیر می‌گذارند و این‌جاست که اخلاق او متعادل می‌گردد و امر کودک اصلاح می‌شود.

قرآن کریم عقوبت ترساننده‌ای را که سراسر وجود را از خوف و خشیت الهی پر می‌کند به کرات، به کار می‌برد تا نفوس مؤمن را اصلاح نماید و از لحاظ اخلاقی و روانی آماده سازد، و چه بسیار دیده‌ایم که بر روح آدمیان اثر گذاشته است و نتایج قابل ستایش بر اخلاق و سلوک انسان‌ها ایجاد نموده است، برای مثال گاهی آدمیان را تهدید می‌کند و از قساوت قلب می‌ترساند، قساوتی که پس از غرق شدن نفوس در گمراهی حاصل می‌شود.

﴿۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦﴾ [الحديد: ۱۶].

«آیا هنگام آن نیامده است برای مؤمنین که دل‌هایشان برای یاد خدا خاضع گردد و برای آن‌چه که از حق نازل شده است و مانند آنانی نباشد که از پیش کتاب به ایشان داده شد و پس از آن‌که مدتی طولانی بر آنان گذشت، دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند».

و در جای دیگر می‌بینیم که به صراحت به غضب و عذاب الهی تهدید می‌کند (برای مثال در جریان افک) و این درجه از تهدید شدیدتر است.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٤﴾ [النور: ۱۴].

«اگر فضل خداوند بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، به تحقیق در آن‌چه که گفتید، عذاب عظیمی به شما رسیده بود. (مقصود اتهام به ام‌المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها می‌باشد)».

وقتی که آن را زبانزد می‌کردید و با دهانتان چیزهایی می‌گفتید که به آن علم نداشتید و آن را سهل می‌پنداشتید در حالی که نزد خدای تعالی بزرگ است و چرا هنگامی که آن را شنیدید، نگفتید و برای ما جایز نیست که به این تکلیم کنیم، خدایا تو منزهی، این بهتانی بزرگ است.

خداوند شما را نصیحت می‌کند که مبادا به چنین کارهایی دوباره رجوع کنید (انجام دهید) اگر ایمان دارید. و در جای دیگر به جنگ با خدا و پیامبرش تهدید می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ﴾ [البقرة: ۲۷۸- ۲۷۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و هر آن‌چه از ربا باقی مانده است فرو گذارید، اگر ایمان دارید، اگر این‌چنین نکنید، پس آماده جنگ با خدا و رسول او باشید».

و در جای دیگر به عذاب آخرت تهدید می‌نماید:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامًا ٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ٦٩﴾ [الفرقان: ۶۸-۶۹].

«و آنان‌که با خداوند معبود دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که خدا محترم قرار داده است به قتل نمی‌رسانند، مگر به حق، و زنا نمی‌کنند و کسی که چنین کند به گناه گرفتار شده و روز قیامت عذاب او دو چندان می‌شود و به خواری در آن عذاب می‌ماند».

و در جای دیگری به عذاب دنیوی تهدید می‌نماید، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ﴾ [التوبة: ۳۹].

«اگر در راه خدا کوچ نکنید، شما را به عذاب دردناکی مبتلا می‌کند و قوم دیگری را جایگزین شما می‌سازد».

﴿وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٦﴾ [الفتح: ۱۶].

«و اگر روی بگردانید چنان‌که پیشینیان اعراض کردند، خداوند شما را به عذاب دردناکی مبتلا خواهد کرد».

﴿وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ [التوبة: ۷۴].

«و اگر اعراض کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت عذاب می‌کند، عذاب دردناکی».

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [التوبة: ۵۵].

«به درستی که خداوند می‌خواهد به سبب آن، شما را در حیات دنیوی عذاب کند».

به نظر این‌جانب اگر مربی به تربیت ایمانی فرزند توجه نماید و او را بر اساس مراقبت و نظارت الهی و خشیت او تربیت کند، این تهدیدات قرآنی و هشدارهای ترساننده نبوی در جهت اصلاح و بازداری او بهترین اثر را خواهد داشت و در بخش مسؤولیت تربیت ایمانی از نقش مهم مربی در ارتباط با تربیت عقیدتی و تکوین ایمانی در جهت تعادل و استقامت اخلاقی فرزند بحث نمودیم.

در خاتمه

باید بگویم که مربی اعم از پدر، مادر یا هر فرد دیگری که عهده‌دار تربیت کسی است، هیچ‌کدام از ابزارها و شیوه‌های تربیتی مورد بحث را نباید از نظر دور دارد و بدن تردید روش‌ها و ابزار تربیتی بسیار متنوع و متفاوت است اما با توجه به گنجایش کلام، ما مهمترین آن‌ها را بیان نمودیم، اما این، حکمت مربی است که نقش اساسی را در گزینش هر کدام از عوامل مذکور به عهده دارد که واضح است که نسبت به درجه هوش و فرهنگ و مزاج و حساسیت، متفاوت خواهد بود، گاهی فرزندی اثرپذیر، با اشاره‌ای، قلبش می‌لرزد و وجدانش به جنبش درمی‌آید، اما گاهی برای کسی دیگری نظری خشمگین یا حرکتی صریح و غضب‌آلود، بازدارنده است و در فرد دیگری درمی‌یابیم که در فرزندمان بهترین راه اصلاح، دوری کردن از دوست و گاهی فقط سرزنش کردن و به کار بردن کلمه‌ای خشن کافی است و با همه این‌ها، هستند افرادی که، فقط زمانی پا بر مسیر مستقیم می‌گذارند که طعم رنج و درد ناشی از عقوبت جسمی را بچشند و همان‌گونه که گفتیم اسلام تمامی این مجازات‌ها را وضع کرده است. نکته مهم، بهره‌گیری از مناسب‌ترین آن‌هاست.

وعلی الله قصد السبیل

مربی گرامی!

آن‌چه را که در این قسمت مطالعه فرمودید از جمله ابزارهای مهم تربیتی بود و روش‌های عملی مؤثر و مهمی که اگر آن‌ها را به اجرا درآوری و بر تحقق آن‌ها صبور باشی و در جهت تطبیق آن‌ها سعی نمایی، بدون تردید فرزندی والا مقام که الگوی دیگران خواهد بود به نظام جامعه تحویل می‌دهی که بین قوم و عشیره یا جامعه‌اش به تقوا و ورع و نیکوکاری معروف خواهد شد.

عده‌ای تصور می‌کنند که تربیت اسلامی بر مبانی دیگر، غیر از پایه‌های مذکور بنیان می‌شود و از ابزارها و عواملی غیر از این عوامل تکوین می‌یابد، البته در ارتباط با تربیت الهی مانند تربیت پیامبران (علیهم‌السلام) می‌توان چنین اظهار نظری نمود، زیرا این تربیت ویژه، تحت عنایت و نظارت مستقیم خداوند سبحان و مشمول رعایت و حفاظت او بوده است که در هر صورت تصور هیچ‌گونه نقص یا انحرافی برای آن قابل تصور نیست، اما تربیت مردم به وسیله دولت یا متخصصان تربیتی یا تربیت به وسیله

پدر و مادر، نیازمند به گزینش ابزارها و راه‌های ویژه تربیتی است که اگر هر مسؤول تربیتی با حس وظیفه به آن عمل نماید و به اقتضای شیوه‌اش ادای مسؤولیت کند امت اصلاح خواهد شد. نظام خانوادگی به استقرار و ثبات، و افراد، به هدایت و طریق مستقیم دست می‌یابند و نظام‌های اجتماعی به قله سعادت و رستگاری و امنیت و ثبات نایل خواهند شد و مربیان گرامی در ارتباط با تربیت ایمانی، اخلاقی و تکوین و تکامل نفسانی و اجتماعی، موارد زیر را به تفضیل در فصول گذشته مطالعه نموده‌اند:

تربیت با استفاده از الگو، تربیت به وسیله عادت، تربیت با نصیحت و پند، تربیت با مراقبت و نظارت و تربیت به وسیله مجازاتف که علاقمندان می‌توانند به مباحث مذکور تحت عناوین فوق مراجعه فرمایند. پس ای برادر و خواهر مربی تلاش کن که از جمله کسانی باشی که این روش‌ها و ابزارهای تربیتی را به کار می‌گیرند و این اصول را به خوبی تطبیق می‌دهند، اگر می‌خواهی که فرزندت اصلاح شود و طالب خیر و سعادت جامعه‌ات و پیروزی و سیادت دولت اسلامی هستی و به درستی که تحقق این امر برای خداوند سبحان سخت نیست.

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و شما به نزد دانای نهان و آشکارا بازگردانده می‌شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد».

فصل دوم:
قواعد اساسی تربیت

اسلام با قواعد تشریعی فراگیر و مبادی تربیتی جاودان خود، برنامه‌ها و راه‌حل‌های تربیتی ویژه‌ای جهت رسد و نمو عقیدتی و اخلاقی، جسمی، عقلی، روانی و اجتماعی فرزند، تجویز نموده است و هم‌چنان که ملاحظه فرمودید، علایم راهنمای این مسیر واضح است، مراحل آن به سادگی قابل اجراست، اما اهداف بزرگی را دنبال می‌کند، که اگر در تکوین نسل‌ها و تربیت جوامع و امم به کار گرفته شود، امت، امتی دیگر و نسل‌ها، نسلی دیگر خواهند شد و در صلابت عقیدتی و رفعت اخلاقی و نیروی جسمی و پختگی عقل و زیبایی برخورد، به اوج، نایل می‌شوند و برای دست‌یابی به عظمت و بزرگی و جاودانگی معنوی همانند پدران و گذشتگان‌مان، مستعد و توانا می‌شوند و بار دیگر برای تجدید تاریخ پاکان و وارستگان و برپایی جامعه‌ای همانند جامعه یاران و پیروان پیامبر خدا ﷺ، برمی‌خیزند.

قبل از شروع توضیح و تبیین قواعد اساسی تربیت که باید مورد توجه مربی قرار گیرد تا در تکوین شخصیت فرزند و آماده نمودن انسان متعادل و متوازن آن‌ها را به کار گیرد، لازم است به اختصار در ارتباط با صفات اساسی مربی بحث کنیم، خصوصیاتی که وجود آن‌ها در مربی برای تأثیر گذاشتن بر کودک و نوجوان ضروری است تا نصایح و رهنمودهای والدین را با نیروی بیشتری اجابت کند.

صفات اساسی مربی

۱- اخلاص

مربی واقعی باید نیت، خود را از هر شایبه‌ای خالص گرداند و در هر عمل تربیتی که به آن اقدام می‌کند چه امر باشد چه نهی چه نصیحت باشد چه مراقبت و مجازات، فقط در طلب رضایت الهی باشد.

مربی مخلص به جز میوه‌ای که از بنیان نهادن درخت تنومند تربیت اسلامی با استمرار و ثبات خویش دریافت می‌کند، به پاداش و رضایت الهی نیز نایل می‌شود و به

جایگاه اقامت جاودان در باغ‌های بهشت در جایگاه صدق و راستی در کنار آن پادشاه مقتدر هستی، دست می‌یابد.

اخلاص در سخن و کردار هر دو از پایه‌های ایمان و از مقتضیات اسلامی است، خداوند سبحان عمل عاری از اخلاص را نمی‌پذیرد، و به صراحت و جزم و تأکید این مفهوم را در آیات با عظمت، در کتابش قرآن بیان می‌فرماید. این موضوع هم‌چنین به کرات در حدیث‌های رسول اکرمﷺ آمده است.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البينة: ۵].

«در حالی که آنان (اهل کتاب) مأمور بودند که فقط خداوند را عبادت کنند. در حالی که دین را برای او خالص می‌کنند و متمایل به حق باشند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهندو این دین با ارزش است».

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس آن کس که به ملاقات پروردگارش امیدوار است باید عمل کند، عملی شایسته و در بندگی پروردگارش احدی را شریک ننماید».

و پیامبر بزرگوارﷺ فرمود: «ارزش اعمال به نیت است و ملاک سنجش در نهایت، قصد فرد خواهد بود».

بنابراین شایسته است که مربیان عزیز پس از فهم اهمیت اخلاص نیت، تلاش کنند که نیت خویش را خالص نمایند و برای آن‌که اعمالشان مورد رضایت الهی باشد با کردار خود فقط در صدد کسب رضایت او باشند و به این ترتیب، رضایت و محبت قلبی را بین فرزندان، همکاران و سایرین کسب نمایند.

۲- تقوا

تقوا از ممتازترین صفاتی است که واجب است پدر و مادر و هر مربی دیگری به آن متصف باشند، اندیشمندان ربانی تقوی را این‌چنین تعریف کرده‌اند: خداوند تو را در جایی نبیند که نهی فرموده است.

یا هم‌چنان که بعضی گفته‌اند، تقوا، پرهیز از عذاب الهی با عمل صالح است و ترسیدن از او در آشکار و نهان.

در هر صورت هر دو تعریف حول محور واحدی دور می‌زند که همانا پرهیز از عذاب الهی با مراقبت و محاسبه دایمی است و التزام به برنامه الهی در آشکار و نهان و کوشش مداوم در انتخاب حلال و پرهیز از حرام است.

مفاهیم مورد بحث راجع به تقوا را در کلامی از عمربن خطاب‌ﷺ شنیدیم آن‌جا که «ابی بن کعب»ﷺ سؤال کرد که تقوی چسیت؟ فرمود: آیا تا به حال راهی پر از خار و خاشاک را طی کرده‌ای؟ گفت: آری!

فرمود: چه کردی؟

گفت: سعی کردم و تلاش نمودم [که خاری در پایم فرو نرود].

فرمود: تقوی این‌چنین است، (مقصود پرهیز دایمی از گناه و آلوده شدن به حرام مانند پرهیز از فرو رفتن خار به پای، در راه پر از خار) برای همین است که تشویق و امر به تقوی در تعداد بسیاری از آیات خداوند سبحان آمده است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چنان‌که سزاوار است از خدا بترسید».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠﴾ [الأحزاب: ۷۰].

«ای کساین که ایمان آورده‌اید از خداوند بترسید و سخن درست بگویید».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ﴾ [الحشر: ۱۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و هر نفسی بنگرد که برای فردا (قیامت) چه پیش فرستاده است».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١﴾ [الحج: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان بترسید، به درستی که لرزش روز قیامت حادثه عظیمی است».

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ [الطلاق: ۲- ۳].

«و آن کسی که از خدا بترسد خدای تعالی برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از جایی که به حساب نمی‌آورد، روزی می‌رساند».

از پیامبر اکرمﷺ سؤال کردند که گرامی‌ترین برای او گشایشی قرار می‌دهد و به او از جایی که به حساب نمی‌آورد، روزی می‌رساند.

در روایتی از مسلم آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «دنیا جذاب و شیرین است و خداوند شما را در آن جانشین ساخته، پس نظر می‌کند، ببیند چه می‌کنید. پس، از دنیا بپرهیزید و از زنان بپرهیزید (مقصود در هر دو مورد جهت حرام و نامشروع آن است). به درستی که منشأ اولین فته در میان بنی‌اسراییل زنان بودند.

از پیامبر گرامیﷺ سؤال کردند: «بیشترین عاملی که باعث ورود مردمان به بهشت می‌شود چیست؟ فرمود: تقوا و حسن خلق (روایت ترمذی)».

در روایتی دیگر آمده است که «از خدا بترس هر کجا که باشی و پس از هر عمل بدی، عملی نیک انجام بده که آن را محو می‌کند. و با مردم به نیکویی برخورد کن». (روایت احمد و حاکم و ترمذی).

«طبرانی» نیز روایت می‌کند که پیامبر خداﷺ فرمود: از خدا بترسید، بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، هم‌چنان که دوست دارید به شما نیکی کنند».

مربی قبل از هر کس دیگری مشمول این اوامر و رهنمودهاست، زیرا الگویی است که نظرها متوجه اوست و سایرین در رفتار به او اقتدا می‌کنند و قبل از هر کسی مسؤول تربیت فرزند بر اساس ایمان و سلوک اسلامی است.

لازم به تأکید است که اگر مربی تقوا را در وجود خویش تحقق نداده باشد و در رفتار و روش زندگی به اسلام ملتزم نباشد فرزندش دچار انحراف خواهد شد و در لجن‌زار فساد و بی‌اخلاقی غوطه می‌خورد در بیابان گمراهی و نادانی، گم می‌شود. چرا؟ زیرا فرزند با چشم خود می‌بیند که مسؤول تربیت و راهنمایی او، خود آلوده است و در افعال منکر غرق است و در شهوت و بی‌بند و باری دست و پا می‌زند و از طرف دیگر رادع و مانعی الهی و عقیدتی ندارد و مراقبت باز دارنده‌ای بر او سلطه ندارد و از درون نیز دستاویزی محکم ندارد، پس طبیعی است که تصور نماییم آلوده شود، و در محیط جاهلی آن هم در این دوره گمراهی و واژگونی ارزش‌ها، بلغزد و منحرف شود.

پس ای مربیان عزیز، اگر طالب هدایت و اصلاح جگرگوشه‌های خود هستید و می‌خواهید عزیزانتان در دنیایی از صفا و پاکی زندگی کنند، به خوبی این حقیقت را دریابید و در صحنه عمل، تحقق بخشید.

در ارتباط با تربیت با بهره‌گیری از الگو مفصلاً بحث کردیم که می‌توانید مراجعه فرمایید.

۳- علم

بدون تردید، مربی باید به اصول تربیت اسلامی و امور حلال و حرام آگاه بوده و نسبت به مبادی اخلاقی درایت تام داشته و واجد ادراکی درست از نظام و قواعد شریعت اسلامی باشد. چرا؟ زیرا آگاهی نسبت به موارد فوق‌الذکر، از مربی، انسانی عالم و با حکمت می‌سازد که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد و کودک را بر مبنای اصول و بنابر مقتضای اندیشه اسلامی تربیت می‌کند و بر مبانی متین قرآنی و رهنمود نبوی و گروه اول یاران رسول خدا ﷺ و پیروان آنان پیش می‌رود.

اما اگر مربی جاهل باشد ـ خصوصاً نسبت به قواعد اساسی تربیت ـ فرزند دچار جمود روانی و انحراف اخلاقی و ضعف روابط اجتماعی می‌شود، به موجود بی‌فایده‌ای تبدیل می‌گردد که اهمیت و اعتباری در هیچ جنبه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی نخواهد داشت، زیرا به قول معروف از کوزه همان برون تراود که در اوست. حوضی که خالی از آب است، چگونه می‌تواند دیگران را سیراب سازد و چراغی که فاقد نور است، چگونه می‌تواند اطرافش را روشن سازد، پس چه جنایتکار است پدری که نسبت به تربیت فرزندانش، جاهل است و چه بدبخت خواهد بود، فرزندی که تحت تربیت آن مربی است که از شریعت کناره گرفته است.

بدون تردید مسؤولیت مربیان در برابر خدایشان بزرگ است و توقف در برابر خداوند روزی که اعمال به او عرضه می‌شود بسیار سنگین است ﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ٢٤﴾ [الصافات: ۲۴] «آنان را متوقف کنید که مورد سؤالند، و آن هم در روزی است».

که دیگر کثرت ثروت و فرزندان هیچ سودی ندارد.

و خدا رحمت کند شاعر را که گفت:

لا تأخـذ العلـم إلا عـن جهابـذة   بـالعلم نحيـا وبـالأرواح نفديـه

أمـا ذوالجهـل فارغـب عـن مجالسـهم   قـد ضـل مـن كانـت العميـان تهديـه

علم را فقط از آنانی بیاموز که ماهرند و خوب و بد را از یکدیگر تمییز می‌دهند، به واسطه دانش است که ما زنده‌ایم و جان خویش را فدای آن خواهیم کرد.

اما از مجالس انسان‌های جاهل دوری کن، زیرا کسی که به واسطه نابینایان راهنمایی شود، گمراه خواهد شد.

به این دلیل، شریعت مقدس اسلام به تعلیم بسیار توجه دارد و به آن تشویق می‌کند و عنایت به تکوین و تکامل عملی عملی از بارزترین جنبه‌های فایق شدن این دین عظیم بود.

آیات و احادیث تشویق‌کننده و دعوت‌گر به آموزش علمی بیش از حد شمارش و محاسبه است و در این‌جا فقط به پرتوهایی از این خورشید فروزان اکتفا می‌کنیم:

و اما آیات در این باب:

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو آیا برابرند آنان‌که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند».

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آنان را که دارای دانشند به مراتبی و درجاتی بالا می‌برد».

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«و بگو پروردگارا بر علم من بیافزای».

و احادیث در این مورد:

- کسی که راهی را برای فراگیری دانشی بپیماید، خدای تعالی راه بهشت را بر او هموار خواهد کرد. (رویات مسلم)
- دنیا و هر آن‌چه در آن است ملعون است، مگر ذکر خدای تعالی و آن‌چه خدا دوست می‌دارد و نیز دانشمند و آن‌که در پی فراگیری دانش است. (روایت ترمذی)
- طلب علم بر هر انسان مسلمانی واجب است. (روایت ابن ماجه)

پس شایسته است که مربیان عزیز پس از این رهنمودهای قرآنی و سفارشات نبوی به علم سودمند و برنامه‌های تربیتی مناسب، مجهز شوند تا با تلاش پیگیر خویش نسلی مسلمان تربیت نمایند که پایه‌های عزت اسلامی و حکومت قدرتمند اسلام در پی‌ریزی کنند و تحقق آن برای خداوند سخت نخواهد بود.

۴- صبر و بردباری

یکی از عوامل اساسی موفقیت مربی و ادا نمودن وظیفه مهم تربیتی و مسؤولیت تکوین اخلاقی و اجتماعی، صفت توازن اخلاقی و بردباری و تحمل است، مربی بردبار شاگردش را مجذوب می‌کند، بنابراین ندای مربی را اجابت خواهد نمود و به همین دلیل به آداب پسندیده آراسته می‌شود و از اخلاق رذیله پاک می‌گردد، مانند ماهی تابان است که در آسمان جامعه‌اش می‌درخشد، و موجودی است که بر خاک راه می‌رود.

به همین دلیل اسلام به صبر و بردباری بسیار تشویق می‌کند و برای همین، ترغیب مذکور را در بسیاری از آیات قرآنی و احادیث نبوی مشاهده می‌کنیم، صبر و بردباری از والاترین فضایل اخلاقی است که بر تارک مجموعه آداب انسانی می‌درخشد، خصلتی در اوج کمال و بالاترین مدارج اخلاق.

و اما آیات در این باب:

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«و فرو برندگان خشم و در گذرندگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«و عفو را بگیر و به معروف امر کن و از نادان روی گردان».

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری: ۴۳].

«و برای کسانی که صبر کند و درگذر به درستی که صبر و گذشت او از بهترین کارهاست».

﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤﴾ [فصلت:۳۴].

«و بدی را به آن‌چه که نیکوتر است دفع کن، در آن هنگام آن‌که بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرامی است».

و احادیث در این مورد:

- «مسلم» روایت می‌کند که پیامبر اکرمﷺ خطاب به «اشج عبد القیس» فرمود: «به درستی در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد و آن دو خصلت، بردباری و پایداری است».

«ابوهریرهس» می‌گوید: مردی به پیامبر خداﷺ گفت: مرا نصیحت کن! فرمود: «خشمگین مشو»! و این توصیه را چندین بار تکرار کرد.

- در حدیث دیگری آمده است که فرمود: «قدرتمندی انسان به پهلوانی و نیروی جسمی نیست، قدرتمند واقعی کسی است که بر نفس خویش هنگام خشم، مسلط است». (متفق علیه)
- و در حدیث دیگرای آمده که فرمود: «آسان‌گیر باشید و سخت‌گیری نکنید، مردم را مسرور سازید و موجب پراکندگی و تنفر آنان نگردید».

نرمی در کارها یکی از فروع صبر و بردباری است.

در روایتی از نبی اکرمﷺ آمده است که فرمود: «خداوند با نرمش است و نرمی را در تمامی کارها دوست دارد». (متفق علیه)

- و هم‌چنین فرموده است: «خداوند با نرمش است و در نرمی می‌بخشد به آدمی آن‌چه را که در هنگام شدت و ... نمی‌بخشد». (روایت مسلم)

بنابراین بر مربیان واجب است که با صفات بردباری و نرمی آراسته شوند تا بتوانند اصلاح را برای امت و هدایت را برای نسل‌ها و تربیتی استوار را برای فرزندان به ارمغان آورند.

قصد ما از عنوان کردن این صفت آن نیست که مربی همواره و در هر صورت بردبار باشد و در هر عملی که فرزند انجام می‌دهد نرم‌خوی و آسان‌گیر باشد، مقصود آن است که مربی خود را بدون آن‌که دچار خشم شود یا حالتی انفعالی پیدا کند، کنترل نماید و در صورتی که مربی مصلحت دید که مجازات انجام شود، بدون تأخیر در زمان مناسب آن را اعمال نماید تا اصلاح امر و استقامت اخلاقی فرزند تحقق یابد و به درستی کسی که حکمت نصیب او شده باشد خیر فراوانی برایش حاصل شده است که در مبحث تربیت به وسیله مجازات به تفصیل از آن سخن گفته‌ایم.

۵- احساس مسؤولیت

از جمله امور مهمی که باید مربی با تمامی وجود و از اعماق قلب و ذهنش دریابد، مسؤولیت بسیار سنگینی است که در تربیت ایمانی و سلوکی و تکوین و تکامل جسمی و روحی فرزند و تعالی عقلی و اجتماعی او به عهده گرفته است. این احساس، پدر و مادر را وادار می‌کند که با همه نیروی خود مواظب و مراقب جگرگوشه خود باشند و در امر تأدیب او و رهنمود و راهنمایی او دائماً با او همراه گردند و بدانند که اگر از او غافل گردند و نسبت به او بی‌توجه باشند به تدریج و گام به گام فساد کشیده می‌شود و اگر این غفلت دایمی و مکرر باشد، به ناچار به تبهکاری و مجرم شدن فرد می‌انجامد در این صورت امر تربیت اخلاقی او بسیار مشکل خواهد شد و حتی افراد بسیار توانا و با تجربه هم در امر تربیت آنان ناتوان می‌مانند، در این‌جاست که پدر از آن‌چه که بر فرزندش رفته پشیمان خواهد شد. ولی چه فایده‌ای دارد به قول معروف، چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی، حال اشک ندامت از چشم‌های پدر مقصر جاری می‌شود و ثمره عمرش را تباه شده می‌بیند ولی دیگر هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد.

أتبكـى علـى لبنـى وأنـت قتلتهـا وقـد ذهبـت لبنـى فـما أنـت صـانع

آیا برای لبنی گریه می‌کنی در حالی که خودت موجب مرگ او شدی، حالی که لبنی رفت (مرد) و دیگر کاری هم از تو ساخته نیست.

برای همین است که دین اسلام، مسؤولیت تربیت را با تمامی حدود گسترده و اهداف فراگیر خویش به پدران و مادران و سایر مربیان سپرده است و به آنان هشدارد داده است و ایشان را ترسانده است که در روز قیامت خداوند سبحان از آنان سؤال خواهد کرد، که آیا حق امانتی را که به شما سپردم به خوبی ادا نمودید یا نه؟ آیا پیامی را که به شما دادم ابلاغ نمودید و وظیفه خود را انجام دادید؟

پدر و مادر عزیز!

در ارتباط با مسؤولیت پدر و مادر یا هر سرپرستی، به تفضیل در فصل اول این کتاب بحث کردیم و آیات و احادیث متعددی را که راجع به این موضوع مهم بحث می‌کنند، بیان داشتیم، بر اساس رهنمودهای قرآنی و اوامر نبوی بر هر مربی مؤمن و اندیشمند و با بصیرت و حکیمی واجب است که به کامل‌ترین صورت و بالاترین نیرو و با آمادگی کامل برای ادای مسؤولیت برخیزد، غضب الهی را نصب العین سازد تا هنگام

تقصیر، متذکر شود و عذاب جهنم را پیش چشم داشته باشد تا هنگام کوتاهی نمودن متنبه گردد، محاسبه دقیق و سهمگین الهی و هول و هراس عظیم جهنم را به خاطر داشته باشد که می‌گوید: ﴿هَلۡ مِن مَّزِيدٖ ٣٠﴾؟ آیا باز هم هست؟

در ارتباط با بحث مسؤولیت مربی، قصد دارم که به اختصار نقشه‌ها و برنامه‌های دشمنان اسلام را برای تو پدر و مادر یا مربی ارجمند تا اندازه‌ای روشن سازم، برنامه‌هایی که با قصد فاسد کردن خانواده و جامعه مسلمان طراحی شده است، با درک این توطئه‌ها با بینش و بصیرتی بیشتر و نیرویی دو چندان در جهت اصلاح فرزند و خانواده‌ات خواهی کوشید. إن‌شاءالله.

مقصود من از نقشه‌های ضد اسلام، برنامه‌های صهیونیسم، فراماسونرها، صلیبیون و کمونیست‌هاست که نوک تیز شمشیر اندیشه آنان در درجه اول متوجه عقیده و اخلاق مسلمین است که این نقشه شوم را با طرح افکار الحادی گمراه کننده و فریبنده و از طریق مخدرات و مسکرات و استفاده از نیروی شهوت و غریزه جنسی، به اجرا درمی‌آورند، البته اجرای این اندیشه‌های پلید مستلزم وجود طرفداران و مقلدان بی‌اراده‌ای است که بدون اراده‌ای قاطع و اندیشه‌ای نافذ به دنبال این سیل ویرانگر راه می‌افتند.

با کمال تأسف، زن در این میان نقش مهمی به عهده دارد، عنصری عاطفی و انعطاف‌پذیر است که زودتر به جانب دعوت‌های آنان جلب می‌شود و آگاهانه یا ناآگاهانه، بدون آن‌که تعمق کند، به ابزاری در دست آنان بدل می‌گردد، به درستی که زن از فعال‌ترین عناصر و عوامل ایجاد فساد است اگر در این راه به کار برده شود.

الف) نقشه‌های کمونیسم و حامیان آن‌ها

در یکی از پیمان نامه‌های محرمانه مهم کمونیست‌ها که در مجله «کلمه الحق» در ماه محرم در سال ۱۳۸۷ هجری قمری افشا گردید، نقشه هولناک آنان برای نابودی اسلام و مسلمین مشخص شد، این پیمان‌نامه را کمونیست‌ها در «مسکو» تهیه و تنظیم کرده بودند و آن را برای کارگزاران و طرفداران تحت سلطه خود در کشورهای عربی مسلمان فرستاده بودند تا آن را به اجرا درآورند و این پیروان جاهل و بعضاً خائن با دقت به اجرای آن پرداختند، ما در این‌جا قسمت‌هایی از مفاد پیمان‌نامه مذکور را از مجله «کلمه الحق» برای شما نقل می‌کنیم:

با وجود آنکه در حدود ۵۰ سال از عمر کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد و با وجود ضربات سهمگینی که ما و اقمار ما در جهان بر علیه اسلام وارد کرده‌ایم، رفقایی که مسؤول نظارت بر حرکات دینی هستند، چنان‌که مجله «علم و دین» هم به صراحت اظهار کرده است، می‌گویند: «ما هنوز هم در اتحاد جماهیر شوروی با حرکات دینی رو به رو هستیم که بر علیه ما می‌جنگند، مثل این‌که اندیشه «لنین» با اندیشه و عقیده این گروه کاملاً بیگانه است». (به نقل از مجله علم و دین اول نوامبر ۱۹۶۴ اتحاد جماهیر شوروی). و با وجود نیروی امنیتی توانمندی که داریم و بر علیه دین مبارزه می‌کند، هنوز هم اسلام پرتوافشانی می‌کند و با قدرت، خود را آشکار می‌سازد با این‌که خطر بیداری و نهضت‌های اسلامی در مناطق مسلمان‌نشین شوروی بر اندیشمندان حزب و رهبران آن پوشیده نیست، شاهد تحرکات و جنبش‌هایی در میان مردم این مناطق هستیم، زیرا میلیون‌ها نفر از مناطق مسلمان‌نشین به اسلام عقیده دارند و آشکارا به فراگیری آن مشغول هستند.

اداره علوم و فرهنگ کمونیسم در شوروی اعلام کرده است که اسلام خطرناک‌ترین ادیان ارتجاعی است و بیشترین تلاشش آن است که در خدمت استثمارگران، فئودال‌ها و سرمایه‌دارها قرار گیرد و با تمامی نیرو به استثمار یاری برساند، دینی سراسر جمود است که با تمدن و پیشرفت، کینه دیرینه دارد و دشمن سرسخت کمونیسم و حرکت‌های آزادی بخش است.

اصول ترسیمی در پیمان‌نامه برای برکندن اسلام: (تذکر: با توجه به مجال کم ما در این مورد، فقط بندهای مهم آن در این‌جا بیان می‌شود) طریق ما در این مورد، استفاده از اسلام برای نابودی خودش خواهد بود، به این ترتیب:

۱- صلح مصلحتی و دوستی ظاهری با اسلام تا زمانی که امکان غلبه و سیطره کامل بر آن برای ما فراهم می‌شود و می‌توانیم خلق عرب را به کمونیست جذب کنیم.

۲- بدنام کردن مردان و بزرگان دین و حاکمان متدین و زدن تهمت وابستگی به آمریکا و صهیونیسم به آنان.

۳- تعمیم، تبلیغ و انتشار عقاید کمونیستی در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش در تمامی مراحل، معارضه و جدال با تفکر دینی و محاصره فکری آن تا جایی که دیگر تهدیدی بر عله ما به حساب نیاید.

۴- ممانعت از هر نوع حرکت دینی در سرزمین‌های مختلف هر چند ضعیف باشد، هوشیاری تام برای سرکوبی بی‌رحمانه و قاطعانه هرگونه جنبش اسلامی و هر دعوت‌کننده به اسلام هر چند منجر به مرگ آنان شود.

۵- نباید فراموش کنیم که دین و عقیده دینی، ریشه‌ای محکم و گسترده در جوامع دارد (فرهنگ مردم است) پس باید از همه جهات آن را محاصره کنیم، و طوری سخن بگوییم و عمل نماییم که مردم به تمامی از اسلام متنفر شوند.

۶- نویسندگان بی‌دین را کاملاً آزاد بگذاریم تا به عقیده و اندیشه دینی تهاجم کنند و در اذهان، این تفکر را جایگزین سازیم که دیگر دوران اسلام سر رسیده و کهنه شده است، واقعیت این است که آن‌چه از اسلام باقی مانده فقط عباداتی ظاهری، مانند روزه، نماز، حج، و احکامی مانند و طلاق و ازدواج است که به زودی این قواعد هم با تسلیم شدن به کمونیست محو خواهد شد.

۷- محو و قطع روابط دینی به طور کامل در میان مردم و جایگزینی روابط اشتراکی به جای روابط اسلامی که بزرگ‌ترین خطر تهدیدکننده اندیشه کمونیستی علمی ماست.

۸- راه نابود کردن دین، انهدام مساجد و کلیساها و سایر معابد نیست، زیرا دین در درون آدمیان جای دارد و معابد، ظاهر خارجی این تمایل درونی است. بنابراین قصد ما، از بین بردن این عقیده و احساس درونی است که اگر قدرت و حکومت در دست ما باشد رسیدن به مقصد، آسان خواهد بود، زیرا از داستان‌ها، فیلم‌ها، مباحثه، روزنامه و اخبار و جماعت‌هایی بهره می‌گیریم که الحاد را ترویج دهند و دین و مردان دین را به باد تمسخر بگیرند و همگان را به خدایی به نام «علم» دعوت کنند.

۹- مبارزه با جهان‌بینی دینی و جایگزینی جهان‌بینی علمی به جای آن[1].

---

[1]- لازم به تذکر است که جهان‌بینی کمونیسم یک جهان‌بینی فلسفی است نه علمی فقط با ادعای آنان است که این عنوان را به اجبار و تبلیغ به آن داده‌اند، عقیده کمونیستی تفکری است که از بنیان با علم به مفهوم تجربی آن بیگانه است، و این نام، فقط دستاویزی برای تبلیغ می‌باشد. (مترجم)

۱۰- القای این مفهوم به مردم که «مسیح» هم کمونیست بود و رهبر کمونیسم، زیرا فقیر بود، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد، پیروانش از قشر رنجبر و فقیر بودند، و به مبارزه با ثروتمندان دعوت می‌کرد.
۱۱- در قرآن و انجیل داستان‌هایی آمده است، برای آن‌که با فرهنگ و فکر مردم مستقیماً برخورد نکنیم و آنان را بر علیه خود نشورانیم. لازم است که این داستان‌ها را تفسیر تاریخی ـ مادی کنیم، برای مثال داستان یوسف را با تمام جزئیات آن، به این صورت می‌توانیم تعبیر نماییم و ازآن بهره گیریم که این داستان بر علیه سرمایه‌داران و فئودال‌ها و زنان اشراف و حاکمان مرتجع، می‌گوید.
۱۲- به چنگ آوردن تدریجی و تسلط بر نیروهای دینی برای ایجاد نظام کمونیستی و جدا نمودن این نیروها به مرور زمان از محل اصلی خود و الحاق آن به صف خود.
۱۳- گوش و چشم مردم را از شعارهای کمونیستی پر کنیم به صورتی که دیگر فرصت فکر کردن نداشته باشند، احساسات و اندیشه مردم را با اشعار حماسی و ملی و سرودهای وطنی و آموزش‌های نظامی و تشکیلات حزبی و... و وعده نان و مسکن و آزادی مشغول سازیم، عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر و گرسنگی و بیماری را به گردن ارتجاع و استعمار و صهیونیسم و فئودال و بزرگان دین بیاندازیم.
۱۴- متلاشی نمودن و از بین بردن ارزش‌های دینی با افشای نقاط ضعف و نقص آن و اثر مخربی که بر اندیشه پویا دارد.
۱۵- متلاشی نمودن و از بین بردن ارزش‌های دینی با افشای نقاط ضعف و نقص آن و اثر مخربی که بر اندیشه پویا دارد.
۱۶- روز و شب باید از انقلاب سخن بگوییم و با صدای بلند فریاد بزنیم و بگوییم که تنها راه نجات برخاستن برعلیه حاکمان مرتجع است و فریاد بزنیم که بیاید که بهشت موعود، همان جامعه اشتراکی است که مأوای خلق رنج دیده است.
۱۷- انتشار و گسترش افکار ضد دینی یا هر فکری که به نوعی عقیده دینی را تضعیف کند و پایه اعتماد و اطمینان به مردان بزرگ دینی را در تمامی سرزمین‌های اسلامی سست کند.

۱۸- می‌توانیم از دین برای نابودی خودش استفاده کنیم، برای همین اشکالی ندارد که بعضی از رهبران کمونیست بنا به مصلحت برای رسیدن به مقاصد خود در جماعت‌های دینی شرکت کنند و مسأله‌ای نیست که این مشارکت، زمانی طولانی، برقرار باشد زیرا، لازم است که نیروهای انقلابی پنهان بمانند، مگر به اندازه ضروری، تا زمانی که وقتش فرا می‌ریسد و می‌توانند ضربه مؤثر و نابودکننده را به عقاید و فرهنگ کهنه وارد سازند.

۱۹- کمونیست‌ها در زمان و مکان مناسب باید اعلام کنند که آنان نیز متدین هستند، اما دین ایشان عقیده باطل و کهنه‌ای نیست که مردم به علت نادانی آن را پذیرفته‌اند، دین، درست همان کمونیست است، و دین باطل، دینی است که موجب تخدیر جامعه می‌گردد، زیرا مردم را دعوت می‌کند که به خدمت طبقه‌ای خاص (طبقه استثمارگر) درآیند.

کمونیست‌ها باید خطاهای بزرگان دین و عیوب آنان را بزرگ کرده، برملا سازند و این اندیشه را ترویج کنند که دین، خرافه است و خرافه در اندیشه باطل وجود دارد اما در کمونیسم جایی برای آن تصور نمی‌شود.

۲۰- گذاشتن نام اسلام بر عقاید و اعمال کمونیستی برای رسیدن به هدف و دست‌یابی به آن‌چه می‌خواهیم، با نام دین درست، دین انقلابی، دین متحول و دین آینده، تا به تدریج، اسلامی را که محمد آورد از همه ویژگی‌های آن تهی سازیم و فقط نامی از آن باقی بماند، زیرا تقریباً تمامی عرب‌ها مسلمان هستند، اشکالی ندارد که اسماً مسلمان باقی بمانند، اما عملاً کمونیست باشند تا جایی که کم‌کم نام اسلام هم مانند محتوای آن به تدریج ذوب می‌شود و از بین می‌رود.

۲۱- باید همه ما تعالیم «لنین» را آویزه گوش سازیم که گفت باید حزب کمونیست، دشمن سرسخت دین باشد و بهشت موعودی که همان جامعه کمونیستی است که در آن عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد، پس اگر در این مسیر، اعلام مصلحتی و شرکت مصلحتی و تأیید محتاطانه آنان لازم بود، اشکالی ندارد به شرط آن‌که نتیجه تمامی این ظاهرسازی‌ها، محو دین باشد.

۲۲- پس اهتمام ما نسبت به اسلام به دو دلیل خواهد بود:

اولاً: به کار بردن اسلام در جهت نابودی اسلام.

ثانیاً: به کارگیری اسلام برای نفوذ کردن در جهان اسلام.

هر چند نیروهای مرتجع مخالف ما در جهان اسلامی هوشیارند نقشه‌های ما به زودی آنان را تضعیف خواهد کرد تا به صورت تدریجی ذوب شوند و از توانایی ساقط گردند.

۲۳- تحت عنوان تصحیح مفاهیم اسلامی و برطرف نمودن اشتباه و شک و گمان، و در زیر نام اسلام می‌توانیم، اسلام را از ریشه براندازیم و کمونیست را جایگزین سازیم.

پیمان‌نامه به صراحت اسرار هولناکی را فاش می‌سازد.

«در حال حاضر هم‌پیمانان و کارگزاران ما در کشورهای عربی با جدیت تمام فعالیت می‌کنند، و تعدادی از آنان توانسته‌اند به منصب وزارت یا ریاست ادارات، شرکت‌ها و مؤسسات رسمی و غیررسمی دست یابند، طبق آموزش‌های ما توانسته‌اند به قدرت دسترسی پیدا کنند هر چند این فعالیت‌ها در نوع خود فردی است، اما نوعی پیروزی به حساب می‌آید و تماس و ملاقات افراد موجب تجمع‌های قابل توجهی می‌گردد و به تدریج با گرویدن افراد بیشتر و به دست آوردن مناصب دیگر، شرایط برای ایجاد زمینه انقلاب فراهم می‌گردد.

بر اساس آموزش‌های ما، این افراد تحت پوشش و عنوان وزیر یا مسؤول مرتجع و وابسته به حکومت با اطمینان و آرامش بدون آن‌که کوچک‌ترین شکلی به ایشان ایجاد شود، فعالیت می‌کنند و از نام آنان برای پوشش، به خوبی استفاده نمایند».

(نقل از کتاب «اسلام و کمونیسم» «نوشته عباس محمود عقاد» و «احمد عبدالغفورالعطار» صفحه ۱۲۳)

مربیان محترم، برادران عزیز آیا در آن‌چه گذشت نقشه‌های کینه توزانه کمونیست‌ها برای کشاندن مسلمین به جانب کفر و گمراهی، مشخص گردید؟ آیا تلاش‌های موذیانه آنان برای بر کندن ریشه اسلام و مسلمین از جوامع اسلامی برایتان آشکار گشت یا نه؟ آیا به خوبی دریافتید که تلاش‌های آنان برای این هدف شوم است که هر فرد مسلمانی را که می‌گوید خداوند پروردگار من است و پیامبر محمدﷺ و دینم اسلام است از عقیده خود تهی سازند، آن‌گاه به جای آن اندیشه‌های گمراه کننده و کفر و بی‌دینی را جایگزین سازند؟

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٣٢﴾ [التوبة: ۳۲].

«می‌خواهند که نور الهی را با دهان‌شان خاموش سازند و خدای تعالی ابا دارد و حتماً نور خویش را به اتمام می‌رساند هر چند کافران را ناخوش آید».

ب) نقشه‌های صلیبی‌ها

بعد از ناکامی جنگ‌های صلیبی که ۲۰۰ سال به طول انجامید و با پیروزی مسلمانان ختم شد، صلیبیون به گونه‌ای دیگر وارد عمل شدند، این بار با برنامه‌ای منظم و نقشه‌های حیله‌گرانه و توطئه‌های شیطانی، برای نابودی اسلام و مسلمین دست به کار شدند، خطوط اصلی این برنامه شوم به قرار زیر است:

۱- برانداختن احکام اسلامی

برای اجرا این نقشه کمر به نابودی دولت عثمانی بستند، دولت‌های «انگلیس»، «یونان»، «ایتالیا» و «فرانسه» در شرایط ضعف دولت عثمانی و وجود اختلافات داخلی، فرصت را مغتنم شمرده، سربازان خود را مانند گرگ‌های هار به طرف سرزمین‌های عثمانی روانه کردند و بر کشور و آنان خصوصاً آن، «استانبول» مستولی شدند.

پس از شروع مذاکرات در کنفرانس صلح «لوزان»، انگلیس به خائن بزرگ ترکیه، «آتاتورک» اعلام کرده که ما از زمین‌های ترکیه بیرون نخواهیم رفت، مگر آن‌که خواسته‌های ذیل برآورده شود.

(أ) لغو حکومت اسلامی و تبعید خلیفه و مصادره اموالش.

(ب) ترکیه باید تعهد کند که هر حرکت مدافع خلافت را سرکوب کند.

(ت) ترکیه رابطه خود را به طور کامل با اسلام قطع کند.

(ث) جایگزینی قانون مدنی جدید به جای احکام اسلامی.

علاوه بر تمامی این شروط، قرار شد که محاکم شرعی و مدارس دینی و اداره اوقاف، ملغی گردد.

اذان به زبان ترکی گفته شود و به جای حروف عربی از حروف لاتین استفاده گردد و به جای روز جمعه، روز یکشنبه تعطیل شود، تمامی موارد فوق‌الذکر در سال ۱۹۲۸ میلادی به مورد اجرا گذاشته گفتند.

«آتاتورک» شروط مطرح شده را اجرا کرد و انگلیس و هم‌پیمانان‌شان، استقلال ترکیه را پذیرفته و به آتاتورک برای لغو حکومت عثمانی و برانداختن دولت پیشین و مبارزه با اسلام، تبریک و تهنیت گفتند.

هنگامی که در مجلس عوام انگلیس، وزیر امور خارجه، آقای «کرزون» جریان‌های واقع شده در ترکیه را بیان می‌کرد بعضی از نمایندگان اعلام استقلال ترکیه را از جانب وزیر امور خارجه، به شدت محکوم کردند و اظهار داشتند که شما به چه دلیل چنین عملی را مرتکب شده‌اید، آیا تصور نمی‌کنید که دوباره کشورهای اسلامی برگرد آن جمع شده و بار دیگر به غرب هجوم آورند.

آقای «کرزون» در جواب می‌گوید:

ما ضربه‌ای به ترکیه وارد کرده‌ایم که دیگر نمی‌تواند از جای برخیزد، زیرا ما منبع و منشأ قدرت آن را که همانا دو چیز است نابود کرده‌ایم و آن دو چیز اسلام و خلافت است[۱].

۲- برداشتن و محوکردن قرآن از صحنه زندگی مردم

صلیبی‌ها خوب می‌دانند که قرآن مصدر اساسی و بنیادین نیروی مسلمین است و تنها راه بازگشت به مجد و عظمت و تمدن حقیقی پیشین می‌باشد.

«گلادستون» در هنگامی که قرآن را بر دست بلند کرده است در مجلس عوام انگلیس در مقابل حضار می‌گوید:

«تا زمانی که این قرآن در دست مسلمانان باشد نه تنها اروپا نمی‌تواند بر شرق سیطره پیدا کند بلکه خودش نیز در امان نخواهد بود[۲].

مبلغ صلیبی «ویلیام جیفورد بالکراف» می‌گوید:

«هرگاه قرآن و شهر مکه از سرزمین‌های عربی، پنهان گردد، امکان‌پذیر خواهد بود که ببینیم که اعراب به تدریج به جانب تمدن غرب گام برمی‌دارند و از محمد و کتابش دور می‌شوند»[۳].

مبلغ کینه‌توز صلیبی، «کاتلی» می‌گوید:

[۱]- به نقل از کتاب «سرزمین‌ها و مردمان» ص ۴۶ و کتاب «چگونه خلافت نابود شد» ص ۱۹۰.

[۲]- از کتاب «الإسلام علی مفترق الطرق» صفحه ۳۹.

[۳]- از کتاب «جذور البلاء» صفحه ۲۰۱.

«ما باید از قرآن بر علیه اسلام، استفاده کنیم که در این مورد بهترین سلاح است و باید این مطلب را به مسلمانان القا کنیم که اگر مطلب صحیحی هم در قرآن هست، زیاد تازگی ندارد و آن‌چه را به قرآن به عنوان مطلب جدید نسبت می‌دهند، نیز بهره‌ای از صحت و واقعیت ندارد. یکی از حکام فرانسوی الجزایر، به مناسبت صدمین سال تصرف الجزایر در یک سخنرانی می‌گوید:

باید آثار قرآن عربی را از وجود مسلمانان بزداییم و عربی را از زبان‌هایشان برکنیم تا بتوانیم بر آنان پیروز شویم[۱].

این اندیشه‌ها موجب وقوع جریان‌های جالب توجهی در فرانسه گردید. برای آن‌که به مقاصد خویش دست یابند به تجربه عملی دست زدند و برای آن‌که قرآن را در درون جوانان الجزایری سرکوب کنند، ده نفر از دختران مسلمان الجزایری، به وسیله حکومت فرانسه به مدارس فرانسوی فرستاده و ملبس به لباس متداول آنان شدند و تحت آموزش فرهنگ و زبان فرانسوی قرار گرفتند و یک فرانسوی تمام عیار شدند. بعد از یازده سال که از تمامی این تلاش‌ها می‌گذشت جشن فارغ‌التحصیلی ویژه‌ای برای آنان ترتیب داده، از وزیران و صاحبان فکر و روزنامه‌نگاران دعوت به عمل آمد، اما جمع دعوت‌شدگان ناگهان با جمع دختران الجزایری رو به رو شدند که تماماً ملبس به لباس اسلامی الجزایر بودند.

روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با سؤال آمیخته با اعتراض و با لحنی پرخاشگرانه پرسیدند: پس فرانسه در مدت ۱۲۸ سال در الجزایر چه کرده است؟

وزیر مستعمرات فرانسه در ارتباط با این مسایل می‌گوید: چه کنیم که قرآن قوی‌تر از فرانسه است[۲].

۳- نابودی اندیشه و عقیده اسلامی در میان مسلمین و گسستن ارتباط آنان با خداوند

قصد ایشان از سرکوبی اندیشه اسلامی، فروپاشی نظام اسلامی و گام گذاشتن در طریق بی‌بند و باری و الحاد است تا به این شیوه، مسلمانان را از اسلام و عقیده اسلامی بی‌بهره سازند.

---

[۱]- تبلیغ و استعمار صفحه ۴۰.

[۲]- به نقل از مجله «الأیام» شماره ۷۷۸ سال ۱۹۶۲.

رئیس جمعیت تبلیغ آقای «ساموئل زویمر» در کنفرانس قدس که در سال ۱۹۳۵ میلادی تشکیل شده می‌گوید:

وظیفه مهم و اساسی که دولت مسیحی، ما را برای انجام آن برگزیده است و برای تحقق آن در سرزمین‌های اسلامی تلاش می‌کنیم مسیحی کردن مسلمانان نیست، زیرا این کار، هدایت و احترام را برای آنان در بر خواهد داشت، بلکه وظیفه مهم ما آن است که مسلمانان را از دایره اسلام و ارتباط با خداوند خارج سازیم، در نتیجه ارزش‌های اخلاقی اساس و پایه‌ای که بر مبنای آن حیات اجتماعی جوامع، بنیان‌گذاری می‌شود، وجود نخواهد داشت، با این روش، ما درهای فتوح استعماری را در ممالک اسلامی بر روی خویش می‌گشاییم و تمامی اندیشه‌ها و اذهان مردم را در ممالک اسلامی برای به انجام رساندن این اهداف آماده می‌سازیم که همانا خارج کردن مسلمانان از دایره اسلام است.

با این تلاش‌ها در آینده شما نسلی را پرورش داده‌اید که نه با خداوند رابطه‌ای دارد و نه خواهان این ارتباط است، مسلمان را از دایره عقیده‌اش خارج ساخته‌اید، اما مسیحی هم نشده است، پس به مفاهیم والا و آرمان‌های بزرگ اهتمام نخوهد کرد، راحت طلب و ناتوان خواهد شد و تمامی تلاش خود را در جهت دنیا و کسب لذایذ دنیوی صرف خواهد کرد، پس اگر مال‌اندوزی کند، برای رسیدن به لذت است و برای برآوردن آن، اگر هم در بالاترین مراتب قرار گیرد، از توان خویش برای کسب لذایذ بهره می‌گید و برای رسیدن به مقصد خویش به هر کاری دست می‌زند، پس ما همان نسلی را ایجاد خواهیم کرد که استعمار می‌خواهد[۱].

«زویمر» در کتاب یورش به جهان اسلام می‌گوید: نعضت تبشیر (تبلیغ مسیحی‌ها) برای و تمدن غرب از دو جنبه مفید فایده است، جنبه انهدام و جنبه بناکردن. مقصود من از انهدام دور ساختن فرد مسلمان از عقیده دینی است، هر چند به قیمت الحاد او تمام شود و مقصودم از بنا کردن، همیاری و همراه شدن با فدر مسلمان است تا بتواند با فرهنگ غربی در مقابل جامعه خویش بایستد[۲].

---

[۱]- جذور البلاء ص ۲۷۵.

[۲]- یورش به جهان اسلام (الغارة علی العالم الاسلامي) ص ۱۱.

آقای «تلکی» مبلغ مسیحی می‌گوید: باید مدارسی به شیوه علمی غربی بنا کنیم، زیرا بسیاری از مسلمانان با خواندن کتاب‌های درسی غربی‌ها، و یاد گرفتن لغات خارجی، نسبت به عقیده خود نسبت به قرآن و اسلام دچار تزلزل شده‌اند[۱].

۴- از بین بردن اتحاد مسلمین

تا بدین وسیله مسلمانان به انسان‌هایی ضعیف و ناتوان تبدیل شوند بدون آن‌که هویت و عزت و موجودیتی داشته باشند.

۱-کشیش «سیمون» می‌گوید: وحدت مسلمین موجب تحقق آرمان‌های آنان می‌شود و ایشان را یاری می‌کند از سلطه اروپا بر ممالک اسلامی جلوگیری نمایند و در این مسیر، تبلیغات ما در جهت فرو ریختن شوکت و عظمت این حرکت و به انحراف کشانیدن این هدف، نقش مهمی ایفا می‌کند[۲].

«لورانس براون» مبلغ مسیحی می‌گوید: اگر مسلمانان در زیر چتر امپراطوری عربی متحد شوند، خطر و ضرر بالقوه مهمی برای جهان محسوب خواهند شد، هر چند این امکان هم وجود دارد که این وحدت خود نعمتی برای مردم جهان باشد، اما اگر متفرق و پراکنده باشد نه اهمیتی دارند و نه تأثیری[۳].

- در سال ۱۹۰۷ میلادی کنگره‌ای متشکل از بزرگ‌ترین رجال سیاسی و متفکرین اروپایی به ریاست وزیر خارجه انگلیس تشکیل شد که ریاست کنگره، سخنان خود را این‌چنین آغاز می‌کند:

«تمدن اروپا در شرف اضمحلال و نابودی است، بنابراین در این گردهم آیی باید سعی کنیم راه‌هایی بیابیم تا از فروپاشی تمدن اروپایی جلوگیری نماییم».

کنگره مذکور یک ماه طول کشید و رد آن از تمامی جهات مسأله خطر نابودی تمدن اروپا بررسی شد، از جمله مباحث مهم این کنگره، خطرهای خارجی تهدیدکننده اروپا بود، که اتفاق نظر بر این بود که مسلمانان خطرناک‌ترین عامل تهدیدگر هستند. بنابراین قرار بر این شد که یکی از مهمترین اقدامات در آینده، آن باشد که تمامی نیروهای اروپاییان به کار گرفته شود تا از اتحاد و اتفاق دول شرقی جلوگیری کند، زیرا

---

[۱]- التبشیر والاستعمار ص ۸۸.

[۲]- به نقل از کتاب «کیف هدمت الخلافة».

[۳]- به نقل از کتاب «جذور البلاء» ص ۲۰۲.

خاورمیانه مسلمان و متعهد تنها خطر قابل توجه برای آینده اروپاست. اخیراً نیز بر اساس معاهده‌ای که بین یهودیان نژادپرست دشمن مسلمین و انگلیس بسته شد، قرار بر این شد که در جهت جلوگیری از وحدت مسلمین متفقاً عمل کنند. در همین رابطه قراردادهایی بین این دو در جهت کمک به تحکیم حکومت صهیونیستی در سرزمین فلسطین، بسته شد[۱].

۵- فاسد کردن زنان مسلمان

برای رسیدن به این هدف، آزادی زن را مطرح نمودند و بحث‌های مختلفی راجع به حقوق زن و برابری زن و مرد مطرح نمودند و با انتقاد از قانون تعدد زوجات و آزاد گذاشتن زن در طلاق و صدها مسأله دیگر تلاش کردند تا آتش شک و تردید را در ارتباط با صلاحیت و توانایی شریعت اسلامی برای جواب‌گوی مشکلات بشر امروز، در قلب‌ها برافروزند:

کشیش «زویمر» ریاست جماعت مبلغین مسیحی در مقاله‌ای که به نام «جهان اسلامی معاصر» نوشته است، می‌گوید: تا به حال هیچ عقیده مبنی بر توحید مانند عقیده اسلامی، راسخ و پایدار نبوده است. عقیده‌ای که دو قاره بزرگ آفریقا و آسیا را تسخیر کرده است و به عنوان عقیده و شریعت و راه و روش زندگی دویست میلیون انسان بسط و گسترش پیدا کرده است[۲].

ارتباط این اعضا با زبان عربی تحکیم شده است در واقع مسلمانان همانند آثار متراکم و مجتمعی هستند که بر یک رشته کوه بر جای مانده است یا به بیان دیگر همانند گروه‌هایی هستند که سر به آسمان می‌سایند، قله مرتفع این کوه بلند به نور توحید، منور است اما نقطه ضعف یا دامنه کوه، موضوع تعدد زوجات و بی‌بها نمودن زن است[۳].

«زومیر» سخنان خود را این‌چنین به پایان می‌رساند:

---

[۱]- به نقل از کتاب «جذور البلاء» ص ۲۰۲.

[۲]- چنان‌که می‌دانیم امروزه جمعیت مسلمانان بالغ بر یک میلیارد نفر می‌باشد و ذکر این مطلب که جمعیت مسلمانان دویست میلیون نفر می‌باشد یا مربوط به آمارهای بسیار قدیمی است و یا ناشی از جهل و یا تعصب کشیش «زویمر» می‌باشد و مؤلف محترم برای رعایت امانت در نقل قول، همین عدد را ذکر کرده است. (مترجم)

[۳]- المؤامرة ومعركة المصير ص ۲۵.

مبلغان ما نباید مأیوس شوند، زیرا قضیه آزادی زنان، جوامع اسلامی را به خواب سنگینی فرو خواهد برد و باید بدانند که تمایل به فرهنگ اروپایی و آزادی زنان در قلوب مسلمین رشد کرده است، بنابراین نتایج فعلی تبلیغات خود را ضعیف می‌بینند، جای امیدواری است نه یأس[1].

نویسنده فرانسوی آقای «اتین المی» در مجله «مردم جهان» شماره ۱۵، ماه سپتامبر سال ۱۹۰۱ خطوط کلی انهدام فرهنگ اسلامی را این‌چنین ترسیم می‌کند:

هرچند تربیت فرزندان مسلمین تأثیر قابل توجهی بر شخصیت آنان باقی می‌گذارد، ما می‌توانیم با پرورش دختران در مدارسی با معلمین مبلغ مسیحی به مقصد خویش نایل آییم و به هدف نهایی خود دسترسی پیدا کنیم. من معتقدم که تربیت دختران مسلمان به روش غربی تنها طریقه‌ای است که با کمک آن می‌توانیم اسلام را به دست خود مسلمانان نابود کنیم.

خانم «آن میگیلان» یکی از مبلغین مسیحی می‌گوید:

«ما تونسته‌ایم که تعداد قابل توجهی از دختران مصری را در کلاسهای دانشکده دختران مصری گردهم آوریم، پدران این دانشجوایان افراد صاحب مقام و جزو رجال مهم کشوری هستند، چنین تجمعی آن هم تحت نفوذ مسیحیان در هیچ کجای دیگر امکان‌پذیر نبود، بنابراین چنین اماکنی بهترین منافذی است که می‌توانیم از آن‌جا انهدام قلعه مستحکم اسلام را آغاز کنیم».

ای برادر مسلمانم:

آیا عمق دسیسه‌های صلیبیون و نقشه‌های شوم آنان را که برای محو ساختن اندیشه و فرهنگ اسلامی از درون دختران و پسران ماست، دریافتی؟

آیا به عیان دیدی که هدف آنان متلاشی کردن وحدت مسلمین و جوامع اسلامی است، تا به این صورت برای رسیدن به مقصد خویش، راه را بگشایند؟

آیا دریافتی که آنان با شعارهای فریبنده آزادی زنان، تمامی تلاش‌های خود را به کار می‌گیرند تا زنان مسلمان را فاسد کنند و دختران مسلمان را به لجن‌زار بی‌بند و باری و فساد اخلاقی سوق دهند؟

---

[1]- به نقل از کتاب هجوم به جهان اسلام «الغارة على العالم الاسلامي» ص ۴۷.

پس حالا که به خوبی این خطر را احساس کردی، در قبال فهم خویش مسؤول خواهی بود که وظیفه خود را آن‌چنان که پروردگار تو فرموده و به تو سپرده است به نحو احسن به انجام رسانی و با شیوه‌ای مقبول و پسندیده و بر مبنای تربیت صحیح، در نهایت این مسیر به جایی برسی که بهترین نتایج را در تربیت فرزندان و اصلاح خانواده خوش کسب نمایی.

ج- دسیسه‌های یهودی‌ها و فراماسون‌ها

یهود «لعنهم الله» برای گسترش قدرت خود در سراسر سرزمین و تسلط بر تمامی مردم جهان، به دسیسه‌ها و نقشه‌های موذیانه متعددی مبادرت ورزیده است و برای تحقق آرزوهای مخرب خود همواره دو هدف اصلی را مدنظر دارد:

هدف اول

تجزیه و فروپاشی تار و پود جوامع موجود در سراسر کره زمین و فریفتن آن‌ها به وسیله یکدیگر و ایجاد جنگ و اختلاف و جدال مداوم بین کشورهای مذکور.

هدف دوم

فاسد کردن اندیشه‌ها و عقاید جوامع مختلف دنیا و نابود کردن مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و نظام‌های الهی و دور نمودن مردم از راه خداوند.

این دو هدف اصلی برای از بین بردن عظمت و اقتدار جوامع بشری است تا به این ترتیب ضعیف شوند و بدون مقاومت تحت سیطره و نفوذ یهودیان درآیند. یکی از دسیسه‌های مهم یهودیان برای فاسد کردن کشورها، تشکیل سازمان‌های مخفی است که از جمله مهمترین آن‌ها «سازمان فراماسونری» می‌باشد.

استاد «عبدالرحمن حبنکه» در کتابش به نام «دسیسه‌های یهود» می‌گوید:

تاریخ این سازمان به خوبی ثابت کرده است ـ هر چند اهداف حقیقی آن به شدت پوشیده شده و مخفی مانده است ـ که این گروه از خطرناک‌ترین جمعیت‌های بشری هستند که در طول تاریخ، جوامع انسانی را تهدید می‌کرده است. این سازمان، تأثیر قابل توجهی بر مردم کشورهای مختلف جهان گذاشته است. اعضای آنان به داخل کادر سیاسی بسیاری از کشورها نفوذ کرده و سیاست ایشان را در جهت مطلوب خویش سوق می‌دهند به صورتی که بدون آن‌که خود بدانند به بازیچه‌ای در دست

یهود تبدیل می‌شوند. در واقع گرداننده کار، دست‌های یهودیان مکاری است که خود را پنهان ساخته‌اند، و در حقیقت بسیاری از برنامه‌های فکری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وسیله آنان طرح می‌شود،هر چند یهودی‌ها در بسیاری از کشورها با نام و مشخصات خاص خود حضور ندارند ولی کارگزاران ایشان در انجمن‌های فراماسونری، آن‌چنان خدمتی به یهود می‌کنند که اگر بهترین مبلغان و متفکران‌شان می‌بودند نمی‌توانستند، این‌چنین یهودیان را به اهداف شوم خود، نزدیک سازند. افرادی که حرکت می‌کنند اما بدون آن‌که بفهمند برای چه کسی و به کجا می‌روند؟!!

مایه تأسف است که انجمن‌های فراماسونری به کشورهای اسلامی به نحو قابل توجهی نفوذ کرده‌اند و بسیاری از ثروتمندان و قدرت‌مداران و افراد با نفوذ، اصول و قوانین این گروه را به عنوان عقیده و فکر خویش پذیرفته‌اند و از طرف دیگر هنوز نمیتدانیم که چه هنگام صاحبان قدرت و نفوذ که تحت سلطه انجمن‌های فرااسونری هستند، رسمیت و لزوم وجود اسراییل را می‌پذیرند و در مقابل طرح دولت‌های بزرگ عصر حاضر برای حل مسالمت‌آمیز مسأله فلسطین، سر تسلیم فرود می‌آورند.

بنابراین با شواهد و قراینی که در حال حاضر مشاهده می‌کنیم، تثبیت رسمیت و حقانیت اسراییل در آینده نه چندان دوری به وقوع خواهد پیوست و هم‌چنان که به تفضیل بررسی کردیم دست‌های فراماسونرهای یهودی، گرداننده اصلی این قضایاست و قدرتمندانی که در اجرای این نقشه شوم با فرامانسونرها همدست می‌شوند یا به واسیطه قدرت اجرایی خود، آن را به اجرا درمی‌آورند خائنای خود فروخته‌ای هستند که تمامی عهدها را زیر پا گذاشته، به جامعه خود و سایر ملسلمین خیانت می‌کنند و با این عمل خود به اثبات می‌رسانند که دانسته یا ندانسته در ارتباط با سازمان فراماسونی جهانی بوده و به بازیچه دست آنان تبدیل شده‌اند و قربانیانی هستند که از جانب یهودی‌ها به صف اول این حرکت مخرب و ویران‌گر رانده شده‌اند.

در هر صورت این خودباختگان به سبب این خیانت بزرگ به یاری خداوند نابود خواهند شد و لعنت خداوند، تاریخ و تمامی نسل‌های مسلمان، شامل حالشان خواهد شد تا روز قیامت.

در این‌جا نمی‌خواهم از تأسیس انجمن فراماسونری و تشکیلات آن‌ها و امور و مسایل مخفی ایشان برای شما سخن بگویم. خواننده عزیز چنان‌چه علاقمند باشد در این مورد بیشتر بداند به کتاب «مکائد یهودیه» تألیف استاد «حبنکه» مراجعه نماید.

در واقع مقصود من از این مباحث در این‌جا پرده برداشتن از نقشه‌های شوم یهود در جنگ با ادیان است، دسیسه‌های خائنانه‌ای که مقصدی به جز فساد جوامع انسانی ندارد.

اینک مهمترین بخش‌های این نقشه‌ها خائنانه را با بهره‌گیری از کتاب «مکائد صهیونیه» تألیف استاد «عبدالرحمن حبنکه» برای خوانندگان عزیز بیان می‌نمایم.

- در پروتکل‌های صهیونیست‌ها به این نکته اشاره شده است که هدف ما انحراف عقیده و افکار و از بین بردن عقیده دینی و نابودی ارزش‌های اخلاقی است، بنابراین برای رسیدن به مقصد خویش باید از هر عقیده ضد دینی استفاده کنیم چه مربوط به شخصیت‌های یهودی باشد یا غیریهودی.
- بهره‌گیری از نظریات «فروید» که تمامی رفتارها و خصایل انسانی را از دیدگاه غریزه جنسی و شهوت جسمانی، توجیه می‌کند.
- از نظریات «کارل مارکس» استفاده کنند که به عقیده الهی هجوم می‌آورد و با نظریات خود موجب انحراف عقاید و اندیشه و شخصیت تعداد قابل توجهی از مردم شده است.

وقتی از مارکس پرسیدند، اگر عقیده الهی را از مردم بگیریم چه چیز را جایگزین آن بسازیم گفت، نمایش و تئاتر؛ آن‌ها را با نمایش سرگم کنید.

- نظریات «نیچه» را مبنا قرار می‌دهند که خط بطلان بر قوانین اخلاقی کشید و هر انسانی را مجاز می‌دانست برای رسیدن به خواسته‌اش هر کاری بکند، هر چند این کار، قتل، خونریزی، تخریب یا غیره باشد.
- به نظریات «داروین» تکه می‌کنند که می‌دانیم از دیدگاه علم امروزی جزو نظریاتی است که مردود شده است[1].
- کار یهود به جایی رسیده است که از تمامی وسایل ارتباط جمعی خصوصاً رادیو و تلویزیون و تمامی عوامل فرهنگی مؤثر مانند سینما و تلویزیون و انجمن‌های فراماسونری هر نویسنده یا کارگزار خائن دیگری که در جهت مقاصد آن‌ها باشد، بهره می‌گیرند و به این ترتیب با انتشار فساد و سوء استفاده از عوامل

[1]- در این مورد به کتاب این‌جانب به نام «شهبات وردود» مراجعه فرمایید. (مؤلف)

مؤثر فرهنگی و هنر با روش‌های مختلف و به کارگیری لطایف الحیل، نظام‌های اجتماعی را به سوی تباهی اخلاقی و بی‌بند و باری و فساد، سوق دهند.

یهودیان هم‌چنین توانسته‌اند که با زیرکی و سیاست،کرسی‌های دروس روانشناسی و جامعه‌شناسی را در اروپا و آمریکا و اکثر جوامع بشری تصاحب نمایند، تا بتوانند از این منفذ در جهت انحراف فکری و اخلاقی جهانیان بیش از پیش، استفاده کنند. به طور تقریبی در حال حاضر در حدود ۹۰٪ کرسی دروس دانشگاهی این رشته‌های حساس علوم انسانی تحت رهبری فکری، روحی و فلسفی یهودیان می‌باشد. اثبات این ادعا را به یکی از بخش‌های پروتکل هشتم واگذار می‌کنیم، آن‌جا که آمده است:

«ما تا به حال موفق شده‌ایم که تعداد بسیار زیادی از غیریهودیان را از لحاظ اخلاقی فاسد کنیم و با تعلیم مبانی باطلی که خود نیز به مهمل بودن آن، اقرار داریم موجب عقب‌ماندگی فکری و استعمار تعداد قابل توجهی از انسان‌ها شویم.

هم‌چنین در پروتکل سیزدهم آمده است:

برای آن‌که بتوانیم قدرت اندیشیدن منطقی را از جوامع غیریهودی سلب کنیم تا نتوانند برای ما خط مشی تعیین کنند و خود نیز بتوانند بر پای خود بایستند، آنان را با انواع سرگرمی‌ها و بازی‌ها مشغول می‌سازیم، بنابراین باید با شتاب هر چه بیشتر به وسیله وسایل ارتباط جمعی مردم را به اموری مشروع و مفید مانند هنر، ورزش، و غیره فرا خوانیم، این نوع سرگرمی و مشغولیت ذهنی، مردم را از مسایل اساسی‌تری که ما در فکر آن هستیم منحرف خواهد کرد، در این صورت، به تدریج مردم نعمت اندیشه و تفکر سالم و مستقل را از دست خواهند داد و هر چه ما بگوییم، با ما هم آواز و هم‌صدا خواهند شد، بنابراین در آینده ما خواهیم توانست به عنوان تنها جامعه‌ای که شایسته رهبری فکری دنیاست، خطوط و برنامه‌ها و نظام فکری خود را به عنوان اندیشه جدید مطرح سازیم، و برای تحقق آن باید از افرادی در داخل خودشان استفاده کنیم که دست همکاری با ما داده‌اند، به محض آن‌که این‌چنین افرادی به اقتدار و حاکمیت ما اعتراف کنند، دوره آزادیخواهان و قهرمانان مردم به پایان خواهد رسید، و این‌جاست که می‌توانند خدمات شایان توجهی به ما بکنند.

و از جمله نکات قابل توجچهی که در این پروتکل‌ها آمده است، موارد ذیل می‌باشد:

- برای آن‌که بتوانیم بر جامعه‌های مختلف تسلط پیدا کنیم باید ابتدا اخلاق را حذف نماییم، «فروید» از ماست؛ به زودی زمانی خواهد رسید که در نظر

جوان‌ها چیزی مقدس باقی نخواهد ماند، روابط جنسی به آشکاری تمام در انظار عام انجام می‌شود و تمامی خواست یک جوان منحصر می‌شود به ارضای غریزه جنسی؛ در این صورت است که اخلاق از جامعه انسانی رخت بربسته است.

- در یکی از بندهای کنگره فراماسونری در «بلگراد» در سال ۱۹۲۲ آمده است:

ما نباید فراموش کنیم که دشمن ادیان هستیم و نباید در نابود کردن مظاهر دین از هیچ نوع کوششی فروگذاری کنیم.

- در یکی از بیانیه‌های فراماسونرها در سال ۱۹۱۳ گفته شده است:

«به زودی انسان‌ها، هدفی غیر از خدا برای خویش برمی‌گزینند».

- یکی از مصوبات انجمن جهانی فرامانسونری در سال ۱۹۰۰ این است:

ما فقط به پیروزی بر متدین‌ها و یا از بین بردن معابد آن‌ها اکتفا نمی‌کنیم، هدف اصلی ما محو ساختن آنان از صحنه روزگار است.

- در مجله «آکاسیا» که از جمله مجلات فراماسونرها است در تاریخ ۱۹۰۳ آمده است: مبارزه با ادیان، زمانی به پایان می‌رسد که دین از سیاست جدا شود، به زودی اندیشه فراماسونی، جای ادیان، و محافل آن‌ها جای معابد را می‌گیرد.

برادر عزیزم؛ بعد از این نمونه‌های مفصل حالا به خوبی می‌توانی دریابی که اهداف فراماسونرهای یهودی از این نقشه‌های خبیث و خائنانه چیست. بدون هیچ‌گونه تردیدی تمامی این تلاش‌ها برای اعاده مجدد عظمت بنی‌اسراییل و تأسیس دولت بزرگ آن‌هاست که از فرات تا نیل امتداد دارد، پس از آن، هدف تسلط بر تمامی جهان است و در این مسیر بر خود لازم می‌دانند که ادیان آسمانی و مذاهب اخلاقی و هرگونه رابطه اجتماعی یا اقتصادی را که مانع آن‌هاست، نابود سازند و در نهایت، پرچم یهودیت را در سراسر زمین برافرازند، و تشکیل دولت اسراییل در فلسطین گام‌های اولیه این دسیسه شوم است و محافل فراماسونی نیز پیام‌آوران این دولت نامشروع در تمامی کشورها هستند. و حالا ای برادر عزیزم که این حقیقت را دریافته‌ای باید بیش از پیش تلاش کنی و عزم را جزم نمایی تا فرزندی با خصایل ایمانی و اخلاقی و اندیشه‌ای سالم و روانی مطمئن و پایدار، پرورش بدهی تا هدف تیرهای مسموم تزلزل ایمانی و انحراف اخلاقی قرار نگیرد.

د- دسیسه‌های استعمار

مقصود من از استعمار غرب در معنای کلی و فراگیر آن است یعنی نیروهایی که با صلیبی‌ها و مستشرقین در جهت مبارزه با اسلام هم‌آواز و هم‌دست‌اند. قصد این گروه‌ها آن است که مسلمانان را از هدف والای اجتماعی خود یعنی جهاد در راه خدا غافل سازند، جوامع اسلامی را در شهوت و بی‌بند و باری غرق سازند تا جایی که فرد مسلمان دست از عقیده‌اش بردارد و در زندگی خود به جز برآوردن غرایز هیچ چیز دیگری را مهم و مقدس نشمارد، به منجلاب متعفن فساد اخلاقی فرو رود، و به جانب شرافت و کرامت اخلاقی و احساس مسؤولیت و درک رسالت ارزشمند برای حیات خویش، گامی برندارد.

یکی از سردمداران استعمار می‌گوید: جام شراب و زن آوازه‌خوان بیشتر از هزار توپ می‌تواند امت محمدی را نابود کند، پس آن را در عشق به مادیات و شهوات غرق کنید.

«راندولف چرشل» بعد از سقوط «قدس» در سال ۱۹۶۷ می‌گوید:

آزادی قدس و بیرون آوردن آن از سیطره اسلام آرزوی مشترک یهودیان و مسیحیان بود، شادی مسیحیان کم‌تر از یهودیان نیست، قدس را از چنگال مسلمانان درآوریم و کلیسای یهودی، نه بیانیه مبنی بر الحاق قدس یهودی، صادر کرد و این‌بار مسلمانان هر تلاشی بکنند قدس به آنان بازگردانده نخواهد شد.

تصور می‌کنم نقل قول استعمارگران در ارتباط با نقشه‌های صلیبیون و مستشرقین تا همین حد کافی باشد، به خوبی دریافتیم که همه این دشمنان در جهت نابودی مقدسات و مبانی دین اسلام همدست و همراهند ولی خداوند نور پرفروغ خویش را همواره جاودان برخواهد افروخت هر چند کافران را ناخوش آید.

پس از بحث درباره این دشمنان خارجی، نباید از نوکران و کارگزاران خائن آنان در سرزمین‌های اسلامی غافل شویم، کسانی که با کمونیست‌های ملحد یا صلیبی‌های کینه‌توز یا فراماسونرهای حیله‌گر و سایر مکاتب استعماری گمراه‌کننده، ارتباط دارند. این افراد خود فروختگانی هستند که در انتشار مبانی ضددینی و فساد اخلاقی در سرزمین‌های اسلامی، لحظه‌ای از پای نمی‌نشینند.

نکته مهم دیگری که باید به تو برادر و خواهر عزیزم تذکر دهم تغییر روش و تنوع وسایل، و تلون تشکیلات این گروه‌های کارگزار و خائن است. اینان در جهت سرقت

عقیده و دین و نابودی ارزش‌های اخلاقی فرزند تو دست به دست هم داده‌اند و از پای نمی‌نشینند تا زمانی که جگرگوشه‌ات عاری از ایمان و اخلاق گردد و تحقق این نقشه شوم بر بی‌بند و باری و بی‌اعتقادی فرزند مبتنی است، در حالتی که دست‌آوردها و پیام ادیان و شرایع آسمانی، دیگر تقدس و احترام پیشین را برای او نخواهد داشت.

این کارگزارانی که نفس خویش را به شیطان واگذا کرده‌اند، در تمامی جوامع اسلامی پراکنده‌اند و امکان دارد در هر منصبی در ادارات، وزارت‌خانه‌ها، رادیو و تلویزیون یا هر جای دیگر ایشان را بیابی! بنابراین ابزارهایشان برای اشاعه فساد و عقیده ضد دینی نیز متنوع و رنگارنگ است. گاهی از تلویزیون، زمانی از سینما و تئاتر، و گاه از مراکز فرهنگی یا جمعیت‌های مختلف با عناوین گوناگون، بهره می‌گیرند.

و بر تو این برادر مربی پوشیده نیست که این افراد از شیوه سخنرانی جاذب و پوشش منطقی و جالب توجه استفاده می‌کنند، آن‌چان که می‌توانند بر اندیشه فرزندت تأثیر بگذارند و اخلاق و عقیده‌اش را تغییر دهند.

- یکی از شیوه‌های آنان، ساختن خیال و آرزوی رسیدن به شغل و مقام بالاست و به جوانان و نوجوانان می‌گویند: ببینید صاحبان تمدن و فرهنگ فقط زمانی موفق به پیشرفت شدند که دین را کنار گذاشتند.
- اسلوب دیگر آنان بحث‌های فلسفی است که به وسیله آن در قلب نوجوانان نسبت به خداوند و دین، شک و تردید ایجاد می‌کنند مثلاً می‌گویند: اگر خداوند خالق است، چه کسی او را خلق کرده است. او را نمی‌توانیم ببینیم، پس وجود ندارد و غیره[1].
- شیوه دیگر آنان ایجاد تردید در ذهن کودک نسبت به نظام و جامعه اسلامی است، می‌گویند: اسلام برای شرایط خاص زمانی آمد، حال دیگر دوران آن سپری شده است و در عصر حاضر به کار نمی‌آید، زیرا عصر تکنولوژی اتم و فضاست.
- نکته دیگری که مطرح می‌کنند، ذلت و خواری زنان است. می‌گویند: اسلام پوشش و خانه‌نشینی را بر زنان واجب کرده، زنها برد و فرمان‌بردار مردانند،

[1]- به کتاب این‌جانب به نام «شبهات وردود» مراجعه فرمایید که تمامی این سؤال‌ها پاسخ داده شده است. (مؤلف)

پس امکان رشد و شکوفایی برای آنان فراهم نخواهد شد، پس فردا اگر بخواهد از این قیود دست و پاگیر آزاد شود باید اسلام و عقیده دینی را رها سازد[۱].

- از جمله توطئه‌های آنان، دعوت و رهنمود جوانان و نوجوانان به سوی شهوت‌رانی، بی‌اخلاقی و فساد است، با این استدلال که باید غرایز برآورده شود و سرکوبی احساس جنسی و به بند کشیدن غرایز، نوعی عدم تعادل روانی ایجاد می‌کند. و روش‌های مختلف دیگری از این‌گونه که تا اندازه‌ای در مورد آن بحث شد.

﴿ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٣٠﴾ [التوبة: ۳۰].

«این سخنی است که بر زبان می‌رانند، شبیه سخنان کسانی که قبلاً کفر ورزیدند، خداوند آن‌ها را بکشد به کجا می‌روند».

پس ای برادر و خواهر عزیز، تا کنون این مهم را دریافته‌ای که قصد و غایت این کارگزاران خائن آن است که نسل مسلمان و جوامع اسلامی را به جانب سیادت و رهبری صاحبان عقیده‌های کفرآمیز و مکاتب ضاله و اندیشه‌های ویران‌گر، سوق دهند. تا جایی که دختر و پسر مسلمان نه حیا داشته باشند و نه به حلال و حرام اهمیت دهند و چیزی به نام اسلام را به فراموشی و غفلت کامل بسپارند.

اگر این کارگزاران خائن بتوانند نقشه‌های شوم خود را به مرحله عمل درآورند و میدان برای اجرای آن خالی باشد و دست به دست هم داده و اندیشه و مرام خویش را منتشر سازند، بدون آن‌که مقاومتی بر سر راه‌شان باشد و بدون آن‌که کسی در مقابل آنان با احساس مسؤولیت بایستد، بدون آن‌که مقاومتی بر سر راه‌شان باشد و بدون آن‌که کسی در مقابل آنان با احساس مسؤولیت بایستد، بدون آن‌که کسی به تربیت و توجیه اسلامی فرزند خود، اهتمام نماید، بدون تردید جوامع اسلامی ـ خدا آن روز را نیاورد ـ به طور کامل به جانب بی‌دینی و فساد گام برمی‌دارند و به زودی به ناچار به ضمیمه فرهنگی غرب یا شرق، نظام سرمایه‌داری یا کمونیستی، مبدل خواهند شد و در آن صورت در ذلت و خواری جاودانگی و عبودیت و بردگی و گمراهی همیشگی دست

---

[۱]- به کتاب «ماذا عن المرأة» نوشته استاد دکتر نورالدین عتر و کتاب «المرأة المسلمة» نوشته استاد وهبی سلیمان الغاوجی رجوع کنید که تمامی این سخنان باطل را پاسخ گفته‌اند.

و پا خواهیم زد و از آنانی خواهیم بود که مستحق لعنت خدا، نسل‌ها و تاریخ خواهند شد، لعنتی مداوم تا روز قیامت.

پس ای برادر و خواهر گرامی! برخیز، آستین همت را بالا بزن، اراده‌ات را و نیرویت را دوچندان کن! تا بتوانی مسؤولیت خود را در تربیت فرزند آن‌طور که اسلام می‌خواهد، ادا کنی و حق تربیت خانواده‌ات و فرزندانت را ادا کنی زیرا آنان امانتی الهی هستند در دست تو و اگر چنین نکنی در روز قیامت به جز شرمساری و ندامت چیزی برایت باقی نخواهد ماند، پیش از آن‌که روز محاسبه و سؤال فرا رسد، این حق را ادا کن تا رضایت الهی را به دست آوری و بتوانی در کنار آن پادشاه مقتدر با کسانی که خداوند با ایشان نعمت داده است یعنی پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحین، محشور و هم‌نشین شوی و به راستی که اینان بهترین دوستانند.

خدای سبحن می‌فرماید:

﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ٢٤﴾ [الصافات: ۲۴].

«آنان را متوقف سازید که مورد بازخواست هستند».

و می‌فرماید:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسۡـَٔلَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٩٢ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٣﴾ [الحجر: ۹۲- ۹۳].

«[ای محمد] به پروردگارت قسم که از تمامی آنان سؤال خواهیم کرد در ارتباط با هر آن‌چه که کرده‌اند».

اصول بنیادی در تربیت فرزند که بر دو پایه استوار است:

اول: اصل ارتباط

دوم: اصل برحذر داشتن

اصل ارتباط

بدون تردید اگر کودک از همان زمانی که به سن تمییز و تعقل می‌رسد با ارزش‌ها و مفاهیم اعتقادی، روحی، فکری، تاریخی، اجتماعی، ورزشی و غیره به نوعی ارتباط داشته باشد تا زمانی که به دوران نوجوانی و جوانی و بزرگسالی گام می‌گذارد و به سن پیری می‌رسد، آن‌چنان مناعت ایمانی و یقین آرامش‌بخش و صیانت تقوایی، پیدا می‌کند که به سبب آن از جاهلیت منحط موجود جدا می‌شود، اوج می‌گیرد و تمامی مبانی فکری، اعتقادی و اندیشه‌های گمراه‌کننده را به تمسخر می‌گیرند. او نیروی پرتوانی است که در مقابل هر انسانی که در برابر نظام و عقیده اسلامی با عداوت می‌ایستد و با عقده و کینه قصد دارد که به مبانی جاودان عقیده اسلامی، خدشه‌ای وارد کنند، می‌ایستد زیرا در این مرحله است که فرزند به اسلام به عنوان عقیده و عبادت، اخلاق، نظام، قانون‌گذاری و جهاد و دعوت و دین و دولت و کتاب و شمشیر و اندیشه و فرهنگ، پیوسته است.

در این‌جا مهمترین نوع روابط فوق‌الذکر را که سعادت و خیر دنیا و آخرت را برای فرزندانتان تضمین می‌کند به خدمت شما مربیان گرامی تقدیم می‌دارم که امید است در اجرای آن تا آن‌جایی که می‌توانید کوشا باشید، چه بسا فرزند دلبند شما در شمار مؤمنین نیکوکار در آید و در زمره انسان‌های متقی و مطهر و جزو جماعت مجاهدین آزاده قرار گیرد و تحقق این خواست برای خداوند سبحان دشوار نیست. روابط مذکور به قرار زیر است:

اول: ارتباط عقیدتی

در بحث تربیت ایمانی به تفصیل سخن گفتیم و تذکر دادیم که لازم است که از زمان رشد اندیشه و آغاز تعقل کودک، او را با پایه‌های اساسی ایمان و حقایق عینی و

تمامی آن‌چه که از خبر صادق در ارتباط با عقیده یا مفاهیم غیبی آمده است و به طور یقینی به اثبات رسیده است، آشنا سازیم.

بر این مبنا واجب است که مربی؛ نهال ایمان به خداﷻ، ملایک، کتاب‌ها و پیامبران الهی و قضا و قدر و سؤال دو مأمور قبر و عذاب قبر و احوال حشر و نشر و بهشت و جهنم و سایر مفاهیم ضروری را در اعماق وجود فرزند جایگزین سازد، این نهال چنان‌چه با اخلاص و عمق اندیشه و رسوخ مفاهیم ایمانی در قلب و جدیت مربی، جایگزین شود، درخت تنومندی خواهد شد که ثمره‌اش حس مراقبت و نظارت الهی و ترس از او و تسلیم بودند در مقابلش و التزام به مجموعه اوامر و نواهی، است. حساسیت ایمانی و بیداری ضمیر چنین انسانی موجب می‌گردد که اگر مفاسد اجتماعی و وساوس نفسانی و رذایل اخلاقی نگردد و به همین دلیل از لحاظ روحی و اخلاقی امر او به اصلاح کشیده خواهد شد و از لحاظ عقل و سلوک نیز متکامل می‌شود و جزو کسانی خواهد بود که از جنبه هدایت و بودن بر صراط مستقیم و برنامه و قانون الهی، زبانزد خاص و عام خواهد شد. خواننده گرامی، مربی عزیز با توجه به آن‌که در این رابطه در قسمت دوم کتاب، تحت عنوان «مسؤولیت تربیت ایمانی» به تفصیل سخن گفته‌ام، ضرورتی نمی‌بینم که مجدداً آن را تکرار نمایم، در صورتی که تصور می‌کنید نیازمند به آن هستید می‌توانید به بخش مذکور مراجعه فرمایید که إن‌شاءالله جوابگوی نیاز شما خواهد بود.

دوم: ارتباط روحی

مقصود من از ارتباط روحی آن است که روان فرزند با صفا و اشراق مزین شود و گل ایمان و اخلاص در قلبش شکوفا گردد و نفس او در جوی از پاکی و روحانیت، علو و منزلت پیدا کند که در این مورد اسلام شیوه‌ای ویژه دارد که با ارتباط متنوع روحی، او را دائماً با حفاظی معنوی در جوی از اشراق و پاکی و اخلاص قرار می‌دهد.

(أ) ارتباط کودک با عبادت

در روایتی از پیامبر اکرمﷺ آمده است که فرمود:

«فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (چنان‌چه نماز نخواندند) ایشان را بزنید و [در همین سن] جای خوابشان را جدا کنید». (روایت حاکم و ابوداود)

بر همین مبنا می‌توان ارتباط عقیدتی فرزند را در مورد عبادات دیگر مانند روزه ـ اگر توانایی داشته باشد ـ و حج و زکات در صورتی که پدر توانایی داشته باشد، قاس نمود.

و شایسته است که تو، ای مربی گرامی، این مطلب را به فرزندت تفهیم نمایی که عبادت فقط به ارکان چهارگانه آن محدود نمی‌شود، بلکه شامل هر عمل صالحی است که انسان مؤمن با التزام برنامه الهی و برای جلب رضایت او، انجام می‌دهد، برای مثال می‌توانیم تاجری را در نظر بگیریم که از روش الهی در تجارت استفاده می‌کند، به این معنی که در تجارت خویش حلال و حرام را به طور کامل در نظر دارد و با عملی هم که انجام می‌دهد، خواستار رضایت خداوند است، چنین تاجری از بندگان مؤمن خداوند است.

بنابراین لازم است که هر مربی که مسؤول تربیت کسی است که از همان دوران کودکی مبادی خیر و شر و مسایل حلال و حرام و نشانه‌های حق و باطل را به خوبی به او نشان دهد که در عمل به آن‌چه حلال است اقدام نماید و از آن‌چه حرام است بپرهیزد، این طریقه برخورد با فرزند را پیامبر بزرگوار اسلامﷺ به ما یاد داده است آن‌جا که می‌فرماید:

«برمبنای اطاعت الهی عمل کنید و از معاصی پروردگار بپرهیزید و به فرزندانتان دستور دهید که اوامر را اجرا کنند و از نواهی بپرهیزند، راه حفظ شما و آنان از آتش همین است». (روایت ابن جریر و ابن منذر)

پس می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط عبادی فرزند به مفهوم خاص و عام آن و عادت نمودن به ادای درست عبادت و برخاستن برای ادای وظایف مربوط به آن از همان دوران کودکی و هم‌چنین تربیت برمبنای اطاعت الهی و آماده بودن برای ادای آن‌چه که سزاوار اوست و سپاس‌گویی قولی و عملی و التزام به برنامه‌ای که فرستاده است، موجب می‌گردد که کودک امروز ما، فرد متوازن و نیکوکار و مخلص فردا باشد، انسانی که حق هر چیز را به جای خود در زندگی ادا می‌کند و به الگویی شایسته از لحاظ سلوک و اخلاق و رفتار برای دیگران تبدیل می‌شود و در جرگه کسانی خواهد بود که چشم‌ها را متوجه خویش می‌سازد، زیرا به حقیقت بر طبق هدایت و راه راست است.

(ب) رابطه فرزند با قرآن کریم

قبلاً در روایتی از «طبرانی» آوردیم که نبی‌اکرم ﷺ فرمود:

«فرزندانتان را بر اساس سه خصلت تربیت کنید، محبت پیامبرتان و آل‌بیت او و تلاوت قرآن، به درستی که حاملان قرآن در سایه عرش الهی هستند همراه پیامبران او و برگزیدگانش در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند نیست».

«ابن خلدون» در مقدمه کتاب خود به اهمیت حفظ و تعلم قرآن کریم در سرزمین‌های اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید که آموزش قرآن کریم اساس تعلیم در تمامی برنامه‌های درسی است، زیرا قرآن از جمله شعایر اسلامی است که موجب تثبیت عقیده و رسوخ ایمان در وجود فرد مسلمان می‌شود.

«ابن سینا» در کتاب خود به نام «السیاسه» پیشنهاد می‌کند که به محض آن‌که دریافتید که کودک از لحاظ جسمی و عقلی آمادگی دارد، آموزش قرآن کریم را آغاز کیند تا از همان ابتدای زندگی با زبان عربی خو بگیرد و نشانه‌های ایمان در درونش نفوذ کند.

«امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» سفارش می‌کند که به فرزندانتان، قرآن کریم و احادیث و اخبار گذشتگان و سرگذشت نیکوکاران و حکایات بعضی از حکام عادل و متدین را بیاموزید.

و در فصل تربیت ایمانی مفصلاً سخن راندیم که چگونه گذشتگان ما به تربیت فرزندان خود اهمیت می‌دادند، که برای دریافت کامل آن می‌توانید در صورت نیاز مراجعه فرمایید.

پس ای برادر و خواهر مربی، باز هم به تو یادآوری می‌کنم که راه اصلاح این امت فقط طریقی است که در گذشته پیموده شده که همانا آغاز آن طریق، خواندن قرآن و تطبیق عملی این کتاب عظیم با زندگی بود و اگر واجد عزت و عظمتی بود و از جهت اندیشه و شیوه زندگی و واقعیت‌های دیگر برتری داشت، به واسطه دین با عظمت اسلام بود، پس اگر باز هم خواهان آن مجد و عظمت باشیم، چاره‌ای نداریم جز آن‌که همان‌گونه عمل کنیم، یعنی فرزندان‌مان با قرآن کریم مأنوس باشند و از جهت اندیشه به آن مرتبط گردند، آن را تلاوت کنند و تفسیرش را دریابند و در احکام و سایر دستورات زندگی خاضعانه و با خضوع از آن پیروی نمایند. در آن صورت نسلی مؤمن و قرآنی و نیکوکار و متقی خواهیم داشت که همین نسل است که عزت مجدد امت

اسلام را تضمین می‌کند و به واسطه همت عالی و پرتوان آن کاخ رفیع دولت اسلام، بار دیگر بنیان‌گذاری می‌شود تا از تمامی جوامع بشری از جهت تمدن و قدرت و عزت پیشی گیرد.

پس ای پدر و مادر عزیز، بکوش که معلم مناسبی برای تعلیم قرآنی برای فرزندانت بیابی که در منزل، مسجد یا سایر مراکز، قرآن را به آنان آموزش دهد و بدان‌که اگر این وظیفه را به خوبی ادا کنی، مسؤولیت خود را در ارتباط با جگرگوشه‌ات به انجام رسانده‌ای و ارتباط بین او و قرآن را از جهت روحی، فکری و عملی برقرار ساخته‌ای.

اگر آن‌چه را بحث کردیم به خوبی انجام دهی، فرزندت هنگامی که چشم بصیرت می‌گشاید، درخواهد یافت که مبدأ عقیدتی به جز مبادی قرآن کریم، و تشریع و قانونی به جز قانون این کتاب عظیم، ارزش ندارد و هیچ آرام‌بخش و شفا دهنده‌ای برای روح آدمی مانند قرآن عظیم نیست، در این‌جاست که به نهایت مطلوب در تربیت فرزندت دست یافته، و از لحاظ تکامل روحی و آمادگی عقلانی و ایمانی به حد مورد نظر رسیده است و از جمله کسانی خواهد بود که از جهت هدایت و بودن بر مسیر حق، انگشت نمای همگان خواهد شد.

(ج) فرزند و ارتباط با مساجد

در روایتی از نبی‌اکرمﷺ آمده است: «اگر دیدید که مردی به رفتن به مسجد عادت دارد بر ایمان او شهادت بدهید». (روایت ترمذی) و در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ [التوبة: ١٨].

«به درستی مساجد خداوند را افرادی بر پا می‌کنند که به خداوند و آخرت ایمان دارند و نماز را بر پای می‌دارند..»».

ای برادر مربی بدان که مسجد در اسلام از مهمترین پایه‌هایی است که تکوین فرد و جمع مسلمان در طول تاریخ، بر مبنای آن صورت گرفته است و هنوز هم مسجد از قوی‌ترین ارکان بنیان‌گذاری تکوین فرد و جامعه در حال و آینده است.

بدون مسجد، تکامل ایده‌آل روحی، اخلاقی، اجتماعی و ایمانی فرزندان ما امکان‌پذیر نیست، اگر مسجد نباشد ندای آسمانی «الله‌اکبر» را از کجا بشنویم که در آسمان این دنیای خاکی طنین می‌اندازد، مشاعره آدمی را به اهتزاز درمی‌آورد و بند دل را می‌لرزاند.

بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند پای موعظه و گفتار حق بنشیند تا روح و نفسش به حرکت بیافتد و مشاعر و احساسش شکوفا گردد، بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند احکام دین و تنظیم امور دنیوی و امور حلال و حرام و برنامه‌های زندگی و دقایق تشریع را دریابد، بدون مسجد، فرد مسلمان نمی‌تواند قرآن بیاموزد و اسباب نزول و تفسیر را یاد گیرد. بدون مسجد، امکان ندارد که مسلمین که به خوبی از حال و وضع یکدیگر و از آمال و آلام هم در چهار گوشه دنیا باخبر باشند.

بدون مسجد، ممکن نیست که عاطفه انسان مسلمان نسبت به برادرش به خوبی برانگیخته شود و درون هر یک در جهت محبت و دلسوزی و تعاون و تکامل اجتماعی، فعال گردد. بدون مسجد، انسان مسلمان دیگر مکانی امن نخواهد یافت که در عزا و مصیبت به آرامش و اطمینان قلبی برسد و آب گوارای تسلیت الهی را بر آتش بلای نازل بریزد.

آن‌چه در ارتباط با مسجد بیان کردیم گوشه‌ای از وظایف و اثرات مسجد است که از زمان نبی اکرمﷺ تا به حال در طول تاریخ، تداوم داشته است و شایسته است مساجد ما تا ابد تا زمانی که انسان بر روی این کرده خاکی زندگی می‌کند، این‌چنین باقی بماند. و اگر مسلمین می‌خواهند، پایه‌گذر اساس محکم و استوار جامعه اسالمی در تمامی نقاط دنیا باشند، و اگر می‌خواهند بین افراد این امت، رشته‌های مستحکم محبت دینی ایجاد شود، و اگر می‌خواهند مانند گذشتگان بزرگوار خود عزت و رفعت و دولت و کیان اسلامی را تحقق عینی بخشند، باید مساجد را هم‌چنان زنده و پویا و با طراوت نگاه دارند.

ای مربی عزیز! آیا می‌دانی یکی از با اهمیت‌ترین فواید مسجد، ایجاد اطمینان قلبی است که با ذکر خداوند حاصل می‌شود، به گفته مبارک نبی اکرمﷺ گوش بده که می‌فرماید: «اگر از باغ‌های بهشت گذر کردید، از آن بهره بگیرید».

[یاران] گفتند: ای رسول خدا! باغ‌های بهشت کدام است؟

فرمود: حلقه‌های ذکر خداوند (مجالسی که در آن یاد خدا می‌شوند). (روایت ترمذی)

ای مربی عزیز آیا می‌دانی که یکی از مهمترین فواید مسجد آن است که می‌تواند مدرسه‌ای برای قرآن کریم باشد. به گفته پیامبر اکرمﷺ توجه کن که می‌فرماید: «هرگاه قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا گرد هم آیند، کتاب خدا را تلاوت کنند و بین

هم درس بخوانند بر ایشان حتماً آرامش قلبی نازل می‌گردد و رحمت الهی آنان را فرا می‌گیرد به دور آنان ملایکه حلقه می‌زنند، و خداوند از این قوم در بین کسانی که نزد او هستند نام می‌برد». (روایت مسلم)

ای مربی عزیز آیات می‌دانی از جمله مهمترین اثرات مسجد، برگزاری نماز جماعت است، پس به گفتار پربرکت پیامبر خدا ﷺ گوش کن که فرمود:

«آگاه باشید که می‌خواهم چیزی را بگویم که خداوند سبحان به سبب آن خطایای آدمی را پاک می‌کند و به سبب آن، درجات او را بالا می‌برد».

گفتند: بفرمایید: ای رسول خدا.

فرمود: «وضو ساختن پس از ارتکاب مکروه و زیاد رفتن به مسجد و انتظار نماز بعد از نماز، این است وسیله نجات». (روایت مسلم)

«کسی که در منزلش تطهیر نماید، سپس به جانب خانه‌ای از خانه‌های خداوند به راه افتد تا فریضه‌ای از فرایض الهی را به جای آورد، در یک قدم گناهی از او پاک می‌شود و در هر قدم دیگر، درجه‌ای به درجات او اضافه می‌شود». (روایت مسلم)

و در حدیثی دیگر به روایت «ابوداود» و «ترمذی» آمده است که فرمود: «آنانی را که در تاریکی به سوی مسجد می‌روند به نوری کامل در روز قیامت مژده بده».

بنابراین، رهنمودهای نبوی، بر تو ای مربی عزیز، لازم است که آستین همت را بالا زنی و عزم را جزم نمایی که فرزندانت را با مسجد مأنوس‌سازی تا روح خویش را در این منزل مبارک الهی، به شایستگی تربیت نمایند، تا سطح عقل و اندیشه خود را بالاتر برند، نفس خود را تهذیب کنند و با سایر فرزندان جامعه اسلامی وحدت و یکپارچگی موعود را تحقق بخشند.

زمانی که موفق به اجرای این امر در رابطه با عزیزان خود شدید و نسبت به ارتباط دایمی آنان با مساجد کوشان بودید به غایت موردنظر از جهت تکوین روحی و ایمانی و اخلاقی آنان دست یافته‌اید و آنان از جهت هدایت و بودن بر راه راست از جمله افراد نمونه خواهند بود.

(د) کودک و ذکر خداوند

خدای تعالی فرمود:

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«مرا به یاد آورید تا من نیز شما را به یاد آورم».

و فرمود:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید و او را صبح و شام تسبیح گویید».

و فرمود:

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمۡۚ﴾ [النساء: ۱۰۳].

«پس آن‌گاه که نماز گزاردید، خداوند را در حال نشسته و ایستاده و بر پهلو خوابیده، یاد نمایید».

و آیات دیگری در این باب که فراوان است.

و در روایتی از پیامبر خدا ﷺ آمده است: «کسی که خداوند را یاد می‌کند مانند زنده و کسی که یاد نمی‌کند مانند مرده است». (روایت بخاری)

و در روایت دیگری آمده است که رسول گرامی ﷺ فرمود: «در روز قیامت اقوامی برانگیخته می‌شوند که در سیمای‌شان نور می‌درخشد و بر منابری از لؤلؤ هستند، مردم به آنان غبطه می‌خورند، جزو پیامبران و شهیدان نیستند».

یک اعرابی که در جمع حضور داشت بر زانوهایش نشست و گفت: ای رسول خدا، ایشان را برای ما وصف کن!

فرمود: «ایشان افرادی هستند از قبایل و سرزمین‌های مختلف که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می‌دارند و برای ذکر خدا جمع می‌شوند و او را یاد می‌کنند». (روایت طبرانی)

در روایتی از «بخاری و مسلم» آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«خداوند می‌فرماید: من همان‌گونه‌ام که بنده‌ام در مورد من، می‌اندیشد. او هرگاه مرا یاد کند با وی هستم، اگر در نزد خود مرا یاد کرد من او را در نزد خویش یاد می‌کنم و اگر در جمع مرا به یاد آورد من نیز از او در جمعی بهتر از ایشان، یاد خواهم کرد، اگر وجبی به من نزدیک شد، به اندازه ذراعی به او نزدیک می‌شوم و اگر ذراعی

به من نزدیک شد به اندازه «باعی» به او نزدیک می‌شوم و اگر با راه رفتن [معمولی] به جانب من آید با هروله به سوی او می‌آیم»[۱].

مفهوم ذکر، یاد کردن عظمت خداوند است در تمامی حالات و به تمامی اشکال مانند یادآوری ذهنی، قلبی، زبانی، فعلی یا ... در حالت قیام یا قعود، دراز کشیدن یا راه رفتن، در هنگام تدبر آیات قرآن یا شنیدن موعظه یا احکام شریعت یا هر عملی که مؤمن با آن طالب جلب رضایت الهی است. این مفهوم ذکر را قرآن عظیم در مناسبت‌های مختلف بیان فرموده است، خداوند متعال در ارتباط با ذکر ذهنی و نفسی در قرآن می‌فرماید:

﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ ٣٧﴾ [النور: ۳۷].

«مردانی که تجارت و خرید و فروش (کسب و کار) آنان را از یاد خدا،بر پای داشتن نماز و دادن زکات، غافل نمی‌سازد، از روزی بیم دارند که در آن قلب و چشم مردمان در آن روز منقلب و زیر و رو می‌شود».

و در ارتباط با ذکر قلبی این‌چنین می‌خوانیم:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾ [الرعد:۲۸].

«آنان‌که ایمان آوردند و قلب‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید که فقط به ذکر خداست که قلب آرام می‌شود».

و در ارتباط با ذکر زبانی می‌شود گفت که تمامی آیات قرآن، شامل این نوع ذکر می‌شود، بنابراین ذکر زبانی و به عبارت دیگر لفظی قبل از ذکر درونی و ذهنی مشمول این آیات و مورد امر مذکور در آن می‌باشد. آن‌چه این مفهوم را تأکید می‌کند حدیثی است که ابوهریره روایت کرده است، وی می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود که خدا جل جلاله می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام مرا یاد کرد و لب‌هایش را به ذکر من به حرکت درآورد با او هستم». (روایت ابن ماجه و ابن حبان)

---

[۱]- ذراع، فاصله نوک انگشتان تا آرانج تقریباً ۷۰-۵۰ سانتی‌متر، باع، فاصله انگشتان دو دست وقتی به طور کامل دو دست باز شده و به حالت افقی است. هروله، رفتن به سرعت، حالت بین راه رفتن معمولی و دویدن.

«عبدالله بن بسر» می‌گوید: مردی از پیامبر خداﷺ سؤال کرد که ای رسول خدا برنامه‌های اسلام بسیار زیاد است به من چیزی بیاموز که به آن چنگ زنم!

فرمود: «زبانت همواره با یاد خدا تر باشد» . (مقصود آن‌که دایماً ذکر او بگوی)

تمامی دعاها نیز جزو ذکر زبانی هستند. البته باید بدانیم گروهی از دعاها را جزو این نوع ذکر به حساب می‌آوریم که صحت روایت از پیامبر اکرمﷺ و صحابه کرام و سلف صالح به ثبوت رسیده باشد. این دعاها به موارد متعددی تعلق می‌گیرد مانند اوراد صبح و شب و خوردن غذا و سیری یا سفر و اقامت، دخول و خروج، خواب و بیداری یا دعای تهجد و ظواهر طبیعی، و هر نوع استغاثه به درگاه خداوند. استغفار زبانی که قرآن ذکر کرده است، نیز جزو همین ذکر زبانی است و این‌چنین است دعاهایی که از پیامبر بزرگوار ماﷺ، به ما رسیده است. برای آن‌که خواننده عزیز بتواند ادعیه مذکور را به خوبی یاد بگیرد می‌تواند به کتاب‌های «الاذکار» نوشته استاد «عبدالله سراج الدین» مراجعه نماید.

در ارتباط با مفهوم فعلی ذکر در قرآن کریم آمده است:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠﴾ [الجمعة: ١٠].

«پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم خداوندی بجویید (مقصود کسب و کار حلال) و خداوند را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

و در ارتباط با مفهوم فراگیر و کلی ذکر می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ [آل عمران: ١٩٠-١٩١].

«محققاً در خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان، آنان‌که خدای را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده، یاد می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند، پروردگارا؛ این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی پس ما را از آتش جهنم محفوظ دار».

اما در مورد این‌که ذکر، شامل تلاوت قرآن کریم است بر اساس گفته مبارک خداوند متعال است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: ۹].

«به درستی که ما، خود، ذکر را (قرآن را) نازل کرده‌ایم و خود نیز آن را حفظ خواهیم کرد».

و در مورد آن‌که سؤال از علما و به دنبال دانش بودن نیز جزو ذکر است می‌فرماید:

﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧﴾ [الأنبياء: ۷].

«پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر، پرسش نمایید».

و در مورد آن‌که ذکر بر عبادت نیز اطلاق می‌گردد، دلیل ما فرموده خدای تعالی در سوره جمعه است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الجمعة:۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌گاه که در روز جمعه برای نماز، ندا داده می‌شود به سوی ذکر خداوند بشتابید».

پس ای مربی عزیز، با این تفضیلات، تا به حال به خوبی دریافته‌ای که مفهوم ذکر چیست؟ و دریافته‌ای که ذکر به حالت واحد یا عبادت و عمل خاصی محدود نمی‌شود، حالتی روحی است که با بینشی عمیق همراه است که مؤمن را وادار می‌کند عظمت خداوند سبحان را همواره در درون خویش به یاد آورد.

پدر و مادر عزیز؛ حال‌که این مفهوم را یاد گرفته‌ای و به ارزش آن واقفی، تلاش کن تا فرزندت را بر این مبنا تربیت کنی، تا همواره عظمت خدای تعالی را در درون خویش، به یاد آورد، در آشکار و نهان، در هر فعالیتی، در سفر و حضر و جنگ و صلح و خانه و بازار و خواب و بیداری و خلاصه در هر مکانی و هر زمانی و شرایطی، ذاکر باشد تا از جمله کسانی باشد که خدا ﷻ به آنان عنایت دارد، عنایتی که نمود آن در آیه مبارکه ذیل بیان می‌شود:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ [الأنفال: ۲].

«همانا مؤمنان کسانی هستند که قلبشان به یاد خدای، بلرزد و هرگاه که آیاتش بر آنان خوانده شود، بر ایمان‌شان بیافزاید و بر پروردگارشان توکل کنند».

بدون تردید در شرایطی که یاد خدای در درون فرد، عمیقاً نفوذ کند و ریشه بدواند و حس حضور و نظر الهی در درونش رسوخ کند، فرزند همگام با خصایلی مانند خضوع، عبادت، ذکر و عمل صالح رشد می‌کند و انسان متوازن و متعادلی خواهد شد که به صفات وارسته اخلاقی مزین است، مرتکب گناه و فحشا نمی‌شود و دچار عصیان الهی نمی‌گردد و به خدا سوگند که نهایت اصلاح و تقوی در فرزند همین است.

و به راستی برنامه تربیتی اسلام و قواعد دقیق آن چه با عظمت و مؤثر است، زمانی که پدران و مادران و مربیان و معلمین ما به آن ملتزم باشند و آن را در واقع تحقق ببخشند.

پس ای مربی گرامی، باز هم تأکید می‌کنم که فرزندت را بر مبنای مفاهیم مذکور تربیت کنی تا بر اساس اخلاق و تقوا و مراقبت الهی و احساس عظمت او در درون رشد کند و اگر این چنین کنی به مقصد مورد نظر رسیده‌ای و فرزندت جزو کسانی خواهد بود که از هر جهت الگوی دیگران خواهد شد.

(هـ) ارتباط کودک با نوافل

بر پایه فرموده خداوند متعال:

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ [الإسراء:۷۹].

«و پاسی از شب را بیدار باش به نماز، تا برای تو نافله باشد، باشد که پروردگارت تو را مقام ستوده‌ای بدهد».

و بر اساس گفته نبی اکرمص در ارتباط با تقرب الهی به نسبت فرد مؤمن،که حدیث مذکور در بحث ذکر در چند صفحه قبل آمده است که می‌توانید به آن مراجعه فرمایید و بر مبنای روایتی از مسلم که پیامبر خداص فرمود.

«هرگاه بنده‌ای از بندگان خدا در هر روز دوازده رکعت نماز تطوع به جز نمازهای واجب بخواند خداوند در بهشت منزلی برایش می‌سازد».

نافله عبارت از عباداتی است که فرد با رغبت و میل خویش اضافه بر عبادات فرض و واجب برگزار می‌نماید و در مناسبت‌های مختلفی انجام می‌شود. در این‌جا تصور می‌کنم که بیان مهمترین انواع آن مفید واقع شود چه بسا که خودت به آن عمل نمایی و فرزند و همسرت را نیز به آن عادت دهی.

(أ) نمازهای نافله

۱- نماز ضحی

در روایتی از «ابوذر» آمده است که نبی اکرمﷺ فرمود: «صدقه‌ای بر هر کدام از اعضای جسم شما حتی استخوان‌های ریز انگشتانشان واجب می‌شود و برای ادای این صدقه کافی است هر روز دو رکعت نماز ضحی بخوانید».

و در روایت دیگری از «مسلم» آمده است که حضرت عایشهل گفت: «پیامبر خداﷺ، چهار رکعت نماز ضحی می‌خواند و هر چه می‌خواست بر آن اضافه می‌کرد.»

و در روایت دیگری آمده است: «پیامبر اکرمﷺ هشت رکعت نماز خوانده است».

از مجموعه احادیث فوق می‌توان استنباط نمود که اقل نماز ضحی دو رکعت و میزان متوسط آن چهار رکعت و افضل آن هشت رکعت است که فرد نمازگزار می‌تواند هر کدام را که بخواهد برگزینده و وقت آن نیم‌ساعت پس از طلوع آفتاب است تا یک ساعت مانده به ظهر.

۲- نماز اوابین:

این نافله پس از نماز مغرب خوانده می‌شود در روایتی از «ابن ماجه» آمده است که نبی‌اکرمﷺ فرمود:

«کسی که پس از نماز مغرب شش رکعت نماز بخواند و در فاصله نمازها سخن نگوید برابر با عبادت دوازده سال است». البته دو رکعت نماز هم کفایت می‌کند.

۳- نماز تحیه المسجد

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر خداﷺ فرمودند: «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد ننشیند تا این‌که دو رکعت نماز بخواند».

۴- دو رکعت نماز سنت وضو

در روایتی از «بخاری» آمده است پیامبر اکرمﷺ خطاب به حضرت بلالس فرمود:

«ای بلال! به من بگو تو بهترین کاری که در اعمال مسلمانی انجام داده‌ای چیست، زیرا من صدای کفش‌هایت را در بهشت پیش روی خویش شنیدم».

بلال می‌گوید: «من عمل مهمی جز این انجام نداده‌ام که هرگاه که در هر ساعت روز یا شب وضو گرفته‌ام دو رکعت نماز خوانده‌ام، دو رکعت نمازی که بر من واجب نشده بود».

۵- نماز شب

«ترمذی» از «ابوهریره» ﷺ روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود «برترین نماز پس از نمازهای واجب، نماز شب است» و «مسلم» نیز از «جابر» روایت می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «در شب، لحظاتی وجود دارد که اگر فرد مسلمان در آن لحظات خیری از امور دنیا یا آخرت را بطلبد، خدای تعالی به او عطا می‌کند و هر شب واجد چنین لحظاتی می‌باشد».

و در روایتی دیگری می‌فرماید: «شما را به نماز شب سفارش می‌کنم که به تحقیق نماز شب عادت صالحان است و موجب نزدیکی به پروردگار می‌شود، کفاره گناهان است و موجب جلوگیری از گناهان می‌گردد». (روایت ترمذی)

حداقل نماز شب دو رکعت است و حداکثری ندارد، نماز شب برترین نمازهاست زیرا به اخلاص نزدیک‌تر است.

۶- نماز تراویح

نماز تراویح بیست رکعت است که به دو رکعتی در تمامی شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود، که به صورت جماعت پس از نماز عشا برگزار می‌گردد.

«بیهقی» از «سائب بن یزید» که از صحابه است روایت می‌کند که ایشان در زمان خلافت «عمربن خطاب» ﷺ در شب‌های ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خواندند و صدها نفر در این امر شرکت داشتند و در عهد «عثمان بن عفان» ﷺ به علت طولانی شدن و زیاد بودن رکعات نماز بر عصای خویش تکیه می‌کردند.

۷- نماز استخاره

نماز استخاره دو رکعت است، پس از آن دعایی خوانده می‌شود که متن دعا بر اساس روایتی از «بخاری» از «جابر» است که فرد در آن این‌چنین می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلاَ أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ

خَيْرٌ لِيْ فِيْ دِينِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ أَمْرِيْ أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِيْ وَآجِلِهِ فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِيْ، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي» قَالَ وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ.

«خدایا، من از تو به سبب علم کاملی که داری طلب خیر می‌کنم و به سبب نیروی مطلقی که دارا هستی، مدد می‌جویم و از فضل عظیم تو طلب می‌نمایم، به حقیقت که تو توانایی و من ناتوان و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو بر همه اسرار غیب آگاهی کامل داری، پروردگارا؛ اگر می‌دانی که این «امر» برای دین و معاش و عاقبت من سودمند است آن را برای من مقدر بفرما و بر من سهل گردان و اگر می‌دانی این کار برای دین و معاش و عاقبت من شر است من را از آن و آن را از من منصرف گردان؛ و در هر کجا که باشد خیر را برای من مقدر بفرما و من را به آن راضی کن».

در این‌جاست که فرد دعا گوینده، حاجت خویش یا همان امر مذکور در دعا را بیان می‌کند، و بعد از آن به کارش ادامه می‌دهد تا خدای تعالی به او سعه صدری می‌دهد که کارش را انجام می‌دهد یا ترک می‌نماید.

۸- نماز حاجت

نماز حاجت دو رکعت است که پس از آن دعاهای برگزیده ذیل خوانده می‌شود:

«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، أَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْباً إِلاَّ غَفَرْتَهُ وَلاَ هَمًّا إِلاَّ فَرَّجْتَهُ وَلاَ حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضَا إِلاَّ قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ». (روایت ترمذی)

(ب) روزه نافله

روزه نفل بر مبنای حدیثی به روایت «مسلم» استنباط می‌شود که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هر بنده‌ای از بندگان خدا که روزی را در راه خدا روزه بگیرد به سبب آن خدای تعالی صورتش را هفتاد سال از آتش دور می‌کند».

انواع روزه نفل

۱- روزه روز عرفه

در روایت «مسلم» از»ابی قتاده» آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود: برای کسی که روزه روز عرفه را می‌گیرد، نزد خداوند کفاره گناهان است برای یک سال قبل و یک سال بعد آن.

۲- روزه روز تاسوعا و عاشورا[1]

که روز نهم و دهم ماه محرم است که در روایتی آمده است که روزه روز عاشورا گناهان یک سال قبل وبعد آن را پاک می‌کند و در روایتی از «ابن عباس» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر تا سال دیگر زنده ماندم روز نهم را هم روزه خواهم بود». و می‌شود که روزه روز یازدهم به روزه عاشورا ضمیمه شود و حکمت این حکم، مخالفت با یهود است تا این امت با عبادت خویش متمایز گردد.

امام «احمد» از حضرت رسولﷺ روایت می‌کند که فرمود: «روز عاشورا، روزه بگیرید و با یهود مخالفت کنید و روز قبل یا بعد آن روزه باشید».

۳- روزه ۶ روز از شوال

در روایتی از «مسلم» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرموده: «کسی که رمضان را روزه باشد پس ۶ روز شوال را به دنبال آن روزه بگیرد مانند آن است که تمامی عمر روزه بوده است.

۴- روزه سه روز بیض

ایام البیض روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهمن هر ماه است که آسمان به نور ماه روشن می‌شود. در روایتی از «ترمذی» آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر می‌خواهی که سه روز از ماه را روزه بگیری روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر».

---

[1]- لازم به ذکر است که «عاشورا» روزی است که قوم بنی‌اسراییل از دست فرعون و لشکریان او رهایی یافتند و روزه تاسوعا و عاشورا به همین مناسب است و از قدیم الایام روزه عاشورا وجود داشته و اسلام هم آن را تقریر نموده و مورد تأیید خود قرار داده است و بنابراین با شهادت امام حسینؓ ارتباطی ندارد. (مترجم)

۵- روزه دوشنبه و پنج‌شنبه

در روایتی از «ترمذی» آمده است که پیامبر خدا ﷺ روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه بود. سبب آن را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: اعمال آدمی در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه عرضه می‌شود و دوست دارم اعمالم را در حالی عرضه شود که روزه‌ام.

۶- روزه متناوب (روزی افطار و روزی روزه)

این روزه به حضرت داود؇ اختصاص داشته است. «بخاری» از «عبدالله بن عمر» روایت می‌کند که پیامبر گرامی ﷺ خطاب به او فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن این نوع روزه، برترین روزه است که روزه داود؇ است».

به جز روزه‌های مذکور، روزه سایر ایام مشهور که در سنت نبوی ثبت شده است، نیز مطرح است. کسی که روزه نفل گرفته است می‌تواند هر وقت از روز آن را باطل کند، اما قضای آن واجب است.

آن‌چه بیان کردیم مهمترین نوافل مذکور در سنت نبوی است و از والاترین اعمال صالحی است که موجب تقرب بنده به خدایش می‌شود و عامل اصلی رسوخ تقوا و یقین آرامش‌بخش در قلب آدمی است که به واسطه آن حلاوت ایمان را می‌چشد. در این‌جا لازم است که به تو ای مربی گرامی تذکر دهم که قبل از هر کس، شایسته است که خودت در ارتباط با همسر و فرزندانت در اجرای نوافل نماز و روزه، الگوی شایسته‌ای باشی، تا آنان از تو اکتساب نمایند، از تو اخذ کنند و به تو اقتدا نمایند و این پیشاهنگی و پیشروی را با کلمات دلپسند و پند نیکو دنبال کن که در آن همراه با عمل خود، ایشان را به عبادت نافله دعوت نما، تا آنان خود به این نوافل عادت کنند و بر عمل و تطبیق عملی آن در ایام ویژه و اوقات معین جدی و کوشا باشند و این ارتباط عبادی ـ به خداوند سوگند ـ از بزرگ‌ترین عوامل تکوین روحی و ایمانی و آمادگی اخلاقی و روانی است و از جمله علل ایجاد اخلاص و تقوا در درون آنان است و چنان‌چه این‌چنین عمل کنی به نهایت مقصد رسیده‌ای و از جهت تکوین روحی و ربانی به درجه‌ای خواهند رسید که از جهت هدایت گام‌زدن در طریق و صراط مستقیم، انگشت‌نمای همگان خواهند شد.

(و) ارتباط فرزند با مراقبت و حسن نظارت الهی

بر مبنای فرموده خدا:

﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ۝٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ۝٢١٩﴾ [الشعراء: ۲۱۸-۲۱۹].

«کسی که تو را هنگام برخاستن نظاره می‌کند و آمد و رفت تو را در بین سجده‌کنندگان می‌بیند».

و آنجا که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ﴾ [الحدید: ۴].

«و او با شماست هر کجا که باشید».

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ۝٥﴾ [آل عمران: ۵].

«به درستی که هیچ چیز در زمین و آسمان‌ها بر خداوند پوشیده نمی‌ماند».

و بر اساس گفته مبارک رسول اکرم ﷺ که فرمود: «احسان آن است که خداوند را آن‌چنان عبادت کنی، گویی او را می‌بینی اگر او را نبینی، او تو را می‌بیند».

و بر مبنای فرموده آن حضرت ﷺ، در روایتی از «ترمذی» که این‌چنین آمده است: «در هر کجا که هستی از خداوند بترس، و به دنبال هر بدی، یک خوبی کن که آن را محو می‌سازد و با مردم با خلق نیکو برخورد کن»

و در روایت دیگری آمده است: «انسان هوشمند کسی است نفس خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ عمل کند و انسان ناتوان کسی است که از هواهای نفسانی پیروی کند و از خدای تعالی آروزهایش را تمنا کند». (روایت ترمذی)

پس ای برادر عزیز و ای خواهر گرامی اگر با فرزندت در این مسیر همراه گردی و با روشی حکیمانه بذر مراقبت و محاسبه و ترس الهی را در وجودش به گونه‌ای به کاری که در هنگام عمل، خدا را بر خود ناظر بداند و در هنگام اندیشه و تفکر به محاسبه نفسانی بپردازد و در هنگام احساس، تقوا را در وجود خویش به خوبی لمس کند، به نهایت مقصد که همانا ایجاد اخلاص در اوست، دست یافته‌ای، خلوصی که در اقوال و افعال و هر کاری دیگری به خوبی تجلی می‌کند، پس در هر نیتی و هر عملی فقط در طلب رضای الهی است. در این حالت مشاعر و روحیات پاک و لطیف در فرزند، رشد می‌کند و او را از آفات نفسانی نجات می‌دهد، دیگر حسد و حقد نمی‌ورزد، به

سخن‌چینی و سایر امور پست و بی‌ارزش مبادرت نمی‌کند و در هنگام دعوت شیطانی یا ندای تمایلات نفسانی نفس اماره به یاد می‌آورد که خداوند سبحان با اوست، او را می‌بیند و همه چیز را می‌شنود. در این هنگام است که بیدار می‌شود و بصیرت پیدا می‌کند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«به درستی آنان که تقوا پیشه کرده‌اند هر گاه گروهی از شیاطین با وسوسه به ایشان حمله ور شوند به یاد خدای می‌افتند پس در آن هنگام ناگهان بصیرت می‌یابند».

در قسمت دوم کتاب در بخش تربیت ایمانه به تفضیل گفتمی که این‌گونه از حس حضور و نظارت الهی، روش سلف صالح ما بوده است و در این مورد مثالی را ذکر کردیم که «امام غزالی» در کتاب «احیاء علوم الدین» در ارتباط با عارف بزرگ «سهل بن عبدالله تستری» بیان می‌دارد.

«امام احمد الرفاعی» در کتاب «البرهان المؤید» می‌گوید: «ترس از خداوند موجب می‌گردد که آدمی اعمال خویش را محاسبه کند، و محاسبه موجب می‌شود که حالت مراقبت در فرد به وجود آید و مراقبت در نهایت به آن‌جا می‌رسد که فرد مؤمن دائماً به ذکر و یاد خدا مشغول است».

پس تو ای برادر و خواهر مربی! بکوش که خصلت ارزشمند مراقبت را در خانواده‌ات به وجود آوری و اعضای خانواده عادت دهی که نفس خود را همواره مورد محاسبه قرار دهند و نهال ترس و تقوای الهی را در ضمیر پاک آنان جایگزین سازی؛ در این صورت پدر دلسوز و مربی آگاه، زن و فرزندش را به جانب غایت مورد نظر و مقصد مطلوب برده است و از جهت آن‌چه به عرض خوانندگان گرامی رسید، مهمترین بندهای اساسنامه اسلامی در ارتباط الهی در کلام و عمل، و با قرآن کریم در تلاوت و تفکر مرتبط باشند، به مساجد عادت نمایند و مستمراً خداوند را یاد کنند و عبادات نافله را انجام دهند، نفس خود را محاسبه کنند و در درون خود حضور و نظر الهی را به خوبی لمس نمایند، درون ایشان به صفا و اشراق موعود و ایمان و اخلاص مطلوب، آراسته می‌شود و با خشوع و تواضعی که در برابر پروردگار جهانیان دارد، متمایز می‌گردد.

بنابراین، بر مربیان واجب است که در تربیت مرسوم اسلامی، با فرزندانشان همراه گردند تا تربیت شدگان ایشان مانند ملایکی بر این کره خاکی باشند، زیرا که اصول ایمان و تقوی و مراقبت الهی را در وجود ایشان، بنیان گذاشته‌اند و پایه‌های خشیت و ترس و توکل را در اعماق وجود آنان تثبیت نموده‌اند و به نظر این‌جانب این پایه‌ها و اصول نام‌برده مهمترین عوامل تربیت اخلاقی و تهذیب اجتماعی و تقویم عقلانی و نفسانی فرزند است، پس شایسته است آنان که عمل می‌کنند، بر این مبنا اقدام نمایند.

سوم: ارتباط فکری

مقصود از ارتباط فکری آن است که انسان مسلمان در تمامی ادوار تربیتی از دوران طفولیت تا بزرگسالی، از جهت فکری، با عقیده‌ای که اسلام را به عنوان نظام تشکیل دهنده دین و دولت می‌شناسد، مرتبط باشد، قرآن را به عنوان دستور و تشریع حیات خود بشناسد و علوم شرعی را برنامه و راه و روش زندگی بداند و تاریخ اسلام را راهنما و الگوی خویش قرار دهد و فقط تمدن و فرهنگ اسلامی را بهبه عنوان تمدن اصیل بپذیرد و راه دعوت و جهاد اسلامی را راه واقعی دفاع و جنگ بداند.

در بحث مسؤولیت تربیت عقلی، حقایقی را در ارتباط با رشد بینش و توانایی فکری فرزندان بیان نمودیم. در این‌جا خلاصه‌ای از مطالب گذشته را همراه با نکاتی جدید بیان می‌داریم تا ارتباط بین این بخش و مطالب گذشته محکم‌تر گردد.

این حقایق به ترتیب ذیل است:

۱-اسلام دین جاودانه‌ای است که صلاحیت حل مشکلات بشر را در هر شرایط زمانی و مکانی دارد، زیرا از نقاط قوتی مانند شمول، تجدد و استمرار برخوردار است.

۲-اگر گذشتگان ما به عزت و قدرت و تمدن دست یافتند به خاطر آن بود که برنامه‌ای قرآنی را بر زندگی خویش تطبیق دادند و به اسلام می‌بالیدند.

۳-شناساندن تمدن و عقیده اسلامی که در گذشته و حال چراغ پر فروغ هدایت بشر است که انسان‌ها به واسطه آن راه را می‌یابند.

۴-شناسایی نقشه‌های دشمنان اسلام

- نقشه‌های حیله‌گرانه یهودی‌ها
- نقشه‌های غارتگرانه و ستمگرانه غربی‌ها

- نقشه‌های ملحدانه کمونیست‌ها
- نقشه‌های کینه توزانه صلیبیون

تمام این نقشه‌ها هدفی به جز محو اسلام بر پهنه زمین ندارند، بذر الحاد را در جوامع اسلامی می‌پاشند، بی‌بند و باری و فساد را رواج می‌دهند، روح جهاد و مقاومت را در جوانان مسلمان از بین می‌برند و ثروت کشورهای مسلمان را به غارت می‌برند تا به اهداف پلید خود دست یابند و در نهایت بر جهان اسلام مسلط شوند تا تمامی مسلمین تحت سلطه آنان و سرزمین‌هایشان جزئی از گسترده حکومت ایشان باشد.

۵-تذکر دائمی این نکته مهم که امت اسلامی تا زمانی که زنده است نمی‌تواند بار دیگر به قله افتخار و مجد و عظمت پیشین باز گردد، مگر آن‌که فقط اسلام را به عنوان برنامه زندگی بداند و قرآن را قانون اساسی خویش به حساب آورد و این گفتار «عمربن خطاب» را همواره پیش چشم داشته باشد که فرمود:

ما قومی هستیم که به واسطه اسلام عزتمند گشتیم پس هرگاه عزت و افتخار خویش را در غیر اسلام جست‌جو کنیم خداوند ما را خوار می‌گرداند.

و استاد «عصام العطار» چه زیبا می‌گوید: «تاریخ ما با ابوجهل و ابولهب و ابی بن خلف آغاز نمی‌شود، بلکه تاریخ ما با رسول گرامی ﷺ و عمر و ابوبکر آغاز می‌گردد. ما جنگ‌های «بسوس» و «داحس» و «غبراء» فتح نکردیم، بلکه حاکمیت ما با قرآن مجید بود، ما مردم را به رسالت «لات و عزی» دعوت نکردیم، ما مردم را به رسالت اسلام و مبادی قرآن فرا خواندیم».

۶-تذکر دائمی این مطلب که عقب افتادگی و تفرق مسلمین و پراکندگی خانما سوزی که تمامی جوامع اسلامی را در سراسر دنیا فرا گرفته است و تسلط نیروهای یهودی و استعماری بر «فلسطین و مسجدالاقصی» و سایر بلاد مسلمین، به دلیل آن است که مسلمانان از خدا دور شده‌اند، احکام اسلامی را رها کرده‌اند و قوانین بشری و برنامه‌های قراردادی غیر مسلمین را به عنوان آیین و راه زندگی خویش پذیرفته‌اند، قوانینی که برای ادیان آسمانی و ارزش‌های اخلاقی، اهمیت و اعتباری قایل نیست و راست گفت نبی اکرم ﷺ آن‌جا که فرمود:

«هرگاه حاکمان مسلمین به غیر خدا آن‌چه خدا فرستاده است حکم کنند، خداوند دشمنان را بر ایشان مسلط می‌کند و هر آن‌چه داشته باشند و به وسیله دشمن از

ایشان سلب می‌شود و هر گاه کتاب خدا و سنت پیامبرشان را تعطیل نماید خدای تعالی ایشان را به جان هم می‌اندازد».

۷-یادآوری دائمی این مفهوم که آینده متعلق به اسلام است، هر چند دشمنان به صورت‌های گوناگون توطئه می‌کنند. در حدیثی که «امام احمد» روایت می‌کند آمده است که نبی اکرمﷺ فرمود:

«به درستی،آغاز دین شما نبوت و رحمت است و تا زمانی که خداﷻ آن را برمی‌دارد، پس از آن خلافتی بر روش نبوت خواهد آمد تا آن زمان که خدای تعالی بخواهد، سپس پادشاهی ستمکاری بر اریکه قدرت می‌نشیند تا آن زمان که خداوند آن را واژگون کند، پس از آن پادشاهی استبدادی خواهد بود تا زمانی که خدای تعالی اراده کند و آن را از میان بردارد، سپس خلافتی بر روش نبوت می‌آید که در میان مردم به سنت پیامبر عمل کند و اسلام، پایه‌هایش را در زمین محکم کرده و استقرار می‌یابد، حکومتی که اهل زمین و آسمان از آن راضیند، آسمان هر چه از باران رحمت دارد بر زمین فرو می‌بارد و زمین هر چه برکت و محصول دارد به آدمی تقدیم می‌کند».

آن‌چه که از این حدیث می‌توان دریافت آن است که ما در حال حاضر در دوران حاکمیت استبدادی هستیم که مظهر آن تحولات زیادی است که موجب به دست گرفتن قدرت توسط عده‌ای می‌شود بدون آن‌که رأی مردم تأثیر چندانی داشته باشد و اراده وتوان مردم به طور کامل از آنان سلب شده است.

«کمال آتاتورک»، حکومت دیکتاتوری را آغاز نمود و به تدریج در نقاط دیگر دنیا امتداد یافت، اما علایم بیداری اسلامی مژده می‌دهد که این حکومت‌ها برای مدت زیادی عمر نخواهند کرد و به یاری خدا روزی فرا خواهد رسید سنت اسلامی امتداد می‌یابد. چه بسا که زمان تحقق آن نزدیک باشد.

۸-آگاه باشید که قرآن کریم ما را از چنین تفکری و چنین افراد مأیوس کننده و مانع به وجودآورنده‌ای برحذر می‌دارد.

آگاه باشید که قرآن کریم ما را از چنین تفکری و چنین افرادی مأیوس کننده و مانع به وجود آورنده‌ای بر حذر می‌دارد.

﴿۞قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ١٨ أَشِحَّةً عَلَيۡكُمۡۖ فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ

كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ سَلَقُوكُم بِأَلۡسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يُؤۡمِنُواْ فَأَحۡبَطَ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ﴾ [الأحزاب: ١٨-١٩].

«خداوند کسانی را که شما را از جنگ باز می‌داشتند و آنانی را که به برادرانشان می‌گفتند، نزد ما بیایید و جز اندکی به کارزار نمی‌آمدند می‌شناسد، نسبت به شما تنگ نظرند و بخل می‌ورزند و چون موقعیت ترس‌آوری برایشان پیش آید، مانند کسی که مرده و دیدگانش از بیهوشی مرگ به حرکت درآمده است، به تو نگاه می‌کنند، آن‌گاه که موجبات ترس و برطرف شود با زبان‌های تیز (گزنده و ایراد گیرنده) بر شما می‌تازند در حالی که بر نفع طلبی حریصند، آنان ایمان نیاورده‌اند، پس خداوند اعمالشان را هدر داده است».

و این رسول اکرم ﷺ است که ما را از این گروه که مانع از پیشرفت سیاسی و جهادی مسلمین هستند، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

«کسی که گفت مسلمانان هلاک شدند، خود سبب نابودی آنان شده است».

و این تاریخ است که با ما سخن می‌گوید که چه ضربه‌های مهلکی در طی قرون به مسلمین وارد شد، اما نتیجه چه بود؟

(أ) چه کسی تصور می‌کرد که مسلمانان در برابر صلیبیونی که بر سرزمین‌های اسلامی و مسجدالاقصی حدود یک قرن سلطه داشتند، برخیزند.

چه کسی تصور می‌کرد که این سرزمین به زودی به دست قهرمانی چابک مانند «صلاح الدین ایوبی» در جنگ باشکوه «حطین» آزاد می‌شود، و آن‌چنان قدرت و عزتی برای مسلمین به ارمغان می‌آورد، که مایه سر افرازی و سربلندی تاریخ ماست.

(ب) چه کسی تصور می‌کرد که مسلمانان در مقابل «مغول و تاتار» برخیزند، اقوامی که تمامی عالم اسلامی را به خاک و خون کشیدند و جان و مال و ناموس مردم از غارت ایشان در امان نماند، تا جایی که «هولاکو» از سر انسان‌ها مناره ساخت.

چه کسی تصور می‌کرد که سرزمین‌های اسلامی به زودی بدست قهرمان پیشتازی مانند «قطز» در نبرد با عظمت «عین جالوت» آزاد می‌شود و آن‌چنان مجد و عظمت و عزت و سیادتی به همراه می‌آورد که مایه افتخار نسل‌هاست.

امیدوار بودن به پیروزی، خود مقدمه پیروزی است و در حقیقت عامل اصلی پیروزی هر ملتی، نیروی معنوی موجود در آن است که جوانان و نیروهای پر توان

آن را وادار می‌کند که به پیش تازند و به پیروزی دست یابند و برای اثبات این مدعی، تاریخ بهترین شاهد ماست.

پس ای مربی گرامی!

بر توا واجب است که این حقایق را همواره به اهل و فرزندت گوشزد نمایی تا به تدریج کار به جایی رسد که همگی به یاری خدا با قلبی امیدوار و مطمئن و درونی آماده و با نشاط و همتی عالی، به جانب هدف الهی گام برداریم.

و به تو مژده می‌دهم که اگر بر ایجاد این بینش فراگیر اسلامی در درون افراد خانواده‌ات ثابت قدم و استوار باشی و همان ارتباط‌های مطلوب فکری، روحی، اجتماعی و تاریخی را در درون ایشان جایگزین سازی، به زودی عزیزانت از جنبه عقیده و اندیشه، با اسلام پیوند می‌خورد و از جهت درونی و وجدانی در زمره عوت‌کنندگان به راه خداوند در خواهند آمد، دیگر به جز شریعت اسلامی، قانون و قاعده‌ای برای زندگی خوش نمی‌شناسند و به جز نبی اکرمﷺ امام و الگویی را نمی‌پذیرند و تحت تأثیر اندیشه‌های مغرضانه و شعارهای باطل و بی‌اساس و مبادی گمراه کننده و عقاید الحادی قرار نمی‌گیرند.

برادر گرامی؛ اگر می‌خواهی به این مقصد نایل شوی راه آن است که کتابخانه‌ای در منزل دایر کنی که در قفسه‌های آن، کتاب‌های مختلف در زمینه‌های متنوع از کتاب احکام گرفته تا کتاب‌های فکری و تاریخی موجود باشد، خصوصاً کتاب‌های ادبی، داستان، دعوت اسلامی، فهرست نویسندگان و دانشمندان اسلامی و شرح حال و آثار تألیفی ایشان. این کتاب‌ها می‌توانند مجموعه کاملی باشند که حقیقت ناب و دست نخورده اسلامی را به فرزندت عرضه کنند. اسلامی که پیامبر خداﷺ آورد و یاران او و گذشتگان بزرگوار ما به خوبی و وضوح آن را ادراک کردند.

ای مربی عزیز! بهتر است که در خریدن کتاب‌های کتابخانه‌ات به آرای دانشمندان مخلص و دعوت‌کنندگان صادق مسلمان توجه نمایی، مبادا کتابی وارد کتابخانه‌ات گردد که نام اسلام بر آن است، موضوعات اسلامی را مورد بحث قرار می‌دهد و مدعی عاطفه دینی است، اما مؤلف آن تحت تأثیر هجوم فکری غرب یا شرق واقع شده است.

از جمله وسایل ارتباطی فرزند با اندیشه اسلامی، استماع سخنرانی‌های پربار و بحث‌های پخته و ارزشمند است و هم‌چنین دیدن و استماع نمایشنامه‌هایی با موضوعات تاریخی هدفدار می‌باشد.

- بکوش ای برادر مربی، که مسجد مناسبی برای نماز جمعه برگزینی و انتخاب تو نتیجه مطلوب نخواهد داد مگر آن‌که امام جماعت، انسانی مخلص و متقی باشد، دارای اندیشه و بینشی عمیق از اسلام بوده، فهمش کامل باشد، با روش جذاب و توانایی علمی و فرهنگی شامل و فراگیر بر علوم و پیشرفت‌های جدید بشری، بتواند تأثیری مطلوب بر شنوندگان بگذارد و ثمره مورد نظر را به بار آورد.
- بکوش ای برادر مربی که موضوع و مقصد بحث و سخنرانی (که برای استماع فرزندت برمی‌گزینی) مناسب باشد و انتخاب تو زمانی مطلوب است که فرد بحث‌کننده از جهت عقیده راسخ اسلامی بسیار توانا بوده، دارای اخلاق و رفتاری کامل باشد تا بتواند با اسلام از جهت عقیده و اندیشه و فرهنگ و فکر، پیوندی مستحکم پیدا کند.
- بکوش ای برادر مربی که نمایشنامه هدفدار و مناسبی برای دیدن برگزینی و زمانی انتخاب تو متناسب است که محل برگزاری نمایش‌نامه از جایگاه امور پست و منکر، منزه و دور باشد و زمانی گزینش تو تأثیر مطلوب را خواهد داد که موضوع نمایش در ارتباط با گذشتگان و تاریخ پر افتخارمان باشد، یا به بررسی جاهلیتی بپردازد که مسلمانان امروزی در آن دست و پا می‌زنند، به شرط آن‌که بازیگران نمایشنامه با تقوا و آراسته به اخلاق باشند و بتوانند با هنرمندی، نقش خود را ایفا نمایند، تا دیدن نمایش، اثر بگذارد و جمع را به جانب هدف مورد نظر سوق دهد.

برادر و خواهر عزیز، آن‌چه در این‌جا عرضه شد، مهمترین ابزارهای پیشنهادی جهت ایجاد ارتباط فکری فرزند و آمادگی عقیدتی و ایمانی او بود، به خدا سوگند اگر بر این منوال و بر اساس این برنامه پیش بروی، به زودی فرزند تو دارای حفاظ ایمانی و رسوخ عقیدتی ایستادگی کند و به مقابله مبانی گمراه‌کننده و الحادی آن برود، بر مقیاس‌های مادی و قراردادهای پست بشری، پیشی بگیرد و اوج بگیرد، زیرا دین و

عقیده الهی نزد او از هر اندیشه و عقیده و فکری بالاتر است و کیست که از نظر حکم از خداوند بهتر باشد، برای گروهی که یقین دارند.

به زبان دیگر صاحب فرزندی خواهی بود که از جهت هدایت و بودن بر صراط مستقیم، شهره عام و خاص خواهد شد.

چهارم: ارتباط اجتماعی

در قسمت دوم از این کتاب در بحث مسؤولیت تربیت اجتماعی، به تفصیل در ارتباط با مسؤولیت مربی در مورد آموزش آداب اجتماعی به فرزند سخن راندیم و تأکید کردیم که عادت دادن کودک و نوجوان به اصول اصیل و ارزشمند اخلاقی که از عقیده جاودان اسلامی و وجدان برادرانه ژرف و استوار، سرچشمه می‌گیرد، موجب می‌گردد که فرزند ما به بهترین صورت ممکن از لحاظ اخلاقی و رابطه برادرانه و ادب اجتماعی و توازن عقلی و رفتار انسانی در جامعه خویش ظاهر شود.

در بحث مذکور عوامل تربیت اجتماعی را در چهار قسمت محصور نمودیم.

۱- بنیان‌گذاری اصول ارزشمند روانی

۲- رعایت حقوق دیگران

۳- التزام به آداب اجتماعی عمومی

۴- نظارت و نقد اجتماعی

و این مربی عزیز، چنان‌چه این بخش‌ها را مطالعه کرده باشی بر تو پوشیده نیست که این عوامل چه اثر مهمی در اصلاح اخلاقی و تقویت جنبه اجتماعی و تکامل روانی فرزند دارند تا بتواند به عنوان عضوی مفید در نظام جامعه خویش و ایجاد این سؤال پیش می‌آید که مقصود از ارتباط اجتماعی فرزند چیست؟ و چه ربط با بحث تربیت مورد نظر ما دارد؟

به یاری خدا در این قسمت تمامی این سؤال‌ها را جواب می‌دهیم و از او یاری می‌طلبیم. مقصود از ارتباط اجتماعی فرزند آن است که مربی تلاش نماید از زمان درخشش اولین پرتوهای اندیشه و تعقل کودک، او را با محیط اجتماعی پاک و شایسته‌ای مربوط سازد که فرزند بتواند از آن محیط در جهت تزکیه نفسانی و تطهیر قلبی و تثبیت ایمانی و اکتساب دانش سودمند و اخلاق نیکو و سلامت جسمانی و بینش عمیق اسلامی و تلاش صادقانه برای دعوت به آن و اشراق ربانی روح خویش بهره گیرد.

اما سؤال دیگر این است که محیط اجتماعی مناسب مورد بحث کدام است که می‌تواند این صفات ارزشمند را در فرزند ایجاد کند و او را به جانب شکل‌گیری انسان نمونه و ژرف‌اندیش سوق دهد.

به نظر این‌جانب ارتباط اجتماعی ایده‌آل در سه نوع رابطه تحقق می‌یابد:

۱- ارتباط فرزند با راهنماگر صالح

۲- ارتباط فرزند با دوستان شایسته و نیکوکار

۳- ارتباط فرزند با دعوت و دعوت‌کنندگان به راه دین.

۱- ارتباط فرزند با مرشد (راهنماگر صالح و نیک)

مقصود از مرشد در این‌جا فردی است که به فرزند آموزش می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند. بدون تردید هرگاه فرزند ما با انسان اندیشمند و عالمی که از صفت نیکوکاری و اخلاص برخوردار است، ارتباط داشته باشد و ببیند که مرشدش انسانی است که بینشی عمیق از اسلام دارد، از عقیده اسلامی دفاع می‌کند و در راه آن جهاد می‌نماید، حدود و احکام اسلامی را بر زندگی خود تطبیق داده است، در اجرای اوامر و پرهیز از نواهی دقیق و سخت‌گیر است و در راه حق از ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسد، او را به عنوان الگویی در جهت ایمان و اخلاق و رشد فکری و علمی می‌پذیرد و در آن جهت نیز رشد می‌کند و از جهت ایمان و اخلاق و رشد فکری و علمی می‌پذیرد و در آن جهت نیز رشد می‌کند و از جهت جهاد و دعوت، تکوین و تکامل می‌یابد و به صورتی تام بر مبنای عقیده راسخ و شامل اسلامی تربیت می‌شود اما با کمال تأسف اگر با دقت به پیرامون خویش بنگریم و رد ارتباط با افرادی که عهده‌دار ارشاد و راهنمایی فرزندان جامعه هستند، دقیق شویم، درمی‌یابیم که اکثریت آنان صورتی وارونه و مخدوش از اسلام را عرضه می‌کنند یا فقط به گوشه‌ای از آن توجه می‌نماید و سایر قسمت‌ها را رها می‌کنند.

از جمله صورت‌های مخدوشی که از اسلام عرضه می‌شود به صورت ذیل است:

- در اسلام قانون و نظام حکومت وجود ندارد
- برای مسلمان متدین جایز نیست که در سیاست دخالت کند.
- هرگاه دیدی که مرشد تو دچار گناه می‌شود، بر تو لازم است که آن را به عنوان اطاعت الهی تلقی کنی.

- مرشد دچار گناه نمی‌شود زیرا از اوصاف عصمت و حفاظت الهی برخوردار است.
- مرید از رذایل پاک نمی‌شود و به فضایل آراسته نمی‌گردد و به وصال الهی نایل نمی‌شود مگر آن‌که در ارتباط با هر عمل حرام و گناهی که مرتکب شده است نزد مرشد اعتراف نماید.
- هرگاه مرید، نزد شیخ خود به هر چیز حتی تصور و اندیشه گناهی که به ذهنش خطور کرده، اقرار ننماید، نقض بیعت کرده است. و اقوال دیگری از این نمونه که با شریعت اسلامی منافات دارد و به صراحت مخالفت نظام و عقیده اسلامی است. از جمله مواردی که فقط به گوشه‌ای از اسلام توجه می‌کند و سایر بخش‌ها را رها می‌کند، نمونه‌هایی زیر است:

- عده‌ای تمامی تلاش خود را صرف تزکیه نفس می‌کنند و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم را رها می‌کنند.
- تعدادی دیگر فقط به ظواهر اسلامی و تکوین روحی و عبادی توجه می‌نمایند و بخش حرکتی و تجمع اسلامی و تلاش برای اقامه حکومت الهی را وامی‌گذارند.
- بعضی از افراد نیز تمامی تلاش خود را به دعوت به جانب خدا معطوف می‌سازند، اما به هیچ تحرک و نشاط دینی دور و نزدیک که منتهی به اقامه حکومت الهی می‌شود، توجهی ندارند؛ و گروه‌های مختلف دیگر با اندیشه‌های متفاوت که به این موضوع نیز آگاهی دارند که اسلام تجزیه بردار نیست و احکام شریعت الهی منفصل نمی‌شود. پروردگار متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به قسمتی از کتاب ایمانی می‌آورید و به بخش دیگر کافر می‌شوید، پس تنها عقوبت این‌چنین افرادی خواری در دنیاست و روز قیامت به سوی شدیدترین عذاب‌ها برگردانده می‌شوند».

مرشد ربانی و عالم ژرف‌اندیش و پخته، کسی است که بتواند الگویی کامل از اسلام ارائه کند، جایز نیست ک در دین خدا، دانشی را کتمان کند یا از بیان کلام حق خودداری نماید یا از امر منکری چشم بپوشد و یا در کار واجبی سهل‌انگاری کند،

کلامی را تحریف نماید یا از فردی از بندگان خدا بترسد و یا از صاحبان مقام و قدرت جانبداری کند یا در جایی که باید، در حق خداوند سبحان مطلبی را ادا کند، خودداری نماید، در این صورت چنین افرادی نشانه‌های آشکار هدایت الهی را کتمان نموده‌اند و در روز قیامت خداوند به سوی ایشان نظر خواهد کرد و آنان را پاک و منزه نمی‌کند و شامل لعنت‌کنندگان خواهند بود.

خدای تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٠﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«به درست کسانی که کتمان می‌کنند آن‌چه در کتاب برای مدرم آشکار نمودیم، مورد لعن الهی و لعن‌کنندگان هستند، مگر آنان‌که توبه نمودند و اصلاح کردند [اثرات سوء گذشته را] و آشکار نمودند [موضع جدید خود را] پس توبه ایشان را می‌پذیرم و به درستی که من بسیار توبه‌پذیر مهربانم».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَشۡتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٧٤﴾ [البقرة: ۱۷۴].

«به درستی کسانی که کتمان می‌کنند، کتابی را که نازل کردیم و به بهایی اندک می‌فروشند، به جز آتش در شکم‌های خویش چیزی وارد نمی‌کنند و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت، ایشان را پاک نخواهد کرد، و برایشان عذاب دردناکی مهیاست».

و رسول اکرم ﷺ به آتش جهنم و عاقبت ناپسند افرادی که علم سودمند یا حق ضروری دینی را کتمان می‌کنند، هشدار داده است. در روایتی که «ابن ماجه» بیان می‌کند آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «کسی که علمی را که در راه دین سودمند است کتمان می‌کند خداوند در روز قیامت، ریسمانی از آتش به گردنش آویزان می‌کند».

دانشمندان ربانی و عالمان مخلص ما که در گذشته عهده‌دار پیشوایی امر اصلاح و تربیت و راهنمایی و تزکیه نفوس بودند، از اسلام فهمی فراگیر و عمیق داشتند و از

جهت ورع و تقوا نیز به مقامی بسیار والا رسیده بودند، برنامه نازل شده در کتاب عظیم خداﷻ و سنت پیامبرشﷺ را مو به مو اجرا می‌نمودند و صورتی صادق و روشن از اسلام را در راه و روش زندگی اجتماعی، و فهم اسلامی و مسؤولیت راهنمایی و رهنمود تربیتی، به معرض نمایش می‌گذاشتند، هیچ‌گاه در برابر منکری که تغییرش را واجب می‌دانستند ساکت نمی‌نشستند و درباره حقی که بیان آن را درست می‌دانستند، سکوت نمی‌کردند و از جهاد مقدسی که شرایط ایجاب می‌کرد، کوتاهی نمی‌کردند.

در این‌جا نمونه‌هایی چند از پایبندی این بزرگان به قرآن و سنت به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارم:

امام «شیخ عبدالقادر گیلانی» می‌گوید:

هر موضوعی را که شرع تصدیق نکند، بی‌دینی است، پس با دو بال کتاب و سنت به سوی پروردگارﷻ پرواز کن و در حالی که دستت در دست رسول خداست، به پیشگاه او حاضر شو! ترک عبادت خروج از دین است و ارتکاب محظورات گناه است، پس در هیچ حال فرایض را ترک نکن!

امام «سهل تستری» می‌گوید:

مبانی طریقت ما هفت چیز است: تمسک به کتاب الهی، پیروی از سنت، خوردن حلال، خودداری از آزار، دوری از گناهان، توبه کردن، و ادای حق دیگران![1]

امام «ابوالحسن شاذلی» می‌گوید: اگر حالت کشف عرفانی تو با کتاب و سنت تعارض داشت پس به کتاب و سنت تمسک کن و کشف شخصی خود را رها ساز و به خویش بگو: خدای تعالی کتاب و سنت را برای من تضمین کرده است، اما احوال شخصی فرد را تضمین نکرده است بنابراین کشف و الهام و مشاهده قابل اطمینان نخواهد بود، مگر آن را به کتاب و سنت عرضه داری[2].

امام «ابوسعید خراز» می‌گوید: هر امر درونی که خلاف ظاهر (مشروع) باشد، باطل است[3].

---

[1]- و ۲- به نقل از کتاب «التصوف الإسلامي والإمام الشعراني» نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰).

[2]- همان

[3]- به نقل از کتاب «التصوف الاسلامي والإمام الشعراني» نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰).

عبارات ذیل را نیز به ابن عربی نسبت داده‌اند که گفته است:

تمامی بزرگان اهل تصوف اتفاق نظر دارند که بعد از شریعت رسول خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ، حکم حلال و حرام منتفی است، چنین اندیشه‌ای را مردان خدا از قرآن برمی‌گیرند و چنین دانشی [۱] موهبتی است که خدای تعالی به چنین افکاری بار تکالیف را از روی دوش خود و هم‌فکرانشان فرو می‌گذارند و احکام شریعت را عملاً تعطیل می‌کنند، نصوص را بر خلاف واقع تأویل می‌کنند و طریقی به جز طریق اسلام را در زندگی خود پیش می‌گیرند و در هم‌نشینی و دوستی از دیگران حذر می‌کنند و خود را از هر گمراهی و انحرافی مبرا می‌دانند و به آراء و اندیشه باطل خود بین مردم شهرت دارند.

«ابویزید بسطامی» رحمه الله به یکی از یارانش گفت: بیا تا با هم به نزد کسی برویم که خود را به نام ولایت مشهور ساخته (آن زمان این فرد به زهد مشهور بود و مطلوب مردم) پس به سوی او رفتیم، از خانه‌اش خارج شد، داخل مسجد گردید و آب دهن خود را در حالی که رو به قبله بود، به زمین ریخت، ابویزید بازگشت و حتی بر او هم سلام نکرد، گفت: چنین فردی که امانت ادبی از آداب رسول خدا را نگه نمی‌دارد، چگونه می‌تواند امانت دار آن‌چه باشد که ادعا می‌کند [۲].

ابو یزید هم‌چنین گفت: اگر مردی را نظاره کردید که آن‌قدر کرامات دارد حتی در هوا چهار زانو معلق می‌نشیند، فریب او را نخورید، به خوبی در او دقیق شوید که در انجام اوامر و دوری از نواهی و حفظ حدود و ادای شریعت چگونه است [۳].

سهل بن عبدالله تستری می‌گوید: از دوستی سه گروه از مردم برحذر باش! جباران غافل، قاریان چرب زبان و صوفی‌های جاهل [۴].

«جنید» آن امام ربانی می‌گوید: راه و روش ما مقید به اصول کتاب و سنت است، تمامی راه‌ها بر مردم بسته است، مگر راهی که به دنبال رسول خدا باشد [۱].

---

[۱] - از امام علی رضی الله عنه پرسیدند: آیا پیامبر خدا شما را از سایر مردم متمایز ساخته است؟ فرمود: نه! قسم به خدایی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید مگر به صورت بینشی که خدای تعالی در قرآن به بنده‌اش می‌بخشد. (روایت بخاری و ابوداود و نسایی)

[۲] - كتاب التصوف الإسلامي والإمام الشعراني نوشته طه عبدالباقی سرور ص (۷۵-۷۰)

[۳] - شرح الطریقة المحمدیة للشیخ عبدالغنی النابلسی ج ۱ ص ۱۷۵.

[۴] - شرح الحکم لابن عجیبه ج ۱ ص ۷۶.

«امام شعرانی» در کتابش به نام «الیواقیت و الجواهر» می‌گوید: هر کس لحظه‌ای معیارهای شریعت را فرو گذاشت، هلاک شد.

اما در ارتباط با فریاد رسای بزرگان دین و ایستادگی آنان در مقابل باطل و منکر، و جهاد ایشان در راه خدا، بهتر است به نوشته محققان و نویسندگان آگاه که در این‌باره گفته‌اند و نوشته‌اند، دقت کنیم.

ابوزهره می‌گوید: تصوف آن‌چنان که «استاد فوده» گفته است، در قرون اخیر فواید زایدالوصفی داشته و آثار جالب توجهی دارد، ایمان مسلمانان آفریقایی، ثمره‌ای از ثمرات تصوف است.

امام «سنوسی کبیر» آن‌گاه که بر آن شد که وضعیت مسلمانان را سر و سامان بخشد، راه و روش صوفیانه را برگزید[۲]، و روش او در واقع عجیب و غریب بود، زیرا او طرفدارانش را به امر کشاورزی وادار می‌ساخت ابتدا قطعه زمین‌هایی را نخست در اطراف شهر و سپس در «صحرا» انتخاب کرد، این قطعات، زمین‌های مستعدی در وسط صحرا بودند که با کوشش پیروانش و با استخراج آب، محصولات کشاورزی و میوه‌های گوناگونی به عمل آمد. امام سنوسی به پیروانش دانش جنگاوری و تیراندازی را آموخت، تا جایی که مواضع ایتالیایی‌ها را بیش از ۲۰ سال تسخیر کردند، آن هم در شرایط که دولت عثمانی از کمک به مردم لیبی ناتوان بود.

نهضت مقاومت سنوسیه در این نواحی ادامه یافت تا این‌که خداوند آنان را بر دولت ایتالیا پیروز کرد. و نهضت سنوسیه حیاتی دوباره گرفت ما آرزو می‌کردیم که این

---

[۱]- الرسالة القشيرية ص ۱۹.

[۲]- تصوف در نظر آنان به معنی «صفا» است زیرا صفا و پاکی صوفی بیش از دیگران است.

تخالف الناس في الصوفي واختلفوا   وكلهم قال قولاً غير معروف

لست أمنح هذا الإسلام غير فتى   صافي، فصوفي حتى سمي الصوفي

ليس التصوف لبس الصوف ترقعه   وتتبع الحق والإسلام والدينا

مردم در ارتباط با اهل تصوف اختلاف نظر دارند و هر کدام از آنان در این مورد سخن خطایی می‌گوید و من چنین عنوانی را جایز نمی‌دانم مگر برای جوانی پاکدل و با صفا

تصوف آن نیست که لباس خشن بپوشی یا در هنگامی که شعر می‌سرایند گریه کنی

تصوف یعنی آن‌که درونت بدون هیچ کدورتی پاک و با صفا شود و از دین اسلام و راه حق پیروی کنی.

نهضت همان‌گونه که به عنوان طریقه‌ای صوفیه قوی عمل می‌نمود، به حیات خویش ادامه می‌داد.

- استاد «صبری عابدین» می‌گوید «حقیقت امر آن است که اهل تصوف اسلام را در سراسر عالم گسترش می‌دهند برای نمونه شیخ «بکری» در کتابی که حدود ۵۰ سال قبل به تحریر درآورده است از قول یکی از مبلغین مسیحی می‌گوید: ما هنگامی که به دورترین و دور افتاده‌ترین نقاط عالم که دور از تمدن و شهرنشینی است رفتیم در آفریقا، و نقاط بعید آسیا، دریافتیم که اهل تصوف پیش از ما به آنجا آمده‌اند و از ما سبقت گرفته‌اند.

ای کاش مسلمانان نیروی روحی اهل تصوف واقعی را درمی‌یافتند که سربازان آنان برای دفاع از اسلام مهیا هستند. شخصاً در مرزهای حبشه، سودان و اریتره گروه‌های مبلغ سوئدی را که مستقر شده بودند، مشاهده کردم و در کنار ایشان منازل محقری را دیدم که اهل تصوف در آن اقامت کرده بودند و اثرات تبلیغ چهل ساله آنان را خنثی کرده بودند، من نیز امیدوارم که برای خاموش کردن این دسیسه‌ها که ما را از جهت دینی و سیاسی، آزار می‌رسانند، با هم متحد شویم.

- داعی بزرگ «ابوالحسن الندوی» در کتابش به نام «رجال الفكر والدعوة في الإسلام» درباره عالم ربانی «شیخ عبدالقادر گیلانی» می‌گوید:

در مجلس او حدود هفتاد هزار نفر حاضر می‌شدند با ارشاد او پنج هزار یهودی و مسیحی ایمان آوردند و بیش از صد هزار نفر از بزهکاران به سبب او هدایت شدند و توبه کردند، او باب بیعت و توبه را به تمامی گشود، به گونه‌ای که مردمی بی‌شمار از آن وارد شدند، حالشان به سامان آمد و دینشان به جانب اسلام واقعی برگشت، شیخ خود بر آنان اشراف داشت و بر امر تربیت و پیشرفت آنان نظارت می‌کرد به گونه‌ای که شاگردانش به روحانیونی مبدل گشتند که پس از بیعت و توبه و تجدید ایمان، مسؤولیت مهم خویش را به خوبی ادا می‌کردند، و هرگاه نبوغ رهبری و استقامت و توانایی ایستادگی را در آنان می‌یافت، به ایشان اجازه می‌داد که در زمین پراکنده شوند و مردم را به جانب خدای تعالی دعوت کنند. با شرک و بدعت و جاهلیت و نفاق مبارزه کنند و نفوس آدمیان را به خوبی تربیت کنند تا بدان ترتیب انتشار و پیشرفت دعوت

دینی امکان‌پذیر گردد، پرچم‌های ایمان به اهتزاز درآید و مجامع نیکوکاری و روابط جهادی و مجامع برادری دینی در سراسر عالم گسترش یابد.

جانشینان و شاگردان «شیخ عبدالقادر گیلانی» و کسانی که پس از ایشان آمدند و کسانی که راه و روش آن بزرگان را ادامه دادند، سهم به سزایی در محافظت روح اسلامی و شعله‌وری ایمان دینی و حماسه دعوت و جهاد و تسلط روحی بر تمایلات شهوانی و نفسانی، داشتند. این بزرگان نقش بسیار اساسی در انتشار اسلام در سرزمین‌های بسیاری ایفا کردند که توسط سپاه اسلام به تسخیر درآمده بود، حتی در سرزمین‌هایی که هنوز حکومت اسلامی در آن‌جا بر پا نشده بود، بدین‌گونه دین اسلام در سرزمین‌های آفریقایی سیاه، اندونزی، جزایر اقیانوس هند و چین و هند و کشورهای دیگر، گسترده شد.

- استاد ارجمند ما «شیخ محمد راغب الطباخ» در کتابش به نام یکی از اثرات ارزشمند اهل تصوف در ارتباط با امت اسلامی آن است که هرگاه یکی از امرا یا حکام مسلمان قصد جهاد کرده است، ایشان پیروان خویش را با تشویق و ترغیب با هر صورت دیگر به مشارکت در جهاد، دعوت می‌کردند و به سبب اعتقاد راسخ پیروان، و اطاعت خالصانه ایشان جمع عظیمی از اقصی نقاط مملکت، برای مبارزه مهیا می‌شدند. و پا به پای سربازان و در صفوف اول مبارزه حاضر می‌شدند، می‌جنگیدند و دیگران را نیز تشویق می‌کردند و به این سبب عامل پیروزی مسلمانان می‌شدند.

خلاصه کلام

برای بزرگانی که شرح حالشان گذشت، دانشمندان ربانی و انسان‌های متقی و راهیان مخلص و مؤمنی هستند که در طول قرن‌های متمادی رسالت دعوت الهی را حمل کردند و پیام حق را به مردم رساندند، اینان کسانی بودند که توانستند عبادت و جهاد را با هم پیوند دهند و بین حقوق خداوند و بندگان سازگاری ایجاد نمایند. ایشان کسانی بودند که صدای رسای حق را در برابر مستبدان ظالم، سر دادند و به شجاعت تمام و ایستادگی پیروزمندانه در برابر استعمارگران غارتگر ایستادند.

این بزرگان حق را بر مبنای شریعت اسلامی سنجیدند نه بر اساس اشخاص فانی، حکم شرع را چه علیه آنان بود و چه به نفع آنان، گردن می‌نهادند، اگر از آنان انتقاد می‌کردند، می‌پذیرفتند و اگر به خطا می‌رفتند، نصیحت دیگران را قبول می‌کردند. بر

این مبنا که در هر حال آنان هم انسانند، گاهی درست می‌روند و زمانی هم اشتباه می‌کنند و عصمت فقط ویژه انبیا است. خدای تعالی امام مالک را غریق رحمت خویش سازد که در هنگامی که در مقابل قبر پیامبرﷺ ایستاده بود، فرمود: در گفتار همه ما صحیح و سقیم هست مگر صاحب این قبر [که همه گفتارهایش صحیح است و گفتار ناراست بر زبان نرانده است]، و به قبر رسول خداﷺ اشاره کرد.

از جمله موضع‌گیری‌های جاودان و به یاد ماندنی، موضعی است که یکی از دانشمندان معاصر اسلامی و از رهبران بزرگ یعنی «سعید النورسی» ترک زبان که بدیع‌الزمان لقب گرفته است، اتخاذ نموده است. خدای تعالی او را شامل رحمت خویش فرماید و به او اجر اعمالش را عطا کند. آن بزرگوار زمانی که احساس کرد بعضی از طلاب و مریدانش در تقدیس او زیاده‌روی می‌کنند و راه اغراق را در پیش می‌گیرند و حق را با اشخاص فانی می‌سنجند به عنوان وصیتی یا رهنمودی خیرخواهانه گفت:

هوشیار باشید که دعوت مرا به جانب حق با اشخاص فانی نسنجیده، بلکه لازم است که حق را به منبع اصلی و مقدس آن ارتباط دهید که همانا کتاب خدا و سنت پیامبر اوست و بدانید که من راهنمایی بیش نیستم که خدای تعالی توانایی محدودی به من بخشیده است، من معصوم نیستم چه بسا که دچار گناه شوم یا به انحراف بروم، پس چهره حقی را که بر اساس من شناخته‌اید، به سبب انحراف یا گناهم، مشوه و ناپسند خواهید یافت که در این صورت به خاطر خروج من از مسیر الهی یا آلوده شدن با انحراف یا گناهان، از حق دور خواهید شد.

و یکی دیگر از موضع‌گیری‌هایی که در تاریخ اسلام جاودانه شده است، مربوط به سلف ربانی «عبدالله بن مبارک»رحمه الله است آن هنگام که به او خبر دادند فضیل بن عیاضرحمه الله قصد زیارت کعبه کرده و سلامت را بر خطر جهاد ترجیح داده است، قصیده‌ای برای او نوشت و ارسال کرد که چند بیت آن را ذیلاً ذکر می‌نماییم:

يـــا عابـــد الحـــرمين لـــو أبصرـــتنا	لعلمـــت أنـــك بالعبـــادة تلعـــب
مـــن كـــان يتعـــب خيلـــه في باطـــل	فخيولنـــا يـــوم الكريهـــة تتعـــب
أو كـــان يخضـــب خـــده بدموعـــه	فنحورنـــا بـــدمائنا تتخضـــب
ريـــح العبـــير لكـــم ونحـــن عبيرنـــا	رهـــج السـنابك والغبـار الأطيـب

«ای عابد حرمین (مکه و مدینه)، اگر ما را بنگری، متوجه خواهی شد که خود، عبادت را به بازی گرفته‌ای.

اگر برخی گونه‌هایشان را با اشک زینت می‌بخشند، حنجره‌های ما با فوران خون خویش تزیین می‌یابند.

بوی عبیر از آن شما باد، [لیکن] عبیر ما [مجاهدان راه خدا] گرد و خاک پاکیزه‌ای است که از زمین برمی‌خیزد.

هنگامی که فضیل این ابیات را دریافت کرد و خواند، گریه کرد و گفت: برادرم راست می‌گوید او مرا نصیحت کرده است. این ابیات را ابن مبارک هنگامی نوشت که در حال جهاد در سرزمین شام بود «خدای تعالی از او خشنود باد».

چه بزرگوارند عالمان راهنمایی که خویش را بر اساس موازین حق می‌سنجند نه حق را بر مبنای خواسته‌های نفسانی خویش، و اینان نزد مردم چه مقام والایی دارند آن‌گاه که اسلام را کامل و شامل به ایشان می‌نمایانند و در هر جنبه‌ای که آن را بیان کنند، بدون نقص و با امانت کامل به مردم می‌رسانند چه از جنبه عقیده و تشریع و چه از جنبه دین و دولت و تزکیه و جهاد یا ابعاد دیگر آن مانند عبادت و سیاست یا امر به معروف و نهی از منکر!

پس ای برادر مربی، و تو ای پدر و مادر عزیز، بر تو واجب است که دنبال راهنما و معلم و مربی ربانی و مؤمنی بگردی که صفات یاد شده در شخصیت او جمع شده باشد، تا بتواند راه صحیح اسلامی را به فرزند بیاموزد، از جنبه روحی و فکری به او جهت بدهد، او را بیش از پیش به دین و شرع اسلام نزدیک کند و او را با سلسله سلف صالح پیوند دهد نه به وجود فانی و غیر معصوم خودش!

و هشدار می‌دهم که فرزندان خود را نزد داعیان دروغین، و صوفیان جاهل و موجودات منافقی نفرستی که امروزه در هر جایی هستند.

مرشدی که ادعا می‌کند بری از خطاست، بدانید جاهل است!

مرشدی که از شاگردش بخواهد که به گناهانی که کرده است، اعتراف کند، جاهل است! مرشدی که اسلام را فقط به تزکیه نفسانی محدود می‌کند و سایر مبانی و مفاهیم دینی را که در ارتباط با برنامه‌های زندگی و قوانین اجتماعی است، نادیده می‌گیرد، راهنمایی نادان است!

مرشدی که در برابر حاکمان و قدرتمندان چاپلوسی می‌کند و از آنان ستایش می‌کند و به واسطه مداحی و همراهی حاکمان بر مصدر امور می‌نشیند راهنمایی منافق و گمراه‌کننده است.

این‌چنین فرزندان صالحی هستند که با فهمی عمیق از اسلام و وجودی سرشار از احساس مسؤولیت و بینشی شامل و فراگیر با حرارت ایمانی و نیروی جوشان جوانی و تعصب آگاهانه اسلامی، برای بر پا داشتن حکومت خداوند در زمین برمی‌خیزند، شاعر می‌گوید:

على قـدر أهـل العـزم تـأتي العـزائم وتــأتي علــى قــدر الكــرام المكــارم

وتعظــم في عــين الصــغير، صــغارها وتصــغر في عــين العظــيم، العظــائم

«مقاصد بزرگ و اندیشمند، به اندازه همت انسان‌ها قابل دسترسی هستند، مکارم به تناسب کرامت و جوانمردی افراد می‌آید.

پس امور کم اهمیت و کوچک نزد آنان‌که، کم و ناچیز هستند، بزرگ و دشوار می‌نماید و نزد آنان‌که همت والایی دارند امور بزرگ و دست نایافتنی، کوچک و سهل است».

اگر فرزندان ما بر همین مبنا تکامل یابند و با این تربیت رشد کنند، مانند آجرهایی هستند که با دستان معمار تجدید بنای اسلام، بار دیگر در بازسازی هویت و موجودیت اسلامی، در برپایی جامعه اسلامی به کار گرفته می‌شوند، آن‌گاه عزت اسلام و پیروزی مسلمین و بنای دولت قرآن بار دیگر امکان‌پذیر می‌شود و تحقیق چنین کاری برای خدای تعالی سهل و ممکن است.

۲- فرزند و ارتباط او با دوستان خوب

یکی از مهمترین عوامل تکوین نفسانی و ایمانی فرزند و پرورش اخلاقی و اجتماعی او، رفاقت با دوستان شایسته و خوب است. این همراهی از همان ابتدایی که کودک می‌فهمد و برای خود دوستی انتخاب می‌کند، اهمیت دارد. همان‌طور که انتخاب مربی با اوصاف مذکور در صفحات قبل، از همان ابتدا، امری ضروری است، گزینش دوست خوب نیز امری الزامی خواهد بود، زیرا از جانبی، فرزند راه را از مربی خوب می‌آموزد و اندیشه را نزد او تکامل می‌بخشد و از طرف دیگر با دوستی بد مواجه خواهد شد که

راهی معکوس و فکری مغایر را به او نشان می‌دهد، این امر موجب دو خطر عمده خواهد بود:

اول: دوگانگی در رهنمود.

دوم: دوگانگی در راه و روش.

مقصود از دوگانگی در رهنمود آن است که فرزند از جانبی به راهنمایی نمونه برخورد می‌کند که حال و وصف او را بیان کردیم، پس لزوماً تربیتی مطلوب دارد، از طرف دیگر با دوستانی رفت و آمد دارد که بینش اسلامی و فهم حرکتی[1] درستی ندارد، و چون به درجه‌ای از پختگی فکری و فرهنگی نرسیده است که بین درست و نادرست تشخیص دقیق داشته باشد از آنان اثر می‌پذیرد، افکارشان را قبول می‌کند، و جذب آنان خواهد شد. در این‌جاست که دچار دوگانگی آزار دهنده‌ای خواهد شد و جدالی فکری و روحی در درونش ایجاد می‌شود، نمی‌داند به کدام سو برود و در چه جهتی حرکت کند.

و مقصود از دوگانگی در راه و روش آن است که، فرزند شما از سویی به رفتار و سلوک راهنمایی مسلمان و جماعت اسلامی می‌نگرد و از طرفی شاهد مشی و روش زندگی غیر اسلامی دوستان خویش است، این تناقض، سؤالات متعددی همراه با تشویق و اضطراب درونی در او ایجاد خواهد کرد، گاهی این اضطراب و پریشانی درونی موجب انحراف در سلوک و راه او خواهد شد، که عکس‌العمل طبیعی، قرار گرفتن او در موجی از تناقضات رفتار است، پس باید به هوش باشید که فرزندان شما در چنین تعارض و تناقضی گرفتار نشوند و برای تحقق این مهم باید سعی کنید آن‌ها را در جهت انتخاب دوستانی سوق دهید که آنان نیز، تحت نظر والدین و مربیان شایسته‌ای تربیت شده‌اند به این ترتیب، تأثیر مربی، قوی‌تر، رابطه، محکم‌تر و تکامل روحی فرزند قوی‌تر خواهد بود.

****

در رابطه با ارتباط فرزند، شایسته است که مربی او تلاش و توانایی خویش را متمرکز سازد که این رفاقت بیشتر با چهار گروه باشد:

اول: اعضای خانواده

دوم: بچه‌های محله

---

[1]- مقصود حرکت اسلامی است.

سوم: کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند.

چهارم: دوستی با هم مدرسه‌ای‌ها یا همکاران در محل کار.

- مقصود از اعضای خانواده، بستگان درجه یک یعنی برادران و خواهران و در درجه بعد اقوام می‌باشد، زیرا اولین برخورد فرزند با این افراد می‌باشد، بنابراین مبانی رفتاری و فکری خود را از ایشان اخذ می‌کند. در این مورد والدین یا مربی باید بسیار مراقب باشند و فرزند را از دور و نزدیک زیر نظر داشته باشند و از وضع و حال دقیق این افراد اطلاع حاصل نمایند، هرچند نزدیک‌ترین افراد به او، برادر یا خواهر و یا اقوام دورتر باشند.

یکی از اصول بدیهی در تأثیرپذیری اخلاقی و فکری آن است که فرزند کوچک‌تر در راه و روش خود، بیشتر به برادر یا خواهر بزرگ‌تر اقتدا می‌کند، بنابراین راهنمای خیر یا شر فرزند کوچک‌تر خواهد شد و در این مورد والدین مسؤول خواهند بود که انحراف اخلاقی یا عدم تعادل شخصیتی آن‌ها را تصحیح کرده و به مسیر مستقیم و راه هدایت و سعادت بازگردانند و برای این‌که این مقصود حاصل آید باید والدین حداکثر سعی خود را بر این متمرکز سازند که بین برادر و خواهر نامناسب و فرزند کوچک‌تر به نوعی حکمت‌آمیز فاصله و جدایی ایجاد کنند و از ارتباط مستمر آن‌ها که موجب انتقال اخلاقیات بد می‌باشد، جلوگیری نمایند تا با این تدابیر راه اکتساب رذایل اخلاقی و رفتارهای پست و منحط مسدود شود. در طرف مقابل شایسته است که مربی در میان اقوام و خویشان، به دنبال دوستانی مناسب برای فرزندش باشد، کسانی که به نجات اخلاقی و بینش اسلامی و پاکی نفسانی، شناخته شده باشند، و برای تحقق این امر شرایط و محیط مناسب را برای آشنایی و تحکیم پیوند دوستی بین آنان فراهم سازد، چه بسا که با تداوم و تعمیق این روابط، کسب تقوا میسر گردد، و از این طریق، فرزند بتواند فضایل نفسانی و اخلاقی را اکتساب نماید و به صفات نیکو و مکارم اخلاقی آراسته گردد.

اگر والدین یا مربی، اطمینان کردند که دوستی شایسته و همراهی مؤمن و آراسته به مکارم اخلاقی در بین اقوام و نزدیکان دیده نمی‌شود، باید قاطعانه و با جدیت از این ارتباط بی‌فرجام و این همراهی ناگوار، ممانعت به عمل آورند و در هر فرصت مناسبی که پیش می‌آید، ایشان را نصیحت کنند و از هیچ کوششی برای تفهیم عواقب سوء این ارتباط فروگذار نکنند و در شرایطی به این نصایح اهتمام نمایند که موجب تثبیت

ایمانی بیشتر و استحکام اخلاقی والاتر و حفظ فطرت پاک و قلوب صاف و بی‌آلایش آنان شود.

از طرف دیگر، لزوم رفیق و هم‌بازی امری انکارناپذیر است، پس اگر رفیق و همراه خوب در میان اقوام نبود مربی باید به دنبال دوستانی شایسته باشد که در خوشی و ناخوشی همراهش شوند تا اخلاقیات نیکو را از ایشان فراگیرد، بدین ترتیب مربی، فرزند خود را در شرایط مطلوب قرار می‌دهد و مسؤولیت خویش را ادا می‌نماید.

- مقصود از رفاقت و همراهی هم‌محله‌ای‌ها یا دوستان کوچه، تمامی افرادی است که به علت مجاورت مکانی به محل زندگی از دور یا نزدیک در ارتباط با فرزند قرار می‌گیرند این افراد طبعاً فرهنگ‌ها، ایده‌ها و اخلاق‌های متفاوتی خواهند داشت، چه بسا که فرزندان ما در کوچه و بازار با کودکان یا افراد نوجوان و بزرگ‌سالی برخورد می‌کنند که از اخلاق و تربیت و شرم و حیا بی‌بهره‌اند، رفتارهای زشت دارند و بی‌مهابا کلمات فحش و ناسزا را بر زبان جاری می‌سازند و این رفتار و گفتار ناپسند را در ملأ عام در مقابل کوچک و بزرگ، زن و مرد و صالح و فاجر از خود بروز می‌دهند، و اهمیتی هم برای ایشان ندارد.

برخورد با این پدیده ناهنجار باید مورد توجه جدی مسؤولین و مربیان قرار گیرد، البته حل این مشکل باید الزاماً ریشه‌ای و بنیادین باشد، به گونه‌ای که این‌گونه رفتارها را در نظام جامعه از بیخ و بن برکنیم.

در ارتباط با این موضوع در مبحث مسؤولیت تربیت اخلاقی به کفایت سخن گفته‌ایم که در صورت نیاز می‌توانید به آن مراجعه کنید. اما در این مورد، نکته‌ای که شایسته تعمق است حالت انحراف و گمراهی فراگیری است که اکثر جوانان ما در آن غوطه‌ورند، اخلاق متزلزل، تربیت فساد، و لغزش عقیدتی گریبان‌گیر اکثر فرزندان جوامع اسلامی است پس واجب است که والدین و معلمان، بیش از پیش در اصلاح عقیدتی و اخلاقی فرزندان‌مان بکوشند و بهترین راه‌ها و مناسب‌ترین ابزار را در جهت نجات این جگرگوشه‌گان از مرداب و باتلاق مهلک فساد، به کار گیرند و یک از بهترین این راه‌ها ـ به تأیید علمای روانشناسی و صاحب‌نظران علوم اجتماعی ـ رفاقت شایسته است و از مهمترین راه‌های تحقق آن، آشنا ساختن کودک یا نوجوان با دوستان خوب از همسایه‌ها و اهل محله است تا در تمامی اوقات فراغت، هنگام رفتن به مسجد و

ظهور در مجامع مختلف و هنگام ورزش و تفریح با او همراه باشند. بدون تردید این دوستی صادقانه، فرزند را از لغزش به جانب گمراهی در محافظت با افراد ناباب و منحرف هم‌محله‌ای، باز می‌دارد و ثبات عقیدتی و اخلاقی او را تضمین می‌کند.

پس ای برادر مربی بکوش که با نظارت دایمی و آگاهی دقیق و راهنمایی همیشگی، دوستان ایده‌آل را از میان کودکان یا نوجوانان محله زندگی خویش برای فرزندت برگزینی، تا فرزندت جزو مؤمنان و نیکوکاران باشد.

- و مقصود از همراهان مسجد، دوستان هم‌سن و سالی است که به حضور در نماز جماعت، جمعه و دروس دینی، عادت دارند و برای این منظور در مسجد محله تجمع می‌کنند.

به نظر این‌جانب کودکی که خود علاقمند به رفت و آمد به مسجد است یا با رهنمود والدین این تمایل را پیدا کرده است و روح ایمان و اطاعت الهی در وجودش جایگزین شده و تمامی اوامر و نواهی اسلامی را اطاعت می‌کند، به چنین فردی می‌توان اعتماد کرد و تحقق خیر و صلاح را از وجودش انتظار داشت.

اگر چنین کودکی به رفتن مسجد عادت کرده است، همراه و راهنمایی داشته باشد که به او آموزش دهد و بر مبنای مبانی مستحکم اسلامی و اصول اخلاقی و اندیشه فراگیر آن تربیت شود ـ بدون تردید ـ از جمله کسانی خواهد شد که به او به عنوان یکی از کارگزاران بنیان بنای رفیع اسلام، می‌توان تکیه کرد.

در این‌جا لازم است به این نکته بسیار مهم اشاره کنم که رفاقت مسجد و محله، جدای از هم نیست، اگر فرزند به رفتن مسجد عادت کند، اما از طرف دیگر با کسی رفیق باشد که نه نماز می‌خواند و نه به مسجد می‌آید، آمدنش به مسجد نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، پس اگر می‌خواهید برای فرزندانتان دوستانی برگزینید که بهترین اخلاق و فاضل‌ترین آداب را داشته باشند و بتوانند با او رابطه‌ای محکم ایجاد کنند ضرورتاً باید از میان کسانی باشند که رفتن به مسجد عادت آنان است، چنین افرادی دارای فطرتی پاک و ایمانی خالص و اخلاقی طاهرند، در این‌جاست که نقشه ارزشمند مربی در نظارت بر حضور شاگردانش در نماز جماعت و کلاس‌های درس مفاهیم دینی و حلقه‌های آموزش و تلاوت قرآن، بر ما آشکار می‌شود.

پس شایسته است تا والدین و مربیان عزیز از تشویق فرزندان خویش برای حضور در مساجد و شرکت در نماز جماعت و حلقه‌های قرآنی و علوم شرعی، غفلت نکنند تا به یاری خداوند، جزو شایستگان برگزیده و پاکان مسلمان باشد.

- و مقصود از رفقای مدرسه و محل کار، هم‌کلاسی‌های مدرسه یا همکارانی است که در محل اشتغال کودک یا نوجوانان با او در تماس هستند.

در ارتباط با دوستان مدرسه نظر مربیان گرامی را به نکته‌ای مهم و حقیقتی تلخ جلب می‌کنم:

مدارس کشورهای اسلامی امروزه تحت سیطره افکار گمراه کننده و تمایلات ضد دینی و اصول غیرانسانی است و با کمال تأسف جایگاه ایده‌آلی برای جایگزینی و انتشار گسترش این‌گونه دسیسه‌ها شده است. کارگردان اصلی این نمایش شوم، بیگانگان غیرمسلمانند، اما بازی‌کنندگان آن خود فروختگان خودی هستند که خود را به شیطان فروخته‌اند، احزاب و دسته‌های غیراسلامی که هدف نهایی آن‌ها ایجاد شک و تردید نسبت به دین و جنگ با عقاید مذهبی است. این دسیسه‌ها توسط انجمن‌ها و گروه‌های دانشجویی عملاً به اجرا گذاشته می‌شود، تا به نمایندگی احزاب، خود تخم بدبینی و شک را در دانش‌آموزان و میان دانش‌جواین بپاشند و یا از جمله این احزاب، تشکیلات و گروه‌های زنانه است که با نام مساوات و آزادی زنان، در برابر حجاب اسلامی که شعار عفت و پاکی است می‌ایستند، در مقابل نظام اسلامی قد علم می‌کنند، نظامی که عدالت را به حقیقت درباره حقوق زنان رعایت کرد و حقوق آنان را به عنوان عضوی از نظام اجتماعی، به رسمیت شناخت. البته این تمامی مطلب نیست، مدارس ما با کمال تأسف در جوی از تمایلات و انحرافات فاسد غوطه‌ور می‌خورد، بسیار کم هستند دانش‌آموزان یا دانشجویانی که به مبانی اخلاقی و اصول تربیتی و اندیشه حقه اسلامی و دین رشید الهی دعوت می‌کنند.

حال که این موضوع مهم را دریافتید، بر شماست که بیش از پیش بکوشید تا فرزندان خویش را از این منجلاب مهلک و این سرای تاریک نجات بخشید و این مهم امکان‌پذیر نمی‌شود، مگر آن‌که دوستانی نیکو و خوش‌فکر برایشان برگزینید تا در تمامی مراحل علمی و فرهنگی از ابتدایی تا دانشگاه با او همراه شوند و چه شایسته خواهد بود که این دوستان محیط فرهنگ و علم همان دوستان مسجد و محله باشند تا تأثیر همراهی و رفاقت ایشان دو چندان شود، و اگر چنین انتخابی امکان‌پذیر نشود

به انتخاب براساس سلامت اندیشه و اخلاق و عمق فهم و التزام به عبادت، مبادرت نمایید.

خدای تعالی رحمت فرماید شاعری را که گفت:

تمسک إن ظفرت بذیل حر   فإن الحر في الدنیا قلیل

اگر دستت به دامن فرد آزاده‌ای رسید آن را محکم نگه‌دار که انسان‌های آزاده در دنیا قلیل‌اند.

در ارتباط با مدرسه نیز تذکر مهم دیگری داشتیم که مربیان و والدین عزیز لازم است به آن توجه نمایند و آن هم در ارتباط با وضعیت عاطفی و تأثیرات اخلاقی دختران در ارتباط با مدارس و دانشگاه‌هاست.

به طور کلی، جنس مؤنث به علت خلقت مملو از عاطفه و حالت تأثیرپذیری شدید، بسیار زود تحت تأثیر عوامل انحراف قرار می‌گیرد و به زودی دل به آرزو می‌سپارد، و تسلیم تمنیات تمدن اغواگر معاصر و زینت‌های کاذب دنیای امروز می‌شود، بدین ترتیب به سرعت از مسیر حق خارج می‌شود و به رنگ محیط در می‌آید و به خیل داعیان فرهنگی غرب می‌پیوندد بدون آن‌که وجدان یا عقیده دینی یا عقل و آینده‌نگری مانع و رادع او شوند.

بنابراین باید سعی و کوشش خویش را بیش از پسران به دخترانت، معطوف سازی، مبادا که ایمانشان بر باد رود یا اخلاق نیک خود را از دست دهند و به لغزش‌گاه فساد و بی‌بند و باری سقوی نمایند و به عضویت احزاب یا گروه‌هایی بی‌دین درآیند، عضویتی که عزیزترین و گرانبهاترین مایملک آن‌ها را که همانا عقیده اسلامی و شرف و نجابت آن‌هاست از آنان سلب خواهد کرد، پس ای برادر و خواهر عزیز بکوش تا محیط آموزشی و فرهنگی مناسبی برای دخترت بیابی تا او را از لغزش و انحراف بازدارد.

از جمله طرق ایجاد این محیط مناسب، دست‌یابی به زنان و دوستان مؤمن و وارسته‌ای است که همراه دخترت باشند و دوستان دختری که در زندگی اجتماعی همواره، همراهش شوند چه در محیط منزل و در میان اقوام، و چه در محیط مدرسه، البته این کوشش، ما را از مراقبت و روشنگری دایمی بی‌نیاز نخواهد کرد.

تمامی آن‌چه بیان گردید تلاشی است که فرزند شما به عهده و ایمان دینی خود وفادار باقی بماند به مبانی اسلامی تمسک جویند و اخلاق نیک خود را حفظ نماید. ای برادر و خواهر محترم؛ در صورتی که نتوانی چنین شرایط و امکاناتی برای پاک

ماندن دخترت فراهم آوری، شرعاً بر تو حرام است که فرزندت را در این گرداب هولناک فساد، و این محیط اغواگر به حال خود رها سازی که عزیزترین مایملک خود یعنی دین و شرفش را از کف دهد.

و بدان که آن‌چه در ارتباط با مدرسه بیان نمودیم تماماً در مورد محل کار صدق می‌کند. با کمال تأسف اکثر مؤسسات و ادارات ما، مملو از کسانی است که بهره‌ای از دین و اخلاق نبرده‌اند و حتی هستند افرادی که در این مجامع عقیده کمونیستی دارند و بعضی از آنان سرسپرده گروه‌هایی هستند که هیچ بهایی به دین نمی‌دهند و ارزشی برای معیارها و ارزش‌های اخلاقی قایل نمی‌شوند، همانند حیوان تابع غرایزند و هر جا که هوس و تمایل مادی آنان حکم می‌کند، تسلیم خواهند شد، فقط هم و غمشان آن است که ندای غریزه را اجابت کنند و بالاتر از غرق شدن در شراب خواری و قمار و فحشا و تماشای فیلم‌ها و نمایشات مبتذل که مردانگی و غیرت و شخصیت آنان را مسخ می‌کند چیزی نمی‌شناسند.

با این حال هستند کارمندان و کارکنانی که به اخلاق و عقیده اسلامی پایبند هستند، به پیامبر اکرم ﷺ تأسی می‌کنند، مع‌الاسف چنین افرادی که قبلاً بیان نمودیم کم هستند، اما اسلام به تو به عنوان مربی فرزندت حکم می‌کند که همواره به دنبال یافتن چنین گروهی یا همراهان مؤمنی برای فرزندت در محل کار باشی تا اگر جگرگوشه‌ات فراموش کرد، به یاد آورد، و آن دوستان در هر صورت یاورش باشند و اگر دچار خطا و انحراف شد، خطایش تصحیح شود، تا همواره بر مسیر درست باشد.

اگر رهنمودهای روشنگرانه والدین در ارتباط با دوستان مدرسه، کوچه، مسجد و محل کار مفید واقع شود، حال کودک و نوجوان شما به اصلاح می‌گراید و همواره بر مسیر صحیح و راه درست و اخلاق متین باقی خواهد ماند و این همان توصیه «ابن سینا» است که می‌گوید:

«کودک در محل تحصیل با کودکانی همراه شود که اخلاق نیکو و پسندیده دارند زیرا، کودک بیشتر از هم‌سن و سال خود تأثیر می‌پذیرد و اخلاق خود را از ایشان کسب کرده و به آنان بیشتر انس دارد».

پس بار دیگر تو را ای پدر و مادر گرامی و این معلم و مربی عزیز به اخذ قواعد و قوانی اصیل تربیتی و مبانی محکم دینی برای حفاظت فرزندت از انحراف و گمراهی فر می‌خوانم که این هدف جز با دوستی شایسته و همراهی مناسب که از آن سخن

راندیم امکان‌پذیر نمی‌گردد تا فرزندت با بینش و بصیرت زندگی کند و همواره بر مسیر هدایت الهی باشد.

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو این طریق من است که به سوی پروردگارم با بصیرت شما را فرا می‌خوانم و تمامی کسانی که از من پیروی می‌کنند، و پاک و منزه است خداوند، و من از مشرکان نیستم».

به این مناسبت آیات و روایاتی که در ارتباط با دوستان سوء آمده است به خوانندگان عزیز تقدیم می‌داریم تا متوجه شوند که تا چه حد اسلام به دوستان خوب اهتمام نموده و از همراهان بد برحذر داشته است.

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ٢٩﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

«روز که فرد ظالم انگشت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش همراه پیامبر خدا راهی برمی‌گزیدم، ای کاش فلان کس را به عنوان دوست خویش برنمی‌گزیدم، به تحقیق که مرا پس از آمدن پیام الهی گمراه نمود و شیطان موجب خواری و پستی آدمی است».

و می‌فرماید:

﴿۞قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ ٢٧﴾ [ق: ۲۷].

«و قرین او (آدمی) گفت: پروردگارا من او را نلغزاندم، بلکه خودش در گمراهی دوری بود».

و می‌فرماید:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۭ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧﴾ [الزخرف: ۶۷].

«دوستان صمیمی آن روز دشمن یکدیگرند مگر متقیان».

و پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آدمی بر دین دوست نزدیک خویش است پس بنگرید که به چه کس دوستی می‌کنید. (روایت ترمذی)

و بنابر روایتی از «بخاری و مسلم» آمده است:

همنشین نیکوکار و رفیق بد مانند حامل مشک و کسی هستند که در کوره آهنگری می‌دمد، اما کسی که همراه خود مشک دارد یا قدری از آن را به تو هدیه می‌دهد، یا از آن قدری می‌خوری یا حداقل بویی خوش از جانب او به تو خواهد رسید، اما آن‌که در دم آهنگری می‌دمد یا لباست را آتش می‌زند یا حداقل بوی بدی از جانب او به مشام تو خواهد رسید.

و در روایتی از ابن عساکر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

از دوست بد بپرهیز! زیرا تو را به واسطه او می‌شناسند.

و خدای رحمت کند شاعر را که گفت:

عن المرأ لا تسأل واسأل عن قرينه   فكل قرين بالمقارن يقتدي

«درباره هر کس می‌خواهی بدانی در مورد خودش سؤال نکن بلکه درباره دوستش جستجو کن زیرا هر همراهی، به دوستش اقتدا می‌کند».

۳- ارتباط فرزند با دعوت اسلامی و دعوت‌گران مسلمان

از جمله عوامل مهم در تکامل شخصیت فرزند، و آمادگی روحی و اجتماعی او، از همان ابتدای نضج فکر و فهم مسؤولیت‌های زندگی، ارتباط با دعوتگران و جماعت‌هایی است که هدف نهایی آنان، استقرار و تثبیت عقیده الهی در سراسر زمنی است، این ارتباط موجب می‌شود که روح دعوت به جانب خداوند در درون کوودک از همان ابتدا تقویت گردد و جرأت و شجاعت و صبر و پایداری جزو اخلاق و منش او شود، به گونه‌ای که با جایگیری این مفاهیم و ارزش‌ها و خصایل روحی همانند شمشیری بران در صحنه کارزار نابسمان قرن معاصر بتواند بدون آن‌که سرزنش مخالفان یا حوادث تلخ و ناگوار روزگار بر او تأثیر داشته باشد، به تبلیغ دین الهی بپردازد.

اگر فرزند تو، زیر نظر مرشد ربانی و معلم مسلمانی باشد که ویژگی‌های یکی داعی مسلمان را که دارای بینش وسیع و آگاهی عمیق و دلسوزی برای اسلام و تحرک و نشاط است، بدون تردید طوری تربیت خواهد شد که روح دعوت اسلامی و جهاد در راه خدا و حس دایمی مسؤولیت برای تثبیت قانون خداوند، در او رشد خواهد کرد، این، او را آماده خواهد ساخت که سربازی از سربازان حق و دعوتگری از داعیان

مسلمان باشد که رسالت الهی را به انجام می‌رساند بدون آنکه از احدی جز خدایش هراس داشته باشد.

هیچ کس تردید نمی‌کند که اگر شرایط مناسب دعوت اسلامی و جهاد تبلیغی را برای فرزند فراهم نماییم، درشرایطی که به سن تعقل و تمییز می‌رسد و روح جهاد و تبلیغ و دعوت و هدایت انسان‌ها و نجات بشریت در وجودش استحکام می‌یابد و در نهایت به خصلتی پایدار تبدیل می‌شود.

باز هم امری بدیهی است که اگر فرزند شما اوقات فراغت خویش را به امر وظایف و واجبات تبلیغی و دعوت اسلامی اختصاص دهد، در تماس با مردم و برخورد و آشنایی با آنان، اوقات مفید مذکور را در جهتی صرف می‌کند که در نهایت اثر مثبت آن به خودش باز می‌گردد و آثار ارزشمندی بر روان خودش از جانبی و بر افراد اجتماعی از طرف دیگر دارد، به این ترتیب حس تمایل اجتماعی را در وجود فرزند خویش رشد داده‌ایم که این، در تکوین شخصیتی او بسیار مؤثر است و در آینده او را آماده می‌کند تا سرباز راه حق و داعی اسلامی باشد.

اما سؤالی که مطرح خواهد شد این است که چگونه فرزندمان را می‌توانیم برای دعوتگری اسلامی آماده سازیم به گونه‌ای که در آینده در جرگه داعیان اسلامی و در مرتبه والای عاملین مسلمان قرار گیرد؟ به نظر اینجانب مراحل این آماده‌سازی به ترتیب ذیل است:

۱- آمادگی روحی

برای آنکه آمادگی روحی را در فرزند خویش ایجاد نماییم، باید تصویر واقعیت دردناک جهان معاصر اسلامی را در ذهنش به خوبی ایجاد نماییم، تصویر تأسف‌آور اختلافات و جدال‌های فکری و عقیدتی، فروپاشی سیاسی و اجتماعی، بی‌بند و باری و انحراف، توطئه‌های استعمار، مارکسیست‌ها، صلیبی‌ها و یهودی و حالت یأس ناامیدی فراگیری که بر مسلمین سایه انداخته است، می‌تواند تاحدی فرزند را به ضرورت دعوت و جهاد تبلیغی آگاه سازد و فراتر از آن حس مشارکت و اقدام عملی را مبتنی بر ایمان درونی و تأسف قلبی در او ایجاد کند.

۲- بیان نمونه

در این مورد برای اقناع منطقی نوجوان در جهت ضرورت دعوت و جهاد تبلیغی نقش مربی و مرشد ربانی در جهت نیل به برافراشتن پرچم الهی و تثبیت قانون خدایی، بسیار مهم است.

بیان نمونه از دو جهت ارزشمند است:

الف- بیان نمونه موجب می‌شود که یأس و نا امیدی زایل شود و امیدواری و هدفداری تقویت شود.

ب- بیان نمونه موجب می‌شود که فرد مسلمان به عمل ترغیب شود، پایدارتر از قبل با اعتقاد فداکاری کند و به عوامل و موانع سر راهش اهمیتی ندهد.

برای رسیدن به مقصد اول که بیان نمودیم، حوادث تاریخی را به عنوان شاهد ذکر نماییم.

- چه کسی فکر می‌کرد که پس از وفات رسول اکرم ﷺ اسلام بتواند بر پای خویش بایستد، آن هم در شرایطی که تثبیت و پراکندگی و ارتداد مردم پس از وفات پیامبر خدا ﷺ و در زمان خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه، بالا گرفت و شاخ‌های تعصب جاهلی مانند شاخ شیاطین بروز نمود و تعدادی از اعراب بادیه‌نشین مرتد شدند، تعدادی از دادن زکات خودداری می‌کردند و عده‌ای هم نماز را انکار کردند.حضرت عائشه رضی الله عنها می‌گوید، مسلمانان پس از وفات رسول خدا ﷺ مانند گله پراکنده در شب تاریکی بودند و کار به جایی رسید که تعدادی از مسلمانان به خدمت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رسیدند و گفتند: ای خلیفه پیامبر خدا تو در این شرایط قادر نیستی که با تمامی اعراب بجنگی، پس در خانه بنشین، در را به روی خود ببند و پروردگارت را عبادت کن تا زمانی که مرگ به سراغت خواهد آمد. اما ابوبکر این مرد متواضع، رقیق‌القلب و آرام که چشمش همواره از خشیت الهی پر اشک بود، هیچ یأس و تردیدی به قلب خویش راه نداد و از رحمت و نصرت الهی ناامید نشد و به عکس در این شرایط به مردی خروشان مانند دریا و بران مانند شمشیر تبدیل شد و بر سر عمر بن خطاب رضی الله عنه فریاد زد: «آیا در زمان پذیرش دین اسلام زبون و خوار باشیم حال آنکه در دوران جاهلیت، دارای شوکت و قدرت بودیم، آیا با آنان مدارا کنم هرگز! هرگز! پیامبر خدا ﷺ از میان ما رفت، وحی منقطع شد، به خدا قسم تازمانی که دستم قدرت

داشته باشد که شمشیر به دست گیرم با کسانی که بین نماز و زکات تفاوت قایل می‌شوند، خواهم جنگید، وحی تمام شد و کامل گردید آیا دین الهی نقض شود در حالی که من زنده‌ام؟ به خدا قسم اگر حتی از دادن بزغاله‌ای یا زکات گوسفندی یا شتری دریغ ورزند با آنان خواهم جنگید».

عمربن خطابس در مقابل این موضع‌گیری هیچ‌کاری نتوانست بکند، جز آنکه بگوید:حقیقتاً خدای تعالی درارتباط با جنگ به ابوبکر سعه صدری داده بود که دانستم که او محق است. آری این چنین بود که حضرت ابوبکرس با ایمان و قاطعیت و جهاد و تسلط روحی کامل خود، توانست بار دیگر استقرار و آرامش را برای دولت اسلامی اعاده نماید و پایداری و عزت آن را تضمین نماید.

- چه کسی تصور می‌کرد که بار دیگر اسلام بر پای خویش بایستد، پس از آنکه صلیبی‌ها بر اکثر جوامع اسلامی مسلط شدند و مسجدالاقصی را در حدود یک قرن در زیر سیطرۀ خویش داشتند؟
- چه کسی تصور می‌کرد که این سرزمین به دست قهرمان چابک سوار مسلمان «صلاح الدین ایوبی» در جنگ «حطین» آزاد خواهد شد و آنچنان عزت و افتخاری برایش به ارمغان می‌آورد که افتخار تاریخ خواهد شد؟
- چه کسی می‌تواند تصور کند که مسلمانان بار دیگر می‌توانند بر پای خویش بایستند پس از آنکه مغول و تاتار تمامی عالم اسلامی را زیر پا نهاد، ویران کرد، نوامیس مسلمین و جان و مال آنان را مورد تهاجم و تجاوز خود قرار داد، تا جایی که می‌گویند: «هولاکو» از جمجمه مسلمانان کوه می‌ساخت.
- چه کسی تصور می‌کرد که سرزمین‌های اسلامی به زودی بدست قهرمان پیشتازی مانند «قطر» در جنگ «عین جالوت» آزاد می‌شود، یأس به امید، و فرار به پیروزی، و ضعف به قدرت، و ذلت به عزت، و پراکندگی به وحدت، بدل خواهد شد.

پس ای برادر عزیز هرگاه این معانی را همراه با این نمونه‌ها در قلب و ذهن فرزندت جای می‌دهی ناچار به عنوان سربازی از سربازان اسلام و جوانی صبور و آرمان خواه پای در میدان دعوت الهی خواهد نهاد. اما جنبۀ دوم بیان نمونه در ارتباط با الگوهای دینی است.

- اقتدا به بهترین الگو یعنی رسول خدا ﷺ که در راه دعوت اسلامی، چه عذاب‌هایی را متحمل شد و چه رنج‌های طاقت فرسایی کشید و چه آزارهایی در مورد او روا داشتند، این مطالب به تفصیل در کتاب‌های سیره آمده است.
- بیان و تفصیل زندگی یاران پیامبر ﷺ که به حق در راه خدای تعالی جهاد کردند، مانند کوه استوار و پایدار، رنج و شداید، ایمان و اعتقاد آنان را افزون کرد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه دربارۀ آنان می‌گوید:

کسی که می‌خواهد راه و روش اسلامی را در پیش گیرد به یاران رسول خدا ﷺ تأسی کند، زیرا آنان نیکوترین قلوب را داشتند، عمیق‌ترین علوم از آن آنان بود، تکلف نمی‌کردند، بر راه هدایت بودند، نیکوترین احوال را داشتند، خدای تعالی ایشان را برای همراهی پیامبرش ﷺ و اقامۀ دین او برگزید، پس قدرشان را بدانید، فضایل ایشان را بشناسید، راه آنان را پی گیرید، که به حقیقت بر راه هدایت و میسر حق بودند.

- بیان نمونه‌های تاریخی و نمونه‌های معاصر از رهبران مسلمان که موضع‌گیری‌های ارزشمند و فداکاری‌های جاودانۀ آنان افتخار تمامی نسل‌های مسلمان خواهد بود، نمونه‌هایی مانند «حسن بصری»، «عز بن عبدالسلام»، «منذربن سعید»، «احمد بن حنبل»، «أبی غیاث الزاهد»، «امام حسن البنا»، «شهید سید قطب»، و صدها نمونه دیگر؛ کسانی که در صبر و تحمل و پایداری و استقامت مانند کوه بودند و برای همیشه به عنوان ضرب‌المثل فداکاری و صبر در اذهان مسلمین نقش بستند.

پس ای برادر مربی اگر این مفاهیم را در ثبات و صبر و فداکاری در راه دعوت اسلامی، در قلب فرزندت جای دهی، این تصاویراز موضع‌گیری‌های جاودانه در درون او جاگزین می‌شود آنان را به عنوان الگو بر می‌گزیند، راه آنان را دنبال کرده و بر طریقشان گام می‌زند و جزو کسانی خواهد شد که خدای تعالی، خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ﴾ [الأنعام: ۹۰].

«آنان کسانی هستند که خدای تعالی هدایتشان کرده است پس به هدایت ایشان(راه ایشان) اقتدا کن».

۳- بیان فضیلت دعوت به سوی خدا

مربی در این مرحله باید این مفهوم ارزشمند را در ذهن فرزند جایگزین سازد که در آمدن در صف دعوت اسلامی و رساندن رسالت الهی به مردم اجر بسیار بزرگی نزد خداوند دارد تا جایی که دعوت‌کنندگان بنا به گفته مبارک خداوند سبحان، بهترین مردمند:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که در میان مردم برخاسته است به نیکی دعوت می‌کنید و از زشتی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

- و این نکتهٔ مهم را نیز در ذهن دعوت کنندگان جای دهد که آنان رستگارند و در دنیا و آخرت سعادتمند خواهند بود، بنا به گفته پروردگار متعال:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«و باید از شما امتی باشند که به خیر دعوت کنند به نیکی امر نمایند و از زشتی باز دارند و آنان رستگارانند».

- و این مفهوم را در ذهن دعوتگر جایگزین سازد که مقام ومنزلت و حسن عمل داعی مسلمان به حدی است که کسی را یارای رسیدن به ان مقام نیست، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: ۳۳].

«و سخن چه کسی بهتر است از کلام کسی که جانب خداوند دعوت نمود عمل نیک انجام داد و گفت که به درستی من از مسلمانانم».

- و باز هم به دعوت‌کنندگان یاد دهد که اگر آنان به راه حق دعوت کنند، اجر تمامی کسانی که در آن راه گام می‌نهند نیز نصیب ایشان خواهد شد، زیرا بنابر روایتی از مسلم و اصحاب سنن، رسول خدا ﷺ فرموده است:

کسی که مردم را به راه هدایت فرا خواند، اجر تمامی کسانی که از او تبعیت خواهند کرد نصیبش خواهد شد به گونه‌ای که این امر از اجرشان هیچ نخواهد کاست.

- و این مطلب را به دعوت کننده تذکر دهد که اثری که دعوتگر مسلمان بر جامعه‌اش می‌گذارد و آنچه که به موجب دعوت آنان از امر هدایت و مصلحت مردم به واقع تحقق یابد از هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد، بالاتر است (کنایه از تمامی کره زمین) زیرا پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«پس به خداوند سوگند اگر فقط یک انسان به واسطهٔ تو، هدایت شود، برای تو از شترهای سرخ (مایملک گرانبهای عرب در آن زمان) بالاتر است و در روایتی آمده است که از هر آنچه خورشید بر آن بتابد یا غروب کند بالاتر است». (روایت بخاری)

ای پدر و مادر عزیز، ای برادر مربی، هرگاه این حقایق را در ارتباط با دعوت اسلامی در اعماق قلب و ذهن فرزندت جای دهی، کودک یا نوجوان تو با تمایل و اختیار شخصی، به صف دعوتگران در خواهد آمد تا به این ترتیب اجر و پاداش خویش را از کسی بگیرد که کلید هرچیز به دست اوست در جایگاه تجسم صدق نزد آن پادشاه مقتدر.

۴- بیان اصولی که در تبلیغ دعوت باید از آن پیروی کرد

در این مرحله مربی باید اصول مورد اطاعت در دعوت را بیان نماید، تا فرزند با تبعیت از آن و حرکت در آن مسیر، بدون انحراف و سرپیچی با تأثیری بیشتر و نتایجی بهتر و مناسب‌تر به اهداف مورد نظر دست یابد. این اصول شامل موارد ذیل است:

(أ) در ارتباط با هر امری که حکم می‌کند یا نهی می‌نماید از صحت شرعی آن آگاهی داشته باشد تا اوامر و نواهی او مطابق حکم شریعت و مبانی اسلامی باشد، زیرا که خدای تعالی فرمود:

﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«آیا برابرند کسانی که می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند».

(ب) سخن و عملش با هم مطابقت داشته باشد تا مردم دعوتش را اجابت کنند و راهنمایی‌هایش را بپذیرد و چه شقاوتی بالاتر از آنکه سخن بگویی اما به آن عمل نکنی و چه نادانند کسانی که مردم را به نیکی دعوت می‌کنند و خود را فراموش می‌نمایند واینان چه زشت و ناپسند هستند، به طوری که خدای تعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: ۲-۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنانی بر زبان می‌رانید که به آن عمل نمی‌کنید، موجب خشم بزرگی است نزد خداوند که سخنانی بگویید که به آن عمل نکنید».

﴿۞أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٤٤﴾ [البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خویشتن را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنید آیا نمی‌اندیشید».

(ج) در رابطه با منکر بودن یک امر همه متفق‌القول باشند تا مردم به سبب تعصب دعوتگر، دچار آشوب روحی و اجتماعی نگردند، خاصه در ارتباط با قضایایی که نظر قطعی در ارتباط با آن‌ها به اجتهاد و رأی ائمه مربوط می‌شود.

(د) در تغییر دادن منکرات از اصل تدریج استفاده کند تا در نهایت به نتایجی غیر قابل پیش‌بینی و نامطلوب نرسد پس باید اصول تدریج را رعایت کند، ابتدا، نصیحت، سپس ترساندن از عذاب الهی و تهدید، سپس تشدید در کلام و پس از آن تغییر با دست که اقتضای عمل کردن با حکمت می‌باشد، خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ﴾ [البقرة: ۲۶۹].

«و کسی را که حکمت داده باشند، خیری فراوان داده‌اند».

(هـ) دعوتگر باید خوش اخلاق، مهربان و نرم‌خوی باشد تا بتواند با اخلاق خوب، و مهربانی خویش، قلب مردم را به دست آورد به نصایح خیرخواهانه و کلام مهربانه‌اش پاسخ گویند زیرا خدای تعالی فرمود:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ [النحل:۱۲۵].

«[مردم] را با حکمت و سخنان نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن و بهترین روش با ایشان مجاله نما».

(و) در مقابل اذیت و آزار صبور باشد تا مأیوس نشود و در مقابل مشکلاتی که متکبران و جاهلان احمق و آنانی که تمسخر می‌کنند، دچار عقب‌نشینی در دعوت نشود. در این مورد بهتر است به نصیحت لقمان حکیم به فرزندش، گوش فرا دهیم که در قرآن کریم این چنین آمده است:

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧﴾ [القمان: ١٧].

«ای فرزندم؛ نماز را بر پای دار، به نیکی امر کن و از زشتی بازدار و در برابر آنچه از مصایب به تو می‌رسد صبر کن که به تحقیق چنین کاری از بزرگترین کارهاست».

ای برادر مربی، آنچه بیان نمودم جزو مهمترین اصول تبلیغ و دعوت اسلامی و هدایت مردم به جانب خیز است پس سعی کن که فرزندت را در این جهت تکامل بخشی تا در سن تعقل و تمییز به آن عادت داشته باشد، به تدریج مراحل آن را با فهم و درک عمیق طی کند، چه بسا در آینده جزو داعیان موفقی باشد که حکمت و روش صحیح و حسن معاشرت و اخلاق پسندیده و اثرات مهم او در جامعه ما در میان مردم به ایمان و اعتقاد شناخته شده، مشهور گردد.

۵- از کلام تا عمل

در این مرحله مهم، مربی، فرزند را از مرحله کلام و سخن به تطبیق عملی از جهت تکوین اجتماعی و دعوتگری اسلامی انتقال می‌دهد بنابراین بر شماست ای پدر و مادر عزیز که در این مرحله مربی مخلص و با تجربه‌ای را برگزینید که این رهنمودهای عملی را به خوبی به فرزند شما بیاموزد، اصول دعوت را به طور کامل آموزش دهد و فرزند، با همراهی مرشد، جهت عملی دعوت مردم به راه خیر را در صحنه واقعی زندگی تجربه نماید.

اگر این ارتباط از همان اوایل کودکی باشد، اثر قابل توجه و بزرگی در رشد و تکامل فرزند از جهت دعوت اسلامی و تربیت اجتماعی دارد و عامل مهمی در تکامل روحی و شخصیتی فرزند خواهد بود.

پس از این مرحله، گام حساس‌تری به نام آموزش فردی در هدایت و اصلاح آغاز می‌شود و رسیدن به این هدف امکان‌پذیر نخواهد شد مگر آنکه فرزند عملاً دعوت سایرین به خیر را به تنهایی بدون مرشد، تمرین کند و کسی هم بر او نظارت نداشته باشد.

اما دقت داشته باشید که قبل از شروع این اقدام فردی و متکی به نفس، مربی اصول و مراحل دعوت را به فرزند تذکر داده باشد تا نوجوان با دقت بیشتر، وطریقی بهترعملاً اقدام نماید و بعدها بتواند با ایمانی قلبی و رضایتی شخصی به صف

دعوت‌کنندگان به جانب خدا در آید چه بسا که به جانب دوستی برود و او را دعوت کند که نه ارزشی برای عبادت قایل است و نه وقعی به نماز می‌نهد و در زندگی به راه بندگان برگزیده و شایسته خداوند نمی‌رود در اینجاست که توانایی فرزند در دعوت دوست و همکلاسی‌اش و نجات او از انحراف بروز می‌کند و شخصیت مؤثر و مفید او در اقناع سایرین و هدایت و راهنمایی آن‌ها، خود را نشان می‌دهد و توانایی جذب قلوب سایرین و توانایی او در دعوت، تجسم عینی پیدا می‌کند و به خوبی مشاهده خواهیم کرد که چگونه بر مردم تأثیر می‌گذارد مردم او را دوست دارند، پیام او را اجابت می‌کنند، پیامی که آنان را فراخوانده و به انجام اوامر الهی فرمان می‌دهد.

پس از اتمام این مرحله از دعوت نوبت به دعوتگر ثانی یعنی مرشد می‌رسد که از دعوتگر جوان در ارتباط با نتایجی که به آن رسیده است سؤال کند و در ارتباط با مراحلی طی کرده است او را ارزیابی نماید

اگر فرزند به خوبی در مراحل دعوت پیش رفته باشد و از اصول اساسی تبعیت نموده و مراحل را به تدریج طی نموده باشد، مورد تشویق مربی واقع می‌شود و در ارتباط با موفقیت از او قدردانی می‌گردد وبه فعالیت و نشاط بیشتر در اجتماع و میان مردم، توصیه می‌شود و اگر مربی ببیند که اشتباهی در مسیر دعوت روی داده و اصول صحیح آن رعایت نشده است و ارزیابی روزانه را پیش گیرد تا رسالت دعوت و اصلاح اجتماعی به وسیله فرزند، به نحو احسن و به شیوه دقیق و مطلوب انجام گیرد و آنچنان به سوی خدایش مردم را فرا خواند که از هیچکس بجز او واهمه‌ای نداشته باشد، هرچند در این مسیر انواع عذاب و آزار را متحمل شود، و همین افتخار و مباهات برایش کافی است که به پیامبران الهی تأسی می‌کند که چه رنجها را پذیرفتند و دنباله‌رو مصلحان بزرگی است که مشکلات و مصایب متعددی را در حیات خویش تجربه کردند و این سنت الهی است در ارتباط با هر داعی خیز و اصلاح و تغییری در سنت الهی نخواهی دید و هیچگاه این قوانین عوض نمی‌شود.

پس ای پدر و مادر عزیز اگر حقیقتاً طالب آنی که فرزندت سربازی از سربازان اسلامی باشد و داعی حق در میان داعیان اسلامی باشد، باید در ارتباط با بندگان هدایت یافته و مخلص خداوند باشد، در ارتباط با دعوت‌کنندگان صادق و پاک دل باشد، عزم ایمانی را از آنان فرا گیرد، به واسطه رفاقت آنان پای در میدان جهاد بنهد و همراه سایر برادران ایمانی به جانب پروردگارش دعوت کند، تازمانی که این دوران را

به پایان رساند و مراحل جهاد دعوت را به خوبی پشت سر گذاشت بدون اهمال و سستی یا کوتاهی به انجام نقش اساسی خود در هدایت و نجات و اصلاح دیگران برخیزد.

چه نیازمند است جهان اسلام به فرزندانی که از همان ابتدای زندگی در دامان اسلام از نوشیدن شیر دعوت اسلامی رشد کنند و تا زمانی که به سن بلوغ می‌رسند در سایه وظایف و اعمال حرکت دینی و جهاد تبلغی رشد کنند تا زمانی که به سن بلوغ رسیدند و به حد کافی رشد کردند بتوانند حاملان رسالت جاودانه اسلامی باشند، در صورت امکان به تمامی مناطق کره خالی سفر کنند، تمدن واقعی را برای جوامع به ارمغان آورند، موجبات ارزش و کرامت آدمیان را فراهم سازند، و چوب معرفت و ارزش دانش را بیان کنند، حق را یاری نمایند، به سوی هدایت و راه سعادت دعوت کنند و زمین را از عدل و آرامش و ثبات و استقرار پر کنند. بدون هیچ واهمه و یا ترسی در صف دعوتگران و مجاهدان حاضر شوند، رسالت الهی را به مردم رسانند و از هیچ کس جز خداوند نترسند تا در نهایت به تحکیم آیات الهی و اقامت دعوت اسلامی دست یابند و بار دیگر عزت و سربلندی افتخارآفرین و فراگیر اسلامی را که در سرزمین آن هیچ خورشیدی غروب نمی‌کند، به آن باز گردنند و تحقق این امر برای خداوند سبحان مسلماً مشکل نیست.

پنجم: فعالیت‌های ورزشی

یکی از راه‌های سودمند و مؤثر اسلامی در تربیت و تکامل جسمانی، افراد جامعه آن است که اوقات فراغت خویش را با تمرینات نظامی و ورزشی پر کنند. این زمان فراغت در هر فرصت و شرایط مناسب باید مورد استفاده قرار گیرد.

این واقع‌نگری در عقیده اسلامی مبتنی بر اصول پر سماحت و تعالیم بلند مرتبۀ آن است که در آن واحد بین جدیت و تفریح و نیازهای جسمی و روحی تعادل و تبادلی شایسته ایجاد می‌کند و به تربیت شخصیت و جسم فرد به یک میزان اعتنا می‌کند، پس یکی از ابتدایی‌ترین برنامه‌های زندگی یک کودک از هنگامی که به سن تعقل و تمییز می‌رسد تکوین و تکامل جسمانی است و لازم است اوقات بیکاری خود را با فعالیت‌هایی پر کند که موجب قدرتمندی اعضا و بهداشت جسمانی می‌شود و در نهایت نشاط و آمادگی جسمی را موجب می‌شود این برنامه‌ریزی به سه دلیل باید صورت پذیرد.

اول: اوقات فراغت او به صورت مناسبی پر شود.

دوم: از انواع بیماری‌ها در امان باشد.

سوم: از همان کودکی به فعالیت‌های ورزشی و اعمال جهادی عادت نماید.

در اینجا مهمترین نصوص کتاب و سنت را در اهتمام اسلام به تربیت جسمانی و آمادگی رزمی بیان می‌نمایم، تا خوانندگان عزیز بدانند که دین جاودان اسلام چگونه وسایل و مقدمات مبارزه و قدرمندی و عزت مسلمین را فراهم می‌کند.

پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«و هر آنچه از نیرو در توان دارید و از اسبهای ورزیده [برای مقابله] با آنان فراهم سازید که با آن دشمنان خود وخدایتان را بترسانید».

- در روایتی از مسلم آمده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است.
- در روایتی از «طبرانی» آمده است که پیامبرخدا ﷺ فرمود: هر آنچه که در آن یاد خدا نباشد بیهوده یا اشتباه است مگر چهار چیز: تیراندازی، تربیت اسب، شوخی وبازی با اعضای خانواده و یادگیری شنا.
- همچنین در روایتی از مسلم آمده است که هنگامی که رسول اکرم ﷺ این آیه را تلاوت می‌کرد که ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ فرمود: آگاه باشید که مقصود از قوت در آیه تیراندازی است و دوبار این جمله تکرار کرد.
- «عمربن خطاب» در نامه به فرمانداران ولایات مختلف می‌فرمود: به فرزندانتان تیراندازی، شنا و اسب سواری را آموزش دهید.
- در روایت مسلم و بخاری آمده است که نبی اکرم ﷺ به حبشی‌ها اجازه داد که در مسجد نبوی شریف با نیزه‌هایشان نمایش اجرا کنند و به همسرش «حضرت عایشه» ل اجازه داد که به آنان نظاره کند، در هنگام نمایش بود که حضرت عمر س وارد مسجد شد و سنگریزه کوچکی برداشت و به نشانه مخالفت به طرف آنان پرتاب کرد که پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر رهایشان کن!

- «احمد» و «بخاری» روایت می‌کنند که پیامبرخدا ﷺ بر گروهی از افراد «أسلم» گذشت که مشغول تمرین تیراندازی بودند، فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازی کنید، پدرتان تیرانداز بود من هم با فلان گروه در تمرین شما شرکت می‌کنم. گروه متقابل دست از تیراندازی کشید آن حضرت ﷺ فرمود: شما را چه شده است که ادامه نمی‌دهید؟ گفتند: چگونه می‌توانیم تیراندازی کنیم در حالی که شما در گروه مقابل ما هستید (از فرط محبت به آن حضرت[1]) پیامبرخدا ﷺ فرمود: تیراندازی کنید که من با همهٔ شما هستم.
- «احمد» و «ابوداود» روایت می‌کنند که حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: با پیامبر خدا، مسابقهٔ دو می‌دادم از او پیشی گرفتم تا جایی که به نفس نفس افتادم و ناتوان شدم، پیامبر خدا ﷺ در همان حال از من سبقت گرفت گفت این سبقت در مقابل سبقت قبلی تو.
- در روایت «ابوداود» از محمد بن علی بن رکانه آمده است: «رکانه» با پیامبر خدا ﷺ کشتی گرفت و مغلوب گردید.
- در روایتی نیز از «عقبه بن عامر» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: تیراندازی و اسب سواری کنید و تیراندازی از اسب سواری بهتر است.

«احمد» و «بخاری» از «انس» رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبرخدا ﷺ شتری داشت که به آن «عضباء» می‌گفتند و آنقدر سریع بود که هیچ شتری نمی‌توانست از او سبقت گیرد. روزی عربی ساکن بیابان با ناقه‌ای جوان بر شتر پیامبر ﷺ سبقت گرفت پذیرش این حادثه بر مسلمانان دشوار بود، گفتند: چگونه «عضباء» مغلوب شد، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «این قانون الهی است که هرچه را در این دنیا بالا ببرد روزی پایین خواهد کشید».

از این نصوص می‌توان نتیجه گرفت که اسلام تمرینات ورزشی و فعالیت‌های جسمی را که به عنوان مقدمه جهاد اسلامی است مانند، کشتی، دو، شنا، تیراندازی و اسب سواری تجویز نموده است این تمرین‌ها، به خاطر آنست که جامعه اسلامی مقدمات پیروزی و سیادت و افتخاز مجدد خویش را فراهم سازد و افراد و گروه‌های مختلف بر مبنای قدرتمندی، آزادگی و جهاد تربیت شوند تا امر مقدس الهی را اجرا

[1]- داخل پرانتز از مترجم.

کرده باشیم که فرمود: هرچه در توان دارید برای مقابله با آنان (دشمنان) فراهم کنید. و گفته پیامبرخدا ﷺ را تحقیق بخشیده باشیم که فرمود: مؤمن قوی از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است.

تردیدی نیست که اگر امت اسلام از جهت نظامی و جنگی و از جهت سلامت و قدرت بدنی واعتقاد و ایمانی قلبی آمادگی پیدا کند و با عزم و اراده قوی برای رسیدن به هدف برخیزد دشمنان اسلام قبل از عقب‌نشینی در میدان جنگ در درون مملو از ترس و تزلزل خویش دچار پس رفت و عقب‌نشینی می‌شوند و این موضوع همان مفهوم صلح مسلح است و این همان مفهومی است که رسول گرامی خدا ﷺ به آن توجه داده است آنجا که فرمود:

«یاری شده‌ام [از طرف خداوند] به اینکه مهابت من تا مسیر یک ماهه در دل دشمنان افتد».

هرچند که توجه به تربیت جسمانی و تکامل جهادی و تمرین ورزشی لازم است، مفهومش آن نیست که فرزند در این مورد بدون هیچ قید و بندی رها شود به عکس باید پایبند قواعدی باشد و براساس آن حرکت نماید. در حقیقت ثمردهی تمرین ورزشی زمانی امکان‌پذیر است که بر مبنای برنامه‌ریزی اسلامی باشد.

و اینک ای برادر و خواهر گرامی مهمترین نکات این برنامه و چهارچوبه اصلی آن خدمتتان تقدیم می‌گردد:

۱- نگرش متعادل و واقع بینانه

تمرینات ورزشی را مانند سایر واجبات تلقی نکنید که فرزند، خود را مکلف ببیند که بیشتر اوقات خویش را در تمرینات دو، یادگیری کامل کشتی، یا پرداختن به شنا و تیراندازی صرف کند و آن را مانند وظیفه عبادت در برابر خداوند تلقی کند یا همانند تحصیل علم بر خویش لازم بداند یا تصور کند و چوب آن مانند اطاعت از پدر و مادر است یا با تبلیغ اسلامی برابری می‌کند. بنابراین سعی شما بر آن باشد که تمرینات ورزشی فرزند شما به اعتدال و به اندازه‌ای صورت گیرد تا وقت سایر واجبات را پر نکند و امری واجب به خاطر آن لغو نشود، این اعتدال،تحقق گفته نبی‌اکرم ﷺ است که در بیان اصول آن، خطاب به «عبدالله بن عمرو بن عاص» چنین می‌فرماید:

«ای پسر عمرو، به درستی که خدای تعالی بر تو حقی دارد و بدن تو نیز بر تو حقی دارد، همچنین خانواده‌ات بر تو حقی دارند پس حق هر صاحب حقی را ادا کن!»

۲- رعایت حدود الهی

(أ) لباس ورزشی فرزند باید حداقل از ناف تاز زانو را بپوشاند.[۱] این اصل بر مبنای احادیث پیامبر خدا ﷺ می‌باشد.

- در روایت «دارقطنی» از «ابوایوب انصاری» آمده است که گفت: شنیدم رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: فاصله دو زانو و پایین‌تر از ناف جزو عورت است.
- و در روایتی از «حاکم» آمده است که پیامبراکرم ﷺ فرمود: «بین ناف و زانوعورت است».
- در روایتی که «ابوداود» و «حاکم» و «بزاز» از حضرت علی ابن ابی طالب نقل می‌کنند آمده است: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «دو ران خویش را آشکارا مساز و به ران زنده یا مرده‌ای نیز نگاه نکن».

«بخاری» روایت می‌کند که پیامبرخدا ﷺ بر «معمر» گذشت در حالی که دو ران او لخت بود، فرمود: «ای «معمر» دو ران خویش را بپوشان که ران عورت است».

- در روایتی دیگر آمده است که حضرت علی بن ابی طالب گفت: رسول خدا فرمود: «زانو عورت است».

بنابراین مربی ورزش موظف است لباسی بر کودک یا نوجوان بپوشاند که حداقل فاصله بین ناف تا زانو را بپوشاند، اگر چنین قاعده‌ای رعایت نشود نزد خدا مسؤول خواهد بود و مرتکب گناه شده است.

۳- تمرین ورزشی در محلی صورت گیرد که خالی از شک و شبهه باشد

مسلم و بخاری از «نعمان بن بشیر» روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود:«حلال مشخص است و حرام معلوم است و اموری وجود دارد که بین این دو است و بسیاری از مردم حکم آن را نمی‌دانند، پس کسی که از حکم نامعلوم دوری

---

[۱]- مؤلف محترم ظاهراً توجهی به دختران نکرده است. لباس دختران در ورزش همان حد حجاب مذکور برای زنان می‌باشد.

کند به تحقیق موجب برائت دین و آبروی خویش شده است و کسی که در این احکام شبهه بیافتد دچار حرام خواهد شد».

حضرت عایشه رضی الله عنها در این مورد گفته است: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد در شرایطی نباید قرار گیرد که موجب تهمت و بدنامی است».

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: از آنچه که مورد نفرت قلوب آدمیان است بپرهیز هر چند برای انجام آن دلیل و عذر داشته باشید.

و چه شبهه‌ای بالاتر از آن است که فرزند شما در محیط فاسد و منحرف به تمرینات ورزشی بپردازد، برای مثال در استخری شنا کند که مختلط باشد و دختر و پسر با وضع شنیع و زشت و عریان درملأ عام ظاهر شوند یا در اماکنی کشتی بگیرد یا تمرین ورزشی کند که امور منکر واقع می‌شود و سایرین به میگساری مشغول هستند پس ای برادر مربی بر توست که فرزندت را از حاضر شدن در محلی که موضع تهمت است و موجب آبروریزی او می‌شود برحذر می‌دارد تا نه خود آلوده شود و نه مردم درباره او بد بیاندیشند.

۴- تشویق فرزند در جهت فعالیت‌ها و مسابقات ورزشی همراه با شرط‌بندی‌های حرام نباشد

بنا به روایت «اصحاب سنن و امام احمد» از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمده است که آن حضرت فرمود: شرط بندی جایز نیست مگر در ارتباط با دویدن یا اسب‌سواری یا تیراندازی .

بنابراین، شرط‌بندی حلال با استناط از حدیث فوق باید دو ویژگی اساسی داشته باشد:

اول: شرط‌بندی باید در جهت آمادگی‌های جنگی و جهاد باشد مانند مسابقات شترسواری، اسب‌سواری و تیراندازی یا هر مسابقه‌ای که در شرایط فعلی با توجه به تکنولوژی جدید جنگ‌های امروزی ضرورت دارد.

دوم: وجه و مقداری که برای شرط گذاشته می‌شود نباید از سوی افراد مسابقه دهنده باشد. اگر یکی از شرکت کننده‌ها مبلغی در میان گذاشت که در صورت بردن ۲ برابر آن را بردارد حکم قمار را خواهد داشت که حرام است و در شرع از آن نهی شده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم چنین اسب‌هایی را که وسیله قماز بازی می‌شوند اسب شیطان

نامیده است و خرید، علف دادن و سواری آن‌ها را گناه اعلام کرده است. اما اگر جایزه‌ای را افرادی غیر از شرکت‌کنندگان در مسابقه مانند رئیس دولت یا وزرا یا هیأت مدرسه یا هر جمع دیگر به فرد برندۀ مسابقه اعطا کند اشکالی ندارد چه به جهت آمادگی جنگی باشد و چه به دلیل فعالیت ورزشی؛ و جواز آن نیز بر اساس روایت «امام احمد» از «ابن عمر رضی الله عنهما» است که می‌گوید: پیامبر خدا بین چند سوار کار مسابقه گذاشت و به فرد برنده جایزه داد.

۵- داشتن نیت خالص و شایسته در تمرینات ورزشی

لازم است که فرد مربی که تربیت فرزند را از جهت تکامل جسمانی و شخصیتی بر عهده دارد، دائماً در گوش شاگردش بخواند که تمرینات بدنی و فعالیت‌های رزمی برای تأمین سلامت جسم و آمادگی جنگی و جهادی است تا زمانی که به سنی رسید که باید مشکلات زندگی را به دوش بکشد و ندای اسلام را در تحقق پیروزی پاسخ گوید بتواند مسؤولیت خویش را بدون هیچ ضعف و سستی یا عجز و ناتوانی به وجه احسن انجام دهد.

این تذکرات دائم و رهنمودهای پیاپی کودک یا نوجوان را بر آن می‌دارد تا این نیت ارزشمند را از تمرینات بدنی داشته باشد تا گفته پیامبر عزیزش را تحقق بخشد که فرمود:«مؤمن قوی نزد خداوند از مؤمن ضعیف محبوبتر است» یا فرموده‌اش را که خطاب به مؤمنان می‌گوید: خدای تعالی رحمت کند کسی را که نیرو و توان خودش را به آنان (کافران) نشان دهد». و این نیت را در درون خویش حاصل کند که تمرینات جنگی برای اجرای امر الهی است، جایی که فرمود:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هر آنچه از نیرو و در توان و از اسبهای ورزیده [برای مقابله]با آنان فراهم سازید که با آن دشمنان خود و خدایتان را بترسانید».

تصحیح نیت طفل در تربیت جسمانی و عملیات جهادی موجب می‌شود که عملاً فرزند با عقیده و اندیشۀ اسلامی به عنوان فکر و راه زندگی و با جهاد به عنوان دفاع و فداکاری و با تمرینات جسمی به عنوان عامل نشاط و تحرک روزانه آشنا شود و ما نیز عملاًسربازی از سربازان اسلام را تحویل امت داده‌ایم که برای امور دنیوی تلاش

می‌کند و در راه دین جهاد می‌کند اما نیتی خالص دارد و با جایگزینی مفاهیم بلند مرتبه ایمانی و اخلاق والا و عزت روحی و تمایل به خیر در شخصیت خویش، به یاری دین بر می‌خیزد و با این نیت شایسته است که فرزند در می‌یابد که تمرینات او بی‌هدف و بی‌ارزش نیست بلکه مبنای آمادگی‌های آیندۀ اوست و با این ادراک درست وصادقانه است که می‌تواند نیت خویش را بر اعمال خود مقدم سازد و با عزیمت صادقانه و گشایش ذهنی و حیات روحی و استفاده درست از اوقات به اهداف مورد نظر نزدیک گردد. به این تربیت است که فرزند ما متحول می‌شود، تحولی که حیاتی تازه به او می‌بخشد، و تمام این مفاهیم در شخصیت شکل گرفته و پایدار او جایگزین می‌شود.

اما باید بدانیم که نیت شایسته را نباید فقط به تمرینات ورزشی یا رزمی محدود سازیم، بلکه لازم است بر سایر اعمال زندگی نیز تعمیم یابد، مقصود تمامی بهره‌مندی‌های مادی و حلال است مانند آشامیدن، خوردن، خوابیدن تفریحات سالم و استفاده از سایر نعمت پاک و حلال.

به این ترتیب اگر هر انسان مسلمانی بتواند تمامی آنچه را بیان کردیم به نیت امتثال اوامر الهی و دوری از حرام وتقویت جسمی در جهت آمادگی برای انجام مسؤولیتها و تکالیف، به انجام رساند، در واقع عبادتی انجام داده است که او را بیش از پیش به خداوند نزدیک می‌کند و بر همین مبناست که آن راستگوی محبوب قلوب و آن تصدیق شده یعنی حضرت محمدﷺ فرمود که اگر لقمه‌ای بر داری و به دهان همسرت بگذاری به نیت آنکه انس و الفت شما افزون گردد و قلب او را شادمان ساخته باشی مرتکب عمل بسیار نیکی شده‌ای که نزد خدا اجر و پاداش والایی دارد و بر همی مبناست که می‌فرماید که اگر شهوت خویش را به شیوۀ حلال برای دوری از گناه ارضا کنی، نزد خداوند مأجور خواهی بود. بر همین اساس دانشمندان فقه اسلامی این حکم را استنباط کرده‌اند که: **نیت شایسته، عادت را به عبادت تبدیل می‌کند.**

پس ای برادر و خواهر گرامی در شرایطی که نیت پاک و خالص این چنین اثر عظیمی دارد، شایسته است که این مفهوم ارزشمند را در درون کودک جایگزین سازی تا اعمالش برای رضای خدای متعال باشد تا همواره با تمامی کارهایش پاداش و ثوابی با ارزش در جایگاه تحقق صدق نزد آن پادشاه مقتدر داشته باشد.

مربیان عزیز!

آنچه تا به حال مطرح گردید مهمترین پدیده ارتباطی در محافظت عقیده فرزند و مراقبت شیوه زندگی و تعادل شخصیتی او بود، تدابیری که موجب تکامل او می‌شود، فکر و تصورش را در جهت صحیح بارور می‌کند و جسمش را نیز تقویت می‌بخشد بنابراین آنچه که بیان شد از جمله عوامل مؤثر در تربیت کودک از همان ابتداست، تربیتی بر پایه ایمان راسخ واخلاق فاضل و عقیده منسجم و نفس و روان معتدل و اندیشهٔ فراگیر و شخصیت اجتماعی پاک و مورد احترام. پس بار دیگر به شما ای مربیان عزیز تذکر می‌دهم که تمامی ارتباط‌های مذکور را با امانت و دقت و اخلاص در نظر گرفته و در جهت تطبیق عملی آن با عزم و اراده پیش روید.

به زودی خواهید دید که جگر گوشه‌های شما مانند ماه تابان و خورشی درخشان و گل‌های گلستان در جامعهٔ این زمان بروز و تجلی خواهند کرد و در واقع مانند ملایک آسمانی‌اند که بر روزی زمین راه می‌روند.

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«بگو عمل کنید پس به زودی خدای تعالی اعمال شما را خواهد دید، همچنین پیامبرش و سایر مؤمنان.»

قاعده بر حذر داشتن

پس از بحث مفصل در ارتباط با قاعدهٔ ارتباط و اثر قابل توجه آن در تربیت کودک و تکوین شخصیت و راست کرداری او در این بخش، بحث خویش را در ارتباط با قاعده دوم از قواعد اساسی تربیت، آغاز می‌کنیم و آن، قاعدهٔ بر حذر داشتن کودک یا نوجوان است.

این قاعده که قصد ما بحث و بررسی حول آن است از قواعد مذکور در فصول قبل، کم اهمیت‌تر نیست بلکه جزو مهمترین روش‌هایی است که مغز کودک را از افکار فاسد و مفاهیم باطل و گمراه‌کننده پاک می‌کند و اندیشه و ایمانش را به فلعه‌ای محکم تبدیل می‌کند که او را از تهاجم افکار اغواگران و فساد بی‌بند و باران و همراهی منحرفان و بزهکاران در امان دارد.

قبل از آنکه بحث خود را به تفصیل و با دقایق آن آغاز کنم، تذکر دو نکته را لازم می‌دانم.

اول: تذکر بر حذر داشتن دایمی کودک یا نوجوان موجب می‌شود که شر و فساد در چشمش ناپسند و زشت آید و از هر آنچه موجب گمراهی و بی‌بند و باری او می‌شود متنفر گردد.

دوم: افشا سازی پدیده لغزش و انحراف، که ارادۀ مربی را تحمل مسؤولیت، و فرزند را در راهیابی به راه راست تقویت می‌کند و از طرفی کودک را تشویق می‌کند تا از بدی‌ها دوری کند و باطل را رها سازد.

بعد از بیان دو نکتۀ مهم به اصل مطلب وارد می‌شویم و در ارتباط با موضوع از جمیع جوانب سخن خواهیم گفت از خداوند یاری می‌طلبم و به او توکل می‌کنم.

اگر قرآن کریم و کتب حدیث پیامبر خداﷺ را ورق بزنیم روش بر حذر داشتن از بدی‌ها و افشای باطل را به وضوح در بسیاری از آیات و احادیث می‌بینیم.

و اکنون تعدادی از این موارد را خدمت خوانندگان عزیز بیان می‌دارم.

خدای تعالی در سورۀ الإسراءمی‌فرماید:

﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ٢٢﴾ [الإسراء: ٢٢].

«با خداوند, خدای دیگری قرار مده، که نکوهیده و زبون شوی».

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: ٢٩].

«دستت را به گردنت نیاویز (کنایه از خست) و آن را به طور کامل نگشای (بخشش بیش از حد)».

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا ٣١﴾ [الإسراء: ٣١].

«فرزندانتان را از ترس فقر نکشید که ما آنان را روزی می‌دهیم و شمارا ؛به راستی که قتل آنان خطایی بزرگ است».

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: ٣٢].

«به زنا نزدیک نشوید که به راستی فحشاست و راه بسیار بدی است».

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ [الإسراء: ٣٣].

«و نفسی را که خدای تعالی قتل او را حرام کرده است نکشید مگر به حق و کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او قدرت قرار داده‌ایم پس در قصاص زیاده‌ری نکند که بی‌گمان او (ولی دم) یاری شده [از جانب خداوند]است».

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ٣٤﴾ [الإسراء: ۳۴].

«پس به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین روش تا زمانی که به سن رشد می‌رسد به پیمان‌هایتان وفا کنید بدانید که خدای تعالی دربارۀ پیمان سؤال خواهد کرد».

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از آنچه که به آن علم نداری پیروی نکن به درستی که گوش و چشم و قلب آدمی نزد خداوند مورد سؤال خواهد بود».

﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّكَ لَن تَخۡرِقَ ٱلۡأَرۡضَ وَلَن تَبۡلُغَ ٱلۡجِبَالَ طُولٗا ٣٧﴾ [الإسراء: ۳۷].

«و بر زمین متکبرانه راه نرو! به درستی که تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه‌ها برسی».

﴿كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُۥ عِندَ رَبِّكَ مَكۡرُوهٗا ٣٨﴾ [الإسراء: ۳۸].

و نمونه‌های فراوان دیگری از آیات و احادیث از انحراف عقیدتی و فساد اخلاقی و رفتار ناشایست برحذر می‌دارد نبی اکرم ﷺ فرمود

- از دروغ بپرهیزید به درستی که دروغ ایمان را دور می‌کند (به کنار می‌نهد) . (روایت احمد و صاحبان سنن
- از قسم خوردن فراوان در هنگام معامله بپرهیزید که به درستی که نخست آن را رواج می‌دهد اما پس از آن نابود می‌سازد. (روایت مسلم و احمد)
- از بدگمانی بپرهیزید، به درستی که بدگمانی دروغ‌ترین سخنان است و [در پی امور دیگران] به جستجو نپردازید و تجسس هم چشمی نکنید حسادت نکنید کینه نورزید و با یکدیگر خصومت نکنید، بندگان خدا و برادران یکدیگر باشید و

هیچکدام از شما بر خواستگاری برادرتان، خواستگاری نکند تا نکاح کند و یا [خواستگاری را] ترک کند. (متفق علیه)

- از خندهٔ فراوان بپرهیزید به درستی که قلب را می‌کشد و نور ساکنان بهشت را می‌برد. (روایت ابن ماجه)
- از پوشش بیگانگان برحذر باشید. (روایت ابن حبان)
- از دوست بد بپرهیز زیرا تو به واسطهٔ او شناخته می‌شوی. (روایت ابن عساکر)
- از تنگ نظری بپرهیزید، به درستی که پیشینیان به علت تنگ نظری هلاک شدند چون آنان را به بخل فرا خواند اجابت کردند آنان را به قطع رابطه دستور داد، اطاعت کردند و به گناه فرمان داد پس مرتکب گناه شدند. (روایت ابوداود و حاکم)

و احادیث بسیار دیگری که از بدی باز می‌دارد، از فساد نهی می‌کند و نظر آدمی را به خودداری از فساد و انحراف اخلاقی جلب می‌نماید که نمونه‌های آن را در احادیث نبوی بسیار است.

بنابراین آنچه گفتیم قاعده برحذر داشتن ابتکار مربی نیست و آن را فلاسفه و جامعه شناسان هم ابلاغ نکرده‌اند این راهی است که قرآن کریم در تکوین فردی بر می‌گزینند و مسیری است که سنت نبوی در تربیت اجتماعی انتخاب می‌کند.

و راست گفت خدای متعال آنجا که فرمود:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: ٩].

«به درستی که این قرآن به راه‌هایی هدایت می‌کند که پایدارتر است».

و راست گفت پیامبر خدا ﷺ آنجا که فرمود:

برشماست که سنت من و خلفای راشدین آن هدایت شوندگان را با چنگ و دندان حفظ کنید و با تمام نیرو برای حفظ آن بکوشید . (روایت اصحاب سنن و ابن حبان)

در اینجا مهمترین اصول قاعده بر حذر داشتن که فکر را تصفیه می‌کند، عقیدهٔ فرد را تثبیت می‌کند و اخلاق و سلوک او را اصلاح می‌سازد، بیان می‌نمایم چه بسا که برای انجام آن بر خیزند، همت کنند و خود را مکلف سازند که مشقت یادگیری و تبلیغ آن را بر خود هموار سازند.

اگر چنین کنند در ردیف کسانی در خواهند آمد که واجبات تربیتی و مسؤولیت‌های اسلامی خویش را به نحو احسن به انجام رسانده‌اند و جزو کسانی

خواهند بود که خدای متعال از همسران و فرزندانشان کسانی به او خواهد داد که مایه چشم روشنی ایشان خواهد بود و آنان را پیشوای متقیان می‌سازد.

و اینک مهمترین اصول در ارتباط با قاعده بر حذر داشتن تقدیم می‌گردد:

اول: بازداشتن از ارتداد

مقصود از ارتداد آن است که فرد مسلمان دین خود را که مورد رضایت الهی است رها سازد و عقیده یا دینی را برگزیند که با شریعت اسلامی تناقض دارد.

- از جمله مظاهر ارتداد آن است که شعایری را انتخاب نماید که فرد مسلمان را از عقیده به خداوند متعال به عنوان مقصود و معبود منحرف سازد و از اینکه دین اسلام راه و آیین او باشد،سر باز زند که چنین موردی در حالت‌های مختلف به چشم می‌خورد به شرح ذیل:

أ) اینکه آدمی شعار نژادپرستی و قوم گرایی را هدف و غایت خویش سازد به آن دعوت کند در جهت آن عمل نماید و در راهش بجنگد و این، همان نژادپرستی جاهلانه‌ای است که رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است که فرمود:

از ما نیست کسی که نژادپرستی را تبلیغ کند و از ما نیست کسی که به خاطر تعصب قومی بجنگد و از ما نیست کسی که به خاطر نژادپرستی بمیرد.

(ب) اینکه آدمی شعار ملی‌گرایی را هدف و عایت خویش سازد. آن را تبلیغ نموده و جهت آن عمل کرده یا بجنگد خدای تعالی انسان‌هایی را که همه چیز را در ملی‌گرایی دانسته و خود را فقط منحصر به ملت خویش می‌دانند تقبیح کرده است، جایی که می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ٦٦﴾ [النساء: ۶۶].

«و اگر بر آنان واجب می‌کردیم که خود را بکشید یا از سرزمین‌های خویش خارج شوید، فقط تعداد کمی این امر را اجرا می‌کردند و اگر آنان پندهایی را که داده می‌شوند عمل کنند، برایشان خیر است و بیشتر موجب تثبیت آنان می‌کرد».

بنابراین ارتداد در اصل در ارتباط با هدف و مقصد و رعایت انسان است. در جهت آنکه تقدیس شعایر دینی از بین رود، حتی در ارتباط با عبادت، بدون آنکه برای رضای الهی انجام شود یا به سبب ایمان شخص یا تکلیف شرعی صورت گیرد. اما اگر همین

تمایل به ملت و ملی‌گرایی در جهت رضایت الهی باشد و برای اطاعت اوامر او و اجرای احکامش صورت بپذیرد و به خاطر مصلحت وطن اسلامی و دفاع از ناموس و حیثیت و جان و مال مسلمین و دین الهی باشد، خود عبادتی است که عبادت کننده را مستحق پاداش و اجر الهی می‌سازد چه بکشد و چه کشته شود و این گفته مصداق فرموده پیامبر خدا ﷺ است که:

هرکسی در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از جانش (خونش) کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از دینش کشته شود شهید است و هر کسی در راه دفاع از خانواده‌اش کشته شود شهید است. (روایت ابوداود)

ج) اینکه عمل و تلاش آدمی در جهت انسان گرایی و اصل و اصالت انسان باشد، بدون آنکه برای خدای تعالی حرکت کند و آ‌گاهی او از احوال مردم و همکاری با مردم فقط جنبه انسان‌گرایانه دارد، در واقع این شعار همان شعاری است که فراماسونرها و در ورای آن نهضت جهانی یهود، برای رسیدن به مقاصد خویش، مطرح می‌کنند.

در یک دید کلی هر شعاری که انسان مسلمان آن را مطرح کند در ورای آن به دنبال رضایت الهی و عزت دین او و برافراشتن پرچم اسلامی نباشد، شعاری جاهلی است

کسی که شعار جاهلی را بر می‌گزیند، برای آن تبلیغ می‌کند و در راهش مبارزه کرده و تلاش می‌نماید، مرتد است، خارج از امت اسلام و محارب با پیامبر خدا ﷺ است هر چند ادعای ایمان داشته به اسلام افتخار کند.

- از جمله مظاهر ارتداد اطاعت کردن از غیر خدا و قبول ولایت او و اختصاص دادن بالاترین مراتب محبت به او می‌باشد. خدای متعال می‌گوید:

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٤﴾ [المائدة: ۴۴].

«و هر کس به آنچه خدای تعالی فرو فرستاده است حکم نکند، پس آنان کافرانند.»

﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨﴾ [الجاثية: ۱۸].

«پس تو را بر راهی از دین قرار دادیم پس از آن پیروی کن و از هواهای نفسانی آنانکه نمی‌دانند، پیروی نکن.»

﴿۞يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١﴾ [المائدة: ٥١].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصار را به سرپرستی خویش نگیرید. و کسی از شما که ولایت آن‌ها را بپذیرد جزو آنان محسوب می‌گردد. به درستی که خداوند قوم ظالمین را هدایت نمی‌کند.»

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٣﴾ [التوبة: ٢٣].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را به سرپرستی و دوستی نگیرید و کسی از شما که چنین کند از آنان است و ایشان از ستمکارانند.»

- در روایتی از «امام احمد» و «ترمذی» آمده است که «عدی بن حاتم»س قبل از مسلمان شدن روزی در حالی صلیبی از نقره بر گردن داشت وارد محلی شد که رسول اکرم ج حضور داشت و مشغول خواند این آیه بود.

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: ٣١].

«ایشان راهبان و عالمان خویش را به پروردگاری خویش بجز خداوند برگزیدند».

«عدی» گفت: اما آنان که عالمان و راهبان خود را پرستش نمی‌کردند.

پیامبر خدا ج فرمود: «آنان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال کردند و پیروان هم تبعیت نمودند، این عبادت آنان بود».

- از جمله مظاهر ارتداد، «ناپسند دانستن جزیی از اجزای اسلام است، مثلاً اینکه بگوید، من روزه گرفتن را نمی‌پسندم چون موجب عقب‌ماندگی اقتصادی می‌شود یا بگوید: من حجاب را برای زن دوست ندارم چون نشانۀ عقب‌ماندگی است یا نظام مالی اسلام مورد قبولم نیست چون ربا را حرام کرده است قرآن می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٨ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ [محمد: ٨-٩].

«پس آنانی که کافر شدند نابود شوند و اعمالشان بر باد رود زیرا آنان آنچه را خدای تعالی نازل کرد ناپسند دانستند پس کردارشان حبط گردید».

- از جمله مظاهر ارتداد تمسخر به عقیده یا شعایر اسلامی است، خدای تعالی فرمود:

﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ ٦٤ وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ٦٦﴾ [التوبة: ۶۴-۶۶].

«منافقان حذر می‌کنند مبادا سوره‌ای نازل می‌شود که ایشان را به آنچه درقلب‌هایشان است، خبر دهد.بگو!تمسخر کنید که خدای تعالی آنچه را که از آن حذر می‌کنید بر ملا خواهد کرد و اگر از ایشان بپرسی گویند ما بازی و شوخی می‌کردیم بگو آیا خدای تعالی و پیامبرش او را مسخره می‌کردید دیگر عذری نیاورید، به تحقیق شما پس از ایمان آوردن، کافرشدید، اگر هم گروهی از شما را ببخشم گروه دیگر را عذاب خواهیم کرد زیرا آنان گناهکارانند».

- از جمله مظاهر ارتداد حلال کردن حرام و حرام کردن آنچه است که خداوند حلال کرده است. زیرا فرمود:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ١١٦﴾ [النحل: ۱۱۶].

«و نگویید آنچه را که به دروغ به زبانهایتان بیان می‌کنید این حلال است و آن حرام، تا نسبت دروغ به افترا به خدای تعالی بدهید به درستی کسانی که نسبت دورغ را به افترا به خداوند[نسبت] می‌دهند رستگار نخواهند شد بهره‌ای اندک دارند و برایشان عذابی دردناک مهیاست».

کسی که چنین کند یکی از ضروریات دین را انکار کرده است و منازع خداوند در حکومت و قانونگذاری اوست و برای همین است که می‌گوییم مرتد و کافر است.

- از جمله مظاهر ارتداد، ایمان به تعدادی از دستورات اسلامی و کفر به تعدادی دیگر است مثلاً آدمی اعتقاد داشته است که اسلام دین عبادت است اما فاقد نظام تشریع و قانون‌گذاری است یا اینکه اعتقاد داشته باشد که قوانین اسلامی

فقط در بردارنده احکام اخلاقی و تربیتی است و فاقد دستوراتی است که مربوط به امور سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است، خداوند در این مورد فرموده است:

﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به قسمی از کتاب ایمان می‌آورید و به قسمت دیگر کافر می‌شوید پس جزای چنین کسانی جز این است که در زندگی دنیایی دچار خواری گردند و در روز قیامت به سوی شدیدترین عذاب‌ها کشیده شوند».

- یکی دیگر از نمونه‌های ارتداد محدود کردن ایمان به قرآن کریم و نفی سنت نبوی است. مانند فرقۀ «قادیانیه» در هند که از دست ساخته‌های انگلیس است که قصد آنان نابودی شریعت اسلامی و ایجاد شک و تردید نسبت به پیامبری رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

آری قرآن کریم ایمان کسی را که فرمان رسول خدا را مبنای حکم قرار نمی‌دهد، نفی می‌نماید، فرقی نمی‌کند که این حکم در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ باشد یا سنت آن حضرت پس از وفات وی!

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ۶۵].

«نه چنین نیست که می‌اندیشید به پروردگارت قسم آنان ایمان ندارند مگر تو را در آنچه که مورد خلاف بین ایشان است حکم قرار دهند، آنگاه در درون خویش در مورد آنچه که قضاوت کرده‌ای تنگی و سختی احساس نمی‌کنند، آنگاه به حکم تو تسلیم می‌شوند، چه تسلیم شدنی!».

بدون تردید اطاعت از رسول خدا ﷺ اطاعت خداوند سبحان است، زیرا می‌فرماید:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ﴾ [النساء: ۸۰].

«کسی که از رسول خدا اطاعت کند به تحقیق از خدای تعالی اطاعت کرده است».

و در روایتی که «ترمذی» از «مقدام بن معدیکرب» رضی الله عنه آورده است می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آگاه باشید که چه بسا گفتار من به مردی برسد و او در حالی که بر تخت خود تکیه زده است می‌گوید: [احتیاجی به احادیث ندارم]در میان ما و شما

کتاب خدا (قرآن)هست، هر چیزی را در آن حلال یافتیم حلال دانسته و هرچیزی را در آن حرام یافتیم حرام می‌دانیم، و آنچه پیامبر ﷺ حرام کرده [در واقع] همانند آنچه است که خداوند حرام نموده است».

و در این روایت دیگری از «ابوداود» آمده است که آن حضرت فرمود:«آگاه باشید که به من کتاب آسمانی و مانند آن(سنت نبوی) اعطا شده است»

و بطور کلی خدای تعالی در وجوب اطاعت از رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٧﴾ [الحشر: ۷].

«و هر آنچه را که پیامبر خدا به شما داد، بگیرید و هر انچه را که نهی کرد، رها سازید و تقوای الهی را پیشه سازید که به حقیقت عقوبت الهی بسیار شدید است».

- از جمله مظاهر ارتداد، تمسخر یا طعنه نسبت به عمل یا اعمالی از رسول خداست، مثلاًعده‌ای تعدد زوجات پیامبر خدا ﷺ را بهانه طعنه و عیب‌جویی قرار می‌دهند.[1]

خداوند متعال در سوره «حجرات» می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢﴾ [الحجرات: ۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خویش را فراتر از صدای پیامبر، بلند نکنید و آشکارا همچنانکه یکدیگر را صدا می‌زنید نام او را بر زبان نرانید که اعمالتان حبط گردد در حالی که آگاه نیستید».

پس اگر بلند کردن صدا در مقابل پیامبر ﷺ ارتداد را در پی دارد در ارتباط با بزرگتر از آن دیگر حکم معلوم است.

- از دیگر نمونه‌های مرتد شدن آن است که فرد ادعا کند که قرآن ظاهری دارد مخالف باطنش و باطنی مغایر با ظاهر! و از این فراتر که فرد ادعا کند که این باطن را فقط او و به واسطه الهام درک کرده است این ادعا موجب تعطیل شریعت اسلامی با تمامی نصوص آن می‌شود به گونه‌ای که دیگر اصل و مبنایی

[1]- به کتاب اینجانب (تعدد الزوجات والحكمة من تعدد أزواج النبيﷺ) رجوع نمایید. (مؤلف)

باقی نمی‌ماند که به آن رجوع کنند و دیگر قواعد لغوی اعتباری ندارد در حالی که قرآن تصریح می‌کند که به زبان عربی مبین نازل شده است.

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٢﴾ [یوسف: ۲].

«ما کتاب آسمانی را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم شاید بیاندیشید».

﴿وَكَذَٰلِكَ أَنزَلۡنَٰهُ حُكۡمًا عَرَبِيّٗاۚ﴾ [الرعد: ۳۷].

«و این چنین ما کتاب آسمانی را بصورت احکامی به زبان عربی نازل کردیم».

پس هر تفسیری از هر آیه قرآن که مبتنی بر آثار باقی مانده از رسول خدا یا قواعد لغت و بلاغت عربی و اقوال اعراب نباشد تفسیری باطل است که گوینده‌اش را از دایره ایمان و عقیدۀ اسلامی خارج می‌سازد، و تردیدی نیست که دعوت کنندگان و مبلغان چنین عقاید گمراه کننده‌ای کسانی هستند که در اعماق درۀ هولناک کفر و گمراهی و الحاد هستند.

قرآن کریم این گروه از مردم را جزو کسانی نام می‌برد که متشابهات قرآن را وسیله قرار می‌دهند که فتنه به پا کنند و دیگران را گمراه سازند.

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل عمران: ۷-۸].

«او(خدای متعال) کسی است که قرآن را بر تو نازل کرده است که بعضی از آیات آن «محکم»اند که این آیات ام الکتاب هستند و سایر آیات متشابه‌اند اما کسانی که در قلبشان انحراقی است از متشابهات آن تبعیت می‌کنند به دلیل آنکه به دنبال فتنه‌اند و تأویل مورد نظر خود را می‌جویند در حالی که تأویل آیات را جز خداوند کسی نمی‌داند و آنانکه راسخ در علم هستند می‌گویند به کل کتاب ایمان آوردیم که از جانب پروردگار است و بجز صاحبان اندیشه کسی تذکر نمی‌گیرد [می‌گویند] پروردگارا قلب ما را پس از آنکه هدایت کردی نلغزان و رحمت خویش را به ما عنایت فرما، به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای».

مقصود از به دنبال فتنه بودن آن است که این افراد با تأویل‌های نادرست مؤمنان را نسبت به عقیده خویش به شک می‌اندازند.

و مقصود از طلب تأویل دلخواه آن است که قرآن را تحریف می‌کنند، و به گونه‌ای که خود می‌پسندند تفسیر می‌نمایند که این شیوۀ اهل بدعت و صاحبان هواهای نفسانی و ملحدان هر عصری است.

- یکی دیگر از صورت‌های ارتداد آن است که خدای تعالی را بر خلاف آنچه شایسته معرفت اوست بشناسیم مثلاً اینکه در مخلوقات خود حلول می‌کند یا او را به صفتی بشناسیم یا نام ببریم که شایسته مقام عظیم او نیست پس کسی که می‌گوید خدای تعالی در شخصی حلول کرده است یا در هستی مادی گسترش پیدا کرده است یا در جهت یا مکان خاصی محدود و محصور می‌شود کافر است و از دایره عقیده اسلامی خارج شده است چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٠٣﴾ [الأنعام: ۱۰۳].

«دیدگان او را نمی‌بینند در حالی که او چشم‌ها را نظاره می‌کند و او همانا لطیف و بسیار داناست».

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیز مانند او (خداوند) نیست و او شنوای بیناست».

﴿وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ١٥﴾ [الزخرف: ۱۵].

«مشرکان از میان بندگان خدا، برخی را پاره‌ای از او می‌دانند به راستی که انسان بس ناسپاس و کفر پیشۀ آشکاری است».

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ﴾ [المائدة: ۱۷].

«به تحقیق آنانکه گفتند به درستی عیسی پسر مریم، خداست، کافر شدند!».

- و کسی که می‌گوید: خداوند سه گانه است کافر گمراهی است که دیگران را هم گمراه می‌کند.

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ﴾ [المائدة: ۷۳].

«به تحقیق آنانکه گفتند، خداوند یکی از سه خدا است کافر شدند».

- کسی که فرزند را به خداوند نسبت می‌دهد نیز کافر گمراهست زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢﴾ [مریم: ٨٨-٩٢].

«و گفتند که خداوند رحمان برای خویش فرزندی گرفته است به تحقیق که گفته‌ای ناپسند را مطرح نمودند، آسمان‌ها از زشتی این کلام می‌خواهد که تکه تکه شوند و زمین شکاف بردارد و کوه‌ها فرو ریزند که برای خداوند رحمان، فرزندی تصور می‌کنند و شایسته نیست برای پروردگار مهربان که فرزندی بگیرد».

- همچنین کسی که خدای تعالی را به صفتی نام می‌برد که شایسته او نیست کافر است:

﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ١٨١﴾ [آل عمران: ١٨١].

مسلماً خداوند، سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید به زودی آنچه را گفتند، و بناحق کشتنِ آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و خواهیم گفت: «بچشید عذاب سوزان را»».

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«یهودیان گفتند: دست خداوند بسته است! دست‌هایشان بسته باد! و آنان به سبب این گفتار لعنت شدند بلکه دستهای خداوند گشاده است».

و نمونه‌های دیگری بر این قیاس که صاحب اندیشه را از دایرۀ اسلام خارج می‌سازد و وارد منطقۀ کفر و بی‌دینی می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ پیش‌تر از این مردمان را از شرایط عصر حاضر بر حذر داشته است زمانی که ارتداد آنقدر سریع سر بر می‌آورد که فرد شب مسلمان می‌خوابد و چون صبح برمی‌خیزد مرتد می‌گردد. پیامبر خدا ﷺ در چنین شرایطی مؤمنان را به انجام عمل صالح تشویق فرموده است و به آنان توصیه می‌کند که لباس آهنین تقوا را در میدان کارزار با گمراهی و کفر بپوشند تا به لوث کفر آلوده نگردند و از زبان‌های ارتداد در امن باشند . آن حضرت فرمود: به اعمال نیک روی آورید به زودی فتنه‌ها مانند سیاهی‌های شب فراگیر می‌شود فرد شب مسلمان است و صبح کافر می‌شود صبح

ایمان می‌آورد و شب کافر می‌شود و دین خود را به بهای ناچیز دنیایی می‌فروشد. (روایت طبرانی و ابن ماجه)

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ [آل‌عمران: ۸].

«پروردگارا؛ قلب‌های ما را پس از آنکه هدایت کردی نلغزان و از جانب خویش رحمت خود را به ما عنایت فرما به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای».

دوم: برحذر داشتن از الحاد

مقصود ما از کلمهٔ الحاد، انکار وجود خداوند است و انکار نمودن شریعت‌های آسمانی که توسط پیامبران الهی برای بشر آورده شده است.همچنین بی‌توجهی و قایل نبودن اهمیت برای معیارها و مبانی اخذ شده از کلام وحی نازل شده از جانب خداوند پس الحاد خود نوعی ارتدد است، اما زشت‌ترین و بدترین نوع آن خواهد بود که به زودی دلایل خویش را در اثبات این ادعا بیان می‌داریم.

با کمال تأسف امروزه در نقاطی از جهان، الحاد مبنای حکومت‌های قدرتمندی شده است که با زور سلاح و قدرت نظامی عقیده انکار خداوند و ادیان الهی را بر افراد تحت حکومت خویش تحمیل می‌نمایند و از این فراتر هم آنکه در تمامی کشورها، کارگزارانی دارند که مردم را آشکارا به سوی نفی ادیان و انکار خداوند و پیامبران ﷺ دعوت می‌کنند، بدون آنکه از این عمل خود احساس شرم کنند یا خجالت بکشیند.

این دولت‌های الحادی که مبنای حاکمیت خویش را بر تئوری‌های «مارکس» و «لنین» بنیان گذاشته‌اند، نیروی خود را بر علیه کشورهای اسلامی متمرکز کرده‌اند، زیرا می‌دانند که عقیده اسلامی با خصوصیت شمول و نوآوری و تداوم خود قادر است که در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی هر تمدن یا حاکمیتی مقابله کند.

اگر در روش‌های تبلیغی این دولت‌ها دقیق شویم در می‌یابیم که از هر روش و وسیله‌ای به شیوه‌های گوناگون برای ترویج عقیده الحادی و گمراه کنندهٔ خود، بهره می‌گیرند.

- گاهی اینان لباس مارکسیستی بر تن اسلام می‌پوشانند و می‌گویند: محمد اولین کسی است که عقیده اشتراکی را تبلیغ کرد، و اولین کسی است که مساوات را

بین فقیر و غنی برقرار نمود و مالکیت فردی را لغو کرد پس او پیام‌آور مارکسیسم و بیانگر عقیده کمونیستی بود.

- عده‌ای نیز می‌گویند: مبانی عقیده مارکسیستی با اندیشه اسلامی هیچ منافاتی ندارد و با عدالت اجتماعی اسلامی مغایر نیست[۱].
- گروه دیگری می‌گویند چه اشکالی دارد که بر عقیده خویش پا برجا بمانیم اما سیستم اقتصادی و روش اجتماعی کمونیستی را برگزینیم.
- و گاهی می‌گویند عقاید سیاسی و اقتصادی از دین جداست، جایز نیست که دین را با سیاست در آمیزیم یا بر مبنای دین در نظام‌های اقتصادی یا تئوری‌های علمی دخالت کنیم.
- در بسیاری از موارد، مقابله با دین بسیار آشکار می‌شود و الحادی عریان برای کاشتن بذر شک و کفر در قلب و روح بی‌بند و باران وگمراهان بروز می‌کند. مثلاً می‌گویند مفاهیمی مانند خداوند، دین، سرمایه‌داری، استعمار، نظام‌های فئودالی و تمامی مفاهیم معنوی که سرمشق نظام‌های بشری هستند همه و همه پدیده‌های گذرای تاریخی هستند که می‌آیند و از بین می‌روند، خدایی در واقع وجود ندارد و هستی یعنی ماده همچنین می‌گویند که دین افیون جامعه است و پیامبران سارقان دروغگویند.

یکی از روش‌های گمراه‌کنندهٔ این افراد در ترویج عقیدهٔ الحادیشان آن است که نظریات علمی را مستمسک خویش قرار می‌دهند مثلاً از نظریه «داروین» استفاده می‌کنند و آن را به عنوان حقیقت علمی لایتغیر قلمداد می‌کنند که بر اساس آن حیات آدمی در طی روند تکامل، از سلولی ساده آغاز شد تا به انسان رسید در صورتی که تحقیقات علمی جدید این نظریه را باطل اعلام کرده است و آن را جزو نظریات مطرود طبقه‌بندی می‌کند.

«نظریه فروید» نیز از جمله دستاویز کمونیست‌هاست که همه رفتارهای آدمی را به احساس جنسی ربط می‌دهد و تمامی خصایص را بر اساس غریزه جنسی تفسیر می‌کند که در آن ورای آن هدف خبیث، انکار خالق را دنبال می‌نماید.

---

[۱]- به کتاب اینجانب به نام (التکافل الاجتماعي في‌الإسلام) و کتاب مرحوم سید قطب به نام (العدالة الاجتماعية) رجوع کنید.

بنابراین مارکسیست‌ها در هر جامعه‌ای و در مقابل هر گروهی از روش وراه مناسب با آن وارد می‌شوند و نیرنگ خود را بر شرایط موجود مبتنی می‌نمایند تا جایی که طعمه آنان در دام بیافتد، آنگاه داعیان عقیده مادی و اندیشه مارکسیستی به شیوه‌های گوناگون، عقاید الحادی را زیبا و دلفریب و جاذب جلوه می‌دهند تا آنکه فرد را به مسلک خویش وارد می‌سازند آنگاه دیگر آن شخص نه به دین اعتقادی دارد نه به خداوند و دیگر در زندگی خویش به دنبال هدفی والا نخواهد بود.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَى ٱلشَّيۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ ٢٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ ٱلۡأَمۡرِۖ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ ٢٦ فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ٢٧ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٢٨﴾ [محمد: ۲۳-۲۸].

«آنان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده است پس آنان را کر کرده و چشم‌هایشان را کور نموده است زیرا ایشان از عقیده‌ای تبعیت کردند که موجب خشم خداوند بود و رضایت الهی را نمی‌پسندیدند پس کردارشان پست بی‌مقدار گردید».

الحاد هر چند در مفهوم و محتوا در حیطه و چارچوب بازگشت از اسلام است، آثار سوء و خطر آن برای فرد و جامعه بیشتر است و از هر نوع ارتداد مانند یهودیت، نصرانیت یا بودائیت و غیره بدتر است زیرا الحاد احساس مسؤولیت را در وجود آدمی از بین می‌برد و ایمان به غیب و مفاهیم ارزشمند اخلاقی را در روح آدمی منهدم می‌کند و او را به حیاتی پوچ و بی‌هدف مانند زندگی حیوانی سوق می‌دهد دیگر نه دینی وجود دارد که به او جهت ببخشد و نه وجدانی که او را سرزنش کند و نه خدایی که ناظر بر او باشد دیگر نه پاداشی مدنظر او خواهد بود و نه مجازاتی . قرآن کریم این گروه گناه کار و پست را به باد تمسخر می‌گیرد آنکه می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ٢٤﴾ [الجاثية: ۲۴].

«و گفتند زندگی ما چیزی بجز این زندگی دنیایی نیست که متولد می‌شویم و می‌میریم و طبیعت که ما را می‌میراند در حالی که ایشان به حقیقت امر(مرگ و زندگی مجدد) آگاه نیستند ایشان فقط در گمان و خیال غوطه‌ورند».

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾ [الأعراف: ١٧٩].

«و ما برای جهنم تعداد زیادی از جن وانس را آفریدیم ایشان قلب‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌اندیشیدند و چشم‌هایی دارند که به وسیله آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند آنان مانند حیوان بلکه گمراه‌ترند آنان غافلانند».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢﴾ [محمد:١٢].

«آنانکه کافر شدند بهره می‌گیرند[از نعمات دنیایی] و همانند حیوانات می‌خورند و آتش جایگاه آنان است».

و فرمود:

﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٣﴾ [الحجر: ٣].

«ایشان را راها کن تا بخورد و بهره گیرند و آرزوهایشان آنان را سرگرم سازد که به زودی خواهند دانست [چه در انتظار آنان است]».

اسلام در مقابل مرتدین و ملحدین قاطعانه می‌ایستد تا جایی که مجازات اعدام با شمشیر را در صورت اصرار آنان بر کفرشان (پس از روشن شدن حق) تجویز می‌کند تا به این طریق از لغزش آنان جلوگیری کند.

در روایتی از «امام بخاری» آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که دین خود را تغییر دهد او را بکشید!

و در روایتی از «مسلم و بخاری» آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: خون فرد مسلمان حلال نخواهد بود مگر از سه سبب زنا کار متأهل، نفس در مقابل نفس و کسی که دین خود را ترک کرده و از جماعت مسلمانان فاصله می‌گیرد.

البته فرد مرتد را نمی‌کشند بلکه ابتدا به او سه روز مهلت می‌دهند تا با صاحبان اندیشه و متخصصین امر در ارتباط با علت ارتداد یا الحاد خود بحث کند تا با دلایل

قانع کننده بتوانند شبهه را از ذهن او بزدایند و نشانه‌های حق و دلایل حقانیت دین را آشکار سازند اگر این افراد پس از اقناع کامل و پذیرش حق باز هم بر عقیده خود اصرار ورزند حد مجازات آنان قتل با شمشیر است تا برای سایرین موجب عبرت گردد.

اگر مرتدین با ملحدین تشکلی ایجاد نموده و گروهی بر علیه حاکمیت اسلامی تشکیل دهند بر اولی الامر واجب است ترتیبی اتخاذ کند تا مسلمانان با آنان بستیزند تا به راه حق باز گردند، که جز این از آنان پذیرفته نخواهد بود همچنانکه «ابوبکر صدیق» با اهل رده مبارزه کرد و بجز اسلام از آنان نپذیرفت و همچنانکه «المهدی» خلیفهٔ عباسی با «مقنع» که در خراسان ادعای خدایی می‌کرد و نخواندن نماز و نداند زکات و نرفتن حج را بر پیروان خویش مباح کرده استفاده از ثروت عمومی و زنان را برای همه مردم آزاد اعلام کرده بود به مبارزه برخاست مورخین تاریخ این حادثه را سال ۱۶۹ هجری اعلام کرده‌اند چنین عقوبت سختی که بر علیه مرتدین و ملحدین تجویز شده است به سه دلیل اساسی است.

اول: تعدادی از مردم ثبات روحی و روانی ندارند و خیلی زود جذب نظریات و آرای آنان می‌شوند.

دوم: افراد منافق فرصت پیدا نکنند که ظاهراً ایمان آورند سپس از دین خارج شوند تا تبلیغی و تشویقی برای بازگشت از دین باشد و آشوب در جامعه اسلامی ایجاد کند.

سوم: تا نیروی کفر تقویت نشود بر علیه حاکمیت اسلامی به قدرت دست نیابد که در فرصتی که به دست می‌آورد آتش جنگ را بر علیه مسلمانان بر افرزود.

برای اینکه حقیقت اهداف این احزاب ضد دینی برای شما خوانندهٔ عزیز عیان گردد به تعدادی از مثال‌های تاریخی اکتفا می‌کنیم تا بدانی که چگونه از هر فرصت یا شرایط مناسب بهره می‌گیرند.

- حکومت کمونیستی چین و روسیه در طول تاریخ خود تا کنون ۱۶ میلیون مسلمان را نابود کرده‌اند و اقدامات سرکوبگرانه آنان هنوز هم ادامه دارد، در منطقه‌ای از ترکستان چین که بخش مسلمان‌نشین آن است اعمال زشتی انجام شد که روی تاتارها را سفید به این ترتیب که گودال بزرگی را حفر کردند و رهبر مسلمانان را در آن انداخته و مسلمانان را با شکنجه وادار کردند که با ریختن مدفوع در گودال او را غرق ساخته و خفه کنند و این عمل تا سه روز ادامه یافت که منجر به مرگ رهبر آنان شد.

- در «یوگسلاوی» نیز میلیون‌ها مسلمان را نابود کردند که پس از استقرار کمونیسم پس از جنگ دوم جهانی حال این کشتارها ادامه پیدا کرده است. نمونه عملیات وحشیانه آنان انداختن زنان و مردان مسلمان در دستگاه‌های بزرگ چرخ گوش که خون و گوشت و استخوان آن‌ها را با هم در می‌آمیزد.
- آنچه در یوگسلاوی انجام می‌شود در سایر کشورهای کمونیستی نیز جریان دارد چه داستان‌هایی از کشتار مسلمانان در «موصل» توسط کمونیست‌ها در زمان «عبدالکریم قاسم» شنیده‌ایم و قرآن تا چه حد در مصادیق خیانت و حیله‌گری آنان دقیق سخن گفته است آنجا که می‌گوید:

﴿كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ﴾ [التوبة: ۸].

«چگونه [عهدو پیمان با شما را رعایت می‌کنند؟هرگز بلکه] اگر بر شما پیروز شوند نه خویشاوندی را در نظر می‌گیرد و نه عهدی را[1]»

و آنجا که می‌گوید:

﴿لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ ١٠﴾[1] [التوبة: ۱۰].

«آنان در مورد هیچ مؤمنی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و ایشان تجاوز پیشه‌اند».

پس بر تو لازم است ای برادر مربی بعد از اینکه این حقایق درد آور را شیندی مصرانه در بر حذر داشتن فرزندت از چنگال و دام الحاد بکوشی تا فرزند بر پایه ایمانی راسخ و عقیده ای استوار و روح و روانی ثابت و مطمئن رشد کند و مفاهیم ارزشمند دینی در قلب صاف و بی‌آلایش او و در فطرت پاک و نفس مهیایش نقش بندد در آن صورت بجز خداوند پروردگاری و بجز محمد ﷺ پیامبری و بجز قرآن کتابی به عنوان راهنما بر نمی‌گزیند و جزو کسانی خواهد بود که مصداق کلام خداوند است که ایشان را شامل نعمت خویش کرده و کرامت اسلامی را تا روز قیامت به آنان اعطا کرده است.

---

[1]- به کتاب (الشيوعية والإسلام) نوشته مرحوم عباس محمود عقّاد و احمد عبدالغفور عطار و تفسیر فی ظلال القرآن نوشته سید قطب در ارتباط با این آیه مراجعه کنید.

سوم: بر حذر داشتن از سرگرمی‌های حرام

دین اسلام بر مبنای شریعت بلند مرتبه و اصول حکیمانه‌اش بعضی از انواع سرگرمی و مشغولیت‌ها را حرام اعلام کرده است زیرا در نهایت بر اخلاق و افراد و اقتصاد جامعه و کرامت امت اسلامی و موجودیت حاکمیت و روابط ارزشمند خانوادگی اثر سوء برجای می‌گذارند.

در اینجا تعدادی از این محرمات را خدمت خواننده گرامی بیان می‌دارم، امید آنکه خود الگو شوند سپس جوانان و فرزندان خویش را از آن بر حذر دارند، مقصد ما رضایت الهی است پس از او یاری می‌طلبیم و موفقیت خویش را از او در خواست می‌کنیم.

۱- بازی با تخته نرد

بازی چه با شرط بندی چه بدون شرط بندی حکم تحریم دارد.[۱] دلیل تحریم روایتی است از «بریده» که آن را «مسلم و ابوداروud و احمد» بیان نموده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود، کسی که با تخته نرد بازی کند مانند آن است که انگشت خویش را در گوش و خون خوک فرو کرده است.

و در روایت دیگر از «احمد و ابوداود و ابن ماجه» آمده است که فرمود:

«کسی که با تخته نرد بازی کند به تحقیق در مقابل خداوند و پیامبرش عصیان ورزیده است»

دلیل تحریم فوق الذکر آن است که بازی با تخته نرد هرچند بدون شرط بندی باشد، موجب اتلاف وقت زیادی از طرفین می‌گردد که این امر آنان را از بسیاری از امور واجب دینی، تربیتی و دنیای باز می‌دارد. حیات انسان مسلمان، هدفدار است و هر فرد مسلمان رسالتی دارد که باید ادا کند و امانتی که باید به مقصد رساند و امر واجبی که انجام دهد آیا با تمامی این مسؤولیت‌ها دیگر فرق باقی می‌ماند تا با کار عبثی مانند تخته نرد صرف شود؟ و چه زیبا گفته‌اند که: کارهای ضروری از زمانی که

---

[۱]- البته در کتاب «استاد قرضاوی» به نقل از «شوکانی» آمده است که در روایت نقل شده از «ابن مسیب» آمده که روایت شده است که برای بازی به شرط عدم شرطبندی رخصت داده شده است، اما باید گفت در حدیث مذکور لغت «روی» آمده (یعنی روایت شده) که این لغت دال بر ضعف حدیث است در حالی که آنچه که از حدیث ضعیف باشد مبنای حکم نیست، اما آنچه که در اینجا بیان می‌دارم دلیلی است در مقابل کسانی که به جواز آن حکم می‌کنند و باید گفت درست آن است که افراد را به حق قیاس کنیم نه حق را به افراد (مؤلف).

در اختیار داریم بیشترند، یا گفته‌اند: وقت مانند شمشیر است اگر آن را قطع نکنی تو را قطع خواهد کرد.

به هوش باشید ای مسلمانان که پیامبر خداﷺ به شما امر می‌کند که وقت را مغتنم شمارید تا از آن برای منافع ارزشمند و فواید قابل توجه بهره گیرید و فرقی ندارد که این نفع برای خودتان باشد، خانوادتان یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید.

در روایتی از «حاکم» آمده است که رسول خداﷺ فرمود: پنج نعمت را قبل از پنج حادثه مغتنم شمارید:حیات قبل از مرگ، سلامتی قبل از بیماری، فراغت قبل از سرگرمی، جوانی پیش از پیری و ثروتمندی قبل از فقر

۲- گوش دادن به موسیقی و ترانه

از جمله موارد حرام استماع موسیقی همراه ترانه است هر چند مضمون آن قابل قبول باشد. همچنین است ترانه یا آهنگی که غریزه جنسی را تحریک کند یا در وصف زن معینی گفته شود یا اینکه به مفاهیم ضد دینی و گمراه کننده دعوت نماید و امثال این‌ها.

در روایتی از «ابن عساکر» در کتاب تاریخش آمده است که «انس بن مالکس» گفت: هر کس در پای ترانهٔ آوازه خوانی بنشیند در قیامت گوش‌هایش را از سرب مذاب پر می‌کنند.

همچنین در روایتی از «ترمذی» به نقل از حضرت علی کرم الله وجهه» آمده است: آنگاه که امت من مرتکب پانزده عمل ناشایست شوند، بلا بر آنان نازل خواهد شد این اعمال که شامل موارد زیر است:

وقتی که اموال، [در میان عده‌ای معدود] دست به دست شود و امانت، غنیمت به شمار آید و زکات [دادن] ضرر محسوب شود و مرد از زنش اطاعت می‌کند و با مادرش قطع رابطه می‌کند، به دوستش نیکی می‌کند و به پدرش جفا روا می‌دارد صدای مردمان در مساجد بلند می‌شود افراد فاسق قبایل بر آنان ریاست می‌کنند و پست‌ترین افراد جامعه رهبر جامعه می‌شوند وبه افراد، [بدی و] شرشان احترام می‌گذارند شراب نوشیده می‌شود، لباس‌های حریر بر تن پوشیده می‌شود و آوازه‌خوانی و آلات موسیقی رواج می‌یابد ونسل جدید امت پیشینیان را لعنت کند پس در این شرایط باید منتظر طوفانی سرخرنگ یا خواری یا تغییر قیافه [و مسخ شدن] باشند.

و در روایت دیگری از «ابن حبان» آمده است که «ابوهریره»» گفت: رسول خداﷺ فرمود: در آخر الزمان گروهی از امت من مسخ خواهند شد و به صورت میمون و خوک در خواهند آمد. گفتند: ای رسول خدا آیا اینان جزو مسلمانانند؟ فرمود: آری! و می‌گویند اشهد ان لا اله الله و انی رسول الله و روزه می‌گیرند! گفتند: پس چرا این گونه‌اند ای رسول خدا! فرمود: زیرا اینان به موسیقی و آوازه‌خوانی و شراب‌خواری روی می‌آورند، پس در همان حال می‌میرند و هنگامی که زنده می‌شوند مسخ شده‌اند.

اما باید گفت که بعضی از انواع ترانه‌ها خاصه انواعی که مرحوم«محمد الحامد»در کتابش به نام «حکم اسلام درباره موسیقی» بیان نموده مباح است:در این کتاب از قول فقها آمده است که موسیقی زمانی که برای تقویت نیروی کار در هنگام اعمال سخت باشد یا برای طرب خاطر در هنگام انجام کارهای سنگین باشد همانند رجز خوانی و چشم و هم چشمی کردن پیامبر اکرمﷺ و یارانش درهنگام بنای مسجد و کندن خندق در مدینه یا مانند زمزمه‌ای که شتربان عرب برای شترش سر می‌دهد یا اشعاری که از کلمات ناهنجاز و فحش خالی هستند و از شراب یا اوصاف زنی معین سخن نمی‌گویند و مسلمانی را هجو نمی‌کنند یا به فردی که تحت حمایت مسلمین است طعنه نمی‌زنند غیر از این موارد جزء حکم تحریم خواهد بود.

آهنگ‌هایی که در وصف باغ و بستان یا رودخانه‌های زیبا یا سایر مناظر طبیعی خوانده می‌شود جایز است به شرط آنکه با آلات موسیقی حرام که نام برده شد همراه نگردد.

در ارتباط با آلات موسیقی و تحریم آن‌ها قبلاً سخن گفتیم که در این جا به موارد تحریم مختصراً مروری خواهیم کرد.

حدیث پیامبر اکرمﷺ را در رابطه با زنان آوازه‌خوان و آلات موسیقی حرام مورد بحث قرار دادیم. در حدیثی که از امام احمد بن حنبل روایت شده آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود:پروردگارا مرا به عنوان رحمت و برکت جهانیان فرستاد و امر نمود که تارو فلوت و شراب و بت‌ها را نابود سازم.

در روایتی از «امام بخاری» نقل شده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: درمیان امت من گروه‌هایی خواهند بود که زنا، پارچه حریر، شراب و تار را حلال خواهند نمود(جواز بهره گیزی از آن را می‌دهند)

حکمت از تحریم این پدیده چیست؟

اگر با دقت به مجالس آهنگ خوانی‌های مبتذل و موسیقی‌های محرک و کاباره‌های مشحون از انواع آلات لهو لعب بیاندیشید چه خواهید یافت؟

رقاصه‌های عریان و بدکاره‌ای که رذالت و فحشا را به اوج رسانده‌اند در میان مجلس شراب و می خواری جولان می‌دهند صدای عربده مستانه و فریادهای جنون آمیز از مستان بر می‌خیزد کلمات بسیار زشت و بی‌شرمانه، با کمال بی‌ادبی و بر زبانشان جاری می‌شود بدون هیچ مرزو فاصله‌ای مردان وزنان، اختلاط می‌کنند و شرف و حیثیت خود را زیر پا می‌گذارند؛ در یک کلام بی‌بند وباری و فحشا در بدترین شکل ممکن بروز می‌کند.

«استاد حامد» می‌گوید: جوامع اسلامی را در معرض سیل آهنگ‌های مبتذل، نمایش‌های مستهجن و شراب وزن قرار می‌دهند تا دیگر به ادای وظیفه و امر به معروف یا دعوت به نیکی برنخیزند.

تردیدی نیست که دست یابی امت اسلامی به منتهای عظمت وقدرتمندی وشوکت و تسخیر اغلب مناطق شرق و غرب جهان، با کنار گذاشتن بی‌بندو باری و فسادی بود که اسلام آن را تحریم کرده بود، این موفقیت عظیم حاصل التزام مسلمانان به تشریع و شیوه زندگی قرآنی و جدیت جوانان و مردان این امت از کوچک وبزرگ بود، این قهرمانان واقعی مرگ را بر حیات ترجیح می‌داند به عکس دشمنانشان که حیات دنیایی را برمی‌گزیدند و باز هم باید تکرار نماییم که اوضاع این امت به اصلاح نخواهد گرایید مگر به مشی پیشین خویش باز گردد.

پس اگر برای نسل‌های خود، عزت و برای اسلام پیروزی و برای سرزمین‌هایتان تمدن و علم می‌خواهید چاره‌ای نخواهید داشت مگر با جدیت در تربیت فرزندانتان بکوشید و از نظام الهی پیروی کنید، مسؤولیت‌هایتان را دریابید، شهادت در راه خداوند را به جان بپذیرید تا بتوانید مجد و عظمت و جاودانگی را به امت خویش بازگردانید و تحقق جنین امری برای خداوند متعال سهل ومیسر است.

۳- سینما، تئاتر و تلویزیون

قبلاً در فصل مسؤولیت تربیت اخلاقی دربخش دوم کتاب در ارتباط با وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، سینما و وسایل پیشرفته‌تر سخن گفتیم، بدون

شک این وسایل نتیجه پیشرفت‌های اخیر قرن بیستم است اما مانند شمشیر دو دم خواهد بود که هم در جهت خیر است و هم در جهت شر.

آنجا بیان کردیم که اگر این اختراعات در جهت خیرو انتشار علم و تثبیت عقیده اسلامی و رسوخ هر چه بیشتر اخلاق فاضله باشد و نسل امروز را به گذشته درخشنده‌اش پیوند دهد و او را به جانب اصلاح امور دینی و دنیایی سوق دهد بدون تردید کسی در خریداری واستفاده از آن شک نمی‌کند، اما اگر در جهت فساد وانحراف باشد و جامعه را از طریق اسلامی منحرف سازد هیچ مسلمان منصف عاقلی در تحریمش شک نخواهد کرد ونیز در این که خریدن و نگاه داشتن آن هم موجب گناه خواهد بود.

اما در اکثر کشورهای اسلامی با کمال تأسف برنامه‌های تلویزیون و سینما یا سایر محتویات وسایل ارتباط جمعی، نتیجه‌ای بجز بر باد دادن آبرو وحیثیت مسلمانان و سوق دادن آن‌ها به فساد و فحشا ندارد، راهی که نهایتاً به فساد فراگیر اجتماعی و بی‌بندو باری منجر خواهد شد و برنامه‌هایی که جنبه علمی یا اثر مفید داشته باشد حقیقتاً کم است و بر همین مبناست که خریدن و استفاده تلویزیون را جزو امور حرام به حساب آوردیم. سینماها و تئاترهای شبانه و کافه‌ها و کاباره‌های کذایی نیز حرام است به دلایل ذیل:

۱- یکی از مقاصد اصلی شریعت اسلامی حفظ نسب و آبرو و نوامیس مردم است در حالیکه این نمایش‌ها و این چنین فیلم‌ها بی‌نهایتی جز به هدر دادن شرف وحیثیت مردم را در پی ندارند پس ورود به چنین اماکنی و دیدن چنین برنامه‌هایی موجب خشم خدا و پیامبر او خواهد بود و فرد را به گناه آلوده می‌سازد.

۲- بر مبنای روایت «مالک» از نبی اکرم ﷺ که فرمود در اسلام «ضرر رساندن و ضرر دیدن» جایز نیست و چون از طرفی این چنین برنامه‌هایی موجب انحراف اخلاقی و تحریک شهوانی و ترغیب به جانب زنا خواهند شد بنابراین بر اساس امتثال امر پیامبر خدا ﷺ در جهت حفظ اخلاق فرد وجامعه و ریشه‌کنی فساد و بی‌بند و باری رفت وآمد به این مکان‌ها حرام است.

۳- برنامه‌های تلویزیون و سینما و تئاتر آمیخته با موسیقی‌های محرک سازهای حرام و رقص‌های وحشیانه و عریان است که این خود موجب تحریم آن‌ها خواهد بود.

ای برادر و خواهر مربی که حقیقتاً به خداوند و پیامبرش ایمان داری می‌خواهم حقیقت دیگری را در ورای این ظواهر برایت آشکار سازم.

یکی از توطئه‌ها و مکاید برنامه‌ریزی شده یهود نابودی و فساد اخلاقی است، به همین دلیل است که در یکی از پروتکل‌های آنان آمده است: «ما باید برای نابودی اخلاق در جوامع غیر یهودی تلاش نماییم تا بتوانیم به سهولت بر آنان مسلط گردیم «فروید» از ماست، به زودی به شرایطی خواهیم رسید که روابط جنسی مقدسی باقی نخواهد ماند و هم و غمش را مصروف ارضای غرایز می‌کند در اینجاست که اخلاقیات او بر باد رفته است».

از جمله ابزارهای انهدام اخلاقی، وسایل ارتباط جمعی مانند سینما، تئاتر و رادیو و غیره می‌باشد.

آری یهود با خبث طینت و حیله‌های کذایی خویش توانسته است با به کارگیری وسایل ارتباط جمعی و بهره‌گیری از هنر و دایر نمودن کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و مراکز فساد برخی از جوامع را به سوی انهدام اخلاقی سوق دهد.

در پروتکل سیزدهم این چنین آمده است:

«به منظور آنکه جوامع غیر یهودی را از استراتژی و عملکردهای خویش غافل سازیم، باید آنان را با انوع مختلف برنامه‌های سرگرم کننده در قالب‌های متنوع مانند برنامه‌های ارتباط جمعی مردم را به مشارکت در تجمعات ظاهراً مشروع مانند برنامه‌های هنری و ورزشی دعوت می‌کنند به زغم خویش بدین وسیله مسایل اختلافی خویش را با مردم از ذهن ایشان خارج ساخته و به تدریج قدرت تفکر مستقل را از کف می‌دهند و با ما در ساختن جامعه‌ای جدید هم آوازه خواهند شد که خط آن را ما تعیین خواهیم کرد و به زودی دوران آزادی‌خواهان پر آوازه به سر خواهد آمد آن زمان که حکومت ما را به رسمیت بشناسند و تحت اختیار و در خدمت ما باشند.

ای مربی دلسوز این عبارت نمونه‌ای از مکاید متعدد یهود را عرضه می‌کند.

آیا اینان همان کسانی نیستند که شب و روز در تلاشند تا ذهن و اخلاق مردم را به فساد بکشند تا خود به حکومت برسند؟

آیا اینان همان کسانی نیستند که مردم را با سرگرمی‌های بیهوده شهوات جنسی و زرق وبرق رفاه زندگی از تفکر سالم و عمل زایا و وطن خواهی باز خواهی می‌دارند؟

آیا می‌دانی پدر و مادر عزیز آنانکه اجازه دایر شدن این چنین اماکنی را می‌دهند یا ساختن این چنین فیلم‌ها یا برنامه‌ها را موجب می‌شوند دانسته یا ندانسته اجرا کننده نقشه‌های شوم یهودند؟

پس اگر به خطر این چنین اهداف شومی واقف شدی باید فرزندت را از رفت و آمد به چنین اماکنی باز داری زیرا که محل انهدام عقیده و اخلاقست و جایی است که حیله ناجوانمردانه یهود برای فاسد کردن فرد مسلمان و خانواده و جامعه مسلمانان تحقق می‌یابد«به راستی که در این گفتار پندی است،برای آنانکه پند می‌پذیرند».

شاید کسی در اعتراض بگوید:

اگر در سینما یا تئاتر موضوع مفیدی عرضه شود که برای امت اسلامی مفید باشد چه از جهت عقیده و اخلاق و چه از جهت تاریخی، وارد شدن به آن چه اشکالی می‌تواند داشته باشد؟

این اعتراض به چند دلیل رد می‌شود:

۱- اختلاط بین زن و مرد در هنگام نمایش که از نظر اسلام مردود است.

۲- در خلال فیلم‌های مورد بحث در ارتباط با مسایل تاریخی یا در تئاتر، زنان بی‌حجاب یا رقص‌های عریان و آهنگ‌های محرک به نظر و سمع می‌رسد که محرک غریزه و بر پا کننده فتنه است.

۳- در حال حاضر سینما ضرب المثل نمایش مناظر فاسد و تصاویر مستهجن است و فرد مسلمان باید از موضع شبه دوری کند، چنانکه پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید:کسی که به شبهات آلوده شود به حرام آلوده شده است.

۴- گاهی این نمایش‌های تمایلی در افراد ایجاد می‌کند به گونه‌ای که فرد به دفعات به این اماکن مراجعه می‌کند در مراجعات مکرر قدرت خودداری شخص از دست رفته به تدریج شرم و حیا را از کف داده به جانب انحراف کشیده می‌شود.

آری اگر سینما و تئاتر تحت نظر هیأت آگاه متدین با تخصیص اماکن خاص به دور از فساد و عوامل اغواگر دایر شود و در آن موضوعات مفید علمی، اجتماعی، تاریخی و توجیهی به نمایش گذاشته شود، ورود آن برای هر جوان مسلمان مفید وسازنده است،

ولی اگر بجز این باشد از نظر دین اسلام رفت وآمد، حرام و از گناهان بزرک به شمار می‌آید.

شاید اعتراض دیگری مطرح شود که استفاده از تلویزیون در امور سودمند مانند قرائت قرآن کریم، اخبار و برنامه‌های علمی و غیره چه اشکالی دارد، ما به برنامه‌های فاسد مستهجن نگاه نمی‌کنیم؟

باید بگویم که چنین ادعایی در عمل قابل اجرا نیست، زیرا تماشاگر تلویزیون خواه ناخواه بیننده برنامه بد هم خواهد بود چرا که شیطان همواره در کمین‌گاه است آدمی را وسوسه می‌کند که فعلاً بنشین، پس از این برنامه، برنامه مفید مورد نظر تو پخش می‌شود و بدین ترتیب کار به جایی می‌رسد که از اول تا آخر برنامه‌ها را نظاره می‌کند.

به فرض آنکه فرد بتواند خودداری کند و بیننده چنین برنامه‌هایی نباشد، آیا می‌تواند تضمین نماید که در غیاب او هم فرزندان و خانواده‌اش تماشاگر آن نباشند، جواب قطعاً منفی است و چنین خانواده‌ای محکوم به گمراهی خواهد بود، که بدون هیچ مانعی صحنه‌های عریان را نظاره می‌کند و شیطان عامل مهم در تزیین این چنین برنامه‌هایی است.

چه بسا گاهی اتفاق می‌افتد که پدر غیور مبادرت به خاموش کردن تلویزیون می‌کند اما مادر بچه‌ها یا اقوام مخالفت می‌کنند در نتیجه بحثی لفظی و اختلاف نظر بروز می‌کند که آن هم بر روحیه بچه‌ها اثر نامطلوب می‌گذارد و چه بسیارند مواردی که به طلاق منجر می‌شوند.

بنابراین آنچه بیان کردیم انتخاب ارادی بعضی از برنامه‌های تلویزیون تقریباً امری ناممکن است و تحقق آن در عالم واقع امکان پذیر نیست.

برای فرد مسلمانی که جانب احتیاط را در حفظ دین و ناموس خویش و تربیت خانواده‌اش دور کند چه عامل خطرناکی بالاتر از برنامه‌های تلویریون امروزی برای بر باد دادن آبرو و شرف خانواده می‌شناسید؟

نکتۀ دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که بعضی از والدین برای دور نگه داشتن بچه‌ها از اماکن فسق وفجور یا مانع شدن آن‌ها برای رفتن به سینما، اقدام به خریداری تلویزیون می‌کنند، حقیقت آن است که حجت و برهان چنین افرادی محکوم به ابطال است و ادعای آن‌ها معقول نیست به دلایل ذیل:

۱- امر منکر را با امر منکر دیگری نمی‌توان جایگزین کرد.

۲- منکر خریداری تلویزیون از رفتن به اماکن قمار بازی و فسق و فجور بدتر است زیرا مفاسد تلویزیون روزانه و مستمر است، کوچک و بزرگ گناه کار و بی‌گناه زن و مرد بیننده آن هستند اما سرگرمی کذایی موقت و متناوب هستند و مختص به فرزندان گمراه و بزرگترهای منحرف.

۳- تماشای تلویزیون خطری اجتماعی و همگانی است، موجب مفاسدی است که نتیجه شب نشینی‌های خانوادگی، اختلاط بین همسایه‌ها، دوستان زن و مرد و سایر موارد است و چه بسیارند پرده‌های حرمت وشرفی که به واسطه آن پاره شده و چه بسیارند خونهایی که ریخته و فتنه‌هایی که به پا شده است.

بنا براین آنچه که بیان گردید، بر ما اثبات شد که استدلال کسانی که خرید تلویزیون و استفاده از برنامه‌های آن را وسیله‌ای جهت جلوگیری فرزندانشان از آلودگی به فساد می‌دانند، دلایل و توجیهاتی بیهوده و باطل است.

علاوه بر تمامی این پیامدهای سوء تلویزیون، ضررهای متعدد دیگری می‌توان از آن بر شمرد، از جمله:

- زیان آن از جهت بینایی
- دل مشغولی و تعلق خاطر به هنر پیشه‌های زیبا
- دور ماندن از دروس و کاهش علاقه به تحصیل
- تأثیر منفی بر حافظه و سلب قدرت اندیشه سلیم
- زیان اقتصادی از جمله خریداری تلویزیون یا سایر پیامدهای برنامه‌های نامناسب آن.

۴- قماربازی

از جمله بازی‌های حرام از نظرگاه اسلامی قمار است. به هر شکل و شیوه‌ای که باشد.

قمار عبارت است از بازی بین دو نفر یا دو گروه یا چند نفر که موجب سود یک طرف و زیان طرف مقابل است به صورتی که برد و باخت بر مبنای اتفاق و شانس باشد.

دلیل تحریم قمار گفته خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾[المائدة: ۹۰-۹۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از جمله اعمال شیطانی هستند از آن دوری کنید شاید رستگار شوید. بدرستی که شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از خداوند و نماز باز دارد آیا باز هم به این اعمال پایان نمی‌دهید»

(انصاب بت‌های سنگی بود که از کنار آن‌ها قربانی می‌کردند و ازلام تیرها و اوراق بخت آزمایی و غیب گویی بود)[۱].

حکمت تحریم قمار

- قمار موجب می‌شود که آدمی به جای اتکاء به کار و کوشش زندگی خود را مبتنی بر تصادف و شانس نماید و به جای دسترنج بازوی خود و ریختن عرق جبین و ارزش قائل شدن برای وسایل مشروع کار، به آرزو و خیالات پناه برد.
- قمار اساس و بنیاد خانواده‌ها را متلاشی می‌کند جیب‌های پر را خالی می‌کند، خانواده‌های ثروتمند را فقیر و افراد محترم را پست و بی‌آبرو می‌نماید و چه بسیارند.
- سرگذشت عزیزان ذلیل شده و اغنیاء فقیر شده به سبب قمار به افلاس و فلاکت رسیدند.
- چون قمار مال باد آورده و باطل است موجب ایجاد کینه و دشمنی بین دو طرف بازی کننده می‌شود.
- قمار آدمی را از ذکر خداوند و نماز باز می‌دارد و طرفین بازی را به سوی بدترین رذائل اخلاقی سوق می‌دهد و موجب زشت‌ترین عادات می‌گردد.

[۱]- توضیح از مترجم است

بیهقی روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ به گروهی بر خورد کرد که مشغول بازی تخته نرد بودند فرمود: (قلب آنان سرگرم امری بیهوده دست‌هایشان مشغول عملی بی‌ارزش است و زبانشان سخنان نامربوط جاری می‌سازد).

- قمار مشغولیت گناهکارانه‌ای است که نیرو و وقت آدمی را تلف می‌کند و فرد را دچار تنبلی و سستی می‌نماید و موجبات عقب‌ماندگی اجتماعی در زمینه تولید و فعالیت اقتصادی است.
- قمار آدمی را به جانب بزهکاری و ارتکاب انواع جرایم اخلاقی سوق می‌دهد زیرا فرد مال باخته و مفلس برای بدست آوردن پول و انجام قمار به هر طریقی دست می‌یازد هر چند از طریق سرقت و عصب اموال دیگران باشد یا به وسیله رشوه اختلاس حاصل گردد.
- قمار موجب اضطراب و نگرانی فکری و انواع بیماری‌های روانی است عامل ایجاد کینه و دشمنی است که غالبا به ارتکاب جرائم یا خودکشی و جنون می‌انجامد.

و همان طور است که استاد قرضاوی می‌فرماید آنانکه به این پول باد آورده عشق می‌ورزند، بعید نیست که به خاطر آن, دین و آبرو و وطن خود را نیز بفروشد.

و از جمله بازی‌های حرام، اوراق و بلیط‌های بخت آزمایی است زیرا بلیط‌های بخت آزمایی مبتنی بر شانس و تصادف است این ویژگی، آن را به نوعی قمار بدل می‌سازد و جائز نیست که در ارتباط با آن سهل‌انگاری و تسامح شود و مجاز اعلام گردد هر چند به اسم جمعیت‌های خیریه و یا سایر اهداف انسانی باشد زیرا قماری که در بین اعراب جاهل قبل از اسلام متداول بود در نهایت به جهت انجام امور خیریه و نیکوکاری اجتماعی توجیه می‌کردند و گاهی نیز برندگان قمار تمامی مبلغ برده شده را در جهت امور فوق الذکر مصرف می‌کردند، این اقدامات تا حدی به برگه‌های اعانه امروزی شبیه است که برای امور خیریه و انسانی مصرف می‌گردد. اما باید آگاه باشیم که از نظر اسلام شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از جمله عقاید مخرب و ویرانگری است که یهود آن را ابداع کرده است که از آن پلی بسازد تا به مقاصد خویش نائل گردد در صورتی که اسلام در راه رسیدن به اهداف انسانی و ارجمند فقط مسیر مشروع و ابزار مطلوب را جایز می‌داند. اما رسیدن به مقصد را از طریق چنانچه از طریق پاک و درست تحقق نیابند و مبتنی بر عواطف خیرخواهانه و نیک منشانه نباشند فاقد ارشند.

براستی انفاق و بخششی که بر خاسته از سرچشمه زلال اسلام و ایمان خالص نباشد فایده‌ای ندارد.

پس بیایید فرزندانمان را به انفاق مشروع و بخشش بی‌ریا عادت دهیم تا جنبه‌های خیر و نیکی را در کنه وجود آنان به جهت مشارکت در امور خیر رشد و تعالی بخشیم و در نهایت پاداش خود را از آن پادشاه مقتدر، پروردگار متعال در جایگاه صدق و پاکی یعنی بهشت برین دریافت دارند.

از جمله انواع قمار شرط بندی بر سر انواع بازی‌ها مانند، شطرنج کبوتر (کبوتر بازی) یا فوتبال و غیره است به این صورت که دو طرف مقابل هم یا سایر شرکت کنندگان مبلغی را در میان گذاشته برداشت آن یا از دست رفتن آن را مشروط به سر انجام بازی می‌کنند در واقع به نوعی به پوکی دست می‌یابند که هیچ تلاشی برای آن نکرده‌اند، البته باید مسابقات اسب یا شترسواری و تیر اندازی را که به عنوان فعالیت‌های مهیا کننده به جهت جهاد و جنگ محسوب می‌گردند، در این مورد استثناء نمود زیرا روایت اصحاب سنن و امام احمد، پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

«لا سبق (لا رهان)، إلا في خف أو حافر أو نصل (سهام)».

البته شرط این نوع شرط بندی‌ها آن است که مبلغ مورد مسابقه از یک یا دو طرف مسابقه دهنده نباشد و در صورتی که از دو طرف مسابقه قرار بگذارند هر یک مبلغی قرار دهند و برنده مبلغ هر دو طرف را برای خویش بردارد، قمار بوده و حرام است رسول خدا ﷺ این نوع از مسابقات اسب دوانی را که به نوعی قمار محسوب می‌شود، مسابقات اسب شیطان می‌نامید.

درصورتی که مبلغ شرط بندی را افراد دیگری غیر از مسابقه دهنده‌ها مانند رئیس دولت یا وزراء یا اولیاء مدرسه و غیره برای امری اجتماعی قرار دهند شرعاً جایز است زیرا هدف قمار در آن ملحوظ نیست و بیشتر نوعی تشویق و آمادگی برای جهاد است مانند تیراندازی یا نوعی آمادگی بدنی است مثل کشتی یا فوتبال و دلیل مباح بودن و جواز این موارد حدیثی است که امام احمد از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که نبی اکرم بین سوارکاران مسابقه‌ای گذاشت و به برنده جایزه داد.

اما هر چند اسلام از جانبی انواعی از سرگرمی‌ها را به دلیل ضرر جسمی و روحی و اثرات نامطلوب اجتماعی تحریم کرده است از جانب دیگر تعداد دیگری از سرگرمی‌های

را مباح نموده است تا با آسودگی و نشاط بیشتر به انجام مسئولیت اجتماعی خود مبادرت نموده و بتدریج بتواند خود را برای جهاد در راه خدا مهیا سازند.

حضرت علی کرم الله وجهه می‌گوید: قلب‌ها مانند جسم‌ها خسته می‌شوند پس راه‌هایی بیابید که به روشی حکیمانه به قلوب خود استراحت و نشاط ببخشید و همچنین می‌گوید:

هر لحظه سعی کنید تا به قلوب خود نیرو و نشاط بخشید، زیرا آنچه به اکراه به قلب خود تحمیل می‌کنید موجب کوری آن می‌شود.

پس اشکالی ندارد که مسلمان بازی کند تفریح نماید و شوخی کند، به شرط آنکه آن را به عادت تبدیل نکند و صبح و شب خود را با آن پر نکند و در جایی که جای جدی بودن است شوخی نکند و در هنگام کار و انجام وظیفه سهل انگار نباشد و چه زیباست ضرب المثلی که می‌گوید در وقت مناسب به سرگرمیهایی که شرع اسلام آن‌ها را حلال اعلام نموده است بپردازید بهمان مقداری که به غذا نمک می‌ریزید.

بازیها و مسابقاتی که شرع اسلام آن‌ها را حلال اعلام نموده است.

(أ) مسابقه دو

یاران پیامبران مسابقه دو ترتیب می‌دادند و پیامبر اکرمﷺ ایشان را به انجام آن ترغیب می‌کرد.

آن حضرت با حضرت «عایشه»ل به جهت خشنودی و رعایت خاطرش و درس دادن به یارانش مسابقه می‌داد.

«احمد و ابوداوود» از «حضرت عائشهل» روایت می‌کنند که گفت: پیامبرﷺ با من مسابقه دو داد از او سبقت گرفتم پس از مدتی چاق شدم این بار در مسابقه او بر من سبقت گرفت و فرمود این برد در مقابل برد قبلی تو.

(ب) کشتی

«ابوداوود» روایت می‌کند که نبی اکرمﷺ با یکی از پهلوانان عرب به نام «رکانه»کشتی گرفت و بر سریک گوسفند شرط بندی کردند،پیامبرﷺ بر او غلبه کرد و پشتش را به خاک رساند گفت یک بار دیگر کشتی بگیریم باز هم پیامبر خداﷺ پیروز شد و بار سوم نیز برد با حضرت رسولﷺ بود. «رکانه» گفت: به خانواده‌ام چه بگویم؟یکی از گوسفندانم را گرگ خورد و یکی فرار کرد برای سومی چه بگویم؟پیامبر

خداﷺ فرمود ما جمع نشده‌ایم که تو را بر زمین بزنیم و موجب ضرر تو باشیم، گوسفندانت را بردار و برو!

(ج) تیراندازی

از جمله سرگرمی‌های مشروع تیراندازی و مسابقه با وسایل و سلاح‌های جنگی است.

قبلاً درارتباط با ترغیب پیامبر خدا در مورد مسابقه تیراندازی بحث کرده‌ایم. اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که حضرت رسول اکرمﷺ یاران را نهی می‌کرد که حیوانات یا سایر جانداران را به عنوان هدف تیراندازی خود انتخاب کنند، این اقدام رسمی جاهلی بود.

از شیخان روایت شده است که «ابن عمر» رضی الله عنهما تعدادی را دید که حیوانی اهلی را هدف تیراندزی خود کرده‌اند. گفت: پیامبر خداﷺ هرکس را که ذی حیات را هدف تیراندازی بسازد، لعنت کرده است.

این معنا نیز از «ابوداود و ترمذی» روایت شده است از مجموعه این روایات در می‌یابیم که اسلام تا چه اندازه در ارتباط با نرمی و ملایمت و عدم تعذیب حیوانات امر کرده است امروزه همین هدف با نام جمعیت‌های حمایت از حیوانات موسوم شده است.

(د) مسابقه با نیزه (پرتاب نیزه)

قبلاً گفتیم که رسول خداﷺ به حبشی‌ها اجازه داد که در حیاط مسجد با هم بازی کنند و نمایش دهند و به همسرش حضرت «عائشه رضی الله عنها» اجازه داد، نظاره کند. و این وسعت نظر و بزرگواری از جانب پیامبر خدا که چنین اعمالی را در مسجد شریف اجازه داد. جمع کردن حکیمانه بین دنیا و دین است و بین عبادت و جهاد که این حرکات بیهوده نیست بلکه ورزش است که مقدمه جهاد و آمادگی نظامی است.

(ه) مسابقات اسب دوانی

این موضوع به تفصیل در ارتباط با بحث ورزش و تربیت، مطرح گردیده‌است در این صورت نیاز می‌توانید به آن مراجعه نمائید. اساس مباح بودن این مسابقات روایتی است از «طبرانی» که پیامبر خداﷺ فرمود هر چه که در آن ذکر خدا نباشد بیهوده است

مگر چهار مورد، راه رفتن بین دو هدف (تیراندازی) تربیت اسب و شوخی و بازی با اهل خانواده و یادگیری شنا.

و از«ابن عمر ﭭ» نیز روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: به فرزندانتان، شنا و تیراندازی یاد دهید و به آنان آموزش دهید که بر پشت اسب‌ها بجهند (اسب سواری کنند).

(و) شکار

از جمله سرگرمی‌های سودمند و مباح که دین اسلام آن را جایز شمرده است شکار دریا و خشکی است، زیرا خدایتعالی فرموده است:

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِلسَّيَّارَةِۖ وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗاۗ﴾ [المائدة: ۹۶].

«شکار یا صید دریا برای شما حلال شد و اغذیه دریایی برای سرنشینان کشتی و وسایل نقلیه بحری حلال است و تا زمانی که در احرام هستید، شکار خشکی بر شما حرام است».

وسایل و ابزار شکار نیز دو نوع است

(أ) وسایل ایجاد کننده جراحت مانند شمشیر و تیز و نیزه چنانکه در این آیه کریمه آمده است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٩٤﴾ [المائدة: ۹۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید مسلماً خداوند شما را با (تحریم) برخی از حیوانات مورد شکار (مانند حیوانات و طیور وحشی بری) که دست و نیزه‌هایتان به آن‌ها می‌رسد(به آسانی در دسترس قرار می‌گیرند) مورد آزمایش قرار می‌دهد».

(ب) حیوان شکاری که قابل تعلیم است مانند سگ یا گربه سانان وحشی، یا عقاب و پرندگان شکاری دیگر: خدایتعالی می‌فرماید:

﴿قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ﴾ [المائدة: ۴].

«بگو بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است (و نیز شکاری که) حیوانات شکاری صید می‌کنند و شما بدان‌ها آموخته‌اید، از آنچه خدا به شما آموخته است».

احکام عمومی راجع به شکار

۱- هدف شکارچی خوردن یا سود باشد نه چیز دیگر: «نسائی و ابن حبان» از حضرت رسول ﷺ روایت می‌کنند که گفت: هرکس گنجشکی را بیهوده شکار کند در روز قیامت از او شکایت می‌کند که خدایا! فلانی مرا بیهوده و بدون هیچ منفعتی شکار کرده است.

۲- شکارچی نباید در حالت احرام حج یا عمره باشد براساس آیه مذکور در بحث شروط وسایل شکار.

۳- شکار باید با ابزار برنده و سریع الاثر باشد، نه وسایل کند و زجر دهنده؛ شیخین از«عدی بن حاتم رضی الله عنه» روایت کرده‌اند که از پیامبر خدا ﷺ پرسید که من با تیر بدون پر شکار می‌کنم فرمود: اگر تیرت در جسم حیوان نفوذ کرد و شکار شد از آن بخور و چنانچه بدون نفوذ تیر کشته شد از آن نخور مقصود آن حضرت این بوده است که اگر حیوان بدون نفوذ جسم تیز شکار شد قابل خوردن نیست.

پس شکار با تفنگ یا مسلسل یا سایر اسلحه‌های نافذ بلامانع خواهد بود.

۴- شرط چهارم آن است که شکارچی نام خدا را بر وسیله شکار هنگام شکار یا فرستادن حیوان شکارچی بر زبان آورد زیرا می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ﴾ [المائدة: ۴].

«نام خدا را بر آن یاد کنید».

چنانچه شکارچی هنگام تیراندازی فراموش کرد، بسم الله بگوید، شکار به نظر اکثر فقیهان صاحب نظر حرام نمی‌شود، زیرا خدای سبحان از خطا و فراموشی امت نبی اکرم ﷺ چشم پوشی کرده است.

۵- شرط پنجم آن است که اگر شکار در آب افتاد و هنگام خارج کردن آن مردار شده بود خوردنش جائز نیست زیرا در روایتی از شیخین آمده است که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود اگر تیر اندازی کردی و دیدی شکارت مرده است

خوردنش مانعی ندارد، ولی اگر در آب افتاد و چون نمی‌دانی به علت تیر تو مرده است یا خفگی در آب، خوردنش جائز نیست.

(ز) مسابقه شطرنج

در ارتباط با شطرنج، صحابی و تابعین و فقها دو نظریه متفاوت ابراز داشته‌اند:

نظر اول تحریم است که از جانب حضرت «علی ابن ابی طالب، ابن عمر، ابن عباس امام مالک، امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل» بیان شده است .

نظر دوم حلال بودن است که از جانب «ابو هریره رضی الله عنه، سعید بن المسیب، و سعید بن جبیر و ابن سیرین و امام شافعی» مطرح شده است و دلیل این گروه آن است که اصل هر چیز بر مباح بودن است، مادامی که نصی بر تحریم آن نداشته باشیم چون شطرنج از دو جهت با تخته نرد تفاوت دارد:

۱- اساس در تخته نرد بر شانس است مانند تیرهای شانسی که در جاهلیت مورد استفاده بود در صورتی که اساس شطرنج بر تفکر و تدبر و هوش است بنابراین بیشتر به مسابقه تیراندازی شبیه است.

۲- در شطرنج تمرینی ضمنی برای تدبیر جنگی وجود دارد، در صورتی که تخته نرد وسیله‌ای برای تلف کردن وقت است و بازی بی‌فایده ونتیجه است.

الف- موجب تأخیر افتادن نماز نشود.

ب- بر سر برد شرط بندی نشود.

ج- بازیگر از ناسزا و واژه‌های نامناسب خودداری کند.

چنانچه این شروط رعایت نشود، حکم آن تحریم خواهد بود.

پس ای برادر گرامی دربحث نهی از سرگرمی‌های حرام دریافتی که تعدادی از مشغولیت‌هایی که موجب زیان و لطمه بر اخلاق فرد و جامعه می‌شود و تاثیرات منفی بر شخصیت آدمی و منش او دارد تحریم شده است پس تلاش کن که فرزندت را از آن نهی کنی تا به این وسایل مهلک آلوده نشود و در لجن بی‌بندو باری و فساد غرق نشود. از طرف دیگر دریافتی که اسلام بابی از سرگرمی‌های مجاز بر فرزندان امت اسلامی گشوده است.

که اثری قابل توجه بر پرورش جسمی و روحی و ایجاد نشاط و سلامتی آن‌ها دارد. به گونه‌ایی که اثرات آن بعدها در آمادگی جهادی و دفاع از دین، ظاهر می‌شود. پس

تلاش کن تا آنجا که می‌توانی فرزندت را به جانب این نوع تربیت سوق دهی و او را آماده سازی تا به الگویی از شجاعت و نیرو و شایستگی اخلاقی بدل شود.

چهارم: برحذر داشتن از تقلید کورکورانه

از جملهٔ مهمترین اموری که لازم است مربیان به آن بپردازند، برحذر داشتن فرزند از پیروی کور کورانه و تبعیت بدون بصیرت و تفکر است و اینکه موجب شوند چنان بینشی پیدا کند که از انحراف بدون آگاهی و راهنمایی بزرگتر مصون بماند، دلیل ما موارد ذیل است:

- پیروی کورکورانه منجر به عدم اعتماد به نفس و حالت هزیمت روحی است موجب می‌شود که فرزند نتواند به خود متکی باشد و بسادگی در شرایط و محیط آنانکه می‌خواهند، ذوب و منحل شود و جزو پیروان تقلیدی ایشان باشد.
- تقلید کورکورانه موجب بلایای زیادی در زندگی دنیایی است زیرا قبل از هر چیز فرزند را به جانب غرور و خود خوهای سوق می‌دهد، به گونه‌ایی که به پوشش ظاهری و زرق و برق آن افتخار می‌نماید و در پی آن است که با لباس‌های عجیب و غریب یا زیبا، خودی نشان دهد.
- تبعیت ناآگاهانه موجب اخلاق فاسد خواهد بود و فرزند را به تدریج به جانب زندگی بی‌بند و بار و آلوده و فاسد می‌کشاند.
- تقلید کورکورانه باعث می‌شود جوامع مختلف به سوی نابودی گام بردارند زیرا موجب می‌شود پایه‌ها و اصول هویت خود را از دست داده و به علت رفتن به مسیر کفر و نافرمانی خداوند، اسباب پایدادری و عزت خود را به باد فنا می‌دهند.

نویسنده فرانسوی به نام «اندریا موروا» در این باره در کتاب«علل فروپاشی نظام اجتماعی فرانسه» می‌گوید از مهمترین علل فروپاشی نظام اجتماعی فرانسه در جنگ دوم جهانی مجال دادن جامعه فرانسه به انتشار رذائل اخلاقی و فساد بود

«ژنرال دوگل» بعد از آنکه زمام قدرت را در فرانسه بعهده گرفت، رئیس پلیس دریای را احضار کرد و گفت: بیغوله‌های فساد و فاحشه‌خانه در حوزه حکومت من باید فوراًبسته شوند.

- تقلید ناآگاهانه موجب می‌شود جوانان ما به عادات و رسوم بیگانه وابسته شده و به علت اهتمام به آن‌ها از انجام مسئولیات دینی و اجتماعی خود عقب بمانند و نتوانند آنطور که باید در جهت بینانگذاری روابط اجتماعی مطلوب به پیش حرکت کنند.
- پیروی کورکورانه از جمله مهلک‌ترین عوامل در تضعیف قدرت ذهنی و مخرب شخصیت و بی‌بند و باری اخلاقی است. موجب زوال غیرت و حمیت، انتشار انواع بیماری‌ها و بر باد رفتن حیثیت و عفت افراد است در محیطی که شهوات و غرایز حیوان گونه آزاد و بی‌قید و بند است.

«دکتر الکسیس کارل» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید:

در هنگام تحریک غریزه جنسی هورمون خاصی به داخل خون ترشح می‌شود که پس از رسید به مغز بر آن تاثیر گذاشته مانع تفکر سالم می‌شود.

«جورج بالوشی» در کتاب طغیان جنسی می‌گوید:

در سال ۱۹۶۲ «کندی» صراحتاً اعلام کرد که آینده امریکا در معرض خطر جدی است زیرا جوانان آمریکایی به اندازه‌ایی غرق در شهوت رانی هستند که قادر به انجام مسئولیت‌های مربوط به خود نیستند. زیرا در صورتی غرق در فساد شده‌اند که توانایی جسمی و روحی آنان زائل شده است.

پس عجیب نخواهد بود که تا این حد، دین اسلام از تقلید کورکورانه بر حذر می‌دارد.

نصوص راجع به پرهیز از تقلید کورکورانه

- در روایت«ترمذی از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که خود را به غیر مسلمانان شبیه سازد(تقلید کند) از ما نیست. پس از یهود و نصاری تقلید نکنید(خود را به آنان شبیه نسازید).
- امام احمد و ابوداود» از «ابن عمر» رضی الله عنهما روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس خود را به قومی شبیه سازد(تقلید کند) از آنان محسوب می‌شود».

در روایت بخاری از ابوداود و ترمذی از ابن عباس آمده است که رسول اکرمﷺ فرمود، خداوند مردانی که خود را شبیه به زنان می‌کند. و زنانی که خود را مانند مردان می‌سازند لعنت کند.

- «بخاری و مسلم» از نبی اکرمﷺ روایت می‌کنند که: یهود و نصاری رنگ؟ نمی‌کنند پس شما بر خلاف ایشان عمل کنید (مقصود رنگ محاسن با حناست)

و در روایت«ترمذی» از حضرت رسولﷺ نیز آمده است که: فرصت طلب و بی‌جهت نباشید! بگویید اگر مردم خوب بودند، من نیز خوب خواهم بود. و اگر بدی کنند، بدی خواهم کرد شخصیت خود را طوری شکل دهید که در صورت نیکی مردم شما نیز نیک باشید و اگر بدی کردند شما از ایشان دوری گزینید.

این هشدارها که در احادیث نبی اکرمﷺ به چشم می‌خورد در ارتباط با تقلید اخلاقی و فرهنگی و سطحی از بیگانگان است. اما تقلیدی که موجب پیشرفت مادی و علمی جامعه اسلامی می‌شود و قافله تمدن ما را به پیش برده، و عامل بهره گیری از پزشکی مهندسی، فیزیک، و تکنولوژی تسلیحات جنگی و مانند این‌هاست نه تنها ممنوع نیست بلکه به اتفاق نظر صاحبان نظر، جائز است. زیرا مشمول این دستورات الهی است:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«برای (مبارزه) با آنان هر آنچه می‌توانید از (نیروی مادی یا معنوی) فراهم سازید».

هم چنین مشمول این گفته حضرت رسولﷺ است که: دانش گمشده دانشمند است، پس هنگامی که آن را یافت به دریافت آن شایسته‌تر است.

از جمله مظاهر تقلید زنان ما از بیگانگان موارد ذیل است:

تعداد قابل توجهی از زنان با حالت نیمه عریان و آرایش و زینت آرایی، در جامعه ظاهر می‌شوند، در حالیکه رسول خداﷺ خبر داده است که اینان نه به بهشت داخل نمی‌شوند و نه حتی بویی از نسیم عطر آگین آن می‌برند.

«مسلم» در صحیح خود از«ابو هریرهس» روایت کرده است که پیامبر خداﷺ فرمود:

دو گروه از اهل آتش هستند که به آنان نظر نخواهم کرد، گروهی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دستشان است که مردم را با آن می‌زنند و گروه دیگر زنانی هستند که عریانند، هر چند پوشش دارند! با تکبر و ناز راه می‌روند، نظر و قلب مردان را به سوی خود جلب می‌کنند، موی سر را مانند کوهان شتر بلند می‌کنند. اینان نه به بهشت راه می‌یابند و نه حتی نسیم آن به مشامشان می‌رسد هر چند رائحه بهشت از فاصله پانصد سال قابل احساس است.

- پوشیدن لباس‌های سیاه در هنگام روی دادن مصیبت مرگ که تقلید از نصاری است
- جمع شدن در مجالس جشن و عروسی و گوش دادن به آواز آوازه‌خوانان و رقص و غیره.
- قسم خوردن به غیر خدا در حالت آرامش و خشم.
- ظاهر شدن بدون حجاب در مقابل غیر محارم مانند برادر شوهر یا پسر عمو.

و از جمله بارزترین مظاهر تقلید کورکورانه جوانان ما بزک‌های زنانه برای پسرهاست تعدادی از آنان می‌گویند پیامبر خدا ﷺ موهایش به حدی بلند می‌کرد که از گوش‌ها رد می‌شد پس چرا علماء بلند کردن موی را منع می‌کنند.

در جواب اینان باید بگوییم:

۱- به فرض اینکه بپذیریم نبی اکرم ﷺ مویش را دراز می‌کرده است اما ایشان بدون پوشش سر با موهای آویخته در میان مردم ظاهر نمی‌شدند. بلکه با عمامه که تاج نبوت و شعار اسلام است، بیرون می‌آمدند.

۲- دراز کردن مو امروزه مظهر بی‌بند و باری و نشانه شکست معیارهای اخلاقی است.

آیا هیچ عاقلی می‌پذیرد که بگوید اسلام راضی است که جوانانش به گروه بی‌بند و بار و فاسد بگروند و تعدادشان را زیاد کنند؟ همچنان که در روایت«ابویعلی» آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی که بر سیاهی لشکر قومی بیافزاید از آنان است.

۳- بلند کردن مو و رها کردن آن بر شانه‌ها مانند شدن به زنان نیست؟ در حالیکه خداوند سبحان مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند، لعنت می‌کند!

۴- هیپی‌ها یا دراز موها را خنفساء می‌گویند. آیا راضی است مسلمان او را به این نام بخوانند، در حالیکه نام حشره‌ایی بد بوست، و خود را به آن شبیه سازد در حالیکه خداوند فرموده است: که ما بدرستی آدمی را تکریم نمودیم.

پس ای برادر مربی بکوش تا تمامی این مظاهر متعفن و عادات پست را در دید کودک و فرزند خود زشت جلوه دهی! زیرا این پدیده‌ها در تخریب شخصیت و بی‌ثباتی درونی و از بین بردن شرف و غیرت او، سهم بسزایی دارند.

در واقع باید او این مطلب را درک کند که پدیده تقلید کورکورانه از منحط‌ترین عوامل از بین بردن مجد و عظمت امت‌هاست. عاملی که موجب در هم شکست معیارهای اخلاقی و از بین رفتن فضائل معنوی می‌شود چه بساز بتوانید این جگر گوشه‌گان خود را به طریق هدایت و راه رشد و تربیت و تعقل صحیح که همانا صراط مستقیم است، رهنمون گردید. به گونه‌ای که دیگر ظواهر آن‌ها را نفریبد و شهوات برایشان تسلط نیابد.

پنجم: برحذر داشتن از دوستان ناباب

از جمله مواردی که مورد تردید هیچ کس نیست، آن است که دوستی با افراد ناباب از مهمترین عوامل انحراف اخلاقی و شخصیتی فرزند است خصوصاً اگر فرزند دارای عقیدۀ ضعیف هوش کم و اخلاق ناستوار باشد. در این صورت بسرعت از دوستی بزهکاران تاثیر می‌پذیرد. عادات ناپسند آنان را کسب می‌کند و دارای صفات مذموم می‌گردد و طولی نمی‌کشد در طریق بزهکاری با آنان هم مسیر و ثابت قدم می‌گردد تا حدی که ارتکاب جرم جزو خصائل شخصیتی و جزو طبع او می‌گردد و در این شرایط برگرداندنش به مسیر مستقیم برای مربی بسیار مشکل می‌شود و نجات او از این ورطه گمراهی و سراشیبی سقوط محتمل نمی‌گردد.

در قسمت اول کتاب تربیت فرزندان در فصل علل انحراف فرزندان تأکید شد که اسلام بنابر تعالیم تربیتی خویش به پدران و مادران بسیار تأکید می‌کند که در سن نوجوانی بسیار مراقب فرزندان خود باشند! دقت کنند ببینند با چه کسی دوستی و رفت و آمد دارند. دوستان خوب برای ایشان برگزینند تا خصایل اخلاقی نیکو، آداب ارزشمند و عادات پسندیده را از ایشان فرا گیرند.

به همین نسبت نیز تأکید نموده است که آنان را از دوستی با رفیقان بد و اشرار برحذر دارند تا در دام گمراهی آنان گرفتار نشوند و به ورطۀ گمراهی و انحراف کشیده

نشوند، در این باره نیز تعداد زیادی از آیات و احادیث بیان گردید. دراین موارد به فصل فوق الذکر و فصل تربیت همراه با مراقبت مراجعه نمائید.

ششم: برحذر داشتن از مفاسد اخلاقی

در فصول مسئولیت تربیت اخلاقی و مسئولیت تربیت جسمی در بخش دوم کتاب تربیت فرزندان تأکید شد که پدیده‌هایی بخصوص اگر در نوجوان یا کودک ظاهر شد، لازم است به آن توجه کنند یا قبل از مبتلا شدن کودک مراقبت باشند که به آن‌ها دچار نگردد که در اینجا فقط فهرست‌وار، مجدداً ذکر می‌شود به امید آنکه تو مربی عزیز در حوزه تربیت و راهنمایی فرزندانت از آن بهره بگیری.

در ارتباط با مسئولیت تربیت اخلاقی موارد ذیل را تأکید نمودیم که مراقب باشید:

۱- پدیده دروغ
۲- پدیده دزدی
۳- بد دهانی و کلمات رکیک
۴- بی‌بند و باری و فساد اخلاقی

و در ارتباط با مسئولیت جسمی موارد ذیل را تذکر دادیم.

۱- سیگار کشیدن
۲- عادات پنهانی جنسی خود تحریکی
۳- مشروبات و مواد مخدر
۴- زنا و لواط

همهٔ صاحب نظران تربیت و اخلاق اتفاق نظر دارند که موارد فوق الذکر از مخرب‌ترین عوامل در فساد اخلاقی و بی‌بند و باری است.

اگر مربی در جهت برحذر داشتن و نصیحت و راهنمایی فرزند به وجه نیکو اقدام نکند بزودی و بدون تردید به نازل‌ترین مراتب و تاریک‌ترین مراحل سقوط خواهد کرد. و در این شرایط هیچ اصلاح‌گری نخواهد توانست آنان را به مسیر حق بازگرداند و به راه راست هدایت کند، این افراد به خطرناک‌ترین عوامل ضد امنیت اجتماعی مبدل می‌شوند و عامل نابودی جامعه هستند که مردم را با جرمهای گوناگون و اخلاق پست به ستوه می‌آورند.

پس لازم است بار دیگر به آن مباحث مراجعه کنی تا مسئولیت‌های حساس خود را در جنبه‌های مختلف تربیتی به خوبی دریابی تا با مروری بر عوارض و زیان‌های غیر

قابل اجتناب دروغ، دزدی، بددهانی و بی‌بند و باری، کشیدن سیگار، عادات جنسی منحرف مشروبات و مخدرها و زنا و لواط با آگاهی و انگیزش بیشتر در کنترل فرزند خود تلاش نمایید

و بهتر است برای اثبات ضررهای موارد فوق الذکر به گفتۀ پزشکان و متخصصین مربوطه استدلال نمایید و گاهی با گفتگو و زمانی بوسیله مجلات علمی و کتاب‌های تخصصی یا نشریات هشدار دهنده به این کار اقدام کنید.

در صورتی که در شرایط مناسب و به صورت متناوب اما مداوم به چنین اقداماتی مبادرت نمایید بدون تردید فرزندان شما بزودی از این مفاسد اخلاقی دوری کرده و حتی فراتر از آن به حدی از فهم و درک می‌رسند که دیگران را نیز برحذر می‌دارد.

پس تلاش کن ای برادر مربی که مسئولیت خود را در رابطه با فرزندت به بهترین و کامل‌ترین صورت انجام دهی تا در ردیف صالحین برگزیده و متقیان نیکو کار در آید و جزو نمونه‌های برجسته‌ای باشد که الگویی شایسته برای همگان گردد.

هفتم: برحذر داشتن از حرام[1]

یکی از مهمترین مواردی که لازم است مربیان به آن توجه و اهتمام نمایند و نیروی خود را بر آن متمرکز سازند، برحذر داشتن فرزندان از حرام است طبق تعریف علماء اصول، حرام شامل هر آن چیزی است که شرع به تأکید ترک آن را دستور داده است و کسی که مرتکب آن شود مستوجب مجازات الهی در آخرت و مجازات شرعی در دنیاست. مانند قتل نفس، زنا، خوردن شراب، قمار بازی، خوردن مال یتیم و کم کردن از ترازو و غیره. پس عجیب نخواهد بود که پیامبر اسلام تأکید می‌فرماید که کودکان خود را از همان ابتداء به اطاعت اوامر الهی و اجتناب از نواهی عادت دهید و تلاش نمایید که در ارتباط با احکام حلال و حرام بصیرت پیدا کنند و این امر به جزوی از شخصیت و اخلاق آنان بدل گردد.

«ابن جریر و ابن المنذر» از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: از اوامر الهی اطاعت نمائید و از گناهان دوری جوئید و فرزندانتان را به اطاعت اوامر و اجتناب نواهی امر نمائید این محافظت آنان از آتش است. و ای برادر مربی باید به این نکته

[1]- از جمله منابع اصلی اینجانب در این بحث کتاب استاد قرضاوی «الحلال و الحرام» می‌باشد. (مترجم)

توجهی نمایی حلال همان است که خدایتعالی حلال کرده و حرام آن است که او حرام کرده است و هیچ کدام از افراد بشری حق ندارند که کوچکترین مورد حلال را حرام یا حرام را حلال سازند و کسی که چنین کند از حدود تجاوز کرده است و در حق قانونگذاری با خدایتعالی شرکت جسته است و کسانی که به این اقدام راضی شوند انسانی را با خدا شریک ساخته‌اند، ملحد شده و به قرآن منزل نیز کافر گشته‌اند قرآنی که بر قلب پاک نبی اکرم ﷺ وحی شده است خداوند می‌فرماید:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا آنان شریکانی دارند که برای ایشان دینی(قانون‌هایی) را پدید آورده‌اند که خداوند به آن‌ها اجازه نداده است».

و همچنین قرآن کریم یهود و نصارا را سرزنش می‌کند که قدرت حرام و حلال نمودن یا قانونگذاری به احبار و رهبان خود سپردند، می‌فرماید:

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [التوبة: ۳۱].

«(آنان، یهود و نصارا) احبار و رهبان خویش را به عنوان پروردگار (قانونگذار) خویش برگزیدند و همچنین مسیح پسر مریم را در صورتیکه امر نشده بودند مگر آنکه خدای واحد را که بجز او معبودی نیست پرستش نمایند و او پاک و منزه است از هر آنچه که شریک می‌ورزند».

و قبلاً نیز در روایت «ترمذی» از«عدی بن حاتمس» آوردیم که در هنگامی که به خدمت رسول خدا ﷺ این آیه را شنید گفت: ای رسول خدا مردم که احبار و رهبان را عبادت نمی‌کردند(پرستش نمی‌کردند) پیامبر خدا ﷺ فرمود، آری آنان حلال را بر مردم حرام و حرام را بر ایشان حلال کردند و مردم نیز تبعیت نمودند، این همان پرستش یا عبارت احبار و رهبان است.

همچنین قرآن کریم مشرکین را به دلیل حرام و حلال نمودن بدون اجازه خداوند سرزنش می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ٥٩﴾ [یونس: ۵۹].

«بگو! به من بگوئید: آیا چیزهایی را که خدا برای شما آفریده است و روزی شما کرده است و(خود سرانه) بخشی از آن‌ها را حرام و بخشی از آن‌ها را حلال نموده‌اید! آیا خدا به شما اجازه داده است(که از پیش خود چنین کنید) یا اینکه بر خداوند دروغ می‌بندید».

از تمامی آنچه بیان گردید به خوبی می‌توان دریافت که فقط خداوند متعال حق دارد حلال نماید یا حرام کند و همه چیز را در کتاب مقدسش در این مورد تفصیل داده است. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِۗ﴾ [الأنعام: ۱۱۹].

«و خداوند به تفصیل هر آنچه را که بر شما حرام شده است بیان نموده مگر ناچار و درمانده شوید».

پس ای برادر مربی، بنابر آنچه مورد بحث قرار گرفت، لازم است که در ارتباط با انواع موارد حرام مذکور در کتاب الهی و سنت نبوی تحقیق و جستجو نمایی تا بتوانی به خوبی وظیفۀ خود را در قبال فرزندت در ارتباط با برحذر داشتن از حرام به انجام رسانی.

و آگاه باش که استمرار در تذکر همانند چکه‌های مداوم آب که سنگ سخت را سوراخ می‌کند تاثیر گذار و سودمند خواهد بود، این مداومت موجب می‌گردد که فرزندت یا هر آنکس که تحت تربیت تو قرار دارد، رعایت حدود الهی را وظیفۀ خود بداند از اوامرش اطاعت کند و از نواهی خودداری نماید و در هنگام برخورد با اوامر خداوند متعال جدی و دقیق باشد نه بلغزد و نه گمراه شود و نه به بیراه رود.

و هم اکنون مهمترین انواع حرام را به خدمت تو مربی عزیز تقدیم می‌دارم. تا موجب بصیرت و تذکر گردد چه بسا که بتوانی مسئولیت برحذر داشتن فرزند را به کامل‌ترین صورت انجام دهی!

(أ) غذاها و نوشیندنی‌های حرام

۱- گوشت مردار، خون، گوشت خوک و هر آنچه هنگام ذبح بر آن نام غیر خدا برده باشند و حیوانی که خفه شده است یا با کتک و شکنجه مرده است یا آن‌هایی که به علت سقوط از بلندی یا شاخ زدن حیوان دیگر مرده‌اند یا گوشت حیوانی که حیوان وحشی از آن خورده است یا حیوانی که به جهت تقرب به

بت‌های سنگی ذبح شده‌اند جزو موارد حرام است این انواع اساس گفته پروردگار متعال است که می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ﴾ [المائدة: ٣].

«بر شما حرام شد گوشت مردارد، و خون، و گوشت خوک و هر آنچه که نام غیر خدا را(هنگام ذبح) بر آن برده‌اند و گوشت حیوانی که خفه شده است یا به علت شکنجه یا کتک مرده است و گوشت مرداری که به علت سقوط از بلندی یا به علت شاخ حیوان دیگری مرده است و حیواناتی که درندگان چیزی از بدن آن‌ها خورده‌اند و بدان سبب مرده‌اند مگر اینکه(قبل از مرگ به آن‌ها رسیده) و آن‌ها را ذبح کرده باشید و حیواناتی که برای تقرب به بت‌ها قربانی شده‌اند».

- مقصود از«میته» هر حیوان یا پرنده‌ای است که به مرگ طبیعی مرده است و حکمت از تحریم گوشت حیوانی که به مرگ طبیعی مرده است آن است که حیوانی که اینچنین می‌میرد به علت بیماری مزمن یا حاد یا خوردن گیاهی سمی است.
- خون مورد بحث در آیه کریمه خون مسفوح یا جاری است که از بدن حیوان خارج می‌شود و فرقی نمی‌کند که سبب جریان خون ذبح باشد یا غیر آن. و حکمت در تحریم خون آن آتش که آدمی بطور طبیعی نوعی تنفر از خون دارد و مکانی مناسب برای تجمع میکروب‌هاست و ضرر آن مانند گوشت مردار است.
- گوشت خوک نجس العین است و شرع اسلام بشدت از آن نهی کرده است اصولاً گوشت خوک حالت مشمئز کننده‌ایی دارد و حکمت تحریم این گوشت آن است که هم به سلامتی آدمی آسیب می‌رساند و هم موجب زوال غیرت و آبروی او می‌شود.

اما زیانمند بودن آن از نقطه نظر طبی درتحقیقات پزشکی جدید به اثبات رسیده است گوشت خوک می‌تواند حاوی کرم‌های انگل مهلک باشد و موجب اختلال جذب و

گوارش در روده‌ها و معده می‌شود زیرا بسیار دیر هضم می‌باشد و کسی چه می‌داند شاید در آینده ضررهای متعدد دیگری برای ما از آن روشن گردد.

اما در ارتباط با زیان گوشت خوک برغیرت و آبروی انسان باید بگوئیم که بنابر نظر متخصصین طب جدید گوشت حیوانات حاوی موادی است که صفات آن حیوان را به آدمی منتقل می‌کند. دکتر«صبری القبانی» در مجله«پزشک تو» به شماره ۳۲ص۱۸۹ می‌گوید:

ثابت شده است که گوشت انواع حیوانات حاوی موادی است که موجب انتقال صفات حیوان به آدمی می‌شود، مثلاً انگلیسی‌ها که بسیار طرفدار گوشت ماهی سرد هستند، سرد مزاج می‌باشند در حالیکه فرانسوی‌ها که دوستدار گوشت خوک می‌باشند بیشتر بی‌غیرتی متهم می‌شوند و عرب‌های بیابان نشین که از گوشت شتر تغذیه می‌کنند بیشتر منصف به صبرو کینه هستند و اهل شهرها که از گوشت حیوانات اهلی تغذیه می‌کنند بسادگی می‌توان بر آن‌ها حکومت کرد(زود رام می‌شوند).

چنین نظریه‌ای را از جانب رئیس دانشکدۀ علوم طبیعی دانشگاه کالیفرنیا را نیز در مجله«الهلال» مشاهده می‌نمائیم.

- و هر آنچه بر آن نام غیر خدا هنگام ذبح برده‌اند، شامل حیواناتی است که هنگام سر بریدن بر آن نامی از نام‌های غیر اسماءالله برده باشند مانند لات و عزی یا نام‌های اینچنین.

حکمت تحریم این نوع گوشت‌ها جانبداری از عقیدۀ توحیدی و مبارزه با شرک و مظاهر شرک می‌باشد به هر صورت و شکلی که ظاهر شود تفاوتی ندارد.

«استاد قرضاوی» می‌گوید هنگامی که در هنگام ذبح نام خدا برده می‌شود یعنی اینکه خداوند! به اجازۀ تو من این موجود زنده‌ای را که تو خلق کرده‌ایی و مطابق با رضای تو ذبح می‌نمایم و اگر هنگام ذبح نام هر کس غیر از خدا برده شود این اجازه گرفتن منتفی می‌شود و گوشت چنین حیوانی با این شرایط حرام می‌گردد.

و اما انواع میته شامل موارد ذیل است:

- منخنقه: حیوانی است که به وسیله‌ای(هر نوع که باشد) خفه شده است.
- موقوذه: حیوانی که به علت کتک یا شکنجه مرده است.
- متردیه: حیوانی که از مکانی بلند به پائین انداخته شده و مرده است.
- نطیحه: حیوانی که به وسیله شاخ حیوان دیگر مجروح شده و مرده است.

- اکل السبع: حیوانی که قسمتی از آن بوسیله درنده‌ایی خورده شده و به همان واسطه مرده است.

اما در ادامه آیه خدایتعالی می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ﴾ یعنی بجز موردی از هر کدام از موارد بالا که قبل از مردن به آن دست یافته باشید و فوراً ذبح نمائید، و شرط آن است که حیوان دارای حیات باشد و علامت حیات آن خروج خون با فشار و دست و پازدن و حرکت است.

اما حکمت تحریم انواع فوق الذکر به این ترتیب است:

در ارتباط با گوشت مردار که قبلاً توضیحات کافی داده شد و این تاکید و تذکری است به صاحبان حیوانات اهلی که در نگهداری آن‌ها اهمال نورزند و آن را بگونه‌ای رها سازند که از مکانی بلند سقوط کند، خفه شود، یا آنقدر او را بزنند که بمیرد یا دو حیوان را رها سازند یا حتی آنان را تحریک کنند که با هم بجنگد و بوسیله شاخ آنقدر به یکدگیر بزنند که موجب مرگشان گردد.

و اما حکمت تحریم گوشت حیوانی که از آن توسط حیوان وحشی استفاده شده است بزرگداشت و کرامت آدمی است، آدمی بالاتر از آن است که از ته مانده غذای حیوانات وحشی تغذیه کند، خدای سبحان در این مورد سورۀ«اسراء» می‌فرماید: ﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰] «و بدرستی که ما آدمی را گرامی داشتیم».

و اما ذبح حیوان برای بت‌های سنگی یا به تعبیر قرآنی نصب که عبارت از بت‌ها یا قطعه سنگ‌هایی است که در گرداگرد کعبه چیده می‌شوند که مظاهر طاغوت یا معبودهای دست ساخته بشری بودند، اهل جاهلیت به نیت تقرب به بت‌ها و خدایانشان، حیوانات خود را مقابل این بت‌ها ذبح می‌کردند. این نوع حیوانات نیز حرام خواهند بود و فرقی نمی‌کند که در هنگام ذبح اسم غیر خدا برده شود یا نه، زیرا هدف از ذبح بزرگداشت طاغوت است.

علت تحریم در این مورد نیز همان علت تحریم ذبحی است که نام غیر خدا را بر آن ذکر کرده‌اند.

شریعت اسلامی از مجموعه میته، ماهی و ملخ و از خون کبد و طحال را استثنا کرده است این موضوع در روایت«امام شافعی و احمد و ابن ماجه و دارالقطنی و حاکم از ابن عمرﭭ» آمده است که دو میته برای ما حلال شد ماهی و ملخ و دو خون کبد و طحال.

تمامی انواع موارد حرام که ذکر شد در حالت اختیار مطرح است چنانچه آدمی در شرایط ناچاری و اضطرار قرار گیرد مجاز است که از آن بخورد به شرط آنکه شرایط دوگانه ذیل فراهم باشد.

اول: برای طلب و تحصیل شهوت نباشد.

دوم: از حد ضرورت فراتر نرود و از مرز مجاز تجاوز نکند این دو شرط در کلام خداوند سبحان آمده است آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٥﴾ [النحل: ۱۱۵].

«بدرستی که گوشت مردار و خون و گوشت خوک و هر آنچه هنگام ذبح نام غیر خدا را بر آن برده باشند بر شما حرام است اما کسی که ناچار گردد به شرط آنکه علاقمند به آن نباشد و از حد تجاوز نکند، بر او گناهی نخواهد بود و بدرستی که خداوند غفور و رحیم است».

حکمت در این مورد نجات حیات آدمی و جلوگیری از هلاکت اوست و برداشتن تنگی و جرح بر سر راه انسان است.

۲- تحریم گوشت خر اهلی، حیوانات درنده دارای دندان‌های تیز و پرندگان دارای چنگال تیز(ناخن)

«امام بخاری» در روایتی از نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: که آن حضرت از خوردن گوشت خر اهلی در روز خیبر نهی نمود.

و در روایت شیخین نیز آمده است که حضرت رسول ﷺ از خوردن گوشت حیوانات وحشی دارای دندان تیز و هر پرنده‌ای که چنگال تیز دارد نهی نموده است.

مقصود از حیوانات درنده یا وحشی همانطور که گفته شد، حیوانات دارای دندان‌های تیز که به جهت شکار از آن استفاده می‌کنند می‌باشد، مانند: شیر، ببر، گرگ و غیره این تحریم مذهب جمهور علماء است اما، بنابر مذهب«ابن عباس ﵄» و «امام مالک» خوردن گوشت آن‌ها مکروه است و دلیلشان را به اینگونه ذکر کرده‌اند که نهی موجود در احادیث إفاده کراهت می‌کند نه تحریم.

اما بنابر شریعت اسلامی پوست این حیوانات چنانچه بصورت شرعی ذبح شوند، پاک می‌باشد و حتی بدون دباغی مجاز است مورد استفاده قرار گیرند.

۳- تحریم حیواناتی که به طریقه غیر شرعی مانند دستگاه‌های برقی یا بوسیله افراد ملحد مجوسی یا مشرک ذبح گردیده‌اند.

همچنانکه قبلاً توضیح داده شد ذبح شرعی دارای اوصاف ذیل است:

(أ) حیوان باید بوسیله ابزار کاملاً تیز سر بریده شود به گونه‌ای که خون سریعاً جریان پیدا کند و خون عروق بزرگ گردن به بیرون بجهد.

(ب) ذبح باید در محل حلق صورت گیرد، حلق را که شامل مری(مجرای عبور غذا و مایعات) است و دو رگ وریدی اصلی طرفین حلق را نیز قطع نماید.

البته شرط قطع سریع حلق در مواردی منتفی می‌گردد، شرایطی پیش می‌آید که امکان سر بریدن حیوان وجود ندارد، مثلاً: حیوان به داخل چاهی افتاده باشد یا حیوان فرار می‌کند و صاحبش به آن دسترسی ندارد یا حیوانی به شخصی حمله می‌کند و او در دفاع از خودش او را می‌زند در این شرایط باید عیناً مانند قاعده شکار یا صید عمل نمود و کافی است در این موارد هنگام مواجه با جسم تیز در هر کجای بدن که قابل دسترسی بود، جرح ایجاد نماید در اینحالت خوردنش حلال می‌شود، اما اگر حیوان به غیر علت جرح مرده باشد حکم موقوذه را دارد و حلال نخواهد بود.

ج) شرط سوم شرعی آن است که در هنگام ذبح ابتدا نام خدایتعالی برده شود، زیرا می‌فرماید:

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ١١٨﴾ [الأنعام: ۱۱۸].

«پس بخورید از هر آنچه(از حیوانات مذبوح) که بر آن‌ها نام خداوند ذکر شده است اگر به نشانه‌های خداوند ایمان دارید».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«و از هر آنچه (از حیوانات مذبوح) که نام خداوند بر آن‌ها برده نشده باشد نخورید و به درستی که این کار فسق است».

در روایت «بخاری» و غیر از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: آنچه (از حیوانات حلال) که خونش ریخته شد و نام خدای بر آن برده شد، از آن بخورید.

اگر ذبح‌کننده در هنگام ذبح فراموش کند نام خداوند را ببرد، گوشت حلال است زیرا خداوند سبحان اشتباه و فراموشی را به امت پیامبر اکرم ﷺ بخشیده است.

حکمت گفتن نام خدا در هنگام ذبح آن است که انجام‌دهنده کار برای ذبح از خالق سبحان اجازه می‌گیرد. نه به معنی آن باشد که از جانب خود تسلطی بر این آفریدگان الهی داشته باشد. اصولاً تمامی افعال مسلمان با نام خدا آغاز می‌گردد چه شکار چه ذبح و چه خوردن یا هر عمل دیگر.

(د) شرط چهارم آن است که ذبح‌کننده مسلمان یا اهل کتاب یعنی یهودی یا مسیحی باشد.

اما اگر ذبح‌کننده ملحد باشد یا مجوسی یا مشرک یا پیرو عقیده باطنیه باشد مانند: آنانکه حضرت علی رضی الله عنه را خدا می‌دانند یا آنانکه به خداوندی(آغاخان) (یا حاکم مأمور یافته فاطمی از جانب خدا) اعتقاد دارند حیوان ذبح شده به اتفاق نظر امام‌های چهارگانه اهل سنت و اجماع آنانکه امت اسلامی فقه و شریعت خود را از ایشان اخذ کرده است حرام می‌باشد.

در ارتباط با شرط مسلمان بودن ذبح کننده که دلیل واضح است در واقع کسی است که به دین حق و آئین الهی که توسط حضرت محمد ﷺ آورده شده است ایمان دارد.

اما در مورد آنان که ذبح یهودی و مسیحی نیز حلال است به استناد گفته خدای تعالی می‌باشد که می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ﴾ [المائدة: ۵].

«امروز(خوردنی‌های) پاکیزه را برایتان حلال نمودم و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای ایشان حلال است».

همانطور که ملاحظه می‌گردد، دین اسلام در ارتباط با ملحدین و مشرکین و باطنی‌ها سخت‌گیر و قاطع است اما در ارتباط با اهل کتاب آسان‌گیر می‌باشد. زیرا اهل کتاب به علت اعتراف به پیامبران الهی و پذیرش اصولی که بین تمامی ادیان مشترک است به مسلمانان از سایر جوامع بشری نزدیکترند و به همین دلیل در شرع اسلام نیز نکاح و ذبح آنان حلال است و اگر به مسلمین نزدیک شوند و اسلام را بخوبی بشناسند و درک کنند آن را پذیرفته با شوق و رغبت به آن می‌گروند.

البته باید دقت شود که حتی یک نفر اهل کتاب هنگام ذبح نام غیر خدا را ببرد و گرنه گوشت حیوان ذبح شده حرام خواهد بود زیرا مشمول قاعده‌ای است که قبلاً به تفصیل درارتباط با آن بحث شد.

پس بصورت خلاصه می‌توان مباحث فوق را به اینصورت بیان نمود:

- اگر مرگ حیوان با وسایل برقی یا ابزاری اینچنین باشد، حرام است چون حیوان در واقع دچار خفگی شده است و بوسیله جسم تیز سر بریده نشده است.
- گوشت‌های بسته‌بندی شده، صادر شده از جانب کشورهای ملحد حرام است زیرا آنان خالق و ادیان آسمانی را انکار می‌کنند.
- همچنین حرام است گوشت‌های بسته بندی شده مشکوک که در ارتباط با طریقه ذبح آن‌ها یقین حاصل نشده است و احتمال دارد به روش‌های غیر شرعی یا تکنولوژی فوق الذکر ذبح شده باشند.
- همچنین روغن‌های بسته‌بندی شده یا داخل ظروف مخصوص صادره از کشورهای غیراسلامی که احتمال اختلاط چربی یا روغن خوک با آن‌ها می‌رود حرام است.
- اما گوشت ماهی بسته بندی ارسالی از جانب کشورهای غیر مسلمان حلال است.به اجماع صاحب نظران زیرا در روایتی از اصحاب سنن آمده است که هنگامی که در ارتباط با پاکی آب دریا از حضرت رسول ﷺ سؤال شد فرمود:«آبش پاک و مردار آن حلال است»

و در صحیحین در روایتی از «جابر رضی الله عنه» آمده است که نبی اکرم ﷺ یک دسته از لشکر اسلامی را به جهت جهاد در راه خدا فرستاد، این گروه مشاهده کردند که آب دریا هنگام جزر نهنگ بزرگی را به ساحل انداخته است نزدیک بیست وچند روز از آن خوردند و هنگام بازگشت به مدینه موضوع را به پیامبر اکرم ﷺ خبر دادند، فرمود:

روزی را که خدایتعالی برای شما از دریا بیرون انداخته است بخورید و اگر از آن همراه خود دارید نیز به ما بدهید تا بخوریم یکی از آن افراد مقداری از آن همراه داشت به پیامبر تقدیم کرد و ایشان از آن خوردند.

۴- مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر

مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر به اجماع حرام است این موضوع به تفصیل در بخش دوم کتاب تربیت فرزندان در فصل مسئولیت تربیت جسمانی فرزندان بحث شد در این فصل تمامی عوارض نامطلوب مشروبات الکلی و مواد مخدر ذکر گردید. و حکم قاطع اسلامی در ارتباط با تحریم آن بیان شد، همچنین طریقه برخورد صحیح برای ریشه کنی این پدیدهٔ شوم، توضیح داده شد، در صورت نیاز مربیان محترم می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

در این مبحث فقط موضوع مشروبات مست کننده مصنوعی مانده است که از غیر انگور و خرما ساخته می‌شود آیا مباح است یا نه؟

در روایت«مسلم» آمده است که از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردند که شراب‌های که از عسل، ذرت یا جو ساخته می‌شوند چه حکمی دارد، آن حضرت که احاطه علمی کامل از جانب خداوند به او عطا شده بود؛ فرمود: هر مست کننده‌ای خمر است و هر خمری حرام است.

بنابراین هر آنچه از هر نوع میوه‌ای یا جو یا هر ماده‌ای دیگر ساخته می‌شود و خاصیت مست کننده دارد و عقل آدمی را زائل می‌کند، داخل در حکم خمر یا شراب حرام می‌شود.

صحیحین ذکر کرده‌اند و«ابوداود و ترمذی» روایت کرده‌اند: که حضرت «عمر بن خطاب رضی الله عنه» در هنگام که بر منبر رسول خدا تکیه زده بود، با صدای بلند گفت: خدایتعالی شراب مست کننده و نوشنده آن، ساقی و فروشنده و خریدار و سازنده و حامل و کسی که به جانب او حمل می‌شود و کسی که پول آن را می‌گیرد و مصرف می‌کند لعنت نموده است. مشاهده می‌نمائیم که پیامبر اسلام ﷺ فقط فقط به تحریم مقدار کم یا زیاد شراب مست کننده اکتفا نکرده است بلکه خرید و فروش و تجارت آن را هر چند به مسلمان باشد به امر خداوند، حرام نموده است و بنابر قاعده ذرائع بر فرد مسلمان حرام شده است که انگور را به کسی بفروشد که از آن شراب می‌سازد.

در روایت«طبرانی» در اوسط آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هر فرد مسلمان که در ایام چیدن خوشه‌های انگور، آن را نگه دارد تا بعداً به یهودی یا نصرانی یا هر فرد دیگری بفروشد که از آن شراب می‌سازد به حقیقت که آگاهانه خود را در آتش انداخته است.

بر همین مبنا به هر فرد مسلمان از جانب خداوند امر شده است که با مجالس شراب خواری و همنشینی با نوشندگان شراب، قطع رابطه کند.

درروایت«ترمذی و احمد» از«عمر بن خطاب»ﷺ آمده است که فرمود:

شنیدم رسول خدا ﷺ گفتند: کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد برسر سفره‌ایی نشیند که بر آن شراب می‌گردانند.

روایت شده است که خلیفه راشد «عمر بن عبدالعزیز» نوشندگان شراب را با همراهان آنان در مجلس شلاق می‌زد، می‌گویند یکبار جماعتی شراب می‌نوشیدند دستور داد کل اهل مجلس را شلاق بزنند و به او گفتند: تعدادی از حاضران مجلس روزه بوده‌اند، فرمود اول آن‌ها را شلاق بزنید مگر نشنیده‌اید که خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ﴾ [النساء: ۱۴۰].

«خداوند در کتاب(قرآن این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و به بازیچه گرفته می‌شود با چنین کسانی منشینید تا به سخن دیگری بپردازید (و دست از شوخی نابهنجار خود بر دارند) بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین شوید و به استهزاء آنان گوش دهید) شما هم مثل آن‌ها خواهید بود.»

دربحث راجع به مست کننده‌ها و مواد مخدر در بخش دوم از این کتاب این موضوع مطرح شد که استفاده از شراب به عنوان دارو مجاز نیست. این جمله جوابی است که رسول خدا به سوالی در این مورد داده است در روایت «مسلم و احمد» آمده است که رسول خدا ﷺ در ارتباط با شراب سؤال کرد، ایشان آن مرد را از خوردن شراب برحذر داشتند مرد گفت من آن را بعنوان دارو می‌سازم، آن حضرت فرمودند، شراب بدرستی که دوا نیست که مرض است.

این نص و نصوص دیگر که به آن استشهاد نمودیم دلایل قاطعی است بر اینکه حتی مصرف شراب به عنوان دارو حرام است مصرف کننده آن گناهکار است هر چند به قصد درمان بیماری از آن استفاده نماید.

اما در ارتباط با داروهایی که به نسبت مشخص و بنا به ضرورت با الکل مخلوط می‌شوند تا مانع فاسد شدن دارو گردد یا اهداف دیگر مشابه آن، مصرف این داروها به شروط ذیل بلامانع است:

۱- یک خطر جدی جان آدمی را تهدید نماید و درمان بیماری هم به مصرف آن دارو بستگی داشته باشد.

۲- داروی حلال دیگری مشابهه آن دارو پیدا نشود که همان اثر را داشته باشد.

۳- دارو را پزشک مسلمان، دیندار و با تجربه و آگاه تجویز نماید.

این جواز به این دلیل است که مبادی اسلامی مبتنی بر قاعده یسر یا آسانی است و دفع حرج و شرایط ایجاد کننده دشواری و سختی احکام مربوطه به جهت تحقق مصلحت فردی و اجتماعی بینان‌گذاری شده‌اند و در حقیقت این مبانی را گفته پروردگار متعال استنباط و استخراج شده است آنجا که می‌فرماید:

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٧٣﴾ [البقرة: ۱۷۳].

«ولی آنکس که مجبور شد(به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتیکه علاقمند(به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز(از حد سد جوع) هم نباشد، گناهی بر او نیست».

(ب) موارد حرام در لباس آرایش و ظاهر

اسلام مبتنی بر مبانی سهل‌گیر آن برای هر فرد مسلمان مباح نموده است که با پوشش و ظاهری نیکو و شایسته در جامعه ظاهر شود، زیرا هر آنچه که خداوند از زیبایی و پوشش و لباس‌های فاخر آفریده است برای بهره‌گیری آدمی است.

خدای‌تعالی می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«ای آدمیزادگان ما برای شما لباسی درست کرده‌ایم که با آن عورات خود را می‌پوشانید و لباس‌هایی که زینتند...»

و می‌فرماید:

﴿۞يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«ای آدمیزادگان برای هر مسجدی(که قصد رفتن و عبادت را در آنجا دارید) خود را (با لباس مادی و لباس معنوی یا تقوا) بیارائید».

البته باید دقت شود که پوشش شایسته در حد اعتدال باشد، تا دستور خدایتعالی محقق شود که می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: ۶۷].

«و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: بخورید وبیاشامید و بپوشید و صدقه بدهید اما بدون آنکه زیاده‌روی نمائید یا بخل بخرج دهید.

و از جمله نکات مورد نظر دین اسلام در ارتباط با ظاهر فرد مسلمان توجه به نظافت است. زیرا اساس هر زیبایی پسندیده و ظاهر شایسته است.

در روایت«ابن حبان» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: خود را پاکیزه نمائید که اسلام پاکیزه است.

و در روایت«طبرانی» آمده است که نظافت به ایمان دعوت می‌کند و ایمان همراه مؤمن دربهشت است.

و در روایت«ابوداود» و غیر او آمده است که پیامبر خدا ﷺ به تعدادی از یاران که از سفر برگشته بودند تذکر داد که نسبت به نظافت خود و آراستگی ظاهر توجه داشته باشند آن حضرت فرمودند:

بار و وسایل سفر را مرتب نمائید و پوشش‌ها و لباستان را نیکو نمائید. (تا هنگامیکه به مقصد می‌رسید) در میان مردم خوش بو و دلپذیر باشید، خدایتعالی بدرستی زشتی و کلام زشت را دوست نمی‌دارد.

از نشانه‌های توجه اسلام به ظاهر، تشویق آن به نظافت و آراستگی در مکان‌های اجتماع عمومی و در روزهای جمعه و اعیاد است.

«نسائی» روایت می‌کند که مردی به خدمت پیامبر خدا ﷺ رسید و لباس نامناسبی بر تن داشت آن حضرت سوال کرد که آیا مال داری ؟ مرد گفت آری دارم، پیامبر فرمود از چه نوع مالی؟ مرد گفت خدایتعالی از انواع مختلف آن به من عطا کرده است پیامبر خدا فرمود، حالا که خدایتعالی به تو ثروت عطا کرده است باید اثر آن نعمت و کرامت بر تو دیده شود.

و در روایت «ابوداود» از آن حضرت ﷺ آمده است که:

اشکالی ندارد که هر کدام از شما در صورت توانایی دو لباس برای روز جمعه غیر از لباس معمولی خود داشته باشید.

و از جمله ترغیب‌های اسلام در ارتباط با آراستگی ظاهر تشویق به اصلاح موی سر است.

«امام مالک» در«الموطا» روایت می‌کند که مردی به خدمت پیامبر خدا رسید در حالیکه موی سر و ریش او آشفته بود. پیامبر ﷺ اشاره‌ایی به وضع موی سر او کرد (به اشاره به او فهماند که برو سرت را اصلاح کن)آن مرد چنین کرد و با سر آراسته برگشت پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«آیا این بهتر نیست از اینکه موهای آشفته مانند شیطان ظاهر شوید.»

پس اسلام نه تنها زینت را در حد متعادل مباح کرده است بلکه بشدت آنان را که زینت‌های الهی را حرام می‌کنند یا از آن نهی می‌نمایند رد می‌کند و می‌فرماید:

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ﴾ [الأعراف: ٣٢].

«چه کسی زینت‌های خدایی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است».

اما باید متوجه باشیم که اسلام انواع ویژه‌ای از زینت و لباس و ظاهر را بنا به حکمت متعالیه خود تحریم کرده است که اهم آن‌ها به شما مربیان عزیز جهت اطلاع تقدیم می‌گردد.

۱- تحریم طلا و پارچۀ حریر برای مردمان

در روایت «احمد و ابوداود و نسایی و ابن ماجه» از حضرت «علی» (کرم الله وجهه) آمده است که: پیامبر خدا پارچه‌ای حریر در دست راست و مقداری طلا در دست چپ گرفت و فرمود: این دو بر ذکور امت من حرام است و در حدیث «ابن ماجه» آمده است که «برای زنان حلال است».

و در روایت «مسلم» آمده است که رسول خدا ﷺ انگشتری طلا در انگشت مردی دید آن را بیرون آورد بدور انداخت و فرمود:

بعضی از شماها به سوی پاره‌ای آتش می‌دوید، آن را بر می‌گیرید و در دست نگه می‌دارید. پس از آنکه رسول خدا ﷺ برفت به آن مرد گفتند: انگشتری را بردار حداقل

آن را بفروش تا فایده‌ایی داشته باشد، آن مرد گفت نه سوگند به خدا انگشتری را که رسول خدا ﷺ پرت کرده است بر نخواهم داشت.

و در روایت «بخاری» از «حذیفه»رضی الله عنه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:پیامبر خدا ما را از نوشیدن در ظروف طلا یا خوردن در آن پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آن نهی نمود.

و در روایت «مسلم» از حضرت «علی» (کرم الله وجهه) آمده است که: پیامبر خدا مرا از استفاده از انگشتری طلا منع فرمود.

و مقصود از حریر، در این احادیث حریر خالصی است که از کرم ابریشم بدست می‌آید حریر مصنوعی نه استفاده از آن حرام است و نه پوشیدن آن.

لباس‌هایی که از حریر و نوع دیگر نخ به نسبت مساوی دوخته می‌شوند مشمول تحریم نمی‌باشند.همچنین حاشیه لباس یا نخ دوختن یا اشکال و ظریف کاری‌های روی پوشش پارچه‌ای اگر از حریر باشد آن را حرام نمی‌کند به شرط آنکه مقدار آن از وزن کل لباس بیشتر نشود، دلیل ما روایتی از «ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما» است که می‌گویند: رسول خدا لباس‌های حریر خالص را منع فرمودند.

اما تارهای پارچه یا نشان روی آن اگر از حریر باشد اشکالی ندارد.

اما استفاده از حریر طبیعی خالص در شرایط ضرورت مانند بیماری‌های پوستی مثل جرب(گری) یا حساسیت پوستی یا ممانعت در مقابل سرما یا گرمای مهلک یا پوشاندن عورت، اگر پوشش دیگری موجود نباشد جائز است.

در روایت«بخاری» از«حضرت انس» آمده است که پیامبر خدا ﷺ به «زبیر و عبدالرحمن رضی الله عنهما» به علت خارش(حساسیت پوستی) اجازه داد که حریر بپوشند.

تحریم طلا و حریر محدود به مردان است و برای خانم‌ها حلال است. زیرا در حدیث حضرت علی رضی الله عنه که قبلاً آمد، این موضوع مطرح گردید.

استفاده از انگشتری نقره به شرط آنکه در آن اسراف (زیاده‌روی) نشود. نه تنها حرام نیست بلکه سنت است و بهتر آن است که انگشتری در دست راست و در انگشت کوچک باشد، زیرا در روایت «بخاری» از «ابن عمر رضی الله عنهما» آمده است که رسول خدا انگشتری نقره بر گزید و به انگشت نمود مردم نیز از ایشان پیروی کردند بعد از پیامبر

حضرت «ابوبکرﷺ» سپس «حضرت عمرﷺ» و بعد از او «عثمانﷺ» انگشتری به انگشت کرد و انگشتری حضرت «عثمانﷺ» در چاه اریس افتاد.

حکمت تحریم طلا و حریر برای مردان:

علت تحریم این دو جنس برای مردان آن است که از ایجاد زنانگی پرهیز نمایند که با شهامت و غیرت مردانه سازگار است و به مبارزه با رفاه و تجمل‌گرایی بر خیزند که مبنای بی‌بند و باری است و ریشه تفاخر و برتری طلبی را در نفس آدمی بخشکاند و از نقطه نظر اقتصادی عاملی برای حفظ پشتوانه پولی در هر زمان و مکان باشد.

اما در ارتباط با زنان علت استثناء شدن آن است که جانب زنانگی خانم‌ها رعایت شود، غریزۀ مالکیت آنان ارضاء گردد و به فطرت زیباگرایی آنان پاسخ داده و به عاملی برای تشویق شوهر تبدیل شود زیرا همسرش را به صورتی جذاب و دلپذیر مشاهده می‌نماید.

۲- تحریم شبیه شدن مردان به زنان و بالعکس

در روایت«بخاری» و اصحاب سنن از «ابن عباسﷺ» آمده است که گفت:

رسول خدا مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند لعنت کرده است.

و در روایتی از «بخاری» همین مضمون تکرار شده است.

همچنین «احمد و طبرانی» از مردی هذیلی روایت می‌کنند که می‌گوید:

روزی در کنار «عبدالله بن عمروبن العاصﷺ» بودم او در خارج از منطقه حرم زندگی می‌کرد و مسجدش در حرم بود.

در کنار او بودم که «ام سعید» دختر «ابوجهل» را دیدیم که کمانی در دست داشت و مانند مردان راه می‌رفت عبدالله گفت:این خانم کیست؟ گفتم دختر ابوجهل است، گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود:

زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند و مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند، از ما نیستند.

لازم است پدران و مادران محترم و مربیان عزیز، موج تقلید کور کورانه و مدگرایی را که در بین دختران و پسران جوان و نوجوان براه افتاده است به خوبی دریابند و به شیوه نیکو با این پدیده برخورد نمایند.

تحریم لباس‌های پر زرق و برق و مشهور

در روایت «احمد و ابوداود و نسایی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

کسی که لباس شهرت(لباس تفاخر، لباس گرانقیمت جهت برتری طلبی بر مردم) بپوشد خداوند در روز قیامت لباس مذلت بر تن او خواهد کرد.

مقصود از لباس شهرت لباس گرانبها و پر زرق و برقی است که به منظور نشان دادن تکبر و برتری نسبت به مردم و فخر فروشی به تن می‌کنند و تردیدی نیست که چنین خودنمایی‌هایی آدمی را به سوی خصلت منفور تکبر و خود پسندی سوق می‌دهد و خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ١٨﴾ [لقمان: ١٨].

«خداوند انسان‌های خودخواه و فخر فروش را دوست ندارند».

و در روایت شیخان آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

کسی که لباس فخر و تکبر به تن کند، خدایتعالی در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد .

پس باید هر فرد مسلمان سعی کند درلباس و خوراک و وسایل منزل خود راه اعتدال را طی کند تا خصلت کبر بر او مستولی نشود و تمایلات خود خواهانه به او چیره نگردد.

مردی از «ابن عمر ﭭ» سؤال کرد چه لباسی بپوشم؟ گفت: لباسی بپوش که نه سفیهان تو را خوار بشمارند و نه عاقلان در آن عیب و اشکال بینند.

۴- تحریم تغییر خلقت خداوند

در روایتی از«مسلم» آمده است که رسول خدا ﷺ: واشمه و مستوشمه و واشره و مستوشره را لعنت کرده است.

وشم همان خالکوبی است که گاهی نقوش قبیح نیز ترسیم می‌کنند. و واشره و مستوشر یعنی خانم‌هایی که به منظور زیبایی دندان‌های خود را کوچک یا کوتاه می‌کنند.

مستوشر انجام دهندۀ کار است.

این اقدامات امروز به نام جراحی‌های زیبایی نامیده می‌شود و علت لعن پیامبر تغییر خلقت خدا و موجبات آزار و درد و رنج برای انجام دهنده این افعال است بهر

صورت کسی که به این اعمال مبادرت می‌کند، می‌رساند که بقدرو خلقت الهی راضی نیست.

قرآن کریم اینگونه اعمال را جزو القائات شیطانی به منظور گمراه کردن آدمی می‌خواند.

﴿وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ﴾ [النساء: ۱۱۹].

شیطان می‌گوید:

«پس آنان(آدمیان) را وادار خواهیم کرد که خلقت الهی را تغییردهند».

البته اگر اینگونه اعمال جراحی به جهت برطرف کردن بیماری جسمی یا اجزاء ایجاد کننده بیماری مانند لوزهای بزرگ شده یا به منظور رعایت بهداشت مانند کوتاه کردن مو، گرفتن ناخن‌ها و برداشتن موی ناحیه عانه باشه اشکالی ندارد.

۵- تحریم تراشیدن ریش

در روایت«مسلم» از«ابو هریره»ﷺ آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «جزوا الشارب وأرخوا اللحى وخالفوا المجوس».

موی سبیل را کوتاه کنید موی ریش را رها سازید و به این وسیله با مجوس متفاوت گردید.

و در روایت«ابن اسحاق» و«ابن جریر» از طریق«یزید ابن ابی حبیب» آمده است: دو نفر مجوسی به خدمت پیامبر خداﷺ رسیدند، هر دو ریش را تراشیده و سبیل را بلند کرده بودند. پیامبر دوست نداشت که با آنان نگاه کند و فرمود: وای بر شما! چه کسی گفته است که اینطور باشید؟

گفتند: پادشاه ما کسری دستور داده است.

فرمود: اما پروردگارم به من گفته است که ریش را بلند اما موی سبیل را کوتاه نمایم و همچنین در روایت«احمد» از«ابو هریره»ﷺ» آمده است که پیامبر خداﷺ فرمود:

مانند یهودی‌ها و نصارا نباشید موی ریش را بلند موی سبیل را کوتاه کنید و در روایت «مسلم»، «احمد و اصحاب سنن» از حضرت «عائشه ﷺ» آمده است که رسول خدا فرمودند:

ده مورد از سنت انبیاء است،کوتاه کردن سبیل، بلند کردن ریش، مسواک زدن، إستنشاق آب و مضمضه کردن آن، کوتاه کردن ناخن‌ها، شستن مفاصل انگشتان دست و پا، برداشتن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه و رفع حاجت(دستشویی پس از رفع حاجت) بوسیله آب.

آراء ائمه چهارگانه مذاهب اهل سنت راجع به تراشیدن ریش

۱- مذهب برادران بزرگوار حنفی

بر مردان حرام است که ریش خود را بتراشند اما کوتاه کردن ریش اضافه بر مقداری از آن که با یک دست گرفته می‌شود، واجب است، اما اگر ریش به اندازه یک مشت نبود باز هم آن را کوتاه کنند مانند غربی‌ها، و بعضی مردان زن‌نما، مباح نخواهد بود. اما برداشتن تمامی ریش که روش یهودیان هند مجوسیان است حرام می‌باشد.

۲- مذهب برادران بزرگوار مالکی

تراشیدن ریش حرام است همچنین کوتاه کردن آن اگر موجب کوتاه شدن آن کم‌تر از حد لازم باشد نیز حرام است مگر آنکه کوتاه کردن به قصد مثله کردن(ناقص کردن) نباشد در آن صورت مکروه است.

بر گرفته از شرح رساله ابوالحسن و حاشیه عدوی

۳- مذهب برادران بزرگوار شافعی

در«شرح العباب» عبارتی به این مضمون آمده است که:

شیخان گفته‌اند از نظر امام شافعی تراشیدن ریش مکروه است.

اما «ابن الرفعه» بر این نظریه اعتراضی وارد کرده است که امام شافعی در کتاب «الام» به تحریم تراشیدن ریش تصریح کرده است.

«الاوزرعی» در این باره می‌گوید: نظر درست آن است که در صورت عدم بیماری یا هر علت موجه دیگر تراشیدن آن حرام است مانند همین نظریه نیز در حاشیه «ابن قاسم العبادی» بر همان کتاب آمده است.

۴- مذهب برادران بزرگوارحنبلی

حنبلی‌ها به تحریم تراشیدن ریش تصریح کرده‌اند، هر چند تعدادی از صاحب نظران ایشان اعتقاد دارند که نظریه قابل اعتماد قرآن است که به تحریم تراشیدن ریش معتقد باشیم.

اما گروهی دیگر اعتقاد دارند که تحریم آن مسلم است و برای فرد منصف اختلاف یا تردیدی بر جای نمی‌گذارد.

پس از احادیث فوق الذکر و بنابر عبارات فقهی مذکور در می‌یابیم که:

تراشیدن ریش حرام است و مسلمان منصف و آزاد اندیش و جستجوگر حقیقیت چاره‌ایی جز آن ندارد که به واجب بودن، رها کردن ریش گردن نهد، زیرا دلایل قوی است.

حداقل چیزی که دربارهٔ تراشندگان ریش می‌توان گفت، شبیه شدن به زنان تغییر خلقت الهی، تقلید کورکورانه از بیگانگان است و برای گناهکار شدن هر کدام از آن دلایل به تنهایی کافی است هر چند هر سه وصف شامل او می‌شود.

خدایا به جوانان ما رشد عقلی ایمان قوی و عقیده اسلامی استوار مرحمت بفرما تا همواره مظهر مردانگی و تکامل معنوی باشند.

۶- تحریم ظروف طلا و نقره

بر اساس روایت «مسلم» در کتاب خود از ام سلمهؓ آمده است که رسول خداﷺ فرمود:

کسی که در ظرف طلا یا نقره بنوشد یا غذا بخورد به حقیقت که آتش جهنم را به داخل شکم خود می‌بلعد.

و در روایت«بخاری» از«حذیفهؓ» آمده است که:

رسول خدا ما را برحذر داشت که در ظروف طلا یا نقره بنوشیم و همچنین ما را از پوشیدن حریر و دیباج و نشستن بر آن‌ها نهی نمود و فرمود این دو برای کفار است در دنیا و برای ماست در آخرت.

از این احادیث به خوبی در می‌یابیم که استفاده از ظروف طلا و نقره و فرش‌های حریر خالص در خانه مسلمان حرام است و استفاده کننده گناهکار است.

این تحریم شامل مردان و زنان می‌شود و حکمت آن نیز پاک کردن منزل مسلمان از لوث مظاهر اشراف و استکبار است.

۷- تحریم نقاشی و مجسمه‌سازی

بنابر روایت «بخاری و مسلم» آمده است که «ابن‌مسعودس» گفت: شنیدم رسول خداص می‌گوید: در روز قیامت شدیدترین عذاب‌ها مربوط به ترسیم‌کنندگان تصاویر است.

و در روایت «بخاری و مسلم» از «ابن عمر»س آمده است که رسول خداص فرمود: کسانی که اینچنین تصاویری را ترسم می‌کنند روز قیامت به ایشان گفته می‌شود، آنچه ساخته‌اید، زنده کنید. ایشان عذاب داده می‌شوند.

و در روایت «بخاری و مسلم» از حضرت عائشهل آمده است:

روزی رسول خداص از سفر بازگشت و وارد حیاط منزل شد در داخل حیاط صندوقچه‌ای که با پارچه‌ایی آن را پوشانده بودم، بر روی پارچه چند تصویر بود رنگ پیامبر با دیدن آن عوض شد و فرمود: ای«عائشه» شدیدترین عذاب‌ها در روز قیامت مال کسانی است که به تقلید از اعمال خداوند مبادرت می‌کنند. پس آن را پاره کردم و از آن دو عدد بالش ساختم.

و همچنین در روایت «بخاری و مسلم» از «ابوطلحه» آمده است که:

رسول خداص فرمود، ملائک وارد خانه‌ایی نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویر باشد.

و در روایت «مسلم و ابوداود و ترمذی» از «حیان بن حصین» آمده است که:

حضرت «علی»س به من گفت: من تو را به اموری مأمور می‌سازم که پیامبر خدا مرا به آن مأمور ساخت. به هر تصویری برخوردی آن را پاک کن و به هر قبری رسیدی که بر آن بنا ساخته بوند آن را تخریب و صاف کن!

مجموعه این احادیث آشکارا بر تحریم تصویرگری و مجسمه‌سازی دلالت می‌کند.

نکته قابل توجه آن است که تصویر و تمثال که در احادیث آمده است بر مجسمه و نقاشی دلالت می‌کند یعنی دست ساخته‌ای که حجم داشته باشد یا نه و به عبارت دیگر دارای سایه باشد یا نباشد و فرقی نمی‌کند که قصد نقاش یا مجسمه‌ساز بی‌ارزش کردن موضوع باشد یا نه در هر صورت چون تقلید از کار خداوند است حرام خواهد بود.

برای تاکید حرام بودند این دو مورد می‌توانید به روایت«بخاری» مراجعه کنید که می‌گوید:

رسول خداﷺ روز فتح مکه اول تمام نقاشی‌ها و مجسمه‌ها را ازکعبه بیرون انداخت سپس وارد آن شد.

«ابوداود» نیز از«جابر» روایت می‌کند که نبی اکرمﷺ به«عمر بن خطاب»رضی الله عنه که در آن وقت در«بطحاء» بود دستور داد که به مکه برود، و کعبه را از نقاشی و مجسمه بطور کلی پاک کند و تا زمانی که تماماً پاک نشد وارد کعبه نگردید.

و در روایت«بخاری» آمده است که«اسامه»رضی الله عنه روایت می کند که«حضرت‌محمد»ﷺ هنگام ورود به کعبه با نقاشی حضرت ابراهیمعلیه السلام مواجه شد پس درخواست کرد که برایش آب بیاورند، و با آن نقاشی را پاک کرد.

البته باید تأکید نمود که نقاشی طبیعی مانند درختان یا اشیاء بدون روح استثناء است و اشکالی ندارد.

در روایت «بخاری و مسلم» از«سعید بن ابی الحسین» آمده است که:

مردی به خدمت «ابن عباسرضی الله عنهما» رسید، گفت روزی و کسب و کار من حاصل هنر نقاشی است آنگاه گفت این نمونه نقاشی‌های من است.

«ابن عباسرضی الله عنهما» به او گفت، لازم است آنچه را از رسول خداﷺ شنیده‌ام برایت بازگویم که می‌فرمود: هر کسی تصویری رسم کند خدایتعالی او را آنقدر عذاب می‌دهد تا آن فرد روح در تصویر بدمد. اما می‌دانیم که چنین کاری نمی‌تواند بکند.

آن مرد از شنیدن این حدیث بشدت بر خود لرزید.

«ابن عباسرضی الله عنهما» به او گفت: وای بر تو، اگر اینقدر اصرار داری نقاشی کنی بهتر است این درخت یا هر چیز بی‌روح دیگر را نقاشی کنی.

اسباب بازی‌های کودکان از قانون تحریم مجسمه مستنثاء هستند، برای آنکه کودکان قصد بزرگداشت یا تفاخر و تکبر یا برتری طلبی را ندارند و در روایت شیخان از حضرت عائشهرضی الله عنها آمده است که می‌گوید:

با دخترهای کوچک همسن و سالم و با عروسک‌هایی با صورت و شمایل دختران بازی می‌کردیم هرگاه رسول خداﷺ تشریف می‌آوردند از ترس حضرت خود را مخفی می‌کردند، اما پیامبر اکرم از آمدن آنان خوشحال می‌شد.

و در روایت ابوداود آمده است که:

روزی رسول خدا به حضرت «عائشه رضی الله عنها» گفت: این چیست (مقصود عروسک) حضرت عائشه رضی الله عنها گفت: این‌ها دختران من هستند.

فرمود: اینکه وسط این‌هاست چیست؟گفت اسب است.

فرمود: این دو چیز بر روی آن چیست؟ گفت این دو تا بال‌های اسب است.

پیامبر فرمود: اسب و دو تا بال؟! حضرت رسول ﷺ خندید تا حدی که دندان‌های پیشین ایشان نمایان شد.

«شوکانی» می‌گوید: بر اساس این احادیث می‌توان استنباط نمود که عروسک‌های مورد استفاده برای بازی کودکان بلامانع است. اما روایتی از«امام مالک» آمده است که در ارتباط با مردی که قصد خریدن عروسک برای دخترش را داشت آن را ناپسند دانست.

«قاضی عیاضی» می‌گوید: بازی با عروسک برای کودکان نوعی رخصت است.

اما نکته‌ایی که نظر خواننده عزیز را به آن جلب می‌نمایم آن است که ناقص کردن تصویر آن را از حرام بودن ساقط می‌کند و حلال می‌کند و استفاده از آن نیز بلامانع خواهد بود.

در روایت«نسایی و ابن حبان» آمده است که حضرت جبرئیل اجازه ورود خواست، حضرت رسول ﷺ فرمودند: داخل شو، حضرت جبرئیل گفت: چطور وارد منزل تو شوم در حالیکه در داخل آن تصاویر وجود دارد. اگر بنا چار آن‌ها را نگه می‌داری سر تصویر را قطع کن یا پارچه تصویردار را با بالش یا زیر انداز بدل نما.

در ارتباط با عکس‌های برقی امروزی نیز طبق قاعده تحریم تصاویر بر مبنای عبارات شرعی حرام است مگر آنکه به جهت مصلحی مانند،کارت شناسایی، جواز سفر و گذرنامه،عکس مجرمین، یا ضرورت تشخیصی، باشد در این صورت طبق قاعده‌ایی که می‌گوید:

ضرورت امر محذور را مباح می‌سازد بلا اشکال خواهد بود.

شایسته است اینجا به نکته‌ای اشاره کنم:

تعداد زیادی از خانواده‌هایی که ادعای مسلمان بودن را دارند دیوارهای منازل خود را با عکس پدر و پدر بزرگ و سایر افراد خانواده به بهانه یادگاری پر می‌کنند یا سجاده

و فرش‌های تزئینی بر دیوار آویزان می‌کنند. این اعمال جزو اعمال جاهلی است و از مظاهر بارز بت پرستی است که اسلام آن را قلع و قمع نمود.

پس بر اولیاء و مربیان است که منازل خود را از لوث این محرمات پاک نمایند و از این آثار منحرف کننده تنظیف کنند، تا به تحصیل رضایت الهی نائل شوند و جزو رستگارانی باشند که خدایتعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: ۶۹].

«و هر آنکس که از خدایتعالی و پیامبر اطاعت نماید پس با آنانی خواهد بود که خداوند به ایشان نعمت ارزانی داشته است از پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین و آنان چه دوستان خوبی هستند».

ج- اعتقادات جاهلی حرام

بجز خداوند کسی غیب نمی‌داند و او هیچکس را به غیب خویش آگاه نمی‌سازد مگر پیامبرانی از میان بندگانش خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧﴾ [الجن:۲۷].

«عالم غیب! پس او کسی را به غیب خویش آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبر که از او خشنود باشد».

پس اگر کسی ادعای دانستن غیب نمود، نسبت به خداوند و حقیقت دروغ گفته است و همچنین به مردم!

خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٦٥﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو کسی در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند، مگر خداوند و ایشان نمی‌دانند که زنده خواهند شد».

پس ملائک جن و بشر هیچکدام غیب نمی‌دانند مگر آنچه که خداوند به آن‌ها یاد می‌دهد، خدایتعالی درباره جنیان حضرت «سلمان» می‌گوید:

اگر آنان (جنی‌ها) علم غیب داشتند در آن عذاب دردناک باقی نمی‌ماندند.

بنابراین اسلام عقاید ذیل را حرام می‌داند:

۱- گفته‌های پیشگویان و رمال‌ها:

در روایت «مسلم» از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود:

کسی به نزد رمال برود از او در موردی سؤال کند و گفته‌اش را تصدیق نماید نماز چهل روز او قبول نخواهد شد!

و در روایت «بزار»آمده است که هر کس نزد پیشگو یا رمال برود و او را تصدیق نماید به تحقیق به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است کافر گشته است.

پس بنا به عقیده مأخوذ از صاحب نظران عقیده اسلامی نه تنها رمال و پیشگو طرد هستند بلکه هر آنکس که پای صحبت آن‌ها می‌نشیند و ایشان را تصدیق می‌کند. در گناه و گمراهی آنان شریک است.

۲- قرعه‌کشی (به قصد قمار) بوسیلۀ تیرهای نشاندار حرام است)

خدایتعالی می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾ [المائدة: ۹۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدرستی که شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و از اعمال شیطانی هستند، پس از آن پرهیز نمائید شاید رستگار شوید»

ازلام: عبارت از تیرهایی بود که به انتهای آن‌ها هر کدام یک پر وصل بود که اعراب در زمان جاهلیت، به این روش از آن‌ها استفاده می‌کردند:

این تیرها سه نوع بودند:در یک نوع آن نوشته شده بود خدایم امر می‌کند. در نوع دیگر خدایم مرا باز می‌دارد و نوع سوم هیچ نوشته‌ایی نداشت.

اعراب جاهلی هرگاه قصد انجام کاری مانند جنگ، ازدواج یا غیره را داشتند، به بتخانه می‌آمدند و با این تیرها قرعه کشی می‌کردند، اگر نوع اول در می‌آمد اقدام به کار مورد نظر می‌کردند. اگر نوع دوم در می‌آمد از انجام کار خودداری می‌نمودند. و اگر نوع سوم می‌آمد دوباره قرعه کشی می‌نمودند تا بالاخره یک تیر امر کننده یا نهی کننده در آید.

در جوامع اسلامی ما امروزه اعمالی شبیه همان اعمال جاهلی انجام می‌شود فال قهوه انداختن رمل و فالگیری و امثال این‌ها همگی از نظر اسلام حرام و ناپسند است.

در روایت«طبرانی» از حضرت رسول ﷺ آمده است که هر کس رمالی کند یا به قصد قمار، قرعه کشی نماید به خاطر بدشگونی از سفرش باز گردد، به درجات کمال معنوی نخواهد رسید.

هر چند اسلام قرعه کشی و فالگیری را حرام کرده است اما در عین حال باب استخاره شرعی را گشوده است که بوسیله آن فرد مسلمان به جانب هدف خود حرکت می‌کند و در صورت نامناسب بودن از آن دور می‌شود. در بخش ارتباط روحی در ارتباط با استخاره و کیفیت انجام آن بحث شد که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۳- سحر حرام است

در روایت «بخاری و مسلم» از حضرت رسول ﷺ آمده است که فرمود: از هفت چیز مهلک دوری کنید! گفتند ای پیامبر خدا، آن‌ها چیستند؟ فرمود:شرک نسبت به خدا، قتل نفسی که خداوند حرام کرده مگر به حق باشد، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، پشت کردن به سپاه هنگام یورش بردن به دشمن و متهم نمودن زنان همسردار پاک‌دامن.

و در روایت «ابن حبان» از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: وارد بهشت نمی‌شود سازنده شراب کسی که ایمان به سحر می‌آورد و کسی که صله رحم را قطع می‌نماید.

همانطوری که اسلام رفتن به نزد رمال‌های و پیشگویان را برای گفتن غیب حرام کرده است، پناه بردن به ساحر و پیشگو را برای کشف مسائل نهانی و حل مشکلات و ضرر رساندن به فردی از افراد جامعه را، تحریم کرده است.

در روایت «بزار» از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

کسی که بدشگونی کند یا برایش بدشگونی نمایند یا رمالی کند یا برایش رمالی نماید یا سحربازی کند یا برایش سحربازی کنند از ما نیست!

بعضی از فقهاء سحر را کفر می‌دانند یا اعتقاد دارند که سحر منتهی به کفر می‌شود و تعدادی از ایشان بر این نظرند که برای پاک کردن اجتماع از لوث ساحران باید آنان را کشت تا عقیده اسلامی حفظ شود و دچار لغزش نگردد.

و این قرآن کریم است که به ما یاد می‌دهد از شر دمندگان در گره‌ها (نوعی سحر) که همان ساحرانند به خداوند پناه ببریم. مقصود اعمال ساحرانه‌ایی است که بین زن و شوهرها تفرقه می‌اندازد و به راه‌های مختلف موجب ضرر رسانی به مردم می‌شود.

این هم دلیل وجوب خواندن معوذتین به عنوان اوراد ثابت شبانه است. تا ما را از شر جن‌ها و ساحران حفظ بدارد.

در روایت شیخان از حضرت «عائشه» ل آمده است که پیامبر اکرم ج هرگاه به خوابگاهشان تشریف می‌آوردند، در حالیکه کف دو دست را جمع کرده به ملایمت در آن می‌دمیدند و سه سوره ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾ را خواند از سر و صورت شروع کرده تا هر اندازه از جسم خود را که ممکن بود لمس می‌نمودند و این کار را سه بار تکرار می‌کردند.

۴- آویزان کردن(تمائم) بر سر و گردن حرام است

در روایت «احمد و حاکم» از «عقبه بن عامر س» آمده که: کاروانی ده نفر به خدمت رسول خدا ج رسیدند، رسول خدا ج با نه نفر آن‌ها دست داد (بیعت نمود) و از دست دادن با یکی از آن‌ها خودداری کرد، گفتند ای رسول خدا اشکال او چیست؟ فرمودند: برروی بازویش «تمیمه» بسته است.

آن مرد «تمیمه» را بر کند. پس از آن پیامبر خدا با او بیعت نمود هر که تمیمه بر خود آویزان کند دچار شرک شده است و در روایت «امام احمد» آمده است که پیامبر خدا ج فرمود: کسی که دعا، طلسم، گوش ماهی یا مانند این‌ها را بر بدن خود آویزان کند خدایتعالی بلا را از وی بر نمی‌گرداند.

«تمیمه» شامل اوراد عجیب وغریب، طلسم یا اجسام خاص مانند: مهره، گوش ماهی و غیره است که با اعتقاد شفا بخشی یا جلوگیری از چشم بد یا دفع بلا و مصیبت به فرد بزرگسال یا کودک آویزان می‌نمایند.

و چه بسیارند رمال‌ها و حقه‌بازهایی که بساط آنچنانی گسترده‌اند با نوشتن طلسم خطوط عجیب و غریب یا اشیاء جلوگیری کننده از جن و چشم بد و دفع بلا بسیاری از مردم را گمراه می‌کنند.

اگر دعایی که نوشته می‌شود به زبان عربی و مفهوم آن آشکار و روشن باشد و شامل دعاهای منتخب از نبی اکرم ج یا هر آنچه در سنت صحیح در ارتباط با اهمیت قرائت آیات قرآنی و تعدادی از سوره‌ها مانند معوذتین باشد. از نظر بعضی از ففهاء اشکالی ندارد.

«رقی» از نظر ایشان همین حکم را دارد رقی عبارت است از قرائت سوره فاتحه یا معوذتین بر مریض یا فرد گزیده شده یا دیوانه است همراه با مالیدن دست و دمیدن بر او.

«امام نووی» و «حافظ ابن حجر» بر مشروعیت رقیه با شرایط ذیل اتفاق نظر دارند.

۱- کلام نوشته شده باید حاوی کلام خدایتعالی یا اسماء و صفات او باشد.

۲- به زبان عربی باشد یا به شیوه‌ایی که فهم معنای آن و تمایز آن ممکن باشد.

۳- این اعتقاد وجود داشته باشد که رقیه ذاتاً موثر نیست بلکه شفا بوسیله خداوند سبحان است.

از جمله دعاهای حفظ و مراقبت که نبی اکرمﷺ به ما یاد داده است در ارتباط با کودکان است که در روایت «بخاری» از «ابن عباس»رضي الله عنه آمده است که رسول خداﷺ دعای حفظ و مراقبت را بر «حسن و حسین رضي الله عنهما» می‌خواند. و می‌فرمود: شما را به خداوند می‌سپارم بوسیله کلام کامل و تام او و از شر هر شیطان و حشره گزنده و هر چشم بد.

۵- قائل شدن به شگون حرام است

در روایت «بزار وطبرانی» از پیامبر اکرمﷺ آمده است که فرمود:

کسی که بدشگونی را بپذیرد یا برایش مطرح کنند و قبول نماید؛ از ما نیست.

و در روایت «ابوداود و نسایی» و «ابن حبان» از پیامبر اکرمﷺ آمده است که فرمود:

پیشگویی و رمالی با کشیدن خطوط بر روی زمین یا اعتقاد به بدشگونی فالگیری بوسیله سنگ از اعمال بت‌پرستانه است.

اعراب جاهلی صدای کلاغ و جغد را بدشگون می‌دانستند همچنین حرکت پرنده را از راست به چپ و اگر به انجام کاری قصد می‌نمودند، با مشاهده آن خودداری می‌کردند پیامبر اکرم ایشان را از چنین افکار و اعمالی برحذر داشت و فرمود: این مسائل هیچ ارتباطی با خیر و شر ندارند و هیچ تاثیری هم نخواهد داشت.

«ابن عدی» از «ابوهریره»ﷺ روایت می‌کند که پیامبرخدا فرمود: در هنگامی که قصد کاری کردید با شگون بد به آن اهمیت ندهید به کار خود ادامه دهید و به خداوند توکل نمائید.

و در روایت «بیهقی» از «ابن عمر» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که برایش شگون بد مطرح می‌کنند بگوید:خدایا بدی و خوبی هر کاری به دست توست.

«عکرمه» می‌گوید: در کنار «ابن عباس» نشسته بودیم که پرنده‌ای صدا کنان از کنار ما رد شد. آن مرد گفت: خیر است! خیر است! «ابن عباس» گفت: نه خیر است نه شر، فاعل مطلق و مؤثر حقیقی همانا خداوند سبحان است. پس واجب است که هر مسلمان فقط چشم به غایت خویش داشته باشد و برای رسیدن به اهداف خود به خداوند توکل نماید و اعتقاد به بد یمنی و خوش یمنی مانع حرکت او نشود.

د- کسب و کار حرام

در هنگام مبعوث شدن رسول خدا ﷺ عرب جاهلی انواع زیادی از معاملات و تجارت و کسب وکار داشتند.

رسول خدا تعدادی از آن را تائید کرد و از برخی برحذر داشت. زیرا مغایرت شریعت اسلامی و به ضرر فرد و جامعه بودند که موجب مفاسد و آثار نامناسب اجتماعی می‌شد.

در این جا تعدادی از این موارد حرام که از پیامبر خدا رسیده است بیان می‌داریم:

۱- خرید و فروش کالای حرام

در روایت«احمد و ابوداود» از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود:

«خدایتعالی وقتی کالایی را حرام کرد، پول آن نیز حرام خواهد بود»

بر این اساس خرید و فروش شراب الکی، مجسمۀ انسان، خوک، آلات موسیقی، اوراق بخت آزمایی و مانند آن حرام است. حکمت این تحریم بی‌ارزش کردن کالای حرام در چشم مردم و دور کردن جامعه از خرید و فروش آن است تا از انواع زیان‌های جسمی و روحی اجتماعی و اخلاقی در امان بماند و صدها اثر نامناسب دیگر که برای هر عاقلی مشهود است.

۲- معامله غرر حرام است

بیع یا معامله غرر عبارت است از خرید و فروش چیزهایی که معلوم نیست بدست بیاید یا نه مانند فروختن ماهی در آب، پرنده در هوا و غیره که نه کالا در دست فروشنده است و نه مشتری به آن دسترسی دارد که غیر ممکن خواهد بود.بدون تردید این نوع معاملات موجب اختلاف و نزاع بین خریدار و فروشنده است و به اقتصاد جامعه نیز لطمه وارد می‌کند و موجب بی‌اطمینانی در تجارت می‌گردد.

درروایت«مسلم و احمد» و«اصحاب سنن» از«ابوهریره ﷺ» آمده است که می‌گوید: رسول خدا ﷺ از بیع حصاه و غرر نهی فرمود.

بیع حصاه یا معامله حصاه توافق بین خریدار و فروشنده است که سنگی را پرتاب کند بر هرکالایی افتاد مال او باشد و معامله غرر هم شرح داده شد.

۳- معامله بر مبنای کلاه برداری و بالا و پائین بردن کاذب قیمت‌ها حرام است

بنا بر گفته رسول خدا ﷺ در اسلام نه ضرر زدن به دیگران مجاز است و نه قبول ضرر از جانب دیگران.

از نقطه نظر اقتصادی بنا بر عقیدهٔ اسلامی ایجاد آزادی در تعامل اقتصادی لازم است به گونه‌ایی باشد که بهترین شکل عرضه و تقاضا در جامعه تحقق پذیرد و به همین دلیل است زمانی که در عهد نبی اکرم ﷺ مسلمانان با افزایش قیمت مواجهه شدند از رسول خدا ﷺ در خواست نمودند که ای پیامبر خدا نرخ تعیین بفرمائید! آن حضرت فرمود:

انبساط و گشایش به دست خداست و تعیین کننده ارزش اوست و روزی دهنده نیز خداوند است من امیدوارم زمانی که پروردگارم را ملاقات می‌کنم به کسی به سبب ظلم در ریختن خون یا طلب مالی بدهکار نباشم.

روایت «احمد و ابوداود وترمذی»

البته تثبیت قیمت و تعیین نرخ ثابت در شرایطی لازم است. مثلاً در شرایطی که تعدادی سودجو به جهت کمبود تعدادی از کالاها یا لازم بودن آن احتکار می‌کنند یا از شرایط نامناسب اقتصادی سوء استفاده می‌نمایند یا با تغییرات کاذب قیمت‌ها موجب ناامنی اقتصادی می‌گردند. بنابر قاعده لاضرر و لاضرار و این موضوع که دفع مفاسد مقدم بر جلب مصالح است، لازم می‌شود به تثبیت قیمت اقدام گردد.

بنابر نظر فقهای حنفی مذهب در صورتی که صاحبان کالاهای خوراکی قیمت‌ها را به صورت ناعادلانه‌ای افزایش دهند و تنها راه قاضی برای حفاظت جامعه اسلامی تثبیت قیمت باشد. اشکالی ندارد با مشورت صاحب نظران اقتصادی، صورت بپذیرد.

۴- معاملات کالاهای احتکار شده

در روایت«احمد و حاکم» و«ابن شیبه» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

کسی که چهل روز کالای خوراکی را احتکار کند از خداوند بیزار است و خداوند از او بیزار خواهد بود.

و در روایت«مسلم» آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: فقط خطا کار احتکار می‌کند و خطا کار گناهکار است و در آیه هشت سوره قصص نیز به همین معنا آمده است، جایی که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُواْ خَٰطِـِٔينَ ٨﴾ [القصص: ۸].

«بدرستی که فرعون و هامان و سربازانشان از جمله گناهکاران بودند».

مفهوم احتکار آن است که تاجر کالاهای ضروری مورد احتیاج مردم را مخفی کند تا در شرایط مناسب به قیمت بالا بفروشد.

از جمله موارد احتکار موردی است که مثلاً فردی ساکن بیابان یا خارج شهر کالایی برای فروش به شهر می‌آورد که در همان روز به قیمت روز بفروشد فرد شهری به او می‌گوید: این کالا را بگذار پیش من بماند در وقت خودش به قیمت گرانتر برای تو خواهم فروخت. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«ساکن شهر نباید کالای غیر شهری را بفروشد (به طمع سود اضافی) بگذارید که تعدادی از مردم موجب رسیدن روزی به تعداد دیگر شوند». «روایت مسلم»

۵- فروش کالای با ظاهر سازی

در روایت «مسلم» آمده است، که روزی رسول خدا ﷺ از جایی می‌گذاشتند. مردی مقداری حبوبات برای فروش گذاشته بود، پیامبر خدا را خوش آمد. پیش رفت دست در حبوبات کرد. دید تعدادی از آن‌ها پوسیده است فرمود: ای فروشنده این‌ها چیست؟ گفت: این‌ها را باران زده است به این صورت در آمده است.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: چرا این پوسیده‌ها را در بالا قرار ندادی تا همه ببینند؟ هرکس ظاهر سازی و حقه بازی کند از ما نیست.

در روایت «حاکم و بیهقی» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: برای هیچیک از شما حلال نیست که کالایی را بفروشد مگر آنکه خوبی و بدی آن را صادقانه بگوید و برای هر کس که از عیب کالا خبر دارد، معامله آن صحیح نیست مگر آن عیب را آشکار کند.

اگر فروشنده قسم دروغ بخورد حرمت معامله بیشتر می‌شود.

پیامبر خدا ﷺ بطور کلی فروشنده‌ها را از زیاد قسم خوردن منع کرده‌اند. و به خصوص در ارتباط با قسم دروغ، تاکید ایشان بسیار بیشتر است.

«بخاری» از رسول خدا روایت می‌کند که قسم هر چند موجب سود کالای تجاری است، اما برکت آن را از بین می‌برد.

افرادی که سوگند دروغ می‌خورند دچار کبیره می‌شوند، اصطلاحاً این قسم‌های کاذب را غموس یا غرق کننده گویند. چون فرد را به آتش جهنم فرو می‌کنند. و تنها کفاره آن توبه پاک و صادقانه است.

نهی رسول خدا ﷺ از قسم هر چند صادقانه باشد، برای این است که قسم زیاد خوردن موجب شک طرفین می‌گردد و عامل زوال عظمت نام خدایتعالی در قلوب مردم است.

از جملهٔ انواع حقه بازی در معامله کم فروشی است خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤﴾ [المطففين: ۱-۴].

«وای بر کم فروشان آنانکه هنگام توزیع کالا برای خود به تمام و کمال یا بیشتر از اندازه لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که کالا برای دیگران می‌کشند از آن می‌کاهند، آیا اینان گمان نمی‌برند که در روزی عظیم و هولناک زنده خواهند شد همان روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پای می‌ایستند».

قرآن کریم حکایت قوم شعیب را برایمان باز می‌گوید که در معاملات خود ظلم می‌کردند، کم فروشی می‌کردند، در هنگام کشیدن کالا از وزن آن می‌کاستند. پس

خدایتعالی حضرت شعیب را به سوی ایشان فرستاد تا آنان را انذار دهد به سوی صراط مستقیم دعوت نماید. آنجا که می‌فرماید:

﴿۞أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ ١٨١ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ ١٨٢﴾ [الشعراء: ۱۸۱-۱۸۲].

«پس پیمانه‌ها را به درستی و کامل پرداخت نمائید و از کاهندگان نباشید.و با ترازوی درست کالا را توزین نمائید و از اجناس مردم نکاهید و در زمین تباهی نورزید».

۶- خرید و فروش کالای دزدی و غصبی

در روایت «بیهقی» از رسول خدا ﷺ آمده است: که کسی که کالای مسروقه خریداری کند در حالیکه می‌داند مسروقه است در گناه و زشتی آن شریک است.

این قوانین موجب محدود شدن دایره تجارت و خرید و فروش حرام می‌گردد. و تک تک افراد جامعه را در ریشه‌کن کردن اینگونه جرائم شریک می‌سازد.

۷- کسب و کار از طریق ربا و قمار

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از عذاب الهی بپرهیزید و هر آنچه از مطالبات ربا باقی مانده فرو گذارید اگر مؤمن هستید.

پس اگر چنین نکرده‌اید بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید. و اگر توبه کردید اصل سرمایه‌هایتان ازآن شماست نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینند».

و بنابر گفته رسول خدا ﷺ در روایت «مسلم واحمد» و«اصحاب سنن» که آمده است: «رسول خدا ﷺ خورنده ربا موکل آن را نویسنده و شاهدانش را لعنت کرده است و اینان از لحاظ گناه با هم برابرند».

تحریم ربا شامل تمامی انواع ربا می‌شود مانند: دادن پول به کسی و گرفن پول بیشتر که آن را ربای نسیه گویند دادن جنسی به فردی و گرفتن جنسی بیشتر از او همان جنس در زمان دیگر که آن را ربای فضل گویند بهر صورت ربا چه مبتنی بر جنس یا ثمره کشاورزی بر پول نقد، کم یا زیاد یا هر نوع دیگر باشد، حرام است. طبق قاعده‌ایی که خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ﴾ [البقرة: ۲۷۵].

«حال آنکه خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است»

حکمت‌های تحریم ربا موارد ذیل است:

- رابطه بین تلاش فرد و میزان سودی که بدست می‌آورد وجود ندارد، رباخوار نه کاری می‌کند و نه احتمال دیدن خسارتی دارد و بدون رنج و زحمت سودی بدست می‌آورد.
- موجب صدمه دیدن اقتصاد اجتماعی به علت افزایش قشر مصرف کننده و بی‌کار و عادت‌کردن به تنبلی و درآمد بی‌درد و سر و تحمیل بار مالی به سایر افراد جامعه است.
- موجب تقسیم جامعه به دو گروه می‌شود، گروهی ثروتمندان وصاحبان سرمایه و گروهی فقرا و مستضعفین که ثمره تلاش آن‌ها به جیب ثروتمندان می‌رود.
- باز کردن باب اقدامات و افعال الحادی در کشورها و جوامع اسلامی به خاطر به وجود آمدن شرایط مهلک و زیانباری که از ربا ایجاد می‌گردد.
- به این دلایل است که اسلام ربا را حرام کرده است و آن را جزو گناهان کبیره به حساب آورده است و انجام دهنده آن را مستحق لعنت خدا و ملائک و تمامی مردمان تا روز قیامت می‌داند.

راه‌هایی که اسلام برای رها شدن از ربا پیشنهاد می‌کند:

۱- مضاربه: یک نفر پول می‌دهد و نفر دیگر با آن کار می‌کند، سود را به نسبت توافق تعیین می‌کنند اگر خسارتی وارد شد فقط به صاحب مال است زیرا فردی که کار کرده است از تلاش و کار خود مایه گذاشته و او هم به نوعی دچار خسارت شده است.

۲- بیع سلم: جنسی را که در آینده حاضر می‌شود حالا می‌فروشد، فردی نیازمند پول است، جنس خود را که در فصل یا زمان مشخصی آماده می‌شود با شروط مذکور در کتاب‌های فقه بفروش می‌رساند، پول آن را حالا دریافت می‌کند.

۳- بیع موجل: قیمت پرداختی در این معامله قدری از معالمه نقدی بیشتر است دین اسلام این نوع معامله را برای سهولت حصول مصالح مردم و رها شدن از ربا تجویز می‌کند.

۴- قرض‌الحسنه: مؤسسات یا بانک‌های قرض‌الحسنه که توسط افراد جماعات یا حکومت تأسیس می‌شوند، از جمله ابزار تحقق تکامل اجتماعی در امت اسلامی است.

گشایش مؤسسات زکات که مبالغ جمع شده را به افراد نیازمند یا فقرای بی‌سرپرست و بی‌سروسامان یا غریبان در راه مانده می‌پردازند و به این صورت نیازشان را برطرف می‌نماید، آنان را از مشکل می‌رهاند و تکافل اجتماعی را متحقق می‌سازد.

آنچه بیان گردید گوشه‌ای از دستورات و صلاحدیدهایی است که برای تک تک افراد جامعه از جانب عقدیه و شریعت اسلامی ترسیم شده است. تا ضامن عدالت اجتماعی و اقتصاد و حافظ کرامت و شخصیت انسانی در طی طریق به سوی اهداف تعیین شده باشد و در این مسیر نیازهایش برآورد و مصالح او را از ما حصل تلاش خود تأمین سازد.

در ارتباط با قمار به عنوان در آمد در همین کتاب بحث کافی شده است که می‌توانید به آن مراجعه نمائید.

پیروی و تقلید جاهلی و حرام از نظر اسلام

امروز با کمال تأسف جوامع اسلامی به عقاید و عاداتی دچار شده‌اند که به علت رسوخ در شخصیت آنان مانند عقاید دینی به آن ایمان دارند و تصور می‌کنند که بر راه درست حرکت می‌نمایند.

در این قسمت تعدادی از این عادات جاهلی برای نمونه بیان می‌شود.

۱- نژاد پرستی و قوم پرستی: در تعدادی از جوامع اسلامی افرادی دیده می‌شوند که فقط از قوم و قبیله خود دفاع می‌کنند و برای ایشان اهمیت ندارد که قومشان بر حق است یا باطل.

درروایت «ابوداود» از «وائله بن الاسقع» آمده است که کسی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول خدا، قوم پرستی چیست؟

فرمود که این است که قوم و قبیله خود را در مسیر ظلم یاری کنی.

همچنین در روایت «ابوداود» ایضاً آمده است که فرمود: کسی که به قوم پرستی دعوت کند در راه آن بجنگد و به خاطر آن بمیرد از ما نیست.

پیامبر خداﷺ مفهوم این جمله را که در زمان جاهلیت رواج داشت که«برادرت را یاری کن چه مظلوم باشد چه ظالم»تغییر داد.

در روایت«بخاری» آمده است که یکبار رسول خداﷺ به تعدادی که بر گرد ایشان بودند فرمود: برادرت را یاری کن چه مظلوم باشد و چه ظالم مردم بسیار از این فرموده متعجب شدند وگفتند ای رسول خدا، اگر مظلوم باشد یاری می‌کنیم اما اگر ظالم باشد چگونه؟

پیامبر ﷺ فرمود:«مانع ظلم کردن او شو این یاری تو برای اوست».

و کلام قرآنی در احقاق حق و جانبداری از عدالت هر چند بر خلاف نزدیکان و محبوبان آدمی باشد چه با عظمت است جایی که می‌فرماید:

﴿۞يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ﴾ [النساء: ۱۳۵].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر پای دارندگان عدالت باشید و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند شهادتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد».

۳- افتخار کردن به اصل و نسب

هنور هم می‌شنویم که هستند افرادی که بزرگی و برتری نسبت به مردم دارند در حالیکه بهره‌ای از بزرگی واقعی ندارند و این ادعا فقط بخاطر کاذب به اصل و نسب خانوادگی است.

راستی اصل ونسبی که آدمی را از طریق هدایت به جانب گمراهی سوق دهد چه ارزشی دارد؟ مگر خدایتعالی نمی‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ١٠١﴾ [المؤمنون: ۱۰۱].

«هنگامی که در صور دمیده می‌شود. هیچگونه خویشاوندی و نسبت در میان آنان نمی‌ماند و در آنروز از همدیگر نمی‌پرسند!!»

پیامبر اکرمﷺ جام غضب خویش را با کلماتی کوبنده و تکان دهنده بر سر آنانی می‌ریزد که به اصل و نسب خانوادگی افتخار می‌کنند.

درروایت«ابوداود و ترمذی» آمده است که پیامبر خدا می‌فرماید:

تعدادی از شما هستید که به پدران خویش که مردند و زغال جهنم هستند افتخار می‌کنید، تاکید می‌کنم که این اندیشه‌ها را رها کنید در غیر اینصورت در چشم مردم

بی‌ارزش‌تر از سوسکی خواهید شد که با دماغش آن را پس می‌زند خداوند ننگ جاهلیت و افتخار به آباء و اجداد را از شما زدود آدمی متقی باشد یا گناهکار فرزند آدم است و از خاک خلق شده است.

بهتر است به مبانی حقوق انسانی که رسول خداﷺ در حجه الوداع بیان فرمودند، دقت کنیم:

«ای مردم پروردگارتان یکی است پدرتان یکی است، عرب بر عجم و عجم برعرب، سرخ بر سیاه و سیاه بر سرخ هیچ برتری ندارد مگر به واسطه تقوی» (روایت بیهقی)

۲- از جمله تقالید جاهلی که اسلام بر علیه آن به مبارزه بر خواست نوحه خواندن بر مرده است. زیاده روی در آشکار کردن غم و جزع کردن خراشیدن صورت پاره کردن پیراهن و زدن به سر و صورت جزو افعال جاهلی و غیر اسلامی است. پیامبر خدا از کسانی که به این افعال اقدام می‌کنند بیزاری جسته است.

«بخاری» از «عبدالله بن مسعودؓ» آمده است:

که «سعد بن عباده» به بیمارس سختی مبتلا شد پیامبر خدا ﷺ همراه «عبدالرحمن بن عوف و سعد ابن ابی وقاص و عبدالله مسعودؓ» به عیادتش آمدند.وقتی پیامبرخدا داخل اتاق شد اهل خانه بر گرد او حلقه بسته بودند(بد حال بود) فرمود که تمام کرد؟ (فوت کرد؟) گفتند نه هنوز! پیامبرﷺ گریست حاضران چون گریه پیامبر را دیدند گریستند آن حضرت فرمود: آیا گوش فرا نمی‌دهید! خداوند به خاطر ریختن اشک یا غم و اندوه قلبی مجازات نمی‌کند اما به خاطر این(و به زبانش اشاره کرد) عذاب خواهد کرد و اگر بخواهد رحم خواهد نمود.

اما بدانید که مرده به خاطر گریه اهل و اطرافیان معذب خواهد شد.[1]

در ارتباط با این موارد حرام باید نکات دیگری تذکر داده شوند:

۱- برای هیچ زن و مرد مسلمانی جائز نیست که پوشش خود را به گونه‌ای تغییر دهد که نشانگر حزن و ماتم او باشد، لباس‌های خاص بپوشد یا روش لباس پوشیدن عادی خود را عوض کند که بگوید من در حال ماتم هستم این اعمال جزو اعمال شبیه شدن به غیر مسلمانان است.

[1]- مقصود آن حضرت گریه همراه با سر و صدا و نوحه خوانی است (مؤلف)

در روایت «ترمذی» از «عبدالله بن عمروﷺ» آمده است که رسول خداﷺ فرمودند: کسی که از غیر مسلمانان تقلید کند، از ما نیست. از یهود و نصاری تقلید نکنید! و در روایت دیگر آمده است که: کسی از گروهی تقلید کند جزو آنان است.

۲- از دیگر نمونه‌های تقلید جاهلی، استفاده از نوای موسیقی نوین پیشاپیش جسد یا در مجلس عزاست. این اقدام نه تنها یک عمل ناپسند و مقلدانه است، براساس احادیث مذکور در ارتباط با تحریم آلات و استماع موسیقی حرام است.

۳- از عادات زشت دیگر در مراسم عزاداری پخش کردن سیگار یا نوشابه در مجلس خصوصاً در هنگام قرائت قرآن است. این اقدام جزو قبیحترین کارها از نظر اسلام بوده و بی‌حرمتی نسبت به قرآن است.

قبر هر چه ساده‌تر باشد بهتر است

روایت است که پیامبر خداﷺ پس از دفن فرزندش ابراهیم، قبر را تسطیح نمود، بر روی آن سنگ ریزه ریخت و رویش مقداری آب پاشید. اما سنت است که بر روی قبر علامتی گذاشته شود که باز شناخته شود. پیامبر خدا سنگی بر روی قبر «عثمان بن مظعونﷺ» بر روی سر او گذاشت. و فرمود: به وسیله این سنگ قبر برادرم را تشخیص می‌دهم. در روایت «مسلم از ابن عباسﷺ» آمده است که روزی رسول خداﷺ از کنار دو قبر عبور می‌کرد فرمود: هوشیار باشید که مرده‌های این دو قبر عذاب می‌شوند هر چند مرتکب گناه کبیره نشده‌اند، یکی از آن‌ها سخن چیده بوده است و دیگری به خوبی ادرار خود را پاک نمی‌کرده است(از آن حذر نمی‌کرده است) پس رسول خداﷺ شاخهٔ نخلی طلب کرد و آن را به دو نیم تقسیم نمود نیمی را بر یک قبر و نیم دیگر را بر قبر دیگر قرار داد. فرمود: شاید این دو شاخه مقداری از عذاب آن‌ها را بکاهد.

و بدرستی چند درصد بازماندگان؛ حدود الهی را رعایت می‌کنند؟ و چه تعداد از آنان به جای قبور به بناء مساجد، مدارس یا بیمارستان مبادرت می‌کنند؟ به نیت آنکه ثواب آن به فرد از دست رفته‌شان برسد. درست فرمود رسول خداﷺ که: «وقتی بنی آدم می‌میرد دستش از انجام اعمال خیر کوتاه می‌شود مگر در سه مورد: صدقهٔ جاریه،دانشی که سودمند باشد یا فرزند صالحی که برایش دعای خیر کند»

روایت «بخاری». در «ادب المفرد»

۴-عادت‌های دیگری که اسلام آن‌ها را حرام کرده است

از نمونه‌های عادت‌های جاهلی و غیر اسلامی که در جوامع مختلف ریشه دوانده است،جمع شدن مردم در محافل و مجالس عروسی گوش دادن به موسیقی و خواننده رقص مردان و زنان، شراب خواری، خنده‌ها و حرکات آنچنانی از جانب مست‌های لایعقل، بمثابه گلوله‌های مسمومی هستند که از جانب این شهوت پرستان، حاضران مجلس را مورد هدف قرار می‌دهد. و چه انسان‌هایی که تحت تاثر این مجامع دچار انحراف شدند. همه این عواقب به علت اثر شوم این اجتماعات پر فسق و فجور و بیهوده و تقالید جاهلانه آمیخته با جرم و گناه است.

با توجه به آنچه راجع به حکم اسلام در ارتباط با آواز و موسیقی و رقص و شراب و اختلاط مردو زن گفته شد، نیازی به تکرار دیده نمی‌شود و مراجعه به آن کفایت می‌کند.

- از نمونه دیگر عادت جاهلی که در بعضی جوامع به چشم می‌خورد نسبت دادن بچه به غیر پدر است که از عادات بسیار زشت و ناپسندی است که بنابر آنچه نبی اکرم فرموده‌اند، فاعل آن مستوجب لعنت خداوند و ملائک و تمامی مردم است.

در روایت شیخان از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود:

کسی که مدعی نسبت به غیر پدر یا متمایل به غیر والدین یا سرپرست حقیقی خود باشد، پس مشمول لعنت خداوند و ملائکه و تمامی مردم است که خدایتعالی نه توبه‌اش را می‌پذیرد و نه فدیه‌اش را (در برابر خطائی که کرده‌است مقصود است[1])

همچنین در روایت شیخان از«سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه» آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:کسی که ادعای نسبت به غیر پدرش را داشته باشد در حالی که می‌داند پدرش نیست بهشت بر او حرام خواهد بود.

از این قاعده می‌توان حرام بودن تلقیح مصنوعی را نتیجه گرفت. تلقیح مصنوعی عبارت است از قرار دادن نطفهٔ مرد بیگانه در رحم زنی که برایش حلال نیست به قصد تولد کودک که تقریباً جرمی است معادل زنا در چهارچوبه چنین گناهی است زیرا هر

[1]- جمله داخل پردانتز از مترجم است.

دو منجر به ایجاد بچه‌ای می‌شوند که محصول ارتباطی حرام و به شیوه‌ایی حرام انجام می‌گیرد که مورد تنفر ارزش‌های اخلاقی و ادیان آسمانی است.

اما فرزند خواندگی به مفهوم تربیت و نگهداری و پرورش بچه سر راهی یا یتیم از نظر شرع جایز است. به شرط آنکه بچه را به مرد به عنوان پدر منتسب نکنند و احکام فرزند و پدر را برایشان جاری نسازند.

پرورش و نگهداری چنین فرزندانی بدون تردید موجب اجرا اخروی در بهشت خداوندی است زیرا در روایت«بخاری و ابوداود و ترمذی» از رسول خداﷺ آمده است که فرمود: من نگهدارنده یتیم در بهشت اینطور هستیم و به انگشت وسط و سبابه خودشان اشاره فرمودند و آن‌ها را از هم باز کردند.

و البته نگهدارنده یتیم یا بچه سر راهی می‌تواند در زمان حیاتش هر چه از مالش بخواهد برای ایشان خرج کند و در حدود $\frac{۱}{۳}$ مال خود را پس از مرگ به عنوان ارث برای او وصیت نماید.

- از جمله عادت‌های جاهلی که بسیار متداول و شایع شده است خوردن مهر دختران و محروم کردن آنان از ارث است.

خداوند سبحان حق معینی به نام مهر برای زن قائل شده است، این حق در مورد ارث هم صادق است. بنابراین پدر و مادر، برادر یا همسر و هیچکس دیگر نمی‌توانند حق ارث زن یا مهریه او را ضایع سازد.

در ارتباط با تثبیت حق ارث برای زنان در قرآن کریم آمده است:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾ [النساء: ۷].

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است خواه آن ترکه کم باشد یا زیاد، سهم هریک را خداوند مشخص و واجب گردانده است».

و در ارتباط با تثبیت مهریه زنان نیز آمده است:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠﴾ [النساء: ۲۰].

«و اگر خواستید همسری را به جای همسری بر گزینید، هر چند مال فراوانی مهر یکی از آنان کرده باشید برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید آیا با بهتان و گناه آشکار آن را دریافت می‌دارید.

﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٢١﴾ [النساء: ۲۱].

و چگونه آن را باز پس بگیرید و حال آنکه با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و هریک بر عورت دیگری اطلاع پیدا کرده‌اید و زنان پیمان محکمی(به هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند».

پس هرکس با شرع الهی در امر ارث و مهریه مخالفت نماید به حقیقت از راه راست منحرف شده است، و از آنچه که خدایتعالی در کتابش بر آن تاکید ورزیده است دور گشته است، در اینصورت نیز مستحق عذاب و انتقام روز قیامت است روزی که نه مال فایده‌ایی دارد و نه فرزند مگر آنکه کسی با قلبی سالم به پیشگاه خداوند برود.

آنچه بیان کردیم مهمترین محرماتی بود که اسلام از آن نهی نموده و برحذر داشته است و مرتکب آن را به عذاب خدایی تهدید کرده است.

پس ای برادر مربی بر تو لازم است قبل از هر کس از این موارد حرام دوری کنی و بمثابهٔ الگویی برای اطرافیانت عمل نمایی و خصوصاً به طریق اولی افرادی را راهنمایی کنی و از لغزش و گمراهی بازداری که مسئول تربیت ایشان هستی اگر چنین کنی خدایتعالی به تو پاداش نیکو می‌دهد و جزایت را برای روز واپسین ذخیره می‌سازد عبادات را می‌پذیرد و دعایت را مستجاب می‌کند، در دشواری راه گشایشی باز می‌کند، و در هر تنگی و عسرت به فریادت خواهد رسید و در روز قیامت در جمع اولیاء و برگزیدگانش و همراه با ملائک و فرستادگانش و راستگویان و شهداء تو را محشور خواهد کرد و چه نیکو همراهانی هستند آنان.

پس به آنچه سید وجود رسول گرامی ﷺ می‌فرماید به دقت گوش کن، که در ارتباط با کسانی سخن می‌گوید که غذا و آشامیدنی و لباس ایشان حرام است، خوب دقت کن تا بدانی تا چه حد از خداوند دورند و مورد غضب اویند.

در روایت«مسلم» از«ابوهریره ﷺ» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند پاک است و جز پاک نمی‌پذیرد، خدایتعالی به مؤمنین همان امر نمود که به پیامبرانش آنجا که فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١﴾ [المؤمنون:۵۱].

«ای فرستادگان(من) از هر آنچه پاک است بخورید و عمل نیک انجام دهید».

و می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از هر آنچه پاک است که روزی شما کردیم، بخورید».

پس یاد فرمود از مردمی که سفر طولانی می‌کند غبار آلودگی و ژولیده دستانش را به سوی آسمان بلند کرده خدایا خدایا می‌کند. در حالیکه غذایش، آشامیدنی‌اش لباسش حرام است و یا حرام تغذیه شده است چنین کسی دعایش مستجاب می‌شود؟

و در روایت «بیهقی و ابونعیم» از حضرت «ابوبکرس» آمده است که: رسول خدا ج فرمود: هر بدنی که با تغذیه حرام رشد کند، آتش به آن سزاوارتر است و پناه بر خدا که ما هم جزو آنانی باشیم که مستحق عذاب جهنمند و از آنانی که دعا می‌کنند، اما متسجاب نمی‌گردد. ما تمنای پذیرش این دعا را داریم و خداوند از همه به اجابت دعا و پاسخ تمنا، شایسته‌تر است.

آنچه بیان گردید مهمترین قواعد اسلامی در جهت تربیت فرزندان بود که این دستورها همگی در ذیل دو قاعده اساسی جای می‌گیرد:

اول: ارتباط.

دوم: برحذرداشتن و مانع‌شدن

زیر مجموعه ارتباط موضوعات گوناگونی بود همانطور که گفتیم:

- ارتباط اعتقادی با فرزند موجب حفاظت عقیدۀ او در ارتباط با انحراف و الحاد است.
- ارتباط روحی عامل محافظت اخلاقی و روانی او بوده او را از بی‌وبند و باری و فساد مانع می‌شود.
- ارتباط فکری عاملی است که تصورات غلط او را در ارتباط با مفاهیم بی‌ارزش و مطالب بی‌پایه تصحیح می‌کند.
- ارتباط اجتماعی موجب صیانت شخصیت از خودخواهی، خودمداری و تندروی خواهد بود.

- ارتباط ورزشی عاملی است که در جهت مقابله با ضعف و سستی و بیهوده‌گی و یافتن نشاط و شادابی.

در ارتباط با قاعده ممانعت یا برحذر داشتن هم موارد متعددی مطرح شد از جمله:

برحذر داشتن از الحاد که فرزند را از نفی وجود خداوند و ادیان آسمانی باز داریم.

و بازداشتن از سرگرمی‌های حرام که موجب تزلزل شخصیت و از بین رفتن کرامت انسانی است.

برحذر داشتن از دوستان بد که موجب کشیده شدن فرزند به جانب زندگی آلوده و غرق در شهوت و مذلت است.

برحذر داشتن از تقلید کورکورانه که عامل تحقیر شخصیت و به هدر رفتن ارزش انسانی است.

ممانعت از مفاسد اخلاقی که فرزند را به منجلاب فحشاء و گرداب رذیلت و پستی می‌کشاند.

ممانعت از حرام که برحذر داشتن فرزند از عذاب جهنم و غضب خدایتعالی و انواع بیماری‌ها و آلام است.

پس اگر چنین است، بر شما لازم است که با تمامی توان خود هر آنچه از امکانات دارید، تا حد ممکن در اجرای انواع ارتباط‌های تربیتی و دستورات ممانعت، تلاش نمائید.

در اینصورت است که فرزند اصلاح می‌شود عقیده‌اش تثبیت می‌گردد. اخلاقش پایدار جسمش قوی عقلش بارور و شخصیتش متکامل خواهد بود.

اما در اینجا لازم است تذکر دهم که باید این دو قاعده یعنی ارتباط و ممانعت در کنار هم و با توجه به یکدیگر اجراء شود. انفکاک این دو جنبه موجب انحراف فکری و اخلاقی و روانی فرزند خواهد شد.

و چه بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم که تعدادی از فرزندان به مساجد رفت و آمد می‌کنند، با مربیان دینی در تماسند با دوستان شایسته معاشرت می‌کنند، اما دچار عقاید باطلی شده‌اند، مثلاً: اینکه دین اسلام فقط محدود می‌شود به قضایای ایمانی و اعتقاد به غیب و عبادات و وظایف عبادی فردی و کاری به حکومت و قضایای سیاسی و برنامه زندگی ندارد.

یا اینکه دچار انحرافات اخلاقی مهمی شده‌اند. مثلاً مدعی هستند که آبجوو حلال است.

استفاده از تلویزیون (آنهم به صورت فعلی) اشکالی ندارد اگر ربا کم باشد حرام نیست. گوش دادن به موسیقی مستهجن مباح است.

تا دچار امراض روحی شده‌اند که می‌پندارند باید گوشه‌نشینی و عزلت اختیار نمایند از مردم دور باشند و دائماً در کنج عبادت بسر برند.

پس ای برادر مربی لازم است، توازنی بین این دو جنبه از تربیت برقرار کنی. باید همه جانب ایجاب را داشته باشی هم جانب سلبی را با فرزندت در همه حال همراه باشید تا اگر دیدی منحرف می‌شود، براه راستش بر گردانی یا اگر در عقیده‌اش دچار لغزش شد. با نور حق او را بینا کنی قلبش را با ایمان منور گردانی و هرگاه در رفتارش انحرافی احساس کردی، او را از نتایج شوم آن برحذر داری و با ارتباط متین و رهنمودی نیکو هدایت نمائی. پس آنچه گفتیم قواعد و پایه‌های اساسی تربیت بود که شایسته است مربیان بر وفق آن عمل نمایند و بر سیر آن طی طریق کنند.

فصل سوم:
پیشنهادات ضروری تربیتی

و در خاتمه کتاب، این فصل که حاوی پیشنهادات ضروری تربیتی است، به خوانندهٔ تقدیم می‌گردد.این پیشنهادات از نقطه نظر تربیتی کم اهمیت‌تر از فصول قبلی نیست. در فصل‌هایی که گذشت بر مسئولیت‌های مربیان، وسایل و ابزار مؤثر تربیتی و مبانی اساسی تربیت فرزندان بحث کافی صورت گرفت و تلاش ما بر آن بود که موضوعات را همه جانبه و به حد کافی و واقی تشریح نمائیم تا دید و بینش جدیدی به مربیان عزیز جهت تربیت اخلاقی و فکری و روحی داده باشیم، تا به خواست خداوند فرزندانمان به عنوان عضوی شایسته در جامعه و امت اسلامی بتواند در مجموعه بزرگتر خانوادهٔ اسلامی که همانا جامعه اسلامی است، افرادی مؤثر و مفید باشند.

پیشنهادات مورد بحث در این فصل شامل موارد ذیل است:

۱- تشویق فرزند برای انتخاب شریف‌ترین مشاغل

۲- در نظر گرفتن و پرورش استعداد ذاتی فرزند

۳- در نظر گرفتن وقت و شرایط مناسب جهت استراحت و بازی فرزندان

۴- گسترش همکاری بین خانه، مسجد و مدرسه

۵- تقویت پیوند و رابطه معنوی مربی و فرزند

۶- حرکت کردن براساس برنامه تربیتی در تمامی ساعات شب و روز

۷- فراهم نمودن ابزار و شرایط رشد فرهنگی فرزند

۸- تشویق فرزند به مطالعه مداوم

۹- تذکر مداوم به فرزند در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های دینی

۱۰- تعمیق روحیه جهاد در فرزند

به یاری خداوند متعال تلاش می‌شود تا در این فصل بعد کفایت در ارتباط با هر کدام از پیشنهادات فوق بحث شود، لذا از خدای یگانه یاری و توفیق خود را در این جهت طلب می‌نمائیم.

۱- تشویق فرزند برای انتخاب شریف‌ترین مشاغل

یکی از مهمترین مسئولیت‌های مربیان در قبال فرزندان تشویق ایشان بر مشاغل سودمند و با ارزش و مفید اجتماعی است، و تفاوتی ندارد که ظاهر شغل چه باشد؛ صنعت، زراعت یا تجارت.

همانطور که می‌دانیم پیامبران‌علیهم‌السلام به چنین مشاغلی پرداخته‌اند و بعضاً نیز در بعضی شغل‌ها تخصیص داشته‌اند. این بزرگان برای تمامی نسل‌ها و جوامع بشری الگوهای نیکوی کسب حلال و شغل شریف بودند.

حضرت نوح که درود خدای بر او باد با صنعت کشتی‌سازی آشنایی داشت و خدایتعالی به او امر می‌نماید که کشتی بسازد آنجا که می‌فرماید:

﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٣٧ وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ٣٨﴾ [هود: ۳۷-۳۸].

(و به نوح‌علیه‌السلام وحی شد) و کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز و در ارتباط با آنان که ظلم کردند با من سخن مگو که غرق خواهند شد.و نوح‌علیه‌السلام کشتی را می‌ساخت و هرگاه قومش بر او می‌گذشتند، تمسخر می‌نمودند و (نوح) می‌گفت اگر ما را تمسخر می‌کنید، ما هم همانگونه شما را مسخره می‌کنیم)

بالاخره حضرت نوح‌علیه‌السلام و همه کسانی که با او بودند، وارد کشتی شدند و نجات یافتند.

و حضرت داوودعلیه‌السلام که به شغل آهنگری مسلط بود به لباس‌های جنگی فلزی می‌ساخت. خدایتعالی می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ ٨٠﴾ [الأنبیاء: ۸۰].

«و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزارید؟.

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَأَلَنَّا لَهُ ٱلۡحَدِيدَ ١٠ أَنِ ٱعۡمَلۡ سَٰبِغَٰتٖ وَقَدِّرۡ فِي ٱلسَّرۡدِۖ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ١١﴾ [سبأ: ١٠-١١].

«و همچنین آهن را برای او نرم کردیم(و به داود دستور دادیم) که زره‌های کامل و فراخ بساز و بافته‌های آن را(حلقه‌های آن را) به اندازه و متناسب کن و کار شایسته‌ایی انجام دهید، که من بر شما ناظر هستم».

و حضرت موسی÷ به مدت هشت سال برای حضرت شعیب÷ در مقابل ازدواج بایکی از دخترانش چوبانی کرد.

خدایتعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ أَن تَأۡجُرَنِي ثَمَٰنِيَ حِجَجٖۖ فَإِنۡ أَتۡمَمۡتَ عَشۡرٗا فَمِنۡ عِندِكَۖ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أَشُقَّ عَلَيۡكَۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٢٧﴾ [القصص: ٢٧].

«(شعیب پدر آن دو دختر به موسی) گفت: من می‌خواهم یکی از ایندو دختر خود را به ازدواج تو در آورم. به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، سپس اگر هشت سال را به ده سال رساندی محبتی کرده‌ایی(دو سال اضافه بر تو واجب نیست) من نمی‌خواهم بر تو سختگیری کنم، اگر خدا بخواهد مرا از زمره نیکان خواهی یافت»

و رسول بزرگوار اسلام، پیامبر گرامی ما نیز قبل از بعثت مدتی چوپانی و زمانی تجارت می‌نمود، آن حضرت می‌فرماید:

«در مقابل کسری از دینار برای اهالی مکه چوپانی می‌کردم». (روایت بخاری)

نبی اکرمص دوبار به جهت تجارت به سوریه مسافرت نمود. بار اول همراه عمویش ابوطالب که دراین هنگام دوازده ساله بود و بار دوم توسط حضرت خدیجهل همراه غلامش«مسیره» به سفری تجاری فرستاده شد؛ در حالیکه بیست و پنج سال داشت و به نیکوترین صورت وظیفه خود را به انجام رسانید.

بر اساس شواهد و مدارکی که ارائه گردید به خوبی در می‌یابیم که یادگیری مشاغل مختلف خصوصاً درزمینه صنایع و پرداختن به داد و ستد و تجارت و اعمالی اینچنین از جمله شریف‌ترین مشاغل و گواراترین حلال خواهند بود، زیرا این موارد جزو مشغله انبیاء و کارهای فرستادگان خداوند بوده است «علیهم افضل الصلاة و اتم التسلیم».

و اسلام بر مبنای مبانی فراگیر و تشریع کامل و همه جانبه خود، کار و تلاش را می‌ستاید، مقدس می‌داند و زندگی براساس دسترنج و حاصل کار را از بهترین راه‌های نزدیکی به خداوند محسوب می‌دارد.

و در اینجا تعدادی از آیات قرآن و احادیث پیامبر خدا ﷺ در این رابطه تقدیم خوانندگان می‌شود.

﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ [الملک: ۱۵].

«او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، که حیات دوباره بدست اوست».

«آنگاه که نماز خوانده شد. در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید».

و در روایت«امام احمد» از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که: برترین کسب و کار کاری است که آدمی با دستان خود انجام می‌دهد».

و در روایت «طبرانی و ابن عدی و ترمذی» از پیامبر خدا ﷺ آمده است که: «بدرستی که خداوند بنده شاغل خود را دوست می‌دارد.»

و در روایت «بخاری» آمده است که آنحضرت فرمودند: هر کدام از شما که طنابش را بردارد برود هیزم جمع کند و بر دوش بگذارد بهتر از آن است که دست گدایی به جانب مردم دراز نماید که به او چیزی بدهند یا ندهند.

و در روایت«بخاری و احمد و ابن ماجه» نیز آمده است خدا ﷺ فرمودند:

نیکوترین طعامی که می‌خورید، طعامی است که از دسترنج خودتان بدست آمده است حضرت «داوود» پیامبر خدا، دسترنج کار یدی خود را می‌خورد.

و در روایت «طبرانی و بیهقی» نیز آمده است که پیامبر فرمود:

کسب حلال واجبی است بعد از واجب.

اما آنچه سلف صالح در ارتباط با بیکار و بیکاری گفته‌اند به شرح ذیل است:

در روایت «ابن الجوزی» آمده است که «عمربن خطاب» رضی الله عنه گروهی بیکار را مشاهده کرد، گفت: شما کی هستید؟ گفتند: توکل کنندگان بخدا!! گفت: دروغ می‌گوئید! توکل کننده کسی است که دانه در زمین می‌کارد و برای سبز شدن آن به

خدا توکل می‌کند. هیچکدام از شما نباید بیکار بنشینید بعد بگوئید خدایا روزی مرا برسان در حالیکه می‌داند از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد.

به همین دلیل «عمر بن خطاب»ﭬ مکرراً فقرا را از تنبلی و بیکاری و چشم داشتن به صدقات مردم نهی می‌کرد و می‌گفت: ای گروه فقیران در تلاش و فعالیت از یکدیگر سبقت بگیرید و سر بار جامعه اسلامی نباشید همچنان «سعید بن منصور» از «ابن مسعود»ﭬ روایت کرده است که گفت: دوست نمی‌دارم که آدمی بیکار و بدون تلاش باشد چه برای امور دنیا چه آخرت.

و خدای تعالی «امام شافعی» را رحمت فرماید که فرمود:

لنقـــل الصـــخر مـــن قلـــل الجبـــال أحـــب إلـــى مـــن مـــنن الرجـــال

يقـــول النـــاس كســـب فيـــه عـــار فقلـــت العـــار في ذل الســـؤال

برای من جابجا کردن صخره‌های سنگی قله کوه‌ها از زیر بار منت مردم رفتن ساده‌تر است. مردم می‌گویند: کسب و کار و عار و ننگ است من می‌گویم عیب و عار در پستی گدایی کردن است.

بر اساس این نصوص به خوبی در می‌یابیم که از نظر اسلام اهتمام به تلاش و کار بویژه کار همراه به فعالیت جسمی، امری محوری است، و به دلیل بی‌کاری و تنبلی را نکوهش می‌کند و کار و کوشش را می‌ستاید.

رسیدن به این نوع درک در فرزندان ما، در همان سنین پائین که برنامه‌های تربیتی جای می‌گیرد امکان‌پذیر است، زیرا پذیرش فکری و یادگیری بنا به اقتضای سنی در این دوران بیشتر و بهتر است و فرزند می‌تواند حرفه‌های مناسب را به خوبی و با مهارت اکتساب نماید. به همین دلیل بر مربیان واجب است که در همان سنین نوجوانی فرزندان خود را به یادگیری مشاغل فنی، صنعتی و مفید تشویق نمایند. البته شروع به یادگیری حرفه باید پس از اتمام دوران ابتدائی بعد از یادگیری زبان عربی، تلاوت قرآن و علوم شرعی و تاریخی خواهد بود. اگر فرزند یاد بگیرد از دست رنج خود بهره گیرد و حاصل عرق جبینش را بخورد سربار دیگران نخواهد بود.

در این مورد بهتر است به سخنان ابن سینا راجع به لزوم آموزش حرفه فنی یا مهارت‌های صنعتی، گوش فرا دهیم، او می‌گوید:

بعد از آنکه کودک از فراگیری زبان عربی و تعلیم قرآن فارغ گشت به سوی حرفه‌ایی که دوست دارد و توان انجام آن را دارا می‌باشد، فرستاده می‌شود. در صورتی که مایل به فراگیری نویسندگی باشد، علاوه بر درس زبان عربی، دروس نامه‌نگاری سخنران و بحث و گفتگو و اصطلاحات و محاورات متداول اجتماعی را می‌تواند فراگیرد. لازم است که کودک در ارتباط با درس حساب نیز در صورت دخول در مشاغل دیوانی اهتمام نماید، در این موارد تمرین خط نیز ضروری است. چنانچه کودک خود مایل به آموزش امور دیگری نیز باشد، ضروری خواهد بود که خواست او مورد توجه قرار گیرد.

با دقت در آنچه گفته شد در می‌یابیم که در تاریخ آموزش اسلام یادگیری زبان عربی و قرآن کریم از مواد اساسی دروس مسلمانان بوده است پس از اتمام دوره خاص متناسب با سن کودک در این مورد، شروع فعالیت حرفه‌ایی برای کسب مهارت، به چشم می‌خورد.

از جمله داستان‌ها و وقایع جالب در ارتباط با اهمیت تلاش فرد مسلمان برای کسب حلال است کوشش برای فراگیری شغل خطاطی است.

هنگامی که زمان وفات پدر امام غزالی رسید به او و برادرش احمد توصیه کرد که به یکی از دوستان خوب و دلسوزش مراجعه کرده به او بگویند: من بسیار متأسفم که در زمان حیایتم نتوانستم حرفه خطاطی را بیاموزم اما امیدوارم که دو فرزندم این نقیصه را جبران کنند، به هر قیمتی که شده ولو تمام ماترک مرا خرج کنی آن دو را آموزش بده! پس از فوت پدر، دوست او که صوفی بود به آموزش خط به دو فرزندش مبادرت نمود تا جایی که تمام ارثیه باقی مانده را در این رابطه خرج کرد تا حدی که از خرج خورد و خوراک آن‌ها باز ماند و به امام غزالی و برادرش گفت: من هر چه داشتم خرج شما کردم، و می‌دانید که من فردی زاهد و فقیرم و مالی ندارم که با آن شما را پشتیبانی نمایم، بهترین راهی که برای گذراندن زندگی شما در نظر دارم آن است که به عنوان دانش جویان علوم به مدرسه‌ایی وارد شوید و با توانی که حالا پیدا کرده‌اید، زندگی خود را اداره نمائید.

دو برادر نیز چنین کردند که موجب شد به درجات علمی و معنوی بسیار بالایی برسند امام غزالی می‌گوید: ما آموزش علمی را برای غیر خدا شروع کردیم، اما آن را ناخوشایند آمد مگر آنکه فقط برای خدا باشد.

البته لازم است بین دو گروه از فرزندان در ارتباط با یادگیری هنر یا مهارت فنی تمییز قائل شویم.

گروه اول: دانش آموزان درس خوان و ممتاز

این گروه بهتر است تحصیلات خود را تا مراحل عالی ادامه دهند چون ضریب هوشی آن‌ها بالاست. اما بهتر است در ایام تعطیلات تابستانی یا فرصت‌های بیکاری به یادگیری حرفه یا مهارت صنعتی مشغول شوند. چون آدمی نمی‌داند چه گرفتاری‌ها و بلایایی بر مسیر زندگی او امکان دارد ظاهر شود. به قول معروف دست ماهر سپر فقر و نداری است و خدای تعالی از حضرت «عمر» راضی باد که می‌فرماید: گاهی مردی را می‌بینم توجهم را جلب می‌کند سؤال می‌کنم آیا مهارت در زمینه‌ای شغلی داری؟ اگر گفت نه از نظرم بی‌ارزش می‌شود.

گروه دوم: عقب ماندگان از درس

این گروه یا بهرهٔ متوسطی از هوش دارند یا بچه پولدارها هستند، این گروه پس از آموزش‌های دینی لازم است به یاد گرفتن حرفه‌ایی یا مهارتی صنعی گمارده شوند. بهتر است از هر زمانی که احساس شد دچار عقب افتادگی تحصیلی هستند، و در خواندن درس تنبلی می‌کنند، آنان را به آموزش حرفه‌ایی بگمارند. اگر بر ادامه فعالیت تحصلی این افراد اصرار شود، نتیجه‌ایی حاصل نمی‌گردد.

و چه بسیارند جوان‌هایی که از نظر تحصیلی به جایی نرسیدند و به علت اهمال یا بی‌توجهی پدر و مادر نیز هیچ حرفه‌ایی یاد نگرفتند، عاطل و باطل در جامعه پرسه می‌زنند. به خصائل سربار شدن و دست دراز کردن به سوی مردم جهت کمک آن‌ها گرفتار آمدند یا بتدریج به راه جرم و جنایت کشیده شدند تا بتوانند برای خود از اموال مردم بهره‌ایی و نصیبی کسب نمایند. در هر دو صورت این افراد کرامت و احترام خود را از دست می‌دهند، شخصیت آن‌ها پایمال می‌شود و نهایتاً کیان اجتماعی را نیز به خطر می‌اندازند.

پس بار دیگر به پدر و مادرها تاکید می‌کنم که با این پدیده جدی‌تر برخورد نمایند. و بدنبال راهی باشند تا فرزند خود را برای زندگی شرافتمندانه در آینده در اجتماع آماده سازند آن‌ها را طوری تربیت کنند که بتوانند مسئولیت‌پذیر و مستقل بر پای خویش بایستند.

اما در ارتباط با دختران نیز لازم است تذکر دهم که ایشان نیز مانند آموزش مهارت‌های فنی هستند. مهارت‌ها و توانایی‌هایی که با خصوصیات آنان تطابق و هماهنگی داشته باشد، مهارت‌هایی که به نوعی در ارتباط با وظایف مادرانه، تربیت کودک، اداره منزل با اموری مانند دوزندگی، بتواند در جهت رفع نیازهای خانواده و جامعه سودمند واقع گردد.

اما در ارتباط با کارها و مشاغلی فراتر از آنچه گفته شد، از نظر اسلام ایشان معاف هستند.

زیرا تعدادی از مشاغل اجتماعی با ساختمان جسمی و طبیعت زنانگی خانم‌ها ناسازگار است.

مثلاً شرکت در جنگ یا ساختمان‌سازی و بنایی و آهنگری!!

یا به نوعی کار و مشغله او با مسئولیت‌ها و وظایف اصلی او در تضاد است، به این معنی که مانع رسیدن به بچه‌ها و منزل می‌شود مانند کار در کارخانه و اداره، در حالیکه شوهر و فرزند دارد.

گاهی ممنوع بودن کار زن به این دلیل است که موجب فساد اجتماعی می‌شود. مانند: اداراتی که در ارتباط نزدیک و کاری زن و مرد به چشم می‌خورد.

به نظر بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان گاهی این ممنوعیت‌ها مغایرتی با احترام و ارزش زن ندارد بلکه به منظور حفظ عفت او و پاسداری حیثیت و نجابت ایشان است.

چه عاقلی راضی می‌شود زنان به کارهایی سنگین و پرمشقتی بپردازند که آنان را فرسوده و ناتوان و مریض سازد.

چه انسان با غیرتی راضی می‌شود که زن در محیطی کار کند که شرف و ناموسش لکه‌دار شود و آیا با ارزش‌تر از آبرو و شرف زن چیز دیگری وجود دارد.

خلاصۀ کلام آنکه تلاش و کسب کار و خوردن نان بازو و دسترنج دست از جمله شریف‌ترین اعمال انسانی و حلال‌ترین مکاسب آدمی است. پس بهتر است، فرزندانمان را به آن جهت سوق دهیم تا بتوانند ارزش و شخصیت خود را به عنوان عضوی از جامعه حفظ نمایند، جایگاه و ارزش خود را در میان آدمیان بیابند و با اطمینان و استواری بر پای خود بایستند.

۲- رعایت استعدادهای فطری یا ذاتی فرزندان

از جمله امور مهم که لازم است والدین و مربیان محترم به آن توجه داشته باشند، در نظر گرفتن استعدادهای ذاتی و فطرتی فرزندان است، بهتر است فرزند را در جهت همان استعداد ذاتی سوق دهیم و راهنمایی نمائیم. زیرا طبیعی است که ایشان در جهتی که دوست دارند و با توانایی‌ها و اهداف و آمال آن‌ها سازگار است، موفق‌تر خواهند بود.

در این امر هیچ تردیدی نیست که سرشت و توانایی و بهره‌هوشی فرزندان بسیار با هم تفاوت دارد. مربی حکیم و پدر و مادر فهیم که دلسوز کسانی هستند که فرزند را در جایگاه مناسبی که با این خصائل او سازگار است، قرار می‌دهند! و در محیطی به فعالیتی می‌گمارند که با این جهات شخصیتی او سازگاری یا هماهنگی داشته باشد.

گاهی کودک باهوش است بسیار در درس پیشرفت می‌کند و علاقمندانه و با کوشش به پیش می‌رود. باید راه را برای چنین فرزندی باز بگذاریم تا به هدف تحصیلی خود برسد.

و گاهی برخلاف مورد بالا بهره‌هوشی فرزند، متوسط است تمایلی چندانی به درس ندارد، در عوض در کار دستی و مهارت فنی زود پیشرفت می‌کند و علاقمند نیز هست در این مورد باید او را یاری دهیم تا به مطلوب خود دست یابد.

گاهی نیز کودک کند ذهن و ناتوان است در این مورد نیز لازم است او را به کاری بگماریم که متناسب با عقل و توان ذهنی و عملی اوست.

در روایتی از «مسلم و ابوداود» آمده است که حضرت «عائشه رضي الله عنها» از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که «رسول خدا» فرمود: مردم را هر یک در جایگاه مناسب قرار دهیم.

حتی در درس خواندن و ادامه تحصیل نیز طبایع و علائق متفاوت است. تعدادی به ادبیات و شعر علاقه دارند، عده‌ای در هندسه و ریاضی پیشرفت می‌کنند و گروهی به پزشکی علاقمند می‌شوند هر کدام از این‌ها به اجبار در رشته دیگر به تحصیل وادار نمائید، پیشرفت نخواهند کرد.

اگر دانش‌آموز را وادار سازیم، هم زمان در چندین رشته یا درس مختلف درس بخواند، دچار افت تحصیلی خواهد شد بهتر است، رشتهٔ تحصیلی انتخابی دانش‌آموز با علایق و توان او تناسب داشته باشد. محال است که آدمی در رشته‌ایی که از آن تنفر دارد به مرحله نبوغ یا تحقیق علمی نائل شود.

و چه زیبا گفته است رسول خدا ﷺ که:

تلاش کنید؛! هرکس در جهتی پیشرفت می‌کند که برای آن خلق شده است. روایت «طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه»

بعد از این توجیهات نبوی در ارتباط با رعایت توانایی و کشش دانش‌آموزان در تحصیل به سخنان دانشمندان صاحب‌نظر در تربیت اسلامی مانند ابن سینا در ارتباط با همین موضوع گوش فرا می‌دهیم:

هر مهارت و صنعتی را که فرزند درخواست کرد. نباید عجولانه جهت فرستادن او برای آموزش اقدام کنید. سرشت فرزند خود را بیازمائید. و ذوق و قریحۀ او را دریابید، مقدار هوش و ذکاوت او را امتحان کنید، آنگاه برای یادگیری حرفه یا مهارت فنی بفرستید. اگر قرار بود به محض علاقمند شدن به یک شغل بدون زحمت و بدون استعداد ذاتی، فرد صاحب مهارت و توانایی در حرفه شود، هیچ فرد غیر ادیب و بی‌مهارت صنعتی وجود نداشت در آن صورت تمام مردم به طرف بهترین آداب و مشاغل رفته و همه سرآمد آن می‌شدند. و چه بسیار هم اتفاق می‌افتد که طبع آدمی از بسیاری از علوم و حرف فراری است. هیچکدام را فرا نمی‌گیرد. پس بر مربی لازم است که در انتخاب حرفۀ مناسب تمام موارد فوق‌الذکر را رعایت نماید.[1]

«عبدالرحمن الجوزی» (متوفی به سال ۵۹۷ هجری) در ارتباط با استعدادهای ذاتی و تمایل محصل برای یادگیری حرفۀ فنی با دقت و توجه و موشکافی زیادی موارد ذیل را تذکر می‌دهد.

تمرین‌های ورزشی فقط در کودکان هوشمند مفید است و دانش‌آموز کند ذهن یا کودک نمی‌تواند از آن بهره‌ایی بگیرد زیرا اگر حیوانی که توحش ذاتی آن است پرورش‌دهی خونریزی را کنار نخواهد گذاشت.

مقصود ابن جوزی آن است که بهره هوشی دانش‌آموز و سرعت انتقال ذهنی نقش اساسی را در پیشرفت علمی او ایفاء می‌کند شاعر در این باره می‌گوید:

إذا ما المرء لم یولد لبیبا   فلیس بنافع قدم الولادة

---

[1]- به نقل از کتاب «التربیة الاسلامیة وفلاسفتها» تألیف محمد عطیه الابراشی.

اگر آدمی از جنبه ذهنی (استعداد و ضریب هوشی) باهوش متولد نشود، سن و سال تاثیری در توانایی فکری او نخواهد داشت (استعداد فکری فطری است نه اکتسابی).

بنابراین لازم است اولیاء محترم و مربیان عزیز تمامی توان خود را در جهت شناخت استعدادهای فطری فرزندان بکار گیرند و همراه با آن تمایل و علاقه او را در ارتباط با رشته تحصیلی و مهارت فنی دریابند و او را در جهتی سوق دهند که موجب شکوفایی علمی یا مهارت فنی اوست. و به این ترتیب موجب سودمندی افراد جامعه و پیشرفت بیشتر آن شوند.

اما نکتۀ ضروری که باید به آن توجه نمود آن است که نباید مانع دست‌یابی فرزند به رشته مورد علاقه گردید. این تمایلات فطری حاوی مصلحت‌هایی است و حکمتی دارد که نتایج مفید آن در نهایت امر به جامعه باز می‌گردد.

گاهی ادامۀ تحصیل فرزند مستلزم هزینه کردن مبالغی از جانب پدر است و در مواردی والدین تنگ دست هستند. در اینگونه موارد بهتر است به هر صورتی که شده است. مخارج ادامه تحصیل فرزندانتان را فراهم نمائید. زیرا بزودی پس از دریافت مدرک علمی و در آمدن در زمره دانشمندان نتیجه زحمات و مخارج خود را خواهید دید و در صورتیکه توانایی فرزند در جهت مهارت فنی بود چه بسا بتواند در شکوفایی و پیشرفت صنعتی جامعه مؤثر باشد. پس والدین نباید فقط به آرزوها و تمایلات خود فکر کنند و مانند سدی مانع پیشرفت فرزندانشان در جهت مناسب گردند. چه بسیار اتفاق می‌افتد که مشاجره و درگیری بین فرزند و والدین نه تنها موجب عقب‌افتادن او می‌شود بلکه در نهایت منجر به ترک منزل یا عواقب ناگوار دیگری است که حتی به فکر پدر و مادر خطور نکرده است.

و چه زیبا گفته است پیامبر خدا ﷺ که:

خداوند رحم آرد بر پدر و مادری که فرزندشان را در جهت نیکویی یاری دهند.

۳- وقتی هم برای استراحت و تفریح فرزندانتان باقی بگذارید

اسلام دین واقع‌بینی و دین فطرت است در احکام خود تمایلات عاطفی خصائص جسمانی و طبیعت انسانی را با تمامی جوانب مختلف آن در نظر می‌گیرد.

قرار نیست که هر چه انسان مسلمان می‌گوید: ذکر باشد و کل سکوت او همراه با تفکر و هر تأملش عبرتی گردد یا هر فراغتی را به عبادت اختصاص دهد.

اسلام با در نظر گرفتن تمامی زوایای شخصیت آدمی، تمایل فطری بشر به سرور و شادمانی تفریح و بازی شوخی و نشاط را در نظر می‌گیرد و آن را در چهارچوبه شرع و در حدود آداب اسلامی رعایت می‌کند.

در تعدادی از یاران پیامبر علو روحی به حدی رسیده بود که تصور می‌کردند لازم است بطور دائم عبادت نمایند همیشه در ذکر خداوند باشند و هر چه از موهبات دنیایی است بدور اندازند دیگر نیازی به تفریح و سرگرمی و بازی ندارند، باید همیشه متمایل به آخرت باشند و هیچ حظ و بهره‌ایی از حیات دنیایی نگیرند.

در این مورد بهتر است به گفتار «حنظلهٔ اسدی؄» که در روایت «مسلم» آمده است گوش فرا دهیم.

حنظله می‌گوید:

روزی با ابوبکر برخورد کردم.

گفت: حنظله چطوری؟

گفتم: حنظله منافق شده است!

گفت: سبحان‌الله چه می‌گویی؟

گفتم: هنگامی که در خدمت رسول خداﷺ هستیم ما را به یاد بهشت و دوزخ می‌اندازد، گویی با چشم خویش آن را می‌بینیم، اما هنگامی که از حضور آن حضرت مرخص می‌شویم به سرگرمی با اهل و عیال و امور دنیایی مشغول می‌گردیم. و بسیاری از آنچه را که در خدمت آن حضرت شنیده‌ایم از یاد می‌بریم!

ابوبکر؅ به خدا قسم که من هم همین طوری هستم!

«حنظله» می‌گوید من و «ابوبکر» براه افتادیم و به خدمت پیامبر خداﷺ رسیدیم.

گفتم: ای رسول خدا، حنظله منافق شده است؟

پیامبر خدا فرمود: چطور؟

گفتم: هنگامی که در خدمت شما هستیم ما را به یاد بهشت و جهنم می‌اندازید گویی با چشم خویش آن را می‌بینیم، اما هنگامی که از حضور شما مرخص می‌گردیم به سرگرمی با اهل و عیال و امور دنیای مشغول می‌شویم و بسیاری از آنچه را که در خدمت شما شنیده‌ایم از یاد می‌بریم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

قسم به خدایی که جانم به دست اوست اگر به ذکری که در کنار من می‌کنید ادامه دهید. ملائک درهر راهی که می‌روید و بر هر جایگاهی که می‌نشینید با شما همراهی خواهند نمود.

اما ای «حنظله» بدان که آدمی ساعت به ساعت احوالش تغییر می‌کند و این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

آری این طبیعی آدمی است که پیامبر خدا بر آنان تاکید می‌کند. زیرا، رسیدگی به اهل و عیال و موجبات شادمانی ایشان را فراهم آوردن جزوی از طبیعت انکارناپذیر آدمی است.

اما حالا که لازم است فرزندانمان تفریح کنند ورزش نمایند و شاد باشند چه بهتر است از این طریق وسایل و برنامه‌ایی فراهم سازیم تا ایشان را برای جهاد دینی مستعد سازد و موجب سلامت جسمانی و نشاط روحی آنان باشد.

هر صاحب بصیرتی که با دین اسلام آشنا باشد می‌داند که اسلام تفریح و بازی را مباح کرده است اما در جهتی قرار گیرد که تأمین‌کننده مصالح فرد خانواده، جامعه و عقیدهٔ اسلامی باشد. از جملهٔ این وسایل و ابزار موکد در احادیث نبی اکرم ﷺ، تیراندازی، اسب‌سواری، شنا و همبازی شدن با اهل خانواده است این موارد مشروحاً در فصول قبل مورد بررسی قرار گرفتند. اما در جهت فراهم نمودن شرایط مناسب جهت ورزش و تفریح سالم به نکات ذیل باید توجه شود.

۱- قابلیت یادگیری (در هر جهتی جسمی و ذهنی) در کودکی بسیار بهتر از بزرگسالی است. حدیث نبی اکرم ﷺ دراین باره قبلاً روایت شده است که علم در کودکی مانند نقش حک شده بر سنگ است.

۲- یا به بازی و جست وخیز و فعالیت بدنی در دوران کودکی بیشتر است حدیث روایت شده از «ترمذی» می‌گوید که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

جست‌وخیز و نشاط و حرکت دوران کودکی موجب افزایش توانایی عقلی در بزرگسالی است.

در این مورد پیامبر خدا شایسته‌ترین الگوست، با فرزندان صحابی بازی می‌کند موجب شادی و نشاط آنان می‌شود با آنان انس و الفتی برقرار می‌کند و ایشان را به بازی‌های مفید تشویق می‌کند.

در اینجا چند نمونه از آن تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

امام «احمد» از «عبدالله بن الحارث» روایت می‌کند که:

رسول خدا ﷺ «عبدالله و عبیدالله و کثیر بن العباس ﷺ» را به صف می‌کرد. و می‌فرمود هر کدام از شما زودتر خودش را به من برساند فلان جایزه را به او می‌دهم، بچه‌ها مسابقه می‌دادند به سرعت به طرف رسول خدا ﷺ می‌دویدند بر سینه و پشت آن حضرت می‌افتادند پیامبر آنان را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید.

«عمر بن الخطاب» رضی الله عنه می‌گوید: حسن و حسین را دیدم که بر دوش پیامبر سوار شده بودند گفتم: بر چه اسب خوبی سوار شده‌اید! پیامبر خدا ﷺ فرمود: آن دو چه سوارکاران خوبی هستند!

در روایت «طبرانی» از جابر آمده است که به خدمت پیامبر خدا رسیدم در جایی به سفره غذای دعوت شدیم. بیرون آمدیم در مسیر خود به «حسین بن علی» رضی الله عنهما برخوردیم که با کودکان در کوچه بازی می‌کرد حضرت رسول ﷺ خود را به سرعت به جلوی صف جماعت رساند سپس در حالیکه آغوش خود را گشوده بود به طرف حضرت «حسین رضی الله عنه» رفت او هم با نشاط کودکانه به این طرف و آنطرف می‌دوید رسول خدا ﷺ همراه او می‌خندید تا موفق شد و او را گرفت یک دست را بر چانه او و دست دیگر را ما بین دو گوش و سرگذاشت، او را در آغوش کشید و بوسید و فرمود:

«حسین» از من است و من از او هر که او را دوست بدارد خداوند دوستش خواهد داشت.حسن و حسین از نیکوترین نوه‌ها هستند.

«طبرانی از جابر» روایت می‌کند که: روزی به خدمت پیامبر رسیدم در حالیکه بر زانوها و دو دست راه می‌رفت، حسن و حسین رضی الله عنهما بر پشتش سوار شده بودند و آن حضرت می‌فرمود: به به چه شتر خوبی دارید و چه سوار کارهای خوبی هستید.

در روایت «مسلم» از حضرت «انس ابن مالک رضی الله عنه» آمده است که می‌گوید:

پیامبر خدا ﷺ صاحب نیکوترین اخلاق بود، روزی مرا به دنبال کاری فرستاد گفتم به خدا نخواهم رفت در حالیکه قلباً مایل به رفتن به دنبال کاری بودم که آن حضرت فرموده بود بیرون آمدم در کوچه به چند کودک برخورد کردم که مشغول بازی بودند. ناگهان متوجه شدم رسول خدا ﷺ بدنبال من آمده و پشت سر من حرکت می‌کند. به

او نگاه کردم او می‌خندید، فرمود:اُنیس (انس کوچولو) رفتی به آنجایی که گفتم؟ جواب دادم آری رسول خدا ﷺ دارم می‌روم.

«انس» می‌گوید: نه سال به آن حضرت خدمت کردم. هیچوت یادم نمی‌آید گفته باشد: چرا فلان کار و فلان کار را کردی یا گفته باشد چرا فلان کار را انجام ندادی.

۳- در روایت «بیهقی» آمده است که «امیرالمومنین عمر بن الخطاب»رضی الله عنه می‌گوید:

به فرزندانتان شنا و تیراندازی یاد دهید و به ایشان بیاموزید به چالاکی به روی اسب بپرند.

بنابر بازی نبی اکرم ﷺ با کودکان و مهر و محبت ایشان و رهاکردن آنان برای تفریح و بازی دانشمندان تربیت اسلامی نتیجه گرفته‌اند که:

کودکان بطور طبیعی نیازمند بازی و تفریح هستند خصوصاً پس از اتمام درس یا سایر وظایف دیگر.

«امام غزالی» در کتاب احیاء علوم الدین می‌فرماید:

لازم است به کودک اجازه داده شود پس از اتمام درس به بازی مناسبی مشغول شود تا استراحتی کرده باشد و خستگی درس از تن او بدر رود البته به گونه‌ای نباشد زیاد او را خسته نماید.

باز داشتن کودک از بازی و تفریح و اجبار به درس خواندن موجب مرگ عواطف و حالات قلبی، کم شدن بهره‌هوشی و افسردگی است این اجبار می‌شود که کودک همواره در فکر حیله یا چاره‌ایی که از درس یا هر وظیفه دیگر بگریزد.

«العبدری» نیز همین روش امام غزالی را در ارتباط با تفریح پس از درس برگزیده است. آنجا که می‌گوید:

واضح است که هدف و حکمت بازی و استراحت کودک از بین بردن احساس خستگی و ناراحتی است تا به این وسیله آمادگی ذهنی مجدداً ایجاد شود و نشاط و حرکت بار دیگر تجدید شود و از نظر بهداشتی نیز جسم را در مقابل امکان ابتلاء به بیماری محافظت می‌کند.

اما باید مربی دو نکته مهم را در ارتباط با کودکان در نظر داشته باشند.

اول: مربی باید از فعالیت شدید و خسته‌کننده کودک جلوگیری نماید، زیرا هم منجر به ضعف جسمی می‌شود و احتمالاً به بدن او صدمه وارد می‌کند. و طبق قاعده

لاضرر و لاضرار مبتنی بر فرموده حضرت رسول اکرمﷺ این امر مغایر قاعده دینی است

دوم: نوع بازی باید در جهت سایر وظایف کودک باشد تا در طی آن آموزش یابد.در غیر اینصورت وقت کودک تلف خواهد شد. نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

در ارتباط با چیزی تلاش کن که سودمند باشد از خدا یاری بخواه و سستی نکن. روایت «مسلم»

۴- همکاری بین مدرسه، مسجد و خانه

از جملۀ عوامل مؤثر در تکوین شخصیت فرزندان از جهت‌های مختلف علمی، روحی و جسمی ایجاد تعاون بین مدرسه، مسجد و خانه است.

- مسئولیت خانه در درجۀ اول در ارتباط با تربیت فرزند مربوط به پرورش جسمی است، زیرا کسی که در این امر کوتاهی کند دچار گناه بزرگی شده است و در حق معیشت افراد تحت تکلف خود اهمال ورزیده است

در روایت «ابوداود» از نبی اکرمﷺ آمده است که:

برای آدمی همین گناه کافی است که حق افرادی را که غذا می‌دهد، ضایع کند. و در روایت «مسلم» آمده است که همین گناه برای آدمی کافی است، نان‌آور از دادن قوت و غذا به افراد تحت تکلف خودداری کند.

- باید تاکید نمود که رسالت مسجد از نقطه نظر اسلام در درجۀ اول متکی بر تربیت روحی است. زیرا نماز جماعت و قرائت قرآن کریم حاوی فیوضات ربانی است و رحمت گسترده الهی نه پایان دارد و نه قطع می‌شود. در روایت «بخاری و مسلم» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

نماز مسلمان در جماعت بیست و پنچ برابر نماز منزل یا محل کار ثواب دارد. زیرا وقتی به نیکوئی وضو گرفت و برای نماز به طرف مسجد حرکت کرد و قصد او فقط نماز باشد با هر گام که برمی‌دارد خدای تعالی مرتبه‌ای او را رفعت می‌دهد و گناهی را از او پاک می‌گرداند و در هنگام نماز خواندن و در محل نمازش تا زمانی که وضویش باقی است ملائک بر او درود می‌فرستند و می گویند:

خدایا به او رحم کن! خدایا به او رحم کن! و تا زمانی که منتظر نماز بعدی است در رحمت و دعای مغفرت آنان قرار دارد.

و در روایت «مسلم» از «ابوهریره»ﷺ آمده است که رسول خداﷺ فرمود:

هرگاه در منزلی از منازل خداوند دور هم جمع شوند کتاب خداوند را بخوانند یا آن را تدریس کند و یاد بگیرند آرامش الهی بر آنان نازل می‌شود. رحمت الهی آنان را فرا می‌گیرد، ملائک مجلس آنان را احاطه می‌کند و خدای تعالی از آنان در جمع کسانی که نزد اویند یاد می‌کند.

- و کسی تردید ندارد که مسئولیت اصلی مدرسه در ارتباط با تربیت علمی است زیرا آموزش علمی از عوامل مؤثر در تکوین شخصیت فرد است و موجب افزایش ارج و کرامت او می‌گردد.

به این دلیل فضیلت آموزش علمی از نظر اسلام بسیار والاست.

از جمله روایت «ترمذی» که «هرکس به مسیری برود که علم بیاموزد، خدای تعالی راهی برای ورود به بهشت برایش هموار می‌کند.»

و در روایت «ابوداود و ترمذی» ملائک بال‌های خود را در مسیر طالب علم به احترام او می‌گسترانند به جهت آنکه از این عمل او راضی هستند و هر آنکس در آسمان‌ها و زمین است و حتی ماهیان دریا برای طالب علم از خداوند طلب مغفرت می‌کنند.

و در روایت «ابوداود و ترمذی» ایضاً که «برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه به سایر سیارات است»

پس هرگاه بحث از همکاری مسجد و مدرسه می‌شود مقصود اشاره به این نکته مهم است که ارتباط این دو بخش به گونه‌ای باشد که موجب تکامل شخصیت و باروری روحی، جسمی و قلبی باشد به صورتی که به فرد مفید در پیشرفت جامعه خود و عامل سرافرازی دینش تبدیل گردد.

اما از نظر اینجانب این همکاری باید شرایطی داشته باشد.

- بین رهنمودهای منزل و مدرسه تناقض و اختلاف نباشد.
- همکاری باید در نهایت ایجاد کننده تکامل و توازن در شخصیت اسلامی فرزند باشد. اگر این دو شرط رعایت شود به مقصد مورد بحث رسیده‌ایم که موجب تحسین جامعه و شاخص شدن شخصیت فرد است.

در ارتباط با همکاری مدرسه باید نکاتی را تذکر دهم.

(أ) بسیاری از معلمین و اساتید ما در مدارس و دانشگاهها چیزی از تربیت درست بجز بعضی تقلیدهای چسم بسته از بیگانگان خصوصاً غربی‌ها نمی‌دانند به زعم خود با پیروی از اخلاق و روش زندگی غربی‌ها نوعی نوگرایی یا روشن‌فکری
برای شرقی‌ها به ارمغان می‌آورند.

آگاه باشید که عاشقان اروپای برهنه و کمونیست‌های بی‌دین فرزندانتان را براساس روش آن چنان غربی تربیت می‌کنند. زیرا عواطف آلوده و قلوب پلید و عقل‌های زائل و منحرف شده ایشان در دام اندیشه و روش الحادی غربی‌هاست. و شیفته ماده و زندگی پر جاه و جلال است.

(ب) تعدادی از کتاب‌های درسی که دانش‌آموزان در مدارس می‌خوانند پر است از توهین به ادیان، شک در اعتقاد و نیرنگ در فکر، اینان به کفر دعوت می‌کنند برای مثال در کتاب دانشگاهی سال دوم دانشگاه سوریه این چنین آمده است: نظریه بنیان‌گذاری حرکت‌های سیاسی بر مبانی دینی، اندیشه‌ای است که در نهایت به نتیجه‌ای نمی‌انجامد، عقیم خواهد شد.

همچنین در کتاب‌های علوم‌تجربی دانشگاهی نظریه داروین به عنوان حقیقت علمی مطرح شده است که به این وسیله تخم شک را نسبت به خالق در دل‌ها بکارند.

با علم به این نظریات جدید علمی آن را باطل کرده و در ردیف نظریات بی‌اعتباری قرار داده است.

و در کتاب‌های ادبیات و علوم اجتماعی به حجاب اسلامی به عنوان علامت عقب‌ماندگی و ارتجاع اشاره می‌شود و در کتاب تاریخ، تاریخ اسلامی را به عنوان تاریخ غارت و استبداد و ظلم مطرح می‌نمایند.

(ج) کتاب‌های تعلیمات دینی در مقایسه با سایر مواد درسی بسیار کم‌تر است با این وضعیت درسی در مدارس فرد مسلمان نه می‌تواند به خوبی قرائت قرآن را یاد بگیرد و نه به احکام شرعی آگاهی پیدا کند و قادر نخواهد بود حقایق سیره پیامبر و تاریخ اسلامی را یاد بگیرد پس دانشجویان ما با ذهنیتی محدود از اسلام و با اندیشه‌ایی ناقص دربارۀ نظام اسلامی و علوم قرآنی و تاریخ پرافتخار ما از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند.

اگر پدر احساس کند که آن چنان که باید در مدرسه به تربیت عقیدتی فرزندش اهتمام نمی‌شود بر او واجب خواهد بود که در جهت تعالیم مبانی، عقیده اسلامی

آموزش اخلاقی و عبادی بیش از پیش در ارتباط با فرزند خود اقدام نماید و زمان مناسبی را برای این امر اختصاص دهد، او را با مسجد و دانشمندان ربانی مرتبط سازد، دوستان خوبی برایش بیابد به مبلغان دینی معرفی نماید و به این طریق فرزندش را با پوششی از اندیشه استوار اسلامی احاطه کند و موجبات رشد خصائل محکم و ژرف دینی و اخلاقی را در او به گونه‌ایی فراهم سازد که با هیچ گمراهی و انحرافی از راه خارج نشود و به دنبال بی‌بند و باری و فساد گام نزند.

۵- تقویت رابطه میان مربی و فرزند

تقویت رابطۀ مربی و فرزند از جمله قواعدی است که عموم جامعه‌شناسان و روانشناسان بر کارآمدی آن در به ثمر نشستن فعالیت‌های تربیتی به بهترین صورت و نیز بر اثر بخشی آن در تکمیل فرایند پرورش علمی، روانی و اخلاقی براساس والاترین ارزشها و مفاهیم، توافق نظر دارند.

از دیدگاه صاحب‌نظران و افراد روشن بین مسلم است که در صورت وجود شکاف ارتباطی میان مربی و فرزند و یا معلم و دانش‌آموزفعالیت‌های آموزشی و اقدامات تربیتی بی‌نتیجه و ناکام خواهند ماند. از این روجستجوی شیوه‌های صمیمانه و روش‌های کارآمد و جذاب به منظور جلب محبت فرزندان، تقویت رابطۀ متقابل ایجاد کانال‌های همکاری و ابراز شفقت و دلسوزی نسبت به فرزندان و دانش‌آموزان، ضرورتی جدی است که باید از سوی والدین و معلمان مورد توجه قرار گیرد.

از جمله این شیوه‌های رابطه‌ساز و محبت آفرین که باید از سوی مربی رعایت شوند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* مربی همواره با گشاده‌رویی و لبخند با فرزند برخورد کند؛ چنانچه ترمذی از ابوذر روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «تبسمك في وجه اخيك صدقة».

«لبخند زدن تو به روی برادرت، صدقه‌ای به حساب می‌آید».

* تشویق فرزند با دادن جایزه و هدیه به هنگام سرزدن کاری نیک و پسندیده از وی و یا به هنگام کسب موفقیت درسی، چرا که بنابه روایت طبرانی در کتاب «الاوسط» عایشه رضي الله عنها به صورت مرفوع از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «تهادوا تحابوا»: «به همدیگر هدیه بدهید تا [از این طریق] همدیگر را دوست بدارید».

* ابراز محبت و شفقت نسبت به فرزند و متوجه ساختن وی به این نکته که وی در نظر مربی دارای ارزش و احترام و مورد توجه و اهتمام اوست، چنانکه بیهقی در حدیثی مرفوع از انسﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «من لا يهتم بأمر المسلمين فليس منهم» «کسی که دغدغه رسیدگی به امور مسلمانان را نداشته نسبت به مشکلات آن‌ها بی‌تفاوت باشد، از مسلمانان به حساب نمی‌آید».

* برخورد محبت‌آمیز و صمیمانه با فرزند؛ زیرا بنابه روایت ترمذی، نسایی و حاکم از ابوهریرهﷺ پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا وألطفهم بأهله» «دیندارترین و باایمان‌ترین مسلمانان، فردی است که خوش اخلاق بوده با خانواده خود نرمخوتر باشد».

* چنانچه فرزند برای انجام کارهای مثبت از مربی کمک خواست، از حمایت و یاری وی دریغ نورزد؛ چرا که ابوشیخ از پیامبرﷺ روایت می‌کند که: «رحم الله والدا أعان ولده على بره»: «رحمت خداوند بر پدری که فرزندش را در کارهای نیک و مثبت یاری کند».

* برخورد به اصطلاح خودمانی با فرزند داشتن و با وی «قاطی شدن» و رفتار کودکانه در پیش گرفتن و پرهیز از تکلف و حشمت فروشی؛ نمونه این برخورد درسیره پیامبرﷺ را طبرانی از جابر چنین نقل می‌کند: بر پیامبرﷺ وارد شدم در حالیکه حسن و حسین را روی پشتش نشانده بود و بر روی چهاردست و پا می‌رفت و می‌گفت: «شترتان بهترین شتر و شما نیز بهترین بار هستید»

پیامبر اسلامﷺ مربی نخست و الگوی شایسته برای تمامی انسان‌ها (در بهره‌گیری علمی از این ابزارهای کار آمد در میان یاران و افراد فامیل و فرزندانش) و نمونه درخشان و والا بود.....

مثلاً در زمینه گشاده‌رویی و تسبم؛ ابوالدرداء - بنابه روایت امام احمد- می‌گوید:

«ندیدم و نشنیدم که پیامبرﷺ بدون تبسم سخنی بر زبان آورده باشد».

در همین زمینه ترمذی از جریر بن عبداللهﷺ چنین روایت می‌کند: «از زمانی که اسلام را پذیرفتم هرگاه پیامبرﷺ به من برخورد می‌کرد و یا مرا می‌دید، به رویم لبخند می‌زد».

در زمینه هدیه دادن و هدیه پذیرفتن؛ ایشان ﷺ هدایای اعطایی از سوی دیگران را می‌پذیرفت و در مقابل به آن‌ها هدیه می‌داد.

در زمینه مهرورزی با فرزندان و عنایت به امور آنان و شفقت بر آن‌ها... ایشان ﷺ دست شفقت بر سر کودکان می‌کشید و آنان را می‌بوسید، شیخان از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که: پیامبر ﷺ در حضور اقرع و بن حابس تمیمی، حسن و حسین دو فرزند علی رضی الله عنه را بوسید اقرع با دیدن این منظره گفت: من دارای ده فرزند هستم اما تاکنون هیچ‌کدام از آن‌ها را نبوسیده‌ام! پیامبر ﷺ اندکی به وی نگریست سپس گفت: «من لا یرحم لا یرحم» «کسی که مهر نورزد، مهربانی نخواهد دید».

طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر ﷺ «نوبرانه میوه‌های دریافتی را به کودکان حاضر در مجلس می‌بخشید».

شیخان از انس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من به هنگام شروع نماز، قصد طولانی کردن آن را داردم، اما گاه صدای گریه کودکی را می‌شنوم و نظر به شدت دلهره و اشتیاق مادرش، نمازم را مختصر می‌کنم».

در زمینه خوش اخلاقی و نرمخویی با اصحابش که می‌توان بی‌شمار مثال آورد؛

- در صحیحین [بخاری و مسلم] از قول انس رضی الله عنه آمده است: «در مدت بیست سالی که خدمتکار پیامبر ﷺ بودم، هیچگاه سخن تلخ و بی‌مورد خطاب به من نگفت و مرا به خاطر انجام و یا عدم انجام کاری سرزنش نکرد و هرگز به قصد توبیخ به من نگفت که چرا فلان کار را کردی و چرا فلان کار را نکردی؟» و بنابه روایت دیگری از ابونعیم انس چنین می‌گوید:

«پیامبر ﷺ هیچگاه سخن ناسزا و دل‌آزاری به من نگفت، نه از دستش کتکی خوردم، نه سرزنشم کرد، نه با چهره درهم‌کشیده و خشم‌آلود نگاهم کرد و نه به خاطر سستی و ناکامی در انجام امور محوله مرا مؤاخذه کردند، در چنین حالتی چنانچه فردی از خانواده‌اش مرا سرزنش می‌کردند، می‌فرمود: «دعوه، لو قدر شی کان»: «دست از سرش بردارید، اگر [این کار] مقدر می‌بود، لابد صورت می‌گرفت».

- ابن سعد روایت می‌کند که از عایشه رضی الله عنها سوال شد: رفتار پیامبر ﷺ به هنگام حضور در خانه‌اش چگونه بود؟ ام المؤمنین پاسخ داد: «ایشان نرمخوترین مردم بود، فراوان لبخند می‌زد و بسیار می‌خندید و هیچگاه دیده نشد که در

میان اصحابش پاهایش را دراز کند» چنین رفتاری برخاسته از شکوه شخصیت فرهیختگی و کمال وقارشان بود.

- بخاری در «الادب المفرد» ترمذی و ابن ماجه از قول حضرت علیؓ نقل می‌کنند که: عمار اجازه شرفیابی به حضور پیامبر ﷺ را خواست، پیامبر ﷺ صدایش را شناخت و فرمود: «خوش آمدی، ای پاک سیرت صفابخش»
- امام احمد براساس حدیث انسؓ می‌گوید: پیامبر ﷺ چون به دیدار فردی می‌رفت، احوالش را جویا می‌شد و می‌گفت: «فلانی چطوری؟» طرف مقابل که می‌گفت: خوبم، خدا را شکر، پیامبر ﷺ به وی می‌گفت: «خداوند تو را خوب و خوش کند»
- طبرانی از قول جریر بن عبدالله بجلیؓ روایت می‌کند که: هنگامی که پیامبرﷺ

مبعوث شدند، نزدش رفتم. از من پرسید: «انگیزه آمدنت چیست؟» گفتم: آمده‌ام که دین اسلام را بپذیرم بلافاصله عبایش را به سویم انداخت و فرمود: «إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه»: «هرگاه سر گروه و بزرگ طایفه‌ای نزدتان آمد، برایش احترام قائل شوید و بزرگش بدارید».

- مسلم از قول سماک بن حرب روایت می‌کند که: به جابربن سمرهؓ گفتم: آیا با پیامبر ﷺ همنشینی داری؟ جابر در پاسخ گفت: آری، خیلی زیاد؛ پیامبر ﷺ تا برآمدن آفتاب، از جایی که نماز صبح را در آنجا می‌خواند برنمی‌خاست، با طلوع آفتاب ایشان نیز برمی‌خاستند و صحابه در خصوص گفتارهایی به بحث و گفتگو می‌پرداختند و می‌خندیدند و ایشان ﷺ هم لبخند می‌زدند.
- در صحیحین از انسؓ روایت شده است که: پیامبر ﷺ در بحث‌های دوستانه ما شرکت می‌کردند و با ما به شوخی و بذله‌گویی می‌پرداختند، مثلاً به یکی از دوستان من فرمود: «يا ابا عمير، ما فعل النغير؟»[1] ای اباعمیر،چه خبر از نغیر؟ زیرا وی بلبلی داشت که با وی به بازی می‌پرداخت. از قضا بلبل مُرد, پیامبرﷺ برایش ناراحت شد و به وی گفت: «يا ابا عمير، ما فعل النغير؟»...

---

[1]- گنجشک بلبل.

بازتاب این شیوه‌های رابطه‌ساز و کارآمد که پیامبر ﷺ در برخوردها و روابط خود با اصحاب و حتی خردسالان و کودکان لحاظ می‌کردند، این بود که صحابه‌ش نسبت به ایشان ارادتی راستین و محبتی ناب ورزیدند، و از شدت ایمان و علاقه‌ای که به او ﷺ داشتند اصلی‌ترین و محبوب‌ترین سرمایه خود یعنی زندگی و جان‌هایشان را فدای وی و دینش ساختند. آنان به تعبیر و توصیف خداوند در قرآن: «با وجود پیامبر ﷺ برای جان‌هایشان ارزشی قائل نبودند»[1] و احدی را بر وی ترجیح نمی‌دادند.

اکنون به چند مورد از مواردی که عمق این محبت صادقانه و خالصانه صحابه نسبت به پیامبر ﷺ را هویدا می‌سازند، اشاره می‌کنیم:

*از امیرالمؤمنینؓ سؤال شد: مهرورزی شما نسبت به پیامبر ﷺ چگونه بود؟

در پاسخ گفت: «پیامبر در نظر ما از اموال، اولاد و پدران و مادرانمان محبوبتر بود و اشتیاق ما نسبت به ایشان از اشتیاق فرد تشنه به آب خنک بیشتر بود»

* بیهقی و ابن اسحاق روایت می‌کنند که پدر، برادر و همسر زنی انصاری در نبرد احد به شهادت رسیدند. وقتی خبر این رویداد به آن زن رسید، پرسید از پیامبر ﷺ چه خبر؟ پاسخ دادند: به لطف خدا ایشان همانگونه که دوست داری سالم هستند. گفت: ایشان را به من نشان دهید تا وی را با چشمان خود بنگرم؛ هنگامی که پیامبر ﷺ را دید، گفت: «تو که زنده و سالم باشی، دیگر هر نوع و مصیبتی آسان و قابل تحمل خواهد بود»

- از جمله نشانه‌های بارزی که استواری و عمق این محبت پرده برمی‌دارد این است که صحابه تاب دوری از پیامبر ﷺ را چه در دنیا و چه درآخرت نداشتند.

* طبرانی از عایشه روایت می‌کند که مردی- که نامش ثوبان بود- نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیام‌آور خدا، به یقین تو در نزد من از خانواده و دارایی‌ام محبوب‌تری هرگاه به یادت می‌آورم، صبر و قرارم از دست می‌رود تا اینکه به نزدت می‌آیم اکنون به جدایی و مرگ خود و شما که می‌اندیشم می‌دانم شما وارد بهشت که می‌شوی، همراه با پیامبران به درجات والای بهشت نایل خواهی آمد و در این صورت من برای همیشه از لذت دیدارت محروم خواهم ماند! در پی این ماجرا خداوند ﷻ این آیه را فرستاد:

---

[1]- اشاره به آیه ۱۲۰ سوره توبه:(مترجم)

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: ۶۹].

«کسی که از خدا و پیامبر اطاعت کند (درروز قیامت) همنشین پیامبران و راستروان و شهدا و صالحان که خداوند نعمت خود را بدیشان ارزانی داشته است خواهد بود و اینان چه همنشینان و دوستان خوبی هستند، پیامبرﷺ ثوبان را فرا خواند و این آیه را برایش تلاوت فرمود».

- از دیگر نشانه‌های استواری و عمق این محبت، این بود که: سخن از پیامبر ﷺ که به میان می‌آمد صحابه‌ش به گریه می‌افتادند:

* ابن سعد از عاصم بن محمد و او نیز از پدرش نقل می‌کند که: ابن عمر هر وقت که نام پیامبر ﷺ را بر زبان می‌آورد، چشمانش غرق در اشک می‌شد و به گریه می‌افتاد.

* باز ابن سعد از قول انسس روایت می‌کند که: شبی نبود که من حبیبمﷺ را نبینم، سپس اشک از چشمانش سرازیر می‌شد.

* ابن عساکر با سند قابل پذیرش- بنابه تأیید حافظ زرقانی- از بلال روایت می‌کند که چون وی در محل «بداری»- نام محلی در نزدیکی شام- فرود آمد، پیامبرﷺ را در خواب دید- یعنی بعد از وفاتشان- در حالیکه می‌فرمود: این بی‌وفایی و جفا چیست ای بلال؟ آیا وقت آن نرسیده است که به دیدارم بیایی؟ بلال، وحشت‌زده و اندوهناک از خواب برخاست، بر مرکبش سوار شد و به سوی مدینه به راه افتاد.سپس بر سر قبر پیامبرﷺ رفت و در حالیکه رخسارش را بر آرامگاه او می‌مالید به گریه و زاری پرداخت. در این اثنا حسن و حسینس به وی گفتند: حسرتمندانه آرزومند شنیدن نوای اذانی هستیم که در مسجد برای پیامبر ﷺ سر می‌دادی. بلال درخواستشان را پذیرفت. بر بالای مسجد رفت و در همان مکان پیشین خود ایستاد با پیچیدن آوای «الله اکبر الله اکبر» وی در فضا غوغا در مدینه برخاست؛ وقتی به «اشهد ان لا اله الا الله» رسید، جوش و خروش مدینه هر چه بیشتر فزونی یافت به «اشهد ان محمداً رسول الله» که رسید، زنان از خانه‌هایشان بیرون زدند و گفتند: مگر پیامبرﷺ دوباره مبعوث شده‌اند؟! و شمار مردان و زنان محزون و گریان به حدی بود که می‌توان

گفت از زمان وفات پیامبر ﷺ روزی اندوهبار و اشکبارتر از آن روز در تاریخ مدینه دیده نشده بود. این امر ناشی از تجدید خاطره پیامبر ﷺ به سبب شنیدن نوای اذان مؤذن یعنی بلال رضی الله عنه بود.

واقدی از قول ام سلمه رضی الله عنها روایت می‌کند که: در اثنای اینکه ما به مناسبت درگذشت پیامبر ﷺ شب را بیدار مانده گرد هم آمده و گریه می‌کردیم و جنازه پیامبر ﷺ هنوز در منزل بر روی تخت قرار داشت- و دیدن آن تسلی‌بخش خاطر ما بود- ناگهان با دمیدن سحر صدای کلنگ مردم را شنیدیم که مشغول کندن قبر بودند. ام سلمه در ادامه می‌گوید: با شنیدن این صدا ما فریاد کشیدیم و ساکنان شهر مدینه هم شیون دادند. با بلند شدن صدای شیون گویی مدینه را ناله‌ای واحد به لرزه افکند.سپس بلال نوای اذان صبح را سر داد و به فغان و مویه پرداخت؛ اذان حزن‌آمیز و ناله‌های بلال هر چه بیشتر بر ماتم و اندوه ما افزود در این هنگام موج تشییع‌کنندگان به هنگام خاک‌سپاری پیامبر ﷺ برای رسیدن به قبر ایشان هجوم بردند که با ایجاد مانع از هجوم آن‌ها جلوگیری شد.

أم سلمه رضی الله عنها می‌افزاید: و واقعاً عجب مصیبت بزرگی بود! بعدها هرگاه دچار مصیبتی می‌شدیم با یادآوری مصیبت فقدان پیامبر ﷺ تحمل آن بر ما سهل و آسان می‌گشت.

أبوالعتاهیه اشعاری متناسب با این سخن پایانی ام سلمه دارد؛ وی می‌گوید:

اصبر لكل مصيبة وتجلد	واعلم بأن المرء غير مخلد
أو ما ترى أن المصائب جمة	وترى المنية للعباد بمرصد
من لم يصب ممن ترى بمصيبة	هذا سبيل لست فيه بأوحد
فإذا ذكرت محمداً ومصابه	فاذكر مصابك بالنبى محمد

«در برابر هر مصیبتی شکیبا باش و در فکر چاره‌جویی و پایداری باش و بدان که نوع بشر در دنیا، قبای بقا بر تن نخواهد کرد. مگر نمی‌بینی که انبوه بلایا و مرگ در کمین انسان‌ها هستند؟! زاز این‌هایی که در پیرامونت می‌بینی کیست که طعم مصیبت دیدگی را نچشیده باشد؟ آری، این راهی است که تو در آن تنها نیستی پس هرگاه

محمدﷺ و مصیبتش را به خاطر آوری، مصیبت‌دیدگی خودت را با فقدان پیامبرﷺ به یاد بیاور».

با عنایت به مطالب گذشته ما در مورد ابزارهای مثبت و شیوه‌های کارآمد مورد استفاده عینی کردن ارجمندی و احترام آنان در نظر وی و بالاخره به منظور کاشتن روحیه همگرایی و همکاری در شخصیت آنان، برای هر خردمند فرازانه‌ای کاملاً روشن می‌گردد که تحکیم روابط متقابل مربی و فرزند بر روی بنیان‌های محبت، برادری و تفاهم از مهمترین اصول در فرایند هویت‌سازی دینی، پرورش شخصیت اسلامی براساس ارزش‌ها و تبدیل مفاهیم والای دینی به خصلت‌های راسخ روانی و رفتاری در شخصیت فرد می‌باشد تا در نهایت از طریق این تفاهم متقابل و توفیق فعالیت‌های تربیتی دوسویه فایده مورد نظر و اثر مطلوب میان مربی و شاگرد حاصل گردد، مربی به توفیق برداشت محصول زحمات و تلاش و چیدن میوهٔ نهال‌های دست پروردهٔ خویش نایل آید و در نهایت شاگرد را در بوستان پارسایان فرهیخته و در زمره کاروان فرخیتگان پارسا مشاهده کند....!!

اکنون تو ای برادر مربی‌ام، اگر در این فکر هستی که فرزندت انتظاراتت را برآورده سازد، درخواست‌هایت را بپذیرد و به اندرزها و راهنمایی‌هایت فروتنانه گوش بسپارد باید رهنمودی را که اسلام برای ایجاد پیوندهای دوستانه وعاطفی با فرزند ارائه کرده است، رعایت کنی و نحوهٔ رفتار و برخورد پیامبرﷺ با صحابه و شیوه پسندیده معاشرت وی با نزدیکان و همنشینانش را به عنوان الگوی عملی و شرط توفیق خود، پیش چشم داشته باشی.....

در این صورت است که بر طریق صحیح تربیت گام نهاده و به کار آمدترین شیوه‌های پرورشی، مجهز و در نتیجه بر قلب فرزندت مسلط گشته‌ای؛ فرزندت نیز شیفته تو شده و کمند تعلق عاطفی قلب وی را به تو وابسته خواهد ساخت و در نتیجه فراهم شدن چنین بستر مناسبی، پذیرای تمامی اندرزهای دلسوزانه و تلاش‌های اصلاحی تو خواهد بود.

۶- رعایت یک برنامهٔ تربیتی در شبانه روز

یکی از کارسازترین و ضروری‌ترین وظایفی که مربی باید بدان اهتمام جدی بورزد و در مورد آن به تلاش بپردازد هدایت تدریجی فرزند براساس یک طرح تربیتی منظم

شبانه‌روزی، تا مرحله تبدیل شدن آن طرح به یک عادت رفتاری در وجود فرزند می‌باشد و تا اینکه در نهایت اجرای آن در آینده به دلیل رسوخ آن عادت دریافت شخصیتی فرد و ریشه داشتن در ژرفای احساس و قلب وی امری عادی و طبیعی جلوه کند...

واینک ای برادر مربی‌ام این شما و این هم تفاصیل این طرح مهم از آموزه‌های اسلام، بدین امید که مقبول نظر افتد و مبنای حرکت قرار گیرد:

الف) به هنگام بامداد، مربی طرح زیر را دنبال می‌کند

- چه زیباست که از خواب برخاستن تو و فرزندت، با ذکر خداوند همراه گردد و این دعای مأثور را به هنگام بیدار شدن از خواب بخوانید: «الْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»: «سپاس خدایی که ما را پس از مرگ دوباره زنده کرد و محشور شدن ما هم [در روز قیامت] به سوی او خواهد بود». روایت از بخاری و مسلم.

«لا إله إلا أنت سبحانك اللهم إني أستغفرك لذنبي وأسألك برحمتك اللهم زدني علما ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب».

«هیچ معبودی جز تو حقانیت ندارد. پروردگارا، تو را از ناتوانی و باطل به دور می‌دارم و به قدرتمندی و حقانیت می‌ستایم، آمرزش گناهانم را از تو خواستارم و چشم به راه مهرورزی تو هستم پروردگارا بر دانش و آگاهی من بیفزای و پس از اینکه هدایتم کردی مرا دوباره به وادی جهالت و ضلالت باز مگردان و از لغزش‌های فکری و عملی مصونم بدار، و رحمت خود را بر من فرو ریز به راستی که تو بسیار فیاض و بخشنده‌ای.»روایت از ابوداود

- سپس چنانچه فرزند به دستشویی نیاز داشت، آداب ورود به دستشویی و چگونگی قضای حاجت را به شرح زیر به وی بیاوز:
- به وی بیاموز که به هنگام ورود به دستشویی پای چپ و به هنگام خروج از آن پای راستش را مقدم بدارد، چرا که آغاز کارهای شریف با اعضای راست و شروع امور پست با اعضای چپ یک فرهنگ نبوی است.

- به وی بیاموز هنگامی که هرگاه قصد وارد شدن به دستشویی را داشت، این دعای مأثور را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الخُبْثِ[1] وَالخَبَائث»: «پروردگارا از شر شیاطین مذکر و مؤنث به تو پناه می‌برم».
- به وی بیاموز از به همراه بدن چیزهای که واژه «الله» [یا معادل‌های آن در دیگر زبان‌ها] به گونهٔ آشکار در آن ذکر شده است خودداری کند، زیرا بنابه روایت صاحبان سنن مانند حاکم از انس رضی الله عنه پیامبر ﷺ به هنگام وارد شدن به دستشویی انگشتری خود را که منقوش به عبارت «محمد رسول الله» بود، از انگشتش بیرون می‌آوردند.
- به وی بیاموز، در صورتیکه به هنگام قضای حاجت در مکانی مسطح مانند دشت و بیابان بود، از دید مردم دورتر رود؛ زیرا بنا به روایت ابوداود از جابر رضی الله عنه پیامبر ﷺ که قصد قضای حاجت داشت، آنقدر دور می‌شد که دیگر کسی ایشان را نبیند.
- به وی بیاموز، که در حالت رو به قبله و نیز پشت به قبله قضای حاجت نکند؛ زیرا بنابه روایت بخاری و مسلم از ابوایوب رضی الله عنه انصاری پیامبر ﷺ فرمود: «هنگام رفتن به دستشویی و قضای حاجت نه به قبله روی و نه بدان پشت کند، بلکه به شرق و غرب روی, یا پشت کند».
- به وی بیاموز که در راه‌ها، محل‌های تجمع مردم و در سایه‌هایی که استراحتگاه انسان‌ها می‌باشد، قضای حاجت نکند؛ زیرا بنابه روایت مسلم و احمد از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر ﷺ فرموده است: «از دو کاری که باعث سرازیر شدن لعنت به سویتان می‌شوند، بپرهیزید، سوال شد: این دو کار لعنت‌آور کدامند؟ فرمود: قضای حاجت در راه عبور مردم و یا در سایه‌ای که محل تجمع و استراحت آنان است».
- به وی بیاموز که به هنگام قضای حاجت مطلقاً سخن نگوید؛ چرا که بنابه روایت مسلم و دیگر محدثان از ابن عمر رضی الله عنه پیامبر در حال ادرار کردن، سلام مردی را که از کنارش می‌گذشت بی‌پاسخ گذاشت.

[1] - مراد از خبث و خبائث شیاطین مذکر و مؤنث می‌باشد.

- به وی بیاموز، که در ادرار کردن عجله نکند به گونه‌ای که مقداری از آن در مجرای ادرار باقی بماند. [چرا که باقیمانده ادرار در مجرا بعداً به صورت غیراختیاری تراوش می‌کند و لباس و بدن را نجس می‌کند و سبب بطلان عبادات می‌شود] و نیز به وی تذکر بده که خود را از نجاست دور بدارد تا اینکه ذره‌های نجاست به بدن و لباس وی نچسبد؛ زیرا بنابه روایت دارقطنی از ابوهریره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «استنزهوا من البول فإن عامة عذاب القبر منه»: «خود را با دقت از ادرار پاک کنید چرا که قسمت اعظم عذاب قبر نتیجه بی‌دقتی و سهل‌انگاری به هنگام ادرار کردن است».
- به وی بیاموز که برای استنجاء از دست راستش استفاده نکند؛ زیرا بنابه آنچه در صحیحین از ابی قتاده رضی الله عنه آمده، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما مردان خواست ادرار کند، ذکرش را با دست راست نگیرد و برای استنجاء از دست راست استفاده نکند و [به هنگام نوشیدن نوشیدنی‌ها] ظرف را یک نفس سر نکشد».
- به وی بیاموز که به هنگام استنجاء هم از کاغذهای مخصوص استفاده کند و هم از آب زیرا این نحوه استنجاء بهتر است؛ چنانکه بنابه روایت بزار، و حاکم از انس رضی الله عنه پیامبر ﷺ به اهل قباء فرمود: «خداوند نحوه طهارت شما را ستوده است راستی شما چگونه عمل طهارت را انجام می‌دهید؟» گفتند: «دراستنجاء هم از سنگ استفاده می‌کنیم و هم از آب».
- به وی بیاموز که به هنگام خروج از دستشویی پای راستش را جلو بگذارد [یکی از] این دعاهای مأثور را بخواند:

«اللهمَّ غُفْرَانَكَ»: «خدایا آمرزش گناهان را از درگاهت خواستارم». روایت از ابوداود و ترمذی

«الحَمْدُ لله الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الأَذَى وَعَافَانِي»: «سپاس خدایی که ناپاکی‌ها را از من دور کرد و بدینوسیله به من سلامت بخشید» روایت از ابن ماجه.

در روایت دیگری چنین آمده است: «الحَمْدُ للهِ الَّذي أذَاقَنِي لَذَّتَهُ، وأَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ، وَدَفَعَ عَنِّي أَذَاهُ»: «سپاس خدایی را که مزه غذا را به من چشاند انرژی آن را جذب بدنم نمود و بخش‌های ناسالم و زیانبخش آن را از بدنم دفع کرد»

- به وی بیاموز که پس از بیرون آمدن از مستراح، دست‌هایش را با آب و صابون بشوید: چنانکه نسایی از جریر بن‌عبدالله‌ﷺ چنین روایت می‌کند: «من همراه پیامبر ﷺ بودم. ایشان به آبریزگاه رفت و قضای حاجت نمود، سپس فرمود: ای جریر برایم شویه (ماده پاک کننده) بیاور، من برایش آب حاضر کردم و او هم استنجاء کرد و دستش را دراز کرد و بر زمین مالید».

*** سپس آموزش وضو به وی را آغاز کن**

- وی را از فضیلت و اهمیت وضو آگاه کن و برایش بیان نما که وضو سبب آمرزش گناهان است. چنانکه بنابه روایت مسلم از ابوهریره‌ﷺ پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه بنده مسلمان قصد وضو گرفتن کرد، صورتش را که شست تمامی گناهانی را که با چشم مرتکب شده می‌ریزد، و وقتی پاهایش را شست تمامی گناهانی را که از طریق پاهایش مرتکب شده است با آب وضو یا با آخرین قطره آب محو می‌گردند تا اینکه در نهایت با حالت پاکی از تمامی گناهان از وضو گرفتن فارغ می‌شود».
- به وی بیاموز بعد از تمام کردن وضو این دعای مأثور را بخواند:

«أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«شهادت می‌دهم که معبودی جز الله حقانیت ندارد یگانه و فاقد شریک است وشهادت می‌دهم که محمد بنده و پیام‌آور اوست. روایت از مسلم و احمد....

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَوَّابِينَ، واجْعَلْني مِنَ المُتَطَهِّرِينَ»: «پروردگارا مرا در زمره توبه‌کاران و پاکیزگان قرار بده». روایت از ترمذی

«سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك»:

«پروردگارا تو را از ناتوانی و باطل به دور می‌دارم و به قدرتمندی و حقانیت می‌ستایم، شهادت می‌دهم که جز تو معبودی حقانیت ندارد، آمرزش گناهانم را از تو خواستارم و به سوی تو باز می‌گردم. روایت از نسایی.

- به وی بیاموز که پس از هر وضویی دو رکعت نماز بگزارد چنانکه مسلم و امام احمد از قول عقبه بن عامر جهنی‌ﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرموده است: «ما من مسلم يتوضأ فيحسن وضوءه ثم يقوم فيصلی رکعتين يقبل عليها بقلبه

ووجهه إلا وجبت له الجنة»: «مسلمانی نیست که که وضو بگیرد و در گرفتن وضو دقت کند، سپس برخیزد و در حالیکه با قلب و رخسارش به قبله رو نموده است دو رکعت نماز بگزارد، مگر اینکه بهشت برای او تضمین خواهد بود».[1]

*** در مرحله بعد خواندن نماز شب به قدر امکان را همراه با وی آغاز کن**

به این دلیل که مسلم و ابوداود از قول ابوهریره از پیامبرﷺ روایت می‌کنند که: «هرگاه یکی از شما قصد شب زنده‌داری داشت، نماز را با دو رکعت خفیف آغاز کند».

پیش از شروع نماز دعای تهجد را بخواند؛ چنانکه شیخان از عبدالله بن عباسؓ روایت می‌کنند که: «رسول خداﷺ هرگاه قصد خواندن نماز شب را داشت به مناجات و تهجد می‌پرداخت و چنین می‌گفت:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورٌ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ -صلى الله عليه وسلم- حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ». أَوْ قَالَ:«لاَ إِلَهَ غَيْرُكَ».

نماز شب عددی معینی ندارد بلکه هر فرد می‌تواند توانایی و شرایط خود دو رکعت نماز بگزارد. چنانکه در صحیحین از ابن عمرؓ از قول پیامبرﷺ آمده است که: «نماز شب دو رکعت است اگر نگران فرار رسیدن صبح بودی یک رکعت وتر بخوان[و آن را پایان بده]

[1]- برای کسب اطلاع و آموزش چگونگی وضو و آداب آن می‌توانی به هر کتابی از کتب فقهی مراجعه کنی در مورد مسواک زدن که بیش از صد حدیث درباره آن آمده است سفارش می‌کنم که آن را جدی بگیرید.

- از جمله فضایل نماز شب این است که این کار راهی است به سوی بهشت چنانکه ترمذی از عبدالله بن سلامﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «أيها الناس! أفشوا السلام وأطعموا الطعام وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بسلام»: «ای مردم، سلام و امنیت را گسترش دهید از خوراک خود انفاق کنید و در دل شب آنگاه که مردم خوابیده‌اند به نماز بایستید که در این صورت در حال سلامت وارد بهشت خواهید شد»
- از دیگر فضایل نماز شب این است که فرد شب زنده‌دار در نزد خداوند در گروه مردان و زنان ذاکر و خدا اندیش نوشته می‌شود، چنانکه ابوداود از قول ابوسعیدﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: «هرگاه فردی شب هنگام خانواده‌اش را بیدار کند و دو نفری به نماز بایستد و یا خود وی دو رکعت نماز بخواند در زمره زنان و مردان ذاکر نوشته خواهد شد».
- از دیگر فضایل نماز شب این است که نماز شب مایه تقرب به خداوند و آمرزش گناهان است چنانکه ترمذی از ابوأمامهﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «عليكم بقيام الليل فإنه دأب الصالحين قبلكم وقربة إلى ربكم ومكفرة للسيئات ومنها عن الاثم»: «بر شما باد شب زنده‌داری و نماز شب که عادت صالحین پیش از شماست و نیز مایه تقرب به پروردگارتان، عامل محو شدن گناهان و پیشگیری از ارتکاب گناه می‌باشد».

*** سپس ادای نماز صبح را در مسجد همراه با وی آغاز کن**

- به وی بیاموز که دعای مأثور ویژۀ بعد از اذان را بخواند، چنانکه مسلم و ابوداوود و دیگر محدثان از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ

فرمود: «وقتی ندای مؤذن را شنیدید، عبارت‌هایی را که مؤذن می‌گوید تکرار کنید[1]،

سپس بر من صلوات بفرستید؛ چرا که هرکس یکبار بر من صلوات بفرستد خداوند در مقابل ده‌بار بر وی صلوات و درود می‌فرستد؛ سپس وسیله را از خداوند برایم

[1]- یعنی همان عبارت‌های مؤذن را عیناً تکرار کند، مگر در «حي على صلاه» و «حي على الفلاح» که باید در پاسخ آن «لا حول ولا قوه الا بالله» گفت؛ همانگونه که امام مسلم در روایت کرده است.

درخواست کنید. وسیله جایگاهی است که به یکی از بندگان خدا اختصاص دارد و امیدوارم که آن شخص من باشم، لذا هرکس وسیله را برای من درخواست کند، شفاعت من شامل وی خواهد شد».

دعای بعد از اذان باید همان دعایی باشد که صحت انتساب آن به پیامبر ﷺ اثبات شده باشد.

بخاری و دیگران از جابر رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلاةِ القائِمةِ، آتِ مُحَمَّداً الوَسِيلَةَ والفَضِيلَةَ، وابْعَثْهُ مَقاماً محموداً الذي وَعَدْتَهُ[۱]» شفاعت من در روز قیامت برایش قطعی خواهد بود.

– فضیلت نماز جماعت مسجد را برای وی بیان کن؛ چنانکه بنابه روایت ابوداود و ترمذی از بریده رضی الله عنه پیامبر ﷺ فرموده است: «بشروا المشائين في الظلم الى المساجد بالنور التام يوم القيامة»: «به کسانی که در تاریکی‌ها به سوی مساجد گام برمی‌دارند، مژده بده که در روز قیامت از نور کامل برخوردار خواهند بود».

مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من تطهر في بيته ثم مضى الى بيت من بيوت الله ليقضي فريضه من فرائض الله كانت خطواته إحداها تحط خطيئةً والاخرى ترفع درجة» «کسی در خانه‌اش وضو بگیرد سپس به قصد ادای فریضه‌ای از فرایض خداوند رهسپار خانه‌ای از خانه‌های خدا شود، با هر گامی که برمی‌دارد یکی از گناهان وی محو خواهد شد و با برداشتن دیگری یک درجه ترقی خواهد کرد».

همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده است: «صلاة الجماعة افضل من صلاه الفذ بسبع و عشرين درجة»: «نماز جماعت بیست وهفت درجه از نماز تنهایی برتر و ارزشمندتر است».

– خواندن تسبیحات و دعای بعد از اتمام نماز را به وی بیاموز؛ چنانکه مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که در پایان هر نماز سی و

[۱]– پروردگارا، ای صاحب این فراخوان پرمحتوا و کامل و[ای صاحب] این نمازی که در حال برپا شدن است، والاترین جایگاه بهشت و ارجمندترین مقام را به محمد ﷺ ارزانی‌دار و منزلت ستوده‌ای را که به او وعده کرده‌ای به وی عطا کن.

سه‌بار «سبحان الله» و سی وسه‌بار «الحمدالله» و سی وسه‌بار «الله اکبر» بگوید که در مجموع نود و نه‌بار می‌شود، سپس گفت: برای تکمیل آن و رسیدن به صدا این دعا را نیز بخواند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گناهانش آفریده خواهد شد هر چند که به اندازه کف روی دریا هم باشد»

دعای مأثور پس از نماز صبح و مغرب

«لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ده بار (ترمذی)

«اللَّهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ» هفت بار (ابوداوود)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» هشت بار

دعای مأثور بعد از هر نماز

«اللهمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ، وَمِنْكَ السَّلاَمُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ»: «پروردگارا تو آرامش دهنده هستی و امنیت و آرامش سرچشمه از تو دارد پر برکت هستی بر تو ای خداوند شکوهمند و با عظمت». (مسلم و دیگران)

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِك»: «پروردگارا کمکم کن که همیشه به یاد تو باشم از نعمتهایت مطابق فرمان تو بهره بگیرم و به روش صحیح یعنی به شویه محمدی تو را عبادت کنم». (ابوداود و نسایی)

«اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبادَكَ» «پروردگارا مرا از عذاب خودت محفوظ فرما، آن روز که بندگانت را دوباره [برای محاسبه و پاداش] زنده می‌کند». (مسلم)

سپس آیه‌الکرسی سوره اخلاص ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و سپس معوذتین یعنی: «﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾» را می‌خوانی.

سپس «سبحان الله، والحمدالله، والله اکبر» را هر کدام سی وسه بار تکرار می‌کنی (مسلم)

و برای تکمیل تعداد تسبیحات قبلی این ذکر را هم می‌خوانی: ««لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مسلم)

و دیگر دعاهای مأثور را می‌توانی پس از نماز بخوانی.

- به وی یادآوری کن که خواندن نماز سنت یا مستحب پس از نماز صبح و عصر مکروه می‌باشد؛ چنانکه بخاری و مسلم از قول ابوسعید خدری‌ﷺ روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «لاصلاة بعد الصبح حتی ترتفع الشمس ولا صلاة بعد العصر حتی تغیب الشمس»: «در فاصله بین نماز صبح تا بالا آمدن خورشید ونیز در فاصله بین نماز عصر تا غروب خورشید نمازی وجود ندارد».
- برایش توضیح بده که در سه موقع نماز خواندن مطلقاً مکرو است: به هنگام طلوع خورشید، هنگام ظهر [که خورشید کاملاً در وسط آسمان قرار دارد و بر ناظر عمود است] و هنگام غروب[1]؛ چنانکه مسلم و دیگر محدثان از عقبه بن عامرﷺ روایت می‌کنند که: «سه موقع هستند که پیامبر ﷺ ما از ادای نماز و یا دفن مردگانمان در آن‌ها نهی کرده است: وقتی که خورشید تازه طلوع می‌کند تا هنگامی که در آسمان بالا می‌آید، وسط ظهر هنگامی که خورشید کاملاً در وسط آسمان و بر زمین عمود است تا هنگامی که از نقطه عمود منحرف می‌شود و از ابتدای مایل شدن خورشید به سمت غروب تا زمانی که غروب کامل می‌شود».

*** سپس اذکار بامداد را با وی شروع کن**

در متون دینی ما در خصوص ذکر و لزوم همیشه و در همه حالات به یاد خداوند بودن، دستور صریح وارد شده و توجه به این امر، مورد تشویق و تحسین قرار گرفته است: خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا من همیشه شما را یاد کنم».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

[1] - مدت هر کدام از این سه موقع تقریبا نیم ساعت می‌باشد.

«و پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با ناله و زاری و هراس و بدون آشکار ساختن الفاظ، در درون خود یاد کن و از غافلان مباش».

همچنین می‌گوید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خداوند را فراوان یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گویید و به پاکی بستایید».

- پیامبر ﷺ هم می‌فرماید: «دو جمله هستند که بر زبان سبک در ترازوی [سنجش اعمال] سنگین و در نظر خداوند رحمان دوست داشتنی‌اند: ۱) سبحان الله وبحمده و ۲) سبحان الله العظيم».
- شیخان از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند که: «مثل الذي يذكر ربه والذي لا يذكر ربه كمثل الحي والميت» «مثل کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثل فرد زنده و مرده است.»
- مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیام‌آور خدا، دیشب عقربی مرا نیش زد، فرمود: اما اگر هنگام شب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ الله التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به جملات پرمعنا و کامل خدا، از شر هر آنچه که او آفریده است آسیبی به تو نمی‌رساند.»
- ابوداود و ترمذی از ابوهریره نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ وقتی صبح از خواب برمی‌خواست می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» و هنگام شب می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ نَحْيَى وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ»[1]

[1]- مراجعه کنید به کتاب «المأثورات» حسن البنا- خداوند او را غرق رحمت خویش سازد- که مجموعه ارزشمندی است از دعاها و اذکار بامدادی و شامگاهی و همگی مستند به احادیث صحیح هستند.

*** سپس تلاوت مقداری ممکن از آیات قرآن را وی شروع کن**

اهمیت و فضیلت خواندن قرآن در احادیث صحیح زیادی مورد اشاره قرار گرفته است:

- مسلم از ابوأمامهس روایت می‌کند که: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمود:

«اقرؤوا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه»: «قرآن را بخوانید که قرآن در روز قیامت شفیع یاران خود خواهد بود».

- بخاری از قول عثمان بن عفانس از پیامبرص روایت می‌کند که: «خيركم من تعلم القرآن وعلمه» «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرید و به دیگران بیاموزید»

- ترمذی از ابن مسعودس روایت می‌کند که پیامبرص فرمود: «کسی که یک حرف از کتاب خدا را بخواند، برای وی یک حسنه خواهد بود، و حسنه ده برابر می‌شود نمی‌گویم الم یک حرف است بلکه الف یک حرف لام یک حرف و میم یک حرف است»

فراموش مکن که هر روز حتماً مقداری از قرآن را هر چند آیات کمی هم باشد، برای خود و فرزندت بخوانی و بدانی که «بهترین اعمال بادوام‌ترین آن‌هاست هر چند که اندک هم باشد» «خير العمل ادومها و إن قل»

*** سپس تمرینات ورزشی را با وی شروع کن**

زیرا خداوند دستور داده است:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن﴾ [الأنفال: ۶۰].

«تا می‌توانید برای [مبارزه با] آنان نیرو آماده کنید».

انجام تمرینات ورزشی به جهت عملی ساختن این فرموده پیامبرص می‌باشد:

«المؤمن القوى خير وأحب الى الله من المؤمن الضعيف وفي كل خير»: «مؤمن نیرومند از مؤمن ضعیف و ناتوان بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است [اگر چه در نگاه کلی] همه خوبند»

توجه به مسایل ورزشی در تربیت کودکان از جنبه‌ای دیگر ناشی از اهتمام پیامبرص به این مسئله و وجود جلوه‌های تفریحی و فعالیت‌های مفرح و اصول آماده‌سازی و

تربیت‌بدنی در سیره پیامبر ﷺ است که راهکارهای چنین فعالیت‌های را خود پیامبر ﷺ ارائه و در میدان واقعیت نیز آن‌ها را عملاً پیاده کرده است تا به عنوان الگو و سرمشق برای مربی درآیند. دربارهٔ این فعالیت‌ها و بازی‌های ورزشی اندکی پیشتر به بحث و معرفی پرداختیم.

این تمرینات تمامی انواع ورزش‌ها از جمله: دو، حرکات نرمشی، پرش، کشتی، وزنه‌برداری و..... را در برمی‌گیرد.

چه هنرمند و قابل تحسین است مربی، آنگاه که در انجام وظیفهٔ تربیت فرزندان و شاگردان، شیوه‌ای متوازن اتخاذ نموده و میان عبادت و جهاد تربیت‌روحی و تربیت‌بدنی، جدیت و بذله گویی دین و دنیا و این جهان و آن جهان تعادل و آشتی برقرار می‌سازد.

و عجب ارزشی در نظر خدا و مردم خواهد داشت آنگاه که با روشنگری و رفتار خویش، واقع‌گرایی اسلام، نرمی و تسامح این دین و خوش‌رفتاری با گل‌های زندگی و پاره‌های جگر پدران و مادران را به صورت عینی به نمایش بگذارد!!

*** سپس همراه با وی به مطالعه فرهنگی بپردازید**

توجه به کتابخوانی و مطالعه در راستای اجرای این فرموده خداوند است:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«و بگو: پروردگارا بر دانش و آگاهی من بیفزای».

همچنین در جهت عملی کردن این فرموده پیامبر ﷺ است: «من سلك طريقاً يلتمس فيه علما سهل الله له طريقاً الى الجنة»: «هرکس راهی را برای فراگیری علم بپیماید، خداوند در مقابل راهی را به سوی بهشت برای وی هموار خواهد ساخت» (مسلم)

فرزند اگر دانش‌آموز باشد، طبیعی است که محور فعالیت‌های مطالعاتی وی کتاب‌های مدرسه‌ای خواهد بود، بدین‌گونه که در این موقع بامدادی به انجام تکالیف درسی و بازنگری درس‌های پیشین می‌پردازد؛ البته پرداختن به مطالعه در حوزه فرهنگ عمومی در کنار مطالعات درسی به منظور پخته‌تر شدن عقلانیت فرزند و افزایش رشد فرهنگی وی بلامانع است.

چنانکه فرزند پیشه‌ور یا کارگر باشد، محور مطالعه، فرهنگی خواهد بود بدین‌گونه که به امید رسیدن به سطح مطلوب رشد عقلانی هوشمندی فرهنگی و گستردگی آگاهی‌های علمی، دراین زمان بامدادی به اندازهٔ توان به مطالعهٔ فنون معرفت و حقایق علمی خواهد پرداخت....

در صورتیکه مربی، به علت کمبود فرصت نتواند شخصاً به راهنمایی و آموزش فرزند بپردازد، بهره‌گیری از برخی مربیان یا فرزندان بزرگتر در کار پرورش عملی فرزندان و آماده‌سازی آنان از نظر درسی و فرهنگی ایرادی ندارد.

*** سپس به همراه وی به خواندن نماز سنت چاشت بپرداز**

زیرا احادیثی صحیح در اشاره به اهمیت و فضیلت نماز چاشت در شریعت وارد شده است:

- شیخان از ابوهریره‌ﷺ چنین روایت می‌کنند: دوستم (پیامبر ﷺ) مرا به انجام سه کار سفارش نمود: «روزه داشتن سه روز از هر ماه، به جای آوردن دو رکعت نماز چاشت و خواندن نماز وتر پیش از خوابیدن»
- مسلم و امام احمد نیز از قول عائشه رضی الله عنها چنین نقل می‌کنند:

«پیامبر ﷺ به هنگام چاشت چهار رکعت نماز می‌گزارد و بر این مقدار هم الی ماشاءالله می‌افزود»

- کمترین تعداد رکعات نماز چاشت نزد جمهور فقها دو رکعت و بیشترین تعداد آن هشت رکعت می‌باشد. وقت نماز چاشت از تقریباً نیم ساعت پس از طلوع خورشید آغاز می‌شود و تا چهل و پنج دقیقه پیش از وقت نماز ظهر ادامه می‌یابد.

*** سپس همراه با او به صرف صبحانه بپرداز**

بر مربی لازم است که آداب خوردن و آشامیدن را که در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» تحت عنوان «آداب خوردن و آشامیدن» از آن سخن رفت، رعایت کرده و به فرزندان نیز بیاموز تا در حال خوردن و آشامیدن به آن رعایت کنند و در نهایت، رعایت این آداب به صورت خصلت و خوی همیشگی آنان در آید.

برادر مربی‌ام، اکنون به بحث مذکور مراجعه کن تا به هنگام نشستن بر سرسفره با همسر و فرزندانت، مرحله به مرحله آن را به اجرا درآوری.

*** سپس آداب خروج از خانه را به وی بیاموز**

- به وی بیاموز که در پوشیدن کفش، پیراهن، کاپشن، کت،.... از اعضای راست، و به هنگام درآوردن آن‌ها را از اعضای چپ شروع کند؛ چنانکه مسلم از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه و او از پیامبرﷺ روایت می‌کند که: «إذا انتعل أحدكم فليبدأ باليمنى وإذا خلع فليبدأ بالشمال»: «هرگاه یکی از شما قصد پوشیدن کفش داشت، باید از پای راست و هرگاه قصد درآوردن آن را داشت باید از پای چپ شروع کند»
- دعای خروج از منزل را به وی بیاموز، همانگونه ترمذی از انس بن مالک روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «چنانچه فردی قصد بیرون رفتن از خانه را داشت و بگوید» «بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله» به وی گفته می‌شود: «همین کافی است هدایت و ضمانت شدی و در پناه قرار گرفتی و شیطان از وی بازداشته می‌شود».

از ام سلمه‌رضی‌الله‌عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ به هنگام خروج از خانه می‌گفت: «بِسْمِ الله تَوَكَّلْتُ عَلَى الله اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزِلَّ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نَظْلِمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا»: «به نام خدا، بر خدا توکل نمودم، پروردگارا به تو پناه می‌آوریم از اینکه دیگران را منحرف کنیم و یا دیگران مرا منحرف کنند، ازاینکه به دیگران ستم کنیم و یا مورد ستم قرار گیریم و از آنکه نسبت به دیگران بدرفتاری و تندخویی کنیم و یا ما با تندی و بدرفتاری برخورد شود.

*** سپس رعایت آداب راه و حق معابر را به وی بیاموز**

- به وی یاد بده که آهسته و با وقار بر روی زمین راه برود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: ۶۳].

«فرمانبران خداوند رحمان کسانی هستند که آرام و با وقار بر زمین راه می‌روند و هرگاه بد رفتاران و افراد بد اخلاق آنان را مخاطب (سخنان نازیبا) قرار می‌دهند، بدون ابراز واکنش مشابه از آنان روی می‌گردانند».

- به وی بیاموز که از چشم چرانی و نگاه شهوانی به نامحرم بپرهیزد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از نگاه‌های حرام فرو گیرند و عورت‌های خود ار مصون دارند و به زنان مؤمنه بگو چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند و عورت‌هایشان را پاسداری کنند».

- روش سلام کردن را به وی بیاموز که عبارت است از گفتن: «السلام علیکم» به هنگام سلام کردن و پاسخ دادن سلام با لفظ: «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته»

برادر مربی‌ام می‌توانی برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه به بحث «آداب سلام دربخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» مراجعه کنی تا فرزند را مطابق آن راهنمایی کنی و او را به آن آداب متخلق سازی.»

از آداب سلام این است که بر تمامی افراد، چه آشنا و چه ناآشنا سلام کنی؛ چنانکه شیخان از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کنند که: مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: کدام رفتار دینی بهتر است؟ در پاسخ فرمود: «تطعم الطعام و تقرا السلام على من عرفت و من لم تعرف» «از خوراک انفاق کنی و به آشنا و نا آشنا سلام کنی»

- به وی بیاموز که هرگاه یکی از دوستان و برادران دینی‌اش را دید با وی دست بدهد؛ چنانکه ترمذی با اسناد صحیح از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ

فرمود: «إذا التقى المسلمان فتصافحا و حمدا الله و استغفراه غفرلهما»: «هرگاه دو مسلمان به هم برسند و با هم دست بدهند و خدا را سپاس گویند و [برای یکدیگر] از وی آمرزش طلب نمایند، گناهانشان بخشوده خواهد شد».

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا»: «دو مسلمان نیستند که به هم برسند و با هم دست بدهند مگر اینکه پیش از جدا شدن از یکدیگر، گناهانشان آمرزیده می‌شود»

- به وی بیاموز که از خطرهای راه بپرهیزد: با احتیاط از میان ماشین‌ها بگذرد و در پیاده‌رو راه برود. زیرا دایره فراگیری این فرموده خداوند این گونه موارد را هم شامل می‌شود:

﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: ١٩٥].

«خودتان را با دست خویش به هلاکت نیندازید».

- به وی بیاموز چیزهایی مانند مواد لغزنده را که باعث آزار مردم می‌شوند، بر زمین نریزد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لاضرر و لا ضرار»: «ضرر دیدن و ضرر رساندن در اسلام مردودند» همچنین به وی یاد بده که اشیایی مانند سنگ و چیزهای زیانبار را که سبب آزار و آسیب دیدن رهگذر می‌شوند از سر راه بردارد. چنانکه بنابه روایت بخاری از ابوهریره رضی الله عنه پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و چند شاخه دارد، برترین آن‌ها را پذیرش الوهیت انحصاری خداوند و اقرار به «لااله الا الله» و پایین‌ترین آن‌ها برداشتن مواد مضر از سر راه است»

- حق راه را به طور کلی به وی بیاموز؛ چنانکه شیخان از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «إياكم والجلوس في الطرقات»: «هشدار که بر سر راه‌ها نشینید» گفتند: ای پیام‌آور خدا ما نمی‌توانیم از همنشینی‌هایی که در آن‌ها به گپ زدن دوستانه می‌پردازیم، صرف نظر کنیم! پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «فإذا أبيتم إلا المجلس فأعطوا الطريق حقه»: «وقتی نمی‌توانید از تجمع در معابر چشم بپوشید پس حق راه را رعایت کنید» گفتند: راه چه حقی بر ما دارد ای پیام‌آور خدا؟ فرمود: «غض البصر وكف الأذى ورد السلام والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر»: «پرهیز از چشم چرانی خودداری از آزار رسانی، پاسخ دادن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر»

- به او بیاموز، به هنگام رفتن به سوی مدرسه یا کارگاه حقوق همراه و رفیق خویش را ادا کند

این حقوق عبارتند از: سلام و احوالپرسی به هنگام دیدار، عیادت از او به هنگام بیماری، گفتن «یرحمك الله» وقتی که عطسه می‌زند، به دیدار وی رفتن در مناسبت‌ها به یاری وی شتافتن در شرایط دشواری و پذیرش دعوت وی.

در بحث «حق رفیق» در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» درباره این حقوق به صورت مستدل و مفصل سخن گفته‌ایم. لذا می‌توانید به آنجا مراجعه کنید.

- همچنین به وی بیاموز که حقوق معلمش را چه در مدرسه و چه در محیط کار رعایت کند؛ این حقوق عبارتند از: ۱) در برابر او فروتنی ورزد. ۲) با دیده بزرگی و احترام به وی بنگرد ۳) برتری او را بر خویش همواره پیش چشم داشته باشد ۴) در صورت عصبانی شدن معلم تندخویی او را تحمل کند ۵) در حضور معلم مؤدبانه بنشیند ۶) برای ورود به کلاس از وی اجازه بگیرد ۷) به سخنان معلم با دقت گوش بسپارد.

درباره این حقوق نیز در همان کتاب فوق‌الذکر به تفصیل و با ارائه شواهد به صورت مستدل به بحث و بررسی پرداخته‌ام لذا می‌توانی به آنجا مراجعه کنی.

در پایان پیش از آنکه از منزل بیرون برود به وی سفارش کن که خدا ترسی و پارسایی را مد نظر داشته، خدا را در نهان و آشکار مراقب خود بداند، در سر وقت خواندن نمازهایش جدیت و پشتکار به خرج دهد، جز با پارسایان و دینداران با کسی رفاقت نورزد، مواظب باشد که رفتاری بی‌ادبانه یا خلاف‌اخلاق از وی سرنزند که به نیکنامی وی لطمه‌زده و شخصیت وی را لکه‌دار سازد....

ب- مربی به هنگام شب برنامهٔ زیرا دنبال می‌کند:

*** بکوش که نماز مغرب و عشا در مسجد محله اقامه شود**

زیرا بنابه حدیث نبوی، «نماز جماعت بیست وهفت درجه از نماز تنهایی برتر و ارزشمندتر است»[۱] (روایت از بخاری و مسلم)

- بنابه آیه شریفه:

﴿خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾[۱] [الأعراف: ۳۱].

---

[۱]- متن عربی در صفحه ۳۶۷

«سعی کن خود و فرزندان با لباس‌های آراسته و مرتب در هر نمازی حضور پیدا کنید».

- موقع رفتن به مسجد سعی کن به منظور جلوگیری از اذیت شدن مردم خوراکی‌هایی مانند سیر و پیاز نخورید؛ زیرا شیخان از قول جابر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند که: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا مَسْجِدَنَا» «هرکس سیر یا پیاز خورده است از مسجد ما دور شود».
- سعی کن قیافه‌ای شیک، خوشبو، و پاکیزه در مسجد و در هر مکان دیگری حاضر شوی؛ زیرا بنابه روایت ترمذی از سعیدبن مسیب از عامربن‌سعد از پدرش پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إن الله طيب يحب الطيب نظيف يحب النظافة، كريم يحب الكرم جواد يحب الجود فنظفوا أفنيتكم و لاتشبهوا باليهود» «به راستی خداوند پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگ است و بزرگ‌منشی را دوست دارد، بخشنده است و بخشندگی را دوست دارد، پس پیشگاه خانه‌هایتان را نظافت کنید وهمسان یهودیان نشوید»
- بنابه این فرموده پیامبر ﷺ که مسلم آن را روایت می‌کند: «إذا شهدت إحداكن المسجد فلا تمس طيباً»: «هرگاه از شما زنان قصد حضور در مسجد را داشت، از مواد خوشبو استفاده نکند»، چنانچه زنان قصد رفتن به مسجد را داشته باشند، نباید از عطر و دیگر مواد خوشبو کننده استفاده کنند، زیرا چنین کاری باعث فتنه‌انگیزی در میان مردان خواهد شد.
- سعی کن که ورود به مسجد، با آرامی و همراه با وقار صورت گیرد زیرا شیخان از ابوقتاده روایت می‌کنند که یکبار هنگامی که با پیامبر ﷺ مشغول ادای نماز بودیم، ایشان سرو صدای مردان را شنید پیامبر ﷺ پس از فراغت از نماز فرمود: چه خبرتان شده است؟ پاسخ دادند: برای رسیدن به نماز عجله داشتیم؛ فرمود: «فلا تفعلوا إذا أتيتم الصلاة فعليكم بالسكينة فما أدركتم فصلوا و ما فاتكم فأتموا»: «این‌گونه نکنید، هرگاه برای نماز آمدید، وقار و

---

[1]- در هر نمازی آراسته حضور یابید.

آرامش را رعایت کنید، به هر مقدار از نماز که رسیدید آن را [همراه با جماعت] بخوانید، هر مقدار را هم که از دستتان رفته است، تکمیل کنید»

- بکوش که وقتی به قصد ادای نماز از خانه بیرون می‌روی، این دعای نبوی را که احمد، ابن ماجه و ابن خزیمه از ابوسعید خدری روایت می‌کنند، بخوانی. ابوسعید می‌گوید: از پیامبر خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که به قصد ادای نماز از خانه خارج می‌شود بگوید: «من خرج مِنْ بيته إلى الصلاة، فقال: اللَّهمَّ إني أسأَلُكَ بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك، إنك تعلم أَنه لم يُخرِجني أَشَرٌ ولا بَطَرٌ، ولا سُمْعَةٌ، ولا رِياءٌ، خَرجتُ هَرَبا وفِرَارا مِنْ ذُنُوبِي إليك، خرجتُ رجاءَ رحمتك، وشَفَقا من عذابك، خرجتُ اتِّقَاءَ سخطك، وابتغاءَ مرضاتك، أَسألك أن تُنْقِذَني من النار برحمتك[1]». «پروردگارا، تو را به یاری می‌طلبم به حق خداجویان و به حق خروجم به سوی تو؛ تو خود می‌دانی که خروج من نه از سرفزون خواهی است و نه از سر ناسپاسی و نه به خاطر شهرت‌جویی و خودنمایی؛ بلکه انگیزه بیرون آمدنم فرار از وبال گناهان، امید به برخوردار شدن از رحمتت و هراس از عذابت می‌باشد؛ آری، بیرون آمدم به امید اینکه از خشم تو در امان بمانم و رضایت تو را جلب کنم، پروردگارا فروتنانه از تو می‌خواهم که با مهرورزی و بنده پروری خویش، مرا از آتش جهنم نجات دهی».

اما مسلم این دعا را نیز روایت کرده است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً، وفِي لِسانِي نُوراً، وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُوراً، وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُوراً، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُوراً، وَمِنْ أمامي نُوراً، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُوراً وَمِنْ تَحْتِي نُوراً، اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُور».

---

[1]- این حدیث بعلت وجود «عطية العوفي» در سند آن ضعیف می‌باشد. جامع الأصول في أحاديث الرسول /ابن الأثير/ تحقيق: عبد القادر الأرنؤوط ۲۳۲۴* و همچنین نووی در کتاب «الأذكار النووية للإمام النووي» آن را نیز ضعیف قرار داده است ۶۸/۲.

- وقتی به مسجد رسیدید، سعی کنید پای راست را به هنگام ورود جلوتر بگذارید و این دعا را بخوانید:

«أَعُوذُ بِالله الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

«اللهم صل و سلم و بارك على سيدنا محمد».

«رب اغفرلي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك»: «پروردگارا گناهانم را ببخشای و درهای مهرت را به رویم باز کن»

این دعاها را ابوداود مسلم، نسایی و ترمذی روایت کرده‌اند.

- سعی کن پیش از نشستن دو رکعت نماز سنت تحیه المسجد را به جا آوری؛ زیرا شیخان از ابوقتاده نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إذا جاء أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس»: «هرگاه یکی از شما مسلمانان به مسجد آمد، باید پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند».
- پس از تمام شدن نماز همراه با فرزندانت به خواندن اذکار و اوراد بعد از نماز که قبلاً آن‌ها را بیان کردیم، بپردازید.
- به هنگام خروج از مسجد پای چپت را جلوتر بگذار و این دعا را بخوان:

«اللهم صل و سلم و بارك على سيدنا محمد»

«رب اغفرلي ذنوبي و افتح لي أبواب فضلك»

بکوش پس از اینکه در اجرای عملی این آداب از تو تقلید کردند، این‌ها را به فرزندانت یاد دهی.

*** سعی کن که تکالیف مدرسه‌شان از جمله: نوشتن مشق و تکلیف، بازنگری دروس، حل مسائل و..... را با دقت و به بهترین وجه ممکن انجام دهند**

در راستای عمل به این حدیث نبوی که بیهقی آن را از عایشه رضي الله عنها روایت می‌کند: «إن الله يحب إذا عمل أحدكم عملاً أن يتقنه»: «خداوند دوست دارد هرگاه فردی از شما مسلمانان را راهنمایی کن که در انجام کارهایشان جدی و دقیق باشند و تحصیلات خود را به نحو احسن به پایان برسانند.»

هیچ اشکالی ندارد که مربی با ارائه آیات قرآن، احادیث نبوی و با بیان سخنان روشنگر ارزش علم و دانش‌اندوزی را به فرزندان یادآوری کند....

– اکنون چند نمونه از این آیات، احادیث و سخنان را در زیر می‌آوریم:

– آیات قرآنی

﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟».

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند، جایگاه دینداران و دانشمندان جامعه شما را از دیگران والاتر و ارجمندتر می‌سازد».

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«و بگو، پروردگارا بر دانش من بیفزای».

﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: ۲۸].

«از میان بندگان خداوند، فقط آگاهان و دانشمندانند که هیبت خداوند را در دل دارند و از وی می‌هراسند»[۱].

---

[۱]- خدا ترسی که اساس تمامی هنجارهای دین پسندانه است، نتیجه دانش و اگاهی و صفت دانشمندن معرفی شده است.عقیم بودن تکیه صرف به قانون- ولوبهترین قانون هم باشد- و کم توجهیها بی‌توجهی به عنصر فرهنگی در اصلاح زندگی اجتماعی انسان‌ها، امری است تجربه تاریخی جوامع عموم جامعه شناسان و فلاسفه تعلیم وتربیت را به پذیرش آن وادار ساخته است. با پذیرش اهمیت فرهنگ در امر اصلاح و توسعه از آنجا که در جوامع ما از یک طرف اسلام اساس فرهنگ وخاستگاه و الهام بخش رویکردهای فکری و عملی مردم بوده و از طرف دیگر اساس اسلام «خداشناسی» به معنای دقیق کلمه می‌باشد، لذا می‌توان گفت که گام نخست و اساسی در حوزه فرهنگ به عنوان زیربنای توسعه تصحیح تلقی عمومی مردم از خداپرستی و معرفی صحیح «حقیقت خدایی» و «خدای حقیقی» است، تنها در چنین حالتی است که پروژه توسعه از پشتوانه فرهنگی قابل اطمینانی برخوردار خواهد شد شناخت و علمی هم که در آیه فوق مقدمه خداترسی معرفی شده است، برخلاق آنچه که از سوی برخی مسلمانان مرعوب مدرنیته و تکنولوژی غرب عنوان می‌شود نه علم تجربی و دانش فناوری بلکه آگاهی قرآنی و علم توحیدی برگرفته از منابع معرفت اسلامی است که صرف نظر از برخی ریزه‌کاری‌ها و جزئیات تخصصی شرط مسلمانی و دینداری بوده و طبعاً اطلاع از آن برای فرد فرد مسلمانان ضرورت تام دارد. چکیده کلام اینکه: فرهنگ زیربنای توسعه و اسلام زیربنای فرهنگ ماست و خداشناسی و خداترسی، اساس اسلام و منشأ همه فضایل فردی و اجتماعی می‌باشد که خود نتیجه علم و آگاهی است. (مترجم)

- احادیث نبودی

ترمذی از ابوهریرهﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «الدنيا ملعونة ملعون ما فيها إلا ذكر الله و ما والاه و عالماً أو متعلماً»: «دنیا ملعون است، و ملعون است آنچه در دنیا وجود دارد مگر ذکر خدا فرمانبران او، و معلم یا دانش‌آموز».

ترمذی این‌بار از قول انسﷺ چنین روایت می‌کند: «من خرج في طلب العلم فهو في سبيل الله حتى يرجع»: «کسی که به قصد دانش‌اندوزی از خانه خارج شود، تا زمان بازگشت در راه خدا خواهد بود».

همو در جایی دیگر، این حدیث نبوی را از أبوأمامه نقل می‌کند: «فضل العالم على العابد كفضلي على أدناكم...إن الله و ملائكتة و أهل السماوات والارض حتى النملة في جحرها و حتى الحوت يصلون على معلمي الناس الخير»: «برتری عالم بر عابد همانند برتری من بر پایین‌ترین فرد شماست..... خداوند، فرشتگان وی و ساکنان آسمان‌ها و زمین حتی مورچه در سوراخ خود و حتی ماهی بر کسانیکه امور پسندیده را به مردم می‌آموزند، درود می‌فرستند»

- سخنان روشنگر

بدینگونه که مربی روبه فرزند نموده و می‌گوید: دانش جایگاه و ارزش افراد را بالا می‌برد، آن‌ها را در کاروان بزرگان و فهرمانان جای می‌دهد، و لذا مورد احترام مردم و بزرگداشت جامعه قرار می‌گیرد..... در مقابل، جهل و بی‌دانشی کاخ‌های عزت و احترام را ویران می‌کند و دوستان خود را در میان دانشمندان، روشنفکران و اندیشمندن ومصلحان، سبک و بی‌مقدار می‌سازد.... رحمت خدا بر امام شافعی، آنجا که می‌گوید: «هرکس طالب دنیاست به علم روی آورد و هرکس طالب آخرت است وی نیز به علم پناه برد و فردی که دینا و آخرت را با هم می‌خواهد او هم دست به دامان علم شود»

خداوند از امام علی راضی باد آنجا که می‌گوید:

فقـــم بعلـــم و لا تبـــغ بـــه بـــدلاً　　　　الـنـــاس مـــوتى و أهـــل العلـــم أحيـــاء

به دانش اندوزی بپرداز و دنبال جایگزین مباش، که مردم همه مانند مردگانند مگر اهل علم که زنده‌اند.

و نمونه‌هایی دیگر از این گونه فرازهای راهگشا و ارزشمند که علم آموزی را مورد تشویق قرار می‌دهند و جایگاه رفیع علم را نزد خدا و ارزش والای آن را در نظر مردم بیان می‌دارند.

مربی در زمینه القای ارزشمند علم و دانشمندان با فقدان ابزار و امکانات مواجه نیست، بلکه هر روشی را که برگزیند چه روش موعظه، چه قصه‌گویی، چه با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و چه از طریق استفاده از سروده‌ها و گفته‌های بزرگان و گذشتگان، در تمامی این زمینه‌ها با انبوهی از مطالب متناسب با موضوع روبرو خواهد شد.....

*** تلاش کن که در اثنای شب‌نشینی فضیلتی اخلاقی، هنجاری اجتماعی، معجزه‌ای نبوی، داستانی تاریخی و یا حقیقتی علمی را به فرزندانت بیاموزی، تا آنان از راهنمایی‌ها و روشنگری‌هایت بهره‌مند گردند و از پندگویی‌هایت تأثیر بپذیرند**

به عنوان مثال، هنگامی که مناسبت مهمی مانند «اسراء و معراج» فرا می‌رسد، همسر و فرزندانت را دور هم جمع کن و حقایق زیر را برایشان بیان کن:

۱) رویداد اسراء و معراج معجزه‌ای است جاودان که خداوند در موقعیتی دشوار و شرایطی تنگ در زمانی که کفار تمامی توان و تلاش خود را برای آزاررسانی به پیامبر ﷺ متوقف ساختن دعوت و تنگناسازی و شکنجه پیروان و یاوران وی به کار انداخته بودند، بدان وسیله حضرت رسول ﷺ را گرامی داشت و از وی دلجویی و قدردانی نمود

این حادثه، یعنی اسراء و معراج یا به تعبیر بهتر این بزرگداشت و اکرام که سفری مبارک و پرخیر در ملکوت آسمان‌ها و زمین بود، یکسال پیش از هجرت روی داد.

۲) معنی اسراء و معراج چیست؟

اسراء یعنی: سفر شبانه پیامبر ﷺ از مکه به بیت‌المقدس در مدت چند لحظه.

معرج یعنی: صعود پیامبر ﷺ و طی هفت آسمان در مدت چند ثانیه.

اسراء و معراج هر دو هم روحانی بوده‌اند و هم جسمانی، تا بدین‌ترتیب این معجزه نیز در کارنامۀ معجزات فراوان پیامبر که همچون دلایل محکم بر پیامبر بودن وی و اسنادی گویا در تأیید رسالتش عمل می‌کنند، به عنوان معجزه جاودان به ثبت برسد.

۳) مهمترین منظره‌هایی که پیامبر ﷺ در آن سفر پر برکت مشاهده کرد، کدامند؟

- بنابه روایت طبرانی، بخاری، بیهقی و بزار، پیامبر ﷺ «بر گروهی گذشت که در یک روز کار کاشت و برداشت را انجام می‌دادند و هرگاه محصول را برداشت می‌کردند دوباره به حالت اول برمیگشت! از جبرائیل پرسید: جریان از چه قرار است؟ گفت: اینان مجاهدان راه خدایند که هر عمل نیکی که انجام داده‌اند برایشان هفتصد برابر می‌شود؛ و هر چیزی را در راه خدا انفاق کردند، خدا جای آن را پر می‌سازد و او بهترین روزی‌دهندگان است»
- «سپس گروهی را دید که بر پیش و پس آن‌ها وصله‌هایی قرار داده شده است، همانند چهارپایان می‌چرند، خوراکی‌های دوزخ یعنی «ضریع» و «زقوم» و قلوه‌سنگ‌های تفتیده را می‌خورند. پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ جواب داد: اینان کسانی هستند که زکات اموالشان را نمی‌پرداختند، البته خدا به آنان ستم نکرده است و پروردگار تو در حق بندگان ستم نمی‌کند»
- «سپس گذارش بر گروهی افتاد که یک دیگ گوشت پخته و یک دیگ گوشت خام کثیف در جلو دستشان بود. آنان شروع کردند به خوردن گوشت خام کثیف و به پخته دست نمی‌زدند. پرسید ای جبرائیل این‌ها کدامند؟ جواب داد: این مرد فردی از امت توست که علیرغم برخورداری از زن حلال و پاک به سراغ زنی بدکاره می‌رفت و شب را تا صبح نزد وی می‌ماند؛ این زن هم همچنین، علیرغم برخورداری از مرد حلال به سراغ مردی بی‌ناموس و پلید می‌رفت و شب را تا صبح نزد او می‌گذراند»
- «سپس به گروهی رسید که زبان‌ها و لب‌هایشان را با قیچی‌هایی آهنین می‌بریدند، و پس از هربار برش دوباره به همان حالت اول برمی‌گشتند بدون اینکه دردی از آن‌ها بکاهد. پرسید: جریان این‌ها چگونه است؟ ای جبرائیل؟ جواب داد: اینان خطیبان فتنه‌انگیزند»
- «از کنار گروهی عبور کرد که لب‌هایشان همانند شتر بود، پاره‌هایی آتش را می‌بلعیدند و از پایین بدنشان خارج می‌شد. از جبرائیل پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: اینان کسانی هستند که اموال و دارایی یتیمان را به ناحق تصاحب می‌کردند و می‌خوردند».

- «گروهی را دید که گوشت پهلوهایشان را می‌بریدند سپس آن را در خوردشان می‌دادند، پرسید: این‌ها کدامند؟ پاسخ داد: اینان افراد مسخره‌گر و عیب‌جو هستند»

و دیگر منظره‌هایی که در شب اسراء و معراج به صورت مجسم در معرض دید پیامبر ﷺ قرار داده شدند.

همچنین بنابه گزارش شخص پیامبر ﷺ ایشان در این سفر مبارک که با پیامبران علیهم السلام همنشینی و دیدار داشته است و پیامبران به وی خوشامد گفته‌اند و بر وی سلام و درود فرستاده‌اند و حضرت محمد ﷺ پیش نمازی آنان را در مسجدالاقصی بر عهده گرفته‌اند.

مربی می‌تواند پس از ذکر پیاپی این منظره‌ها بر اهمیت نماز انگشت تأکید بگذارد، و نظرها را روی سرنوشت افرادی که درمورد نماز سهل‌انگاری و تنبلی می‌ورزند متمرکز کند، خواری و عذاب دردناکی را که در انتظار آنان است بیان نماید و تذکر دهد که نماز در شب اسراء و معراج در آسمان واجب گردیده است تا فرد مسلمان از طریق آن روحش را در لحظات خشوع و فروتنی به سوی آسمان پرواز دهد و از خداوند عزوجل نشاط و روحیه زیستن، حس مبارزه و جهاد و دغدغه پاک و متقیانه زندگی کردن را طلب کند... و فرد مسلمان در این ارتباط آسمانی از آلایش‌های زندگی وسوسه‌های نفس بدفرمای و مطامع دنیایی زودگذر پاک و پیراسته می‌گردد....

همچنانکه می‌تواند درباره زشتی و خطر زنا، خوردن اموال مردم به ناحق، بدگویی و سخن‌چینی و تمسخر دیگران هشدار دهد و فرزندانش را از ارتکاب این گناهان برحذر بدارد.... بدین‌ترتیب که در مورد هر رذیلت و صفت زشتی که پیامبر ﷺ در اثنای گزارش مشاهدات خود در آن سفر مبارک بدان اشاره می‌نماید، به ارائه توضیحات حاشیه‌ای بپردازد... باشد که فرزندان از این طریق با اطلاع یافتن از فرجام بدکاران و سرنوشت اسفبار آنان از زشت‌کاری و گناه پرهیز کنند!!

۴) مسجدالحرام چه نسبتی با مسجدالاقصی دارد؟

دکتر مصطفی- سباعی- رحمت خدا بر او باد- در ضمن یکی از گفتارهایش چنین می‌گوید:

«اما خویشاوندی مسجدالحرام با مسجدالاقصی خویشاوندی حرمت با حرمت است، زیرا ساکنان مکه به دلیل اینکه از سوی ابراهیم علیه السلام به عنوان نگهبان و خادم کعبه تعیین شده‌اند، محترم‌ترین افراد روی زمین هستند و مسجدالاقصی هم در گستره تاریخ بشری مکان نزول ادیان آسمانی و محل دیدار پیامبران بوده است... لذا بسیار بجا و ضروری است که کاروان‌های آزادی‌بخش از این دو مکان مقدس روانه دیگر نقاط شوند و سپاهیان ایمان از این دو مسجد به راه بیفتند... تا جهان منحرف و رو به نابودی را به مسیر صحیح بازآورند و بشریت سرگشته را با پرتوهای زرین ایمان و پیام پرمحتوای اسلام به گلزار نیکبختی راهنمایی کنند...

و پس از رویداد اسرا سال‌های پیاپی با سرعتی فراوان سپری شد تا اینکه مسلمانان فاتحانه و در حالی که ارمغان خوشبختی را به همراه داشتند وارد بیت‌المقدس شدند... سپس از بیت‌المقدس روانه شرق و غرب و شمال و جنوب شدند تا شام، عراق و مصر را در کشوری واحد قرار دهند که لشکریانشان از آن‌ها فاتحانه و با ارمغان آزادی به سوی نقاط مختلف عالم بشتابند...

این نخستین اخبار معجزهٔ جاودان قصه اسراء و اولین تفسیر عینی و سیاسی از پیام ژرف و بزرگ آن بود... سپس تاریخ همچنان شتابان سپری شد تا اینکه صلیبی‌ها بیت‌المقدس را به اشغال خود در آوردند، در خیابان‌ها و مسجدالاقصی نهرهای خون به راه انداختند و بدین‌ترتیب قدس، نزدیک به یک قرن به پایتخت دینی صلیبیان تبدیل گشت.... و تاریخ راه خود را همچنان به سرعت می‌پیمود که صلاح الدین ایوبی یکبار دیگر دروازه‌های بیت‌المقدس را گشود و آن را از اسارت صلیبان ستمکار آزاد ساخت بی‌آنکه خونی برزمین ریخته شود، حرمتی هتک، یا آبرویی پایمال و یا پیمانی نادیده گرفته شود..... بدین‌ترتیب بیت‌المقدس و فلسطین تماماً در حاکمیت مسلمانان باقی ماند و کلیساها و معابد آن نیز به عنوان امانت نزد مسلمانان محفوظ ماندند. به وضعیتشان رسیدگی می‌کردند و به خوبی از آن‌ها مراقبت می‌نمودند تا زمانیکه در جنگ جهانی اول نیروهای متفقین وارد بیت‌المقدس شدند و «آلن بی»[1] فرمانده انگلیسی در حالیکه گمان می‌برد که آن را برای همیشه از دست مسلمانان گرفته‌اند، سخن مشهور خویش را بر زبان آورد: «جنگ‌های صلیبی، اکنون پایان یافت»؛ و

۱- Allenby.

انگلیس تا زمانی که نیروهای متفقین یادگار شومی به نام «اسرائیل» را در فلسطین برجای گذاشتند، حاضر به خروج از آن سرزمین مقدس نشد.

قدرت‌های بزرگ این عملی کردن نقشه رویایی اسرائیل به پشتیبانی از صهیونیسم پرداخته و آن جنگ‌های خانماسوز را برافروختند تا اینکه با سقوط مسجدالاقصی در جنگ ۱۹۶۷ فاجعه به اوج خود رسید و سرزمین اسراء و معراج همچون شکاری لذیذ به چنگ صهیونیست‌ها افتاد....

جنگ خونین میان مسلمانان و اسرائیل هنوز هم ادامه دارد در حالیکه نمی‌دانیم روزهای آتی از تاریخ این درگیری و از مطامع توسعه طلبانه یهود چه صحنه‌های جدیدی به نمایش خواهد گذارد؟!

اکنون آیا به راز رویداد اسراء پی بردیم؟ و آیا اکنون مقصود بزرگی را که در بطن این رویداد معجزه‌آسا نهفته است دریافتیم؟!»

۵) وظیفه مسلمانان در قبال فلسطین و آن مسجد اسیر و نالان چیست؟

این وظیفه در حقیقت وظیفه‌ای است دشوار و سخت، بلکه مسئولیت بزرگی است در برابر خدا در برابر تاریخ و در برابر نسل‌های کنونی و آینده...

بی‌گمان پیامبر ﷺ با این رویداد اسراء ماموریت خطیری بر دوش ما مسلمانان گذاشته است و آن اینکه: مسجدالاقصی و پیرامونش را از چنگال یهودیان خیانتکار و از اسارت صهیونیسم کینه‌توز نجات دهیم، سرزمین فلسطین را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از میهن اسلامی بزرگمان پاس بداریم و تا باز پس‌گیری آخرین وجب از خاک سرزمین اسراء و معراج از چنگال نیروهای متجاوز و ستمکش به مبارزه بی‌امان خویش ادامه دهیم و در این راه از بذل خون و جان خویش دریغ نورزیم...

مسلمانان باید هرگونه راه حل مسالمت‌آمیزی را که بوی حذف قضیه فلسطین یا برنامه‌ریزی برای سازش با اسرائیل از آن به مشام می‌رسد، قاطعانه رد کنند.... زیرا چنین فردی داوطلبانه باعث ذلت و سرافکندگی خود و ملتش شده و چک خیانت را با دستان خود امضا کرده است.

چنانچه امروز افرادی ندای سازش با اسرائیل سردادند،بر ملل مسلمان واجب است دلیرانه به پاخیزند و اریکه‌های چنین پیمان‌شکنان و خائنانی را واژگون سازند، سپس در زیر پرچم اسلام و باشعار «الله اکبر» برای آزاد سازی سرزمین مقدس فلسطین به راه افتند!!...

«بی‌گمان اسرائیل نابود نخواهد شد و فلسطین نجات نخواهد یافت مگر به وسیله مؤمنانی صادق، راکع، ساجد، امر به معروف، نهی از زشتی‌ها و منکرات و پاسدار حدود خداوند، کسانی که در حال طهارت و با وضو وارد میدان نبرد می‌شوند... چنین کسانی هرگاه ندای «الله اکبر»، «بوز ای بهشت»، «ای امداد خداوند، نزدیک شو»، «ای سربازان قرآن، قرآن را با اعمالتان بیارایید» را بشنوند، نه کسی در برابرشان تاب مقاومت خواهد داشت و نه نیرویی در مقابلشان دوام خواهد آورد.

چنین کسانی عمیقاً باور دارند که اگر همراهی مردم، پشتیبانی جهان و کمک دولت‌ها را از دست بدهند، در عوض خدا با آنان است و کافی است که خدا یاریگر و پشتیبان فردی باشد و سربازان خداوند وی را همراهی نمایند و شمار سربازان خدا را کسی نمی‌داند. با چنین کسانی است که فلسطین نجات خواهد یافت و یهودیت در خاک اسلام ریشه کن خواهد گردید؛ چنین کسانی هدفی غیر از برتر نشاندن قانون خدا، عنوانی غیر از اسلام شعاری غیر از بندگی خدا و فریادی جز الله اکبر ندارند»[۱]

هرگونه آزاد سازی و راه حلی که خاستگاهی غیر از این معانی و شعارها داشته باشد- سوگند به خدا- جز سرافکندگی و زیان و شکست‌های فاحش نتیجه‌ای نخواهد داشت..

بنابه روایت شیخان، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم حتى يأتي أمر الله» «در میان امت من همواره گروهی وجود خواهد داشت که بی‌توجه به آزار مخالفان به دفاع از حقیقت می‌پردازد تا اینکه فرمان [نهایی] خداوند سر رسد»

از خداوند بزرگ می‌طلبیم برای عزت بخشیدن به اسلام نسل‌هایی دین پرور و مؤمن مهیا نماید که در زمره مسلمانان راستینی قرار گیرند که خداوند آن‌ها را برای دفاع از دین خود، ترقی برنامه الهی و جهاد در راه خود برگزیده است....

حال کجایند پاکبازان راه خدا؟! کجایند کسانیکه دنیا را به قیمت سرای آخرت فروخته‌اند و کجایند کسانیکه با شنیدن فراخوان جهاد و بانگ: «بشتابید به سوی جهاد»، «بوز ای باد بهشت» و «ای امداد خداوند، نزدیک شو» جان و زندگی خود را اندک و ناچیز می‌شمارند؟!

---

[۱]- برگرفته از کتاب «دروس من النكبة» نوشته: استاد قرضاوی.

بر مربی واجب است به صورت مداوم و در هر فرصت مناسبی که پیش آید، مسأله جهاد برای آزادسازی فلسطین را در ذهن فرزندان نهادینه و مستحکم سازد تا از این طریق علاقه به جهاد در درون فرزند عمیقاً جای گیرد و مسئولیت خود و دیگران در قبال نجات مسجدالاقصی از چنگال یهود و پاکسازی فلسطین از لوث صهیونیسم غاصب در قلبش رسوخ یابد... مربی باید بداند که توجه دایمی فوق‌العاده کارساز است، نه آیا چکیدن مداوم یک قطره درسنگ خارا تأثیر می‌گذارد!!

بدین‌ترتیب مربی می‌تواند در هر شامگاهی با بیان مطالبی که به رشد اخلاقی فرزندان کمک نموده با شرایط اجتماعیشان مرتبط می‌باشد و فراست فکری و فهم تاریخی آنان افزایش می‌دهد به راهنمایی و ارشاد آنان بپردازد.

برای توفیق بیشتر در این خصوص می‌توان از کتاب‌های حدیث و تفاسیر قدیم و جدید بهره برد. همچنین لازم است از کتاب‌هایی که به موضوعاتی مانند: اخلاق، رویدادهای سیره و نظام‌های گوناگون اسلام[۱] (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،...) پرداخته‌اند استفاده نمود. «وعلى الله قصد السبيل»: «و هموار کردن راه بر خداوند است»

*** تلاش کن که فضای خانه و محیط خانواده را شاداب و شادمان سازی**

برای این کار می‌توان از روش‌های زیر استفاده نمود:

- می‌توان مسابقاتی فرهنگی و فکری با هدف: فعال کردن ذهن، تحرک بخشیدن به اراده، پرورش مهارت‌های فکری و عقلانی و بسط روحیه شادمانی در فضای خانواده در میان فرزندان تربیت داد.

[۱]- تفاسیر پیشنهادی: تفسیر ابن کثیر و «في ظلال القرآن» سید قطب [با ترجمه فارسی دکتر خرمدل]
کتاب‌های حدیث : «الترهيب» منذری و «رياض الصالحين» امام نووی [با ترجمه فارسی عبدالله خاموش هروی].
کتاب‌های اخلاقی: «إحياء علوم الدين» امام غزالی، «مختصر منهاج القاصدين» ابن قدامه مقدسی و «رساله المسترشدين» محاسبی.
در موضوع نظام‌های اسلام وسیره: «فقه السيره» استاد بوطی و محمد غزالی [هردو به فارسی ترجمه و چاپ شده‌اند] «روح الدين الاسلامی» استاد طباره [با ترجمه فارسی ابوبکر حسن زاده] «النظم الاسلاميه» «دکتر صبحی صباح».

- می‌توان برای تجدید نشاط و رفع روحیه افسردگی و کسالت روانی از جک و بذله‌گویی لطایف دلنشین و حکایت‌های جذاب و شیرین استفاده نمود.
- می‌توان با هدف تقویت نشاط جسمانی تثبیت ارزش‌های اخلاقی و پرورش مهارت‌های فکری بازی‌های ورزشی، مشاعره و گفتگوهای ادبی و نمایش‌های اجتماعی و تاریخی ترتیب داد.

برادر مربی‌ام نمونه‌هایی از شوخی‌های پیامبر ﷺ با اصحاب و بازی ایشان با کودکان و مواردی از سرگرمی‌های مباح و هدفدار در سیره نبوی قبلاً بیان شد... پس به سنت پیامبر هدایت، رحمت و تسامح اقتدا کن تا فضای خانه را از سرو شعف و قلوب فرزندانت را از شادمانی لبریز نمایی...

*** بکوش همه زود بخوانند**

زیرا بیدار ماندن و دیر به خواب رفتن به سلامت فرد زیان وارد می‌سازد اختلال عصبی و فشار روانی به بار می‌آورد برکت صبح‌خیزی را سلب می‌نماید و سبب فوت نماز صبح و سستی بدن به هنگام برخواستن از خواب می‌گردد.

زود خوابیدن و زود برخواستن نشانه مسلمانی و سیره عملی و گفتاری حضرت رسول ﷺ می‌باشند.

دلیل اینکه زود خوابیدن نشانه مسلمانی است این است که: خوابیدن پیش از عشا و صحبت کردن پس از آن در نظر پیامبر ﷺ ناپسند و مکروه بود. در این خصوص، بخاری از ابوبرزه اسلمی روایت می‌کند که پیامبر ﷺ «خواب قبل از عشا و صحبت کردن بعد از آن را نمی‌پسندید.»

صحبت کردن پس از عشا چنانچه برای هدفی سودمند و پیرامون موضوعی تربیتی یا آموزشی مفید صورت گیرد، جایز و بلا اشکال است...... چنانچه بخاری و امام احمد روایت می‌کنند که عمر رضی الله عنه چنین گفته است: «پیامبر خدا ﷺ نزد ابوبکر رضی الله عنه به شب‌نشینی می‌پرداخت همچنین در مورد موضوعی از امور مسلمانان به بحث و بررسی می‌نشست در حالیکه من نیز با وی بودم»

اما شب‌نشینی پس از عشا همراه با همسر مطلقاً جایز است؛ چنانکه مسلم از ابن عباس رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: «شبی با اطلاع از اینکه پیامبر ﷺ نزد میمونه است به

خانه وی رفتم تا ببینم نماز پیامبر ﷺ چگونه است ابن عباس رضی الله عنه در ادامه می‌افزاید: پیامبر ﷺ [پس از عشا] ساعتی با همسرش به گفتگو نشست سپس خوابید....»

اما چنانچه شب‌نشینی با یاوه‌گویی و غیبت و امور غیر شرعی همراه گردد، آنگونه که امروزه محور مجالس شبانه مردم را بدگویی و خوردن گوشت مردم (غیبت) و تماشای برنامه‌های تلویزیونی فاسد و زیانبار تشکیل می‌دهد چنین شب‌نشینی‌هایی به اتفاق علما حرام و گناه است.

اما اینک نمونه‌ای از سفارش‌ها و اندرزهای پیامبر ﷺ درمورد صبح‌خیزی و زود برخواستن از خواب: طبرانی در «الاوسط» از پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند: «بورك في أمتي في بكورها»: «برای امت من در صبح‌خیزی [افراد] آن خیر و برکت قرار داده شده است».

از جمله امور مهمی که اطلاع از آن برای مربی ضرورت دارد این است که ورزیدگی و توانایی جسم و اندام‌های بدن برای انجام امور معیشتی و تکالیف زندگی در گرو برخورداری از فرصت کافی برای خواب و استراحت می‌باشد.

لذا فرزند به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارد و از آنجا که در حال گذراندن مراحل رشد جسمی عقلی و روانی است باید در زمینه‌های سلامتی و خواب مورد عنایت ویژه قرار گیرد..... در همین راستا لازم است که در طول شبانه روز حداقل هشت ساعت بخوابد وگرنه دچار ضعف جسمی و نابودی خواهد شد.

پیامبر ﷺ بعد از نماز سنت چاشت قیلوله می‌کردند تا کسری خواب شبانه‌اش را بدینوسیله جبران نماید..... این عمل ایشان، راهنمای خوبی است برای افراد این امت تا سلامتی بدن، نیرومندی اراده و نشاط و سرزندگی خود را جدی بگیرند و توجه به این امور را لازم بشمارند.

*** تلاش کن فرزندانت را چنان تربیت کنی که پیش از رفتن به رختخواب دست والدینشان را ببوسند،[1] دعای مأثور خوابیدن را بخوانند نیت شب زنده‌داری و خواندن نماز صبح را در دل بگذارند تا روز بعد برنامه روزانه‌شان را دوباره آغاز کنند**

سنت است هنگامی که قصد رفتن به رختخواب را داری ابتدا آن را با ملحفه یا پارچه‌ای بروبی تا از نبود حشرات موذی مطمئن شوی، سپس بر پهلوی راست دراز بکشی و وضو داشته باشی، سپس این دعا را بخوانی: «الحمدلله الذي أطعمنا وسقانا وكفانا و آوانا فكم ممن لا كافي له مؤوی»: «سپاس خدایی که ما را سیر و سیراب کرد و ما را محافظت نمود و پناهمان داد و چه بسا کسانی که نه محافظی دارند و نه پناه دهنده‌ای». (مسلم و دیگران)

سپس آیه‌الکرسی را بخوانی سپس سه بار در دستانت بدمی و این سه سوره را بخوانی:

- ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾.
- ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١﴾.
- ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١﴾.

سپس دستانت را بر قسمت‌هایی از بدنت که می‌توانی بکشی و این کار را سه مرتبه تکرار نمای. (بخاری و مسلم)

سپس ذکرهای «سبحان الله» «الحمدلله» «الله اکبر» را هر کدام سی و سه‌بار تکرار کنی (مسلم)

سپس دست راستت را زیر گونه‌ات بگذاری و بگویی: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»: «پروردگارا مرا در آن روزی که بندگانت را دوباره زنده می‌کنی از عذاب خود دور بدار.»(ترمذی)

و در پایان این دعا را بخوانی:

---

[1] - برای اطلاع از دلیل جواز بوسیدن بزرگترها به بحث «بوسیدن دست بزرگترها» واقع در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم» مراجعه کنید.

- «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا»: «پروردگارا با نام تو زندگی می‌کنم و با نام تو می‌میرم» (بخاری و مسلم)
- «باسْمِكَ رَبِي وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أرْفَعُهُ، إنْ أمْسَكْتَ نَفْسِي فارْحَمْها، وَإِنْ أرْسَلْتَها فاحْفَظْها بِما تَحْفَظُ بِهِ عِبادَكَ الصَّالِحِينَ»: «پروردگارا با نام تو پهلویم را بر زمین می‌گذارم و با کمک تو آن را از زمین برمی‌دارمد، اگر جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خویش قرار بده و اگر دوباره رهایش کردی، آن را با همان نیرویی که بندگان درستکارت را بدان محافظت می‌کنی، محافظت فرما» (بخاری و مسلم)
- «اللَّهمَّ ربَّ السماواتِ وربَّ الأرضِ، وربَّ العرْشِ العظيم، وربَّ كُلِّ شيء، فالِقَ الحَبِّ والنَّوَى، مُنْزِلَ التَّوراةِ، والإِنْجِيل، والقرآن، أَعُوذ بك من شرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أنتَ آخِذٌ بِناصيتها»: «پروردگارا ای صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و عرض بزرگ و ای صاحب اختیار هر چیز ای شکافننده دانه‌ها و هسته‌ها، ای فرو فرستنده تورات و انجیل و قرآن به تو پناه می‌آورم از شر هر جنبنده‌ای که در کنترل توست»(مسلم و دیگران)
- «اللَّهُمَّ أَنْتَ الأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»: «پروردگارا اول تویی و پیش از تو چیزی نبوده است آخر تویی و پس از تو چیزی نخواهد بود نمایان تویی و بالاتر از تو چیزی وجود ندارد، باطن تویی و پایین‌تر از تو چیزی وجود ندارد، [پروردگارا] ما را از بدهکاری نجات بده و از نیازمندی به دارایی و بی‌نیازی برسان»(مسلم وبخاری در ادب مفرد و دیگران)
- «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَى مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»: «خدایا جانم را به تو سپردم، رویم را به سوی تو نمودم کار و بار و سرنوشتم را به تو واگذار کردم و به تو پشت بستم [همه این کارها را نه به خاطر کسی یا چیزی دیگر بلکه] از سر علاقه و هراسی که به تو داردم [انجام

داده‌ام اگر از تو هم بگریزم] پناهگاه و جای امنی جز درگاه تو سراغ ندارم به کتابی که فرستاده‌ای و به پیام‌آوری که روانه ساخته‌ای ایمان آورده‌ام [دیگر خود دانی!] (بخاری و مسلم).

سپس با قصد خواندن نماز شب و ادای نماز صبح به خواب برو به اذن خدا به موقع بیدار خواهی شد. چنانچه دچار بی‌خوابی شدی دعای زیر را بخوان: بگو: «اللهمَّ رَبَّ السَّمَواتِ السَّبْعِ وما أظَلَّتْ وَرَبِّ الأرَضينَ وما أقلَّتْ ورَبَّ الشَّياطِينِ وما أضَلَّتْ كُنْ لِي جاراً مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيعاً أنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أحَدٌ منهُمْ أوْ أنْ يَبْغِيَ عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤكَ ولا إِلَّهَ غَيْرُكَ ولا إله إلاَّ أنْتَ[1]»: «پروردگارا ای صاحب اختیار آسمان‌های هفتگانه و آنچه در زیر آن‌ها جاری دارد ای پروردگار زمین‌های و آنچه در بطن دارند ای خدای شیاطین و آن‌هایی که از راه منحرف می‌کنند مرا از آسیب تمامی آفریده‌هایت و از اینکه احدی مرا مورد تعرض قرار دهد یا به من ستم کند در پناه خود بگیر که پناه تو بسیار محکم و غیرقابل نفوذ است ستایش تو کاری بسیار ارزشمند است و فریادرس و پناهگاهی غیر از تو وجود ندارد آری غیر از تو فریادسی وجود ندارد»

برادر مربی‌ام چنانچه مشاهده کردی این طرح پرورشی شبانه روزی جامع ذکر و عبادت و آداب اسلام بوده و ورزش و برنامه‌های فرهنگی و تفریحی را دربردارد و جنبه‌های مشخصی از ارشاد و آماده‌سازی جسمی و روانی فرزندان و تربیت آن‌ها را مورد تأکید و عنایت ویژه قرار داده است.

لذا در صورت رعایت و اجرای مداوم این برنامه و محور قرار دادن آن در امر تربیت بی‌گمان فرزندت به گونه‌ای پاک و اخلاقی رشد نموده و آرام آرام از پلکان ایمان و پارسایی بالا خواهد رفت و شخصیتی متعادل و سنجیده پیدا خواهد کرد که در نهان و آشکارا خداترس بوده و چه درخانه و چه در بیرون از خانه خدا را برگفتار و رفتار خویش حاضر و ناظر خواهد دانست و در سفر و حضر به اصول و ارزش‌های دین اسلام پایبند خواهد بود. فراتر از این با پاک رفتاری و پارسایی خود، سرمشق شایسته‌ای برای دیگر افراد پیرامونش ارائه خواهد شد.... پس ای برادر مربی‌ام مجدانه و به دور از

[1]- بروایت ترمذی ۳۵۲۳ همچنین گفته است که سند قوی ندارد و به گونه‌ی دیگر مرسل روایت شده/ و عبد القادر الأرنؤوط در تحقیق کتاب (جامع الأصول في أحاديث الرسول) این حدیث را ضعیف قرار داده است

هرگونه خستگی و دلسردی در اجرای عملی این برنامه تلاش کن تا در نهایت فرزندت را درصف افراد متقی و خداترس مشاهده کنی، و «چنین کاری برای خداوند دشوار نیست»[1]

اما باید امور ذیل را در پایان برنامه مدنظر قرار دهی

۱- مطالب گفته شده در فصل «ابزارهای مؤثر در تربیت فرزند» و نیز آنچه را که در فصل «مسئولیت تربیت اجتماعی» آمده است به هنگام راهنمایی فرزندانت درمقطع صبح و شام و در همه اوقات دقیقاً رعایت کنی.

۲- محتوای این برنامه تربیتی برای فرزندانی که به سن بلوغ رسیده‌اند و یا بالاتر از چنین سنی هستند مناسب می‌باشد؛ اما چنانچه سن فرزندن پایین‌تر از ده سال باشد، بر مربی لازم است که برای توفیق در کار تبیت آنان شیوه متناسب دیگری را اتخاذ کند که محور اساسی آن دو مطلب ذیل باشد:

الف) القای اصول عقاید اسلامی و آموزش ارکان عبادی به ویژه نماز.

ب) القای اصول اخلاقی اسلامی، از جمله: صداقت، امانتداری، نیکی به پدر و مادر، به کارگیری الفاظ زیبا و عناوین پسندیده به هنگام مورد خطاب قرار دادن افراد..... و در طرف مقابل بازداشتن آنان از: دروغگویی، خیانتکاری، رنجاندن والدین، به کارگیری فحش و ناسزا»

اختصاص برنامه‌ای جداگانه به خردسالان، متناسب با اصلی تربیتی است که پیامبرﷺ در این فرموده خویش بدان اشاره کرده است: «أمرنا معاشر الأنبياء أن نحدث الناس على قدر عقولهم»: «به ما صنف پیامبران فرمان داده شده است که به اندازه رشد فکری مردم با آنان سخن بگوییم.» (روایت از دیلمی)

۳- بخشی از وقت برنامه روزانه را به پرسش از فرزندانت در خصوص محتوای مطالب تربیتی و آموزشی مدرسه که به آن‌ها ارائه می‌شود اختصاص بده؛ اگر دیدی مطالبی که در مدرسه به فرزندانت آموخته می‌شود با ارزش‌های فکری و اخلاقی اسلام همخوانی ندارد، بلافاصله افکارش را [با توجیهات و توضیحات مستدل] تصحیح کن و آنان را از خطر معلمانی که مطالبی خلاف اسلام و اخلاق آموزش می‌دهند آگاه ساز و در برابر کسانی که فرزندان ملت را از مسیر

---
[1]- سوره ابراهیم / ۲۰

دین اسلام منحرف می‌کنند و دراجرای مأموریت تربیت صحیح خیانت می‌ورزند و فرزندان را در دام گمراهی و دین گریزی می‌اندازند اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه به عمل آور.

۴- ارزش‌های بنیادینی چون: برادری، مهرورزی، همکاری و ایثار را همواره در اندیشه و قلب فرزندانت تلقین کن تا هنگامی که بزرگ می‌شوند همدلی متقابل میان آنان به صورت یک خصلت و عادت در آید و نیک رفتاری آنان نسبت به والدین به صورت خودجوش و داوطلبانه صورت گیرد حتی فراتر از این‌ها در سایه چنین تربیتی فرزندانت را نمونه والای همدلی و محبت و احسان خواهی یافت.

۵- هرگاه فرصتی مناسب برای بیرون بردن فرزندان از خانه و گردش در یک نزهتگاه و یا امکان رفتن به ساحل دریا فراهم شد، نباید در رعایت این حق تربیتی فرزندان کوتاهی ورزی پس این نعمت را از آنان دریغ مکن تا از این طریق ورزیدگی و نشاط بدنی و آسایش و سرور روانی آنان تأمین گردد و مهارت‌های ورزشی شنا و دیگر بازی‌های را که امکان فراگیری آن‌ها قبلاً نبوده است بیاموزید.

۶- در ایامی که روزه داشتن در آن‌ها شرعاً سنت است همراه با همسر و فرزندانت روزه بگیر هنگامی که بر سر سفره افطار نشستید خندان و خوش برخورد باش تا فرزندانت با تأثیرپذیری از شخصیت پدر خانواده به عنوان الگوی شایسته و با مشاهده اخلاق والا و رفتار پسندیده‌ات به روزه علاقه‌مند شده به آن عادت کنند.

۷- می‌توان در رابطه با فرزندان شیوه اعطا و پذیرش هدایا را در پیش گرفت و به درخواست‌های مالی و تقاضاهای آنان پاسخ مثبت داد رحمت خدا بر پدری که فرزندانش را در انجام کارهای نیک مورد حمایت قرار می‌دهد نقش ارزنده هدایا در تشویق فرزند به استمرار عبادت پایداری درتلاش و موفقیت در امتحان ناگفته پیداست!!.....

این‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که رعایت آن‌ها در برنامه تربیتی شبانه روز به نظر لازم آمد پس ای مربی گرامی تلاش کن که این موارد را عملاً به کار بندی تا

تربیت فرزندت به صورت مطلوب اسلامی به شیوه‌ای که وظیفه‌ات اقتضا می‌کند صورت گیرد و توفیق در انجام امور بدست خداست.

پروردگارا ما را از گروه کسانی قرار بده که به سخنان جدی و سنجیده گوش می‌سپارند و نیکوترین آن‌ها را از مبنای عمل خویش قرار می‌دهند. پروردگارا از خزانه کرمت قدرتی یاریگر اراده‌ای استوار و عزمی پولادین به ما عنایت فرما که تو بهترین نقطه امیدی.

۷- فراهم ساختن امکانات فرهنگی سودمند

از آنجا که مربیان در قبال شاگردان و افراد تحت تعلیم و عنایت خود مسئولند، لذا بر آنان واجب است که انواع امکانات سودمند آموزشی و فرهنگی را برای فراگیران تهیه کنند تا فرزند یا فرد تحت تعلیم از نظر عقلی رشد کرده و در زمینه علمی و فکری پرورش یابد.......

این امکانات به نظر من عبارتند از:

۱- تشکیل کتابخانه‌ای ویژه برای فرزندان که موارد زیر را در برداشته باشد

الف- قرآن کریم با خط خوانا و کلمات اعراب‌گذاری شده برای هر کدام از افراد خانواده[1]

ب- تفسیر سوره‌های کوتاه، متناسب با میزان فهم فرزندانی که به سن بلوغ رسیده‌اند.

ج- تفسیر کل قرآن متناسب با فهم فرزندانی که در سنین پس از بلوغ قرار دارند.

د- کتب ویژه احادیث شریف متناسب با میزان سن فهم و اطلاعات عمومی افراد

ه- کتب فقهی بویژه در زمینه عبادات، متناسب با میزان سن، فهم و اطلاعات عمومی افراد.

و- کتب ویژه عقیده اسلامی که در قالب داستان یا گفتگو به موضوع پرداخته باشند.

ز- کتب ویژه سیره نبوی و تاریخ که جذابیت و آسان‌نویسی در نگارش آن‌ها لحاظ شده باشد.

---

[1]- مربیان قرآن قرآن‌هایی را که به خط «عثمان طه» نوشته شده‌اند به عنوان مناسب‌ترین قرآن پیشنهاد می‌کنند (مترجم)

ح- کتب فکری عمومی متناسب با دانش و فهم فرزندان به گونه‌ای که اسلام را به عنوان برنامه‌ای یکپارچه و کامل، شامل نظام سیاسی و شیوه زندگی عرضه کنند و به گمان افکنی‌ها و شبهه پراکنی‌های مخالفان مکتب اسلام پاسخ گویند.

ط- کتب علمی، تاریخی، ادبی و پزشکی در حد فهم فرزندان و متناسب با سطح آگاهی مدرک و سن آنان.

مشهورترین نویسندگانی که اسلام را به عنوان یک «کل» و دینی یکپارچه و جامع مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند عبارتند از:

۱- شهید حسن البنا صاحب «مجموعه رسائل»

۲- استاد سید قطب

۳- استاد محمد قطب.

۴- استاد ابوالحسن ندوی

۵- استاد علی طنطاوی

۶- استاد فتحی یکن

۷- استاد سعید حوی

۸- دکتر محمد سعید رمضان البوطی

۹- استاد یوسف العظم

۱۰-استاد متولی شعراوی

برادر مربی برای اطلاع از کتب متناسب با درک سن و آگاهی فرزندان و نیز کتاب‌های که با تلقی اسلام از هستی زندگی و انسان مخالف نیستند می‌توانی از دعوتگران مخلص و روشن‌فکران دیندار کمک بگیری تا تو را در این زمینه راهنمایی کننند.

نکته‌ای که در اینجا لازم می‌دانم اشاره کنم این است که جای کتاب‌های فکری و روشنگرانه و آموزشی برای مقطع سنی ۶تا۱۲ سال واقعاً در کتابخانه اسلامی خالی است و ما در این زمینه واقعاً با کمبود جدی روبرو هستیم تا حدی که من اطلاع دارم نمی‌توان کتاب‌های که به شکل ویژه برای چنین مقطعی تدوین شده باشد دست نشان نمود مگر زنجیره «شکوفه‌های اسلام» که با شیوه‌ای سهل و آسان از سوی استاد یوسف‌العظم نوشته شده است.

لذا من عموم نویسندگان دین خواه را فرا می‌خوانم که قلم‌هایشان را در دست گیرند و آستین همت بالا زنند باشد که نگارش کتاب‌هایی آموزشی، فکری و توجیهی که اندیشه کلی اسلام را درباره هستی زندگی و انسان برای کودکان بیان می‌کنند و نظریه صحیح اسلامی را در مورد سیستم‌های کلی و فراگیر این دین برای آنان روشن می‌سازند، در صدد برطرف ساختن این نقض کتابخانه اسلامی برآیند

۲- اشتراک مجلات هتفگی یا ماهانه

در انتخاب این گونه مجلات باید معیارهای زیر را در نظر گرفت:

الف- به داشتن رویکرد اسلامی یا علمی خالص معروف باشد

ب- مطالب و نوشته‌های آن منحرف‌کننده نباشد

ج- در نگارش مطالب نگاه فراجنسیتی اما واقع‌بینانه داشته باشد.

د- تصاویر مخالف با ارزش‌های دینی و اخلاقی منتشر نکند.

ه- به نگارش مطالب موهن و موضوعات دین ستیزانه معروف نباشد.

چنانچه مجله‌ای با این خصوصیات یافتی بردن آن به خانه و گذاشتن آن در دسترس فرزندان بلامانع و بلکه مطلوب است.

از جمله این مجلات این‌ها را می‌توان نام برد:

- مجله «الحضاره» چاپ کشور سوریه.
- مجله «المجتمع» چاپ کشور کویت.
- مجله «الوعی الاسلامی» چاپ کشور کویت
- مجله «البعث الاسلامی» چاپ کشور هند.
- مجله «الدعوه» از مصر
- مجله «الاعتصام» چاپ کشور مصر.
- مجله «الازهر» چاپ کشور مصر

و دیگر مجلات مشابهی که در جهان اسلام چاپ و منتشر می‌شود.

۳- استفاده از ابزارهای دیداری و نمایش فیلم

از جمله امکانات فرهنگی سودبخش و کارآمد که توانایی علم آموزی فرزندان را افزایش می‌دهد و سطح آگاهی آنان را بالا می‌برد، استفاده مربی از تلویزیون و دستگاه

ویدئو و نمایش فیلم‌های درباره حقایق علمی، افتخارات تاریخی، مکان‌های جغرافیایی و اندرزهای تربیتی است.

- راستی فرزند وقتی حقایق علمی و تاریخی را در قالب مناظر واقعی وتصویرهای واضح و متحرک با چشمان خود آشکارا مشاهده می‌کند چه‌قدر هیجان‌زده و خوشحال می‌گردد؟! مشاهده این صحنه‌های واقعی چه اندازه نشاط وی را تجدید و هوشمندیش را تقویت می‌کند؟!
- هنگامی که فرزند جلوه‌های حج را در قالب مناظری واقعی می‌بیند که مناسک حج را از آغاز تا پایان و بی‌کم و کاست به صورت مجسم و عینی به نمایش می‌گذارد و وی از این طریق این مناسک را همانند یک حقیقت واقعی و رویای مجسم با چشم خود می‌بیند رسوخ بحث و بررسی در ذهن وی چقدر خواهد بود؟!
- یا هنگامی که فرزند از طریق فیلم با سرزمین‌های اسلامی آشنا می‌شود و احساسات ایمانی وی به واسطه پیوند عقیدتی و اخوت دینی که میان خود و ساکنان آن سرزمین‌های حس می‌کند، به جوش و خروش در می‌آید و قلب صافش به آن‌ها اشتیاق و علاقه پیدا می‌کند، چه کسی می‌تواند میزان شادمانی و سرور وی را در چنین حالتی تعیین کند؟
- یا هنگامی که فرزند این حقایق مجسم و قابل مشاهده را عیناً بر روی پرده نمایش یا صفحه تلویزیون می‌بیند، میزان حقایق علمی اثبات شده را که دستگاه ادراکی فرزند دریافت می‌کند چه کسی می‌تواند تعیین کند؟!

به نظر من این وسیله از نظر حجم اطلاعات انتقالی تعمیق آن‌ها در ذهن فرزند و علاقه‌مند کردن وی به موضوعات آموزشی و تربیتی از کارآمدترین و بهترین ابزارهای پرورشی سودمند به حساب می‌آید!!

لذا ضرورت دارد که مربی تلاش خود را برای تأمین چنین وسیله‌ای خواه از طریق خریداری یا اجاره یا امانت به کار گیرد و درکار خود از آن استفاده کند.

در اینجا تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم و آن اینکه بر فعالان مسلمان واجب است که تمام توان خود را برای تشکیل موسسات هنری و تولید فیلم‌های علمی، تاریخی و جغرافیایی و تربیتی متناسب با میزان آگاهی و سن فرزندان به کارگیرد تا بتوان این گونه فیلم‌ها را در سطح خانواده‌ها محله‌ها و شهرها توزیع و دست به دست کرد کارایی

قابل ملاحظه این فیلم‌ها در آموزش فرزندان افزایش سطح آگاهی خانواده‌ها و اصلاح جامعه به اندازه‌ای روشن است که نیاز به توضیح ندارد.

۴- بهره‌گیری مربی از وسایل کمک آموزشی و ابزارهای روشنگر

از جمله امکانات کارآمد در آموزش و پرورش فرزندان بهره‌گیری مربی از وسایل کمک آموزشی است که هر مطلب مبهمی را به کمک آن‌ها برای دانش‌آموز روشن هر مساله دشواری را آسان و هر راهی را برای وی میسر کند.

به نظر من این وسایل و امکانات را می‌توان در امور ذیل خلاصه نمود:

الف- تصاویر و نقشه‌های جغرافیایی که فرزند را به صورت عام از موقعیت کل جهان و به صورت خاص از جهان اسلام آگاه کند.

ب- تصاویری از کشورهای اسلامی که بیانگر میزان آبادانی و پیشرفت مادی این کشورها بوده و مساجد، کارخانه‌ها و دیگر موارد مربوط به احوال عمومی آن‌ها را به نمایش بگذارد.

ج- تصاویری که تمدن اسلامی را در طول تاریخ برای فرزند مجسم کننند تا دستاوردهای ارزنده تمدن و پیشرفت‌های علمی نیاکان افتخارآفرین خویش را عیناً ببیند.

د- تصاویر و نقشه‌های که حدود و مسیر فتوحات اسلامی و عظمت اسلام و حکومت آن در همه اعصار را برای فرزند روشن کند.

هـ- تصاویری از ابزارهای رزمی که نیاکان دلاورش آن‌ها را در فتوحات گذشته و جهاد بی‌وقفه و مبارزه بی‌امان خویش به کار می‌بردند.

و- تصاویری دیگر که حقایق علمی، ادبی و تاریخی را برای فرزند مجسم کنند.

و دیگر تصاویری که در کار فراگیری علم، فرزندان را کمک می‌کنند، آگاهی وی را افزایش می‌دهند و معلومات را در ذهن وی عمیقاً می‌کارند.

لذا بر مربیان لازم است که درصدد تأمین چنین ابزارهایی برآیند و همواره برای دستیابی به چنین تصاویری بکوشند تا در نهایت فرزندانشان را ببیند که مدارج پختگی و علمی را طی کرده و به سلاح دانش و تخصص علمی مجهز گشته‌اند.

۵- بازدید از موزه‌ها هر چند وقت یکبار

از امور مهمی که مربیان را به رعایت آن‌ها سفارش می‌کنیم و انجام آن‌ها را مورد تشویق قرار می‌دهیم ترتیب دادن برنامه‌های زمان‌مند برای بازدید از موزه‌های آثار باستانی داخلی و موزه‌های سایر کشورهای اسلامی است بی‌گمان این بازدید افق‌های تازه‌ای از شناخت تمدن و آگاهی تاریخی را به روی فرزند می‌گشاید همانگونه که فرزند را با رشته‌های عظمت و مجد اصیلی پیوند می‌دهد که ستون‌های آن را قهرمانانی از این امت بنیان نهاده‌اند که در تاریخ دارای آوازه و در میان نسل‌های بشر دارای جایگاه والا و ارزش فوق‌العاده‌ای هستند. مشاهده این آثار باستانی همچنین باعث تقویت زمینه‌های درونی و قلبی برای تصمیم‌گیری جدی در کاری که گذشتگان سرافراز در دوران طلایی اسلام به انجام رساندند و چنین کاری برای خدا دشوار نیست!!

حال باید از موزه‌ها و آثار باستانی را در برنامه تربیتی خود بگنجانی و فرزندانت را نیز در این بازدید به همراه ببری تا از این طریق صفات تسلیم‌ناپذیری و عزتمندی در شخصیت آنان ایجاد گردد و حقیقت عزت و توان و روحیه‌خیزش در هویت آنان شکل گیرد و خدا رحمت کند شاعری را که گفته است:

تلـــك آثارنـــا تــــدل علينـــا		فـــانظروا بعـــدنا إلـــى الآثـــار

این‌ها آثار ما هستند که بیانگر عظمت ما هستند پس بعد از ما به این یادگارها بنگرید.

۶- بازدید از کتابخانه‌های عمومی هر زمان که فرصت فراهم شود

از جمله ابزارهای فرهنگی که باید از سوی مربیان مورد عنایت و توجه واقع گردد ترتیب دادن برنامه بازدید ازکتابخانه‌های عمومی- چه قدیمی و چه تازه- به هنگام فراهم شدن فرصت و اقتضای شرایط می‌باشد.

این امر فواید بسیاری در بر دارد از جمله: رشد فرهنگی و گسترش اطلاعات، دستیابی به شناخت کلی در مورد میراث فکری و علمی امت اسلامی، اطلاع از اندیشه کلی اسلام درباره هستی، زندگی و انسان، و گشوده شدن افق‌های تازه‌ای از خیزش فرهنگی امت اسلامی در طول تاریخ

گذشته از این‌ها بازدید از کتابخانه‌ها در سنین کودکی باعث می‌شود که فرزندان از شیوه کار کتابخانه‌ها و روش امانت‌دهی موقت یا دائم کتاب‌ها مطلع شوند. این کار همچنین سبب می‌شود که فرزندان نوعی جسارت مثبت و جرات اخلاقی پیدا کنند و با شیوه رفتار در اماکن عمومی، فرهنگسراها و مکان‌های علمی و نحوه استفاده از امکانات آن‌ها آشنا شوند.

پس ای مربی گرامی سعی کن برای دستیابی به اهداف علمی و فرهنگی و نیز به منظور آموزش موارد فوق به فرزندان و تثبیت آن ارزش‌ها در شخصیت آنان بازدید از کتابخانه‌های عمومی را حتماً در برنامه تربیتی خانواده‌ات بگنجانی چنانچه به علت کمبود فرصت یا فراهم نشدن شرایط شخصا! نمی‌توانی فرزندانت را به بازدید ببری به آنان اجازه بده تا همراه با افراد با تجربه و ماهر به آنجا رفته و نحوه بازدید و شیوه استفاده از امکانات را با کمک و راهنمایی آن‌ها بیاموزند.

برادر مربی، این‌ها مهمترین امکانات و ابزارهای فرهنگی کارآمد در زمینه پرورش فرهنگی، عملی و فکری، فرزندان بودند پس سعی کن این وسایل را تهیه کنی تا همیشه در دسترس فرزند خانوده و اقوامت باشد که در آینده نزدیک فرزندانت را در حالی ببینی که گذشته از اینکه از نظر عقیدتی و فکری مسلمان و دین‌خواه بوده با تاریخ اسلام پیوند روحی و عاطفی داشته تمدن اسلامی را سرمشق و مایه عزت دانسته و با علوم جدید سودمند پیوند معرفتی و فرهنگی دارند از نظر عقلی و معرفتی نیز به رشد کافی رسیده دامنه اطلاعاتشان گسترده شده استعدادشان شکوفا گشته و در سطح بالایی از علوم و معارف قرار دارند.

۸- تشویق فرزند به مطالعه دائمی

با عنایت به این شعارهای اسلامی

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای»

﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»

با توجه به مسئولیت روشنگری فکری که اسلام آن را به عنوان یک امانت بر دوش والدین و مربیان گذاشته است بر تمامی کسانی که مسئله فکر و عقیده فرزند و پرورش

علمی و فرهنگی وی برایشان مهم و حساس است واجب است از زمانی که فرزند به سن بلوغ و رشد می‌رسد:

* اسلام را به عنوان یک برنامه فراگیر و منسجم و مجموعه دین و حکومت به وی معرفی کنند.

* قرآن عظیم را به عنوان سیستم زندگی و خواستگاه ارزش‌ها و قوانین به وی معرفی کنند

* تاریخ اسلامی را به عنوان سند عزت و توانمندی به وی معرفی کنند

* فرهنگ اسلامی را با تنوع و گستردگی آن به وی معرفی کنند

* عضویت در کاروان دعوت اسلامی را به عنوان تجلیگاه منطقی شور و حماسه دینی به وی معرفی کنند

این امر البته بدون مطالعه‌ای هوشمندانه و فراگیر براساس محورهای ذیل ممکن نخواهد بود:

- مطالعه کتاب‌های فکری، که جاودانگی دین اسلام را به این برخورداری از ویژگی‌های شمول، تجدیدپذیری و دوام، برای فرزند بیان کنند.
- مطالعه کتاب‌های تاریخی که عظمت گذشته اسلام و عزت از دست رفته مسلمانان را برای فرزندان بازگو نمایند.
- مطالعه کتاب‌های درباره تهاجم فکری، که فرزند را از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان اسلام چه صهیونیسم توطئه‌گر چه مارکسیسم دین‌ستیز و چه صلیبی‌های کینه‌توز آگاه سازند.
- مطالعه کتاب‌هایی در موضوع تمدن که از تمدن درخشان اسلامی که در طول تاریخ و در خلال اعصار به وسیله گذشتگان بنا شده است پرده بردارند.

از همین روست که گذشتگان صالح ما به ضرورت هوشمندی فکری، تاریخی و فرهنگی فرزندانشان اهمیت می‌دادند و آنان را در این زمینه‌ها آموزش می‌دادند

پیشتر در بحث «مسئولیت تربیت عقلی» گفته‌های مربیان مسلمان را در باب ضرورت آموزش موادی چون: قرآن، حدیث، سرگذشت نیکان، شعر مثبت، تاریخ حماسه‌ها، و غزوات پیامبرﷺ به فرزندان بیان کردیم اهتمام سلف صالح و مربیان مسلمان به امر تعلیم و تربیت تأکیدی است بر اینکه: در نگاه دین اسلام وظیفه آموزش و تربیت فکری فرزندان و کاشت بذر تفکر اسلامی صحیح در ذهن آنان از آغاز بلوغ و

در تمامی مراحل مختلف زندگی مسئولیتی است همگانی که هم متوجه والدین است و هم متوجه معلمان

اما راه توفیق در این امور کدام است؟

یگانه راه در این زمینه مطالعه دقیق و هوشمندانه و همیشگی در کنار آموزش صحیح است!!

اما فرزندان به مطالعه روی نخواهند آورد و به کتابخوانی علاقه‌مند نخواهند شد مگر اتخاذ شیوه‌هایی که در درون آنان شور مطالعه و شوق کتابخوانی ایجاد کند

این شیوه‌های تشویقی و زمینه‌ساز به نظر من عبارتند از:

- مقایسه علم و جهل و نیز دانشمندان و نادانان برای فرزند این‌گونه شیوه‌ای قرآنی برای اقناع و اقامه حجت است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»».

هیچ فکر کرده‌ای وقتی ارجمندی آگاهان و دانشمندان و شوربختی نادانان برای فرزندان روشن گردد چه‌قدر به ضرورت مطالعه قانع شده و چه اندازه به درس خواندن و مطالعه توجه نشان خواهد داد؟ یا هیچ فکر کرده‌ای آنگاه که فرزند ما از جایگاه رفیع علم آموزان و ارزش والای آنان نزد خدا و مردم[۱] اطلاع یابد شعور و شوق علم و دانش چه هیجان و تحرکی در درون وی به پا خواهد کرد؟!

- معاذبن جبل رضی الله عنه می‌گوید: «علم حیات‌بخش قلب‌ها، روشنایی چشم‌ها و نیروی تن‌هاست؛ در سایه آن انسان به مقام نخبگان و نیکان دست می‌یابد و به درجات والای دنیا و آخرت نائل می‌آید؛ اندیشیدین درباره آن معادل روزه و بازنگری و بررسی آن معادل شب زنده‌داری است؛ در نتیجه علم است که پیوندهای خویشاوندی برقرار می‌مانند و حلال و حرام از همه بازشناخته می‌شوند؛ علم به سان پیشوا و عمل پیرو آن است به نیک‌بختان الهام و از شوربختان دریغ می‌گردد»[۲]

---

[۱]- قبلاً در جاهای زیادی در همین کتاب درباره ارزش علم و علما سخن گفته‌ایم

[۲]- این سه گفته را از کتاب «رساله المسترشدین» نوشته محاسبی تحقیق جناب استاد شیخ عبدالفتاح ابوغده حفظه الله نقل نموده‌ام

- - علامه خواجه نصیرالدین طوسی در ابتدای رساله‌اش «آداب المتعلمین» می‌گوید: «ارزش علم بر کسی پوشیده نیست زیرا نعمت علم فقط ویژه انسان‌هاست و تمامی صفات دیگر مانند: شجاعت، نیرومندی، شفقت و همه در میان انسان و سایر حیوانات مشترکند، با علم بود که خداوند برتری آدم‌ؑ را بر فرشتگان اعلام نمود و به آنان دستور داد که در مقابل وی به سجده افتند؛ همچنین علم چنانچه مبنای عمل قرار گیرد تنها راه دستیابی به خوشبختی ابدی است»[۱].
- حسن بصری‌ؒ می‌گوید: «اگر علم دارای صورت و سیما بود به یقین از خورشید و ماه و ستارگان و آسمان خوش سیماتر و زیباتر می‌بود»[۲].

- طرح‌ریزی مسابقاتی میان فرزندان: برخی در زمینه تندخوانی، برخی در مورد شمار کتاب‌های خوانده شده در یک زمان معین و سپس آزمون مسابقات را برگزار کرد و به منظور تشویق و ایجاد انگیزه برای فعالیت بیشتر به نفرات برتر جوایز یا نشانهایی اعطا نمود این شیوه یعنی تشویق فرزند در مواردی که کاری را به خوبی و با موفقیت به پایان می‌رساند و یا رفتاری زیبا و پسندیده از وی سر می‌زند شیوه‌ای است که امام محمد غزالی لزوم بهره‌گیری از آن را توصیه نموده است وی رحمه الله در بخش سوم کتاب «إحیا» می‌گوید: «هنگامی که برخوردی زیبا و کاری پسندیده از کودک سر زد لازم است که به خاطر آن کار از او تجلیل و قدردانی گردد و با اعطای جایزه‌ای جذاب و شادی‌بخش به وی پاداش داده شود و به منظور تشویق بیشترش به رعایت اخلاق والا و رفتار پسندیده در میان مردم تعریف و تمجید به عمل آید»

ارزش قائل شدن برای فرزند و تشویق وی با اعطای جایزه یا هدیه و یا از طریق خطابهای زیبا و دوستانه با سیره پیامبر ﷺ همخوانی و مطابقت دارد؛ طبرانی روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «تهادوا تحابوا»: «به همدیگر هدیه بدهید [و از این طریق] یکدیگر را دوست بدارید» ابوداود و نسایی از ایشان ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند: «من أسدی إلیکم معروفاً فکافئوه فإن لم تستطیعوا فادعوا له»: «اگر کسی در حق شما

---
[۱]- همان
[۲]- همان

لطفی کرد نیکی او را جبران کنید و اگر نتوانستید در حق وی دعای خیر کنید» هم‌چنین ترتیب دادن مسابقه و اعطای جایزه با این روایت ابن عمرس متناسب است که می‌گوید: «پیامبر ج در بین سوارکاران مسابقه‌ای ترتیب داد و به نفر برتر جایزه داد». (روایت از امام احمد)

- تفهیم این مطلب به فرزند که مطالعات وی و مطالب مفیدی که می‌خواند چنانچه با نیت صحیح و قصد پسندیده همراه گردد شرعاً عبادت محسوب شده و ثواب عابدان و پارسایان برای وی منظور خواهد شد، زیر پیامبر ج می‌فرماید: «إنما الأعمال بالنیات وإنما لکل امرء ما نوی»: «مبنای پاداش کارها نیت می‌باشد و به هر فردی بر اساس نیتش پاداش داده خواهد شد»

فقها از حدیث نبوی فوق این حکم را برگرفته‌اند:

«نیت صحیح اعمال عادی و روزمره را به عبادت تبدیل می‌کند»

بی‌گمان وقتی فرزند دریابد که وی در قبال مطالعه و دانش‌اندوزی از سوی خداوند بزرگ اجر و پاداش دریافت خواهد کرد بدون هیچ‌گونه سهل‌انگاری و کوتاهی و با تمام توان به مطالعه و کتاب‌خوانی روی خواهد آورد......!!

- فراهم آوردن فضای پاک، آرام و مناسب..... دارای روشنایی کافی، مناظر چشم‌نواز و دلربا، آرامش کامل، مطبوع در زمستان و هوای ملایم و خنک در فصل تابستان..... مجموعه این شرایط زمینه مناسب را برای روی آوردن به مطالعه مهیا کرده و باعث تشویق و علاقه‌مندی فرزندان به کتاب‌خوانی می‌گردد.

- مهیا کردن کتاب‌های گوناگون و قرار دادن آن‌ها در دسترس فرزندان، خواه از طریق کتابخانه منزل مدرسه، مسجد یا کتابخانه عمومی.

بی‌تردید چنانچه فرزند کتاب مورد علاقه‌اش را در زمینه‌های مختلف داستانی، ادبی، تاریخی یا اخلاقی در دسترس داشته باشد، خود بخود به سوی مطالعه گرایش پیدا کرده و مشتاقانه به تلاش در این عرصه خواهد پرداخت.

- و بالأخره متوجه ساختن فرزند به این نکته که: زمان همانند شمشیری بران است [اگر در شکار آن پیشدستی نکنی، عمرت را شکار خواهد کرد] وظایف هر فرد از فرصت‌های وی بیشتر و شمار مجهولات وی از معلوماتش افزونتر است و

اسلام به مسلمان فرمان می‌دهد که اوقاعت فراغتش را به امور مثبت و کارهای سودمند پر کند چنانچه بنابه روایت مسلم پیامبر ﷺ می‌فرماید: «احرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز»: «در انجام امور سودمند کوشا و سیری‌ناپذیر باش و از خداوند طلب یاری و کارسازی نما و اظهار ناتوانی مکن». اسلام همچنین به فرد دیندار دستور می‌دهد که به منظور انجام فعالیت مداوم برای کسب عزت دنیوی و نجات اخروی همواره در صدد شکار فرصت‌ها و ربودن موقعیت‌های مناسب باشد چنانچه بنابه روایت مستند حاکم، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اغتنم خمساً قبل خمس: حياتك قبل موتك وصحتك قبل سقمك وفراغك قبل شغلك وشبابك قبل هرمك وغناك قبل فقرك»: «پنج چیز را قبل از پنچ چیز غنیمت بدان: زندگیت را پیش از فرا رسیدن مرگت، سلامتیت را پیش از بیمار شدن، فراغتت را پیش از درگیر شدن با مشکلات جوانیت را پیش از پیری و بی‌نیازیت را پیش از نداری و نیازمندی».

و بالأخره مطالعه بدون رعایت نکات زیر بی‌ثمر خواهد بود

۱- آمادگی روانی پیش از مطالعه، بدینگونه که شخص به یاد آورد که مقصود وی از مطالعه دستیابی به دانش و پختگی فکری برای گسترش دعوت، تبلیغ پیام اسلام و خدمت به ملت و کشورش می‌باشد.

۲- تمرکز فکری به هنگام مطالعه از طریق حاضر کردن ذهن و دقت بر روی موضوع مطالعه تا در نتیجه پیام مطلب را کاملاً دریافته و معانی نهفته در متن را به گونه فراگیر و شامل فهم کند.

۳- کشیدن خط زیر نکات کلیدی و مطالب اصلی متن به وسیله مداد. تا از این طریق در مرحله پس مطالعه و بازنگری این نکات در ذهن وی رسوخ کرده و مطالب اصلی در خاطرش نهادینه شوند.

۴- نگارش مطالب بنیادین در حاشیه صفحه با استفاده از مداد، بدین منظور که این مطالب هر چه کامل‌تر و فراگیرتر فهم گردند.

۵- یادداشت عناوین مهم یا پیام کلی موضوع‌های مورد علاقه در دفتر یادداشت ویژه با ذکر نام کتاب و شماره صفحه، تا در صورت نیاز بتوان به آسانی به منابع مراجعه کرد.

۶- تدارک دفتر یاد داشتی بزرگ برای جمع‌آوری نکاب جالب و مطالب دلپذیری که خواننده در اثنای مطالعه به آن‌ها برخورد می‌کند، مطالبی مانند: شواهد شعری، نکات دلنشین ادبی، اندرزهای منظوم، حکایات شیرین تاریخی، حقایق علمی یا فتواهای شرعی....

بدون شک این یادداشت‌ها چکیدۀ کتاب‌های فراوانی است که خواننده در زمان‌های گذشته و با صرف فرصت‌های بسیار به مطالعه آن‌ها پرداخته است و به سان گنجینه‌ای سودآور و بهترین اندوخته‌ای هستند که در مراحل بعدی زندگی علمی و عملی فرد به کارش می‌آیند.

پس ای برادر مربی تلاش کن که فرزندانت را به مطالعه و رعایت قواعد آن عادت‌دهی و با ارائه راهنمایی و اندرز، اهمیت و نقش حیاتی این کار را به آنان تفهیم نمایی تا در آینده روزگار در شمار اندیشمندان بزرگ و به عنوان دسته‌ای از لایه‌های روشنفکر و بالأخره از نسل فهیم و پخته به حساب آیند... و چنین امری برای خداوند دشوار نیست.

۹- متوجه ساختن فرزند به مسئولیت در قبال دین اسلام

از جمله امور حیاتی و مهمی که بر لزوم توجه بدان‌ها تأکید می‌کنیم و توجه مربیان را به آن‌ها جلب می‌نمائیم تلاش مداوم برای تفهیم حقایق زیر به فرزندان است:

الف) «گروه دینداری که در خانه ارقم دور هم جمع شده و بقا و فیروزی دین اسلام مدیون مجاهدت‌های آن‌هاست، عموماً از نسل جوان جامعه خویش بودند به عنوان مثال: پیامبرﷺ به هنگام بعثت چهل ساله بود، ابوبکرؓ سه سال از ایشان کوچک‌تر بود، عمرؓ بیست و هفت ساله، عثمانؓ از پیامبرﷺ کوچک‌تر و علی از همگان کم سن و سال‌تر بود همچنین عبدالله بن مسعود، عبدالرحمن بن عوف، ارقم بن أبی الأرقم، سعید بن زید، مصعب بن عمیر، بلال بن رباح، عمار بن یاسرؓ اجمعین و ده‌ها بلکه صدها نفر دیگر همگی جوان بودند»[1]

ب) همین جوانان بودند که مشکلات دعوت را بر دوش کشیدند و همینان بودند که در راه ابلاغ پیام قرآن سخت‌ترین شکنجه‌ها و دردآورترین آزارها را متحمل شده و درخشان‌ترین اسطوره‌های پایداری و پاکبازی را به نمایش گذاشتند و همین جوانان

[1]- برگرفته از کتاب «السیره النبویه» تألیف مرحوم دکتر مصطفی سباعی، ص۸۲

بودند که شب و روزشان را به هم متصل می‌کردند و واژه خستگی یا استراحت در قاموسشان جای نداشت...... تا اینکه با این جدیت‌ها و مجاهدت‌ها گسترش دین اسلام و دولتش را و فیروزی این دین و حاکمیت آن را عینیت بخشیدند و بدین‌ترتیب در فاصله‌ای بسیار کم مسلمانان دارای دولت و قدرت شده و قبای حاکمیت و پیشوایی بر تن کردند.... و دو ابر قدرت ایران و روم منقاد حکومت آنان شدند؛ و حوزه فرمانروایی آنان از شرق تا سرزمین‌های سند و از شمال تا مناطق خزر، ارمنستان و نواحی روس گسترش یافت و سرزمین‌های شام، مصر، برقه، طرابلس، و بقیه مناطق آفریقایی در زیر چتر عدالت و دادگری اسلام در آمدند تمامی این پیشرفت‌ها هم در طول فقط سی و پنچ سال صورت گرفت.

در عهد بنی‌امیه حکومت مسلمانان چنان گستردگی قابل ملاحظه‌ای یافت که مسلمانان وارد مناطق سند، بخش عمده سرزمین‌های هند و نواحی ترکستان شدند و حدود شرقی حکومت اسلامی را به مرزهای چین رسانده و در غرب هم به مناطق اندلس پای نهادند.

وسعت آن زمان جهان اسلام را هارون الرشید یکی از خلفای عباسی به خوبی برای جهانیان به تصویر کشیده است وی خطاب به ابر بی‌بارانی که از بالای سرش می‌گذشت چنین می‌گوید:

«هر جا که می‌خواهی ببار، چرا که خراج [محصولات ناشی از بارش] تو به زودی به سوی ما حمل خواهد شد»[۱].

ج) راز سربلندی و توفیق پیشاهنگان نسل صحابه‌ﷺ و مسلمانان پاک دین بعد از آن‌ها در دستیابی به اوج مجد و عظمت در دو عامل نهفته است:

نخست- التزام فکری و عملی آن‌ها به اسلام و پایبندیشان به ارزش‌های دینی در دو حوزه اندیشه و عمل

با در پیش گرفتن چنین رویکردی پیروزی و تسلط خود را بر دشمنان خدا و دین اسلام قطعی نمودند و بدون این امر امکان نداشت که طعم سربلندی را بچشند و یا پرچم عزتمندی و سیادت را در دست بگیرند تاریخ نقل می‌کند که وقتی عمر بن خطابﷺ کار فتح مصر را کند یافت با ارسال نامه‌ای به عمروبن عاص- که فرماندهی

---

[۱]- به نقل از صفحات ۱۰و۹ کتابم تحت عنوان «حتی یعلم الشباب».

لشکریان اسلام را بر عهده داشت- خطاب به وی چنین گفت: «اما بعد از کندی کار شما در فتح مصر در شگفتم، از دو سال پیش تاکنون با آنان جنگید [اما هنوز موفق به شکست آن‌ها نشده‌اید] علت این ناکامی هم چیزی نیست جز اینکه اهداف غیردینی جدیدی برای خود تراشیده‌اید و به امور دنیوی دل بسته‌اید که دشمنان شما هم دلبسته همان امورند، حال آنکه خداوند تبارک و تعالی هیچ گروهی را یاری نمی‌کند مگر در صورتی که در نیات و اهداف خود صادق باشند».

رحمت خداوند بر این خلیفه دادپرور آنجا که می‌گوید: «ما ملتی هستیم که خداوند با دین اسلام به ما عزت بخشیده است لذا که هر وقت عزت را در منبعی غیر از اسلام جستجو کردیم خداوند ما را سرافکنده و خوار ساخت» (روایت از حاکم)

دوم- رساندن پیام اسلام به جهانیان از طریق جهاد و فداکاری و نیروی شکیبایی و دلاوری خود

جدیت آنان در دین‌گستری به حدی بود که چون فتوحات آنان به آخرین نقطه غرب رسید، عقبه فرزند نافع در ساحل اقیانوس اطلس (دریای تاریکی‌ها) توقف کرد و- در حالیکه اسبش در داخل آب قرار داشت- چنین گفت: «پروردگارا ای خدای محمد اگر این دریا نبود در راه گسترش دین تو دنیا را فتح می‌کردم خدایا تو شاهد باش!!»

فتوحات به شرقی‌ترین نقطه رسید و قتیبه باهلی در مناطق چین رخنه کرد؛ یکی از یارانش از سر خیرخواهی و دلسوزی به وی چنین هشدار داد: «وارد سرزمین‌های ترک‌نشین شده‌ای قتیبه، حوادث هم میان بال‌های روزگار قرار دارند و می‌آیند و می‌روند»

قتیبه با کمال ایمان‌داری چنین پاسخ داد: «با یقین به یاری خداوند پیش آمده‌ام و هرگاه مرگ پیش آید از ساز و برگ چه برآید؟!»[1] وقتی آن فرد هشداردهنده قاطعیت و جدیت وی را در ادامه گسترش دین خدا مشاهده کرد دوباره به وی چنین گفت: «به راهت ادامه بده و هر جا می‌خواهی برو ای قتیبه این جدیت را کسی جز خدا نمی‌تواند سست کند!!»

[1]- إذا انقضت المدة لم تنفع العدة

آری بدون چنین حرارت و جدیتی امکان نداشت که بتوانند حتی یک وجب از زمین را فتح نموده و دین خدا را در جهان گسترش دهند.

د) ما نسل کنونی اسلام چنانچه شیوه گذشتگان را در پایبندی به دین اسلام و مسیر سلف صالح در جهاد و فداکاری شکیبایی و سفارش متقابل به بردباری و در دلاوری و شهادت در پیش گیریم، حاکمیت اسلام را با دستان خویش محقق و حکومت مسلمانان را با تکیه به بازوان خود بنا خواهیم کرد و با یاری و توفیق خداوند مجد و عظمت و جاودانگی مسلمانان را باز خواهیم گرداند و نقش و مقام بهترین و سودبخش‌ترین امت برای مردم را باز خواهیم یافت زیرا ما «مرد»[1] هستیم و نیاکانمان نیز «مرد» بودند و خداوند جدیت و همت مردان را ستوده است آنجا که می‌فرماید:

﴿رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«مردانی که در پیمان خود با خدا صادق بودند برخی جان خود را وفادارانه فدای این عهد و پیمان کردند و برخی هنوز منتظرند در حالیکه هیچگونه تغییری در قاطعیت آنان را نیافته است»

﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ ٣٧﴾ [النور: ۳۷].

«مردانی که اشتغال به امور تجاری و خرید و فروش آنان را از [قانون قرآن یا] ذکر خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌سازد، از روزی که در آن دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند بیمنا کند».

نسل کنونی اسلام از اینکه در ظاهر همانند رجال و در باطن همچون «جبال» باشند، خسارتی نمی‌بینند رحمت خداوند بر شاعر اسلام، محد اقبال لاهوری آنجا که می‌گوید:

من ذا الذي رفع السيوف ليرفع اسمك	فـــوق هامـــات النجـــوم منـــازلا
كـــانوا جبـــالاً في الجبـــال و ربـــما	ســـاروا علـــى مـــوج البحـــار بحـــارا

[1]- مرد نه به معنای انسان مذکر بلکه به معنای: فردی که از امور پست بیزار و دلبسته کارهای بزرگ و عالی است غیرتمند و با شهامت؛ که در این معنا خصلتی عام و فرا جنسیتی است.(مترجم)

چه کسانی شمشیر برداشت تا نامت را تا اوج ستارگان رفعت بخشند؟! [آری، مجاهدان دین‌پرور در راه اعلای قرآن] گاهی مرد کوهستان بودند و گاهی همچون مردان دریا بر روی امواج حرکت می‌کردند!

هـ) جهان امروز در تاریکی‌های مادیگرایی بی‌لگام سرگردان و ویلان است و در باتلاق لاقیدی و اباحیگری بدون راهنما و کورکورانه گام برمیدارد و پاهایش را که با زنجیر ظلم و پابند استبداد بسته شده‌اند، به سختی دنبال خود می‌کشاند؛ و در سیاهی‌های ایدئولوژی‌ها و مکاتب، گرفتار جدال و درگیری است قدرت‌های بزرگ هم که چنگال‌های خود را در پیکر تمدن بشری فرو برده و مشغول دریدن آن هستند و دارند با طناب طغیان و وحشیگری خود ارزش‌های انسانی و مفاهیم والای بشری و توصیه‌های انبیا را به دار اعدام می‌آویزند و برای اینکه انسان‌ها را به بندگی و بردگی بکشانند و میهن و سرمایه‌یشان را غصب کنند و آن‌ها را با فرزندان زنان و سالخوردگانشان آوارۀ بیابان‌ها سازند، از هر طرف آن‌ها را مورد حمله قرار می‌دهند

راستی راه نجات از این سیه روزی‌ها و فاجعه‌ها چیست؟ چه عاملی می‌تواند بشریت را در برابر انحطاط فکری و افسار گسیختگی اخلاقی حمایت کند؟ چه عاملی می‌تواند مردمی را که اکنون در امنیت به سر می‌برند از خطر جنگی ویرانگر و خانمانسوز حفظ کند؟ به دیگر سخن، کشتی نجات چیست؟ تکیه‌گاه امنیت کدام است؟

در ارزیابی من و ارزیابی بسیاری از اندیشمندان فلاسفه و علما تنها ارزش‌های معنوی نظام‌های اجتماعی و سیاسی مبتنی بر اصول اسلامی هستند که از شایستگی و کارایی لازم برای تصدی رهبری جهان در عرصه تفکر و اصلاحگری و نیز برای نجات انسان از سقوط در باتلاق گمراهی و پرتگاه‌های فساد و اباحیگری برخوردار می‌باشند

آقای «الیاس ابوشبکه» در کتاب خود «پیوندهای فکری و روحی میان عرب و فرنگ» چنین می‌گوید: «نابودی تمدن عربی [اسلامی] برای اسپانیا و اروپا نامبارک و مایه شوربختی بود به عنوان نمونه اندلس جز در زمان حکومت عرب [مسلمانان] روی خوشبختی را ندید و به محض خروج عرب [مسلمانان] ویرانی جایگزین رفاه هنر و خرمی شد».

فیلسوف نامدار انگلیسی «برنارد شو» در سخن مشهور خویش چنین گفته است:

«بی‌گمان دین محمد به خاطر درونمایه حیات‌بخش شگفت‌آوری که دارد شایسته تقدیر و تمجید است این دین یگانه دینی است که دامنه حاکمیت آن تمامی مراحل گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد به نظر من محمد را باید فرشته نجات انسانیت نامید. و چنانچه مردی همانند او عهده‌دار رهبری جهان نوین گردد قطعاً در حل مشکلات آن موفق خواهد شد».

«ویلز» مورخ انگلیسی در کتاب خود «گوشه‌هایی از تاریخ انسانیت» می‌گوید: «اروپا از این لحاظ که بخش عمده قوانین تجاری و اداری خود را از اسلام وام گرفته است شهری متعلق به این دین است»

[اکنون از وضعیت بحرانی و نیمه جهان کنونی آگاه شدیم و دریافتیم که نجات انسان و دنیای رو به نابودی حاضر تنها به اصول و ارزش‌های نورانی اسلام میسر است]

لذا نسل مسلمان حاضر موظف است که مأموریت خطیر و نقش تمدنی خود را در این موقعیت حساس ایفا کند و بشریت را از تیرگی‌های مادیگرایی سرکش موج‌های مرگبار اباحیگری و طوفان ویرانگر جنگ‌ها نجات دهد و این امر میسر نخواهد شد مگر با انتقال دوباره پیام جاودانی اسلام به ساکنان سراسر دنیا تا با ارسال چنین ارمغانی رفاه، امنیت و آسایش بر تمامی نقاط عالم، حاکم، و نوع بشریت از نعمت فروغ ایمان و شریعت قرآن برخوردار گردد

این شریعت دارای ویژگی‌های: ربانیت، جهان‌شمولی، جامعیت یا فراگیری، کارآمدی و جاودانگی می‌باشد.

ربانی است، زیرا از سوی خداوند حکیم فرو فرستاده شده است.

جهان‌شمول است، زیرا برنامه زندگی فرد فرد انسان‌هاست

فراگیر است زیرا عموم جنبه‌ها و بخش‌های گوناگون زندگی را در بر می‌گیرد کارآمد است زیرا در هر زمان و مکانی پاسخگوی نیازهای بشر است.[۱] [البته غنای «ارزشی» شریعت را نباید- جز در عرصه عبادات- به غنای «روشی» تفسیر و تحویل کرد]

---

[۱]- برای کسب اطلاع کافی از ویژگی‌ها و مزایای شریعت اسلامی به بحث «القرآن دستورنا» در کتابم «حتی بعلم الشباب» مراجعه کنید.

جاودان است، زیرا عوامل بالندگی و ماندگاریش را در ساختار طبیعی خود به همراه دارد.

برای افتخار و جاودانگی امت اسلامی همین کافی است که خداوند در قرآن کریم آن را اینگونه معرفی می‌کند:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾ [آل عمران: ١١٠].

«شما بهترین و سودمندترین گروهی هستید که به نفع مردم آفریده شده است. [زیرا] به انجام کارهای نیک دستور می‌دهید و از ارتکاب زشتی‌ها نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید. [یعنی: مخلصانه و مشتاقانه، عواطف، اندیشه‌ها و رفتارهای خود را بر اساس معیارهای دین وی تنظیم می‌کیند»..]

پس این امت همانگونه که خداوند به وی فرمان داده است باید در صدد اجرای مأموریت خود برآید و بار رفتاری همانند نیاکان دلاور و رادمرد، با همتی همانند پیشگامان قهرمان و بی‌پاک با نبردهای چون بدر، قادسیه، یرموک و حطین و بالاخره با ارمغان اسلام و ارزش‌های قرآن کریم در عرصه پهناور گیتی به تلاش و دین‌گستری بپردازد.

آری، آری! مربیان باید این حقایق را در درون فرزندان و شاگردانشان بنشانند و لحظه به لحظه این مفاهیم را به اندیشه و قلبشان القا کنند تا حساسیت مسئولیت خود را کاملاً درک کرده و وظیفه‌شان را به گونه جدی و مطلوب به انجام رسانند

اگر مربیان چنین کردند در آینده فرزندان و شاگردانشان را در کسوت دعوت‌گرایی صادق و در لباس سربازانی مخلص برای دین اسلام خواهند دید که بی‌آنکه خوف کسی جز خدا را در دل داشته باشند به تبلیغ فراخوان پروردگار و پیام قرآن می‌پردازند؛ تمامی رنج‌ها، آزارها و شکنجه‌ها را در راه دین‌گستری به جان می‌خرند و به یاری خدا در پایان کار به بهترین پیروزی والاترین عزتمندی و کرامت مطلوب نایل خواهند آمد و چنین امری برای خدا دشوار نیست.

١٠- تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند

از جمله مسایل خطیر و امور مهمی که لازم است مربیان بدان اهتمام ورزند و بخش عمده توجه و حساسیت خود را بدان معطوف سازند تعمیق روحیه جهادی در

درون فرزند و استوار کردن مفاهیم همت و پایداری در اندیشه قلب و عواطف وی است به ویژه در شرایط کنونی و عصر حاضر که حاکمیت اسلام بر کشورهای اسلامی ساقط شده و خورشید عزت اسلام غروب کرده طاغوت‌ها حاکم گشته و زمام امور در بیشتر کشورهای اسلامی در دست کسانی است که دغدغه و هدفی ندارند جز اجرای طرح‌ها و توطئه‌های مخالفان خدا و اسلام، خواه این نقشه‌ها مارکسیستی باشند خواه استعماری، خواه صهیونیستی و خواه صلیبی از پیامدهایی چنین سیاستی بود که خلافت اسلامی برچیده شد موج‌های مادیگری طوفان‌های بنیان کن لاقیدی و اباحیگری و جریان‌های برخواسته از مکاتب منحرف و دین‌ستیز، جوامع اسلامی را به سیه‌ورزی و رنجوری دچار ساختند و در نتیجه کشورهای مسلمان به طعمه هر طمع‌کار و هدف هر سودجویی تبدیل شدند!!

لذا بر مربیان واجب است که فرزندانشان را با نیروی صبر و پایدار مجهز کنند و روحیه جهادی و دلاوری را در شخصیت‌شان عمیقاً بکارند، بدین‌امید که بتوانند با سخت کوشی و تلاش دلیرانه خود بنای فرو ریخته عظمت اسلام و مجد مسلمانان را بازسازی کنند!

اما مراحلی که مربیان در فرایند تعمیق جهاد در درون فرزندان و استوار کردن مفاهیم جهادی در شخصیت و اندام‌های آنان لازم است بپیمایند کدامند؟

به نظر من این مراحل عبارتند از

۱- تذکر مداوم این نکته به فرزند که: تحقق عزت اسلامی و بنای مجد و عظمت دینی منحصراً از طریق جهاد و تلاش برای اعلای قانون خداوند ممکن خواهد شد

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای مؤمنان هر کس از شما از دینش روی بگرداند [یقین بداند که فقط خودش زیان خواهد دید و حتی اگر همه شما از ادامه دینداری و دین‌پروی امتناع ورزید خمی به ابروی اسلام نخواهد آمد زیرا] خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان هم متقابلاً او را دوست می‌دارند در مقابل مؤمنان نرم‌خو و فروتن و

در مقابل کافران، جدی و قاطعند، درراه خداوند و به جهاد می‌پردازند و از طعن و تهدید سرزنشگران هراسی به دل راه نمی‌دهند».

۲- تفهیم همیشگی این مطلب به فرزند که: جهاد در راه خدا انواع گوناگونی دارد:

- **جهاد مالی:** از طریق انفاق به منظور گسترش دین خدا. این جهاد پشتوانه مهم هر جهاد دیگری است که امت اسلامی انجام می‌دهد چه جهاد تبلیغی، چه آموزشی، چه سیاسی و چه رزمی و جنگی

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ﴾ [التوبة: ۱۱۱].

«خداوند جان‌ها و اموال مؤمنان را از آنان خریداری نموده است تا در مقابل بهشت از آن ایشان گردد».

﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ [التوبة: ۴۱].

«حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید».

- بنابه روایت ترمذی و نسایی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أنفق نفقةً في سبيل الله كتبت له بسبعمائة ضعف»: «کسی که مالی را در راه خدا انفاق نماید تا هفتصد برابر پاداش برایش نوشته خواهد شد»
- در حدیث دیگری که بجز مالک رحمه الله در بقیه صحاح ششگانه روایت شده است چنین آمده است: «من جهز غازياً في سبيل الله فقد غزا ومن خلف غازياً في أهله فقد غزا»: «تجهیر جنجگوی راه خدا و رسیدگی به امور خانوادگی مجاهدین شرعاً در حکم جهاد است».

- **جهاد تبلیغی:** یعنی تبلیغ برنامه اسلام به وسیله زبان تفهیم حقانیت پیام اسلام به کفار منافقان دین ستیزان و کژ روان و اتمام حجت بر آن‌ها.

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن برخی یاور و پشتیبان یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش پیروی می‌کنند

چنین کسانی را که خداوند مورد رحمت قرار خواهد داد بی‌گمان خدا توانمند و فرزانه است».

﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩﴾ [الأحزاب: ٣٩].

«[دینداران راستین] کسانی هستند که پیام‌های خداوند را ابلاغ می‌کنند و از وی می‌هراسند و محبت احدی غیر از خدا را در دل ندارند و خدا برای حسابرسی کافی است».

- بنابه روایت ترمذی امام احمد و ابن حبان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نضرالله امرءاً سمع منی شیئاً فبلغه کما سمعه فرب مبلغ أوعی من سامع»: «خداوند شاد و خرم کند کسی که سخنی از من می‌شنود و آن را همانگونه که شنیده است به دیگران می‌رساند چه بسا کسی که سخن به وی می‌رسد از شنونده خوش فکرتر و هوشمندتر باشد [و پیام آن دریافت کند و هدایت یابد]»
- همچنین بنابه روایت مسلم و اصحاب سنن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من دعا إلی هدیً کان له من الأجر مثل أجور من اتبعه لا ینقص ذلك من أجورهم شیئاً»: «آنکه به انجام امور پسندیده و طرق خیر فرا می‌خواند، به اندازه پاداش کسانی که از وی پیروی می‌کنند پاداش خواهد برد بدون اینکه این پاداش اضافی چیزی از پاداش پیروانش بکاهد»

- **جهاد آموزشی:** یعنی تلاش در جهت پرورش علمی، فرهنگی و فکری جامعه اسلامی و آموزش تلقی صحیح از دیدگاه اسلام درباره هستی زندگی و انسان

﴿۞وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ﴾ [التوبة: ١٢٢].

«و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی]بترسند».

- طبرانی از قول ابن عباس رضی الله عنه چنین از پیامبر ﷺ روایت می‌کنند:

«تناصحوا في العلم فإن خيانة أحدكم في علمه أشد من خيانة في ماله وإن الله مسائلكم»: «در خصوص علم و روشنگری دینی نسبت به یکدیگر جدی و دلسوز باشید زیرا خیانت علمی [از جمله کتمان علم، وارونه‌نمایی واقعیات، احتکار آن، استفاده از توان علمی در راه‌های ناصحیح، فخر فروشی و مجادله هوس‌آلود و..] از خیانت مالی زیانبارتر و بدتر است و خداوند شما را مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد داد»

- در حدیثی دیگر ابوداود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من سئل عن علم فكتمه ألجم بلجام من نار يوم القيامة»: «کسی که در مورد مطلبی از وی سؤال شود و آن را کتمان کند در روز قیامت با افساری آتشین لگام خواهد شد.»

- **جهاد سیاسی:** یعنی تلاش برای برپایی حکومت اسلامی براساس اصول این دین و قواعد کلی و فراگیر آن به طور خلاصه اینکه: حاکمیت و مقام قانونگذاری در این سیستم سیاسی از آن خداوند باشد و بس.

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ٤٩ أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: ۴۹-۵۰].

«در میان آنان مطابق قوانین خدا داوری و حکومت کن و از درخواستها و انتظارات غیرمعقول و هوس‌آلود آنان پیروی مکن و مواظب باشد که تو را از برخی قوانیی که خداوند به سوی تو فرو فرستاده است منحرف نکنند. اگر [از پذیرش دستورات دین] روی گرداندند بدان که خداوند می‌خواهد به علت برخی گناهانشان آنان را مجازات کند و بیشتر مردم به قیود دینی پایبند نیستند آیا جویای حاکم جاهلیت هستند و چه کسی برای اهل یقین از خدا بهتر قانون و حکم صادر می‌کند؟!».

- مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ نَبِيَ بَعَثَهُ الله فِي أُمّةٍ قَبْلِي، إِلاّ كَانَ لَهُ مِنْ أُمّتِهِ حَوَارِيّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ. ثُمّ آنها تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمِ خُلُوفٌ، يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ،

وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ. فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ»»: «هر کدام از پیامبرانی که خداوند آن‌ها را در میان امت‌های پیش از من برانگیخته است از میان امت خود حواریون و یارانی داشته‌اند که به سنت وی پایبند بوده و از فرمان وی اطاعت می‌کرده‌اند سپس نسلی جانشینی این حواریون شدند که سخنانی می‌گویند که خود بدان‌ها عمل نمی‌کنند و کارهایی انجام می‌دهند که دستور انجام آن‌ها را ندارند، هرکس که با دستش با چنین کسانی جهاد کند مؤمن است و هرکس با زبانش به جهاد به آن‌ها بپردازد مؤمن است و هرکس با قلبش با آن‌ها جهاد کند مؤمن است و پایین‌تر از این حد به اندازه دانه‌ای خردل ایمان وجود ندارد»

- **جهاد جنگی یا قتال:** یعنی تلاش و جهدورزی برای ایستادگی در برابر هر حاکم تجاوزگری که در راه اجرای احکام خداوند و گسترش دعوت وی در زمین مانع‌تراشی و سنگ‌اندازی می‌کند فرقی ندارد چه این طاغوت‌ها در دار الاسلام باشند چه در دارالحرب؟

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ﴾ [الأنفال: ٣٩].

«و با آنان بجنگند تا مانعی [در راه اجرای احکام دینی و گسترش دعوت] باقی نماند و فرمانروایی یکسره از آن خداوند گردد».

﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ [التوبة: ٢٩].

«با اهل کتابی که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی‌گیرند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید تا به دست خویش و خاکسارانه جزیه[1] بپردازند».

[1] - جزیه مالیاتی است که از اهل ذمه یعنی یهودیان مسیحیان و زردتشتیان ساکن در قلمرو حکومت اسلامی که نه با مسلمانان می‌جنگند و نه اسلام می‌آورند با محترم شمردن اسلام و آزار نرساندن به مسلمانان در ازای حمایت از آنان و حقوق اجتماعی‌شان دریافت می‌شده است این مالیات

- و این هم سخنان ربعی بن عامرﷺ در جریان مذاکرات مسلمانان با رستم فرخزاد فرمانده سپاهیان ایران: «إن الله ابتعثنا لنخرج الناس من عبادة العباد إلی عبادة الله ومن ضیق الدنیا إلی سعتها ومن جور الأدیان إلی عدل الإسلام»: «خداوند ما را برانگیخته تا مردم را از فرمانبری بندگان به اطاعت خداوند از تنگنای دنیا به فضای گسترده آن و از ستم دیگر ادیان به عدالت اسلام باز آوریم»

هنگامی که مربی این معنای عام و گسترده از جهاد را به فرزند تفهیم کند و وقتی انواع آن و شاخه‌های منشعب از آن را به وی بیاموزد با تمام عزم و اراده‌اش روانهٔ میادین جهاد خواهد شد چرا که جهاد در این معنای عام هر نوع فعالیت تبلیغی را به شرط اینکه با نیت اعلای قانون خدا و گسترش دین او صورت گیرد شامل می‌شود[۱]

۳- توجه دادن مداوم فرزند به اقدامات قهرمانانه فرزندان صحابهﷺ تا وی نیز با الگوپذیری از آنان درراهشان گام بردارد و مسیرشان را بپیماید؛ اکنون توجه شما را به نمونه‌هایی از این موضوع جلب می‌کنم:

الف- وقتی مسلمانان راه احد را در پیش گرفتند پیامبرﷺ سپاهیانی را که در سنین پایین قرار داشتند نپذیرفت از جمله کسانی که آن‌ها را به علت صغر به پشت جبهه باز فرستاد یکی رافع بن خدیج و دیگری سمره بن جندب بود بعداً وقتی پیامبرﷺ اطلاع پیدا کرد که رافع تیرانداز ماهری است به وی اجازه داد در جنگ شرکت کند.

سمرهﷺ به گریه افتاد و به ناپدریش گفت: پیامبرﷺ به رافع اجازه داد است در جنگ شرکت کند و من را نپذیرفته است و این در حالی است که رافع در کشتی حریف من نمی‌شود این خبر به پیامبرﷺ رسید لذا هر دو نفر را فرا خواند و مسابقه‌ای در میانشان ترتیب داد، نتیجه کشتی به سود سمره تمام شد، لذا پیامبرﷺ به وی نیز اجازه داد در جنگ شرکت کند.

سالی یکبار و فقط از مردان سالم و متمکن دریافت می‌شده و زنان و کودکان و بیماران و فقیران و پیران از کار افتاده از پرداخت آن معاف بوده‌اند.(مترجم)

[۱]- برادر مربی برای دستیابی به آگاهی کافی و وافی درباره مفهوم جهاد و انواع فراگیر آن به کتاب ما «حتی یعلم الشباب» مراجعه کنید.

ب- زمانیکه پیامبر ﷺ و یاور وی ابوبکر رضی الله عنه به سوی مدینه هجرت کردند و به مدت سه روز در غار ثور ماندند عائشه و اسماء دختران ابوبکر رضی الله عنه کار تهیه توشه و امکانات لازم برای آنان را به عهده داشتند اسماء کمربند خود را باز کرد و قسمتی از آن را برید تا دهانه مشک آبی را که همراه می‌برد با آن ببندد. به همین سبب به ذات النطاقین (صاحب دو کمربند) شهرت یافت. عبدالله فرزند ابوبکر رضی الله عنه نیز آنان را در جریان اخبار مربوطه می‌گذاشت. هر تصمیم مخفیانه‌ای را که قریش علیه این دو نفر اتخاذ می‌کردند عبدالله رضی الله عنه به هر طریقی ممکن آن را درمی‌یافت و شامگاه خبر آن را بدیشان می‌رساند. گاهی شب را نزد آنان می‌ماند و به هنگام سحر از اقامتگاه آنان خارج می‌شد و صبح همانند فردی که شب را در مکه بوده است همراه با سایر مردم شهر بیدار می‌شد. چنانکه می‌دانید عائشه رضی الله عنها و عبدالله رضی الله عنه در آن هنگام هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند.

ج- بنابه نقل کتاب‌های تاریخ، نوجوان مسلمانی از پدرش تقاضا می‌کرد که امکانات لازم را در اختیار وی بگذارد تا برای دستیابی به اوج مجد و بزرگی مناطق مختلف زمین را درنورد و به تجارت و کسب‌روزی بپردازد:

إقـــذف السرـــج علـــى المُـــ   هـــر وقرطـــه اللجامـــا

ثـــم صـــب الـــدرع في را   ســـى و نـــاولنى الحســـاما

فمتـــــــى أطلـــــــب إن لم   أطلـــب الـــرزق غلامـــا

ســـأجوب الـــرض أبغـــى   ـــــه حـــلالاً لا حرامـــا

فلعـــل الظعـــن ينفـــى الـــف   قـــر أو يـــدنى الحمامـــا

اسب را زین کن و بر دهانش افسار بزن سپس سرم را با کلاه خود بپوشان و شمشیر را در دستم بگذار [تا برای تجارت روانه سفر گردم] اگر در سن نوجوانی به کار بازرگانی نپردازم، پس کی به فکر کسب و کار بیفتم؟ به زودی راه سفر در پیش می‌گیرم و نه از را حرام بلکه از طریق حلال به جستجوی رزق و روزی می‌پردازم این سفر یا فقر و تهدستی را دور خواهد کرد یا مرگ را نزدیک.

کسانی که خواستار نمونه‌های بیشتری از این قبیل هستند به بحث «پدیدهٔ ترس» در بخش دوم کتاب «چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟» مراجعه کنند که در آنجا به اندازه کافی از این موارد ذکر شده است.

۴- واداشتن فرزند به حفظ سوره‌های انفال، توبه، احزاب و آیات مربوط به موضوع جهاد همراه با اسباب نزول و تفسیر آن‌ها بیان شجاعت‌های پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوارشان در جنگ‌های بدر، خندق، حنین و بیان این دلاوری‌ها و رشادت‌ها بی‌تردید روحیه فرزندان را قوی می‌کند و از وی فردی بی‌باک و صف‌شکن خواهد ساخت که در اجرای فرمان خدا به طعن و تهدید هیچ سرزنشگری اعتنا نخواهد کرد بلکه با تمام توان روانه میدان نبرد شده و شهادت درراه خدا را آرزو می‌کند. هماهنگونه که اجدادش قبلاً روانه میدان شدند و نسل اول این امت محمدی شهادت در راه خدا را آرزو کردند[1].

۵- تعمیق عقیده قضا و قدر دردرون فرزند؛ تا درنتیجه وی باور قطعی داشته باشد که آنچه به وی رسیده است نرسیدنش غیرممکن و آنچه به وی نرسیده است رسیدنش محال بوده است و اگر تمامی افراد بشر به همکاری و همراهی بپردازند تا نفعی به وی برسانند امکان ندارد بتوانند نفعی جز آنچه خداوند برای وی در نظر گرفته است به او برسانند همچنین چنانچه برای وارد آوردن زیانی به وی همه دور هم گرد آیند ضرری جز آنچه قبلاً از سوی خداوند مقدر شده است به وی نخواهند رساند. در مورد مرگ نیز عمیقاً باور داشته باشد که با پایان یافتن عمر مقرر مرگ بدون لحظه‌ای زودتر یا دیرتر خواهد رسید. زندگی و مرگ عزت و ذلت زیان و نفع و تنزل و رفعت همگی در انحصار خداوند هستند کلید تمامی کارها در دست اوست و بر انجام هر گونه کاری تواناست

می‌توان درباره این مفاهیم به گفته‌ها و اشعار گذشتگان نیز استشهاد نمود:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست   روزی که‌قضااست وروزی‌که قضا نیست
روزی که‌قضاست‌کوشش‌در‌آن‌نکندسود   روزی که‌قضانیست‌در‌آن‌مرگ‌روا نیست

[1]- به مربی سفارش می‌کنم که کتاب «حیاة الصحابه» کاندهلوی و کتاب «شهداء الاسلام في عصر النبوة» تألیف «نشار» را برای فرزندانش بخواند.

إذا غـــــامرت في شرف مـــــروم فـــلا تقنـــع بـــما دون النجـــوم

فطعـــم المـــوت في أمـــر حقـــير كطعـــم المـــوت في أمـــر عظـــيم

هنگامی که دلیرانه به کار والا و مطلوبی پرداختی به کمتر از مقام ستارگان رضایت مده [سعی کن والاترین مقام را در آن زمینه کسب کنی و در فکر سختی و مرگ مباش] زیرا طعم مرگ چه در کارهای پست و چه در کارهای بزرگ یکسان است

أقـــول لهـــا و قـــد طـــارت شـــعاعاً مـــن الأبطـــال ويحـــك لـــن تراعـــى

فإنـــك لوســـالت بقـــاء يـــوم علـى الأجـل الـذي لـك لـن تطـاعى

فصـــبراً في مجـــال المـــوت صـــبراً فـــما نيـــل الخلـــود بمســـتطاع

در حالیکه سرمست قدرت شده و همانند پهلوانان سرگرم قدرت نمایی بود به وی گفتم وای بر تو مرگ از تو حیا نخواهد کرد اگر درخواست کنی که یک روز بیشتر از عمر مقررت زنده بمانی به تقاضایت توجه نخواهد شد. در مورد مرگ چاره فقط صبر است و صبر زیرا دستیابی به عمر ابدی غیرممکن است

این‌ها اهم نقاط و مراحل تعمیق روحیه جهادی در درون فرزند بود که برای شما مربیان تشریح گردید؛ اکنون وظیفه شما این است که با رعایت توضیحات و مراحل یاد شده و القای مفاهیم گفته شده به اندیشه و قلب فرزندان زمینه‌ای فراهم کنید که وقتی به سن جوانی رسیدند و منادی جهاد آنان را فرا خواند قهرمانانه و مجاهدانه و در حالیکه هراس کسی جز خدا را در دل ندارند به سوی رزمگاه و میدان‌های نبرد بشتابند در آنجا نیز با کمال دلاوری و تسلیم‌ناپذیری بجنگند و سلاح خود را بر زمین نگذارند و از جهاد و اعلای فرمان‌های خداوند دست نکشند تا زمانی که پرچم اسلام را برافراشته و بیرق پیروزی را در حال اهتزاز مشاهده کنند در این هنگام مؤمنان با مشاهده یاری خداوند شادمان خواهند شد او هرکس را بخواهد حمایت می‌کند و او توانمند و مهرورز است.

فرجام بحث

برادر مربی‌ام با عنایت به مطالب مفصلی که در خلال بحث‌های گذشته در خصوص موضوع «تربیت فرزندان در اسلام» به عمل آوردیم کاملاً روشن می‌گرددکه دین اسلام در امر آماده‌سازی ایمانی و اخلاقی پرورش روانی و عقلانی و بالأخره درتربتیت جسمی و اجتماعی فرزندان برنامه کامل و شیوه ممتاز خود را دارد؛ تا در نهایت با تکیه بر برنامه پرمحتوا و اتخاذ شده کارآمد خود از فرزندان امروز انسان‌هایی شایسته دارای شخصیت گوناگون زندگی دیدندارانه و عمل به مأموریت‌های محوله جدی و مسئولانه عمل کنند و سرانجام به والاترین هدف زندگی مؤمنانه که همان کسب خشنودی خداوند دستیابی به نعمت بهشت و نجات از آتش جهنم است نائل آیند.

از طرفی بنابه تأکید اکثریت قریب به اتفاق علمای اخلاق جامعه‌شناسان و بزرگان علیم و تربیت چنانچه مربی حال چه معلم، چه پدر، چه مادر و چه یک مرشد ربانی، با نهایت اهتمام و حداکثر تلاش و توان در اجرای این برنامه ربانی و تحقق این سیستم تربیتی برخواسته از اصول و ارزش‌های اسلامی بکوشد قطعاً فرزند یا شاگرد وی فردی با ایمان و دین‌خواه به بار خواهد آمد شخصیتی آراسته به صفات اخلاقی مثبت و مزین به فضایل والای انسانی پیدا خواهد کرد و درعرصه اجتماعی نیز با برجسته‌ترین نمادهای جامعه‌پذیری مانند: پختگی اندیشه و اخلاق، سنجیدگی رفتار، بزرگ‌منشی پاک‌رفتاری، خوش برخوردی و نمودار خواهد گشت.

اما اینکه برخی از مربیان و والدین از انحراف اخلاقی عدم سربه راهی و والدین آزاری به فرزندانشان گله‌مند هستند ریشه در جای دیگری دارد و مسئولیت این نابهنجاریها و معضلات تربیتی در درجه نخست به خود این قبیل والدین و مربیان باز می‌گردد.

اخلاق فرزند چگونه صلاح خواهد پذیرفت وقتی پدر به فرزندش اجازه می‌دهد با افراد ناباب به رفات بپردازد؟!

باورهای اسلامی چگونه در قلب و فکر فرزند جایگیر و واستوار گردند وقتی پدر در انتخاب مدرسه مناسب برای فرزند سهل‌انگاری نموده و آنان را به مدارس غیر دین‌باور

و یا مخالف اسلام از جمله: مدارس خارجی و مراکز تبلیغی دیگر ادیان و افکار می‌سپارند؟!

چگونه می‌توان از سلامت اخلاقی فرزندان سخن گفت وقتی پدر با آوردن تلویزیون و دیگر ابزارهای رسانه‌ای تصویری به داخل خانه، زمینه مشاهده انواع صحنه‌ها ضد اخلاق و مناظر بی‌عفت و رمان‌های عاشقانه را که غرایز را دستمایه تجارت و سودجویی قرار داده و مروج فساد اخلاقی می‌باشند، در دسترس قرار می‌دهد؟!

چگونه می‌توان به سلامت ایمان فرزند اطمینان داشت وقتی پدر در قبال عضویت وی در سازمان‌های دین‌ستیز و گروه‌های سکولا و غیردینی بی‌خیالی و سکوت پیشه می‌کند؟!

به طور کلی آنگاه که برنامه تربیتی اسلام و شیوه پرورشی این دین در امر تربیت دخالت داده نمی‌شود چگونه می‌توان انتظار داشت که فرزندان بهنجار و بااخلاق بار آیند؟!

آفرین بر عمر بن خطاب‌ﷺ که وقتی اطلاع یافت پدری حقوق فرزند را در آموزش قرآن انتخاب مراسم نیکو و گزینش مادرش ضایع نموده است بی‌درنگ و دردشناسانه اینگونه بر وی بانگ زد: نزد من آمده‌ای و از بدخلقی و درشتی فرزندت گله‌مند هستی در حالیکه پیش از آنکه وی تو را برنجاند و در حقت جفا و ناسپاسی ورزد تو او را رنجانده و نسبت به وی کوتاهی و بی‌مهری نموده‌ای؟!!![۱]

آری، حضرت عمرﷺ پدران را در صورت بی‌توجهی [در همسرگزینی] و کم کاری در امر تربیت نخستین عامل و مسئول کژرفتاری و بدخلقی فرزندان می‌شمارد.

حقیقت مطلب هم همین است و ادعای برخی والدین مبنی بر اینکه علیرغم دقت و جدیتی که در کار تربیت فرزندان به عمل آورده‌اند، باز هم شاهد انحراف و بدرفتاری آنان می‌باشند؛ ادعایی است بی‌پایه و مردود؛ زیرا با ریشه‌یابی موضوع در می‌یابیم که

---

[۱]- مشی مؤمنانه دینداران سلف و حساسیت آنان در تطبیق عواطف و سلوک عملی با آموزه‌های قرآنی و نبوی فراست و ظرافت ویژه‌ای به آنان بخشیده بود که ژرفای قضایا و دقایق امور را با کمک آن در می‌یافتند آنان عمیقا معتقد بودند که چگونه رفتار فرزندان آن‌ها بازتاب مستقیم اخلاق و رفتار خود آن‌هاست. عبدالله انصاری در اشاره به همین مطلب می‌گوید: «لقمه خوری هر جایی طاعت کنی* ریایی صحبت رانی هوایی [هوسبازانه] فرزند خواهی خدایی؟!! زهی مرد سودایی!! (مترجم)

سبب این نارسایی‌های اخلاقی خود والدین هستند حال چه به علت ارائه الگوی نامناسب چه به علت وانهادن برنامه تربیتی اسلام و چه به علت کم کاری در انجام وظیفه‌ای که اسلام بر آنان واجب نموده است!!

از جمله این افراد گله‌مند می‌توان به عربی بدوی اشاره نمود که داستان وی در کتب اخلاق بیان دشده است وی که از بدرفتاری فرزندانش به تنگ آمده بود آنان را با ابیات زیر هجو کرد:

إن بنـــــی کلهـــــم کالکلـــــب أبـــــرهم أو لا هـــــم بســـــبی

لم یغنـــی عـــنهم أدبـــی و ضربـــی و لا اتســـاعی لهـــم و رحبـــی

فلیتنـــــی مـــــت بغـــــیر عقـــــب أو لیتنـــی کنـــت عقـــیم الصـــلب

فرزندانم همگی مانند سگانند، نیکوترین آن‌ها کسی است که در ناسزاگویی به من پیش‌قدمتر باشد. نه تلاش‌های تربیتی، نه تأدیب و کتک و نه مدارای من هیچکدام سودی به حال آنان نداشته است ای کاش با بی‌فرزندی سر بر خاک می‌گذاشتم و ای کاش عقیم می‌بودم!!

البته کسی چه می‌داند شاید بدرفتاری فرزندان این عرب بدوی با وی انتقامی خدایی و انعکاس رفتار ناشایست خود وی با پدر و مادرش باشد!!

در همین مورد بنابه روایت ابونعیم دیلمی و ابن عدی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «البر لا یبلی و الذنب لا ینسی و الدیّان لا یموت فکن کما شئت فکما تدین تدان»: «نه نیکی گم خواهد شد نه گناه فراموش خواهد شد و نه خداوند حسابرس و بازپرس خواهد مرد پس هرگونه که می‌خواهی باش که به تناسب رفتارت با تو رفتار خواهد شد»

همچنین طبرانی و حاکم از ابن عمر ؓ نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «بروا آباءکم تبرکم أبناؤکم وعفوا تعف نساؤکم»: «با والدینتان نیک‌رفتار باشیدکه در این صورت فرزندانتان هم به شما احترام خواهند گذاشت و پاکدامنی و عفت پیشه کنید که زنانتان هم پاکدام خواهند ماند»

ممکن است مواردی نیز خلاف قاعده رخ دهد: مربی نهایت همت و تلاش خود را به کار بندد و برنامه تربیتی اسلام را هم رعایت کند با این همه فرزند منحرف و نامطلوب بار بیاید نمونه این مطلب فرزند نوح است که از پذیرش هدایت و تربیت نبوی

سر باز زد و به آفت خود برتربینی گرفتار شد و به گروه کافران پیوست خداوند هم وی را همراه با آنان به مجازات طوفان مبتلا ساخت و همگی غرق شدند.

در اینگونه موارد مربی به دلیل ادای وظایف و انجام مأموریت دینی در پیشگاه خداوند معذور و از کیفر الهی در امان خواهد بود.

برادر مربی‌ام در پایان با خدای خود عهد کن که این برنامه را در تربیت فرزندانت به کار بندی و قاطعانه تصمیم بگیر که آن را در تمامی مراحل و با رعایت تمامی جوانب به طور کامل اجرا کنی اگر چنین کاری قطعاً فرزندانت را در آینده خورشیدهای اصلاح‌گری ستاره‌های هدایت و فرشتگانی خواهی یافت که بر روی زمین راه می‌روند؛ فراتر از این‌ها مشاهده خواهی کرد که به عنوان نمونه‌های صفای درون، پاکدلی، بزرگواری، خوش‌رفتاری و توازون شخصیت در میان مردم شناخته خواهند شد.

من بسیار خوشبین هستم که نسل کنونی در صورت التزام فکری و عملی به دین اسلام و استفاده از آموزه‌های آن به عنوان برنامه و راهکار دوران مجد و اعتلای گذشته را بازسازی و حکومتی مقتدر و توانمند در سطح حکومت‌های بزرگ جهان بنا خواهد کرد که در قدرت و آوازه با ابر قدرت‌های برابر کرده و حتی تمامی ملت‌ها در برابر شکوه و اقتدار آن سر تعظیم فرود آورند و چنین امری برای خداوند دشوار نیست.

برادر مربی‌ام، نسل‌های پایانی این امت اصلاح نخواهند شد مگر با برنامه‌ای که نسل نخست این امت در سایه تکیه به آن اصلاح شد اگر نسل نخست متدین به این دین با پایبندی عملی به اسلام در طریق اصلاح گام نهاده و به قله سروری و موفقیت دست یافتند نسل‌های بعدی نیز برای دستیابی به هدایت و عزت راهی جز پایبندی جدی به اسلام ندارند.

خدا رحمت کند عمر بن خطابس را که گفت: «ما ملتی هستیم که خداوند با دین اسلام به ما عزت بخشیده است لذاست که هر وقت عزت را درمنبعی غیر از اسلام جستجو کردیم خدا ما را سرافکنده و خوار ساخت». (روایت از حاکم)

و چه درست فرموده است پیامبرص آنجا که می‌گوید: «ولا حكم أمراؤهم بغير ما أنزل الله إلا سلط عليهم عدوهم فاستنفدوا بعض ما في أيديهم و ما عطلو كتاب الله و سنه نبيه إلا جعل الله بأسهم بينهم»: «و حاکمانشان قوانین مغایر با دستورات خدا را

حاکم نساختند مگر اینکه دشمنان را برآنان مسلط نمود در نتیجه برخی از دارایی‌های آنان را نابود کردند؛ و کتاب خدا و سنت پیامبرش را کنار ننهادند مگر اینکه آنان را به همستیزی و خودخودری مبتلا کرد»

از جمله خواستگاه‌های ترقی و گام‌های نخست رسیدن به تعالی و سربلندی آغاز اصلاح از خود ما و سپس اقدام به اصلاح خانواده‌هایمان است فرایند اصلاح اعضای خانواده هم جز با به کارگیری برنامه اسلام در تربیت پسران و دخترانمان میسر نخواهد بود چرا که اصلاح فرد سرآغاز طبیعی بهسازی خانواده است به دنبال بهبود یافتن خانواده‌ها، جامعه نیز اصلاح خواهد شد. بدین‌ترتیب شالوده محکمی از مؤمنان مخلص و مجاهد که تکیه‌گاه‌های حکومت اسلامی و امیدهای بازسازی عزت مسلمانان هستند در جوامع اسلامی شکل خواهد گرفت.

پس ای پدران، مادران و ای مربیان

این است برنامه اسلام برای تربیت فرزندانتان و این است بهترین و کارآمدترین راهکار برای اصلاح و هدایت آن‌ها پس برای اجرای مأموریت‌های خود اقدام کنید و به وظایفتان عمل نمایید و تا اصلاح فرزندان و خانواده‌هایتان در جوامع اسلامی عملاً تحقق یابد و پایگاه‌های جهاد و سرافرازی در میان ملت‌های مسلمان شکل گیرند و نقش خود را در نجات جهان از گمراهی جاهلیت و مادیگری و هدایت آن به نور حق و دین اسلام ایفا کنند!!

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ [التوبة: ۱۰۵].

«و بگو به عمل بپردازید که کارتان را خدا و پیامبرش و مؤمنان خواهند دید و به زودی به سوی خدای آگاه از جهان پینهان و پیدا بازگردانده می‌شوید و او از آنچه انجام می‌دادید آگاهتان خواهد ساخت».

و فرجامین سخن ما هم ستایش خدای جهانیان است

پایان ترجمه:

۱۳۷۹/۶/۱

احاديث ضعيف و موضوع وارده در كتاب «چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم؟»

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رديف
العراقي " الإحياء" (٢/ ٢٢٧) الهيثمي "المجمع" (١٠/ ٢٤٨) الألباني "الضعيفة" (٣١٠)[1]	ضعيف جدّاً	من أصبح ولم يهتم بأمر المسلمين فليس منهم.	١
البيهقي "السنن" (٧/ ٧٨). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٢٥١). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١١٧).	ضعيف	من كان موسراً لأن ينكح، ثم لم ينكح، فليس مني.	٢
المنذري "الفيض" (٥/ ٥٣٥) المناوي "الفيض" (٥/ ٥٣٥) الألباني "ضعيف ابن ماجه" (٤٠٨).	ضعيف	ما استفاد المرء بعد تقوى الله خيراً له من زوجة صالحة : إن أمرها أطاعته، وإن نظر إليها أسرته، وإن أقسم عليها أبرَّته وإن غاب عنها نصحته في نفسها وماله.	٣
ابن حبان " المجروحين" (٢/ ١٥١). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٢٥٤).	موضوع	من تزوج امرأة لعزها لم يزده الله إلا ذلاًّ، ومن تزوجها لمالها لم يزده	٤

[1] وقد ذكر شيخنا حفظه الله روايات هذا الحديث وهي ما بين ضعيف جداً وموضوع، انظرها مخرجة محققة تحت الأرقام (٣٠٩-٣١٢).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الله إلا فقراً، ومن تزوجها لحسبها لم يزده الله إلا دناءة، ومن تزوج امرأة لم يرد بها إلا أن يغض بصره ويحصن فرجه ويصل رحمه، بارك الله له فيها، وبارك لها فيه.		الشوكاني" الفوائد" (ص١٢١).
٥	إياكم وخضراء الدمن... المرأة الحسناء في المنبت السوء.	ضعيف جدّاً	الشوكاني "الفوائد" (ص١٣٠). الدارقطني "المقاصد" (ص١٣٥). الألباني "الضعيفة" (١٤).
٦	تخيروا لنطفكم ؛ فإن العرق دسّاس.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٠٣) العجلوني "كشف الخفاء" (١/ ٣٠٢).
٧	تخيروا لنطفكم وأنكحوا الأكفاء.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٠٣) الذهبي "المستدرك" (٢/ ٦٣) السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).
٨	تخيروا لنطفكم؛ فإن النساء يلدن أشباه إخوانهن وأخواتهن.	موضوع	ابن عدي"ذخيرة الحفاظ" (٢/ ١١٤٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦١٤). الألباني "السلسلة الضعيفة" (٧٣٠).
٩	اطلبوا مواضع الأكفاء لنطفكم، فإن الرجل ربما أشبه أخواله.	ضعيف	الخطيب البغدادي "كشف الخفاء"(١/ ٣٠٢) السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).

الرقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٠	تزوجوا في الحجر الصالح، فإن العرق دسّاس.	موضوع	ابن عدي" ذخيرة الحفاظ" (١١٤٧/٢). العراقي "الإحياء" (٤٧/٢). السخاوي "المقاصد" (ص١٥٥).
١١	لا تنكحوا القرابة، فإن الولد يخلق ضاوياً.	لا أصل له	ابن الصلاح "الإحياء" (٤٧/٢). ابن طاهر المقدسي "التذكرة" (ص١٢٧). العراقي "الإحياء" (٤٧/٢).
١٢	اغتربوا ولا تضووا.	ليس بحديث	العراقي "الإحياء" (٤٧/٢).
١٣	لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئتُ به.	ضعيف	ابن رجبْ الحنبلي "جامع العلوم" (٣٨٦/٢). ابن عساكر"كتاب السنَّة"(١٣). الألباني"المرجع السابق"(١٢).
١٤	أن النَّبيَّ لما وُلد بشَّرتْ به ثويبةُ عمَّه أبا لهب وكان مولاها... فأعتقها. . . فلم يضيع الله ذلك له، وسقاه بعد موته في النقرة التي في أصل إبهامه... أن العباس قال: لما مات أبو لهب رأيته في منامي بعد حوْل في شر حال، فقال: ما لقيتُ بعدكم راحة إلا أن العذاب يخفف عني كل يوم اثنين.	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (١٨١/٩) وقال: الخبر مرسل، أرسله عروة، ولم يذكر من حدّثه به، وعلى تقدير صحته، فالذي في الخبر رؤيا منام فلا حجة فيه. . . أ.هـ. العيني "عمدة القاري" (٩٥/٢٠).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٥	رأيت رسول الله أذّن في أذن الحسين بن علي حين ولدته فاطمة.	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم" (٤/ ٥٩٤). الذهبي "المستدرك" (٣/ ١٧٩). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٩)
١٦	من ولد له مولود فأذّن في أذنه اليمنى، وأقام في أذنه اليسرى لم تضرَّه أم الصبيان.	موضوع	الهيثمي "المجمع" (٤/ ٥٩). الذهبي "الميزان" (٤/ ٣٩٧). العراقي "الإحياء" (٢/ ٦١).
١٧	أنَّ النَّبيَّ أذّن في أذن الحسن بن علي يوم ولد، وأقام في أذنه اليسرى.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ١٢٨). البيهقي "الشعب" (٦/ ٣٩٠).
١٨	إنَّكم تُدعون يوم القيامة بأسمائكم وبأسماء آبائكم فأحسنوا أسماءكم.	ضعيف	البيهقي "السنن" (٩/ ٣٠٦). المنذري "مختصر أبي داود" (٧/ ٢٥١). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٠٦) ح٦١٩٣.
١٩	تسموا بأسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله : عبد الله وعبد الرحمن، وأصدقها : حارث وهمّام، وأقبحها : حرب ومرّة.	ضعيف دون زيادة "وأحب الأسماء..."	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣١٢). ابن القطان "بيان الوهم" (٤/ ٣٧٩). الألباني "الإرواء" (٤/ ٤٠٨).
٢٠	جاءت امرأة إلى رسول الله فقالت: يا رسول الله، إني قد ولدت غلاماً فسميته محمداً وكنيته أبا	ضعيف	ابن القيم "الزاد" (٢/ ٣٤٧). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٠٢) ح٦١٨٩.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	القاسم، فذكر لي أنك تكره ذلك، فقال: "ما الذي أحلّ اسمي وحرّم كنيتي ؟ " .		الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٥٧).
٢١	من تسمى باسمي فلا يتكنى بكنيتي، ومن تكنى بكنيتي فلا يتسمّى باسمي.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٥٥٢٦).
٢٢	أتى طلحة النَّبيَّ فقال: اسمه محمد، أكنيه أبا القاسم؟ فقال: لا تجمعهما، هو أبو سليمان.	ضعيف	نقله ابن القيم في "التحفة" (ص١٠٦) عن "ابن أبي خيثمة" **قلت**: وفيه انقطاع.
٢٣	إن الناس يعرضون يوم القيامة على العقيقة كما يعرضون على الصلوات الخمس.	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (٩/ ٧٤٢) ح٥٤٧٢.
٢٤	أن ابعثوا إلى القابلة منها -(أي: العقيـقة)- برِجل وكلوا وأطعموا ولا تكسروا منها عظماً.	ضعيف	ابن حزم "المحلي" (٧/ ٥٢٩) ط الفكر. ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٨).
٢٥	زِني شعر الحسين، وتصدقي بوزنه فضة، وأعطي القابلة رِجل العقيقة.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٣/ ١٧٩). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ١٤٨).
٢٦	من أسلم فليختتن وإن كان كبيراً.	ضعيف	ابن القيم "التحفة" (ص١٢١). ابن حجر"التلخيص" (٤/ ٨٢).
٢٧	عن علي رضي الله عنه قال: وجدنا في قائم سيف رسول الله في	موضوع	الألباني "ضعيف الجامع" (١٤١٥).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الصحيفة "أن الأقلف لا يترك في الإسلام حتى يختتن".		
٢٨	إنه - (أي: إبراهيم عليه السلام)- أول من أضاف الضيف، وأول من لبس السراويل، وأول من اختتن، واستمر الختان بعده في الرسل وأتباعهم حتى بعثة الرسول .	ضعيف	ابن القيم "التحفة" (ص١١٧).
٢٩	أربع من سنن المرسلين، الختان والتعطر والسواك والنكاح.	ضعيف	الدارقطني"علل" (٦/ ١٢٣). الألباني"الإرواء"(١/ ١١٦).
٣٠	... أبلغي من لقيتِ من النساء أن طاعة للزوج، واعترافاً بحقه يعدل ذلك -(أي: أجر المجاهدين)- وقليل منكن من يفعله.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (١/ ٣٠٢). المنذري "الترغيب" (٤/ ١٢١). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٣٠٥).
٣١	ألا أخبركم بخير ما يكنـز الرجل؟ المرأة الصالحة : إذا نظر إليها سرّته، وإذا أمرها أطاعته، وإذا غاب عنها حفظته بماله ونفسها.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١٣١٩).
٣٢	آمروا النساء في بناتهن.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٢١). ابن حبان "المجروحين" (٣/ ١١١). المنذري "مختصر السنن" (٣/ ٣٩).

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٣٣	أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً، وألطفهم بأهله[١].	ضعيف	الترمذي "السنن" (٥/ ٩). الذهبي "المستدرك" (١/ ٥٣) الألباني "الصحيحة" (٢٨٤و٧٥١).
٣٤	أبغض الحلال إلى الله الطلاق.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٣١). ابن حبان"المجروحين" (٢/ ٦٤). المنذري"مختصر السنن" (٣/ ٩٢).
٣٥	إن الله فرض على أغنياء المسلمين في أموالهم بقدر الذي يسع فقراءهم، ولن يجهد الفقراء إذا جاعوا وعروا إلا بما يصنع أغنياؤهم وإن الله يحاسبهم حساباً شديداً، ويعذبهم عذاباً أليما.	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٤٩٢). المنذري "الترغيب" (٢/ ١٠٧).
٣٦	.. وارموا واركبوا، وأن ترموا أحب إلي من أن تركبوا .	ضعيف	ابن القطان"بيان الوهم"(٥/ ٧٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٣١١). الألباني "غاية المرام" (٣٣٨).[٢]

[١] ذكر المصنف في ص(١١٧) أنه رواه البخاري ومسلم، وهو وهم واضح، وفي ص(٥٧١) قال إنه رواه الترمذي والنسائي بسند جيد، وهو غير جيد، إذ لم يروه النسائي ثم الحديث ضعيف كما علمت. والحديث دون زيادة "وألطفهم بأهله" صحيح، فانظر "السلسلة الضعيفة " رقم الحديث ٢٨٤ و ٧٥١.

[٢] وأوله : " إن الله عز وجل ليدخل بالسهم الواحد ثلاثة نفر... ".

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
٣٧	المرء مع من أحب، وله ما اكتسب [1]	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٥٩٢٣).
٣٨	إياك وقرين السوء ؛ فإنك به تُعرف.	موضوع	ابن عساكر "الضعيفة" (٨٤٧). ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٤٣). الألباني "الضعيفة" (٨٤٧).
٣٩	رحم الله والداً أعان ولَده على بِرِّه.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٧) الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٧). العجلوني "الكشف" (١/ ٤٢٧).
٤٠	لك في بيتك شيء؟ ... ائتني بهما... من يشتري هذين... من يزيد على درهم... اشتر بأحدهما طعاماً... واشتر بالآخر قدوماً... اذهب فاحتطب. . . اشتر ببعضها طعاما... هذا خير لك من أن تجيء المسألة نكتة في وجهك يوم القيامة، إن المسألة لا تحل إلا لذي فقر مدقع أو لذي غرم مفظع أو دم موجع.	ضعيف	البخاري " التلخيص" (٣/ ١٥). ابن القطان "بيان الوهم"(٢/ ٤٣٩). الألباني "الإرواء" (٥/ ١٣٠).

[1] هو في الصحيحين دون : "وله ما اكتسب".

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٤١	أيُّما رجل مات ضياعاً بين أقوام أغنياء، فقد برئت منهم ذمة الله، وذمة رسوله.	لم أجده	وأقرب لفظ له وجدته هو "... وأيما أهل عرصة أصبح منهم امرؤ جائع فقد برئت منهم ذمة الله". فإن كان هو المراد فهو تتمة حديث ضعيف أوله "من احتكر... " وسيأتي عند ص(٩٨٣) من كتاب المصنف.
٤٢	أدِّبوا أولادكم وأحسنوا أدبهم.	ضعيف جدّاً	العقيلي"الضعفاء" (١/ ٢١٤)[1]. الألباني "الضعيفة" (١٦٤٩).
٤٣	اعملوا بطاعة الله، واتقوا معاصي الله .. ومروا أولادكم بامتثال الأوامر واجتناب النواهي، فذاك وقاية لهم من النار.	لم أجده.	ولابن عباس رضي الله عنهما قول في تفسير قوله تعالى {قو أنفسكم وأهليكم ناراً... } [التحريم/٦] وهو قريب جداً مما ذكره المصنف - رواه ابن جرير الطبري (١٤/ ١٦٦) - فلعله اشتبه عليه. والله أعلم.
٤٤	أدِّبُوا أولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم، وحب آل بيته	ضعيف	المناوي "الفيض" (١/ ٢٩٢). العجلوني "الكشف" (١/ ٧٤). الألباني "الضعيفة" (٢١٦١).

[1] بلفظ أكرموا أولادكم... ". وما ذكره في (ص ١٣٦و٦٦٦و٧٩٠) بلفظ "علِّموا أولادكم وأحسنوا أدبهم" فلم أجده. والله أعلم.

الرقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	وتلاوة القرآن، فإن حملة القرآن في ظل عرش الله، يوم لا ظل إلا ظله.		
٤٥	من وضع يده على رأس يتيم رحمة كتب له بكل شعرة مرت على يده حسنة.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٠٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٢٧).
٤٦	من قبض يتيماً بين المسلمين إلى طعامه وشرابه حتى يغنيه الله تعالى، أوجب الله تعالى له الجنة ألبتة، إلا أن يعمل ذنبا لا يغفر له.	ضعيف جدّاً	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٢٠). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٢). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٧٤٥).
٤٧	لأن يؤدب الرجل ولده خير من أن يتصدق بصاع.	موضوع	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٤١). الترمذي "السنن" (٤/ ٣٣٧). الذهبي "المستدرك"(٤/ ٢٦٣).
٤٨	افتحوا على صبيانكم أول كلمة بـ"لا إله إلا الله".	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ٣٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٣٩٥). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص٢٩٩).
٤٩	ما نحل والد ولداً من نحل أفضل من أدب حسن.	ضعيف جدّاً	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٣٨). ابن حبان "المجروحين"

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			(۲/ ۱۸۸). الذهبي "المستدرك" (٤/ ٢٦٣). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥٩).
۵۰	من حق الوالد على الولد أن يحسن أدبه ويحسن اسمه.	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ٤٠٠). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٧). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٤٧). الألباني "الضعيفة" (١٩٩).
۵۱	الغلام يعق عنه يوم السابع، ويسمى... فإذا بلغ ست سنين أُدِّبَ، وإذا بلغ تسع سنين عزل عن فراشه، فإذا بلغ ثلاث عشرة سنة ضرب على الصلاة والصوم... فِتْنَتُك في الدنيا وعذابك في الآخرة.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٧).
۵۲	كَبُرت خيانة أن تحدث أخاك حديثاً هو لك مصدق وأنت به كاذب.	ضعيف	المنذري "مختصر السنن" (٧/ ٢٦٥). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٩٨). الألباني "الضعيفة " (١٢٥١).
۵۳	لا يكن أحدكم إمّعة يقول أنا مع الناس، إن أحسن الناس أحسنتُ، وإن أساءوا أسأت،	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢٧١).[1]

[1] بلفظ "لا تكونوا إمّعة. . " وقد صحَّ نحو هذا القول عن ابن مسعود رضي الله عنه.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رديف
		ولكن وطِّنوا أنفسكم، إن أحسن الناس أن تحسنوا، وإن أساءوا أن تجتنبوا إساءتهم.	
ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (٤/ ١٩٢٦). الترمذي "السنن" (٥/ ٥١). ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ٩٦).	ضعيف	الحكمة ضالّة كل حكيم فإذا وجدها فهو أحق بها.	٥٤
ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧٨٥). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٩٦). الهيثمي "المجمع" (٥/ ٦٩).	ضعيف جدّاً	إن الله عز وجل بعثني رحمة وهدى للعالمين، وأمرني أن أمحق المزامير والمعازف والخمور والأوثان التي تعبد في الجاهلية.	٥٥
الإمام أحمد "المتناهية" (٢/ ٧٨٦). ابن حزم "المحلى" (٩/ ٥٧). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤١٠).	موضوع	من قعد إلى قينة يستمع منها، صَبَّ الله في أذنيه الآنك يوم القيامة.	٥٦
السيوطي "الفيض" (٦/ ٧٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٤٠٩).	ضعيف	من استمع إلى صوت غناء لم يؤذن له أن يستمع إلى صوت الروحانيين في الجنة.	٥٧
الإمام أحمد "المبدع" (٧/ ١١). ابن عبد البر "التمهيد" (١٩/ ١٥٤). الألباني "الإرواء" (٦/ ٢١١).	ضعيف	قال لأمِّ سلمة وميمونة "احتجبا منه"... فقالتا: أليس هو أعمى لا يبصرنا ولا يعرفنا؟ فقال النَّبِيُّ :	٥٨

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	"أفعمياوان أنتما، ألستما تبصرانه"؟ .		
٥٩	جاء رجل إلى الرسول من بين يديه، فقال، يا رسول الله، ما الدين؟ قال "حسن الخلق" فأتاه من قبل يمينه... قال "حسن الخلق"، ثم أتاه من قبل شماله... قال "حسن الخلق"... ثم أتاه من ورائه... فالتفت إليه وقال " أما تفقه هو أن لا تغضب".	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ٨٠). ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٤٠٦). العراقي "الإحياء" (٣/ ٥٤).
٦٠	لا تشربوا واحداً كشرب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث وسمُّوا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتم.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/ ٣٠٢). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ١١٥) ح٥٦٣١. الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢٣٣).
٦١	لا يشربن أحدكم قائماً، فمَن نسي فليستقىء.	ضعيف، وقد صح الحديث دون ذكر (النسيان)	القاضي عياض "الفتح" (١٠/ ١٠٢) ح٥٦١٥. الألباني "الضعيفة" (٩٢٧).
٦٢	تمعددوا واخشوشنوا وانتضلوا.	ضعيف جدّاً	العراقي "الإحياء" (١/ ٣١٢). السخاوي "المقاصد" (ص١٦٤). ابن الديبع "التمييز" (ص٧٠).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
٦٣	لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن... وزاد "النسائي": "فإذا فعل ذلك فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه".	ضعيف	الحديث في الصحيحين دون زيادة "فإذا فعل ذلك... " وهي في "النسائي" انظر "ضعيف النسائي" (ص٢٠٥). و"السلسلة الصحيحة" (٣٠٠٠).
٦٤	نهى عن كل مسكر ومفتِّر	ضعيف[1]	الألباني "ضعيف الجامع" (٦٠٧٧).
٦٥	قال سعيد بن جبير: عذّب الله أمة كانوا يعبثون بمذاكيرهم.	موضوع مرفوعاً	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦٣٤) وقال – بعد أن ذكره مرفوعا–: هذا ليس بشيء.
٦٦	سبعة لا ينظر الله إليهم... _ وعدّد منهم_ "الناكح يده".	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٦٣٣). ابن كثير "التفسير" (٣/ ٣١٩) ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١٨٨).
٦٧	الزناة تشتعل وجوههم ناراً.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤١٥). المنذري "الترغيب" (٤/ ٣١٠). السيوطي "الفيض" (٢/ ٤٣٥).
٦٨	الزاني بحليلة جاره لا ينظر الله إليه يوم القيامة، ولا يزكيه، ويقول: ادخل النار مع الداخلين.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٤/ ٣١٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٣١٨٨).

[1] صح الحديث دون قوله "ومفتِّر".

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
٦٩	أربعة يصبحون في غضب الله ويمسون في سخط الله. . المتشبهون من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال والذي يأتي البهيمة والذي يأتي الرجال.	ضعيف	ابن عدي "ذخيرة الحفاظ" (١/ ٣٨٥). المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٢٤). الهيثمي "المجمع" (٦/ ٢٧٣).
٧٠	من خرج في طلب العلم فهو في سبيل الله حتى يرجع.	ضعيف	العقيلي "الضعفاء" (٢/ ١٧). الألباني "الضعيفة" (٢٠٣٧).
٧١	ما بال أقوام لا يفقهون جيرانهم ولا يعلمونهم ولا يعظونهم ولا يأمرونهم... وما بال أقوام لا يتعلمون من جيرانهم... وليتعلمن قوم من جيرانهم ويتفقهون ويتعظون أو لأعالجنهم العقوبة.	ضعيف	البخاري "المجمع" (١/ ١٦٤) الهيثمي "المجمع" (١/ ١٦٤)[1]
٧٢	العلم في الصغر كالنقش في الحجر.	موضوع	السخاوي"المقاصد"(٢٨٦). الهيثمي"المجمع" (١/ ١٢٥). العجلوني"الكشف"(٢/ ٦٦).
٧٣	طلب -النَّبيُّ - إلى "الشفاء" أن تعلمها -(أي: حفصة رضي الله	لم أجده	لم أجد رواية "تعليم تحسين الخط" مسندةً صحيحةً، وأما تعليم الشفاء الكتابة لحفصة رضي الله عنها

[1] وفي (٧/ ٢٦١) قال "وفيه ضعف" فرجَّح ما ذهب إليه الإمام البخاري رحمهما الله وذلك بعد تردد في الجزء المشار إليه أعلاه.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	عنها)- تحسين الخط وتزيينه كما علمتها أصل الكتابة.		فثابت. انظر "الصحيحة" (١٧٨).
٧٤	اللَّهُمَّ لا يدركني زمان لا يتبع فيه العليم، ولا يستحيا فيه من الحليم، قلوبهم قلوب الأعاجم وألسنتهم ألسنة العرب.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٦٤). العراقي "الإحياء" (٣/ ١٨٩). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٨٣).
٧٥	عن الشعبي: أن امرأة دفعت إلى ابنها يوم " أحد " السيف فلم يُطق حمله... فقال النَّبيُّ : أي بني، احمل هاهنا... فأصابته جراحة فصرع. . . فقال: لعلك جزعت؟ قال الولد: لا يا رسول الله.	ضعيف	رواه ابن أبي شيبة "المصنف" (٧/ ٣٧٠) ورواية الشعبي عن النَّبيِّ ﷺ مرسلةٌ.
٧٦	لقد رأيتُني في غلمان من قريش ننقل الحجارة لبعض ما يلعب الغلمان كلنا قد تعرّى وأخذ إزاره... وإزاري عليَّ من بين أصحابي.	ضعيف	أكرم العمري "السيرة النبوية" (١/ ١١٥). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٣٩).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۷۷	استُحلف عليه الصلاة والسلام باللات والعُزى وهو صبي فقال للمستحلِف: لا تسألني بهما شيئاً ، فوالله ما بغضتُ شيئاً بغضي لهما.	ضعيف[1]	ابن اسحق "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٣٦).
۷۸	كان يُنبل على أعمامه في حرب " الفجار".	ضعيف	أكرم العمري "السيرة النبوية" (١/ ١١١) وقال "ولم يثبت أنَّ رسول الله ﷺ شهدها -أي: حرب الفجار". مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (١/ ٢٤٠).
۷۹	ساووا بين أولادكم في العطية.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة"(٣/ ١٤٦٣). الهيثمي "المجمع" (٤/ ١٥٣). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٧٢). الألباني "الإرواء" (٦/ ٦٧).
۸۰	روى أنس: أن رجلاً كان عند النبي فجاء ابن له فقبّله وأجلسه على فخذه، وجاءت ابنة له	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥٦).

[1] وهو جزء من قصة الراهب "بحيرا" وتضعيف ابن اسحاق لها إنما هو بسوقها من غير إسناد، وقوله في أثناء القصة "يزعمون" ثلاث مرات وهو يعد تشكيكاً في ثبوت القصة عنده كما قال الشيخ أكرم العمري في كتابه "السيرة النبوية الصحيحة" (١/ ١٠٨) وقد صحح مجمل الرواية دون بعض تفصيلاتهأ.هذا، وقد روى هذه الزيادة ابن سعد في طبقاته (١/ ١٢٢-١٢٤) لكنها من رواية الواقدي وضعفه شديد، وقد اتهمه النسائي بـ "الوضع".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	فأجلسها بين يديه، فقال رسول الله "ألا سوّيتَ بينهما".		
٨١	لا تظهر الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويبتليك.	ضعيف جدّاً	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢١٣). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٣٩٩). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص٣٠١).
٨٢	عرامة الصبي في صغره زيادة في عقله في كِبَره.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٣٦٩٨).
٨٣	أما ترضى أن أكون لك أباً، وتكون عائشة لكَ أمًّا؟. (قاله ليتيم).	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦١).
٨٤	كاد الفقر أن يكون كفراً.	ضعيف	الذهبي "الميزان" (١/ ٤٦٤). العراقي "الإحياء" (٣/ ١٩٩). السخاوي "المقاصد"(ص٣١١).
٨٥	نِعْمَ الجمل جملكما، ونعم العدلان أنتما. [للحسن والحسين]. قلت: وفي بعض المصادر بالحاء المهملة بدلاً من "الجيم".	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٣/ ١٩). ابن عدي "الذخيرة" (٥/ ٣٠٦٦). ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ٢٥٧)
٨٦	إياكم والحسد، فإن الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب.	ضعيف	البخاري "التاريخ" (١/ ٢٧٢). المنذري "مختصر السنن" (٧/ ٢٢٦).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			الألباني "الضعيفة" (١٩٠٢).
٨٧	ليس مني ذو حسد.	موضوع	المنذري "الترغيب" (٥/ ١٤٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٩١). الألباني "الضعيفة" (٥٨٦).
٨٨	الحسد يفسد الإيمان كما يفسد الصبر العسل.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٧٨٢).
٨٩	الغضب من الشيطان، وإن الشيطان خلق من النار وإنما تطفأ النار بالماء، فإذا غضب أحدكم فليتوضأ.	ضعيف	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٥). الألباني "الضعيفة" (٥٨٢).
٩٠	ألا إن الغضب جمرة تتوقد في قلب ابن آدم، ألا ترون إلى انتفاخ أوداجه، واحمرار عينيه؟ فمن أحس من ذلك شيئاً فالأرض الأرض...	ضعيف	الألباني "ضعيف الترمذي" (ص٢٤٩).
٩١	ألا أنبئكم بما يشرف الله به البنيان ويرفع الدرجات؟... تحلم على من جهل عليك، وتعفو عمن ظلمك، وتعطي من حرمك، وتصل من قطعك.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٤٠). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٢٩٥). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٨٩).

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
۹۲	قال ابن عباس: ما من مسلم له والدان مسلمان يصبح إليهما محتسباً [أو محسناً] إلا فتح الله له بابين -يعني من الجنة- وإن كان واحداً فواحد، وإن كان واحداً فواحد، وإن غضب أحدهما لم يرض الله عنه حتى يرضى عنه... وإن ظلماه.	ضعيف	أبو زرعة "العلل" (٢/ ٢١١). - الألباني "ضعيف الأدب المفرد" (ص٢١). * تنبيه: وروي هذا الأثر مرفوعاً إلى النَّبيِّ ﷺ ولا يصحُّ أيضاً. انظر "الذخيرة" (٤/ ٢١٢١) و"الميزان" (٢/ ٦٤٣).
۹۳	من البر أن تصل صديق أبيك.	ضعيف جدّاً	الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٤٧).
۹٤	أن رجلاً كان في الطواف حاملاً أمَّه يطوف بها، فسأل رسول الله هل أديتُ حقها؟ قال: لا، ولا بزفرة واحدة [1].	ضعيف	ابن كثير "التفسير" (٣/ ٥٢). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٣٧).
۹٥	أن شاباً كان على عهد رسول الله يُسمى "علقمة" فمرض واشتد مرضه، فقيل له، قل لا إله إلا الله، فلم ينطق لسانه. . . وله أم كبيرة. . . فقالت: يا رسول الله. . . أنا عليه ساخطة. . . فقال رسول الله	موضوع	البيهقي "الشعب" (٦/ ١٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٢٨٠). الذهبي "ترتيب الموضوعات" (ص٢٤٨). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٤٨).

[1] وذكر المصنف بعد هذا الحديث حديثاً آخر بمعناه وفيه "... لعله أن يكون لطلقة واحدة" وهو ضعيف أيضا إذ قد روي بإسناد الحديث الذي قبله، كذا قال الهيثمي رحمه الله "المجمع" (٨/ ١٣٧) وقد صح نحوه موقوفا على ابن عمر رضي الله عنهما، فانظر "صحيح الأدب المفرد" (ص٣٦).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	"سخط أمه حجب لسانه عن شهاد أن لا إلٰه إلا الله ". . . يا بلال، انطلق واجمع حطبا كثيراً حتى أحرقه في النار، وقالت:. . . إني قد رضيتُ عنه. . . فقال لا إلٰه إلا الله ومات من يومه وغسل وكفن وصلّى النبي عليه. . .		الشوكاني "الفوائد" (ص۲۳۱).
۹۶	ما برّ أباه من سدّد إليه الطرف بالغضب.	ضعيف جدّاً	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ٢٠٦٩). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٤٧). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٠٣٦).
۹۷	أتى رسولَ الله رجلٌ ومعه شيخ، فقال له "يا هذا، من هذا الذي معك؟ " قال: أبي. قال: "فلا تمش أمامه، ولا تجلس قبله، ولا تدْعه باسمه، ولا تستسب[1] له".	ضعيف	الدار قطني "علل"[2] (٥/ ٧٦). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٥٢١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٣٧).
۹۸	كل الذنوب يؤخر الله ما شاء إلى يوم القيامة إلا عقوق الوالدين،	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٥٦).

(۱) يعني لا تفعل فعلا تتعرض فيه لأن يسبك لأجل فعلك. وقد صحت الوصايا الثلاث الأول عن أبي هريرة رضي الله عنه من قوله. انظر "صحيح الأدب المفرد" (ص٤٦).

(۲) "علل" هو كتاب الدارقطني المشهور بـ "العلل"، وإنما أردت تمييزه عن "العلل" لابن أبي حاتم.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	فإن الله يعجله لصاحبه في الحياة قبل الممات.		
٩٩	إن الصدقة وصلة الرحم يزيد الله بهما في العمر، ويدفع بهما ميتة السوء، ويدفع بها المكروه والمحذور.	ضعيف	ابن عدي"ذخيرة الحفاظ" (١/ ٥٦١). المنذري "الترغيب " (٥/ ١٩). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٥١).
١٠٠	إن الله ليعمر بالقوم الديار، ويثمر لهم الأموال وما نظر إليهم منذ خلقهم بغضا لهم. . . بصلتهم الرحم.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (٢٤٢٥).
١٠١	ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً، وأدخله الجنة برحمته. . . تعطي من حرمك، وتصل من قطعك، وتعفو عمن ظلمك، فإذا فعلت ذلك يدخلك الله الجنة.	ضعيف جدّاً	ابن عدي"الذخيرة" (٢/ ١١٨٣) المنذري "الترغيب" (٤/ ٣٤١). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٥١٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٨٩).
١٠٢	... ألا إن أربعين داراً جار، ولا يدخل الجنة من خاف جاره بوائقَهُ.	ضعيف جدّاً والشطر الثاني منه صحيح	العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٢). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٩). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٥٤٨) ح٦٠٢٠. السخاوي "المقاصد" (ص١٧٠).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٠٣	من أغلق بابه دون جاره مخافةً على أهله وماله فليس ذلك بمؤمن. . . أتدري ما حق الجار؟ إذا استعانك أعنته. . . ولا تستطل عليه بالبنيان فتحجب عنه الريح إلا بإذنه... ولا يخرج بها ولدك ليغيظ بها ولده.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٢٢٠). ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٣٨٨). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣٣). ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٥٤٧) ح٦٠١٩.
١٠٤	الجيران ثلاثة : جار له حق واحد وهو أدنى الجيران، وجار له حقان وجار له ثلاثة حقوق... وأما الذي له ثلاثة حقوق فجار مسلم ذو رحم له حق الإسلام وحق الجوار وحق الرحم.	ضعيف جدّاً	ابن رجب "جامع العلوم" (١/ ٣٨٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ٢٣١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٦٤). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٨).
١٠٥	تعلموا العلم، وتعلموا للعلم السكينة والوقار، وتواضعوا لمن تعلَّمون منه.	ضعيف جدّاً	ابن عدي"الذخيرة"(٢/ ١١٥٨). المنذري "الترغيب" (١/ ٩٠). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٢٩).
١٠٦	ثلاثة لا يستخف بهم إلا منافق : ذو الشيبة في الإسلام وذو العلم وإمام مقسط.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١/ ١٢٧). الألباني "ضعيف الجامع" (٢٦٠١).
١٠٧	من لقي أخاه عند الانصراف من	موضوع	ابن طاهر المقدسي "التذكرة"

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الجمعة، فليقل تقبل الله منا ومنك.		(ص١٦٤). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٣٥).
١٠٨	يا نساء المؤمنين تهادَيْن ولو فِرسن شاة، فإنه ينبت المودة ويذهب الضغائن.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٤/ ١٤٦)[(١)]
١٠٩	عليكم بالهدايا ؛ فإنها تورث المودة وتذهب الضغائن.	ضعيف	ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٦٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٢٠).
١١٠	تصافحوا يذهب الغل، وتهادوا تحابوا وتذهب الشحناء.	ضعيف[(٢)]	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٢٨٨). النووي "الأذكار" (ص٢٨٠). الذهبي "الميزان" (٣/ ٥٤٨).
١١١	كلا يا فلان، إن كل صاحب يصحب آخر فإنه مسؤول عن صحابته ولو ساعة من نهار.	لا أصل له	ابن حبان "المجروحين" (١/ ١٤٣). العراقي "الإحياء" (٢/ ١٩٠). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٦١).
١١٢	ما أكرم شاب شيخاً لسنِّه إلا	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة" (٤/ ٢٠٦٢) الترمذي "السنن" (٤/ ٣٧٢).

(١) أشار الهيثمي رحمه الله إلى أن في إسناده "الطيب بن سليمان" وقال "وثقه الطبراني وضعفه الدارقطني" لكنه ذكر في (٣/ ١٥٤) أنه "ضعيف" لذا ذكرتُ تضعيفه رحمه الله. وقد صحَّ الحديث دون التعليل" فإنه... " إذ هو في الصحيحين بلفظ "لا تحقرن جارة لجارتها ولو بفرسن شاة" والفِرسِن: ظلف الشاة وهو للغنم كالحافر للفرس.

(٢) وجملة "تهادوا تحابوا" قد صحت عن النبي.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	قيّض الله له مَن يكرمه عند سنه.		العراقي "الإحياء" (٢/ ٢١٣). السخاوي"المقاصد" (ص٣٦١).
١١٣	أنزلو الناس منازلهم[1]. وفي رواية: أمرنا أن ننزل الناسَ منازلهم.	ضعيف	أبو داود "السنن" (٤/ ٢٦١). المنذري "مختصر السنن" (٧/ ١٩٠). الألباني "الضعيفة" (١٨٩٤).
١١٤	لو كان الحياء رجلاً لكان رجلاً صالحاً، ولو كان الفحش رجلاً لكان رجل سوء.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٨/ ٢٧). العجلوني "الكشف" (٢/ ١٦١). الألباني"ضعيف الجامع" (٤٨٣١).
١١٥	كان النَّبيُّ يحدثنا، فإذا قمنا، قُمنا قياماً حتى نراه دخل إلى بعض أزواجه.	ضعيف	الألباني"ضعيف النسائي" (ص١٩٧).
١١٦	أن رسول الله كان جالساً، فأقبل أبوه من الرضاعة فوضع له بعض ثوبه فقعد عليه، ثم أقبلت أمه فوضع لها شق ثوبه من الجانب الآخر فجلست عليه ثم أقبل أخوه من الرضاعة فقام رسول الله فأجلسه بين يديه.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١١٢٠).
١١٧	بركة الطعام الوضوء قبله، والوضوء	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ١٠).

---

[1] وأشار الإمام مسلم في "مقدمة" صحيحه لضعفها.

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	بعده.		الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٠٦). العراقي "الإحياء" (٢/ ٤).
١١٨	من أحبَّ أن يكثر الله خير بيته فليتوضأ إذا حضر غداؤه وإذا رفع.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم"العلل" (٢/ ١١). ابن عدي" الذخيرة"(٤/ ٢١٧٥) البوصيري"ابن ماجه" (٢/ ١٠٨٥).
١١٩	ومن دخل دار قوم فليجلس حيث أمروه، فإن القوم أعلم بعورة دارهم.	باطل	الذهبي "الميزان" (٤/ ٤٧٨). الهيثمي "المجمع" (٣/ ٢٠١)[1]
١٢٠	أن رسول الله لعن من جلس في وسط الحلقة. قال حذيفة رضي الله عنه: ملعون على لسان محمد مَن جَلس وسط الحلقة.	ضعيف	شعبة " مسند أحمد" (٥/ ٣٩٨). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧١١). الألباني "الضعيفة" (٦٣٨).
١٢١	عن علي بن الحسين رضي الله عنهما قال: أقبل العباس رضي الله عنه إلى رسول الله وعليه حلّتان، وله ضفيرتان وهو أبيض، فلما رآه تبسّم... فقال "أعجبني جمال عمِّ النَّبيِّ "، فقال العباس: ما الجمال؟	موضوع	الذهبي "الميزان" (١/ ١١٦). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ٢٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٣٣).

[1] وأورده رحمه الله في (٨/ ١٧٩) ولم يتكلم عليه بشيء، بينما نقل في الموضع السابق تضعيف الذهبي له بـ "يونس بن تميم".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	قال: "اللسان".		
١٢٢	عن العباس: ما الجمال في الرجل؟ قال: "فصاحة لسانه".	موضوع	الذهبي "الميزان" (١/ ١١٦). ابن حجر "التلخيص" (٤/ ٢٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢٥٩). العجلوني "الكشف" (١/ ٣٣٣).
١٢٣	إن الله لم يخلقني لحّاناً، اختار لي خير الكلام، كتابَه القرآن.	ضعيف	أورده الهندي في "كنز العمال" (٣١٩٩٠) ونسبه للشيرازي في "الألقاب" وهو مظنة الأحاديث الضعيفة.
١٢٤	أمرنا معاشر الأنبياء أن نحدث الناس على قدر عقولهم.	ضعيف جدّاً وقد صح نحوه موقوفاً على ابن مسعود	ابن تيمية "مجموع الفتاوى" (١٨/ ٣٣٨). الزركشي "التذكرة" (ص١٠٧). العجلوني "الكشف" (١/ ١٩٦).
١٢٥	لا تحدثوا أمتي من أحاديثي إلا ما تحمله عقولهم، فيكون فتنة عليهم.	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ١٣٠). العقيلي "المرجع السابق".
١٢٦	عن أنس رضي الله عنه قال: ما رأيت رجلاً التقم أُذُن النَّبيِّ - يعني: يكلمه سرّاً- فينحّي رأسه عنه حتى يكون الرجل هو الذي ينحّي رأسه، وما رأيت رسول الله	ضعيف	المنذري " مختصر السنن" (٧/ ١٧٠). السيوطي "الفيض" (٥/ ٢٠٣).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	أخذ بيد رجل فترك يده، حتى يكون الرجل هو الذي يدع يده.		
١٢٧	عن عمرو بن العاص قال: كان رسول الله يقبل بوجهه وحديثه على شر القوم، يتألفه بذلك... فقلت: يا رسول الله، أنا خير أم أبو بكر؟ فقال: أبو بكر... عمر... عثمان فلما سألت رسول الله صدَّ عني، فوددت أني لم أكن سألته.	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (١٤١٦) وخير هذه الأمة بعد نبيِّها ﷺ الخلفاء الأربعة على حسب ترتيبهم في الخلافة. والحديث يصير حسناً إن كان في إسناد الطبراني تصريح محمد بن اسحاق بالتحديث.
١٢٨	عن أم الدرداء قالت : كان أبو الدرداء لا يحدِّث حديثاً إلا تبسم فيه ، فقلت له : إني أخشى أن يحمقك الناس ، فقال : كان رسول الله صلَّى الله عليه وسلم لا يحدّثُ بحديثٍ إلا تبسَّم .	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (١/ ١٣١). المناوي "الفيض" (٥/ ٢٣٣).
١٢٩	لستُ من ددٍ ولا الدّد مني.	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة" (٤/ ١٩٣٦) العقيلي "الضعفاء" (٤/ ٤٢٧). الألباني "الضعيفة" (٢٤٥٣).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٣٠	لا تروعوا المسلم، فإن روعة المسلم ظلم عظيم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ١٣٨). الهيثمي "المجمع" (٦/ ٢٥٣). الألباني "ضعيف الجامع" (٦٢١١).
١٣١	لا يؤمن العبد الإيمان كله حتى يترك الكذب في المزاحة والمِراء (الجدال) وإن كان صادقاً.	ضعيف	البخاري"التاريخ الكبير" (٧/ ٣٤٧). ابن حجر "تعجيل المنفعة" (ص٤٥٨). الألباني "الإيمان" لأبي عبيد (ص٦٤).
١٣٢	عن عوف بن مالك الأشجعي قال: أتيتُ رسول الله في غزوة تبوك، وهو في قبة من أَدَم (من جلد) فسلّمت فردّ، وقال"ادخل" فقلت: أَكُلِّي يا رسول الله؟ قال: "كلَّك" فَدَخلتُ.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٤/ ١٥٥١).
١٣٣	لا يدخل الجنة عجوز. قلت: ثم تبين لي "حسن" الحديث ، انظر "مختصر الشمائل" (ص).	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٣/ ١٣٨). الهيثمي "المجمع" (١٠/ ٤١٩).
١٣٤	من لقي أخاه بما يحب ليسره بذلك سرّه الله عز وجل يوم القيامة.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣٠٧). ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٤٠٠) الألباني "الضعيفة"(١٢٨٦).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٣٥	إن مِن موجبات المغفرة إدخالك السرور على أخيك المسلم.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣٠٩). المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٩٣).
١٣٦	إن أحب الأعمال إلى الله تعالى بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٩٣). الألباني "الضعيفة" (٢١٦٣).
١٣٧	من أدخل على أهل بيت من المسلمين سروراً، لم يرضَ الله له ثوابا دون الجنة.	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة" (٤/ ٢١٩٤) المنذري "الترغيب" (٥/ ٧١). الهيثمي "المجمع" (٨/ ١٩٣).
١٣٨	... يا غلام، زوّدك الله بالتقوى، ووجَّهك في الخير، وكفاك الهم... قبل الله حجّك، وغفر ذنبك، وأخلف نفقتك.	ضعيف	الهيثمي "المجمع" (٣/ ٢١١). ابن حجر "الفتوحات الربانية" لابن علاّن (٥/ ١٧٦).
١٣٩	أن خالد بن معدان لقي واثلة بن الأسقع في يوم عيد، فقال له: تقبل الله منا ومنك. فقال له مثل ذلك. وأسنده إلى النَّبيِّ .	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (٢/ ٣٠١). الهيثمي "المجمع" (٢/ ٢٠٦). ابن حجر "الفتح" (٢/ ٥٦٧) ح٩٥٢.
١٤٠	تهادوا وهاجروا تورِثوا أبناءكم مجداً، وأقيلوا الكرام عثراتهم.	ضعيف جداً	ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٧٠). الألباني "الإرواء" (٦/ ٤٤).
١٤١	تهادوا فإن الهدية تذهب وَحر الصدر.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/ ٤٤١). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ٦٩).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			الألباني "الإرواء" (٦/ ٤٥).
١٤٢	كان النبي لا يعود إلا بعد ثلاث.	موضوع	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٣١٥). البيهقي "الشعب" (٦/ ٥٤٢). الزركشي "التذكرة" (ص٤٦).
١٤٣	عن ابن عباس رضي الله عنهما: العيادة بعد ثلاث سنَّة.	لم أجده	
١٤٤	إذا دخلتم على مريض فنفّسوا له في أجله (بطول العمر) فإن ذلك لا يرد شيئا، ويطيّب نفسه.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٤١). الترمذي "السنن" (٤/ ٤١٢). البيهقي "الشعب" (٦/ ٥٤١).
١٤٥	إذا دخلتَ على مريض فمُرْه فلْيَدْعُ لك، فإن دعاءه كدُعاء الملائكة.	ضعيف جدّاً	المنذري "الترغيب" (٦/ ١٢٤). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٨٦٨. ابن حجر "الفتح" (١٠/ ١٥٠). ح٥٦٦٢.
١٤٦	من عزّى مصاباً فله مثل أجره.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٣/ ٣٨٥). البيهقي "الشعب" (٧/ ١٤). ابن حجر "التلخيص" (٢/ ١٣٨).
١٤٧	أن النَّبيَّ قال لفاطمة رضي الله عنها: "ما أخرجكِ يا فاطمة من بيتِكِ؟ "قالت: أتيتُ أهل هذا الميت فترحمتُ إليهم ميِّتَهم، أو	ضعيف	النسائي "السنن" (٤/ ٢٧). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٩٠٣). الذهبي "المهذب"(٣/ ٤٨٤)[1].

[1] بوساطة "النافلة في الأحاديث الضعيفة" (٢/ ٦٧).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	عزيتُهم به.		
١٤٨	لا يحقرن أحدكم نفسه... يرى أن عليه مقالاً ثم لا يقول فيه، فيقول الله عز وجل يوم القيامة: ما منعك أن تقول فيّ كذا وكذا؟ "فإياي كنتَ أحق أن تخشى".	ضعيف	الألباني "ضعيف ابن ماجه" (ص٣٢٥).
١٤٩	إن الله عز وجل يكره رفع الصوت بالتثاؤب والعطاس.	موضوع	الألباني "ضعيف الجامع" (١٧٥٦).
١٥٠	أنه عليه الصلاة والسلام لم يتثاءب قط.	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٧٤٧). ح٦٢٢٦.
١٥١	لمّا وقعت بنوا إسرائيل في المعاصي نهاهم علماؤهم فلم ينتهوا فجالسوهم في مجالسهم، وواكلوهم وشاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم ببعض ولعنهم على لسان داود وعيسى بن مريم بما عصوا وكانوا يعتدون... لا والذي نفسي بيده حتى تأطروهم (تُلزموهم) على الحق أطراً.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٤٣٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٧٨٨). الألباني "ضعيف الجامع" (٤٧٧٣).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٥٢	يا أيها الناس إن الله يقول لكم : مروا بالمعروف وانهوا عن المنكر قبل أن تدعو فلا أجيب لكم، وتسألوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصركم.	ضعيف	العراقي "الإحياء" (٢/ ٣٣٥). الهيثمي "المجمع " (٧/ ٢٦٦).
١٥٣	ما مِن عبدٍ يخطب خطبة إلا الله سائله عنها يوم القيامة ما أردتَ بها.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (١/ ١٠٣). الألباني "الضعيفة" (٢١٢٢).
١٥٤	مَن أمر بمعروف فليكن أمره بمعروف.	ضعيف جدّاً	المناوي "الفيض" (٦/ ١١٤). الألباني "الضعيفة" (٥٩٠).
١٥٥	عن عائشة: قُبض رسول الله ولم ير مني ولم أر منه - يعني: فرجه -. قلت: وقد رأيت حديثاً قريباً من لفظ المصنِّف – يضاف إلى ما سبق في (ص١٥٧) - في "معجم الطبراني الصغير" (١/١٠٠) . والحديث موضوعٌ فيه: بركة بن محمَّد الحلبي. قال عنه ابن عَدِيٍّ – وساق له هذا الحديث -: وسائر أحاديث بركة مناكير أيضاً باطلٌ كلُّها لا يرويها غيره. أ.هـ "الكامل" (٢/٤٧). وقال الدارقطني: بركة	لم أجده	لم أر هذا اللفظ في شيءٍ من كتب الحديث التي وقفتُ عليها. ولعله مرويٌّ بالمعنى. وكل ما ورد في المنع أو النهي عن رؤية فرج الأَمَة أو الزوجة فموضوعٌ باطلٌ، وانظر الأحاديث الواردة فيه مع حكم أهل العلم عليها في: ١- "الموضوعات "لابن الجوزي(٢/ ١٧٦). ٢- "الفوائد المجموعة" (ص١٢٧). ٣- "السلسلة الضعيفة" (حديث١٩٥-١٩٦).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	يضع الحديث.أ.هـ"الكشف الحثيث" (ص٧٥). وقال الحاكم – وساق له هذا الحديث -: يروي أحاديث موضوعةً.أ.هـ "لسان الميزان" (٢/٨).		
١٥٦	قال الله تعالى: النظرة سهم من سهام إبليس مَن تركها مِن مخافتي أبدلتُه إيماناً يجد حلاوته في قلبه.	ضعيف جدّاً	المنذري "الترغيب" (٤/ ١٠٦). الذهبي "المستدرك" (٤/ ٣١٤). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٦٣).
١٥٧	ما من مسلم ينظر إلى محاسن امرأة ثم يغض بصره إلا أحدث الله له عبادة يجد حلاوتها في قلبه.	ضعيف جدّاً	ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٤٢٧) المنذري "الترغيب" (٤/ ١٠٦). الهيثمي "المجمع" (٨/ ٦٣). الألباني "الضعيفة" (١٠٦٤).
١٥٨	ثلاثة لا ترى أعينهم النار : عين حرست في سبيل الله، وعين بكت من خشية الله، وعين كفّت عن محارم الله.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٥٩١).
١٥٩	من علامات الساعة: اكتفاء الرجال بالرجال، واكتفاء النساء بالنساء.	موضوع	ابن حبان "المجروحين" (١/ ٩٨). السيوطي "الضعيفة" (١٦٠٢). الألباني "الضعيفة" (١٦٠٢).
١٦٠	ستفتح عليكم أرض العجم، وستجدون فيها بيوتاً يقال لها	ضعيف	ابن الجوزي "المتناهية" (١/ ٣٤٣). المنذري "مختصر السنن" (٦/ ١٥).

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	الحمامات، فلا يدخلها الرجال إلا بإزار وامنعوها النساء إلا مريضة أو نفساء.		الألباني "غاية المرام" (ص١٣٥).
١٦١	إياكم والزنى فإن فيه أربع خصال : يُذهب البهاء عن الوجه، ويقطع الرزق، ويسخط الرحمن، ويسبب الخلود في النار.	موضوع	ابن حبان" المجروحين" (١/ ٩٨). ابن الجوزي "الموضوعات" (٢/ ٢٩٧). الهيثمي "المجمع" (٦/ ٢٥٥).
١٦٢	التيمم ضربتان، ضربة للوجه وضربة للذراعين إلى المرفقين.	ضعيف	الإمام أحمد"زاد المعاد"(١/ ١٩٩) ابن القيم"زاد المعاد"(١/ ٢٠٠). ابن حجر"التلخيص" (١/ ١٥١)
١٦٣	فإني لا أحل المسجد لجنب ولا حائض.	ضعيف	النووي "المجموع" (٢/ ١٦٠). ابن حزم "المحلى" (٢/ ١٨٥). الخطابي"معالم السنن" (١/ ٦٧).
١٦٤	لا تمس القرآن إلا وأنت طاهر.	ضعيف	النسائي "المجمع" (١/ ٢٧٧). النووي "التلخيص" (١/ ١٣١). ابن حجر"التلخيص" (١/ ١٣١)
١٦٥	لا تقرأ الحائض والجنب شيئاً من القرآن.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٤٩). النووي "المجموع" (٢/ ١٦٨). ابن حجر "الفتح" (١/ ٥٣٨). ح٣٠٥.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	ردیف
الشوكاني "النيل" (١/ ٢٨٤).			
الألباني "ضعيف الجامع" (٢٠٨٧).	ضعيف[1]	إني رأيت الملائكة تغسل حنظلة بين السماء والأرض بماء المزن في صحاف الفضة.	١٦٦
العراقي "الإحياء"(٢/ ٢٥). ابن حجر"التلخيص" (٣/ ١١٦) الألباني "ضعيف الجامع" (٢٤٨٤).	ضعيف[2]	تناكحوا تناسلوا تكثروا، فإني مباهٍ بكم الأمم يوم القيامة.	١٦٧
الترمذي "السنن" (٥/ ١١٢). البغوي "شرح السنَّة" (٩/ ٢٥). ابن القطان"بيان الوهم" (٣/ ٥٠٧).	ضعيف	إياكم والتعري فإن معكم من لا يفارقكم إلا عند الغائط وحين يفضي الرجل إلى أهله فاستحيوهم وأكرموهم.	١٦٨
البيهقي "السنن" (١/ ٣١٧). ابن الجوزي "التحقيق" (١/ ٢٥٣). الألباني "ضعيف الترمذي" (٢٠)[3]	ضعيف	إذا كان دما أحمر فدينار، وإن كان دما أصفر فنصف دينار.	١٦٩

---

(١) أما استشهاده جُنباً وتغسيل الملائكة له رضي الله عنه، فثابت. انظر"مستدرك الحاكم" (٣/ ٢٢٥) "والسلسلة الصحيحة" (٣٢٦).

(٢) وقد صح عنه "تزوجوا فإني مكاثر بكم الأمم. . " و "تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم" انظر "الصحيحة" (١٧٨٢) و "آداب الزفاف" (ص٨٩ و ١٣٢).

(٣) والأصح وقفه على ابن عباس رضي الله عنهما كما صرّح به البيهقي والألباني.

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۱۷۰	"ما ترون أني فاعل بكم؟ " قالوا: أخٌ كريم وابن أخٍ كريم. قال: "اذهبوا فأنتم الطلقاء".	ضعيف	العراقي "الإحياء" (۳/ ۱۹٤). الألباني "فقه السيرة" (ص٤١٥). أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (۲/ ٤٨١).
۱۷۱	... والله يا عم لو وضعوا الشمس في يميني، والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر ما تركته حتى يظهره الله أو أهلك دونه[1].	ضعيف	الألباني "الضعيفة" (۹۰۹). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (۱/ ۳۳۱).
۱۷۲	من تعلم صرف الكلام ليسبي به قلوب الرجال، لم يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً.	ضعيف	المنذري "الترغيب" (۱/ ۹۳). الألباني "ضعيف أبي داود" (۱۰٦٥).
۱۷۳	... يا رسول الله كيف الطهور؟ فدعا رسول الله بماءٍ في إناء فغسل كفيه ثلاثاً، ثم استوفى، ثم قال "فمن زاد عن هذا أو نقص فقد تعدى وظلم".	صحيح دون قوله "نقص"	مسلم[2] "الفتح" كتاب الوضوء/ باب۱ (۱/ ۳۱۱). الألباني "ضعيف أبي داود" (۲۲).
۱۷٤	جاءت فتاة إلى النَّبيِّ فقالت: إن	ضعيف	الدارقطني "السنن" (۲/ ۱٦۳).

[1] ويغني عنه "أترون هذه الشمس؟ " قالوا: نعم. قال: "فما أنا بأقدر على أن أدع ذلك منكم على أن تستشعلوا منها شعلة". انظر "السلسلة الصحيحة" (۹۲).

[2] ذكر الحافظ ابن حجر أن الإمام مسلماً عدَّ هذا الحديث – بهذه الزيادة – من منكرات "عمرو بن شعيب".

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	أبي زوّجني من ابن أخيه ليرفع بي خسيسته (ليغطي نقصه) وأنا كارهة. فأرسل النَّبيُّ إلى أبيها وأمره أن يجعل الأمر إليها. فقالت الفتاة: قد أجزتُ ما صنع أبي، ولكن أردتُ أن تعلم النساء أن ليس للآباء من الأمر شيء[1].		الألباني "غاية المرام" (٢١٧).
١٧٥	عرِّفوا ولا تعنفوا.	انظر ما بعده	
١٧٦	علِّموا ولا تعنفوا، فإن المعلِّم خيرٌ من المعنِّف.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٣/ ١٥٨٦). البيهقي "الشعب" (٢/ ٢٧٦). ابن الديبع "التمييز" (ص١٢٢).
١٧٧	لمّا أمر النَّبيُّ برجم الغامدية، أخذ حصاة كالحمصة ورماها بها، ثم قال للناس: "ارموها واتقوا الوجه... ."	ضعيف	الألباني "ضعيف أبي داود" (٩٥٨).
١٧٨	اتقوا الله واعدلوا بين أولادكم كما تحبون أن يبروكم[2].	ضعيف	السيوطي "الفيض" (١/ ١٦٥). الألباني "ضعيف الجامع" (١٢١).

[1] وقد صحّ - في البخاري وغيره - ردّ النبي نكاح خنساء بنت خزام لمّا زوّجها أبوها وهي كارهة.

[2] والحديث في الصحيحين دون : "كما تحبون... ".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
١٧٩	إذا رأيتم الرجل يعتاد المساجد، فاشهدوا له بالإيمان.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (١/ ٣٣٢). مغلطاي "الفيض" (١/ ٤٥٩). الألباني "ضعيف الجامع" (٥١٩).
١٨٠	من صلَّى بعد المغرب ست ركعات لم يتكلم بينهن بسوء عُدلن له بعبادة اثنتي عشرة سنة.	ضعيف جدّاً	البخاري "سنن الترمذي" (٢/ ٢٩٨). الترمذي "المرجع السابق". ابن القيم "المنار المنيف" (ص٤٧).
١٨١	صلاة الحاجة، وهي ركعتان ثم يدعو بعدهما بهذه الأدعية المأثورة "لا إله إلا الله الحليم الكريم، سبحان الله رب العرش العظيم... لا تدع لي ذنبا إلا غفرته، ولا همّاً إلا فرّجته، ولا حاجة هي لك رضىً إلاّ قضَيتها يا أرحم الراحمين.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٢/ ٣٤٤). الذهبي "المستدرك" (١/ ٤٦٦). الألباني "ضعيف الترمذي" (٧٣).
١٨٢	صوموا يوم عاشوراء، وخالفوا اليهود، وصوموا يوما قبله ويوماً بعده.	ضعيف	الذهبي "الميزان" (٢/ ١٣). الهيثمي "المجمع" (٣/ ١٨٨). المناوي "الفيض" (٤/ ٢٨٤).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۱۸۳	الكيِّس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت، والعاجز من أتبع نفسه هواها وتمنى على الله [الأماني][۱].	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ١٩٢٨). الذهبي "المستدرك" (١/ ١٢٥). الزركشي "التذكرة" (ص١٣٩).
۱۸٤	من كتم علماً مما ينفع الله به في أمر الدين ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار.	ضعيف[۲]	المنذري "الترغيب" (١/ ٩٨). العراقي "الإحياء" (١/ ٧١). الألباني "ضعيف الجامع" (٥٨١٤).
۱۸۵	ما فوق الركبتين من العورة، وما أسفل السرة من العورة.	ضعيف جدّاً	البيهقي "السنن" (٢/ ٢٢٩). ابن الجوزي "التحقيق" (١/ ٣٢٢). ابن حجر "التلخيص" (١/ ٢٧٩).
۱۸٦	لا تبرز فخذيك، ولا تنظر إلى فخذ حيٍّ ولا ميت.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (٢/ ٢٧١). أبو داود "السنن" (٤/ ٤٠). ابن حجر "التلخيص" (١/ ٢٧٨).
۱۸۷	الركبة من العورة.	ضعيف	الدارقطني "السنن" (١/ ٢٣٧). ابن الجوزي"التحقيق" (١/ ٣٢٢).
۱۸۸	إياكم والكذب، فإن الكذب مجانب للإيمان.	ضعيف	الدارقطني "علل" (١/ ٢٥٨). البيهقي "الشعب" (٤/ ٢٠٦).

(۱) هذه الزيادة ليست عند أحدٍ ممن خرّج الحديث. وقال الأخ محمد عمرو عبد اللطيف إنه وجدها في "أمالي الطوسي" الرافضي بإسناد هالك فيه خمس علل. انظر "تكميل النفع بما لم يثبت فيه وقف ولا رفع " (ص٩٤).

(۲) وقد صح الحديث دون : " مما ينفع الله به في أمر الدين".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
			الألباني "الضعيفة" (٢٣٩٣).
١٨٩	إياكم وزي الأعاجم.	ضعيف	انظر "تمعددوا" (ص٢٢٤).
١٩٠	إذا فعلت أمتي خمس عشرة خصلة حلّ بها البلاء: إذا كان المغنم دولا، والأمانة مغنما، والزكاة مغرما، وأطاع الرجل زوجته وعق أمّه... ولعن آخر هذه الأمة أولها، فليرتقبوا عند ذلك ريحا حمراء أو خسفاً أو مسخاً.	ضعيف	الترمذي "السنن" (٤/ ٤٩٤). المنذري"الترغيب " (٤/ ٢٩٤). العراقي "الإحياء" (٣/ ٣٦٢).
١٩١	نهى عن التحريش بين البهائم.	ضعيف	الألباني "غاية المرام" (٣٨٣).
١٩٢	من قتل عصفوراً عبثاً عجّ إلى الله يوم القيامة يقول: يا رب، إن فلانا قتلني عبثا، ولم يقتلني منفعة.	ضعيف	ابن عدي "الذخيرة" (٤/ ٢٣٦١). الألباني "غاية المرام" (٤٦).
١٩٣	من كثّر سواد قوم فهو منهم.	ضعيف	البوصيري "الإتحاف" . انظر "هامش المطالب العالية".
١٩٥	تنظفوا فإن الإسلام نظيف.	ضعيف	ابن حبان "غاية المرام" (٧١). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦). ابن الجوزي "المتناهية " (٢/ ٧١٣).
١٩٦	النظافة تدعو إلى الإيمان، والإيمان مع صاحبه في الجنة.	ضعيف جداً	العراقي "الإحياء" (١/ ١٥٠). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦). الألباني "غاية المرام" (٧٢).

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
۱۹۷	إنكم قادمون على إخوانكم، فأصلحوا رحالكم، وأصلحوا لباسكم حتى تكونوا كأنكم شامة في الناس فإن الله لا يحب الفحش ولا التفحش[1].	ضعيف	ابن القطان "بيان الوهم" (٥/ ١٠٨). الألباني "الإرواء" (٧/ ٢٠٩).
۱۹۸	أن رجلاً جاء إلى النَّبيِّ ثائر الرأس واللحية،... "أليس هذا خيرا من أن يأتي أحدكم ثائر الرأس كأنه شيطان" .	ضعيف	الألباني "غاية المرام " (٧٣).
۱۹۹	قال ابن عباس: إنما نهى رسول الله عن الثوب المصمَّت من الحرير (أي: الحرير الخالص)، فأما العلَم من الحرير، وسدى الثوب، فلا بأس به.	صح دون قوله "فأما العَلَم..."	الألباني "ضعيف أبي داود" (٨٧٦).
۲۰۰	من علّق تميمة فلا أتمّ الله له، ومن علَّق ودعة فلا أودع الله له.	ضعيف	السيوطي "الفيض" (٦/ ٢٣٤). الألباني "الضعيفة" (١٢٦٦).
۲۰۱	العيافة والطيرة والطَّرْق من الجبت.	ضعيف	الألباني "غاية المرام" (٣٠١).
۲۰۲	إذا تطيّرتم فامضوا، وعلى الله	ضعيف	ابن حجر "الفتح" (١٠/ ٢٦٢)

(۱) وقد ثبت في صحيح مسلم " إن الله لا يحب الفحش ولا التفحش".

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	فتوكلوا.		ح٥٧٥٣.
٢٠٣	لا تشتروا السمك ؛ بالماء فإنه غرر.	ضعيف	الدارقطني "علل" (٥/ ٢٧٥). البيهقي "السنن" (٥/ ٣٤٠). ابن الجوزي "المتناهية" (٢/ ٥٩٥).
٢٠٤	من احتكر الطعام أربعين ليلة فقد بريء من الله وبريء الله منه.	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (١/ ٣٩٢). الهيثمي "المجمع "(٤/ ١٠٠). ابن حجر "الفتح" (٤/ ٤٣٨) ح٢١٣١.
٢٠٥	الجالب مرزوق، والمحتكر ملعون.	ضعيف	الذهبي "المستدرك" (٢/ ١٤). ابن حجر "التلخيص" (٣/ ١٣). السخاوي "المقاصد" (ص١٧٠).
٢٠٦	من اشترى سرقة وهو يعلم أنها سرقة، فقد اشترك في إثمها وعارها.	ضعيف جداً	ابن عدي "الذخيرة"(٤/ ٢٢٠٦) المنذري "الترغيب " (٤/ ٢١). الذهبي "المستدرك" (٢/ ٤١).
٢٠٧	عن واثلة ابن الأسقع قال: قلت يا رسول الله ما العصبية؟ قال: "أن تعين قومك على الظلم".	ضعيف	ابن عدي"الذخيرة"(٤/ ٢١٦٤). الألباني "غاية المرام " (٣٠٥).
٢٠٨	ليس منا من دعا إلى عصبية، وليس منا من قاتل على عصبية، وليس منا من مات على عصبية.	ضعيف	المنذري "مختصر أبي داود" (٨/ ١٩). المناوي "الفيض" (٥/ ٤٩٢). الألباني "غاية المرام" (٣٠٤). وقال "صحيح المعنى"

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
۲۰۹	إن الله يحب العبد المحترف.	ضعيف جدّاً	أبو حاتم "العلل" (۲/ ۱۲۸). البيهقي "الشعب" (۲/ ۸۸). الهيثمي "المجمع" (٤/ ٦٢).
۲۱۰	كسب الحلال فريضة بعد الفريضة[1].	ضعيف جداً	البيهقي "الشعب" (٦/ ٤٢٠). العراقي "الإحياء" (۱/ ۲٦۱). الهيثمي "المجمع" (۱۰/ ۲۹۱).
۲۱۱	سئلت عائشة رضي الله عنها: كيف كان رسول الله إذا خلا في بيته؟ فقالت: كان ألين الناس، بسَّاماً ضحَّاكاً، لم يُرَ قط مادّاً رجليه بين أصحابه.	باطل[2]	الدارقطني "الإحياء" (۲/ ۳۹٦). العراقي " المرجع السابق ".
۲۱۲	أن امرأة من الأنصار قد قتل أبوها وأخوها وزوجها شهداء يوم أحد مع رسول الله ، فقالت -لما أُخبرت بذلك-: ما فعل رسول الله ؟ قالوا: خيراً، فلما رأته عليه الصلاة والسلام قالت: كل مصيبة بعدك جلل – أي: هينة-"[3].	ضعيف	أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (۲/ ۳۹٥). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (۳/ ٦۳).

[1] هذا لفظ البيهقي في الشعب أما الطبراني فلفظه "طلب الحلال... ".

[2] أما الفقرة الأولى والثانية فثبت الحديث الصحيح بهما.

[3] قال المصنف هنا: إنه رواه البيهقي، وظاهره يوهم أنه في "السنن" وليس كذلك، بل هو في "الدلائل" له (۳/ ۳۰۲)!.

منبع حديث (تخريج)	درجه حديث	متن حديث	رقم
ابن حزم "المحلى" (٣/ ١٥٢). الذهبي "السير" (١/ ٣٥٨). محمد بن عبد الهادي "الصارم المنكي " (٢٣٧). ابن حجر "اللسان " (١/ ١٠٨). الشوكاني "الفوائد" (ص٢١). الألباني "الرد على البوطي" (ص٩٤).	موضوع	عن بلال رضي الله عنه أنه لمّا نزل "بداريّا" - اسم موضع قريب من الشام - رأى النَّبيَّ في المنام - أي: بعد وفاته- وهو يقول: ما هذه الجفوة يا بلال؟ أما آن لك أن تزورني؟ فانتبه بلال حزيناً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة فأتى قبر النَّبيِّ فجعل يبكي ويمرغ وجهه عليه! ... فعلا سطح المسجد... فلما قال "الله أكبر الله أكبر" ارتجت المدينة... فما رئي يوم أكثر باكيا ولا باكية بالمدينة بعده أكثر من ذلك اليوم.	٢١٣
الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٧٤).	ضعيف	عند الاستيقاظ من النوم: " لا إله إلا أنت سبحانك اللّهُمَّ وبحمدك، أستغفرك لذنبي، وأسألك رحمتك، اللّهُمَّ زدني علما، ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني، وهب لي من لدنك رحمة، إنك أنت الوهّاب.	٢١٤
أبو داود "السنن" (١/ ٥). الدارقطني "التلخيص" (١/ ١٠٨). ابن القيم "هامش مختصر أبي داود"	ضعيف	عن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله إذا دخل الخلاء وضع خاتمه. وكان منقوشا عليه "محمد	٢١٥

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
	رسول الله".		(١/ ٢٦).
٢١٦	قال رسول الله لأهل قباء: "إن الله قد أحسن عليكم الثناء في الطهور، فما ذاك؟ " قالوا: نجمع في الاستنجاء بين الأحجار والماء. أما الاستنجاء بالماء دون الحجارة فهو المحفوظ في الثناء على أهل قباء. وانظر - إضافة لما سبق- "الإرواء"(١/٨٤).	ضعيف	العراقي "الإحياء" (١/ ٥٧). ابن حجر "التلخيص" (١/ ١١٢). الألباني "الإرواء" (١/ ٨٣).
٢١٧	دعاء الخروج من الخلاء: أ- الحمد لله الذي أذهب عني الأذى وعافاني.	ضعيف	الدارقطني "علل" (٦/ ٢٣٥). المنذري" مختصر أبي داود" (١/ ٣٣). البوصيري "سنن ابن ماجه" (١/ ١١٠).
٢١٨	من الدعاء الوارد بعد صلاة الفجر والمغرب: "اللّٰهُمَّ أجرني من النار" سبع مرات "اللّٰهُمَّ إني أسألك الجنة" ثماني مرات[1].	ضعيف	الألباني "الضعيفة " (١٦٢٤).

[1] وقد صح دعاء الاستجارة من النار سبع مرات، وسؤال الجنة سبع مرات مطلقا من غير تحديد لوقت بذاته. انظر "الصحيحة" (٢٥٠٦).

ردیف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
۲۱۹	إذا التقى المسلمان فتصافحا وحمدا الله، واستغفراه، غفر لهما.	ضعيف[۱]	المنذري "مختصر أبي داود" (۸/ ۷۹). الألباني "الضعيفة" (۲۳٤٤).
۲۲۰	إن الله طيب يحب الطيب، نظيف يحب النظافة، كريم يحب الكرم، جواد يحب الجود، فنظفوا أفنيتكم ولا تشبهوا باليهود.	ضعيف[۲]	الترمذي "السنن" (٥/ ۱۱۲). ابن الجوزي "المتناهية" (۲/ ۷۱۲). السخاوي "المقاصد" (ص١٤٦).
۲۲۱	من خرج من بيته إلى الصلاة فقال: "اللّٰهُمَّ إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك... خرجت اتقاء سخطك، وابتغاء مرضاتك، أسألك أن تنقذني من النار برحمتك".	ضعيف	أبو حاتم "العلل" (۲/ ۱۸٤). المنذري "الترغيب" (۳/ ۲۷۲). البوصيري "سنن ابن ماجه" (۱/ ۲٥٦). النووي "الأذكار" (ص٤٠).
۲۲۲	من أدعية دخول المسجد: أ- "اللّٰهُمَّ صلِّ وسلم وبارك على سيدنا محمد". ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك".	ضعيف بهذا التمام.	* في مسلم "اللهم افتح لي أبواب رحمتك". * وفي "أبي داود" (۱/ ۱۲٦) زيادة في أوله "فليسلم على النَّبيِّ ﷺ". وهي زيادةٌ صحيحةٌ. * وفي الترمذي "اللهم صلِّ على

---

[۱] وقد صح الحديث دون قوله "وحمدا الله" انظر "الصحيحة (۲۲٥).

[۲] وقد صح عنه " إن الله جواد يحب الجود". وقوله "فنظفوا أفنيتكم ولا تشبهوا باليهود".

ردیف	متن حدیث	درجه حدیث	منبع حدیث (تخریج)
			محمد، اللهم اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب رحمتك" وقد ضعفه "الترمذي" (٢/ ١٢٨) وغيره. [وعليه، فليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا اغفر لي ذنوبي] والله أعلم.
٢٢٣	من أدعية الخروج من المسجد: أ- " اللّٰهُمَّ صل وسلِّم وبارك على سيدنا محمد". ب- رب اغفر لي ذنوبي، وافتح لي أبواب فضلك".	ضعيف بهذا التمام.	* في "مسلم": "اللهم إني أسألك من فضلك". * وفي "أبي داود": "السلام على النَّبيِّ ﷺ". ويؤيده رواية "ابن خزيمة" (١/ ٢٣)وغيره. [وعليه، ليس في الدعاء: "بارك" ولا "سيدنا" ولا "اغفر لي ذنوبي"] والله أعلم.
٢٢٤	من المشاهد التي رآها النَّبيُّ في المعراج[1]: ١- " مرَّ على قوم يزرعون ويحصدون في يوم، كلما حصدوا	ضعيف	* هذه الروايات الخمس جاءت من حديث أبي هريرة. وقد رواه البزار والطبري في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وهو حديث طويل

[1] قال المصنف: إن هذه الروايات في الطبراني! والبخاري! والبيهقي والبزار. أ.هـ وليس شيء منها في "البخاري"، ولا البيهقي في "السنن" إنما هي في "الدلائل"، وضعفها!.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	عاد كما كان، فقال لجبريل عليه السلام، ما هذا؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تضاعف لهم الحسنة إلى سبعمائة ضعف، وما أنفقوا من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين". ٢- "ثم أتى على قوم ترضخ رؤوسهم بالصخر، كلما رضخت عادت كما كانت ولا يفتر عنهم من ذلك شيء، فقال: ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين تتثاقل رؤوسهم عن الصلاة المكتوبة". ٣- " ثم أتى على قوم على أقبالهم رقاع، وعلى أدبارهم رقاع، يسرحون كما تسرح الأنعام يأكلون الضريع، والزقوم، ورضْف جهنم، فقال: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذين لا يؤدون زكاة أموالهم، وما ظلمهم الله، وما ربك بظلام للعبيد. ٤- " ثم أتى على قوم بين أيديهم لحم نضيج في قدر، ولحم نيّء خبيث	ضعيف ضعيف ضعيف	غريب عجيب، لا يصح عن النَّبيِّ ﷺ، وهذه أقوال الأئمة فيه: ١- ابن كثير"التفسير" (٣/٢٦-٣٢) قال: وهذا الحديث في بعض ألفاظه غرابة ونكارة شديدة... ويشبه أن يكون مجموعاً من أحاديث شتى أو منام أو قصة أخرى غير الإسراء. أ.هـ. وقال عن "أبي جعفر الرازي" والظاهر أنه سيء الحفظ ففيما تفرد به نظر. أ.هـ. ٢- الذهبي "السيرة النبوية" (ص٢٧٨) قال: تفرد به أبو جعفر الرازي، وليس هو بالقوي، والحديث منكر يشبه كلام القصّاص، إنما أوردته للمعرفة لا للحجة. أ.هـ. ٣- الهيثمي " المجمع" (١/٦٧-٧٢) قال: رواه البزار ورجاله موثقون! إلا أن الربيع بن أنس قال: عن أبي العالية أو غيره، فتابعيه مجهول. أ.هـ **قلت**: وفي "المجمع " (٥/٥) قال عن أبي جعفر الرازي "ثقة وفيه ضعف". **قلت**: لكن

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	في قدر، فجعلوا يأكلون من النيّء الخبيث ويَدَعون النضيج، فقال: ما هؤلاء يا جبريل؟ قال: هذا الرجل من أمتك تكون عنده المرأة الحلال الطيب، فيأتي امرأة خبيثة فيبيت عندها حتى تصبح، والمرأة يكون عندها الرجل الحلال، فتأتي رجلاً خبيثاً، فتبيت عنده حتى تصبح". ٥- " ثم أتى على قوم تُقرض ألسنتهم وشفاههم بمقاريض من حديد كلما قُرضت عادت كما كانت لا يفتر عنهم من ذلك. قال ما هذا يا جبريل؟ قال: هؤلاء خطباء الفتنة".	ضعيف	الراجح ضعفه.
٢٢٥	١- "ومر بقوم مشافرهم كالإبل، يلتقمون جمراً فيخرج من أسافلهم، فسأل جبريل: من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً. ٢- " ومر بقومٍ يقطع من جنوبهم اللحم ثم يطعمونه، فسأل جبريل:	ضعيف	* وهاتان الروايتان من حديث أبي سعيد الخدري، وقد رواه "الطبري" في "التفسير" والبيهقي في "الدلائل" وغيرهما، وهو حديث ضعيف أيضا، وهذه أقوال الأئمة فيه: ١- البيهقي "دلائل النبوة"

رديف	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	من هؤلاء؟ فقال: إنهم الغمّازون اللمّازون" (أي: المستهزئون العيّابون).		(٢/ ٣٩٦-٤٠٣). [وتصريحه بضعفها في (ص٣٨٩)]. ٢- ابن كثير "التفسير"(٣/ ١٨-٢١) قال:... عن أبي هارون العبدي واسمه عمارة بن جوين وهو مضعّف عند الأئمة، وإنما سقنا حديثه ههنا لما فيه من الشواهد لغيره أ.هـ ٣- الذهبي "السيرة النبوية" (٢٧٢-٢٧٦) قال: هذا حديث غريب عجيب حذفت نحو النصف منه... عن أبي هارون عمارة بن جوين العبدي، وهو ضعيف شيعي... وبسياق مثل هذا الحديث صار أبو هارون متروكا. أ.هـ.
٢٢٦	من الأدعية قبل النوم: "اللّهُمَّ قني عذابك يوم تبعث عبادك" ثلاث مرات.	صحيح دون قوله "ثلاث مرات"[1]	الألباني "ضعيف أبي داود" (١٠٧١).
٢٢٧	دعاء الأرق قبل النوم: "اللّهُمَّ رب السموات السبع وما أظلت، ورب الأرضين وما أقلّت،	ضعيف	الترمذي "السنن" (٥/ ٥٣٩). المنذري "الترغيب" (٣/ ٢٧٠). النووي "الأذكار" (ص١٠٧).

[1] وهي رواية الترمذي وغيره من حديث البراء بن عازب رضي الله عنه.

رقم	متن حديث	درجه حديث	منبع حديث (تخريج)
	ورب الشياطين وما أضلت. . . كن لي جاراً من شر خلقك. . . ولا إله غيرك، لا إله إلا أنت"		
٢٢٨	تناصحوا في العلم، فإن خيانة أحدكم في علمه أشد من خيانته في ماله وإن الله سائلكم.	ضعيف جداً	ابن الجوزي "الموضوعات" (١/ ١٦٧). الذهبي "ترتيب الموضوعات " (ص٥٨). الهيثمي "المجمع" (١/ ١٤١).
٢٢٩	لمّا خرج المسلمون إلى "أحد" ردّ النَّبِيُّ مَن استصغر منهم، وكان فيمن ردّه "رافع بن خديج"، و"سمرة بن جندب" ثم أجاز رافعاً لما قيل له: إنه رامٍ يحسن الرماية. . (وتصارع رافع وسمرة) فكان الغالب سَمُرة فأجازه عليه الصلاة والسلام.	ضعيف	أكرم العمري "السيرة الصحيحة" (٢/ ٢٨٣). مجدي السيد "سيرة ابن هشام" (٣/ ١١).
٢٣٠	البر لا يبلى، والذنب لا يُنسى، والديان لا يموت، فكن كما شئت، فكما تدين تدان	ضعيف	البيهقي "التذكرة" للزركشي (ص١٢٠). المناوي "الفيض"(٣/ ٢٨٥). العجلوني "الكشف" (٢/ ١٢٦).
٢٣١	بروا آباءكم تبركم أبناؤكم، وعفوا تعفَّ نساؤكم.	ضعيف	الألباني "ضعيف الجامع" (٢٣٢٩).

تذكر اضافه بر آنچه گذشت:

حديث سهوتُ عنه وهو في (ص555) عند المصنف ولفظه "تحت كلِّ شعرةٍ جنابةٌ "، وهو حديثٌ ضعيفٌ ، ضعَّفه الترمذي في سننه (1/ 178) ، وأبو داود في سننه (1/ 65) وغيرهما.

وحديث في (ص 348) وهو " لا يزال الناس بخير ما لم يتحاسدوا".

والحديث : رواه الطبراني (8 / 309) وفيه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي ، وهو ضعيف جدّاً.